بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

پیشگویی‌های آخرالزمان
از دیدگاه ادیان ابراهیمی

(مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت)

جلد اوّل

سرشناسه : همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (دوازدهمین: ۱۳۹۵: قم)
عنوان و نام پدیدآور : پیشگویی‌های آخرالزمان از دیدگاه ادیان ابراهیمی (مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت) / [دبیر همایش: سیدمسعود پورسیدآقایی]
مشخصات نشر : قم: مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری : ۴ج: مصور، جدول؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵س‌م
شابک : ۳-۷۱-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸: دوره؛ ۶-۷۰-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸: ج۱
وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه
عنوان دیگر : مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت
موضوع : مهدویت -- کنگره‌ها
موضوع : Mahdism -- Congresses
شناسه افزوده : پورسیدآقایی، سیدمسعود، ۱۳۳۸-
رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۵ ۸ هـ / BP۲۲۴
رده‌بندی دیویی : ۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی‌ملی : ۴۹۷۹۶۵۵

انتشارات مؤسسه آینده روشن
(پژوهشکده مهدویت)
Bright Future Institute

پیشگویی‌های آخرالزمان از دیدگاه ادیان ابراهیمی (جلد اول)

دبیر همایش: سیدمسعود پورسیدآقایی
حروف‌نگار: ناصر احمدپور
صفحه‌آرا: علی قنبری
طراح جلد: ابوالفضل بیگدلی‌نسب
ناشر: مؤسسه آینده روشن
لیتوگرافی: رنجبران
نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۶
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
بها: ۱۵۰/۰۰۰ ریال
شابک: ۶-۷۰-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸
شابک دوره: ۳-۷۱-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸
مرکز پخش: قم ـ خیابان صفاییه کوچه ۲۵ پلاک ۲۷ - تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۱-۰۲۵

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

فراخوان دوازدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت.....۷
سخنرانی دبیر همایش.....۱۳
سخنرانی حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته) در افتتاحیهٔ همایش۱۹
سخنرانی حضرت آیت‌الله العظمی سبحانی (دامت برکاته) در اختتامیهٔ همایش.....۲۷
سخنرانی شیخ عمران حسین در اختتامیهٔ همایش.....۳۳
ارائه گزارش کمیسیون شماره یک توسط دکتر موسوی گیلانی.....۳۷
ارائه گزارش کمیسیون شماره دو توسط دکتر محمدصابر جعفری.....۴۱
ارائه گزارش کمیسیون دانشگاه عالی دفاع ملی توسط دکتر عصاریان‌نژاد.....۴۵
ارائه گزارش کمیسیون مؤسسه‌آموزشی‌و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله توسط دکتر خواص۴۷
ارائه گزارش کمیسیون دانشگاه امام صادق علیه‌السلام توسط دکتر گودرزی.....۵۱
ارائه گزارش کمیسیون تخصصی بخش دانشگاهی توسط دکتر سیدمهدی فیض.....۵۵
ارائه گزارش کمیسیون مسجد مقدس جمکران توسط دکتر مطهری‌نژاد.....۵۷
قرائت بیانیهٔ اختتامیه توسط حجت‌الاسلام والمسلمین پورسیدآقایی.....۵۹

نام و نسب سفیانی.....۶۳
سیدعلی هاشمی

بررسی طلوع خورشید از مغرب در روایات اسلامی.....۱۰۵
علیرضا امامی میبدی، سیدمسعود پورسیدآقایی

تطبیق نشانه‌های ظهور در گذر تاریخ ۱۵۱
نصرت الله آیتی

نقش پیشگویی‌ها در شکل‌گیری نحله‌های فکری و جنبش‌های اجتماعی ۱۹۱
مصطفی صادقی کاشانی

نشانه‌های ظهور و تصویرپردازی از یک انتقال تمدنی ۲۱۵
محمدهادی همایون

بررسی داده‌های علمی و نشانه‌های اقلیمی ظهور در ادیان ابراهیمی و فرضیه رابطه تغییرات اقلیمی زمین قبل از ظهور و تغییرات مداری و فلکی آن بعد از ظهور ۲۴۵
محمدعلی رستمی

چیستی و چرایی منجی سکولار در سینمای آخرالزمانی هالیوود ۲۸۹
فاطمه سلطانی، زهرا مقدادی، سیدرضی موسوی گیلانی

بررسی تطبیقی پیشگویی‌های آخرالزمان در اسلام، یهودیت و مسیحیت ۳۱۷
فاطمه هدایتی، محسن نورائی

فتنه‌های آخر الزمان و راه نجات از آن ۳۴۵
صدیقه توکلی

ارتباط آموزه‌های رستاخیز، رجعت و ملکوت الله با آخرالزمان در عهد جدید با تکیه بر کارکردها و آسیب‌ها ۳۹۳
زهرا قاسم‌نژاد

نمادگرائی در نشانه‌های ظهور ۴۱۹
حسین الهی‌نژاد

فراخوان دوازدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت

پیشگویی‌های آخرالزمان از دیدگاه ادیان ابراهیمی

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵)

قال رسول‌الله ﷺ: «یخرج ناس من المشرق فیوطّئون للمهدی سلطانه»
(سنن ابن‌ماجه، ج۲، ص۱۳۶۸)

پیشگویی حوادث و رخدادهای آینده سابقه‌ای به اندازه تاریخ بشر دارد. گاهی این پیشگویی‌ها به وسیله کتاب‌های آسمانی و پیامبران الهی و جانشینان ایشان بوده است و زمانی دیگر به وسیله برخی از دانشمندان و علمای ادیان و مذاهب مختلف الهی و بشری. این پیشگویی‌ها، بخشی مربوط به ظهور منجی موعود و نیز حوادث پس از ظهور تا پایان دنیاست که خود موضوع همایشی مستقل خواهد بود و بخش مهم دیگری مربوط به **رخ‌دادهای قبل از ظهور یا مقارن با ظهور** است که همایش دوازدهم به همین بخش اختصاص داشته و به دنبال بحث و بررسی درباره این بخش از پیشگویی‌هاست.

بدیهی است که پیشگویی‌های کتب آسمانی و حجت‌های الهی درباره حوادث پیش از ظهور موعود به دلیل ارتباط ایشان با غیب، ارزش و اهمیت والایی دارد و می‌تواند پیام‌آور امید و نشاط و نیز هشدار و آماده باش برای

نسل‌های حال و آینده باشد ولی آنچه در این میان بسیار مهم است بررسی و ارزیابی سندی این پیشگویی‌ها و چگونگی دلالت و معنا و تحلیل آنها و احیاناً شناسایی و بررسی مصادیق آنهاست، و این همه تلاش علمی عالمان و پژوهشگران را می‌طلبد تا عرصه را بر مدعیان دروغین و سودجویان فرصت‌طلب تنگ سازند و راه را برای آمادگی بیشتر و بهتر و زمینه‌سازی ظهور موعود ادیان، هموار سازد.

مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) با توجه به اهمیت این موضوع، فراخوان دوازدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت را **پیشگویی‌های آخرالزمان از دیدگان ادیان ابراهیمی** قرار داده است. از همه فرهیختگان و اندیشمندان دعوت می‌شود با ارائه مقالات پژوهشی در محورهای زیر در تبیین و ترویج این مهم ما را یاری رسانند.

محور اول: پیشگویی‌های آخرالزمان در اسلام

۱. تعریف، ویژگی و اهمیت پیشگویی‌های آخرالزمان

۲. حکمت بیان پیشگویی‌ها

۳. اصطلاح‌شناسی پیشگویی‌های آخرالزمان (فِتَن، ملاحم، اشراط الساعه و...)

۴. جایگاه نشانه‌های ظهور در هندسه دین

۵. زبان نشانه‌های ظهور (نمادین یا واقعی)

۶. ویژگی‌ها و نسبت میان علائم و شرایط ظهور

۷. مبانی اعتبارسنجی روایات علائم ظهور

۸. بررسی سند و محتوای پیشگوی‌های آخرالزمان در مورد اشخاص، گروه‌ها، شهرها، حوادث و... (سفیانی، خسف بیداء، یمانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه، دجال، بلایا و آفات طبیعی، مرگ‌های ناگهانی، افزایش فساد، آشوب‌ها، هرج و مرج، فتنه‌ها، زنان، جوانان و...)

۹. تفاوت میان علائم حتمی و غیرحتمی ظهور

۱۰. بررسی آماری و نموداری روایات آخرالزمان

۱۱. بررسی سیر تحول علائم ظهور

۱۲. رابطه بداء و نشانه‌های ظهور

۱۳. بررسی منابع و مآخذ پیشگویی‌ها در اسلام

۱۴. بررسی آثار و کارکرد پیشگویی‌های آخرالزمان (در فلسفه تاریخ، آینده‌پژوهی و...)

۱۵. بررسی وضعیت عمومی مردم و جامعه جهانی در روایات آخرالزمان

۱۶. نقش پیشگویی‌ها در شکل‌گیری نحله‌های فکری و جنبش‌های اجتماعی

محور دوم: پیشگویی‌های آخرالزمان در یهودیت و مسیحیت

۱. اصطلاح‌شناسی پیشگویی‌های آخرالزمان در متون مقدس (هزاره‌گرایی، بازگشت مسیح، رستاخیز بزرگ، ملکوت خدا، نبرد نهائی و...)

۲. بررسی پیشگویی‌های آخرالزمان در کتاب مقدس (خروج ضد مسیح، دابة الارض، آرماگدون، بلایای طبیعی، زلزله، هرج و مرج، کشتارهای جمعی پیش از ظهور مسیح علیه‌السلام و...)

۳. بررسی تطبیقی پیشگویی‌های آخرالزمان در اسلام، یهودیت و مسیحیت (دجال، آرماگدون، دابة الارض و...)

۴. بررسی پیشگویی‌ها درباره تقابل یا توافق مهدی علیه‌السلام و مسیح علیه‌السلام از دیدگاه اسلام و مسیحیت

۵. بررسی و ارزیابی پیشگویی‌ها در باره فتنه‌های آخرالزمان از دیدگاه ادیان ابراهیمی

۶. نقش روشنفکران غربی در پرورش پیشگویی‌های آخرالزمان

۷. تطور پیشگویی‌ها در عهدین

محور سوم: تطبیق پیشگویی‌ها

۱. امکان و ضرورت تطبیق پیشگویی‌های آخرالزمان

۲. معیارهای تطبیق پیشگویی‌های آخرالزمان با اشخاص، حوادث و رخدادهای اجتماعی و سیاسی

۳. نقش تطبیق در ظهور متمهدیان در ادیان ابراهیمی

۴. نقد و بررسی دیدگاه تحقق برخی از علائم ظهور

۵. تطبیق‌های ناروا در علائم ظهور

۶. نقش تطبیق‌های ناروا در شکل‌گیری گروه‌های انحرافی و افراطی در دهه‌های اخیر

۷. بررسی تطبیق پیشگویی‌های آخرالزمان از دیدگاه اسلام، مسیحیت و یهودیت برخاورمیانه، خلیج فارس، اروپا و...

۸. نقش یهودیان و اوانجلیست‌ها در تطبیق پیشگویی‌های آخرالزمان بر حوادث دوران جدید

۹. نقش یهود در تطبیق امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بر ضد مسیح کتاب مقدس

۱۰. رابطه میان پیشگویی‌های آخرالزمان با استراتژی‌ها و دکترین‌های سیاسی و نظامی معاصر

۱۱. نقد و بررسی آراء اندیشمندان غربی در تطبیق پیشگویی‌های آخرالزمان در متون اسلامی

توضیحات

ـ مقالات باید حداکثر تا تاریخ ۳۱ فروردین ۱۳۹۵ به دبیرخانه همایش ارسال شود.

ـ مقالات ارائه شده که مضمون آنها به عناوین پیشنهادی فراخوان نزدیک

باشد با تأیید کمیته علمی پذیرفته خواهند شد.

ـ مقالات ارائه شده نباید پیش‌تر در دیگر همایش‌های علمی یا مجلات و فصل‌نامه‌های پژوهشی در داخل و خارج از کشور ارائه یا چاپ شده یا کپی‌برداری از مقالات دیگران باشد.

ـ مقالات برگزیده با حضور نویسندگان آنها در همایش ارائه خواهند شد.

ـ کمیته علمی همایش، مقالات برگزیده شده را به صلاح‌دید خود در مجلات مؤسسه چاپ و منتشر خواهد کرد و از ارائه‌کنندگان قدردانی شایسته به‌عمل خواهد آورد.

ـ اصل مقاله حداکثر تا هفت هزار و پانصد کلمه (۲۵ صفحه) با فرمت «Word» به صورت لوح فشرده یا پست الکترونیک یا از طریق پایگاه اینترنتی، به دبیرخانه همایش ارسال گردد.

ـ مقالات ارسالی بایستی دارای چکیده، مقدمه، ساختار مناسب و فهرست منابع به‌همراه سوابق علمی و پژوهشی نویسنده باشد.

ـ همایش در ۳۱ اردیبهشت و ۱ خرداد ۱۳۹۵ (۱۲ و ۱۳ شعبان‌المعظم) برگزار خواهد شد.

نشانی دبیرخانه دائمی همایش: قم ـ خیابان شهدا (صفائیه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷ – کدپستی: ۴۵۶۵۱ – ۳۷۱۳۷

تلفن: ۱۵– ۳۷۸۳۳۷۱۴ – ۰۲۵ نمابر: ۳۷۸۳۳۷۱۳ – ۰۲۵ پایگاه اینترنتی: http://mahdaviat-conference.com

نشانی الکترونیکی:

maqaleh@brightfuture.ir mahdimaqaleh@gmail.com

سخنرانی دبیر همایش

الحمدلله و الصلاة علی رسول الله و علی اله آل الله لاسیما بقیة الله.

اَللّهُمَّ کُنْ لِوَلِیِّکَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَعَلی آبائِهِ فی هذِهِ السّاعَةِ وَفی کُلِّ ساعَةٍ وَلِیّاً وَحافِظاً وَقائِداً وَناصِراً وَدَلیلاً وَعَیْناً حَتّی تُسْکِنَهُ أَرْضَکَ طَوْعاً وَتُمَتِّعَهُ فیها طَویلاً.

خیر مقدم عرض می‌کنم محضر مبارک همه‌ی شما مهمانان خارجی و داخلی، همه‌ی کسانی که قدم رنجه فرمودید و در جلسه‌ای که متعلق به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و مزین به نام آن بزرگوار و موعود و منجی جهانی عالم بشریت هست؛ تشریف آوردید. خیلی لطف کردید و ان‌شاءالله که دعای خیر امام زمان (ارواحنا فداه) بدرقه‌ی همه‌ی شما عزیزان و همراه همه‌ی شما عزیزان باشد. اجازه بفرمایید که قبل از این‌که یک گزارشی در رابطه با همایش امسال محضر مبارکتان عرض کنم در رابطه با پیشینه‌ی این همایش‌ها و آن‌چه که باعث ایجاد چنین همایش‌هایی شده است به مختصر محضر مبارکتان عرض کنم. ضرورت تشکیل این همایش‌ها به دلیل اهمیت اندیشه‌ی مهدویت و موعودباوری در میان همه‌ی ادیان ابراهیمی است حتی در مکاتب بشری هم این اندیشه و تحول‌آفرین است. ما اگر نداشتیم مگر همین حدیث متواتر بین شیعه و برادران اهل‌سنت را که «مَنْ ماتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ إمامَ زَمانِهِ ماتَ مَیْتَةً

جاهِلِیَّةً»[1] برای اهمیت و عظمت این اندیشه کافی بود. ما براساس همین حدیث است که معتقدیم مهدویت رمزهویت و همه چیزما است. به راستی اگر ابعاد مختلف این اندیشه واکاوی شود و این‌که چه عرصه‌هایی را در بر می‌گیرد به لحاظ اعتقادی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی، تمدنی، اخلاقی به لحاظ راهبردی و دکترینال و بسیاری ابعاد دیگربه در اهمیت این اندیشه پی می‌بریم و به این‌که ما در این زمینه چقدر عذر تقصیر داریم و چقدر کوتاهی کردیم. اگر در میان آموزه‌های دینی هم‌طرازی برای این اندیشه باشد بدون تردید اندیشه‌ی نبوت است. این اندیشه، هم‌چنان که باعث عامل موجودی انقلاب ما بود عامل و باعث استمرار آن هم هست چون ولی فقیه نائب امام زمان است. این اندیشه است که باعث پیروزی ما در هشت سال دفاع مقدس شد که جنگ تمام عیار همه‌ی اسلام در برابر تمامی کفر بود. حتی امروزه رمز پیروزی ما در برابر همه‌ی رخدادها هست همین اندیشه است. بنابراین جا دارد که همایش‌هایی باشند این چنین، تا بتوانند این اندیشه را در میان دیگر اندیشه‌های رقیب مطرح کنند و ویژگی‌های این آموزه را در اسلام و در تشیع بیان کنند که چه ظرفیت‌های شگرفی دارد.

اهدافی که این همایش و نظایر آن تعقیب می‌کند همان تعمیم و گسترش این اندیشه است. هم‌چنان که وحدت بین ادیان و به خصوص شرایع ابراهیمی هم از اهداف این‌گونه همایش‌ها است. در بعضی از سفرها با بعضی از صاحبان ادیان دیگر گفتگو کردیم که این اندیشه چقدر ظرفیت دارد در تشیع و در اسلام، برای آن‌ها خیلی جای شگفتی داشت. بعضی از آن‌ها ابراز می‌کردند که ما در این زمینه کوتاهی کرده ایم. برای ما به این صورت که شما مطرح می‌کنید مطرح نبوده است و بعضی‌ها همان جا فی‌المجلس می‌گفتند ما مطالعات‌مان را از همین امروز آغاز می‌کنیم.

---

۱. وسائل الشیعة، ج۱۶، ص۲۴۶.

این‌گونه همایش‌ها دستاوردهایی هم داشته است از جمله توسعه‌ی این اندیشه در میان سطوح مختلف افراد جامعه‌ی ما و به تبع مراکزی که در این راستا هستند موفق شدند تاکنون سطح سه و چهار مهدویت را به صورت تخصصی در حوزه‌های علمیه پایه‌گذاری کنند الحمدلله سطح سه آن که سال‌هاست دانش‌پژوهانی در این سطح می‌گیرند و دانش پژوه‌ها هم موفق بوده‌اند. ما بسیار امیدواریم که از ابتدای سال تحصیلی جدید بتوانیم در سطح چهار طلابی را از فضلا داشته باشیم که ان‌شاءالله در این قسمت بتوانند پژوهش کنند. اما در رابطه‌ی با ویژگی‌های همایش امسال و گزارش مختصر از روند این همایش از موقع تهیه‌ی فراخوان همایش تا امروز که محضر مبارک شما عزیزان هستیم عرض می‌کنم ویژگی‌های همایش امسال ما مهمترین ویژگی‌اش این است که در شهرقم و با سخنرانی مرجع بیدار و عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته) است که من همین جا، جا دارد از ایشان صمیمانه تشکر کنم که لطف فرمودند دعوت ما را قبول فرمودند و در مدرسه‌ای که به همت خود ایشان ساخته شده است قبول کرده‌اند که ما این همایش را برگزار کنیم و خودشان به عنوان سخنران افتتاحیه این همایش باشند. حضرت آیت‌الله العظمی سبحانی (دامت برکاته) در مراسم اختتامیه فردا در محضر مبارک‌شان هستیم. خود این‌که ما این همایش را از تهران به قم منتقل کردیم نشان‌دهنده‌ی رویکرد علمی فرهنگی آن است که باز امیدواریم ان‌شاءالله بتواند دستاوردهای علمی خوبی داشته باشد.

ما چهار کمیسیون داریم که من آن مراکزی را که همکاری کرده‌اند خدمت‌تان عرض می‌کنم که بعد از مراسم افتتاحیه یعنی از ساعت ۱۰:۳۰ تا ظهر و بعدازظهر هم از ساعت ۳:۰۰ تا ۷:۳۰ و روز بعد ان‌شاءالله از ساعت ۸:۰۰ تا ۱۰:۰۰ این کمیسیون‌ها فعال هستند و مراسم اختتامیه ان‌شاءالله از ساعت

۱۰:۳۰ فردا یعنی روز جمعه آغاز می‌شود. همکارانی که با ما همکاری کردند مراکز مختلف حوزوی به خصوص مرکز تخصصی مهدویت، مرکز پژوهش‌های مسجد مقدس جمکران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، دانشگاه عالی دفاع ملی، جامعة المصطفی العالمیه، دانشگاه معارف، دانشگاه پردیس قم، مؤسسه‌ی حضرت امام خمینی رحمه‌الله، پژوهشگاه دفتر تبلیغات هستند. یکی از ویژگی‌های همایش امسال‌مان این است که بخش دانشجویی قرار دادیم که جهاد دانشگاهی عهده‌دار این کار شدند و حدود یکصد مقاله را جذب و بررسی و داوری کردند و در یکی از کمیسیون‌ها آن‌ها به عرضه‌ی مقالات خودشان خواهند پرداخت که همین جا از آن‌ها هم تشکر می‌کنم.

ارائه‌ی عملکرد علمای جهان اسلام را داریم در پنج هزار و سیصد محور و هیجده هزار عنوان؛ که کاری است یقیناً بی‌نظیر و در یکی از کمیسیون‌های مستقل عرضه می‌شود توسط برادر عزیزمان جناب آقای کشوری که من از همین الان دعوت می‌کنم حتماً بازدید کنند. این کار فعالیت‌های علمای جهان اسلام را از ابتدای غیبت صغری تا زمان حال به تصویر می‌کشد؛ اما در مقالات خارجی ۴۵ مقاله مورد تایید قرار گرفت و از همه‌ی آن‌ها دعوت شد برای حضور در این همایش که حدود بیست نفر از آن‌ها تاکنون موفق شدند وارد ایران بشوند مابقی هم امیدواریم طی همین امروز و قبل از اختتامیه بتوانند خودشان را برسانند.

اما مقالات داخلی که برای ما رسیده است بیش از یکصد مقاله است که از این موارد حدود چهل مورد بود که توانستند در مرحله‌ی همایش شرکت کنند و از آن‌ها ما تعداد حدود بیست تا را فرصت داریم در این کمیسیون‌ها مطرح کنیم که این و بالاخره در یک بخشی از این همایش ما هم چون سنوات گذشته بخش تقدیر از مهدی‌یاوران را داریم. مهدی‌یاوران کسانی هستند که در عرصه‌های مختلف فعالیتی داشتند چه فعالیت‌های علمی فرهنگی و

جه فعالیت‌های سیاسی چه در داخل و چه در خارج از کشور ما امثال شیخ زکزاکی‌ها را داریم که از خانواده‌شان دعوت کردیم و امروز از ما لوح می‌گیرند و از جناب سردار فدوی، فرمانده‌ی محترم نیروی دریایی سپاه پاسداران که توانستند آمریکایی‌ها را تحقیر کنند و شجاعت ایرانی‌ها را به رخ همه‌ی جهانیان بکشند و کسانی که کارآفرین و خیّر مهدوی بودند مثل برادرمان آقای مهندس موسوی، خیّر مهدوی و کارآفرین، حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای شهرستانی به‌عنوان یک مدیر مهدوی و کسی که در این زمینه خدمات شایانی را به جهان تشیع دارند، حضرت آیت‌الله حسینی قزوینی که با حمایت‌هایی که حضرت آیت‌الله العظمی مکارم از شبکه‌ی ولایت دارند توانستند این شبکه را به عنوان ندای جهان تشیع در جهان معرفی کنند و بالاخره نویسندگان بهترین کتاب، بهترین پایان‌نامه و بهترین مقاله‌ی داخلی و خارجی حدود پانزده نفر را هم به عنوان مهدی‌یاور ان‌شاءالله معرفی خواهیم کرد و با دستان مبارک حضرت آیت‌الله العظمی مکارم و حضرت آیت‌الله حسینی بوشهری و بعضی دیگر از عزیزان لوحشان را دریافت می‌کنند.

ما بنا بود ساعت ۹:۰۰ این تریبون را به مرجع عالیقدر تشیع حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی تقدیم کنیم جهت این‌که چند دقیقه‌ای تأخیر شد من عذرخواهی می‌کنم و به محضر مبارک امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف عرض می‌کنم که این اندیشه این‌قدر سترگ و شگرف است که اگر از ظرفیت‌های آن ما بتوانیم استفاده کنیم حقیقتاً می‌توانیم زمینه‌ساز ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و یک منتظر واقعی باشیم. من بارها عرض کردم این اندیشه انرژی فوق هسته‌ای است در دست شیعه اما ما از ظرفیت‌های آن خیلی کم استفاده کردیم. هرچه در این اندیشه بیشتر تأمل می‌کنیم در این هزاران حدیث، این رکن اعتقادی شیعه و این رمز هویت و رمز حیات ما متوجه می‌شویم که در این زمینه متأسفانه کم

کار کرده‌ایم.

امیدواریم که به برکت دعای شما و به برکت یک چنین نشست‌هایی در حوزه‌های علمیه و به خصوص در مراکز تخصصی بتوانیم این اندیشه را بیشتر از پیش از غربت در بیاوریم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

سخنرانی حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته) در افتتاحیهٔ همایش

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین والصلاة و السلام علی خیرخلقه محمد و علی اله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله المنتظر ارواحنا فداه و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

قبل از هرچیز لازم می‌دانم ایام میلاد با سعادت منجی جهان بشریت مهدی آخرزمان را به همه‌ی شما شخصیت‌های محترم و عزیزان و فضلا تبریک عرض کنم. امیدوارم این همایش سبب شود که روشنگری بیشتری در افکار عموم نسبت به این ظهور بسیار مهم حاصل بشود و لازم می‌دانم از دست‌اندرکاران محترم و مخصوصا جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای پورسیدآقایی تشکر کنم که زحمات زیادی برای این برنامه کشیده‌اند و از گزارشی که درباره‌ی جذب و جلب مقالات دادند معلوم شد که زحمت در این‌باره بسیار زیاد بوده است.

درباره‌ی این ظهور بزرگ ما هم از طریق دلایل عقلی می‌توانیم ورود پیدا

کنیم و هم از نظر منابع اسلامی یعنی قرآن و سنت؛ در منابع اسلامی منابع روایی ما فوق‌العاده غنی است و فراموش نکنیم بعضی از برادران اهل‌سنت کتابی نوشته‌اند تحت عنوان تواتر الروایات فی المهدی؛ یعنی اسم کتاب این است که روایات متواتره از منابع اهل‌سنت درباره‌ی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف داریم و جالب این است بعضی از تعبیراتی که از شخص پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله صادر شده نشان می‌دهد مساله در عصر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بسیار مسلم برای همه بوده. در بعضی از روایات آمده قیافه‌ی مهدی چنین و چنان است. معلوم می‌شود اصل مساله واضح و مسلم بوده است و درباره‌ی ویژگی‌های قیافه‌ی حضرت بحث شده است و یا این‌که نگاه می‌کنیم هنگامی که اسرای کربلا را به شام بردند امام زین‌العابدین علیه‌السلام در آن مسجد پرغوغای شام دارد خودش را معرفی می‌کند تا می‌رسد به اینجا و منا مهدی هذه الامه؛ معلوم می‌شود شامیان که به وسیله‌ی بنی‌امیه از حقیقت اسلام دور داشته شده بودند و آن‌ها هم می‌دانستند حضرت مهدی کیست و چرا ظهور می‌کند. فرمود آن مهدی که شنیده‌اید از ماست و منّا مهدی هذه الاُمّه. منابع روایی ما چه از طریق برادران اهل‌سنت، چه از طرق شیعه فوق تواتر است و به قدری زیاد است که کتاب‌های متعدد در این زمینه نوشته شده است. ولی من می‌خواهم سری به آیات قرآن بزنیم. نگاهی به آیات قرآن کنیم. آیات قرآن دو بخش در این زمینه است. بخشی از آیات بدون احتیاج به تاویل و تفسیر دلالت بر این ظهور بزرگ و منجی جهان بشریت دارد و بخشی از این آیات است که به وسیله‌ی تاویل و تفسیر ائمه علیهم‌السلام ارتباط و پیوندش ظاهر شده است. در آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی انبیاء (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) با صراحت خداوند می‌فرماید ما مقرر داشتیم که سرانجام کره‌ی زمین در اختیار صالحان قرار می‌گیرد و این بشارتی است برای آن ظهور بزرگ و یا مثلا در آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی توبه می‌فرماید (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ

عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُون). سلطه بر تمام ادیان به صورت نسبی در زمان پیامبر و بعد از پیامبر شد اما به صورت کامل در آن ظهور بزرگ انجام خواهد شد. و یا ملاحظه می‌کنیم در سوره‌ی قصص آیه‌ی ۵ (وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) ما می‌گوییم نرید فعل مضارع است و فعل مضارع دلیل بر استمرار است. نه فقط قوم موسی که مستضعف شده بودند را نجات دادیم و آن‌ها را مسلط بر فراعنه و اصحاب فراعنه کردیم بلکه ادامه دارد این برنامه؛ ما آنها را وارث روی زمین قرار خواهیم داد که این خود نیز بشارت دیگری است. آیات متعدد است چه آیات که بدون تفسیر و تاویل و چه آیات با تفسیر و تاویل. خیلی جالب است که در آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی ملک (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاء مَّعِينٍ). اگر روزی این آب در زمین فرو برود می‌دانیم سطح زمین از دو قشر ترکیب شده؛ قشر نفوذپذیر و قشر نفوذناپذیر؛ آب باران وارد این قشر نفوذپذیر می‌شود و پایین می‌رود ذخیره می‌شود در قشر نفوذناپذیر، همان جا توقف می‌کند و سبب می‌شود آب‌ها ذخیره شود به صورت چشمه‌ها و به صورت چاه‌ها ظاهر شود. این ظاهرش آب و مایه‌ی حیات جسمانی انسان است ولی در روایات معصومین علیهم‌السلام این آیه تفسیر دیگری دارد و آن حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. غائب می‌شود؛ پنهان می‌شود اما روزی به صورت چشمه‌سار عظیم ظاهر می‌گردد. تشبیه حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را به آب زلال، آبی که مایه‌ی حیات است آبی که اگر نباشد هیچ موجود زنده‌ای وجود نخواهد داشت نشان می‌دهد عدالت مهدی آب زلالی است که جهان انسانیت را زنده می‌کند و اگر آن آب زلال عدالت فراگیر جهانی نباشد جهان در واقع مرده است. الان نگاه به دنیای امروز می‌کنیم با این همه اختلافات و این همه جنگ‌ها و خونریزی‌ها در واقع دنیا را به صورت یک جسم نیمه‌جان می‌بینیم؛ کسی که باید بیاید و جان بدهد به این جسم نیمه‌جان، آن منجی بزرگ عالم بشریت است. این‌ها

داستان‌های مفصلی دارد اما هدف من بیان یک مطلب دیگر است و آن این است که چه کنیم آن ظهور تعجیل پیدا کنید و بیش از این به تاخیر نیفتد. بسیاری معتقدند به دعا، دعاها البته بسیار مؤثر است باید دعا کرد همه دست به دعا بردارند و ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را از خدا بخواهند خداوند هم منان است و معطی فضل به بندگانش. ولی آیا فقط دعا یا برویم سراغ همین آیات؟ من آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی انبیاء را بار دیگر می‌خوانم (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) ما باید به دنبال عبادی الصالحون باشیم. اگر عبادی الصالحون (بندگان صالحی که هسته‌ی اصلی انقلاب مهدی را تشکیل می‌دهند) آن هسته‌ی اصلی آماده شود این آیه شامل حال آن‌ها خواهد شد. دعا به تنهایی کافی نیست هرچند خوب است. باید عبادی الصالحون درست بشود که خدا وعده به آن‌ها داده. هر انقلابی هسته‌ی اصلی می‌خواهد. هسته‌ی اصلی انقلاب باید مردان مصمم، معتقد، آماده، هوشیار، قوی، در مقابل دشمن، متحد، دست به دست هم بدهند و انقلاب را شروع کنند. درست است انقلاب مهدی موید به تاییدات الهی است اما در عین حال در عالم اسباب احتیاج به یک برنامه‌ریزی انقلابی دارد که هسته آن را عبادی الصالحون تشکیل می‌دهند. حالا برویم ببینیم عبادی الصالحون چه کسانی‌اند؟ از خود قرآن مجید بندگان صالح را ببینیم چه کسانی هستند و چگونه معرفی می‌کند. قرآن مجید در سوره‌ی آل‌عمران آیه‌ی ۱۱۳ و ۱۱۴ درباره‌ی گروهی این‌طور می‌گوید (يَتْلُونَ آيَاتِ اللهِ آنَاء اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ * يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُوْلَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ) یعنی صالحین را با معرفی خود قرآن باید پیدا کنیم. عبادی الصالحون چه کسانی هستند؟ در اینجا چهار صفت برای آن‌ها بیان شده اول عبادات شبانه است، (يَتْلُونَ آيَاتِ اللهِ آنَاء اللَّيْلِ) شب بیدار می‌شود در آن فضایی که هیچ مزاحمی ندارد و هیچ

ریایی در آنجا وجود نخواهد داشت با خدا راز و نیاز می‌کند و نیرو و قدرت می‌گیرد آماده می‌شود برای برنامه‌های روزانه‌اش. (يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ) این عبادی الصالحون کسانی هستند که ایمانشان نسبت به خدا و روز قیامت ایمانی است بسیار قوی و بسیار محکم و تا ایمان قوی و محکم نباشد کار پیش نمی‌رود. ما در جنگ‌های عراق دیدیم عده‌ای از سربازان آمریکایی فرار کردند، جمعی خودکشی کردند، جمعی به بیماری روانی مبتلا شدند برای این‌که (يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ) نبود. اما اگر بود روی میدان مین هم می‌رفتند. در خط اول هم کفن پوش حاضر می‌شدند این ایمان به خدا و روز قیامت است که تقویت می‌کند این جنبه را. من غالباً به مسئولین محترم که می‌آیند عرض کرده‌ام: آن سلاحی که ما داریم و برتر از سلاح آمریکایی‌ها و غیر آمریکایی‌هاست همین ایمان جوانان ما است. همین‌ها که به شهادت افتخار می‌کنند همین‌ها که وقتی می‌بینند دشمن دارد تحرکی می‌کند کفن پوش وارد عرصه‌ی میدان می‌شوند. این ایمان است که می‌ترسند. اگر گزینه‌ها را از روی میز زیر میز گذاشتند و از زیر میز هم پنهان کردند به واسطه‌ی همین جمعیت با ایمان ماست. ارتش ما مؤمن، بسیج ما مؤمن، سپاه ما مؤمن، این ایمانشان است که دشمن از آن می‌ترسد؛ و اما سومین وصف عبادی الصالحون. و اما سومین وصف (وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ) برنامه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را اجرا می‌کنند؛ یعنی نظارت عام بر تمام جامعه‌ی اسلامی دارند. قناعت نمی‌کنند فقط خودشان سعادتمند بشوند تمام جامعه را در نظر می‌گیرند و مسئولیت همه‌ی جامعه را بر دوش خودشان می‌بینند. در اینجا لازم می‌دانم اشاره کنم چقدر مایه‌ی تأسف است که مسئله‌ی امر به معروف و نهی از منکر در اصل هشتم قانون اساسی ما آمده بعد از سی و چند سال نشستند در مجلس شورای اسلامی قانونش را نوشتند، در شورای نگهبان رفت و تصویب شد اما اجرای آن به چه دلیل متوقف گردیده است. خواهران و

برادران و عزیزان و فضلا می‌دانند که از نظر اسلام امر به معروف و نهی از منکر سه مرحله دارد. مرحله‌ی قلبی، مرحله‌ی زبانی، مرحله‌ی عملی. در قلب بیزار بودن از منکرات از ظلم و ستم، از رشوه، از کارهای خلاف کردن، اولین مرحله بیزاری قلبی است و تا بیزاری قلبی نباشد بر زبان به صورت جدی ظاهر نمی‌شود. مرحله‌ی دوم هم مرحله‌ی زبانی است که در آیه‌ی ۱۱۰ سوره‌ی آل‌عمران منعکس است (كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ) و چه جالب است که ملت اسلام خیر امت معرفی شده‌اند چون (تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ) مرحله‌ی سوم هم مرحله‌ی عملی است که به دست حکومت اسلامی است که در آیه‌ی ۱۰۴ سوره‌ی آل‌عمران به آن اشاره شده است (وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ) منتها بعضی‌ها خیال می‌کنند امر به معروف و نهی از منکر خشونتی در آن نهفته شده از این جهت مخالفت می‌کنند. ابدا خشونت ندارد با زبان خوب با اخلاق شایسته با محبت، با ادب، با تواضع. ما همیشه می‌گوییم اگر می‌خواهید امر به معروف کنید باید با نهایت محبت و ادب و احترام باشد آن مراحل عملی در زیر نظر حکومت اسلامی و به وسیله‌ی مسئولین این کار، انجام می‌شود . چهارمین صفت که برای صالحان در اینجا بیان شده (وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ) نمی‌گوید اهل کار خیر هستند بلکه سرعت و سبقت می‌گیرند؛ سعی دارند از دیگران پیش بیفتند در مسائل مربوط به کمک به محرومان، نیازمندان، رسیدن به داد مظلومین جهان. مبارزه با ظالمان، (وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ) می‌کنند. بعد می‌فرماید (وَأُوْلَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ) اینها عبادی الصالحون‌اند.

عزیزان، برادران و خواهران باید در این جلسات برنامه‌ریزی شود که آن هسته‌ی اصلی عبادی الصالحون فراهم گردد تا تعجیل در ظهور حضرتش بنماییم. بعضی‌ها که منفی باف هستند می‌گویند ما شنیدیم هرچه فساد

بیشتر شود امید ظهور آن حضرت بیشتر است. این اشتباه است؛ هرچه آن جمعیت صالح آماده‌تر بشوند امید به ظهور حضرتش بیشتر است. الحمدلله در این سال‌های اخیر توجه خاصی به مساله‌ی قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و ظهورش شده که امید بخش این است که بدون این‌که تعیین وقت کنیم این ظهور نزدیک باشد. گاهی ما تعبیر می‌کنیم به شب و بین‌الطلوعین و روز. قبل از آن‌که آفتاب عالمتاب از افق مشرق سر برکشد یک بین‌الطلوعینی هم داریم که فاصله‌ی میان شب و میان روز؛ و ظهور آفتاب است امیدواریم ما در این بین‌الطلوعین قرار گرفته باشیم. همه جا سخن از حضرت مهدیست، موسسات به نام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف. فراموش نمی‌کنم ما می‌رفتیم به زیارت مسجد جمکران یک مسجد کوچک، درش بسته بود می‌رفتیم درش را باز می‌کردیم نمازی آنجا می‌خواندیم و برمی‌گشتیم بسیار محدود؛ اما نگاه کنید در این سال‌ها میلیون‌ها جمعیت برای زیارت این مسجد به عشق و به نام امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف حتی رهبر معظم انقلاب بدون سر و صدا می‌آیند اینجا نمازشان را می‌خوانند و متوسل به آن حضرت می‌شوند و این‌که در مسئولیت‌هایشان موفق هستند به عقیده‌ی من یکی از اسرارش آن توسلی است که با حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دارند. امیدواریم ارتباط همه‌ی ما با آن حضرت روز به روز بیشتر بشود و بتوانیم ان‌شاءالله زمینه‌های ظهور او را آماده سازیم. خداوندا به عظمت اسلام و قرآن قسمت می‌دهیم، به عظمت پیامبر و آل و یاران خاصش قسمت می‌دهیم هرچه زودتر این ظهور را اسبابش فراهم کن. خداوندا ما را از سربازان فداکار و دوستان وفادار آن حضرت قرار بده، خداوندا چشم ما را به جمال بی‌مثالش روشن بگردان. اللهم اجعلنا من الذین یقومون بذکره و بثنائه و یقتدون باقتداءه.

سخنرانی حضرت آیت‌الله العظمی سبحانی (دامت برکاته)
در اختتامیهٔ همایش

بسم الله الرحمن الرحیم

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)[1]

با عرض تبریک میلاد نور شخصیتی که سریر عدالت در انتظار اوست خاتم الاوصیاست موعودی است که جهان در انتظار اوست میلاد چنین نوری را به همه‌ی مسلمانان جهان که در انتظار او هستند بالاخص اساتید و بزرگوارانی که در این همایش شرکت کرده‌اند تقدیم می‌نمایم. از خداوند متعال خواهانم که همه‌ی ما را از انصار او قرار دهد.

لابد در این روز مطالب مهم آنچه که لازم است بیان شده است ما هم به عنوان اینکه در این سفره‌ی عام شرکت کنیم عرایضی را تقدیم می‌داریم. در جهان به تعبیر عربی بهار مختلف و به تعبیر ما انقلاب‌های گوناگون انجام گرفته است حتی انبیا هم که اگر بگوییم انقلاب آن‌ها هم انقلاب است بعثت آن‌ها انقلاب است همگی موضعی بوده؛ فراگیر نبوده است. در عین حالی که نبوتشان نبوت جهانی بوده است حتی پیامبر اکرم علاوه بر جهانی خاتم هم

---

۱. انبیاء: ۱۰۵.

هست اما فراگیر نشده؛ چرا؟ فعلاً درباره علّت آن سخن نمی‌گوییم یک واقعیتی است که عرض می‌کنیم. الان شرق آسیا را بیشتر بت‌پرستان تشکیل می‌دهند. هند و چین برویم و جاهای دیگر بت‌پرستی است. غرب برویم در آنجا مسئله‌ی نصرانیت است در خاورمیانه و بخشی هم در افریقا اسلام حاکم است. در عین حال که این دین کامل برای جهانیان آمده و آخرین دین و رسالت است اما فراگیر نشده؛ تا چه رسد رسالت موسی علیه‌السلام و رسالت عیسی علیه‌السلام اینها اگر هم عالمی بوده است هر چند عالمی بودنشان به حد بحث است فراگیر نشده اما در میان همه‌ی انقلاب‌ها، خلّاق متعال قول می‌دهد یک انقلابی در آخرالزمان است سراسر جهان را فرا خواهد گرفت. در حقیقت آن بعثت انبیا را تکمیل خواهد کرد. آیه‌ی مبارکه‌ای که من تلاوت کردم (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) روزگاری می‌رسد که صالحان مالک زمین می‌شوند الان هم در زبور فعلی عربی و فارسی همین جمله موجود است. و این یکی از معجزات پیامبر اکرم است. پیامبر درس نخوانده و مکتب نرفته خبر می‌دهد که در زبور خدا نوشته است (أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) و این همان مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است که پیامبر اکرم مکرر در روایات فرموده است (لولم یبقی من الدنیا الّا یوم واحد)[1] خدای متعال این مرد را مبعوث می‌دارد البته این آیه تا حدی بر امام منطبق است آیه دیگر در سوره‌ی مبارکه‌ی حدید است که این آیه‌ی از نظر اهل‌بیت علیهم‌السلام مربوط به حضرت مهدی است (اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)[2] قرآن مجید درباره‌ی حیات زمین کراراً بحث کرده است اما غالباً برای معاد است برای اینکه بخواهد معاد را ثابت کند سخن از حیات ارض می‌آورد اما این آیه نه ما قبلش معاد است و نه

۱. اکمال الدین، ص۱۶۳.
۲. حدید: ۹.

ما بعدش معاد است در سوره‌ی مبارکه‌ی حدید است. بحث در معاد نیست تا بگوییم خلاق متعال که از حیات زمین خبر می‌دهد نظرش این حیات مادی است زمین تکان بخورد زمین بروید، درخت‌ها گل بیاورند ظاهر این است اما اگر دقت کنیم این حیات، حیات مادی نیست. این حیات، حیات معنوی است و لذا امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «یحیی الله الارض بعدل القائم علیه‌السلام عند ظهوره»، شاید انسان تصور کند این باطن قرآن است البته ممکن است باطن باشد اما اگر دقت کنیم ما قبل راجع به معاد نیست در وسط (اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) این هم راجع به کلمه‌ی ارض است احیای ارض من اولها الی اخرها و من کلها الی جزئها. بنابراین این می‌شود یک انقلاب جهانی و کنونی که در تاریخ بشر چنین انقلابی نبوده است. عظیم‌ترین انقلاب‌ها، بعثت پیامبر اکرم در این حد نبوده است. البته همه‌ی این‌ها به نور پیامبر اکرم برمی‌گردد این مسئله جای بحث نیست اما برنامه‌ی او را به نحو اکمل فرزند عزیزش دوازدهمین وصیش اجرا خواهد کرد. (اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) هر انقلابی برای خود شرایطی دارد انقلاب بدون شرایط ممکن نیست کراراً در بحث‌ها من عرض کردم انقلابی که حضرت امام انجام داد در زمان قدیم امکان‌پذیر شود.

مرحوم آیت‌الله العظمی میرزای شیرازی با آن مسئله و فتوای تنباکو انقلاب کرد اما شرایط در همان حد بود. آیت‌الله خراسانی انقلاب مشروطه کرد اما در آن حد؛ آیت‌الله کاشانی انقلاب کرد اما در آن حد؛ شرایط همان بود. اما شرایط در زمان حضرت امام رحمه‌الله به گونه‌ی دیگر بود که انقلاب اساسی و ریشه‌ای باشد. انقلاب آقا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یک شرایط خاصی دارد در درجه‌ی اول انقلاب فرهنگی و تکامل فرهنگی است تا در بشر تکامل فرهنگی و عقلانی به وجود نیاید امکان ندارد یک فرد بتواند همه‌ی بشریت را تحت تأثیر خیمه‌ی توحید

قرار بدهد. فقط باید بشر از نظر فکری به حد کمال برسد به استقبال این انقلاب برود و لذا در آن حدیث آقا امام باقر علیه السلام می‌فرماید: (إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُم)[1] در درجه‌ی اول عقل بشر و فرهنگ بشر کامل بشود آن‌چنان است که تا این تکامل فکری و فرهنگی به وجود نیاید حضرت بتواند ظهور کند و انقلاب کند.

در بعضی از روایات دارد یخرج بالسیف آن نشانه‌ی قدرت است البته هر حکومتی قدرت می‌خواهد حکومت بدون قدرت عملی نیست اما بیشترین قدرت برای فرهنگ بشر است (فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُم) دیگر از این سازمان‌های فرمایشی به تمام معنا مأیوس بشوند سازمانی که مدعی حقوق بشر است جمعیتی که از خاک خودش دفاع می‌کند او را تروریست می‌خوانند. این سازمان‌ها به درد نمی‌خورد بشر باید از نظر عقلانی و فکری به جایی برسد که از این سازمان‌های فرمایشی و نمایشی به تمام معنا مایوس و متوجه‌ی یک عالم معنا بشود که هنگام ظهور بهتر بگوید لبیک و سعدک (فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُم) انقلاب فرهنگی تکامل فرهنگی کم‌کم متوجه بشود که این نظام‌ها و این قراردادها هیچ کدام نمی‌تواند بشر را به سعادت برساند. شرط دوم، انقلاب صنعتی است. در روایات ما اشاره به انقلاب صنعتی شده است روایات متواتری در اینجاست که می‌فرماید (إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللهُ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُم)

این هم انقلاب صنعتی است دویست سال پیش در زمان فتحعلی شاه یک نامه از فرانسه به زبان فرانسه به دربار آمد و در دربار کسی نبود که این نامه را ترجمه کند به کنسولگری ایران فرستادند در چنین فرهنگ نمی‌شود انقلاب کرد. باید انقلاب حضرت در زمینه‌ای باشد هنگامی که پیام می‌رساند در آن اول همه‌ی جهان را فرا بگیرد. من نمی‌خواهم تطبیق بر وسائل امروز بکنم چون

---

۱. بحارالانوار، ج۱۲، ص۱۸۲.

علم به این ندارم و من نمی‌دانم که کامل‌تر از این هم هست یا نیست اما این چند روایت است که امام در شرق است مامونش در غرب و بالعکس سخن و چهره‌ی همدیگر را می‌بینند این انقلاب صنعتی، مقدمه‌ی انقلاب است.

اما سوم آن که رسول گرامی ﷺ فرموده است (أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِی انْتِظَارُ الْفَرَجِ). انتظار فرج این نیست که دست روی دست بگذاریم و عجل الله فرج بگوییم این خوب است؛ این یک نوع اراده به حضرت مهدی است؛ اما انتظار فرج آن است که ایجاد آمادگی در جماعت بکنیم همین پیام‌ها را برسانیم. پیام همین دکترینی که الان در اینجا برگزار شده است از طریق رسانه‌ها به جهان برسانیم که جهان در انتظار چنین فرجی باشد. جهان بداند این خانه صاحب خانه دارد این شب تار قطعاً صبح درخشنده‌ای دارد. جهان متوجه بشود کم‌کم بتوانیم برای آن حضرت جمعیتی را آماده کنیم که لبیک بگویند. اگر حضرت امام استاد محترم، انقلاب کرد در ۲۲ بهمن پیامش که منتشر شد جوانان ایرانی همگی به خیابان‌ها آمدند؛ این انتظار فرج بود. این و بهتر از این و کامل‌تر از این در جهان باید چنین انتظاری باشد البته از کلمه‌ی انتظار ممکن است کسی سوءاستفاده کند. سوءاستفاده ضرری به مطلب نمی‌زند از مقدس‌ترین عقاید اسلامی ما سوءاستفاده می‌کنند نبوت که در حقیقت مقدس‌ترین عقاید ما است صدها نفر ادعای نبوت کرده‌اند متنبی ها، سوءاستفاده‌ی آن‌ها نقص تنبّی نیست آن یک مقام مقدسی است که دیگران از آن سوءاستفاده می‌کنند. ما نباید ببینیم از مهدویت الان سوءاستفاده می‌کنند. احمد امین مصری در دارالاسلام بابی دارد که از مهدویت تاکنون سوءاستفاده کرده‌اند کم‌کم می‌خواهد بگوید مهدویت را کم کنیم. باید گفت جناب سوءاستفاده در یک نظریه دلیل بر بطلان آن نظریه نیست. در طول زمان متنبیان فراوانی آمده‌اند همین الان هم در هند سیداحمد خان به عنوان یک نبی در میان آن‌هاست. اسمش نمی‌گویند ولی در واقع نبی است

سوءاستفاده از یک مقام دلیل بر سوء آن مقام نیست. اولوهیت الله بالاترین مقام در عالم هستی است جناب فرعون که می‌گفت انا ربکم الاعلی پس بگویم اله را کنار بگذاریم فراعنه از آن استفاده کرده‌اند و گفته‌اند انا ربکم الاعلی. نه؛ سوءاستفاده نباید ما را از عقاید خودمان باز دارد. الان در مسئله‌ی غیبت آقایان همگی در این دو روز شنیده‌اند هستند الان هم در بصره دجالی پیدا می‌شود که ادعا می‌کند من چنین و چنان هستم اما آن ادعا ضرر نمی‌زند و این عقیده مقدس است. در روایات شیعه فراوان، آقایان کتاب منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر را مطالعه کنید در هر بابی تعداد روایات را آورده است. اما اهل‌سنت به قدری کتاب درباره‌ی مهدی علیه‌السلام دارند حتی صحیح بخاری هم اشاره‌ای دارد در نزول عیسی بن مریم علیه‌السلام یقتدی بامام منهم که همان حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشد. از آن بگذریم جهان بشریت اهل کتاب هم طبق همین مطلبی که در تورات و انجیل و زبور است انتظار چنین بشارتی را هم دارند. حتی ماتریالیسم‌ها و آنهایی که فقط به ماده ایمان دارند و به ماورای ماده ایمان ندارند آن‌ها هم در انتظار چنین روزی هستند. چگونه ماتریالیسیم می‌گوید جهان در مسیر تکامل است جهان یک آن در یک وضعیت نیست من سوال می‌کنم اگر تکامل یک جانبه شد این کمال است فرض کنید قلب من بزرگ بشود اما مغزم به همان حالت بچگی بماند این تکامل است؟ نه. تکامل این است که همه‌ی اعضای بدن به تناسب رشد کند جناب مادی بشر از نظر صنعت پیشرفت کرده از نظر ساختمان با این عظمت می‌بینید تکامل پیدا کرده است اما این تکامل، نسبی است باید در کنار این تکامل مادی هم تکامل روحی پیدا کند عقل بشر عدالت بشر، عاطفه‌ی بشر، انسانیت بشر پیش برود شده؟ اگر شما قانون تکامل را معتقدید تکامل گردن شما می‌گذارد که باید از نظر فکری عقیدتی به اصطلاح انسانیت، به تعبیر آقایان اومانیسم هم در حد تکامل باشد و این تکامل همان است که ما در کنارش هستیم.

سخنرانی شیخ عمران حسین در اختتامیهٔ همایش

شیخ عمران نزار حسین بیان کردند رجعت مسیح در آخرالزمان پایه‌های حکومت مهدوی را استوار می‌کند.

این عالم اهل‌سنت با اشاره به ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اظهار داشت: رهبر حکومت جهانی اسلامی، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است و عیسی بن مریم علیه‌السلام این پیامبر اولوالعزم الهی در راه جهانی شدن ارزش‌های قرآنی، ایشان را یاری می‌کنند.

وی با اشاره به آیه «وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرنَّ بها وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ»؛[1] «و او (مسیح) سبب آگاهی بر روز قیامت است، چراکه نزول عیسی علیه‌السلام گواه نزدیکی رستاخیز است؛ هرگز در آن تردید نکنید و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است»، افزود: این آیه که عیسی علیه‌السلام را سبب آگاهی به روز قیامت می‌داند: یا از این جهت است که تولد او بدون پدر دلیلی است بر قدرت بی‌پایان خداوند که مسئله زندگی بعد از مرگ در پرتو آن حل می‌شود؛ یا از این نظر است که نزول حضرت مسیح از آسمان، طبق روایات

---

۱. زخرف: ۶۱.

متعدد اسلامی در آخرالزمان صورت می‌گیرد و دلیل بر نزدیک شدن قیام قیامت است.

وی ادامه داد: آیه ۱۵۹ سوره نساء می‌فرماید «هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر آنکه ایمان می‌آورد به او قبل از مرگش و عیسی علیه‌السلام در روز قیامت بر آن‌ها گواه خواهد بود» و این بدان معنی است که با این وعده‌ی قرآن در زمان ظهور مسیحیانی که به حضرت ایمان داشته هرچند در طول تاریخ دچار انحرافاتی شده‌اند و یهودیانی که تا آن لحظه نبوت حضرت عیسی را نپذیرفته بودند، همگی به وی ایمان آورده و به نقطه مشترک می‌رسند.

این نویسنده مسلمان تأکید کرد: تمامی پیروان حضرت عیسی علیه‌السلام به تبعیت از ایشان به مصلح کل ایمان آورده و در بندگی خدا به او اقتدا می‌کنند.

نزار حسین با بیان اینکه مسئله مهدویت و عقیده به حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در بین مسلمانان اهمیت زیادی دارد، افزود: این مطلب اختصاص به شیعه ندارد، بلکه اهل‌سنت در این موضوع به طور عموم با شیعه موافقت دارند و روایات زیادی که به حد تواتر معنوی می‌رسد، درباره حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نقل می‌کنند.

وی تصریح کرد: احادیثی که در رابطه با حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در نظر اهل‌سنت به تواتر معنوی رسیده، بالغ بر یکصد حدیث است و در تمامی این احادیث به ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اشاره شده است.

این محقق مسلمان با اشاره به برخی روایات اهل‌سنت، تأکید کرد: حضرت عیسی علیه‌السلام بعد از فرود آمدن از آسمان به شریعت اسلام عمل می‌کند، آنگاه دجال را به قتل می‌رساند.

نزار حسین با تأکید بر اینکه طبق روایات وارده از شیعه و اهل‌سنت، پس از ظهور حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، حضرت عیسی علیه‌السلام به اذن خداوند به زمین نزول خواهد کرد و در حضور همگان به عنوان یکی از یاران حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پشت

سر او به نماز خواهد ایستاد با اشاره به حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، افزود: در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است «سوگند به آن کسی که مرا مژده آور راستین قرار داد، اگر از عمر جهان، جز یک روز نمانده باشد، خداوند همان یک روز را آن‌قدر طولانی می‌کند تا فرزندم مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج کند.» پس از خروج او، عیسای روح‌الله فرود می‌آید و در پشت سر وی نماز می‌گزارد، آن گاه زمین با فروغ پروردگار روشن می‌شود و حکومت مهدی به شرق و غرب عالم می‌رسد.

وی در بیان نقش کلیدی و اساسی حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان، تبیین کرد: نماز خواندن حضرت عیسی علیه السلام در جایگاه پیشوای گسترده‌ترین دین جهان که بیشترین پیروان را به خود اختصاص داده است، راه را برای حق‌جویان عالم هموار خواهد کرد و این، بزرگ‌ترین نقشی است که یک پیامبر بزرگ برای هدایت نسل‌ها بر عهده دارد.

این عالم اهل‌سنت ادامه داد: فرود حضرت مسیح علیه السلام از آسمان، علاوه بر اینکه موجب گرایش غربی‌ها و مسیحیان جهان به اسلام و انعقاد پیمان صلح می‌شود، به برخی از شبهات پیرامون امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز پاسخ می‌دهد.

«نزار حسین» محقق، فیلسوف و نویسنده اسلامی و شخصیتی شناخته شده در جهان سیاست، اقتصاد، معادشناسی، مسائل اجتماعی و اقتصادی ـ سیاسی مدرن و متخصص در امور بین‌المللی است، نویسنده کتاب پرفروش «اورشلیم (بیت‌المقدس) در قرآن» (دیدگاه اسلامی بر سرنوشت بیت‌المقدس) و از علمای اهل‌سنت حنفی است.

ارائه گزارش کمیسیون شماره یک توسط دکتر موسوی گیلانی

بسم الله الرحمن الرحیم

با نام و یاد خداوند بزرگ و توجهات حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و تبریک به مناسبت این ایام فرخنده؛ بنده خلاصه‌ای از آنچه که در کمیسیون یک مطرح شد خدمت عزیزان عرض خواهم کرد. بیست مقاله در این کمیسیون مطرح شد بر چهار محور، در ابتدا عرض بکنم خیلی مایلم این نکته را عرض کنم کما اینکه دیروز در کمیسیون خدمت عزیزان عرض کردم. در سال‌های اخیر در کشوری مثل امریکا صد کتاب در خصوص پیشگویی‌های آخرالزمان نوشته شد. هیچ کدام از این کتاب ها ترجمه نشده مگر بعضی از کارهایی که دانشجویان عزیز در مرکز تخصصی مهدویت به عنوان رساله می‌گیرند. آنچه که در این کتاب‌هاست تلاشی بوده در اینکه تطبیق بدهند پیشگویی‌های آخرالزمان مسیحیت را با مسائل خاورمیانه؛ تا این ایام بسیاری از مسیحیان معتقد بودند که بازگشت مسیح در غرب خواهد بود. در این دهه‌ی گذشته به جهت حوادثی که در خاورمیانه رخ داد و خصوصاً لکه‌ی ننگی که داعش در جهان اسلام به وجود آورد موجب شد در این کتاب‌ها و حتی در همایشی که

در بستون امریکا در سال گذشته شکل گرفت تلاش بشود به اینکه بگویند ضد مسیحی را که مسیحی‌ها مطرح می‌کنند همان مهدی مسلمان‌هاست و دراین چند سال اخیر تلاش کردند که تمامی مراحل آخرالزمان را به گونه‌ای تحلیل کنند که برعلیه مسلمانان و در ضدیت با مسلمانان باشد. به جرات می‌توانم عرض کنم طرح مسئله‌ی پیشگویی‌های آخرالزمان امروزه در غرب توسط اوان جالیس‌ها و دیگر گروه‌ها تلاشی بوده بر اسلام‌هراسی، ایران‌هراسی و مهدی‌هراسی. وقتی مسیح تشریف می‌آورد دجالی در برابر او خواهد ایستاد و در این کتاب‌ها نوشته شده و می‌گوید مهدی مسلمان‌ها همان دجال مسیحی هاست به همین جهت به نظر می‌رسد تطبیق ها توسط غربی‌ها و حتی گاه توسط برخی از مسلمانان ناآگاهانه موجب می‌شود که این حس اسلام‌هراسی در جهان امروز و در میان توده‌ی مردم شکل بگیرد. خیلی مایل بودم این نکته را خدمت عزیزان بگویم که گاهی ما در این تطبیق‌ها باید کوشش کنیم که این نکات پیرامونی را مورد توجه قرار بدهیم و فکر نکنیم حالا هر چیزی را تطبیق کنیم به نفع جهان اسلام و یا توده‌ی مردم است. در بیست مقاله‌ای که در کمیسیون مطرح شد چهار محور قابل توجه بود. نخستین محور مخالفت با تطبیق‌های قطعی است بگوییم این است و جز این نیست که فرض بگیرید داعش سفیانی است احمدالحسن فلان کس است جریان یمن فلان جریان پیشگویی است در بخشی از مقالات یکی از محورها که قابل توجه است مخالفت با تطبیق قطعی در مسئله‌ی پیشگویی‌ها محتمل است .کسی نمی‌تواند تطبیق قطعی بکند نشانه‌های ظهور را با حوادث خارجی. این اولین محوری بود که بیست مقاله بر این اساس شکل گرفت. دومین محوری که در این بیست مقاله مورد توجه اندیشمندان داخلی و خارجی بود تاکید بر آسیب‌ها و آفات مسئله‌ی تطبیق قطعی بود. اگر کسی بگوید قطعاً این رخداد، داعش سفیانی است می‌تواند اینها آسیب‌هایی داشته باشد بعضی از این

مقالات بر پیرامون این محور بود که ما از تطبیق‌های قطعی بپرهیزیم کما اینکه تجربه‌های تاریخی در جهان اسلام بیانگر این است که بعضی‌ها تطبیق دادند و بعد نشد و این خودش آسیب‌هایی را به همراه داشت. سومین محوری که در این بیست مقاله مطرح شد بحث از نمادین بودن، رمزی بودن یا واقعی بودن نشانه‌های ظهور است. چند مقاله بر این اساس شکل گرفت چون بعضی از اندیشمندان معتقدند علائم ظهور می‌تواند نمادین و سمبلیک باشد مثل مقاله‌ای که بیان کرد که آیا اینکه در آخرالزمان خورشید از مغرب طلوع می‌کند مفهوم نمادین دارد یا مفهوم واقعی. چند مقاله بر این محور شکل گرفت و چهارمین محوری که مطرح شد طرح مسئله‌ی ظهور و نشانه‌های آن از دیدگاه ادیان دیگر بود از جمله مقاله‌ای داشتیم که دیدگاه موبدان و اندیشمندان زرتشتی را در این‌باره مطرح کرد یا مقالاتی را که به دیدگاه پلوس و یا دیگر مذاهب کاتولیک در آن مقالات مطرح شد. این چهار محور عصاره‌ای بود از بیست مقاله‌ای را که عزیزان در این دو نیمروز مطرح کردند.

ارائه گزارش کمیسیون شماره دو
توسط دکتر محمدصابر جعفری

بسم الله الرحمن الرحیم
السلام علی المهدی

سلام بر مهربان‌ترین و مظلوم‌ترین و فراموش‌شده‌ترین انسان عالم و ولی خدا؛ نقطه‌ی مشترک همه‌ی ادیان و نقطه‌ی غفلت همه‌ی بشریت. سلام علیکم.

در کمیسیون شماره‌ی دو، در روز گذشته و امروز ۱۷ عنوان مقاله ارائه شد. محورهای کلی مقالات را اشاره می‌کنم و به برخی از مقالات و چکیده‌ی آن‌ها می‌پردازم گرچه جا دارد تمام این مقالات و زحماتی که دوستان کشیدند تک تک ارائه می‌شد ولی طبیعی است که وقت جلسه می‌طلبد که گزارشی از مقالات داده شود لذا اگر مقالاتی اینجا فرصت تبیین بیشتر آن نشده عذرخواهی می‌کنم از مؤلفان و محققان گران‌قدر.

در محورهایی که بوده، بیشتر مباحث بین تفاوت‌ها و شباهت‌های پیشگویی‌ها بین ادیان است. مقاله‌ای به نام و نسب سفیانی‌ها پرداخته عنوان دیگر این بوده که این پیشگویی‌ها در شکل‌گیری جریانات و مدعیان چه تاثیراتی داشته‌اند. در آغاز چند نکته که برگرفته از مقالات بوده خدمت

عزیزان ارائه می‌کنم و به برخی از خلاصه‌ها می‌رسم. آنچه که هست این است که همه‌ی ادیان در اصل وجود منجی و آمدن منجی و نجات‌بخش و موعود مشترک هستند. این بین همه‌ی ادیان ابراهیمی مشترک بوده و حتی کسانی که ادیان درست کرده‌اند معمولاً به این نکته پرداخته‌اند. نکته‌ی دوم این است که معمولاً در ادیان ابراهیمی که مورد بحث دوستان بود. در دستاوردهای منجی هم به‌طور کلی نقطه‌ی مشترک هست یعنی صلح و عدالت و امنیت و رفاه هم نقطه‌ی مشترک این‌هاست. نکته‌ی بعدی این است که کلیات حوادث بعد از ظهور یعنی بعضی از آسیب‌ها بعضی از فتنه‌ها و بعضی از مشکلات کلیاتش باز نقطه‌ی مشترک دیگری است. نقطه‌ی مشترک دیگری که قابل تأمل است و من در برخی مقالات ندیدم این را بپردازند این است که در چند عنوان هم اینها مشترک هستند.

۱. اینکه در ضد منجی و مقابل منجی حالا به عناوین مختلف دجال و هر عنوانی که وجود داشته اینها نقطه‌ی مشترکی است که به همه‌ی ادیان معتقدند که در مقابل آن ولی خدا و آن منجی همیشه جریانات مقابل بوده‌اند.

نکته‌ی بعدی این است که نقطه‌ی مشترک بین اینها بوده است که همیشه افرادی آمده‌اند سراغ پیشگویی‌ها و علائم و از او تطبیق‌های ناصواب استفاده کردند و جریانات مختلفی را راه‌اندازی کرده‌اند و نکته‌ی دیگر این است که تمام ادیان معتقدند بر اینکه هیچ کس نمی‌تواند زمانی برای ظهور تعیین کند و کذب الوقّاتون که ما در مکتب اسلام با آن مانوس هستیم در ادیان دیگر هم به عبارت‌های مختلف گفته شده بود. گرچه تفاوت‌هایی هم در بین این ادیان هست؛ از جمله اینکه تفاوت در جزئیات فراوان است در نام منجی معمولاً تفاوت است در برخی امور دیگر هم تفاوت است. مثل تیرگی‌های آخرالزمان و قبل از ظهور معمولاً در منابع غیر اسلامی فراوان‌تر است در منابع اهل‌سنت باز فراوانی‌اش بیشتر است از منابع شیعی که آن تیرگی‌های قبل از ظهور اغراق

بیشتری دارند و به آن مبالغه کرده‌اند. اما نکته‌ی اختلاف دیگری هم که هست این است که با آمدن منجی و با آمدن موعود چه بر سر جهان می‌آید از نظر اسلامی با آمدن منجی و ولی خدا تازه جهان آغاز خواهد شد و تمام این گذشته‌ها مقدماتی است برای تحقق آن آینده‌ی زیبا. مطلب دیگر این است که در نگاه اسلامی آنچه که وعده داده شده است یک ضمانت اجرایی دارد. در مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام ضمانت اجرایی دارد. ضمانت اجرایی این است که ما اگر از عدالت سخن می‌گوییم و اگر می‌گوییم که رهبر جامعه مانند محروم‌ترین افراد جامعه زندگی کند. ما نمونه داریم در زندگی پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در زندگی امیرالمؤمنین علیه‌السلام یعنی ضمانت اجرایی برای تحقق داریم. اگر می‌گوییم که رهبر جامعه‌ی اسلامی و رهبر و موعود حتی برای غیر هم‌کیشان خود دلسوزی کند و برای آنها هم آسایش نداشته باشد ما نمونه داریم از امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره‌ی شهر انبار که وقتی خوارج حمله کردند و ظالمانه از افراد کشتند و بردند؛ حضرت علی علیه‌السلام تاسف می‌خورند که برای آن زن غیرمسلمان که طلا و جواهرات او را ربودند و یا للمسلمین گفت و کمک خواست کسی او را مدد نکرد اگر انسان بمیرد او شایسته‌ی تحسین است. این نگاه ضمانت تحقق مدینه‌ی فاضله‌ای را می‌دهد که گفته شده است. یکی از این مقالات این نکته بود که فلسفه‌ی بیان این پیشگویی‌ها چیست و چرا این پیشگویی‌ها گفته شده است. چند عامل برای این موضوع گفته شد. یکی تقویت امید دادن به صلاح و اصلاح است اگر بنا به صلاح و اصلاح نبود گفتن اینها چه فایده داشت اینها گفته شده تا صلاح و اصلاح رخ بدهد و اینجا این سوال مطرح شد که اگر قرار است این نشانه‌ها باشد یعنی چه؟ یعنی آیا وجود این نشانه‌ها به این معناست که ما در مقابل نشانه‌ها کاری نمی‌توانیم بکنیم. جواب روشن است اینها نشانه است نه شرایط و زمینه و علل که این را می‌شود تغییر داد اما نشانه‌ها و علائم هستند که نمی‌توانند تغییر کنند.

دوم: هشدار به مومنان است که مواظب باشید جذب این جریانات انحرافی نشوید.

سوم: این است که به جامعه‌ی مومنان آمادگی لازم برای مواجهه با این جریانات داده شود.

چهارم: این است که دلسوزان تمام عالم با هر مکتب و دیدگاهی برای تحقق آن دولت فضیلت‌ها و خوبی‌ها دست به دست هم تلاش کنند و کوشش کنند.

نکته‌ی بعدی که یکی دیگر از مهمان‌ها غیر ایرانی ما بحث را ارائه کردند و بحث خوبی هم بود این نکته بود که ما نگاه می‌کنیم دو نوع بحث داریم یک بحث پیشگویی‌هاست که ادیان گفته‌اند دوم این است که یک جریانی به نام اسطوره‌سازی و داستان‌سازی داریم که مستکبران عالم دارند درست می‌کنند یعنی مفاهیمی را درست می‌کنند حتی روایاتی را تخطئه می‌کنند و بیان‌هایی از تورات و انجیل را استفاده می‌کنند برای اینکه آینده‌ی مطابق میل خود را بسازند. مطابق آن فیلم‌ها ساخته می‌شود که باید جریاناتی که از موعود و ولی خدا سخن می‌گویند مواظب باشند گول این برنامه‌ها را نخورند. در مقاله ای دیگر بحثی درباره‌ی این بود که بر اثر گناهان انسان فضای اقلیمی، تغییر و تحول پیدا می‌کند. آمارهای خیلی خوبی داده شده بود مثلا اینکه خشکسالی فعلی پنجاه درصد بدتر از بدترین خشکسالی نود سال و نهصد سال پیش است. از نظر آماری میزان CO_2 از پنجاه سال پیش ۲۶ درصد بیشتر شده است. درجه‌ی حرارت از سال ۱۸۸۰ تا کنون یک و سیزده درجه بیشتر شده است. گسترش زلزله‌ها و پدیده‌های مختلف همه‌ی اینها در واقع نشان می‌دهد حوادث از ۵۰ حادثه‌ی بزرگ به ۳۵۰ حادثه‌ی بزرگ افزایش یافته که اینها نشان می‌دهد باید دستی به آسمان برد و ولی خدا را از خداوند درخواست کرد. من عرایضم را اینجا پایان می‌بخشم.

ارائه گزارش کمیسیون دانشگاه عالی دفاع ملی
توسط دکتر عصاریان‌نژاد

بسم الله الرحمن الرحیم

در ابتدای سخنم تشکر می‌کنم از همه‌ی دست‌اندرکاران و زحمت‌کشان عزیزمان در مؤسسه‌ی آینده‌ی روشن که این توفیق را برای جامعه‌ی مسلمان و مؤمن و موحد فراهم می‌کنند تا هر سال تذکری و یادآوری باشد بر این تکلیف و مسئولیت کلیدی که بر عهده‌ی همه‌ی ماست در پی‌گیری اهداف موعودگرایی و مهدویت، دانشگاه عالی دفاع ملی هم توفیق دارد که کرسی دکترین مهدویت را که هر سال با هدایت حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج آقای پورسیدآقایی و جمعی از اساتید و دانشجویان دکتری مدیریت آینده‌پژوهی و مدیریت فرهنگی به موضوعات مهدویت می‌پردازند را خدمت عزیزان تقدیم کند. امسال هم موضوعی تحت عنوان یک مطالعه‌ی گروهی با همکاری جمعی از اساتید و فرهیختگان حوزه‌ی مدیریت راهبردی تمهید شد و در نهایت در این جمع خدمت عزیزان ارائه شد. ۹ مقاله‌ی علمی پژوهشی به همراه یک مجموعه‌ای از تلاش‌های علمی تقدیم حضور عزیزان شده است عمده‌ی بحث ما در این مقالات ارائه الگوها و راهبردهای مدیریت

و چالش‌های پیشگویی و نشانه‌شناسی در عصر ظهور حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است دل‌مشغولی‌های فراوانی که در کشور ما در موضوع پیشگویی و نشانه‌شناسی داریم. آنچه که مسلم است علومی که در حوزه‌ی نشانه‌شناسی داریم اصرار فراوانی بر تطبیق و تامین و تصدیق و تشبیه پدیده‌ها دارد و متأسفانه این علوم کمتر با رویکرد نشانه‌شناسی دینی در جامعه‌ی ما مورد بحث قرار می‌گیرد. از نتایج این بحث؛ در موضوع پیشگویی دینی که متاسفانه برخی از عرصه‌های آینده‌پژوهشی مدرن هم در این عرصه وارد شده آسیب‌های فراوانی داریم. راهبرد اساسی که مورد توجه این نشست است نگاه به تحول در دو حوزه‌ی علم نشانه‌شناسی و پیشگویی از نگاه دینی است. ما مادامی که دیدگاه نشانه‌شناسی را با توجه به علوم جدیده دنبال می‌کنیم اصرار بر تطبیق و تامین وجود دارد. فتنه‌هایی که امروز جهان اسلام را در برگرفته و به یقین ادامه خواهد داشت چون قدرت اسلام در جهان روز به روز افزایش پیدا خواهد کرد و دشمنان اسلام از تمامی این عرصه‌ها بهره خواهند گرفت حوزه‌های علمیه اساتید و فرهیختگان دانشگاهی را توصیه می‌کنم به اینکه وارد این عرصه بشوند و روح حاکم بر نشانه‌ها را در جامعه تشویق کنیم امروز نشانه‌ها بیش از آنکه به عرصه‌ی تطبیق و تعمیم پرداخته می‌شود که تمامی دست‌های استعمارگران این عرصه را دنبال می‌کند محرک امید و محرک شوق و عاملیت و محرک تلاش و خودسازی، محرک زمینه‌سازی و محرک آمادگی برای فراهم‌سازی عرصه‌ی ظهور حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف روح و معنای این نشانه‌هاست. این‌ها فراموش شده و امروز نشانه‌ها و شرایط تطبیق آن در دست دشمنان ما است. این عرصه را باید از دست دشمن خارج کرد با روحیه‌ی انقلابی‌گری جامعه را آماده‌ی ظهور حضرت کنیم با خودسازی، امید و تلاش در جامعه این حرکت پی‌گیری شود. ان‌شاءالله خداوند همه‌ی ما و شما را از مصادیق زمینه‌سازان ظهور قرار بدهد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

ارائه گزارش کمیسیون مؤسسه
آموزشی و پژوهشی امام خمینی﵀ توسط دکتر خواص

بسم الله الرحمن الرحیم

با سلام و تحیت و آرزوی قبولی عبادات شما

در کمیسیون مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی﵀ از شش مقاله رسیده چهار مقاله ارائه شد که گزارش آنها تقدیم می‌شود.

موضوع دو مقاله از چهار مقاله دربارهٔ «مسئله کشتار در آخرالزمان» است. در یک مقاله این مسئله از دیدگاه روایات اسلامی بررسی می‌شود و در مقالهٔ دوم از دیدگاه عهدین (عتیق و جدید). عنوان مقالهٔ اول «حکومت مهدوی برآیند کشتار وسیع یا فراهم شدن زمینه‌ها و ظهور حقیقت» است که تألیف جناب حجت‌الاسلام دکتر سیدعلی حسنی[1] است. نویسنده می‌گوید مجموعه‌ای از روایات در مورد حوادث آخرالزمان در کتاب‌های ملاحم و فتن در مجامع روایی وجود دارد که در ظاهر تعدادی از این روایات

---

۱. استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی﵀.

دلالت می‌کنند که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برای پیش‌برد اهداف‌شان به کشتار گسترده دست می‌زنند و با شمشیر مقاصد خود را به اجرا در می‌آورند. برداشت‌های مختلفی از این‌گونه روایات به عمل آمده است، عده‌ای به ظاهر این‌گونه روایات تمسک کرده و قائل به کشتار گسترده توسط امام شده‌اند. عده‌ای نیز برخلاف گروه نخست این دیدگاه را نپذیرفته و دلالت این روایات را تمام می‌دانند.

این تحقیق درصدد است با روش تحلیل محتوا به بررسی این دست از روایات بپردازد و با نظرداشت کارهای صورت گرفته، در صدد فهم درست این روایات براساس معیارهای اجتهادی ـ علمی برآید. نتیجه حاصله حکایت از آن دارد که اولاً: این دسته از روایات از جهات سندی و صدوری دچار مشکل است، ثانیاً: ظاهر این روایات با عقل و محتوای آیات از جهات مختلف در تعارض است. درنتیجه برفرض پذیرش این روایات نمی‌توان به ظاهر آن پای‌بند بود.

عنوان مقالهٔ دوم «بررسی پیش‌گویی‌های عهدین دربارهٔ کشتارهای جمعی پیش از ظهور مسیح» اثر حجت‌الاسلام آقای حسن دین‌پناه[1] است. مؤلف می‌گوید کشتار جمعی و فراگیر، در نگاه برخی ادیان، مقدمهٔ ظهور منجی است. در قسمت‌های مختلف عهدین به ویژه مکاشفهٔ یوحنا در عهد جدید، چنین رخدادی در پیش از ظهور مسیح پیش‌گویی شده است. از فقراتِ عهدیْنی مربوط به این پیش‌گویی، برخی از گروه‌های مسیحی (کاتولیک‌ها و ارتدوکس‌ها)، تفسیر روحانی و غیرتحت‌اللفظی دارند و اساساً مخالف کشتار جمعی‌اند و برخی دیگر (پروتستانِ پیوریتان)، تفسیر عینی و تحت‌اللفظی دارند و معتقدند رنج عظیمِ کشتار گسترده، بخشی از طرح آسمانی برای فراهم آمدن بازگشت دوبارهٔ مسیح است. از این رو دعا و تلاش برای واقع شدن این

۱. دانشجوی دکتری ادیان.

نبردِ همه‌جانبه، تسریع دربارهٔ آن و منع صلح را در دستور کار دارند. مقاله این موضوع را با رویکرد تحلیلی بررسی می‌کند. تحقیق نشان می‌دهد، هرچند عهدین از وقوع کشتار جمعی پیش از ظهور مسیح خبر می‌دهند، ولی این اندیشه، که فراهم کردن مقدمات وقوع این نبرد، تکلیف فردی یا گروهی باشد، با فقرات عهدین سازگار نیست.

عنوان مقالهٔ سوم «تحلیل زبان گزاره‌های حاکی از علائم حتمی ظهور» اثر حجت‌الاسلام سیداکبر حسینی قلعه بهمن[1] است. در این مقاله دو پرسش از پرسش‌های مباحث زبان دین در عرصهٔ گزاره‌های حاکی از علائم ظهور مورد توجه قرار گرفت: آیا گزاره‌های حاکی از علائم ظهور، معنادار هستند یا خیر؟ و آیا زبان گزاره‌های حاکی از علائم ظهور، دارای معنائی شناختی‌اند یا معنایی غیرشناختی؟ در پاسخ به پرسش اول، گزاره‌های حاکی از علائم ظهور معنادار دانسته شدند زیرا ملاک معناداری و با محتوا بودن، تنها در تجربه‌پذیری نیست و ملاک‌های دیگری را نیز به این باب می‌توان افزود. و در پاسخ به پرسش دوم، گزاره‌های حاکی از علائم ظهور، شناختی تفسیر گردیدند. این شناختاری بودن زبان روایات حاکی از علائم ظهور با نظر به دلالت‌های آن روایات قابل دست‌یابی است. در این روایات، خبر از وقایعی مشاهده می‌شود که کاملاً قابل تحقق هستند و اخبارشان در مرحله نخست، گزارشی است از آینده و اتفاقاتی که در آن دوران رخ می‌دهد. در این مقاله به تک‌تک پنج علامت ظهور قطعی توجه شده است و یک به یک ارزیابی شده است. خروج و شورش سفیانی، خروج یمانی، قتل نفس زکیه، صیحهٔ آسمانی، خسف در بیداء محتوای گزارشات این اخبار است. این امور زبانی عینی داشته و در بیان اولیه خود خبر از تحقق این امور می‌دهد.

عنوان مقالهٔ چهارم «ماشیح و دولت ماشیحانی موعود در یهودیت» اثر

۱. دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ.

حجت‌الاسلام دکتر محمدحسین طاهری آکردی است.[1] انتظار موعود براساس پیش بینی‌های متون دینی، در همه ادیان وجود دارد. یهودیت نیز از این قاعده مستثنی نیست. تنخ (کتاب مقدس یهود) و تلمود وعدهٔ ظهور شهریاری از نسل داوود را با شرایطی مطرح می‌کند. در فلسفه و عرفان یهودی نیز این شیوه ادامه می‌یابد. رنج، فساد و سختی قبل از ماشیح وجود دارد و او پس از ظهور، یهودیان را به اورشلیم برمی‌گرداند و سپس دولت ماشیحانی را تشکیل می‌دهد که حکومت عدالت و رحمت است و همه ملت‌ها تابع او خواهند شد. یهودیان هنوز منتظر این ماشیح هستند. این تفکر به صهیونیسم دینی معروف است. اما ملی گراها و یهودیان ناسیونالیست به دنبال تشکیل دولت یهودی قبل از ظهور ماشیح هستند که به آن صهیونیسم سیاسی یهود می‌گویند که تحت تأثیر صهیونیسم مسیحی است. آنان با کمک مسیحیان صهیونیست، دولت یهودی اسرائیل را بنا کردند. ارتباط هرتصل با هرکل در همین راستا معنا می‌دهد. این مقاله با بررسی این موارد نتیجه می‌گیرد که دولت کنونی یهودی در فلسطین با دولت موعود ماشیحانی در تورات و تلمود، فاصله دارد و این دولت به تفکرات صهیونیسم مسیحی نزدیک‌تر است تا صهیونیسم دینی توراتی و تلمودی.

در این مقاله پس از بررسی ویژگی‌های دولت ماشیحانی در تورات، تلمود، فلسفه، عرفان، جنبش‌های اصلاحی و تفکر صهیونیسم ، ۱۲ تفاوت دولت کنونی یهودی در فلسطین با دولت ماشیحانی موعود بیان شده است.

۱. استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله.

ارائه گزارش کمیسیون دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

توسط دکتر گودرزی

دکتر غلامرضا گودرزی دبیر علمی کمسیون و رئیس دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه بیان داشتند که نشانه ها و آیات ظهور از عمیق‌ترین و کارآمدترین حوزه‌های معارف مهدویت شیعی است که به سان منبعی مغذی، می‌تواند در خدمت فهم ما از آینده عینی و مطلوب قرار گیرد و در الگوسازی و طرح و انتخاب دکترین‌های حرکت بخش و فعال جامعه صالحین به کار آید. طبعا مانند هر منبع و میراث دیگری امکان و احتمال سوء استفاده و نقص در برداشت و بهره برداری هم ممکن است اما این احتمال نباید منجر به غفلت از اصل سرمایه شود. در همین راستا ۵ مقاله از آقایان دکتر همایون، دکتر حسینی، دکتر احمدی، حجت‌الاسلام سعید اصفهانیان و سیدمجید امامی در محورهای:

- بازخوانی نگاه نشانه‌مدار و علامت‌گرای قرآن در طرح مباحث آخرالزمانی
- رهیافت راهبردی و تمدنی به نشانه‌های ظهور
- فهم جغرافیای فرهنگی تمدنی اخبار و وقایع ظهور به عنوان یک منبع دانشی

ـ بازشناسی علائم تکوینی ظهور خصوصا در عرصه مهم و حیاتی محیط زیست

ـ و نگاه جامعه‌شناختی و تاریخی به سیر و تکوین باورهای نشانه‌گرایانه در فرهنگ عامه و کشف منطق و آینده تحولات اجتماعی بر این اساس اهم محورهای مقالات بودند. ضمناً در این کمیسیون با حضور صاحبان مقالات و حضرت آیت‌الله کورانی و تنی چند از مهمانان دیگر، مباحثه و میزگردی در خصوص نقش علائم الظهور در دکترین و الگوی سیاست‌گذاری تحقق جامعه منتظر و جامعه صالح برگزار شد. در مجموع گزاره‌های زیر به عنوان جمع‌بندی قابل طرح است:

۱. ضرورت گسترش عالمانه و دقیق بحث نشانه‌ها در جامعه علمی کشور و پاسخگویی درست و صواب به شبهات و انتظارات جامعه

۲. لازمه داشتن تصویری صحیح از جایگاه نشانه‌ها مستلزم برخورد فعال مبتنی بر اندیشه انقلاب اسلامی و به دور از توقیت و تطبیق است.

۳. توجه به پشتوانه محکم روایات و کلام اهل‌بیت و تفکیک روایات صحیح از روایات جعلی

۴. توجه دقیق و به دور از انحراف و تطبیق به عناصر راهبردی نشانه‌های ظهور و جایگاه آنها در تدوین راهبردها و مسیر حرکت

۵. عنایت به جایگاه ایرانیان در نشانه‌های ظهور و حرکت فعال و هوشمندانه میتنی بر نگاه قران و روایات به سمت ملک مهدوی

۶. مبارزه با طرح‌های دشمنان در ایجاد آشفتگی در جغرافیای ظهور (در واقع دشمنان حضرت تصور می‌کنند می‌توانند با تصرف در میدان عمل ظهور، آن را خنثی کنند)

۷. حاکمیت نگاه درست به روایات و آیات در فهم و تحلیل مسیر ظهور با عنایت به مباحث ظهور قیام رجعت و قیامت

۸. عنایت به نقش محیط زیست و تخریب آن به عنوان یکی از مظاهر فساد در عالم

۹. درک نیاز عینی جامعه به ترسیم نشانه‌های روزگار رهایی (نشانه‌گرایی) و پایش آسیب نشانه‌زدگی و عوام‌گرایی با درک این ضرورت که مواجهه با باورهای مردمی، امری ساده و تقلیل یافته نیست. نشانه‌گرایی در فرهنگ عمومی اگر با مبادی و روشمندی عالمانه و اصیل هدایت شود خود، از ابزارهای اجتماعی تقویت فرهنگ ناب مهدوی در جامعه پس از انقلاب اسلامی خواهد بود.

ارائه گزارش کمیسیون تخصصی بخش دانشگاهی توسط دکتر سیدمهدی فیض

امیدواریم جهاد دانشگاهی در سال‌های آتی نیز بتواند مشارکت خوبی در همایش دکترین مهدویت داشته باشد

دکتر سیدمهدی فیض دبیر علمی بخش دانشگاهی دوازدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت در مراسم اختتامیه این همایش به ارائه گزارشی اجمالی از روند اجرایی کمیسیون تخصصی بخش دانشگاهی همایش فوق‌الذکر پرداخت.

وی با اشاره به مراحل چگونگی ارتباط با کانون‌های مهدویت سراسر کشور و چگونه فراخوان فرآیند اطلاع‌رسانی و ارتباط‌گیری با شرکت‌کنندگان و انجام ارزیابی و داوری در دو مرحله ادامه داد: کمیسیون جهاد دانشگاهی که شامل بخش دانشگاهی دوازدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت بیشترین تعداد مقاله شامل ۱۰۵ مقاله را به این همایش ارائه کرد و الحمدالله کیفیت مقالات نیز در خور توجه بود. همچنین تعداد ۲۲۹ اثر نیز در بخش ادبی و هنری توسط دبیرخانه دریافت گردید.

دکتر فیض در پایان سخنرانی اظهار امیدواری کرد که جهاد دانشگاهی در سال‌های آتی نیز بتوانید مشارکت خوبی در همایش دکترین مهدویت داشته باشد.

ارائه گزارش کمیسیون مسجد مقدس جمکران توسط دکتر مطهری‌نژاد

دکتر مطهری‌نژاد با بیان اینکه در این کمسیون ۶ مقاله ارائه شد، اظهار داشت: ادیان ابراهیمی صاحب شرایع بودند و جهت رهنمون ساختن انسان‌ها به سرمنزل مقصود، صاحب راه و طریقتی بوده اند.

وی افزود: در عصرغیبت هر دین پیروانی دارد و منتظر موعود خویش است. ما می‌توانیم بر محور منجی و موعود با ادیان دیگر به وحدت برسیم و بر عمل صالحی که در این شرایع تعریف شده هر دین به وظایف خود عمل کند.

سیاست‌گذاری برای وحدت ابراهیمی سه الگوی؛ کثرت‌گرایی دینی، الگوی انحصارگرایی دینی و بر پایه فطرت و عمل صالح عمل کردن دارد.

وی افزود: کثرت‌گرایی دینی انواع طرح‌های متساهلانه گفتگوی ادیان در مجامع بین‌المللی است و این الگو نمی‌تواند در مقام عمل ما را به وحدت برساند. در الگوی دوم هر یک از ادیان ابراهیمی دچار تحریف شده و انحصارگرایانه منحصر بر جبر، عقاید خود را به پیش می‌برد و این مشکلاتی دارد و عمده مقالات کمسیون ناظر به الگوی دوم بود.

دکتر مطهری‌نژاد در پایان افزودند: بر اساس آیه «لِكُلٍّ جَعَلْنا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً»[1] الگوی سوم به عنوان محوری جهت وحدت ادیان ابراهیمی بر پایه فطرت و عمل صالح است و از این طریق به وحدت می‌رسیم.

---

۱. مائده: ۴۸.

قرائت بیانیهٔ اختتامیه توسط
حجت‌الاسلام والمسلمین پورسیدآقایی

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾

در دهه‌های گذشته توجه به بحث پیشگویی‌ها و علائم آخرالزمان مورد توجه پیروان و ادیان قرار گرفته است. به‌طوری که بعضی از تحلیل‌گران را بر این امر وا داشته است تا آن علائم را با حوادث و رخدادهای خارجی تطبیق قطعی دهند و گاه در نشست‌ها، پیرامون مسئله، به جریان‌سازی و تطبیق‌های قطعی ناروا دست بزنند. به این جهت بعضی از مذهبیون تندروی مسیحی تلاش می‌کنند تا بگویند که کلیه‌ی علائم آخرالزمان به وسیله‌ی مسلمانان شکل می‌گیرد. لازم به ذکر است که از جمله عوامل مهم، در تطبیق غربی‌ها نسبت به پیشگویی‌های آخرالزمان با خاورمیانه، گروه‌های تندروی اسلامی همچون داعش می‌باشند. به‌طوری که با تطبیق‌ها نوعی مهدی‌هراسی، اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی را به وجود آورده‌اند و بیش از صد کتاب و ده‌ها فیلم در این‌باره نوشته و ساخته شده است و در آن آثار تلاش می‌شود که امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را ضد مسیح و در برابر منجی مسیحیت قرار دهند؛ به‌طوری که

ذهن بسیاری از شخصیت‌ها و توده‌ی مردم نسبت به این مسئله مخدوش و آلوده شده است. این همایش و نشست‌های آن تلاشی بوده است تا به تعارض میان ادیان و تطبیق‌های ناروا میان پیش‌گویی‌های ادیان پاسخ داده شود و نگرش درست، صحیح و تقریبی میان ادیان مطرح گردد.

دوازدهمین همایش دکترین مهدویت (ما حدود دوازده سال پیش که اسم این همایش را دکترین گذاشتیم مرادمان نگاه راهبردی به آموزه‌ی مهدویت هم بود الان هم همین است. در دانشگاه علمی دفاع ملی تمام رشته‌ها دو واحد مهدویت دارند در بعضی از مراکز مقطع دکتری دو واحد مهدویت تدریس می‌شود. اما آن موقع می‌خواستیم بگوییم نگاه ما از نگاه‌های عادی فراتر است و نگاه کلان به این آموزه داشته باشیم ولی با فرمایش مقام معظم رهبری مبنی بر اینکه از واژه‌های غربی پرهیز کنیم تلاش می‌کنیم یک معادل فارسی و عربی برای این پیدا کنیم و از این عبارت دکترین فاصله بگیریم) با موضوع پیشگویی‌های آخرالزمان در ادیان ابراهیمی به مدت دو روز در شهر مقدس قم برگزار گردید که در آن با حضور متفکران دینی از کشورهای مختلف ـ ما ۴۵ کشور مهمان داشتیم اما بسیاری نتوانستند برسند چیزی حدود ۲۰ نفر را توانستیم در این همایش داشته باشیم. بسیاری از آن‌ها را یا آن کشورهایی که دعوت کرده بودیم برایشان موانعی پیش می‌آورند مثلا دکتر النفیس از مصر که در سنوات گذشته بود اما امسال با یک نگرانی‌ها و تهدیدهایی مواجه شده بود و بعضی از نیجریه همچنین، ما سال گذشته ۷۶ مهمان خارجی داشتیم. امسال به‌خاطر اینکه معیار ما مقاله است باید مقاله بدهند و اساتید ما بررسی کنند و بعد دعوتنامه بدهیم یک مقداری با تاخیرهایی همراه بود و بعضی نتوانستند متاسفانه به جمع ما برسند و بپیوندند ـ صاحبان ادیان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه در هفت کمیسیون به بررسی ابعاد متعدد این پیشگویی‌ها در اسلام، یهود و مسیحیت پرداختند ـ حتی ادیان غیر ابراهیمی

مثل برادران زرتشتی که آقای دکتر خورشیدی و موبد سروش‌پور ارائه مقاله داشتند ـ که تجمع و هم‌اندیشی این تعداد از اندیشوران ادیان و مذاهب مختلف از مصادیق وحدت و باعث خرسندی است. حضور و سخنرانی مراجع عالیقدر آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی و آیت‌الله العظمی سبحانی (دامت برکاتهما) در افتتاحیه و اختتامیه این همایش بین‌اللملی نشان از اهمیت این آموزه‌ی بالنده در نزد مراجع عظام دارد و پیام‌آور این حقیقت است که خاستگاه آموزه‌های مهدویت حوزه‌های علمیه و مرجعیت همیشه بیدار شیعه است. در این همایش همه‌ی اندیشوران و صاحبان ادیان و مذاهب مختلف بر این نکته اتفاق داشتند که اندیشه‌ی موعودباوری از اندیشه‌های ناب بین‌الادیان و دارای ظرفیت‌های بی‌بدیلی است که بشر خسته‌ی امروز با تکیه بر آن می‌تواند افق روشنی را پیش روی خود ببیند. این اندیشه، نه یک راه که تنها راه خروج جهان از همه‌ی بن‌بست‌ها و سیاهی‌هاست. در این همایش تلاش صهیونیست‌ها در جهت تحریف و مخدوش کردن این اندیشه و تهمت‌های ناروای آن محکوم شد و بر این نکته تاکید گردید که رسالت حوزه و دانشگاه و اندیشوران داخل و خارج تبیین صحیح این اندیشه و ابعاد متعدد آن است و رسالت هنرمندان و صاحبان رسانه به ویژه رسانه‌ی ملی بیان این اندیشه‌ی گرانسنگ و بی‌بدیل با زبان هنر است تا ان‌شاءالله روزی برسد که چشم همه‌ی جهانیان به مقتدای مسیح حضرت بقیة‌الله الاعظم (ارواحناه له الفداء) روشن شود. کسی که کوبنده‌ی ظالمان و مستکبران است و جهان زشت و آکنده از ظلم و جور و جنگ را به جهانی سرشار از زیبایی و زهد و عدالت مبدل می‌کند.

مؤسسه‌ی آینده‌ی روشن به دلیل اهمیت این بحث موضوع همایش سال آینده‌ی خود را پیشگویی‌های ادیان و مذاهب ابراهیمی پس از عصر ظهور قرار داده است. ـ موضوع همایش امسال تا علائم و شرایط و پیشگویی‌ها تا

هنگامه‌ی ظهور بود خود ظهور و بعد از ظهور را موضوع همایش سال آینده قرار دادیم ـ و امید است از هم اکنون مراکز علمی و پژوهشی از حوزه و دانشگاه همچون سال‌های گذشته ما را در این امر مهم یاری کنند تا در سال آینده شاهد مقالات فاخری در این موضوع باشیم. ان‌شاءالله.

برخود لازم می‌دانم از صداوسیما تقدیر و تشکر کنم به لحاظ پخش مستقیم این برنامه چه هم اکنون و بعد به صورت غیرزنده آن را پخش می‌کنند از شبکه‌ی جهانی ولایت و از همه‌ی نهادهای قم از شهرداری و استانداری محترم باز برخودم لازم می‌دانم که تشکر کنم از همه‌ی کسانی که این همایش را یاری کردند به خصوص دانشگاه عالی دفاع ملی و جهاد دانشگاهی که ما امسال یک بخشی در همایش خود ایجاد کردیم بخش دانشگاهی که جا دارد از ریاست محترم جهاد دانشگاهی برادران عزیز و معاونت‌ها و جناب آقای دکتر مهدی فیض تقدیر و تشکر کنم. از مؤسسه‌ی آموزش عالی امام خمینی رحمه‌الله و مسجد مقدس جمکران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام و بسیاری از مراکز و دانشگاه‌های دیگر که به‌خاطر ضیق وقت از نام بردن آن‌ها اجازه بدهید پرهیز کنیم. از همه‌ی شما تقدیر و تشکر می‌کنم و اجر همه‌ی شما با صاحب این همایش امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشد.

نام و نسب سفیانی

سیدعلی هاشمی[1]

چکیده

شورش «سفیانی» از مهم‌ترین نشانه‌های آستانه ظهور است. از روایات این گونه فهمیده می‌شود که فردی به نام سفیانی مهم‌ترین جریان ضد مهدوی را در آن زمان، رهبری می‌کند. این مقاله تلاش می‌کند به شیوه توصیفی و تحلیلی به بررسی نام و نسب سفیانی در مهم‌ترین منابع روایی شیعه بپردازد. بنابر این بررسی، به احتمال زیاد نام سفیانی، عثمان است. در مورد نسب او احتمالات متعددی وجود دارد؛ مانند انتساب به مکانی به نام «سفیان»، انتساب به فردی به نام «سفیان»، انتساب مجازی به ابوسفیان بن حرب، انتساب حقیقی به ابوسفیان بن حرب و داشتن نسب غربی که از این میان، انتساب حقیقی سفیانی به بنی‌امیه و ابوسفیان بن حرب، شواهد روایی قابل توجهی دارد. انتساب نژادی بنی‌امیه به روم نیز در ضمن این مباحث مورد بررسی و نقد قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

مهدویت، علائم ظهور، بنی‌امیه، روم.

---

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (s.a.h@chmail.ir).

مقدمه

شورش سفیانی ـ بنابر روایات اهل‌بیت ـ از مهم‌ترین نشانه‌هایی است که از نزدیک شدن ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خبر می‌دهد. در روایات متعددی این شورش از علائم حتمی ظهور معرفی شده است.[1] تعداد و اعتبار روایات مربوط به سفیانی، جایی برای تردید در این نشانه باقی نمی‌گذارد.[2]

شواهد متعددی دلالت بر آن دارد که سفیانی، نامی نمادین برای یک جریان فکری و سیاسی نیست؛ چنان که عنوانی کلی نیست که بر افراد متعدد تطبیق کند؛ بلکه به شخصی خاص در واقع اشاره دارد که در آستانه ظهور قیام کرده و بر مناطقی سلطه خواهد یافت. حرکت او در مقابل جریان هدایت‌گر مهدوی قرار دارد و در نهایت توسط موعود منتظر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کشته خواهد شد.[3] در این نوشته این مباحث به عنوان پیش‌فرض، مورد قبول قرار گرفته است و اکنون از نام و نسب سفیانی سخن می‌گوییم.

در کتاب‌هایی که درباره سفیانی نوشته شده، به نام و نسب سفیانی اشاره شده است، با وجود این، همواره این موضوع مورد اختلاف بوده و پژوهش‌های جدید ضروری به نظر می‌رسد. این مقاله بنا دارد، در راستای تکمیل پژوهش‌های پیشین، به طور متمرکز به این بحث بپردازد و به روش توصیفی و تحلیلی روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام را در این موضوع به لحاظ سندی و

---

۱. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱۵، ص۶۲۴؛ محمد بن ابراهیم النعمانی، الغیبة، ص۲۵۲، ۲۵۷، ۲۶۴ و ۲۹۹ـ۳۰۳؛ محمد بن علی الصدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص۶۵۰ و ۶۵۲؛ محمد بن حسن الطوسی، الغیبة، ص۴۳۵ و ۴۵۵.

۲. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱۵، ص۴۸۲ و ص۶۰۰، ۶۲۴ و ۶۹۴؛ محمد بن ابراهیم النعمانی، الغیبة، ۲۹۹ـ۳۰۶، باب۱۸؛ محمد بن علی الصدوق، محمد بن علی الصدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص۶۴۹ـ۶۵۲ و محمد بن حسن الطوسی، الغیبة، ص۴۳۵ـ۴۶۴.

۳. ر.ک: نصرت الله آیتی، تأملی در نشانه‌های حتمی ظهور، ص۱۱۵ـ۱۷۶؛ نجم الدین طبسی، سفیانی، ص۱۳ـ۸۴.

دلالی بررسی کند.

نام سفیانی

در روایتی از نام سفیانی سؤال شده است؛ پاسخ امام صادق علیه‌السلام قابل تأمل است:

> ابومنصور بجلی می گوید: از امام صادق علیه‌السلام اسم سفیانی را پرسیدم، فرمود: با نام او چه کار داری؟ زمانی که بر مناطق پنجگانه شام (یعنی) دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قنّسرین[1] مسلط شد، در آن هنگام، منتظر فرج باشید. گفتم: نه ماه حکومت می‌کند؟ فرمود: نه هجده‌ماه که یک روز بدان افزوده نمی‌شود، حکومت می‌کند.[2]

بنابراین نقل، امام صادق علیه‌السلام توجه به نام سفیانی را مفید ندانسته‌اند. ممکن است از این نقل این گونه استفاده شود که بحث از نام سفیانی مفید نیست و حتی ممکن است پیامدهای نامناسبی نداشته باشد.[3]

سند این نقل، به شدت ضعیف است. محمد بن علی الکوفی همان ابوسمینه است که دروغ‌پرداز و غالی است. الحسین بن سفیان، مجهول است. عبد الله بن ابی منصور البجلی، مجهول است؛ البته گویا این عنوان تصحیف عبدالله بن ابی یعفور است که در سند دیگر، قتیبة بن محمد از او روایت نقل کرده است.[4] به هر حال، این سند به جهت حضور محمد بن علی الکوفی و الحسین بن سفیان ضعیف است. دلالت این حدیث بر نکته یاد شده نیز ضعیف است. بیان نکردن نام سفیانی در آن مورد، می‌تواند عوامل مختلفی داشته باشد که منحصر به نکته یاد شده نیست.

---

۱. منطقه‌ای در نزدیکی شهر حلب سوریه.

۲. محمد بن علی الصدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص۶۵۱.

۳. مانند این که ممکن است افراد دارای نام‌های مشابه، مورد اتهام قرار گیرند یا برخی افراد بخواهند با گذاشتن آن نام بر خود یا فرزندان خود از این عنوان سوء استفاده کنند.

۴. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱، ص۵۶.

در مقابل در روایت دیگر نام سفیانی، «عثمان بن عنبسه» معرفی شده است:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: فرزند زن جگرخوار از سرزمین خشک قیام می‌کند و او مردی چهارشانه، دارای چهره‌ای خشن و سری بزرگ است. در صورت او نشانه بیماری آبله است. زمانی که او را ببینی گمان می‌کنی که یک چشم او نابینا است. نام او عثمان و نام پدرش عنبسه و از نسل ابوسفیان است. (شورش او ادامه می‌یابد) تا این که به سرزمینی می‌رسد که امنیت و چشمه‌های جاری دارد؛ سپس بر منبر آن می‌نشیند.[1]

نکته مهم این است که در این روایت، به صراحت سفیانی از نسل ابوسفیان و با نام «عثمان بن عنبسه» معرفی شده است. مشکل سندی این حدیث، محمد بن علی الکوفی، ابوسمینه است که ضعیف و متهم به غلو است. بنابراین سند این حدیث ضعیف است.

البته ممکن است که بتوان ضعف این سند را جبران کرد. در کافی دو حدیث نقل شده است که به این موضوع مرتبط است. این دو حدیث، گزارشی است درباره محتوای فریاد آسمانی و شیطانی که در آستانه ظهور شنیده می‌شود:

محمد بن علی حلبی از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: اختلاف بنی‌عباس از امور حتمی است و ندا از امور حتمی است و قیام قائم از امور حتمی است. گفتم: نداء چگونه است؟ فرمود: ندا دهنده‌ای از آسمان در ابتدای روز فریاد می‌زند: به درستی که علی و شیعه او از رستگارانند. (سپس) فرمود: و ندا دهنده‌ای در پایان روز فریاد می‌زند: همانا عثمان و شیعیان او رستگارند.[2]

سند این روایت موثق است. مراد از ابن فضال، حسن بن علی بن فضال

۱. محمد بن علی الصدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص۶۵۱.
۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱۵، ص۶۹۵.

است که فطحی ولی ثقه بوده است و ابوجمیله، مفضل بن صالح است که امامی و بنابر تحقیق ثقه است.[1]

در این حدیث، در مقابل ندای آسمانی که بر حقانیت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و شیعیانش تأکید می‌کند، ندای دیگری برای ایجاد شبهه و انحراف، فریاد می‌زند که حق با عثمان و شیعیان او است. روایت دیگر کافی نیز مشابه این محتوا را نقل کرده است.[2] مشابه روایت یاد شده را شیخ طوسی رحمه‌الله با سند صحیح نقل کرده است:

> ابوحمزه ثمالی می‌گوید: به ابوعبدالله (امام صادق علیه‌السلام) عرض کردم: ابوجعفر (امام باقر علیه‌السلام) می‌فرمود: خروج سفیانی حتمی است؛ نداء (آسمانی) حتمی است؛ طلوع خورشید از مغرب از امور حتمی است و امور دیگری را نیز حتمی معرفی می‌کرد. ابوعبدالله (امام صادق علیه‌السلام) فرمود: و اختلاف بنی فلان حتمی است؛ قتل نفس زکیه حتمی است؛ قیام قائم حتمی است. گفتم: نداء چگونه است: فرمود: ندا دهنده‌ای از آسمان در آغاز روز فریاد می‌زند که حق با علی و شیعه او است؛ به طوری که همه اقوام آن را با زبان خود می‌شنوند. سپس ابلیس در آخر روز از زمین صدا می‌زند که حق با عثمان و شیعه او است. در آن هنگام، کسانی که اهل باطل هستند، دچار تردید می‌شوند.[3]

علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری امامی و بنابر تحقیق ثقه است.[4] بنابراین

---

۱. ر.ک: محمد بن اسماعیل المازندرانی، منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج۶، ص۳۰۹؛ میرزا حسین النوری، خاتمة المستدرك، ج۴، ص۳۰۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱۵، ص۴۸۱.

۳. محمد بن حسن الطوسی، الغیبة، ص۴۳۵.

۴. او شاگرد فضل بن شاذان بوده است، نجاشی نقل کرده است که مرحوم کشی در رجالش به او اعتماد کرده است. (احمد بن علی النجاشی، رجال النجاشی، ص۲۵۹). شیخ طوسی او را با تعبیر «فاضل» ستوده است. (محمد بن حسن الطوسی، رجال الطوسی، ص۴۲۹). ابن داود و علامه سخنان این دو بزرگوار را تأیید و تکرار کرده‌اند (حسن بن علی بن داود حلی، الرجال، ص۲۵۰؛ حسن بن یوسف حلی، خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال (رجال العلامة ←

سند این روایت، صحیح است. شیخ طوسی این محتوا را با سند دیگر و تفاوت‌هایی در عبارت در کتاب خود تکرار کرده است.[1]

به نام «عثمان» در این روایات توجه کنید. احتمال دارد که مراد از عثمان، در این نقل‌های معتبر، «عثمان بن عنبسه» یعنی همان سفیانی باشد. این احتمال با نقل دیگر این روایت که با سند صحیح توسط مرحوم صدوق نقل شده است، تأیید می‌شود:

> ابوحمزه ثمالی می‌گوید: به ابوعبدالله عرض کردم که ابوجعفر علیه‌السلام می‌فرمود: خروج سفیانی از امور حتمی است. به من فرمود: بله و اختلاف بنی‌عباس، کشته شدن انسان پاک (نفس زکیه) و قیام قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از امور حتمی است. گفتم: آن ندا چگونه خواهد بود؟ فرمود: ندا دهنده‌ای از آسمان در آغاز روز فریاد می‌زند که حق با علی و شیعیان او است؛ سپس ابلیس ـ که خدا او را لعنت کند ـ در پایان روز فریاد می‌زند که حق با سفیانی و شیعیان او است. در این هنگام اهل باطل گرفتار تردید می‌شوند.[2]

چنان که مشاهده می‌شود، این روایت، همان روایات پیشین و با روایت کافی نیز بسیار شبیه است. تنها تفاوت محتوایی بین این روایات، این است که در روایت اخیر، به جای عثمان، تعبیر سفیانی آمده است. این روایت، نشان می‌دهد که یا امام این تعبیر را به جای نام «عثمان» در برخی بیان‌هایش فرموده است و یا این که راوی این روایت چنین برداشتی از نام عثمان داشته؛ یعنی مراد امام را از «عثمان»، سفیانی فهمده و به هنگام نقل روایت، به جای «عثمان»، سفیانی گزارش کرده است. در هر صورت با توجه به صحیح بودن سند این روایت، این احتمال تقویت می‌شود که نام سفیانی، عثمان است.

الحلی)، ص۹۴). بنابراین از اعتماد کشی و تأیید ابن داود و علامه می‌توان دریافت که علی بن محمد بن قتیبه امامی و بنابرتحقیق ثقه است.

۱. محمد بن حسن الطوسی، الغیبة، ص۴۵۴.

۲. محمد بن علی الصدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص۶۵۲.

البته این احتمال نیز وجود دارد که مراد از «عثمان» در روایات معتبر یاد شده، «عثمان بن عفان»، خلیفه سوم اهل سنت باشد. جالب آن است که روایتی در الغیبة نعمانی این برداشت را تأیید می‌کند. در این روایت محتوای ندای شیطان این گونه گزارش شده است:

> عبدالله بن سنان می‌گوید: نزد امام صادق علیه‌السلام بودم. شنیدم مردی از قبیله همدان به آن حضرت گفت: «عامه بر ما عیب می‌گیرند و می‌گویند شما معتقدید که منادی از آسمان نام صاحب این امر (امامت) را صدا می‌زند». امام تکیه داده بود، خشمگین شد و نشست، سپس فرمود: «از من نقل نکنید؛ ولی از پدرم نقل کنید و مشکلی برای شما در آن نیست. گواهی می‌دهم که از پدرم شنیدم که فرمود: این در کتاب خدا روشن است؛ زیرا می‌فرماید: «اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان بر آنان نازل می‌کنیم که گردن‌هایشان در مقابل آن خاضع شود».[1] هیچ کسی در آن روز در روی زمین باقی نمی‌ماند، مگر آن که خاضع و تسلیم می‌شود، زمانی که آن صدا را از آسمان بشنود که همانا حق با علی‌بن‌ابی‌طالب و شیعیان او است. سپس فرمود: فردای آن روز، ابلیس به هوا می‌رود تا از دید اهل زمین پنهان شود و فریاد می‌زند: همانا حق با عثمان بن عفان و شیعیان او است. او مظلومانه کشته شده است. پس خون‌خواه او باشید».[2]

سند این روایث موثق است. احمد بن محمد بن سعید بن عقده، زیدی ولی ثقه است و حسن بن علی التیمری، همان ابن فضال است که فطحی ولی ثقه است. نعمانی بیان می‌کند که این متن با سند دیگری نیز نقل شده است.[3] در روایتی دیگر در همین منبع، مشابه این نقل، با این تفاوت که به جای عثمان بن عفان، فقط عثمان نقل شده اما از کشته شدن مظلومانه او نیز

---

۱ (۳). الشعراء: ۳.

۲. محمد بن ابراهیم النعمانی، الغیبة، ص۲۶۰ـ۲۶۱.

۳. ر.ک: همان، ۲۶۱.

یاد شده است.[1]

سند هردو دسته روایاتِ متعارض که یکی عثمان را سفیانی و دیگری عثمان بن عفان معرفی می‌کند ـ حداقل در برخی از سندها ـ معتبر است؛ جمع این دو دسته از روایات نیز ممکن است. بدین توضیح که روایات مربوط به سفیانی و برخی دیگر از روایات نشان می‌دهد که در آستانه ظهور، بنی‌امیه و در رأس آن‌ها سفیانی، مهم‌ترین جریان ضد مهدوی به شمار می‌آیند. روایات یاد شده درباره صیحه آسمانی نیز همین تقابل را به روشنی تأکید می‌کند. بنابراین در آستانه ظهور، تنها شخص سفیانی مطرح نیست؛ بلکه جریان فکری او که همان تفکر اموی است، با تفکر علوی و مهدوی مقابله می‌کند. بنابراین بعید نیست که در صیحه شیطانی، هم نام عثمان بن عفان به عنوان یک از سران جریان اموی برده شود و هم از سفیانی به عنوان رهبر آن زمان این جریان یاد شده باشد.

از شواهد این جمع این است که در محتوای صیحه آسمانی نیز چنین اختلافی مشاهده می‌شود. برخی روایات محتوای صیحه آسمانی را تصریح به نام امام زمان علیه‌السلام بیان کرده‌اند[2] و در برخی دیگر ـ مانند روایات یاد شده ـ به حقانیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام تصریح شده است. در آخرین روایتی که نقل شد نیز شواهد جمع این چنینی وجود دارد. در ابتدای این روایت، راوی به امام صادق علیه‌السلام عرض می‌کند که عامه بر ما عیب می‌گیرند که شما معتقدید که ندایی آسمانی، نام صاحب امر امامت را فریاد می‌زند، امام با تأیید ضمنی این خبر، مفاد صیحه آسمانی را این گونه گزارش می‌دهد که حق با علی علیه‌السلام و

---

۱. ر.ک: همان.

۲. ر.ک: همان، ص۱۸۱، ۲۵۴، ۲۵۷ و ۲۶۳؛ علی بن حسین بن بابویه، الإمامة و التبصرة من الحیرة، ص۱۲۹؛ محمد بن علی الصدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص۶۵۰؛ محمد بن نعمان المفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج۲، ص۳۷۹؛ محمد بن حسن الطوسی، الغیبة، ص۴۵۴.

شیعیان او است. بنابراین آن حضرت بین این دو سخن منافاتی ندیده است و گرنه باید می فرمود محتوای صیحه تصریح به نام صاحب الزمان ﷺ نیست؛ بلکه نام امیرالمؤمنین علیه‌السلام برده می‌شود.[1] بررسی دیگر روایات نیز نشان می‌دهد که فریادهای آسمانی متعدد بوده و در روایات از صیحه در ماه رجب، رمضان و محرم خبر داده شده است.[2] بنابراین می‌توان اختلاف یاد شده را با توجه به تعدد صیحه‌ها یا اجمال و تفصیل برخی از روایات در گزارش محتوای آن‌ها جمع کرد.

با توجه به استنباط یاد شده، نام سفیانی «عثمان» و احتمالا نام پدر او «عنبسه» است. دلیل این احتمال آن است که تنها در یک روایت ضعیف السند به نام پدر او اشاره شده است.

نسب سفیانی

واژه سفیانی، مرکب از کلمه «سفیان» و «یای نسبت» است. منسوب به «ابوسفیان» نیز سفیانی نامیده می‌شود. مراد از سفیان یا ابوسفیان کیست و آیا این نسبت حقیقی یا نمادین است؟ سخن از حقیقی یا مجازی بودن نسبت سفیانی، غیر از بحث واقعی یا نمادین بودن اصل وجود سفیانی است. چنان که گفته شد، پیش‌فرض این مقاله آن است که فردی واقعی به نام سفیانی داریم. با وجود این پیش‌فرض، این سؤال قابل بررسی است که چرا او را سفیانی نامیده‌اند؟ آیا او به طور حقیقی به سفیان یا ابوسفیان نسبت دارد یا این عنوان کنایه از شباهت فکری و رفتاری او با سفیان یا ابوسفیان است؟ در ادامه این مطلب بررسی می‌شود. چند احتمال در این

---

۱. ر.ک: عباس تبریزیان، العد التنازلی فی علائم ظهور المهدی (ع)، ص۳۱۷.

۲. ر.ک: محمد کاظم القزوینی، الإمام المهدی (علیه السلام) من المهد الی الظهور، ص۴۰۹_۴۱۳.

مورد وجود دارد:

۱. انتساب به مکان خاصی به نام «سفیان»

در نزدیکی هرات در کشور افغانستان، روستایی به نام «سَفیان» است که سَفیانی، عنوانی است که برای انتساب افراد به آن روستا به کار می‌رود. مثلا ابوطاهر احمد بن محمد بن اسماعیل بن الصباح السفیانی (متوفای حدود ۳۸۰ق)، به دلیل انتساب به این روستا، سَفیانی معرفی می‌شد.[۱]

شاهدی نداریم که انتساب «سفیانی» مورد بحث ما را به روستای یاد شده تأیید کند؛ بلکه روایات و شواهد مخالف آن وجود دارد که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند. افزون بر آن که قرائت مشهور از این عنوان «سُفیانی» به ضم سین است نه «سَفیانی».

۲. انتساب به فردی به نام «سُفیان»

در تاریخ، انتساب ـ حقیقی یا مجازی ـ به فردی به نام سفیان، نیز موجب شده است که برخی را سفیانی بنامند. مثلا در روستای «نساء» که منسوب به آن روستا را «نسائی» می‌گویند، فردی به نام «الحسن بن سفیان بن عامر» بوده که فرزندان و نوادگان او را به دلیل انتساب به جدشان، سفیانی می‌گفتند.[۲] همچنین پیروان «سُفیان الثوری» را نیز سفیانی می‌نامیدند. البته این نسبت، حقیقی نبوده، بلکه به دلیل پیروی از مذهب فکری سفیانی ثوری به آنان سفیانی گفته می‌شد.[۳]

---

۱. یاقوت الحموی، معجم البلدان، ج۳، ص۲۲۵؛ عبد الکریم بن محمد السمعانی، الأنساب، ج۷، ص۱۴۹.

۲. عبد الکریم بن محمد السمعانی، الأنساب، ج۷، ص۱۴۸.

۳. همان، الأنساب، ج۷، ص۱۴۸؛ به نمونه‌ای از این انتساب ذیل شرح حال عبدالغفار بن عبدالرحمن توجه فرمایید: اسماعیل بن عمر الدمشقی (ابن کثیر)، البدایة و النهایة، ج۱۱، ص۳۵۵.

انتساب سفانی‌ای که در آستانه ظهور قیام می‌کند به «الحسن بن سفیان بن عامر» یا «سفیان ثوری» مانند احتمال پیشین، بعید است و شاهدی برای تأیید آن نداریم؛ البته این احتمال قابل بررسی است که سفیانی آستانه ظهور فردی باشد که نام فامیلی او به هر دلیل ـ مثلا به دلیل نسبت او به یکی از اجدادش ـ سفیانی باشد؛ اما وابستگی نسبی به بنی‌امیه و ابوسفیان نداشته باشد. این احتمال با توجه به شواهد روایی که سفیانی را به طور حقیقی یا مجازی به ابوسفیان بن حرب نسبت می‌دهد، رد خواهد شد. افزون بر آن، بعید است که ائمه علیهم‌السلام از شخصیتی مهمی مانند او، با تعبیر «سفیانی» یاد کنند و مرادشان فقط اشاره به نام فامیلی او باشد.

۳. انتساب مجازی به ابوسفیان

احتمال دیگر درباره نسب سفیانی این است که سفیانی، شخصی است که عملکرد او شبیه ابوسفیان بن حرب و حاکمان بنی‌امیه است. این دیدگاه، سفیانی را به ابوسفیان بن حرب نسبت می‌دهد؛ اما این نسبت را حقیقی نمی‌داند؛ بلکه مدعی است، به جهت شباهت عملکرد سفیانی به سیره ابوسفیان و فرزندانش، او به طور مجازی به ابوسفیان نسبت داده شده است.

در موثقه‌ای آمده است: «وَ لَا يَكُونُ قَائِمٌ إِلَّا بِسُفْيَانِيٍّ»[1] که معنای آن این است که در برابر هر قیام کننده برحقی، سفیانی‌ای وجود دارد. این حدیث نشان می‌دهد که گاهی در تعابیر روایات از واژه‌هایی مانند قائم و سفیانی، معنایی مجازی اراده شده است. نزدیک‌ترین و روشن‌ترین معنایی که برای سفیانی در این کاربرد مجازی قابل تصور است آن است که مراد از سفیانی کسی است که روش و سیره ابوسفیان را دارد. یعنی به لحاظ نسب به ابوسفیان مرتبط نیست؛ اما سیره فکری و علمی او مانند ابوسفیان است.

۱. عبدالله بن جعفر الحمیری، قرب الإسناد، ص۳۷۴.

اما این روایت نمی‌تواند، مجازی بودن نسبت سفیانی را اثبات کند؛ زیرا تردیدی نیست که در این روایت، سفیانی در یک معنای مجازی عام به کار رفته است که بر مصادیق متعددی تطبیق می‌کند؛ اما سخن ما در مورد سایر روایاتی است که بدون قرینه از سفیانی سخن گفته‌اند. نمی‌توان تنها به این دلیل که در این روایت، واژه سفیانی در معنای مجازی به کار رفته است، همه کاربردهای این کلمه را مجازی دانست. بنابراین برای اثبات مجازی بودن نسبت سفیانی به ابوسفیان، به شواهد دیگری نیازمندیم.

ممکن است گفته شود: اکنون در جهان، گروه خاصی که خود را از نسل بنی‌امیه بدانند، شناخته شده نیست. اما این احتمال وجود نسل حقیقی ابوسفیان را رد نمی‌کند؛ اما احتمال تشکل نَسَبی آنان ضعیف است؛ در مقابل گرایش‌های اموی‌مسلک حتی در زمان ما وجود دارد. برخی از اعضای جریان تکفیری و جنایت‌کار داعش، به صراحت خود را پیرو بنی‌امیه و برخی حتی خود را سفیانی نامیده‌اند.[1] در عمل نیز تلاش کرده‌اند، همانند بنی‌امیه از هیچ جنایتی به ویژه علیه شیعیان خود داری نکنند. این گونه شواهد که در این ایام بسیار مشاهده می‌شود، این ذهنیت را تقویت می‌کند که سفیانی، فردی منسوب به خاندان بنی‌امیه نباشد؛ بلکه فردی است که همان تفکر و روش را دارد.

۴. انتساب حقیقی به ابوسفیان بن حرب

برخی روایات این مطلب را می‌رسانند که سفیانی، منسوب به ابوسفیان بن حرب، پدر معاویه و بزرگ بنی‌امیه است. دلیل این دیدگاه، روایات متعددی است که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

---

۱. مثلا «ابو اسامه السفیانی» سرکرده تروریست های داعش در شهر «الکرمه» در شرق الرمادی بود که کشته شد و ر.ک: نقش داعش در آخرالزمان، محمد رضا جابری، پیشگفتار، ص۱۶.

در روایتی در کتاب «سلیم بن قیس» از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده است که در نامه خود به معاویه، به فرزندی از نسل او اشاره می‌کند که در مقابل حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قرار می‌گیرد. عملکردی که در این نقل برای این فرزند از نسل معاویه ترسیم شده است، با سفیانی کاملا تطبیق می‌کند.[1]

از آن جا که کتاب سلیم گرفتار، تحریفات و اضافاتی شده است، منفردات آن قابل قبول نیست.[2] اما محتوای مورد اشاره در این روایت از مضامینی نیست که تنها او نقل کرده باشد؛ بلکه چنان که در ادامه خواهیم دید، روایات متعدد دیگری نیز سفیانی را از نسل ابوسفیان معرفی کرده است.

شیخ طوسی در «الغیبه» روایتی را از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کرده که از قیام «ابْنَ آكِلَةِ الْأَكْبَاد» از سرزمین خشک (وادی یابس) در آستانه ظهور خبر داده است.[3] مشابه این حدیث در الغیبه نعمانی با اندک تفاوتی در تعابیر از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است.[4] در این دو روایت از سفیانی، به طور صریح نام برده نشده است؛ بلکه خبر از قیام فرزند زن جگرخوار «ابْنُ آكِلَةِ الْأَكْبَاد» داده شده که با توجه به محتوای دیگر روایات، بر سفیانی تطبیق می‌کند. زن جگرخوار، وصف هند، مادر معاویه و زن ابوسفیان است که به دستور او جگر حضرت حمزه بن عبدالمطلب، عموی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ «اُحُد» از سینه‌اش خارج شد و او آن را به دندان گرفت.[5] تعبیر فرزند زن جگرخوار ظهور روشنی در

---

۱. سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج۲، ص۷۷۴ـ۷۷۵: «وَ أَنَّ رَجُلًا مِنْ وُلْدِكَ مَشُومٌ مَلْعُونٌ...».

۲. ر.ک: حسن بن یوسف حلی، خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال (رجال العلامة الحلی)، ص۸۳؛ سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج۸، ص۲۱۷؛ مقاله «کتاب سلیم بن قیس»، قاسم جوادی، فصلنامه علمی ـ تخصصی علوم حدیث، ش۳۵ـ۳۶، ۱۳۸۴ش، ص۱۶۳ـ۱۷۹.

۳. محمد بن حسن الطوسی، الغیبة، ص۴۶۱.

۴. محمد بن ابراهیم النعمانی، الغیبة، ص۳۰۵.

۵. ر.ک: احمد بن یحیی البلاذری، أنساب الأشراف، ج۴، ص۲۸۷؛ اسماعیل بن عمر الدمشقی ←

انتساب سفیانی به ابوسفیان بن حرب دارد.

البته سند هردو روایت ضعیف است. بسیاری از افراد سند شیخ طوسی (نصربن عصام بن المغیره العمری، احمد بن محمد الاسدی، محمد بن احمد، اسماعیل بن عیاش، مهاجربن حکیم و معاویه بن سعید) مجهول هستند و تمام افراد سلسه سند کتاب نعمانی، ضعیف یا مجهولند. با وجود این، می‌دانیم که ضعیف بودن سند یک روایت به معنای مجعول بودن آن نیست و می‌تواند به عنوان مؤید، احتمال مورد نظر را تأیید کند، به خصوص اگر جهت ضعف، مجهول بودن برخی افراد باشد نه تصریح به ضعف آنان.

در روایتی دیگر به نقل از امام سجاد علیه‌السلام، سفیانی فرزند «عُتْبَةَ بْنِ أَبِی‌سُفْیَانَ»، برادر معاویة بن ابی سفیان معرفی شده است.[1] در فرض صحت این نقل، سفیانی فرزند بدون واسطه عتبة بن ابی‌سفیان نیست؛ زیرا قرن‌ها از مرگ عتبة بن ابوسفیان می‌گذرد؛ بلکه مراد آن است که سفیانی از نسل او است. افزون برآن که این روایت مرسله است و سلسله سند آن کامل نیست. تنها راوی آن حذلم بن بشیر نیز مجهول است؛ بنابراین سند آن ضعیف است. مشکل دیگر این حدیث این است که با دو روایت پیشین که سفیانی را از نسل معاویه معرفی کردند، تعارض دارد.

روایت دیگری که این نسبت را می‌رساند از عمار بن یاسر علیه‌السلام نقل شده است. در این روایت از سفیانی با تعبیر «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَیْتِ أَبِی سُفْیَانَ» یاد شده است.[2] سند این روایت نیز ضعیف است؛ زیرا چهار نفر از راویان این حدیث (نصربن اللیث المروزی، ابن طلحه للجحدری، عبد الله بن لهیعه، و ابوزرعه)، مجهول هستند. افزون برآن، سند این نقل به معصوم ختم نمی‌شود؛

(ابن کثیر)، البدایة و النهایة، ج۴، ص۴۰ـ۴۱؛ شمس الدین الذهبی، تاریخ الإسلام، ج۲، ص۲۰۵.

۱. محمد بن حسن الطوسی، الغیبة، ص۴۴۳ـ۴۴۴.

۲. همان، ص۴۶۳ـ۴۶۴.

بلکه از عمار بن یاسر نقل شده است.

احتمال دارد تعابیری مانند «ابْنُ آكِلَةِ الْأَكْبَاد»، «مِنْ وُلْدِ عُتْبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَان» و «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ أَبِي سُفْيَان» افزوده‌های راویان یا کاتبان احادیث سفیانی باشد که با هدف تفسیر و تطبیق مفهوم سفیانی وارد روایات شده باشد. به عبارت دیگر، ممکن است آن چه در روایات بوده، تعبیر سفیانی بوده که قابل تطبیق بر افرادی از غیر خاندان ابوسفیان (بنی امیه) نیز می‌باشد؛ اما فضای دوره نقل و ثبت روایات این ذهنیت را برای راویان یا نسخه‌برداران این احادیث ایجاد کرده بود که مراد از سفیانی، فردی از نسل ابوسفیان است. در نتیجه آنان به قصد توضیح و تطبیق، عبارات یاد شده را به جای تعبیر سفیانی یا در کنار آن افزوده‌اند و بدین جهت میراث روایی دچار ابهام شده است.

برای بررسی این احتمال به نسخه‌های مختلف این روایات در منابع مختلف حدیثی شیعه مراجعه کردم؛ اما اوصاف یاد شده در تمام نسخه‌ها آمده و به طور یکسان نقل شده است؛ بنابراین نمی‌توان به صرف احتمالی که شاهدی بر آن نیست، این اوصاف را از متن روایات خارج کرد. افزون بر آن که روایات دیگری نیز همین محتوا را با عبارت دیگر تأیید می‌کنند.

مثلاً به این روایت توجه فرمایید:

> ما و فرزندان ابوسفیان، دو خاندان هستیم که برای خدا با یکدیگر دشمنی داریم. ما گفتیم: خداوند راست گفته است و آنان گفتند: خداوند دروغ گفته است. (از این رو) ابوسفیان با رسول خدا صلی الله علیه و آله، معاویه با علی بن ابی‌طالب علیه السلام و یزید بن معاویه با حسین بن علی علیه السلام جنگید و سفیانی با قائم علیه السلام پیکار می‌کند.[1]

سند این روایت نیز ضعیف است؛ زیرا راویان آن (احمد بن محمد) السیاری، ضعیف و حکم بن سالم و عنوان «عمن حدثه» مجهولند؛ البته

۱. محمد بن علی الصدوق، معانی الأخبار، ص۳۴۶.

تقابل جریان اموی با اهل‌بیت علیهم‌السلام بر کسی پوشیده نیست. اما به دلیل ضعف سند، اثبات جزئیات این حدیث مانند انتساب سفیانی به بنی‌امیه، دشوار است؛ اما به عنوان مؤید قابل استفاده است.

روایت زیر را نیز می‌توان از مؤیدات انتساب حقیقی سفیانی به بنی‌امیه شمرد:

> ابوبصیر می‌گوید: شنیدم امام باقر علیه‌السلام درباره این سخن خداوند متعال: «اگر بخواهیم، بر آنان نشانه‌ای از آسمان نازل می‌کنیم که گردن‌هایشان در برابر آن خم می‌شود»،[1] فرمود: این کار را خداوند انجام خواهد دارد. گفتم: آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: بنی‌امیه و پیروانشان. گفتم: آن آیه چیست؟ فرمود: از حرکت ایستادن خورشید بین ظهر تا وقت عصر، نمایان شدن سینه و چهره‌ای در خود خورشید که با حسب و نسبش شناخته می‌شود. این (نشانه‌ها) در زمان سفیانی است و در آن هنگام، نابودی او و قومش فرا می‌رسد.[2]

در این روایت از حضور و اقتدار بنی‌امیه در زمان حکومت سفیانی خبر داده شده است که پس از پدید آمدن نشانه‌هایی مانند از حرکت ایستادن خورشید و ظاهر شدن چهره‌ای در آن، سفیانی و قومش از بین می‌روند. در صدر این حدیث، آشکار شدن نشانه‌های یاد شده، علامت خواری بنی‌امیه و در پایان روایت، بروز این نشانه‌ها، علامت نابودی سفیانی و قومش معرفی شده است؛ بنابراین ظاهر معنای این روایت، آن است که قوم سفیانی همان، بنی‌امیه هستند. چنان که می‌دانید، معنای لغوی سفیانی نیز همین انتساب را تأیید می‌کند. بنابراین، این روایت سفیانی را به بنی‌امیه منسوب کرده و از قدرت آنان در آستانه ظهور ـ پیش از رخ دادن آن نشانه‌ها ـ خبر می‌دهد.

سند این نقل از شیخ مفید ـ که این روایت را در کتاب خود نقل کرده است

---

۱. شعراء: ۴.

۲. محمد بن نعمان المفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج۲، ص۳۷۳.

ـ تا وهیب بن حفص مشخص نیست. بنابراین سند این روایت نیز ضعیف است؛ اما مؤید محتوای روایات پیشین است. روایات دیگری را نیز می‌توان یافت که با سندهای ضعیف، به صراحت یا ضمنی انتساب سفیانی را به خاندان ابوسفیان بن حرب تأیید می‌کنند.[1]

در مجموع اگرچه سند روایات یاد شده ـ به جز روایت سلیم بن قیس ـ ضعیف بوده و تک تک قابل اعتماد نیستند؛ اما نقل این محتوا با سندها و تعابیر مختلف این گمان را تقویت می‌کند که سفیانی، به لحاظ نژادی از نسل ابوسفیان بن حرب است.

از دیگر شواهد این دیدگاه این است که در طول تاریخ، افرادی از نسل بنی‌امیه به عنوان سفیانی قیام کرده‌اند. مثلا در آغاز خلافت عباسیان، از فردی به نام «ابومحمد سفیانی» یاد شده است که در سال ۱۳۲ قمری، علیه بنی‌عباس قیام کرد. نام دقیق او «ابومحمد بن عبدالله بن یزید بن معاویه بن ابی‌سفیان» است. قیام او توسط عباسیان سرکوب شد.[2] سفیانی دیگر که در تاریخ، قیام او علیه عباسیان ثبت شده «أَبُو الحَسَنِ عَلِيُّ بنُ عَبْدِ اللهِ بنِ خَالِدِ بنِ يَزِيْدَ بنِ مُعَاوِيَةَ بنِ أَبِي سُفْيَان» است. او در آغاز سال ۱۹۶ قمری در دوره حکومت امین عباسی قیام کرد و بر دمشق مسلط ولی سپس سرکوب شد.[3] فرد دیگری نیز از نسل ابوسفیان با عنوان سفیانی قیام کرد و مدعی بود که همان سفیانی است که حکومت بنی‌عباس را از بین می‌برد. او سپس تسلیم شد و خود و دو فرزندش کشته شدند.[4] این قیام‌ها نشان می‌دهد که برداشت آنان نیز از روایات سفیانی این بوده است که سفیانی فردی از نسل

---

۱. ر.ک: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج۱، ص۶۴؛ محمد بن جریر الطبری، دلائل الإمامة (ط – الحدیثة)، ص۴۷۲ـ۴۷۵.

۲. اسماعیل بن عمر الدمشقی (ابن کثیر)، البدایة والنهایة، ج۱۰، ص۵۲ـ۵۳.

۳. شمس الدین محمد الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج۹، ص۲۸۴.

۴. علی بن الحسن بن عساکر، تاریخ دمشق، ج۶۸، ص۲۱۹.

ابوسفیان است.

۵. انتساب به غرب

از برخی روایات که اوصاف سفیانی را بیان کرده‌اند، ممکن است این گونه استنباط شود که سفیانی، نژاد اروپایی (غربی) دارد. روایت زیر یکی از این موارد است:

> **... عَنْ بِشْرِبْنِ غَالِبٍ قَالَ يُقْبِلُ السُّفْيَانِيُّ مِنْ بِلَادِ الرُّومِ منتصراً فِي عُنُقِهِ صَلِيبٌ وَ هُوَ صَاحِبُ الْقَوْمِ؛**[1]
>
> سفیانی از سرزمین روم با در حالی که مسیحی شده (یا برای گرفتن انتقام) وارد می‌شود؛ در حالی که در گردنش صلیبی است و او یکی از آنان است.

ورود او از سرزمین روم در حالی که صلیب به گردن دارد، مؤید غربی بودن او می‌تواند باشد. تعبیر «صَاحِبُ الْقَوْمِ» که در این روایت آمده نیز ممکن است مؤید همین مطلب به شمار آید.

سند این روایت ضعیف است: اسماعیل بن عبدالله بن میمون، مجهول است. وثاقت محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی ثابت نیست.[2] جعفر بن سعد الکاهلی، مجهول است. مراد از أعمش، همان سلیمان بن مهران

---

۱. محمد بن حسن الطوسی، الغیبة، ص۴۶۲ـ۴۶۳.

۲. محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی از قاضیان عامه بوده ولی برخی او را با توجه به توثیق «ابن نمیر» ممدوح دانسته‌اند (حسن بن علی بن داود حلی، الرجال، ص۳۲۲؛ حسن بن یوسف حلی، خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال (رجال العلامة الحلی)، ص۱۶۵)؛ در مقابل برخی با توجه به این که او از قاضیان درباره بنی امیه و بنی عباس بوده و دشمنی او با اهل‌بیت و شیعیان آشکار بوده است، او را تضعیف کرده‌اند (محمد بن اسماعیل المازندرانی، منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج۶، ص۹۰). ناصبی بودن او مورد تردید است (میرزا حسین النوری، خاتمة المستدرك، ج۹، ص۶۳)؛ اما در مجموع دوری او از اهل‌بیت علیهم‌السلام و نزدیکی او به حاکمان بنی امیه و بنی‌عباس قابل انکار نیست و سخن «ابن نمیر» وثاقت او را ثابت نمی‌کند، بنابراین وثاقت او ثابت نیست.

الاعمش است که بنابر تحقیق امامی و ثقه است.[1] بشر بن غالب، توثیق ندارد. بنابراین سند این روایت به جهت مجهول بودن برخی از افراد آن، ضعیف است. افزون بر آن، این روایت به معصوم ختم نشده است و ظاهر عبارت نشان می‌دهد که محتوای آن از بشر بن غالب است. البته احتمال دارد که بشر از معصوم نقل کرده باشد که در این صورت روایت مضمر است و مقصود او نقل از معصوم بوده؛ هرچند به نام او اشاره نشده است. به هر حال سند این روایت به شدت ضعیف است. در روایت دیگر از امام صادق علیه‌السلام این‌گونه نقل شده است:

> اگر سفیانی را ببینی، پست‌ترین افراد را دیده‌ای. (او) دارای موری بور، سرخ چهره و چشم‌آبی است. می‌گوید: پروردگارا! من خون‌خواهم را می‌طلبم. پروردگارا! انتقام؛ انتقام؛ سپس (به) آتش (جهنم وارد می‌شود). درباره پستی او نقل شده که او مادر فرزند خود را، زنده دفن می‌کند؛ به دلیل آن که می‌ترسد، دیگران را (به محل پنهان شدن) او راهنمایی کند.[2]

سند این روایت صحیح است. نعمانی این حدیث را با سندی متفاوت و با اختلافاتی در محتوا از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است؛[3] البته سه وصف «أَحْمَر»، «أَشْقَر» و «أَزْرَقُ» در هر دو ـ البته با اختلافی در ترتیب این اوصاف ـ تکرار شده است.

«أَشْقَر»، سرخ یا سرخ مایل به زرد را می‌گویند. این وصف درباره «مو» نیز

---

۱. در منابع اولیه رجالی، توثیقی درباره او نیامده است. اما برخی از متأخرین با توجه به این که علمای اهل سنت، ضمن تصریح به تشیع او، وی را ستوده‌اند، بلندی مقام او را استنباط کرده‌اند. از برخی روایات نقل شده در منابع تاریخی نیز می‌توان تشیع و وثاقت او را بلندی مقام او را استنباط کرد. بنابراین سلیمان بن مهران الاعمش بنابر تحقیق امامی و ثقه است. (ر.ک: محمد بن اسماعیل المازندرانی، منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج۳، ص۴۰۳؛ سید ابوالقاسم الخوئی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ج۹، ص۲۹۴).

۲. محمد بن علی الصدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص۶۵۱.

۳. محمد بن ابراهیم النعمانی، الغیبة، ص۳۰۶.

اسفتاده می‌شود؛[1] بنابراین به نظر می‌رسد مراد از آن همان رنگ بور است که سرخ مایل به زرد را می‌گویند.[2] رنگ موی بور، سرخ چهره بودن و چشمان آبی داشتن از ویژگی‌های غالبی نژاد اروپایی است؛ البته در میان آسیایی‌ها نیز به ندرت این ویژگی‌ها مشاهده می‌شود. ممکن است گفته شود از این نقل، به عنوان مؤید روایت پیشین استفاده کرد.

اثبات نژاد غربی سفیانی با تمسک به این دو روایت دشوار است؛ زیرا دلالت هر دو بر این مطلب ضعیف است. روایت اول حداکثر ورود سفیانی از روم و مسیحی بودن او را می‌رساند؛ در حالی که این مطلب، غیر از آن است که او نژاد اروپایی دارد؛ چه بسیار کسانی که آسیایی بوده و در کشورهای اروپایی زندگی می‌کنند و ممکن است، مسیحی باشند یا به دین مسیحیت در آمده باشند. در دلالت روایت دوم نیز همین مشکل وجود دارد؛ صرف داشتن موی بور، چشمان آبی و سرخ چهره بودن به معنای اروپایی بودن نژاد سفیانی نیست؛ بسیارند کسانی که نژادهای آسیایی دارند و دارای چنین اوصافی هستند یا احتمال دارد فردی غیراروپایی با زنی اروپایی ازدواج کند و فرزند او این اوصاف را داشته باشد؛ در حالی که به لحاظ نژادی دو رگه یا غیراروپایی (اگر به نژاد پدرش منسوب شود) به شمار می‌آید. بنابراین با این گونه شواهد، نمی‌توان اروپایی بودن او را اثبات کرد.

۶. انتساب به بنی‌امیه و غرب

برخی از محققان تلاش کرده‌اند با بررسی نسب بنی‌امیه، قریشی بودن آنان

---

۱. محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج۴، ص۴۲۱؛ محمد بن محمد الزبیدی، تاج العروس، ج۷، ص۴۵.

۲. معنای جمله «یَا رَبِّ ثَأْرِی ثَأْرِی ثُمَّ النَّارَ»، مبهم است. می‌تواند معنای آن همان باشد که در ترجمه این روایت آورده‌ایم؛ یعنی پروردگارا! انتقام! انتقام! سپس به آتش جهنم وارد می‌شود. در این ترجمه «ثُمَّ النَّار»، خبری است که امام از سرانجام او می‌دهد. این احتمال نیز وجود دارد که این عبارت ادامه گفتار سفیانی باشد که در این صورت معنای آن می‌تواند این باشد که پروردگارا! اول انتقام مرا بگیر (یا بگذار من انتقام بگیرم)، سپس مرا وارد آتش بگردان.

را انکار کرده و به آنان اصالت رومی بدهند که در این فرض، با پذیرش نسبت حقیقی سفیانی به بنی‌امیه، غربی بودن او نیز اثبات می‌شود. در واقع این فرض، از فروع دو فرض قبلی است که به جهت اهمیت جداگانه بیان می‌کنیم. بدین بیان که تحقیق در نسب «أمَیّة»، جد امویان نشان می‌دهد که او غلام رومیِ عبدشمس فرزند عبد مناف بوده که او را آزادکرده است. بنابراین امیه و به تبع او سایر امویان، اصالتا قریشی و عرب نبوده؛ اما (به اشتباه) به آنان منسوب شده‌اند. آنان اصالتاً رومی (غربی) بوده‌اند.

مهم‌ترین دلیل این ادعا، برخی روایات و نقل‌های تاریخ است که در ادامه مورد نقد قرار می‌گیرد:

الف) روایات

یکی از شواهد قریشی نبودن بنی‌امیه، نامه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به معاویه است:

> **وَ أَمَّا قَوْلُکَ إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنَافٍ فَکَذَلِکَ نَحْنُ وَ لَکِنْ لَیْسَ أُمَیَّةُ کَهَاشِمٍ وَ لَا حَرْبٌ کَعَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ لَا أَبُو سُفْیَانَ کَأَبِی طَالِبٍ وَ لَا الْمُهَاجِرُ کَالطَّلِیقِ وَ لَا الصَّرِیحُ کَاللَّصِیقِ؛**[1]
>
> اما این سخن تو که ما از فرزندان عبدمناف هستیم؛ ما هم همین‌طور؛ اما اُمَیّه مانند هاشم، حَرب مانند عبدالمطلب و ابوسفیان مانند ابوطالب نیست؛ کسی که با پیامبر هجرت کرد، مانند آزاد شدگان (توسط آن حضرت) نیست و کسی که نسب صریح دارد، با کسی که خود را می‌چسپاند، برابر نیست.

از تعبیر «وَ لَا الصَّرِیحُ کَاللَّصِیق» این گونه استنباط شده که مراد آن است که بنی امیه خود را به قریش، نسبت داده‌اند؛ در حالی که نسبت حقیقی با آنان ندارند.

---

۱. شریف الرضی، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، نامه ۱۷، ص۳۷۵.

اما این برداشت دقیق به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در ابتدای این نقل؛ امیرالمؤمنین علیه‌السلام، این نسبت را تأیید کرده است:

وَ أَمَّا قَوْلُکَ إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنَافٍ فَکَذَلِکَ نَحْنُ...؛

این که گفتی ما فرزندان عبدمناف هستیم؛ ما هم همین‌طور (فرزندان عبدمنافیم). عبدمناف پدر جناب هاشم پدر عبدالمطلب، جد اعلای رسول خدا و امیرالمؤمنین است؛

بنابراین این نقل، بیش از آن که شاهد بر آن باشد که نسب بنی امیه به قریش و عبدمناف، نمی‌رسد؛ مؤید این نسبت است. عبارت «وَ لَا الصَّرِیحُ کَاللَّصِیق»، صراحت یا ظهوری در این ندارد که نسب صریح و غیرواقعی مراد باشد؛ متعلق این عبارت محذوف است و می‌تواند مقصود آن باشد که کسی که به طور صریح به اسلام، خلافت یا شرافت منسوب است با کسی که خود را به این فضایل می‌چسپاند، یکسان نیستند. بنابراین محتوای این روایت، نمی‌تواند نسبت بنی‌امیه به قریش را نفی کند. افزون بر آن که در نسخه‌های دیگر این روایت، عبارت یاد شده وجود ندارد؛ بلکه به جای آن تعبیر «وَ لَا الْمُحِقُّ کَالْمُبْطِل»؛[1] یعنی کسی که برحق است، مانند کسی نیست که بر باطل است.

در موردی دیگر در نهج البلاغه در نامه‌ای از امام علی علیه‌السلام به معاویه چنین آمده است:

وَ مَا لِلطُّلَقَاءِ وَ أَبْنَاءِ الطُّلَقَاءِ وَ التَّمْییزَ بَیْنَ الْمُهَاجِرِینَ الْأَوَّلِینَ وَ تَرْتِیبَ دَرَجَاتِهِمْ وَ تَعْرِیفَ طَبَقَاتِهِمْ هَیْهَاتَ لَقَدْ حَنَّ قِدْحٌ لَیْسَ مِنْهَا...[2]

اسیران آزاد شده و فرزندانشان را چه کار با امتیازات بین مهاجران نخستین و ترتیب درجات و مشخص کردن طبقاتشان؟ هیهات

---

۱. نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ص۴۷۱ و سلیم بن قیس الهلالی، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج۲، ص۸۰۹.

۲. شریف الرضی، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، نامه۲۸، ص۳۸۶.

خود را در صفی قرار می‌دهی که از آن بیگانه‌ای.

«حنّ» یعنی صدا کرد و «قِدح» به معنای تیر است. اگر تیری با دیگر تیرها متفاوت باشد، صدای آن به وقت تیراندازی مخالف تیرهای دیگری می‌شود. این مطلب مثلی است برای کسی که به قومی (یا گروهی) افتخار می‌کند که از آنها نیست.[1] ممکن است که مراد امیرالمؤمنین علیه‌السلام از این تعبیر این بوده است که معاویه، نسبی را ادعا کرده است که به آن نمی‌رسد؛ اما چنین برداشتی نیز دقیق نیست. توجه به تعابیر خود این روایت، نشان می‌دهد که این حدیث بیان می‌کند که فردی مثل معاویه در میان مسلمانان جایگاهی ندارد؛ زیرا او و پدرش از کفاری بودند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر آنان منت گذاشته و آنان را آزاد کرد. بنابراین او چگونه خودش را به مهاجران و مؤمنان نخستین مقایسه می‌کند. کاربرد ضرب المثل یاد شده نیز اعم از بحث نسبت است؛ یعنی هرگاه کسی جایگاهی را که شایسته آن نیست، ادعا کند، از این ضرب المثل در مورد او استفاده می‌کنند.[2]

روایت دیگری که مؤید رومی بودن نژاد بنی‌امیه به شمار می‌آید این روایت است:

> ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام درباره تفسیر «غُلِبَتِ الرُّومُ» پرسیدم، فرمود: آنان بنی امیه هستند. همانا خداوند عزوجل نازل کرده است: «الم؛ روم مغلوب شد در نزدیک‌ترین سرزمین و آنان پس از شکستشان در چند سال (آینده) پیروز خواهند شد. همه امور، از قبل و بعد برای خداوند است و در آن روز مؤمنان به خاطر یاری خداوند خوشحال می‌شوند» (یعنی) هنگام قیام قائم (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف).[3]

سند این روایت به شدت ضعیف است. محمد بن العباس، مجهول

---

۱. مبارک بن محمد بن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج۱، ص۴۵۲؛ محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج۱۳، ص۱۳۰؛ محمد بن محمد الزبیدی، تاج العروس، ج۱۸، ص۱۶۶.

۲. ر.ک: همان.

۳. علی الاسترآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، ص۴۲۶ـ۴۲۷.

است. حسن بن محمد بن جمهور، امامی و ثقه است؛ اما پدرش، محمد بن جمهور، به شدت تضعیف شده و مذهب و احادیث او فاسد اعلام شده است.[1] جعفربن بشیروشاء نیزمجهول است.

صرف نظراز ضعف سندی، محتوای این روایت درباره تطبیق روم بربنی امیه، نه تنها مؤیدی در دیگرروایات ندارد؛ بلکه با محتوای خود این آیات نیز مخالف است؛ زیرا در این آیات، خداوند ابتدا از شکست روم خبرمی‌دهد و سپس از پیروزی آنان درآینده نزدیک خبرداده می‌شود که درآن هنگام، با پیروزی رومیان، مسلمانان خوشحال می‌شوند؛[2] درحالی که درتفسیرنقل شده از این روایت، با تطبیق روم، بربنی‌امیه به جای شکست بنی‌امیه از پیروزی آن‌ها خبرمی‌دهد و به جای پیروزی آنان درآینده نزدیک، از شکست ایشان در هنگام ظهور قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و خوشحال شدن مؤمنان خبرمی‌دهد که با مدلول آیه مخالفت دارد. افزون برآن، تطبیق روم بربنی‌امیه، صراحتی در هم‌نژادی آنان ندارد، ممکن است به دلیل شباهت‌های دیگرمانند دشمنی هر دو گروه با اسلام، روم بربنی‌امیه تطبیق شده باشد. بنابراین نقل یاد شده برای اثبات این مطلب، کافی نیست.

حدیث دیگری که ممکن است مؤید این دیدگاه به شمار آید، چنین است:

ابن عقدة، عن الحسن بن القاسم قراءة، عن عليّ بن إبراهيم بن المعلّى، عن فضيل بن إسحاق، عن يعقوب بن شعيب، عن عمران بن ميثم عن عباية، عن عليّ عليه السّلام، قال: قوله عزّو جلّ: «الم غُلِبَتِ

---

۱. احمد بن علی النجاشی، رجال النجاشی، ص۳۳۷؛ محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، ص۳۶۴؛ حسن بن علی بن داود، الحلی الرجال، ص۵۰۲؛ حسن بن یوسف حلی، خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال (رجال العلامة الحلی)، ص۲۵۱.

۲. دلیل خوشحالی مؤمنان از پیروزی روم برایران آن دوره این بود که پادشاه ایران، نامه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را پاره کرد و به فرستاده ایشان توهین کرد؛ اما پادشاه روم با نامه و فرستاده پیامبربا احترام برخورد کرد. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱۵، ص۶۱۰.

الرُّومُ»،[1] هی فینا و فی بنی امیّة؛[2]
این سخن (خداوند) عزوجل در مورد ما و بنی‌امیه است.

سند این روایت ضعیف است. ابن عقدة (احمد بن محمد بن سعید) زیدی جارودی ولی ثقه است؛ اما الحسن بن القاسم، علی بن ابراهیم بن المعلی و فضیل بن اسحاق مجهول هستند. دلالت این روایت نیز بر رومی بودن نژاد بنی‌امیه روشن نیست؛ بلکه ـ چنان که در روایت پیشین اشاره شد ـ کاملا عکس مقصود کسانی است که می‌خواهند از این روایت رومی بودن نژاد بنی‌امیه را اثبات کنند؛ زیرا بنابر تطبیق آنان باید روم بر بنی‌امیه تطبیق کند؛ در حالی که ظاهر این روایت عکس آن است و گویا مقصود آن است که ائمه ـ نه بنی‌امیه ـ مانند رومیان، ابتدا مغلوب می‌شوند؛ اما پس از مغلوب شدن به قدرت ظاهری باز خواهند گشت. بنابراین این روایت هیچ دلالتی بر رومی بودن بنی‌امیه ندارد.

ب) شواهد تاریخی

در برخی منابع تاریخ گفت و گوی میان عبدالله بن عباس و معاویه نقل شده است. در این گفت و گو آمده است:

> ما برای شما بر خود برتری نمی‌بینیم. آیا (ما و شما) شاخه‌های یک درخت نیستیم که عبدمناف ما را جمع می‌کند؟ ابن عباس گفت: هرگز (این طور نیست) ای معاویه! از (مسیر) درستی خارج شدی و جواب (مناسبی) ندادی. بین ما و شما فاصله و مانعی است. شما پوسته‌اید و ما مغز هستیم. چقدر فاصله است بین بندگان و ارباب! آیا امیه را مانند هاشم قرار می‌دهی؟ هاشم، اصیل و بزرگوار بود و

---

۱. روم:۱ـ۲.

۲. احمد بن محمد بن عقده کوفی، فضائل أمیر المؤمنین علیه السلام، ص۲۰۸؛ علی الاسترآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، ج۱، ص۴۳۴، ح۱، قال: روی محمّد بن العبّاس، عن أحمد بن محمّد بن سعید ....

پست و بدنسب نبود.[1]

آن چه در این نقل مورد توجه است این تعبیر است که ابن عباس می‌گوید:

إنّ هاشما کان صمیما کریما، و لم یکن لئیما و لا زنیما.

صمیم به معنای اصل و خالص است.[2] «لئیم» ضد کریم به معنای پست است که پستی او ممکن است به جهت نسب یا اخلاقش باشد.[3] کلمه مهم‌تر در این تعبیر «زنیم» است. زنیم این گونه توضیح داده شده است: «الزَّنِیمُ: الدَّعِی».[4] «الدعی»، یعنی فرزند خوانده[5] به همین معنا در قرآن نیز آمده است: «وَ ما جَعَلَ أَدْعِیاءَکُمْ أَبْناءَکُم»؛[6] یعنی فرزندخواندگان شما فرزندان شما نیستند. بنابراین کسی را که از قومی نیست؛ ولی به آنان منسوب می‌شود، زنیم می‌گویند.[7] البته این لفظ در مورد انسان پست و شر نیز به کار می‌رود.[8]

---

۱. مؤلف مجهول، أخبار الدولة العباسیة، ص۴۹ـ۵۰: «قال معاویة: ما نری لکم علینا من فضل، أ لسنا فروع دوحة یجمعنا عبد مناف. قال ابن عباس: هیهات یا معاویة! حدت عن الصواب، و ترکت الجواب، بیننا و بینکم برزخ و حجاب، أنتم الحثالة، و نحن اللباب، و لشتّان ما بین العبید و الأرباب! أ تجعل أمیّة کهاشم؟ إنّ هاشما کان صمیما کریما، و لم یکن لئیما و لا زنیما».

۲. خلیل بن احمد الفراهیدی، کتاب العین، ج۷، ص۹۲؛ اسماعیل بن حماد الجوهری، الصحاح، ج۵، ص۱۹۶۸؛ محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج۱۲، ص۳۴۷.

۳. ر.ک: احمد بن محمد الفیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج۲، ص۵۶۱.

۴. خلیل بن احمد الفراهیدی، کتاب العین، ج۷، ص۳۷۵؛ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج۳، ص۲۹؛ احمد بن محمد الفیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج۱، ص۲۵۷.

۵. فخرالدین بن محمد الطریحی، مجمع البحرین، ج۱، ص۱۴۰.

۶. احزاب:۴.

۷. اسماعیل بن حماد الجوهری، الصحاح، ج۵، ص۱۹۴۵؛ حسین بن محمد، راغب الاصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص۳۸۳ـ۳۸۴؛ محمد بن محمد الزبیدی، تاج العروس، ج۱۶، ص۳۲۸؛ فخرالدین بن محمد الطریحی، مجمع البحرین، ج۶، ص۸۱.

۸. محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج۱۲، ص۲۷۶.

در قرآن کریم نیز این واژه به کار رفته است: «عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِکَ زَنِیمٍ»[1] که در این آیه شریفه به بدنام، زنازاده، بدون اصل و نسب (شریف) معنا شده است. بنابراین در مجموع، کاربرد این واژه در مورد معاویه، صراحتی در آن ندارد که او نسبی غیرقریشی دارد. بلکه می‌تواند به معنای آن باشد که نسب او شریف نیست یا او زنازاده است.

ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه از کتاب واقدی (گویا المغازی) نقل می‌کند که یزید بن معاویه در حضور پدرش معاویه، بر عبدالله بن جعفر فخرفروشی کرد. عبدالله بن جعفر گفت:

> **«بأی آبائک تفاخرنی أ بحرب الذی أجرناه أم بأمیة الذی ملکناه أم بعبد شمس الذی کفلناه»؛**[2]
> به کدام یک از پدرانت بر من فخر می‌فرشی؟ به «حرب» که ما او را پناه دادیم یا به امیه که مالک او شدیم یا به عبدشمس که او را سرپرستی کردیم.

این نقل در المغازی واقدی یافت نشد. ابن ابی الحدید در ادامه توضیحات معاویه را درباره سخنان عبدالله بن عباس این گونه نقل می‌کند:

> اما معنای این سخن او که «آیا به امیه که ما مالک او شدیم» این است که عبدالمطلب با امیه در اسب‌سواری مسابقه داد و جایزه آن را صدشتر، ده غلام، ده کنیز، بردگی یک سال و تراشیدن موی جلو سر قرار داد. اسب عبدالمطلب پیشی گرفت. جایزه را گرفت و بین قریش تقسیم کرد و خواست موی جلو سر او را بتراشد، گفت: می‌توانم به جای آن ده سال تو را برده خود قرار دهم. (امیه پذیرفت) پس این کار را کرد. بنابراین امیه پس از آن حادثه به مدت ده سال در میان خدمتگزاران و نوکران عبدالمطلب بود.[3]

---

۱. قلم:۱۳.
۲. عبدالحمید بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، ج۱۵، ص۲۲۹.
۳. همان، ۲۳۱.

ابن‌ابی‌الحدید سپس می‌گوید از شواهدی که نشان می‌دهد امیه فرزند عبدشمس، به بردگی عبدالمطلب درآمده بوده، این شعر ابوطالب فرزند عبدالمطلب است که هنگامی که مطعم بن عدی علیه او و رسول خدا ﷺ دست به دست هم دادند و آنان را در شعب (ابوطالب) محاصره کردند:

تـوالی علینـا مولیانـا کلاهمـا إذا سـئلا قـالا إلـی غیرنـا الأمـر

برما مسلط شدند، زیردستان ما، هردو که اگر از آنان پرسیده شود، می‌گویند: امر به دست دیگران است.

او این شعر را ادامه می‌دهد و در بخشی این گونه نقل می‌کند که:

قدیما أبوهم کان عبدا لجدنا بنی أمة شهلاء جاش بها البحر[1]

در قدیم، پدر ایشان، برده جد ما بود، فرزندان کنیزی چشم آبی که دریا به وسیله او طوفانی شد.

این نقل نیز صراحتی بیش از این ندارد که امیه برده عبدالمطلب شده است؛ این همان مطلبی است که در نقل تاریخی پیش‌گفته آمده است؛ اما استدلال صاحبان این دیدگاه این است که امیه غلامی رومی بوده است که عبدشمس او را به فرزندی برگزیده است. چنین ادعایی در این نقل تاریخی مورد توجه و اثبات قرار نگرفته است.

ج) سخنان برخی علما

به نظر می‌رسد اولین بار مرحوم ابوالقاسم کوفی (م۳۰۲ق) در کتاب «الأستغاثة» ادعای رومی بودن امیه را مطرح کرده است:

> از طریق علمای اهل‌بیت علیهم‌السلام درباره اسرار علوم آنان که از ایشان به علمای شیعه رسیده است، نقل کردیم که قومی منسوب به قریش می‌شوند ولی نسب واقعی به قریش ندارند. این مطلب از اموری است که جز از طریق شناخت معدن نبوت و وارثان علم رسالت

۱. همان، ۲۳۳ـ۲۳۴ و ر.ک: عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة، ج۱، ص۲۶۷.

دانسته نمی‌شود. مانند بنی‌امیه که گفته‌اند که آنان از قریش بودند، در حالی که قریشی نیستند. اصل آنان از روم است و تأویل این آیه درباره آنان است: «به نام خداوند بخشنده مهربان؛ الم؛ روم در مناطق نزدیک زمین مغلوب شد و آنان بعد از شکستشان، پیروز خواهند شد»؛ معنای این عبارت آن است که آنان بر حکومت مسلط شدند و به زودی بنی عباس بر آنان در حکومت مسلط خواهند شد. توضیح این (نسبت) آن است که در جاهلیت، اگر کسی عبدی داشت که می خواست او را به خود منسوب و ملحق کند، این کار را می‌کرد و نزد آنان (چنین کاری) جایز بود... عبدشمس بن عبدمناف، برادر هاشم بن عبد مناف، برده رومی خود را به فرزندی برگزید که به او «امیة» گفته می‌شد. عبدشمس او را به خود منسوب ساخت؛ پس امیه فرزند عبد شمس شناخته شد. این نسبت تا این زمان (این گونه) ثبت شد. بنابراین اصل بنی‌امیه از روم و نسبت آن‌ها در قریش ثبت شده است...[1]

چنان که دیده می‌شود، در این نقل دلیلی برای این ادعا، جز استناد به تأویل آیات یاد شده از سوره روم نیامده است. در حالی که چنان که دیده شد، روایات ذیل این آیات، چنین مطلبی را نمی‌رساند. توضیحاتی که درباره نسب امیه در این نقل آمده است، سخنان مرحوم کوفی است و مستند به روایتی نیست.

نویسنده کتاب الزام الناصب گفته است:

امیه از نسل عبدشمس نبود، بلکه غلامی رومی بود که عبدشمس او را به خود ملحق کرد؛ در نتیجه به او نسبت داده شد. بنابراین تمام بنی‌امیه از اصل قریش نیستند؛ بلکه به آنان ملحق شده‌اند و این مطلب را سخن امیرالمؤمنین علیه‌السلام تأیید می‌کند که فرمود: «أَنَّ بَنِی أُمَیَّةَ لِصَاقٌ وَلَیْسُوا صَحِیحِی النَّسَبِ إِلَی عَبْدِ مَنَافٍ»؛ همانا بنی‌امیه ملحق شده‌اند؛ ولی نسبت درستی به عبدمناف ندارند.

---

۱. روم:۱ و۲.

معاویه نتوانست این سخن را انکار کند.[1]

خود این کتاب در دسترس نیست؛ اما از استناد او به روایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌توان دریافت که سخن او دقیق نیست؛ زیرا چنین روایتی از آن حضرت در منابع روایی ما نیامده است. به نظر می‌رسد این نقل، برداشتی از روایت یاد شده در نهج البلاغه است. بنابراین به نظر می‌رسد به خاطر برداشت غیردقیق و عدم نقل دقیق روایت، چنین برداشتی داشته است.

عماد الدین حسن بن علی طبری (متوفای قرن هفتم)، معاصر خواجه نصیرالدین طوسی و محقق حلی بوده است. او از کسانی است که به غیرقریشی بودن بنی‌امیه تصریح کرده است:

> بدان که امیه غلامی بود رومی از آنِ عبدشمس. چون زیرک بود و عبدشمس او را آزاد کرد، و به فرزندی قبول کرد و از او فرزندان به وجود آمدند جمله ملاعین و فجاذیل و اکثر علماء برآنند که شجره خبیثه بنوامیه‌اند فی قول تعالی «وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ»[2] نمودار کلمه خبیثه چون درخت خبیثه است که رسته باشد از زمین، و قوت گرفته از بالای زمین و او را قرار نباشد.[3]

وی گویا این سخن را از محمدبن‌عبدالرحمن‌بن‌محمدالاصفهانی آموخته؛ زیرا این دیدگاه را به او نسبت می‌دهد:

> محمد بن عبد الرحمن بن محمد الاصفهانی در کتاب البدیع آورده است که امیه غلام رومی بود از آن عبد شمس بن مناف برادر هاشم بن عبد مناف و او آن غلام را به پسری گرفته بود و پرورده و به امیة بن

---

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۳۱، ص۵۴۴؛ میرزا حبیب الله هاشمی خوئی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج۵، ص۲۴۴.
۲. ابراهیم :۳۱.
۳. حسن بن علی طبری، کامل بهائی، ص۵۲۳.

عبد شمس معروف گشته و اصل او از روم بود چنان که نص قرآن است که: الم * غُلِبَتِ الرُّومُ * فِی أَدْنَی الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ * فِی بِضْعِ سِنِینَ (روم ۳-۱) مغلوب شوند روم در نزدیکتر زمین و ایشان از بعد مغلوبیت زود باشد که غالب آیند در اندک سالی، یعنی بر ملک و خلافت غلبه کنند پس در اندک روزگاری مقهور گردند و مغلوب شوند یعنی از بنی مروان.[1]

از استنادات این دو سخن نیز می‌توان دریافت که این برداشت، ناشی از تفسیری تأویلی و غیردقیق از برخی آیات بوده است. اگرچه بنابر روایات مراد از «شجره ملعونه»، بنی‌امیه است؛ اما در کلام مرحوم طبری استدلالی بر این مطلب بیان نشده است که آنان رومی هستند. در کلام مرحوم اصفهانی نیز تأویلی نسبت به آیات سوره مبارکه روم نقل شده که مستندی روایی برای آن بیان نشده است.

یکی از محققان معاصر برای اثبات رومی بودن نژاد بنی‌امیه به شاهد تاریخی دیگری تمسک کرده است. عبارت زیر توجه فرمایید:

اولین کسی که متعرض این جریان (رابطه بین هاشم و عبدشمس) می‌شود، طبری (م۳۱۰) مورخ معروف اهل سنت است که این جریان را بدون سند ذکر کرده و می‌گوید: «و قیل: ان عبد شمس و هاشما توأمان، و ان أحدهما ولد قبل صاحبه، و اصبع له ملتصقة بجبهة صاحبه، فنحیت عنها فسال من ذلک دم، فتطیر من ذلک... ملاحظه می‌شود که طبری، هنگام نقل این جریان، می‌گوید: «قیل» و سند ارائه نمی‌کند. قصد دارند با یک «قیل» عبد شمس را جزء قریش دانسته و بعد با یک «قیل» دیگر، به بنی‌امیه شناسنامه عربی و قریشی بدهند و این عناصر نفوذی را عرب بخوانند.[2]

---

۱. همان، ص۲۷۲.

۲. نجم الدین طبسی، سفیانی، ص۲۳.

محقق یاد شده، سپس مشابه این نقل را از مقریزی (م۸۴۵ق) نقل می‌کند که او نیز با لفظ «یقال» یعنی گفته می‌شود، این جریان را نقل می‌کند و سپس نویسنده یاد شده می‌گوید «آیا با «یقال» ادعا ثابت می‌شود؟»[1]

اما این استدلال دقیق نیست. عبارت یاد شده با «قیل» یا «یقال» فقط ضعف نقل یاد شده می‌رساند؛ یعنی این که هاشم و عبدشمس دو قلوی به هم چسپیده بودند و به هنگام جداکردن آن دو، خون ریخته شده است، نقل ضعیفی است؛ اما این مطلب بدان معنا نیست که امیه فرزند عبد شمس نیست یا عبدشمس فرزند عبدمناف نیست. این نقل اصلا به این موضوع اشاره نکرده است.

نوشته‌های تاریخی نشان می‌دهند که هاشم و عبدشمس هردو فرزندان عبدمناف بوده‌اند.[2] أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری (م ۲۷۹) در «أنساب الأشراف» تصریح کرده است که عبدشمس و هاشم دو فرزند عبدمناف بودند. امیه فرزند عبدشمس و حرب (پدر ابوسفیان) فرزند امیه است.[3] عبد الکریم بن محمد بن منصور التمیمی السمعانی (م ۵۶۲) نیز در «الأنساب» نوشته است:

> اموی، با الف مضموم و میم مفتوح و واو مکسور. (أُمَوِی) نسبت به امیه است. عده زیادی به این نسبت مشهور هستند. از جمله آن‌ها فرزندان امیه بن عبد شمس بن عبدمناف بن قصی هستند که به خلافت رسیدند و آنان منسوب به امیه بن عبد شمس بن عبد مناف هستند.[4]

---

۱. همان، ص۲۴.

۲. عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة، ج۱، ص۱۰۶؛ محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج۱، ص۶۱؛ محمد بن جریر الطبری، تاریخ الأمم و الملوك (تاریخ الطبری)، ج۲، ص۲۵۲؛ احمد بن یحیی البلاذری، أنساب الأشراف، ج۱، ص۶۱ (چاپ زکار، ج۱، ص۶۸)؛ اسماعیل بن عمر الدمشقی (ابن کثیر)، البدایة و النهایة، ج۲، ص۲۵۴ و...

۳. احمد بن یحیی البلاذری، أنساب الأشراف، ج۵، ص۱ (چاپ زکار، ج۴، ص۴۲۹).

۴. عبد الکریم بن محمد السمعانی، الأنساب، ج۱، ص۳۴۸.

با مراجعه اندک به منابع تاریخی و نسبِ شخصیت‌های اموی می‌توان نقل‌های متعددی یافت که امیه را فرزند عبدشمس معرفی می‌کند. حتی خود طبری ـ برخلاف برداشت یاد شده ـ ضمن آن که امیه را فرزند عبدشمس معرفی می‌کند، ماجرای اولین اختلاف بین هاشم و امیه را این گونه نقل می‌کند:

> امیة بن عبد شمس بن عبد مناف که ثروتمند بود، به هاشم (به دلیل اطعام به مردم) حسادت کرد. (به همین دلیل) تلاش کرد که کاری مانند هاشم انجام دهد؛ اما نتوانست. عده‌ای از قریشیان او را سرزنش کردند. او خشمگین شد و از هاشم بدگویی کرد و او را به بیان افتخارات و داوری دیگران دعوت کرد. هاشم به دلیل سن و جایگاهش این درخواست را رد کرد؛ اما قریش او را رها نکردند و بر این کار اصرار کردند. هاشم (به ناچار پذیرفت و) گفت: من این کار را انجام می‌دهم به شرط این که (یکی از ما) پنجاه شتر سیاه چشم در خود مکه نحر کند و (دیگری) به مدت ده سال از مکه بیرون رود. امیه به این (شرط) راضی شد. کاهن خزاعی را داور بین خود قرار دادند. داور به پیروزی هاشم حکم کرد. هاشم شترها را گرفت و نحر کرد و حاضران را غذا داد و امیه به سوی شام رفت و ده سال در آن‌جا ماند. این اولین دشمنی بود که بین هاشم و امیه ایجاد شد.[1]

درست است که مخفی کردن نسبت غیرعربی بنی‌امیه، ممکن است نتیجه سیاست‌های امویان و پیروان آنان باشد؛ اما چنین انگیزه‌ای در دوران طولانی بنی‌عباس نبوده و اگر چنین اشکالی بر آنان بود، برای بنی‌عباس ـ که علیه بنی‌امیه قیام کرده بودند ـ دستاویز خوبی بود؛ اما در منابع تاریخی که تقریبا تمام آن‌ها مربوط به این دوره و یا بعد از آن هستند، چنین چیزی نقل نشده؛ بلکه ـ چنان که اشاره شد ـ خلاف آن ثبت شده است؛ افزون بر آن، اگر شواهد یاد شده، این اطمینان را ایجاد می‌کرد که چنین دسیسه‌ای تاریخی

۱. محمد بن جریر الطبری، تاریخ الأمم و الملوك (تاریخ الطبری)، ج۲، ص۲۵۳.

روی داده است، آن را می‌پذیرفتیم؛ اما ـ چنان که دیده شد ـ این احتمال جدی است که چنین دیدگاهی نتیجه برداشت‌های غیردقیق از برخی روایات بوده است.

افزون بر نقدهای یاد شده، روایتی در کافی نقل شده است که مؤید آن است که بنی‌امیه رومی نیستند؛ بلکه به رومیان پناهنده می‌شوند:

> بدر بن خلیل اسدی می‌گوید: شنیدم ابوجعفر علیه‌السلام درباره این سخن خداوند: «چون عذاب ما را احساس کردند، ناگهان از آن می‌گریختند. [از روی استهزا و تحقیر به آنان گفتند:] فرار نکنید، و به سوی زندگی مرفّهی که در آن نازپرورده بودید و خانه‌هایتان بازگردید تا [بار دیگر به وسیله تهیدستان] از شما درخواست کمک شود [و شما آنان را با کبر و نخوت برانید.] فرمود: زمانی که قائم قیام کند و (لشکری) به سوی بنی‌امیه که در شام هستند، بفرستد، آنان به روم می‌گریزند. (حاکم) روم به آنان می‌گوید: شما را وارد روم نمی‌کنیم؛ مگر این که نصرانی شوید. سپس بر گردن‌های آنان صلیب می‌آویزند و آنان را (به کشورشان) وارد می‌کنند. زمانی که اصحاب قائم نزد آنان (رومیان) می‌آیند، آنان طلب امان و صلح می‌کنند. اصحاب قائم می‌گویند: چنین نمی‌کنیم؛ مگر آن که کسانی را که از ما نزد شما هستند، به ما بازگردانید. (آن حضرت) فرمود: پس آنان (بنی‌امیه) را به ایشان تسلیم می‌کنند و این (تأویل) سخن خداوند است: [از روی استهزا و تحقیر به آنان گفتند:] فرار نکنید، و به سوی زندگی مرفّهی که در آن نازپرورده بودید و خانه‌هایتان بازگردید تا [بار دیگر به وسیله تهیدستان] از شما درخواست کمک شود [و شما آنان را با کبر و نخوت برانید.] (سپس) فرمود: (قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) از آنان درباره گنج‌ها سؤال می‌کند؛ در حالی که خود به آن داناتر است. آنان می گویند: ای وای بر ما که ما قطعاً ستمکار بودیم. همواره سخنشان همین بود تا آنکه آنان را ریشه‌کن و خاموش ساختیم، با شمشیر.[1]

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱۵، ص۱۳۸ـ۱۳۹.

این روایت، رومی بودن نژاد بنی‌امیه را نیز به طور ضمنی نفی کرده است؛ زیرا در آن از پناهنده شدن بنی‌امیه به روم و پذیرش نصرانیت برای فرار از سپاه امام مهدی ﷺ خبر داده است که ظهور در تمایز نژادی آنان دارد. درباره بند پایانی این روایت در برخی نقل‌های دیگر آن آمده است که بنی‌امیه با گنج‌ها و ثروت خود به روم پناهنده می‌شوند؛ اما هنگامی که رومیان آنان را به سپاه حضرت مهدی ﷺ تحویل می‌دهند، از بازگرداندن اموال آنان خودداری می‌کنند و این باعث می‌شود که آنان به خاطر گنج‌ها و ثروت‌های از دست رفته خود اظهار حسرت و پشیمانی می‌کنند.[1] بنا بر نقل نجاشی، این حادثه بعد از کشته شدن سفیانی، رخ می‌دهد.[2]

تنها مشکل سندی این روایت، بدر بن الخلیل الاسدی است که از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده؛ اما توثیق ندارد. بنابراین سند آن ضعیف است. اما احتمال رومی بودن بنی‌امیه را تضعیف می‌کند.

در مجموع، دلیل معتبری برای انتساب سفیانی و بنی‌امیه به روم و غرب یافت نشد؛ پس نمی‌توان به این دیدگاه ملتزم شد؛ هرچند احتمال آن را نفی نمی‌کنیم.

نتیجه‌گیری

از مباحث گذشته این گونه به دست می‌آید که اسم سفیانی به احتمال قوی، «عثمان» است و درباره نسب او قوی‌ترین احتمال آن است که سفیانی به لحاظ نژادی به ابوسفیان بن حرب، پدر معاویه بن ابی‌سفیان منسوب است. بنابراین امویان در آستانه ظهور به قدرت می‌رسند و از میان آنان، سفیانی شورشی بزرگ را رهبری می‌کند که مهم‌ترین جبهه ضد مهدوی

۱. ر.ک: علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج۲، ص۶۸.
۲. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج۲، ص۶۰.

خواهد بود. این نتیجه نیز از مباحث گذشته به دست آمد که انتساب نژادی بنی‌امیه به غرب ثابت نیست.

منابع

- ابن أبی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغة، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ط۴، ۱۳۶۷ش.
- ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة و التبصرة من الحیرة، قم، مدرسة الإمام المهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف، چ۱، ۱۴۰۴ق.
- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، الهند، مطبعة دائرة المعارف النظامیة، ط۱، ۱۳۲۶ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ط۱، ۱۴۰۴ق.
- ابن حماد، نعیم، الفتن (ابن حماد)، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط۲، ۱٤۲۳ق.
- ابن سعد بن منیع الهاشمی البصری، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط الأولی، ۱۹۹۰/۱۴۱۰.
- ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ دمشق، تحقیق: عمرو بن غرامة العمروی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م.
- ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل أمیر المؤمنین علیه‌السلام، قم، دلیل ما، ط۱، ۱۴۲۴ق.
- ابن کثیر الدمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۶م.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و

النشر و التوزیع- دار صادر، ط۳، ۱۴۱۴ق.
- ابن هشام الحمیری المعافری، عبد الملک، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت، دار المعرفة، [بی تا].
- ابوالفرج الاصفهانی، علی بن الحسین، الاغانی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط۴، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۲م.
- اکبرنژاد، مهدی، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، قم، بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چ۳، ۱۳۸۸ش.
- الامین، محسن، أعیان الشیعة، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ط۱، ۱۴۰۳ق.
- آیتی، نصرت الله، سفیانی از ظهور تا افول، قم، ثانی عشر، چ۱، ۱۳۸۴ش.
- ــــــــــــــــــ، تأملی در نشانه‌های حتمی ظهور، قم، مؤسسه آینده روشن، چ۱، ۱۳۹۰ش.
- البرقی، احمد بن محمد، رجال البرقی، الطبقات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ط۱، ۱۳۴۲ ش.
- البلاذری، أحمد بن یحیی، کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ط۱، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م.
- الاسترآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ط۱، ۱۴۰۹ق.
- تبریزیان، عباس، العد التنازلی فی علائم ظهور المهدی علیه‌السلام آخر أوصیاء الرسول المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله، بیروت، دار الأثر، ط۱، ۱۴۲۵ق.
- جابری، محمد رضا، نقش داعش در آخرالزمان، مشهد مقدس، انتشارات راحیل، چ۱، ۱۳۹۴ش.
- جوادی، قاسم، مقاله «کتاب سلیم بن قیس»، فصلنامه علمی ـ تخصصی

علوم حدیث، ش۳۵ـ۳۶، ۱۳۸۴ش.
ـ الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح ـ تاج اللغة و صحاح العربیة، محقق/ مصحح: احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
ـ الحلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، نجف اشرف، دار الذخائر، ط۲، ۱۴۱۱ ق.
ـ الحلی، حسن بن علیّ بن داود، الرجال (لابن داود)، تهران، دانشگاه تهران، ط۱، ۱۳۴۲ ش.
ـ الحموی البغدادی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.
ـ الحمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد (ط - الحدیثة)، قم، مؤسسة آل البیت علیهم السلام، ط۱، ۱٤۱۳ق.
ـ الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الکتاب العربی، ط الثانیة، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م.
ـ ـــــــــــــــــــ، سیر أعلام النبلاء، تحقیق: مجموعة من المحققین بإشراف الشیخ شعیب الأرناؤوط، مؤسسة الرسالة، بیروت، ط۳، ۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۵م.
ـ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت ـ دمشق، دارالعلم ـ دارالشامیة، چ۱، ۱۴۱۲ق.
ـ الزبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، ط۱، ۱۴۱۴ق.
ـ الزبیری، مصعب بن عبدالله، تحقیق: لیفی بروفنسال، نسب قریش، القاهرة، دار المعارف، ط۳، [بدون تا].
ـ الزرکلی، خیر الدین، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت، دار العلم للملایین، ط۸، ۱۹۸۹م.

- السمعانی، عبد الکریم بن محمد، الأنساب، تحقیق عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدر آباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ط۱، ۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م.
- شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، قم، هجرت، ط۱، ۱۴۱۴ق.
- صادقی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، قم، حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، : چ۲، ۱۳۸۵ش.
- الصدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، الاسلامیه، ط۲، ۱۳۹۵ق.
- ـــــــــــــــــ، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ۱، ۱۴۰۳ق.
- الطبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة (ط - الحدیثة)، قم، بعثت، ط۱، ۱۴۱۳ق.
- طبری، عماد الدین حسن بن علی، کامل بهائی، تهران، مرتضوی، چ۱، ۱۳۸۳ش.
- الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری)، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم ، بیروت، دار التراث، ط۲، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م.
- طبسی، نجم الدین، سفیانی، قم، انتشارات مرکز تخصصی مهدویت، چ۱، ۱۳۹۴ش.
- الطریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ط۳، ۱۳۷۵ش.
- الطوسی، محمد بن الحسن، الغیبة (للطوسی)/ کتاب الغیبة للحجة، قم، دار المعارف الإسلامیة، ط۱، ۱۴۱۱ق.
- ـــــــــــــــــ، الفهرست (فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء

المصنّفين و أصحاب الأصول) (ط، الحديثة)، قم، مكتبة المحقق الطباطبائی، ط۱، ۱۴۲۰ ق.
- ـــــــــــــــــــ، رجال الطوسی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه، ط۳، ۱۳۷۳ ش.
- عده‌ای از علماء، الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث)، قم، مؤسسة دار الحديث الثقافية، ط۱، ۱٤۲۳ق/ ۱۳۸۱ش.
- العياشی، محمد بن مسعود، تفسير العيّاشی، تهران، المطبعة العلمية، چ۱، ۱۳۸۰ق.
- الفتلاوی، مهدی حمد، رايات الهدی و الضلال فی عصر الظهور، بيروت، دار المحجة البيضاء، ط۱، ۱٤۲۰ق.
- الفراهيدی، خليل بن احمد، كتاب العين، انتشارات هجرت، قم، ط۲، ۱۴۱۰ق.
- الفيومی، أحمد بن محمد، المصباح المنير فی غريب الشرح الكبير، قم، موسسه دار الهجرة، ط۲، ۱٤۱٤ق.
- القحطانی، السيد ابی عبدالله، الحسين، موسوعة القائم عليه السلام، بغداد، در المحجة البيضاء، ط۱، ۱۴۳۱ق/۲۰۱۰م.
- القزوينی، محمدكاظم، الإمام المهدی عليه السلام من المهد الی الظهور، قم، دار الانصار، چ۱، ۱۴۲۷ق.
- قمی، علی بن ابراهيم، تفسير القمی، دار الكتاب، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
- الكشی، محمد بن عمر، رجال الكشی، إختيار معرفة الرجال، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ط۱، ۱۴۰۹ ق.
- الكلينی، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافی (ط، دارالحديث)، قم، دار الحديث، ط۱، ق۱۴۲۹.
- المازندرانی، خاتون‌آبادی، (محمد) اسماعيل خواجوئی، الفوائد الرجالية

(للخواجوئی)، تحقیق: سید مهدی رجائی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.
- المازندرانی، محمد بن اسماعیل حائری، منتهی المقال فی أحوال الرجال، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ط۱، ۱۴۱۶ق.
- المجلسی، محمد باقربن محمد تقی، بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، بیروت، دار إحیاء التراث العربی،ط۲، ۱۴۰۳ق.
- المزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة، ط۱، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م.
- المفید، محمد بن نعمان، الأرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، دار المفید،ط۱، ۱۳۷۲ش.
- منقری، نصربن مزاحم، وقعة صفین، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ط۲، ۱۴۰۴ق.
- المنقری، نصربن مزاحم، وقعة صفین، تحقیق عبد السلام محمد هارون، القاهرة، المؤسسة العربیة الحدیثة، ط۲، ۱۳۸۲ق، افست قم، منشورات مکتبة المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- الموسوی الخویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، [بی‌جا]، [بی نا]، [بی‌تا].
- مؤلف مجهول، أخبار الدولة العباسیة و فیه أخبار العباس و ولده، تحقیق عبد العزیزالدوری و عبد الجبار المطلبی، بیروت، دار الطلیعة، ۱۳۹۱ق.
- النجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین بقم المشرفه، ط۶، ۱۳۶۵ ش.
- النراقی، میرزا ابوالقاسم بن محمد بن احمد، شعب المقال فی درجات الرجال، تحقیق: محسن احمدی، قم، کنگره بزرگداشت نراقی رحمه الله، ط۲، ۱۴۲۲ق.
- النعمانی (ابن أبی زینب)، محمد بن ابراهیم، الغیبة (للنعمانی)، تهران،

نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
- النوری، محدث، میرزا حسین، خاتمة المستدرک، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ط۱، ۱۴۱۷.
- الهاشمی الخویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج البراعة (خوئی)، ۲مکتبة الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ ق.
- الهلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم، الهادی، چ۱، ۱۴۰۵ق.

بررسی طلوع خورشید از مغرب در روایات اسلامی

علیرضا امامی میبدی [1]

سیدمسعود پورسیدآقایی [2]

چکیده

یکی از علائم آخرالزمان، طلوع خورشید از مغرب است. این موضوع در روایات متعدد و در منابع شیعی و سنی آمده است، و به نظر می‌رسد با توجه به کثرت و شهرت این روایات، نمی‌توان اصل آن را مردود دانست؛ گرچه در معنا و مقصود آن و نیز در زمان وقوع آن، اختلاف دیدگاه و احتمالات متعددی وجود دارد. این نوشتار با بررسی مجموعه روایات به روشن نمودن مقصود از آنها پرداخته، ضمن مردود دانستن علامت ظهور بودن طلوع خورشید از مغرب، از میان احتمالات متعدد، کنایه بودن طلوع خورشید، از ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و علامت قیامت بودن حادثه طلوع را به ترتیب تقویت کرده است.

واژگان کلیدی

طلوع خورشید از مغرب، علائم ظهور، علائم قیامت، اشراط الساعة، امام مهدی علیه‌السلام، مهدویت.

---

۱. دانش پژوه سطح چهار کلام اسلامی مؤسسه تخصصی امام صادق علیه‌السلام (نویسنده مسئول) (emamimeybodi14@yahoo.com).

۲. استاد حوزه علمیه قم.

مقدمه

از جمله موضوعات مشهور در ارتباط با آخرالزمان طلوع خورشید از مغرب می‌باشد. این موضوع به علت ناهمخوانی با روند طبیعی و عادی یعنی طلوع روزانه خورشید از شرق، با سختی و پیچیدگی در مقصود مواجه است و از سوی دیگر زمان وقوع آن نیز چندان روشن نیست و مورد اختلاف قرار گرفته است. احادیث نقل شده در این زمینه نیز دارای تعدد و تنوع زیادی می‌باشد، که این نیز با نگرش ابتدایی، بر ابهام موضوع می‌افزاید؛ گرچه با دقت و تأمل در آنها می‌توان به نتیجه واحد و تا حدی روشن دست یافت.

در این نوشتار تلاش می‌شود تا مقصود از طلوع خورشید از مغرب و نیز زمان وقوع آن با استفاده از احادیث و دیدگاه‌های علمای اسلامی مورد واکاوی قرار گیرد.

احادیث طلوع خورشید از مغرب

هرچند موضوع طلوع خورشید از مغرب به وفور در احادیث شیعه و عامه آمده است، ولی با توجه به اینکه در این مقاله قصد داریم این موضوع را بیشتر از منظر احادیث شیعی مورد واکاوی قرار دهیم؛ لذا محور مباحث را بر اساس احادیث شیعی تنظیم و در کنار آن به روایات نقل شده در منابع عامه نیز توجه می‌کنیم.

از جهت اعتبارسنجی این نوع احادیث نیز باید توجه داشت که تعداد زیاد و فراوانی آنها ـ بر اساس شمارش احادیث نقل شده در کتابهای معتبر شیعی تعداد این احادیث بدون لحاظ احادیث تکراری در حدود بیست حدیث و از طریق بیش از ده نفر از روات[1] می‌باشد ـ که می‌توان در حد شهرت روایی

۱. از جمله: ابی حمزه ثمالی، ابی بصیر، زراره، حمران بن اعین، محمد بن مسلم، عامربن وائله، ←

دانست، خود شاهد صدق آنها می‌باشد، به گونه‌ای که حتی می‌توان آنها را در حد تواتر معنوی و یا حداقل تواتر اجمالی به حساب آورد.[1] در عین حال بسیاری از آنها در منابع اصلی و معتبر مانند: کافی، تهذیب الاحکام، خصال، کمال الدین، ارشاد مفید، غیبت طوسی نقل و این نیز بر اعتبار آنها می‌افزاید. علاوه بر این بسیاری از دیگر محدثین و مفسرین نیز به این احادیث توجه و آنها را در کتابهای خود نقل و مورد بررسی قرار داده‌اند که این نیز دلیل دیگری بر اعتبار این نوع از احادیث می‌باشد. این امور می‌تواند باعث حصول اطمینان به صدور این احادیث از سوی معصومین علیهم‌السلام شود و به همین جهت به نظر می‌رسد بررسی تفصیلی و همه جانبه سندی همه احادیث چندان مورد نیاز نباشد؛ هر چند برای روشنتر شدن صحت و سقم آنها در حد لازم به بررسی اسناد آنها پرداخته می‌شود.

در منابع اهل سنت نیز با احادیثی فراوانی مواجه می‌شویم که در رابطه با موضوع مورد بحث نقل شده است. این احادیث در تمامی کتاب‌های معتبر و مورد پذیرش عامه و از طریق تعداد زیادی از صحابه و تابعین نقل و تصریح به صحت بسیاری از آنها شده است.[2] از لحاظ کمیت نیز این احادیث دارای

حذیفة بن اسید غفاری، عبدالله بن عباس، حفص بن غیاث، نزال بن سبره، ابی جارود.

۱. تواتر سه قسم است: اوّل تواتر لفظی که عبارت است از خبری که تمام راویان آن با الفاظ یکسان، از آن خبر دهند. دوم تواتر معنوی، که همه از مدلول تضمّنی یا التزامی واحدی خبر می‌دهند. سوم تواتر اجمالی که عبارت است از اطمینان به صدور بعضی از خبرها به نحو اجمال، به معنای علم به صدور بعضی از احادیث به جهت کثرت روایات می‌باشد؛ هر چند آن اخبار اشتراکی در محتوا نداشته باشند. مصباح الاصول، ج ۲، ص۱۹۳-۱۹۲

۲. اجمالا باید دانست که مسأله طلوع آفتاب از مغرب در روایات بسیاری در منابع اولیه و مهم اهل سنت با تعابیر مختلف از جمعی از صحابه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از قبیل ابی سعید خدری، ابن مسعود، ابی هریره، عبدالله بن عمر، حذیفه، ابوذر غفاری، عبدالله بن عباس، عبدالله بن أبی اوفی، صفوان بن عسال، انس، عبد الرحمن بن عوف، معاویه، ابی امامه و عایشه و غیره نقل و مورد بررسی قرارگرفته است. ر.ک: صحیح البخاری، ج ۵، ص۲۳۸۵ -۲۳۸۶ باب لاینفع نفسا ایمانها؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص۱۳۷ باب بیان الزمن الذی لایقبل فیه الإیمان، ج ۴، ←

فراوانی نقل می‌باشد؛ به گونه‌ای که سیوطی در الدر المنثور بیش از چهل مورد از آنها را نقل می‌کند.[1]

از آنجا که موضوع طلوع خورشید از مغرب در احادیث مختلف از لحاظ همراهی با دیگر موضوعات و ارتباط با سایر پدیده‌های آخرالزمان با بیانات و عبارت‌های متفاوت ذکر شده است، لذا این احادیث را می‌توان در موارد زیر عنوان بندی نمود:

۱. طلوع خورشید از مغرب از حوادث محتوم

از جمله احادیث مربوط به طلوع خورشید از مغرب احادیثی است که این حادثه را از حوادث محتوم و قطعی می‌داند.

شیخ طوسی با سند صحیح[2] چنین نقل می‌کند: «أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ

ص۲۲۲۵ باب فی الآیات التی تکون قبل الساعة؛ مسند احمد، ج ۳۲، ص۳۷۰، ج ۱۴، ص۴۰۵، ج ۱۸، ص۳۷؛ سنن ترمزی، ج ۴، ص۴۷۷، ج ۴، ص۴۷۹ باب ما جاء فی طلوع الشمس من مغربها؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص۳۱۲، ج ۴، ص۱۹۲- ۱۹۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص۱۳۴۷، ج ۲، ص۱۳۵۲- ۱۳۵۳ باب طلوع الشمس من مغربها؛ السسن الکبری للنسائی، ج ۶، ص۳۴۳ و۴۲۴ و۴۵۶؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص۵۵۳، ج ۳، ص۶۸۶، ج ۴، ص۴۷۴ و۵۳۱ و۵۶۱ و۵۶۶ و۵۸۸ و۵۹۰؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۷، ص۶۰ و۲۶۸ و ۴۶۷ و۴۸۹ و۵۰۰ و۵۰۶.

۱. الدرالمنثور، ج۳، ص۵۷- ۶۳

۲. گرچه سند این حدیث از احمد بن ادریس آغاز می‌شود، ولی صدر سند به قرینه سندی که در اول باب آمده چنین می‌باشد: «اخبرنی الحسین بن عبیدالله عن ابی جعفر محمد بن سفیان البروفری عن احمد بن ادریس». تمام راویان این حدیث به جز محمد بن سفیان دارای توثیق خاص می‌باشد. (ر.ک: الموسوعة الرجالیة) محمد بن سفیان نیز مشمول بعضی از توثیقات عام از جمله روایت اجلاء از وی می‌باشد؛ چرا که وی از مشایخ شیخ مفید و غضائری بوده است. در چندین موضع نیز تعبیر اخبرنی جماعة عن محمد بن سفیان البروفری آمده است، (الغیبة، ص۱۴۳، ۱۶۰، ۱۸۵ و ۱۹۶) که نشانه استاد بودن وی نسبت به عده ای از مشایخ می‌باشد. همین موضوع نشانه شیخ اجازه بودن اوست که از توثیقات عامه محسوب می‌شود. علاوه بر این می‌توان با توجه به مشیخه تهذیبین از طریق تعویض سند شیخ به احمد بن ادریس با وساطت شیخ کلینی به جای سند وی به احمد از طریق بروفری به تصحیح سند پرداخت.

عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام كَانَ يَقُولُ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ النِّدَاءُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنَ الْمَغْرِبِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ أَشْيَاءُ كَانَ يَقُولُهَا مِنَ الْمَحْتُومِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ اخْتِلَافُ بَنِي فُلَانٍ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ عليه السلام مِنَ الْمَحْتُومِ...» ابوحمزه ثمالی نقل می‌کند: به امام صادق عليه السلام عرض کردم که امام باقر عليه السلام همواره می‌فرمود که خروج سفیانی از امور حتمی است، نداء از امور حتمی است، طلوع خورشید از مغرب از امور حتمی است، و چیزهای دیگری را از امور حتمی می‌گفتند. پس امام صادق عليه السلام فرمود: و اختلاف بنی فلان[1] از امور حتمی است، و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است، خروج قائم عليه السلام از امور حتمی است.[2]

شیخ مفید نیز همین مطلب را به گونه‌ای دیگر ولی با سند مرسل روایت می‌کند: «الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَحْتُومِ قَالَ نَعَمْ وَ النِّدَاءُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا مَحْتُومٌ وَ اخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي الدَّوْلَةِ مَحْتُومٌ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مَحْتُومٌ وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ مَحْتُومٌ ...» فضل بن شاذان از کسی که وی از او نقل می‌کند از ابوحمزه نقل می‌کند: به امام باقر عليه السلام عرض کردم که آیا خروج سفیانی از امور حتمی است؟ فرمود بله، و نداء از امور حتمی است، طلوع خورشید از مغرب از امور حتمی است، و اختلاف بنی عباس در حکومت از امور حتمی است، و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است، خروج قائم آل محمد عليه السلام از امور حتمی است.[3]

---

۱. مقصود از «بنی فلان» به قرینه روایت بعد بنی عباس می‌باشد.

۲. الغیبة للطوسی، ص۴۳۵؛ همچنین: کمال الدین، ص۶۵۲، ح ۱۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص۲۸۸، ح ۲۷؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص۴۵۵

۳. الإرشاد؛ ج۲ ؛ ص۳۷۱

۲. طلوع خورشید از علائم قیامت

در برخی از احادیث، طلوح خورشید از مغرب از علائم و نشانه‌های قیامت برشمرده شده است؛ که در برخی از آنها سخن از علائم ده گانه برای وقوع قیامت به میان آمده است و بعضی دیگر درباره موضوع اشراط الساعة می‌باشد.

در رابطه با علائم ده گانه شیخ طوسی در کتاب غیبت نقل می‌کند: «عَنِ[1] ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَامِرِبْنِ وَاثِلَةَ عَنْ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ الله صلى‌الله‌عليه‌وآله عَشْرٌ قَبْلَ السَّاعَةِ لَا بُدَّ مِنْهَا السُّفْيَانِيُّ وَ الدَّجَّالُ وَ الدُّخَانُ وَ الدَّابَّةُ وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ عليه‌السلام وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ نُزُولُ عِيسَى عليه‌السلام وَ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَ خَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدَنَ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ» پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: ده چیز است که قبل از قیامت چاره‌ای از آن نیست: سفیانی و دجال و دود و جنبنده و خروج قائم عليه‌السلام، طلوع خورشید از مغرب و نزول عیسی عليه‌السلام و خسف (فرو رفتن در زمین) در مشرق و خسف در جزیرة العرب و آتشی که از عمق عدن بیرون می‌آید و مردم را به سوی محشر می‌راند.[2]

شیخ صدوق نیز در چند موضع با اسناد مختلف به نقل این نوع از احادیث می‌پردازد؛ از جمله روایت می‌کند که: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللهِ الْوَرَّاقُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْفَرَجِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ بَيَانٍ الْمُقْرِئُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَابِقٍ قَالَ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ حَدَّثَنَا فُرَاتٌ الْقَزَّازُ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِبْنِ وَاثِلَةَ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ

---

۱. شیخ درابتدای سند می‌گوید: وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ. دراین باره باید گفت که مقصود همان سندی است که درحدیث شماره ۴۲۲ ازفضل بن شاذان ازابن فضال آورده است. ر.ک: الغیبة للطوسی، ص۴۳۶، پاورقی شماره ۱

۲. الغیبة للطوسی، ص۴۳۶

الْغِفَارِيّ قَالَ: كُنَّا جُلُوساً فِي الْمَدِينَةِ فِي ظِلِّ حَائِطٍ، قَالَ وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فِي غُرْفَةٍ فَاطَّلَعَ عَلَيْنَا فَقَالَ: فِيمَ أَنْتُمْ؟ فَقُلْنَا: نَتَحَدَّثُ قَالَ: عَمَّ ذَا؟ قُلْنَا: عَنِ السَّاعَةِ فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ السَّاعَةَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ[1] طُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ الدَّجَّالَ وَ دَابَّةَ الْأَرْضِ وَ ثَلَاثَةَ خُسُوفٍ فِي الْأَرْضِ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَ خَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَ خَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَ خُرُوجُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام وَ خُرُوجُ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ وَ تَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ مِنْ قَعْرِ الْأَرْضِ لَا تَدَعُ خَلْفَهَا أَحَداً تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ...» حذیفه بن اسید غفاری می‌گوید: در سایه دیواری نشسته بودیم و رسول خدا ﷺ نیز در اتاقی بود و بر ما وارد شد و پرسید: چه می‌کنید: گفتیم در حال گفتگو هستیم. پرسید: درباره چه چیز صحبت می‌کردید؟ عرض کردیم: درباره قیامت. پس فرمود: شما قیامت را نمی‌بینید مگر اینکه قبل از آن ده نشانه را ببینید: طلوع خورشید از مغرب و دجال و جنبده زمین و سه خسف (فرو رفتن در زمین) در مشرق و مغرب و جزیرة العرب و خروج عیسی بن مریم عليه السلام و خروج یأجوج و مأجوج و در آخرالزمان آتشی از یمن از عمق زمین بیرون می‌آید که هیچ کس را باقی نمی‌گذارد و همه را به سوی محشر می‌کشاند.[2]

وی در جای دیگر نقل می‌کند: «حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ سَعِيدٍ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ الْقَاضِي قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ شَاكِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ حَمْزَةَ الْبُخَارِيُّ وَ عَمِّي قَالا حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ مُوسَى غُنْجَارٌ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ رَقَبَةَ وَ هُوَ ابْنُ مَصْقَلَةَ الشَّيْبَانِيُّ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ عَمَّنْ سَمِعَ حُذَيْفَةَ بْنَ أَسِيدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ عَشْرُ آيَاتٍ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ خَمْسٌ بِالْمَشْرِقِ وَ خَمْسٌ بِالْمَغْرِبِ فَذَكَرَ الدَّابَّةَ وَ

---

۱. در متن حدیث به جای ۱۰ نشانه ۹ مورد آمده است که نشان‌دهنده افتادگی و سقط در حدیث می‌باشد.

۲. الخصال، ج۲، ص۴۴۹

الدَّجَّالَ وَ طُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عليه‌السلام وَ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ وَ أَنَّهُ[1] يَغْلِبُهُمْ وَ يُغْرِقُهُمْ فِي الْبَحْرِ وَ لَمْ يَذْكُرْ تَمَامَ الْآيَاتِ» حذیفه بن اسید شنیدم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید: قبل از قیامت ده نشانه خواهد بود: پنج مورد در مغرب و پنج مورد در مشرق. پس دابه و دجال و طلوع خورشید از مغرب و عیسی بن مریم عليه‌السلام و یأجوج و مأجوج و اینکه بر آنها غالب شده و آنها را در دریا غرق می‌کند را بیان نمود و بقیه را ذکر نکرد.[2]

گرچه در بعضی از این نقلها به خصوص دو نقل صدوق عدد ده تمام نیست ولی در تمامی آنها موضوع طلوع خورشید از مغرب ذکر و در شمار حوادث قبل از قیامت نام برده شده است،[3] و تنها اشکال اصلی این قسم از احادیث این است که در دو نقل اول، راوی بلاواسطه آن از امام یعنی ابوالطفیل عامر بن واثله توثیق مشخص ندارد و صرفا به منزلت خاص و حسن حال او اشاره شده است.[4] نقل سوم نیز که از طریق حذیفه است دچار ارسال ـ عمن سمع حذیفه ـ می‌باشد.

در بعضی از احادیث نیز طلوع خورشید از مغرب در ضمن عنوان اشراط الساعة ذکر شده است. به عنوان نمونه محدث نوری در مستدرک الوسائل ـ در حدیثی حسن ـ[5] نقل می‌کند: أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ،

---

۱. ظاهراً ضمیر به حضرت عیسی عليه‌السلام برمی‌گردد. در بعضی از ترجمه های خصال نیز ضمیر را به حضرت عیسی عليه‌السلام برگردانده اند. ترجمه الخصال، ج۲، ص۵۲۱

۲. همان، ج۲، ص۴۳۱ و ۴۴۶ –۴۴۷

۳. همچنین در دیگر منابع نیز به نقل از این دو منبع و یا از منابع دیگر وگاه با اندک تفاوتی در تعداد حوادث نقل شده است: البحار، ج ۶، ص۳۰۳، ح ۱، وص۳۰۴، ح ۳، ج ۵۲، ص۲۰۹، ح ۴۸؛ إثبات الهداة، ج ۳، ص۷۲۵، ح ۴۵؛ الإيقاظ من الهجعة، ص۳۵۶، ح ۱۰۰؛ روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، ج۲، ص۴۸۴؛ منتخب الأنوار المضيئة، ص۲۴

۴. ر ک: الموسوعة الرجالية، ص۲۴۵، ش ۲۹۹۱

۵. تمامی روات این حدیث دارای وثاقت و دو راوی اول یعنی عبدالله بن عباس و سعید بن جبیر ممدوح می‌باشند. ر ک: الموسوعة الرجالية

حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِی نَجْرَانَ رَضِیَ اللهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ حُمَیْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِیُّ عَنْ سَعِیدِ بْنِ جُبَیْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْعَبَّاسِ: «حَجَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ حَجَّةَ الْوَدَاعِ فَأَخَذَ بِحَلْقَةِ بَابِ الْکَعْبَةِ وَ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَیْنَا فَقَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا أُخْبِرُکُمْ بِأَشْرَاطِ السَّاعَةِ قَالُوا بَلَی یَا رَسُولَ اللهِ قَالَ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ ... ثُمَّ تَطْلُعُ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا» همراه پیامبر ﷺ در حجة الوداع حج را به جا آوردیم؛ پی او حلقه در کعبه را گرفت و رو به مردم کرد و فرمود: ای مردم آیا می‌خواهید که علائم قیامت را به شما خبر دهم؟ مردم گفتند: آری. پس فرمود: از علائم قیامت ... است، تا اینکه خورشید از مغرب طلوع می‌کند.[1]

این مضمون در احادیث دیگری و در ضمن آیه «إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْکَدَرَت»[2] و آیه «یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَیْءٌ عَظِیم»[3] نیز وجود دارد.[4]

۳. عدم پذیرش توبه با طلوع خورشید از مغرب

در احادیث متعددی سخن از عدم پذیرفته شدن توبه با وقوع پاره‌ای حوادث به میان آمده است که از جمله آن حوادث طلوع خورشید از مغرب می‌باشد.

برخی از این احادیث در تفسیر آیه شریفه «هَلْ یَنْظُرُونَ إِلاَّأَنْ تَأْتِیَهُمُ الْمَلائِکَةُ أَوْیَأْتِیَ رَبُّکَ أَوْیَأْتِیَ بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ یَوْمَ یَأْتی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ لایَنْفَعُ نَفْساً إیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْکَسَبَتْ فی إیمانِها خَیْراً قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا

---

۱. مستدرك الوسائل، ج۱۱، ص۳۷۴ - ۳۷۲

۲. « زمانی که آفتاب درهم پیچیده می‌شود. وآن روزکه ستارگان سقوط می‌کنند» (تکویر/۱-۲)

۳. «ای مردم ازپروردگارتان بترسید که زلزله رستاخیز چیزی است هول انگیز» (حج/۱)

۴. الأمالی، ص۴۶۴ -۴۶۳؛ التوحید، ص۲۸۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۱۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج۲، ص۲۹۳؛ تفسیر کنز الدقائق وبحر الغرائب، ج۹، ص۴۲

مُنْتَظِرُون»[1] مطرح و در آنها طلوع خورشید از مغرب، زمان عدم پذیرش ایمان و توبه بیان شده است.

از جمله کلینی روایت می‌کند که: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِي عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ عَنْ حُرُوبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام وَ كَانَ السَّائِلُ مِنْ مُحِبِّينَا- فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام: بَعَثَ اللهُ مُحَمَّداً صلى‌الله‌عليه‌وآله بِخَمْسَةِ أَسْيَافٍ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا شَاهِرَةٌ فَلَا تُغْمَدُ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا وَ لَنْ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا آمَنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فَيَوْمَئِذٍ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمانِها خَيْراً...»: خداوند محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله را با پنج شمشیر مبعوث کرد. سه تای آنها کشیده شده و در غلاف قرار نمی‌گیرد تا جنگ پایان یابد. و جنگ تمام نمی‌شود تا اینکه خورشید از مغرب طلوع کند. پس هنگامی که خورشید از مغرب طلوع کرد همه مردم ایمان می‌آورند ولی آن روز روزی است که ایمان آوردن کسانی که تا آن زمان ایمان نیاورده‌اند یا با ایمان خود خیری کسب نکرده‌اند، فائده‌ای ندارد.[2]

شیخ طوسی نیز با دو سند از طریق محمد بن حسن صفار و محمد بن احمد بن یحیی از علی بن محمد قاسانی همین حدیث را نقل می‌کند.[3]

البته همه اسناد این حدیث به جهت ورود ضعف برای قاسم بن محمد و

---

۱. مگر انتظاری دارند جز اینکه فرشتگان به سویشان آیند، یا فرمان پروردگارت بیاید یا بعضی نشانه‌های پروردگارت بیاید روزی که پاره‌ای از آیات پروردگارت بیاید کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در مدت ایمان خویش کار خیری نکرده ایمان آوردنش سودش ندهد، بگو منتظر باشید که ما نیز منتظریم. (انعام/۱۵۸)

۲. الکافی، ج۵، ص: ۱۰

۳. تهذیب الأحکام، ج۴، ص۱۱۴؛ وج۶، ص۱۳۶؛ همچنین: تفسیر القمی، ج۲، ص۳۲۰؛ الخصال، ج۱، ص۲۷۴؛ تفسیر العیاشی، ج۱، ص۳۸۵؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ۵۶۵؛ بحار الأنوار، ج۶، ص۳۱۲، ج۶۴، ص۳۲؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج۴، ص۴۹۱؛ تحف العقول، ص۲۸۸؛ وسائل الشیعة، ج۱۵، ص۲۵

عامی بودن حفص دچار اشکال می‌باشد.[1]

ولی در حدیثی صحیح در تفسیر قمی آمده است: «فَإِنَّهُ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ فِی قَوْلِهِ یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ لا یَنْفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی إِیمانِها خَیْراً قَالَ نَزَلَ أَوِ اکْتَسَبَتْ فِی إِیمَانِهَا خَیْراً قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ قَالَ إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَکُلُّ مَنْ آمَنَ فِی ذَلِکَ الْیَوْمِ لَا یَنْفَعُهُ إِیمَانُهُ»: امام باقر علیه‌السلام درباره آیه یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ لا یَنْفَعُ نَفْساً إِیمانُها... فرمود: وقتی خورشید از مغرب طلوع کند هر کس ایمان بیاورد ایمان آوردنش در آن زمان سودی ندارد.[2]

در حدیث دیگری نیز ـ که خالی از اشکال سندی نیست[3] ـ به صورت صریح سخن از برطرف شدن زمان توبه هم زمان با طلوع خورشید از مغرب به میان آمده است. صدوق نقل می‌کند که: « حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِیَ اللهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ بْنُ یَحْیَی الْجَلُودِیُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَیْنُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا قَیْسُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ حَدَّثَنَا یُونُسُ بْنُ أَرْقَمَ عَنْ أَبِی سَیَّارٍ الشَّیْبَانِیِّ عَنِ الضَّحَاکِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ: خَطَبَنَا أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه‌السلام فَحَمِدَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ وَ صَلَّی عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ثُمَّ قَال ... وَ ذَلِکَ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا فَعِنْدَ

---

۱. الموسوعة الرجالیة، ص۳۶۸، ش ۴۷۱۹، و ص۱۶۹، ش ۲۰۴۳

۲. تفسیر القمی، ج۱، ص۲۲۱؛ بحار الأنوار، ج۶، ص۳۱۳، و ج۶۴، ص۳۲. این مضمون در احادیث دیگری نیز آمده است: کمال الدین، ج ۲، ص۲۰۷ و ۲۰۸؛ التوحید، ۲۶۶؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج۱، ص۲۴۴؛ تفسیر نور الثقلین، ج۱، ص۷۸۱؛ التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص۴۷۷؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، ج۲، ص۱۴؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج۴، ص۴۹۱

۳. نزّال بن سبره که راوی بلاواسطه این حدیث است عامی و مجهول می‌باشد و در کتب رجالی شیعه از او نامی نیامده است. رک: الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۴، ص۱۵۲۴، رقم ۲۶۵۵

ذَلِکَ تُرْفَعُ التَّوْبَةُ فَلَا تَوْبَةٌ تُقْبَلُ وَ لَا عَمَلٌ يُرْفَعُ وَ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمانِها خَيْراً» نزال بن سبره می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای ما خطبه‌ای خواند و پس از حمد خداوند و ثنا و صلوات بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:...بعد از طلوع خورشید از مغرب توبه برداشته می‌شود و دیگر توبه‌ای قبول نخواند شد و هیچ عمل صالحی بالا نمی‌رود و ایمان آوردن نیز در آن زمان سودی ندارد.[1]

همچنین در حدیث دیگری سه تن از راویان جلیل القدر یعنی زراره، حمران و محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کرده‌اند که آن دو امام درباره تفسیر آیه شریفه «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ- لايَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها» فرموده‌اند: «طلوع الشمس من المغرب، وخروج الدابة والدجال، و الرجل يكون مُصرّا ولم يعمل على الإيمان ثم تجيء الآيات فلا ينفعه إيمانه» مقصود طلوع خورشید از مغرب و خروج جنبنده و دجال است. کسی که بر گناه اصرار داشته باشد و بر اساس ایمان عمل نکند تا اینکه این نشانه ها را ببیند، دیگر ایمان آوردن برای او نفعی ندارد.[2]

۴. طلوع خورشید از مغرب از علائم آخرالزمان

در یک حدیث موثق[3] نیز این موضوع در کنار بعضی علائم دیگر از علائم آخرالزمان شمرده شده است. علی بن ابراهیم در تفسیر خود به نقل از ابی جارود از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت درباره آیه «إِنَّ اللهَ قادِرٌ عَلى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً»[4] فرمود: «وَ سَيُرِيكُمْ فِي آخِرِ الزَّمانِ آياتٍ، مِنْهَا دَابَّةٌ فِي الْأَرْضِ، وَ

۱. کمال الدین، ج۱، ص۷۷- ۷۸ وج۲، ص۵۲۷
۲. تفسیر العیاشی، ج۱، ص۳۸۴ ؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج۲، ص۵۰۲؛ تفسیر الصافی، ج۲، ص۱۷۳؛ بحارالانوار، ج ۳، ص۱۸۰؛ ج۶، ص۳۱۲ ؛ ج ۶۴، ص۳۲
۳. موثق بودن حدیث به جهت ابوجارود می‌باشد که زیدی و در عین حال دارای وثاقت می‌باشد. البته بعضی نیزوی را ضعیف می‌دانند. رک: الموسوعة الرجالیة، ص۲۰۲، ش ۲۴۶۰
۴. «به درستی که خداوند قادر است که نشانه ای را برای شما نازل نماید» (انعام/۳۷)

الـدَّجَّالُ، وَ نُـزُولُ عِيسَـى ابْـنِ مَـرْيَمَ علیه‌السلام وَ طُلُـوعُ الشَّـمْسِ مِـنْ مَغْرِبِهَـا» بـه زودی خداونـد در آخرالزمـان آیاتی از قبیـل جنبنـده زمـین و دجـال و نـزول عیسـی بـن مریم علیه‌السلام و طلوع خورشید از مغرب را به شما نشان می‌دهد.[1]

طلوع خورشید در منابع اهل‌سنت

بـا توجـه بـه وفـور احادیـث اهل‌سـنت در رابطـه بـا موضـوع مـورد بحـث و مشابهت محتوایی بیشتر آنها با احادیث شیعه می‌توان تقسیم بندی فوق را برای آنها نیز در نظر گرفت. گرچه تعابیر و مضامین متفاوت و گاه خاص نیز در آنها قابل مشاهده هست؛ ولی در مجموع ظاهر بسیاری از احادیث عامه نشان دهنده آن است که طلوع خورشید از علائم قیامت و هم زمان با آن می‌باشد؛ گرچه از برخی دیگر فاصله داشتن حادثه طلوع از قیامت نیز فهمیده می‌شود،[2] و در برخی از آنها طلوع خورشید به عنوان اولین نشانه از علائم قیامت نام برده شده[3] که با توجه به ذکر این علامت در کنار طلوع دیگر علائم مانند دجال و دابه می‌تواند با وقوع آن در زمان ظهور یا اندکی پس از آن نیز سازگار باشد.

چنانکه مشاهده می‌شود در احادیث موضوع مورد بحث ـ چه احادیث شیعه و چه عامه ـ گاه صرفا به حتمی الوقوع بودن طلوع خورشید از مغرب پرداخته شده و گاه این موضوع در میان علائم وقوع قیامت و گاه با علائم آخرالزمان آمده است. در بعضی از آنها نیز شرط اتمام زمان ایمان و توبه

---

۱. تفسیر القمی، ج۱، ص۱۹۸

۲. ر.ک: الدر المنثور، ج ۳، ص۵۷ – ۶۳

۳. « وکیع سفیان عن أبی التیمی عن أبی زرعة ابن عمروبن جریرعن عبد الله بن عمروقال قد حفظت من رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله حدیثا لم أنسه بعد سمعت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله یقول أول الآیات خروجا طلوع الشمس من مغربها أوخروج الدابة علی الناس ضحی فأیهما ماکانت قبل صاحبتها فأخری علی أثرها قریبا» عبدالله بن عمرو می‌گوید: حدیثی را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که هنوز فراموش نکرده‌ام. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اولین نشانه‌ای که بیرون می‌آید طلوع خورشید از مغرب یا خروج دابه در هنگام ظهر بر مردم است؛ هرکدام اول بود دیگری با فاصله ای کم بعد از آن خواهد بود. مصنف ابن ابی شیبه ج ۷ ص۲۶۸؛ سنن ابن ماجه ج ۲ ص۱۳۵۲ – ۱۳۵۳

می‌باشد. در بعضی نیز صرفا به اتفاق افتادن بعضی از حوادث اشاره دارد، بی آنکه بتوان همه آنها را علامت دانست؛ زیرا در آنها حتی خود قیام قائم علیه‌السلام نیز ذکر شده است.

نکته دیگری که در این احادیث وجود دارد وجود دو تعبیر «من مغربها» و «من المغرب» است که ممکن است حاکی از نوعی تفاوت باشد. به ویژه آنکه تعبیر اول یعنی «من مغربها» تناسب بیشتری با بعضی از احتمالات کنایی و مجازی دارد؛ زیرا این تعبیر به معنای مغرب همان شیء می‌باشد و چنین تعبیری نشان از این می‌دهد که مغرب همان شیء مقصود می‌باشد، نه مغرب متعارف و مشخص، و در نتیجه همین می‌تواند قرینه‌ای برای پذیرا بودن معانی کنایی لفظ باشد. ولی تعبیر «من المغرب» ظهور در مغرب متعارف و معیّن که در مقابل مشرق و دیگر جهات است دارد، و در نتیجه مقصود از آن چیزی خواهد بود که از منطقه غرب طلوع می‌کند. البته ممکن است کاربرد این دو تعبیر صرفاً برای تفنّن در عبارت و خالی از نکته‌ای خاص باشد، و یا حداقل تفاوت آنها قابل اثبات نباشد. به خصوص که در دو نقل از یک حدیث هر دو تعبیر آمده است؛ چرا که در حدیث ابوحمزه ثمالی در نقل مفید تعبیر من مغربها و در نقل شیخ طوسی تعبیر من المغرب آمده است.

اینک و با توجه به این تنوع روایی و با فرض پذیرش روایات نقل شده به جهت صحت بعضی و نیز کثرت و شهرت مجموع آنها، لازم است این موضوع روشن شود که مقصود از این علامت چیست و زمان آن چه موقعی می‌باشد؟!

تبیین مراد از زمان طلوع خورشید از مغرب و زمان آن

از آنجا که طلوع خورشید از مغرب برخلاف روند عادی و قانون طبیعی موجود است، لذا در اولین نگاه این مسأله امری غیرممکن و غیرقابل تحقق

به نظر می‌رسد. برخی نیز این احتمال را مطرح کرده‌اند که این روایات جعلی و دورغ بوده، از جمله احادیثی است که ساخته و پرداخته دولتهای اموی و عباسی می‌باشد.[1]

ولی چنانکه در ابتدای این نوشتار گذشت مجموع این احادیث از لحاظ اعتبار دچار ضعف و ایراد نیست و در نتیجه نمی‌توان آنها را باطل و مردود دانست. از سوی دیگر به نظر می‌رسد می‌توان برای این موضوع احتمالات مختلفی را مطرح نمود که بر اساس هریک نیز معنا و زمان این حادثه متفاوت خواهد بود. امری که می‌تواند ابهام و غیرممکن بودن موضوع را برطرف و آن را قابل پذیرش نماید. برای روشن شدن این مطلب ابتدا به بیان احتمالات و سپس به بررسی ادله و شواهد هریک از آنها می‌پردازیم.

قبل از هر چیز باید توجه داشت که طلوع خورشید از مغرب از دو حالت نمی‌تواند خارج باشد: یا منظور از آن معنای حقیقی و واقعی است و یا مقصود معنای مجازی و کنایی و به اصطلاح سمبلیک و نمادین است.

در صورت اول نیز دو احتمال وجود دارد: یا مقصود وقوع چنین اتفاقی به عنوان نشانه ظهور یا خروج[2] حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌باشد که محل بحث ماست، و یا مراد وقوع آن در زمان پایان دوره دنیا و قبل از قیامت است که در کنار دیگر حوادث قبل از قیامت اتفاق می‌افتد.

---

۱. ر.ک: دادگستر جهان، ص:۲۲۰

۲. از مجموع روایات استفاده می‌شود که ظهور و خروج دو امر مجزا و مستقل هستند و خروج یا همان قیام اندک زمانی پس از ظهور اتفاق می‌افتد. گرچه در بسیاری از موارد واژه های ظهور، قیام و خروج به جای یکدیگر نیز به کار می‌روند و اختلاف چندان روشنی بین آنها لحاظ نشده است. ولی تأمل در برخی دیگر مانند باقی مانده نفس زکیه به عنوان نماینده حضرت در مکه (بحارالأنوار، ج۵۲، ص۳۰۷) و فاصله پانزده روزه بین قتل نفس زکیه و قیام حضرت (الارشاد، ج ۲، ص۳۷۴؛ الغیبة للطوسی، ص۴۴۵) نشان از تفاوت ظهور و خروج حضرت دارد. در بحث طلوع خورشید از مغرب نیز در نگاه ابتدایی احتمال علامت ظهور یا خروج از سویی و از سوی دیگر علامت قیامت بودن مطرح می‌باشد.

در صورتی که مقصود از این واقعه نشانه ظهور یا خروج باشد نیز می‌توان چندین احتمال مطرح نمود؛ زیرا یا مراد از خورشید همین خورشید فعلی و همیشگی می‌باشد که بر خلاف روند عادی و طبیعی از غرب طلوع می‌کند، و یا اینکه مقصود ستاره‌ای جدید یا جرم نورانی دیگری است که از غرب طلوع و مانند خورشید در آسمان ظاهر می‌شود.

در صورتی که خود خورشید منظور باشد نیز طلوع آن از مغرب می‌تواند به صورت خارق‌العاده و اعجازگونه[1] باشد و یا به صورت طبیعی و بر اثر تغییر مکان دو قطب باشد که در مورد اخیر نیز تغییر مکان دو قطب و در نتیجه تغییر حرکت خورشید از شرق به غرب و معکوس شدن آن به صورت تدریجی یا دفعی ممکن است.

و اما اگر مقصود از این موضوع معنایی مجازی و کنایی باشد، ممکن است منظور از آن ظهور و پدیدار شدن خود حضرت مهدی ﷺ از پس پرده غیبت و یا از مکه مکرمه باشد و یا مقصود ظهور انسان الهی دیگری باشد. همچنین ممکن است مراد ظهور و بروز جریان یا حادثه‌ای دیگر باشد که در مغرب اتفاق می‌افتد و مانند خورشید پرتوافکنی می‌کند. احتمال دیگر نیز این است که این موضوع نمادین و مقصود از آن برای ما نامفهوم است. آخرین احتمال نیز تعدد حادثه طلوع خورشید از مغرب می‌باشد. یعنی این جریان دو بار و به عنوان نشانه ظهور یا خروج و نشانه قیامت در دو زمان جداگانه اتفاق می‌افتد.

با توجه به این احتمالات می‌توان آنها را در موارد زیر خلاصه نمود:

ـ طلوع خورشید از مغرب قبل از قیامت

ـ طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور یا خروج به صورت خارق العاده و اعجازگونه

---

۱. از آنجا که در اصطلاح رایج معجزه اختصاص به انبیاء علیهم‌السلام دارد لذا در اینجا تعبیر اعجازگونه به کار می‌بریم نه معجزه.

ـ طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور یا خروج بر اثر تغییر قطبین به صورت تدریجی

ـ طلوع حقیقی از مغرب قبل از ظهور یا خروج بر اثر تغییر قطبین به صورت دفعی

ـ طلوع ستاره یا جرم آسمانی و نورانی دیگری از غرب قبل از ظهور یا خروج

ـ ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از غروب غیبت

ـ ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از غرب حجاز یعنی مکه مکرمه

ـ پدیدار شدن انسانی الهی از غرب قبل از ظهور

ـ ظهور و بروز حادثه یا جریانی خاص از غرب قبل از ظهور

ـ معنایی نمادین و نامفهوم

ـ تعدد طلوع خورشید از مغرب

اینک با توجه به احادیث به بررسی هریک از این احتمالات می‌پردازیم.

۱. طلوع خورشید از مغرب قبل از قیامت

به اعتقاد برخی از پژوهشگران حادثه طلوع خورشید از مغرب مربوط به دوران پیش از قیامت می‌باشد که در کنار حوادث نابود کنند و سهمگین دیگری که جهان را زیر و رو و زائل می‌کند، اتفاق می‌افتد و بستر قیامت را فراهم می‌کند. بر این اساس گرچه این علامت در بعضی از روایات در کنار بعضی از علائم قبل از ظهور ذکر شده است ولی با توجه به چند قرینه نمی‌توان گفت که زمان وقوع آن نیز قبل از ظهور است؛ بلکه این حادثه از نشانه‌های قیامت می‌باشد. در اینجا ادله و مؤیدات این احتمال را مطرح و پس از آن به بررسی آنها می‌پردازیم:

اول: در بعضی از احادیث تصریح شده است که این موضوع از نشانه‌های قیامت و به اصطلاح از اشراط الساعة می‌باشد؛ مانند آنچه در احادیث دسته

دوم آمد. به خصوص که در بعضی از این احادیث موضوع رانده شدن انسان‌ها به سوی محشر آمده است که این نیز نشان دهنده زمان قیامت است.

دوم: در بسیاری از احادیث ـ مانند احادیث دسته سوم ـ وقوع این جریان به عنوان پایان زمان توبه و ایمان آورن مطرح شده است و روشن است که زمان ظهور زمان اتمام توبه و ایمان نیست و نمی‌توان به چنین چیزی التزام پیدا نمود که در آن دوران کسی نمی‌تواند ایمان بیاورد و یا توبه کند. در حالی که پایان زمان بازگشت و ایمان در زمان وقوع قیامت کاملا روشن و منطقی است؛ زیرا دوران دنیا و بستر تکلیف تمام و دوران آخرت آغاز شده است. بنابراین مقصود از زمان این حادثه زمان وقوع قیامت می‌باشد. علاوه بر اینکه در بعضی از احادیث دسته سوم در کنار موضوع طلوع، سخن از عدم بالارفتن اعمال صالح نیز آمده است که بی‌تردید نمی‌تواند در دوران ظهور باشد و قطعاً مربوط به دوران قیامت یا اندکی قبل از آن است. به خصوص که در خبری از حمیری نیز آمده است که باب توبه بعد از نبود حجت در زمین و قبل از قیامت اتفاق می‌افتد.[1]

---

۱. در بخشی از خبر منقول از حمیری آمده است: «أن الأرض لاتخلو من حجة إلاإذا كان قبل القيامة بأربعين يوما فإذا كان ذلك رفعت الحجة وأغلق باب التوبة». البته این تعبیر بیان معصوم نیست و مطلبی است که راوی به عنوان اعتقاد خود نزد نائب خاص امام بیان می‌کند. متن کامل حدیث به این شرح می‌باشد:

«مُحَمَّدُ بْنُ عبدالله وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ عبدالله بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ قَالَ: اجْتَمَعْتُ أَنَا وَ الشَّيْخُ أَبُو عَمْرٍو رَحِمَهُ اللهُ عِنْدَ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ فَغَمَزَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلَفِ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَا عَمْرٍو إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ وَمَا أَنَا بِشَاكٍّ فِيمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهُ فَإِنَّ اعْتِقَادِي وَدِينِي أَنَّ الْأَرْضَ لَاتَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ إِلَّا إِذَا كَانَ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ يَوْماً فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ رُفِعَتِ الْحُجَّةُ وَأُغْلِقَ بَابُ التَّوْبَةِ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْكَسَبَتْ فِي إِيمانِها خَيْراً فَأُولَئِكَ أَشْرَارٌ مِنْ خَلْقِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَهُمُ الَّذِينَ تَقُومُ عَلَيْهِمُ الْقِيَامَةُ وَلَكِنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ أَزْدَادَ يَقِيناً وَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ ع سَأَلَ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُرِيَهُ كَيْفَ يُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَ وَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلى وَ لكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي وَقَدْ أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ وَقُلْتُ مَنْ أُعَامِلُ أَوْعَمَّنْ آخُذُ وَقَوْلَ مَنْ أَقْبَلُ فَقَالَ لَهُ- الْعَمْرِيُّ ثِقَتِي فَمَا أَدَّى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّي وَ ←

مَا قَالَ لَكَ عَنِّی فَعَنِّی یَقُولُ فَاسْمَعْ لَهُ وَأَطِعْ فَإِنَّهُ الثِّقَةُ الْمَأْمُونُ وَأَخْبَرَنِی أَبُو عَلِیٍّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا مُحَمَّدٍ ع عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ- الْعَمْرِیُّ وَابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا أَدَّیَا إِلَیْكَ عَنِّی فَعَنِّی یُؤَدِّیَانِ وَمَا قَالا لَكَ فَعَنِّی یَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا فَإِنَّهُمَا الثِّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ فَهَذَا قَوْلُ إِمَامَیْنِ قَدْ مَضَیَا فِیكَ قَالَ فَخَرَّ أَبُو عَمْرٍو سَاجِداً وَبَكَی ثُمَّ قَالَ سَلْ حَاجَتَكَ فَقُلْتُ لَهُ أَنْتَ رَأَیْتَ الْخَلَفَ مِنْ بَعْدِ أَبِی مُحَمَّدٍ ع فَقَالَ إِی وَاللهِ وَرَقَبَتُهُ مِثْلُ ذَا وَأَوْمَأَ بِیَدِهِ فَقُلْتُ لَهُ فَبَقِیَتْ وَاحِدَةٌ فَقَالَ لِی هَاتِ قُلْتُ فَالاسْمُ قَالَ مُحَرَّمٌ عَلَیْكُمْ أَنْ تَسْأَلُوا عَنْ ذَلِكَ وَلَاأَقُولُ هَذَا مِنْ عِنْدِی فَلَیْسَ لِی أَنْ أُحَلِّلَ وَلَاأُحَرِّمَ وَلَكِنْ عَنْهُ ع فَإِنَّ الْأَمْرَ عِنْدَ السُّلْطَانِ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ مَضَی وَلَمْ یُخَلِّفْ وَلَداً وَقَسَّمَ مِیرَاثَهُ وَأَخَذَهُ مَنْ لَاحَقَّ لَهُ فِیهِ وَهُوَ ذَا عِیَالُهُ یَجُولُونَ لَیْسَ أَحَدٌ یَجْسُرُ أَنْ یَتَعَرَّفَ إِلَیْهِمْ أَوْ یُنِیلَهُمْ شَیْئاً وَإِذَا وَقَعَ الِاسْمُ وَقَعَ الطَّلَبُ فَاتَّقُوا اللهَ وَأَمْسِكُوا عَنْ ذَلِكَ». عبد الله بن جعفرحمیری گوید: من وشیخ ابو عمرونزد احمد بن اسحق گرد آمدیم، احمد بن اسحق مرا وشکون گرفت که ازاوراجع به جانشین امام حسن عسکری بپرسم، من گفتم: ای ابا عمرومن می‌خواهم چیزی ازشما بپرسم، من درآنچه می‌پرسم تردیدی ندارم، زیرا اعتقاد من ودین من است که زمین خالی ازحجت نباشد مگرچهل روزپیش ازقیام قیامت، آن وقت است که حجت برداشته شود ودرِتوبه بسته شود وبرای کسی که پیش ازآن ایمان نداشته ودردرون ایمانش کارخیری نکرده، دیگرایمان سودی ندهد، آنها بدترین خلق خدایند وبرآنها است که قیامت برپا می‌شود، ولی من می‌خواهم به یقین خودم بیفزایم، حضرت ابراهیم هم ازخدایش پرسید به اوبنماید که چگونه مرده‌ها را زنده می‌کند، خدا به اوفرمود: آیا تو ایمان نداری؟ عرض کرد: چرا ولی می خواهم دلم مطمئن شود، و ابوعلی احمد بن اسحق به من خبرداده ازقول امام علی نقی علیه‌السلام گوید: ازآن حضرت پرسیدم با که طرف معامله باشم ویا ازکه اخذ احکام کنم وقول چه کسی را بپذیرم؟ به اوفرموده است: عُمَری مورد وثوق من است هرچه ازقول من به تورسانیده وهرچه ازقول من به توبگوید ازمن گفته، ازاوبشنوواورا اطاعت کن که اوثقه وامین است وبازابوعلی به من خبرداد که ازابو محمد - امام عسکری علیه‌السلام - همین پرسش راکرد ودرجوابش فرمود: عُمَری وپسرش هردو ثقه‌اند، هرچه ازمن به تورسانند ازمن رسانده‌اند وهرچه به توگویند ازقول من گفته‌اند ازآنها بشنوواز آنها اطاعت کن که هردوثقه وامینند، این قول دوامام است که درباره توصادر شده.گوید: ابوعمروبه سجده افتاد وگریست وسپس گفت: بپرس، من به اوگفتم: توبه چشم خود جانشین امام حسن عسکری علیه‌السلام را دیده‌ای؟ فرمود: آری به خدا، وگردنش مانند این است و با دست خود اشاره کرد، به اوگفتم یك پرسش دیگرمانده است، فرمود: آن را هم بیاور، گفتم: نامش؟ فرمود: برشما حرام است ازآن بپرسید واین را هم ازپیش خود نمی‌گویم، ومن حق ندارم چیزی را حلال کنم ویا حرام کنم، ولی ازقول اومی‌گویم، زیرا پیش سلطان وحکومت چنین مسلّم شده که امام حسن عسکری وفات کرد وپسری نداشت ومیراثش را هم قسمت کردند و کسانی که حق نداشتند گرفتند وهم اکنون عیال آن حضرت دربدرند وکسی جرأت ندارد خود را به آنها معرفی کند یا چیزی به آنها برساند وچون نام را دانستند به دنبال اومی‌روند، ازخدا بپرهیزید وازاین موضوع درگذرید. الکافی، ج۱، ص۳۳۰ -۳۲۹؛ أصول الکافی (ترجمه کمره‌ای) ج۲، ص: ۵۳۹

سوم: در بعضی از احادیث نوع سوم آمده است که استفاده از ابزار جنگی و در حقیقت جنگ و درگیری در زمین پایان نمی‌پذیرد مگر بعد از طلوع خورشید از مغرب. طبیعتا اگر مقصود از آن قبل از ظهور باشد با توجه به اینکه بر اساس احادیث متعدد این دوران با جنگ حق علیه باطل و نابود کردن کفر و شرک همراه است، نمی‌توان طلوع خورشید از مغرب را نشانه ظهور دانست. در حالی که اگر مقصود قبل از قیامت باشد مطلب کاملا روشن می‌گردد؛ زیرا با نزدیک شدن قیامت و بر هم ریختن اوضاع آسمان و زمین دوران زندگی انسان و درگیری و نابودگری او نیز به پایان می‌رسد؛ به خصوص که در ادامه همین احادیث بحث عدم پذیرش ایمان نیز آمده است.

البته ممکن است ایراد شود که اگر پایان زمان استفاده از ابزار جنگی زمان قیامت یا کمی قبل از آن باشد، لازم می‌آید که حتی پس از دوران قیام و در حکومت حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و یا پس از آن و در دوران رجعت نیز جنگ و درگیری وجود داشته باشد، در حالی که پس از دوران ظهور و قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف عدل و داد در سراسر زمین حاکم خواهد بود و طبعا از جنگ نیز خبری نخواهد بود. گرچه ممکن است تعبیر «هرج» که در بعضی از احادیث نسبت به دوران بعد از ظهور و حکومت مهدوی و رجعت تا زمان وقوع قیامت به کار رفته است،[1] با جنگ و خونریزی و مانند آن ملازم و در نتیجه ایراد فوق مردود باشد.

چهارم: چنانکه قبلاً گذشت ظاهر بسیاری از احادیث اهل‌سنت حاکی از وقوع طلوع خورشید از مغرب هم زمان با آغاز قیامت می‌باشد، و در هیچ یک از آنها سخنی از غیر قیامت به میان نیامده است. حتی در بعضی از آنها به این موضوع تصریح شده است؛ از جمله سیوطی از أبی اسامة نقل می‌کند که می‌گوید: «ان صبح یوم القیامة یطول تلک اللیلة کطول ثلاث لیال فیقوم

۱. الإرشاد، ج۲، ص۳۸۷

الذین یخشون ربهم فیصلون حتی إذا فرغوا من صلاتهم أصبحوا ینظرون إلی الشمس من مطلعها فإذا هی قد طلعت من مغربها» شبی که صبحش قیامت است به‌اندازه سه شب طولانی می‌شود. پس کسانی که خداترس باشند نماز خود را می‌خوانند و بعد از پایان نماز وقتی برای دین خورشید به مشرق می‌نگرند، آن را می‌بینند که از سوی مغرب طلوع می‌کند.[1]

پنجم: در بعضی از اخبار آمده است که خورشید پس از طلوع از مغرب دارای حرارت بسیار شدیدی است که همه چیز را نابود و درختان و کوه ها را می‌سوزاند.[2] چنین امر نابودکننده و ویران گری خود نشانه وقوع آن در زمان قبل از قیامت و پایان زندگی موجودات زنده بر روی زمین است.

ششم: بعضی از علماء نیز این حادثه را از اشراط الساعه دانسته‌اند؛ چنانکه فیض کاشانی نیز در ذیل آیه اول سوره حج قولی را نقل می‌کند که بر اساس آن طلوع خورشید از مغرب از علائم قیامت و پس از زلزله عظیمی که قبل از قیامت رخ می‌دهد می‌داند.[3] هرچند وی روشن نکرده که این قول عین حدیث است یا غیر آن و لذا از این جهت دچار ضعف می‌باشد، ولی در هر صورت نشان دهنده این موضوع هست که بعضی آن را از علائم قیامت دانسته‌اند. عده‌ای از علمای معاصر مانند سید محمد صدر نیز چنین عقیده‌ای دارند.[4]

---

۱. الدرالمنثور، ج۳ ، ص۶۳

۲. این مطلب در حدیث معروف به خطبه «البیان» آمده است: «قال الراوی: فقامت إلیه أشراف العراق و قالوا له: یا مولانا یا أمیرالمؤمنین نفدیك بالآباء و الأمهات بیّن لنا کیف تقوم الساعة و أخبرنا بدلالاتها و علاماتها، فقال علیه السّلام: من علامات الساعة ... ثمّ تطلع الشمس من المغرب فیحرق حرّها شجر البراری و الجبال». إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب، ج۲، ص۱۷۳

برای اطلاع از جایگاه روایی خطبه البیان و نقد و بررسی آن به کتاب «بیان الائمه و خطبه البیان فی المیزان» تألیف سید جعفر مرتضی عاملی رجوع شود.

۳. قیل هی زلزلة تکون قبل طلوع الشمس من مغربها و هی من أشراط الساعة. تفسیر الصافی، ج۳، ص۳۶۱

۴. موسوعة الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ج ۲، ص۴۹۵ - ۴۹۶

هفتم: بعضی از تعابیر شیخ طوسی نیز گویای این است که وی وقوع طلوع خورشید از مغرب را بعد از پایان حیات همه ائمه علیهم‌السلام و قبل از قیامت می‌دانند؛ که این نیز می‌تواند قرینه‌ای دیگر بر تقویت این احتمال باشد.[1]

نقد و بررسی: نکته‌ای که باید به آن توجه نمود این است که اگرچه در بعضی از روایات این حادثه از نشانه‌های قیامت شمرده شده است ولی نباید آن را معارض علامت بودن ظهور یا بعضی احتمالات دیگر گرفت؛ زیرا روشن است که علائم قیامت شامل علائم ظهور و حوادث مقارن نیز می‌باشد؛ زیرا آخرالزمان و دوران پیش از قیامت دورانی با گستره طولانی است که حتی ظهور اسلام و نبوت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را نیز شامل می‌شود و لذا در بسیاری از روایات به علائم ظهور، اشراط الساعة نیز گفته شده است.[2] بر این اساس این نوع از روایات ناظر به حوادث آخرالزمان که دوران ظهور و قیام تا زمان وقوع قیامت را در بر می‌گیرد، می‌باشد، و شاهد آن نیز ذکر سفیانی، دجال، عیسی بن مریم علیه‌السلام و مانند آن در این احادیث است. به عبارت دیگر در این احادیث علائم ظهور و قیامت در کنار یکدیگر آمده است و لذا نباید همه آنها را علائم ظهور و یا قیامت دانست.

دلیل دوم نیز قابل خدشه می‌باشد زیرا می‌توان گفت که دوران ظهور حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دوران ظهورِ کامل حق و تجلی قدرت الهی است و به همین جهت اگر ایمان آوردن و توبه کردن در آن زمان ناشی از ایمان به غیب نباشد و به علت ترس و واهمه از قتل باشد، ارزش ندارد و مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد، و در عین حال توبه افرادی که نه به خاطر ترس جان و مانند آن بلکه

---

۱. قد روی أن بعد موت آخر الأئمة علیه‌السلام یزول التکلیف لظهور أشراط الساعة و تواتر أماراتها نحو طلوع الشمس من مغربها و خروج الدابة و غیر ذلك. التبیان، ج ۵، ص۴۹

۲. ر.ک: المیزان، ج ۲، ص۱۰۶، ج ۷، ص۳۹۰، ج ۱۳، ص۳۷۷، ج ۱۵، ص۳۹۶، ج ۱۸، ص۳۳۷ و ۲۴۴؛ همچنین ر. ک: آموزه های مهدویت در آثار علامه طباطبایی، ص۱۷۸ – ۱۸۰

از روی صداقت و اعتقاد راستین باشد مانند هر زمان دیگری مقبول خواهد بود.[1] این مطلب در بعضی از احادیث نیز به صراحت بیان و پایان زمان توبه، خروج حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با سیف دانسته شده است؛ از جمله مرحوم صدوق در حدیثی صحیح السند[2] از علی بن رئاب نقل می‌کند: «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ فِی قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ لایَنْفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ» فَقَالَ: الْآیاتُ هُمُ الْأَئِمَّةُ علیهم‌السلام وَالْآیَةُ الْمُنْتَظَرَةُ هُوَ الْقَائِمُ الْمَهْدِیُّ علیه‌السلام فَیَوْمَئِذٍ لایَنْفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ قِیامِهِ بِالسَّیْفِ، وَإِنْ آمَنَتْ بِمَنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ آبائِهِ علیهم‌السلام» امام صادق علیه‌السلام درباره آیه « یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ...» فرمودند: مقصود از آیات ائمه علیهم‌السلام هست و آیه‌ای که مورد انتظار است همان قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌باشد. پس در چنین روزی کسی که قبل از قیام او با شمشیر ایمان نیاورد دیگر ایمانش فائده ندارد، گرچه به پدران او ـ دیگر ائمه ـ نیز ایمان داشته باشد.[3] چانکه روشن است این حدیث زمان توبه را فقط قبل از قیام می‌داند و با توجه به صراحت کلام امام، بر خبر حمیری که کلام راوی است مقدم می‌باشد. از سوی دیگر این مطلب منافاتی نیز با بسته شدن راه توبه قبل از قیامت ندارد؛ زیرا قبل از قیامت شامل مجموعه آخرالزمان می‌شود که دوران ظهور نیز بخشی از آن است.

نسبت به دلیل سوم نیز می‌توان وجوهی را مطرح نمود و به عنوان نمونه چنین بیان کرد که مقصود از پایان جنگ بعد از طلوع خورشید از مغرب این است که با قیام و ظهور حضرت، عدل و داد و امنیت در همه جا مستقر و

---

۱. ر.ک: مقاله «امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و توبه پذیری»، مجله مشرق موعود، شماره سوم

۲. تمامی راویان مذکور در سند این حدیث که به این شرح می‌باشد: سَعْدُ بْنُ عبدالله قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ رِئَابٍ» از ثقات می‌باشند.

۳. کمال الدین، ج۱، ص۱۸ و ص۳۰؛ الإمامة والتبصرة من الحیرة ؛ النص ؛ ص۱۰۱. در نقل کمال الدین ص۱۸ و نقل الامامه واژه «المهدی» در حدیث نیامده است.

در نتیجه دیگر خبری از جنگ و درگیری نخواهد بود.[1] ولی این توجیه چندان با ظاهر احادیث نمی‌سازد؛ زیرا طبق این اخبار به مجرد وقوع طلوع، دوران جنگ نیز تمام می‌شود؛ در حالی که علامت ظهور دانستن آن به این معنا است که لااقل همزمان یا دورانی هر چند کوتاه پس از طلوع همچنان نبرد وجود خواهد داشت.

در رابطه با احادیث اهل‌سنت نیز علاوه بر تعارض آنها در تعیین زمان وقوع حادثه طلوع، می‌توان گفت که وقوع این حادثه می‌تواند در بستر زمانی قبل از قیامت و با فاصله زمانی واقع شود و شاهد آن نیز بعضی از روایات خود عامه است که طلوع خورشید از مغرب را اولین نشانه از قیامت می‌داند.

ولی در هر صورت نمی‌توان ظهور بعضی از احادیث ـ مانند خبر عبدالله بن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله که در دسته دوم احادیث نقل شد ـ نسبت به علامت قیامت بودن طلوع و وقوع آن در آستانه قیامت را انکار نمود. چنانکه برخی قرائن و شواهد دیگر مانند مورد پنجم، ششم و هفتم نیز این احتمال را تقویت می‌کند؛ لذا واقعیت این است نمی‌توان به صورت قطعی این احتمال را مردود دانست و همچنان به عنوان یک احتمال خودنمایی می‌کند.

۲. طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور یا خروج به صورت خارق العاده و اعجازگونه

از ظواهر احادیث و نیز ذکر احادیث این موضوع در مباحث مهدویت ممکن است چنین استفاده شود که وقوع طلوع خورشید از مغرب در پی یک جریان غیر عادی و به صورت امر خارق العاده و اعجازگونه و برای آماده سازی و اطلاع مردمان از آغاز یا نزدیکی زمان ظهور یا قیام اتفاق می‌افتد.

البته ممکن است چنین پنداشته شود که این موضوع مستلزم در هم

۱. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج۱۸، ص۱۴۳

ریختن و از هم پاشیدن نظم جهان و تغییر در حرکت منظومه شمسی خواهد بود و در نتیجه با اصول حاکم بر نظام طبیعت، ناسازگار است. ولی به نظر می‌رسد این امر همانند بسیاری دیگر از امور، از آیات الهی خواهد بود؛ زیرا موضوع طلوع خورشید از مغرب می‌تواند مانند «رد الشمس» باشد که بر اساس احادیث معتبر اتفاق افتاده[1] و هیچ مشکلی نیز در قوانین عالم پدید نیاورده است. بنابراین می‌توان این موضوع را نیز محتمل بلکه واقع دانست که به جهت اراده الهی تبعات آن نیز مرتفع و مشکلی برای عالم و قوانین طبیعی ایجاد نمی‌کند. خصوصا که در هیچ کجا نیامده است که این حادثه همیشگی یا حتی طولانی مدت است و لذا می‌تواند برای مدت کوتاهی باشد که مانند رد الشمس مشکلی نیز ایجاد نکند.

نکته‌ای که می‌تواند به نوعی این احتمال را تقویت کند این است که مرحوم مفید حدیثی را نقل کرده است که بر اساس آن خورشید در هنگام ظهر در وسط آسمان راکد و در هنگام عصر دیده می‌شود. وی از ابی بصیر نقل می‌کند: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ»[2] قَالَ سَيَفْعَلُ اللهُ ذَلِكَ بِهِمْ قُلْتُ مَنْ هُمْ قَالَ بَنُو أُمَيَّةَ وَشِيعَتُهُمْ قُلْتُ وَمَا الْآيَةُ قَالَ رُكُودُ الشَّمْسِ مَا بَيْنَ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى وَقْتِ الْعَصْرِ وَخُرُوجُ صَدْرٍ وَوَجْهٍ فِي عَيْنِ الشَّمْسِ يُعْرَفُ بِحَسَبِهِ وَنَسَبِهِ وَ ذَلِكَ فِي زَمَانِ السُّفْيَانِيِّ وَعِنْدَهَا يَكُونُ بَوَارُهُ وَبَوَارُ قَوْمِهِ. ابو بصیر می‌گوید: شنیدم از امام باقر علیه السّلام که درباره گفتار خدای تعالی: «اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان برایشان فرود آوریم که گردن‌های آنها در برابر آن خاضع گردد» فرمود: بزودی خداوند این نشانه را برای آنها می‌فرستد. عرض کردم: برای چه

---

۱. الارشاد، ج ۲، ص۳۸۵؛ من لایحضره الفقیه، ج۱، ص۲۰۲ – ۲۰۴، ح ۶۰۷ – ۶۱۱؛ همچنین ر.ک: الغدیر، ج ۳، ص۱۸۳به بعد.

۲. (الشعراء/۴)

کسانی؟ فرمود: برای بنی‌امیه و پیروانشان. عرض کردم: نشانه چیست؟ فرمود: توقف خورشید از ظهر تا وقت عصر، و بیرون آمدن سینه و صورت مردی که حسب و نسبش معروف باشد در چشمه خورشید و اینها در زمان سفیانی است و آن هنگام نابودی سفیانی و قوم او است.[1]

به نظر برخی از این حدیث معلوم می‌گردد که با تیره شدن آسمان و رکود و تار شدن خورشید و ناپیدا شدن آن به هنگام ظهر و طول کشیدن این حال تا نزدیک غروب و سپس پیدا شدن آن در مغرب چنان به نظرها می‌آید که خورشید پس از آنکه به هنگام ظهر در وسط آسمان ناپدید گشته است، به هنگام غروب از مغرب طلوع کرده است.[2] ولی به نظر می‌رسد ایراد این احتمال بر خلاف ظاهر حدیث ابی بصیر و دیگر احادیث طلوع خورشید از مغرب می‌باشد و به خصوص با تعبیر «رکود» سازگاری ندارد؛ زیرا «راکد» در لغت به معنای متوقف و ساکن است،[3] نه به معنای تیره و تار شدن تا معنای ناپدید شدن از آن فهمیده شود.

همراهی این حادثه با دیگر علائم ظهور در احادیث ـ مانند احادیث دسته اول، دوم و چهارم ـ می‌تواند مؤید دیگر این احتمال باشد. در عین حال وجود بعضی از علائم قیامت در همان احادیث ـ که در دسته دوم ذکر شد ـ این احتمال را تضعیف و یا لااقل بدون مرجح می‌کند.

ولی نکته دیگری که این احتمال را مورد تقویت قرار می‌دهد این است که

---

۱. الإرشاد، ج۲، ص: ۳۷۳؛ ترجمه ارشاد، ج۲، ص: ۳۴۹

۲. این برداشت از سوی محمد رضا حکیمی مطرح شده است. به اعتقاد وی ظاهرا ناپدید شدن خورشید در تیرگی سخت هوا رکود خوانده شده است؛ و گرنه حرکت کرات برقرار خواهد بود. چنانکه در خود این احادیث آمده است که خورشید پس از ساعتهایی چند از مغرب – که در طول مدت تاریکی و تیرگی هوا با (سیر زمین) تا آنجا رسیده است– طلوع می‌کند. خورشید مغرب، ص۱۱۰ – ۱۱۱

۳. تاج العروس من جواهر القاموس، ج۴، ص۴۶۲؛ لسان العرب، ج۳، ص۱۸۴؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۴، ص۲۱۰

برخی از علماء و به ویژه پیشینیان، این موضوع را از نشانه‌های ظهور گرفته و هیچ توجیه یا تبیین طبیعی نیز برای آن نیاورده‌اند. مرحوم صدوق روایات طلوع خورشید از مغرب را در بابی با عنوان «باب حدیث الدجال و ما یتصل به من أمر القائم علیه السلام» ذکر نموده است.[1] همچنین مرحوم شیخ طوسی نیز آن را در باب «ذکر طرف من العلامات الکائنة قبل خروجه علیه السلام» و باب «باب ذکر علامات قیام القائم علیه السلام و مدة أیام ظهوره و شرح سیرته و طریقة أحکامه و طرف مما یظهر فی دولته» آورده است.[2] همچنین صاحب وسائل نیز معتقد است که این موضوع از علائم ظهور است. وی در ذیل حدیثی فقهی که در آن سخن از طلوع خورشید از غیر موضعش آمده است،[3] می گوید: این اشاره به روایتی دارد که طلوع خورشید از مغرب را از علائم خروج مهدی علیه السلام معرفی کرده است...[4] این مسأله نشان می‌دهد برخی از علماء این علامت را از علائم ظهور می‌دانسته‌اند.

البته این نیز قابل خدشه است زیرا چه بسا آنها در صدد ذکر احادیثی بوده‌اند که علائم ظهور در آنها آمده است و مفهوم آن این نیست که هر آنچه در آن احادیث آمده است از علائم ظهور باشد، و شاهد آن اینکه حتی

---

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص۵۲۵

۲. الغیبة للطوسی، ص۴۳۵

۳. سَالِمٍ أَبِی خَدِیجَةَ عَنْ أَبِی عبدالله علیه السلام قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ وَ أَنَا أَسْمَعَ فَقَالَ إِنِّی أُصَلِّی الْفَجْرَ ثُمَّ أَذْکُرُ اللهَ بِکُلِّ مَا أُرِیدُ أَنْ أَذْکُرَهُ مِمَّا یَجِبُ عَلَیَّ فَأُرِیدُ أَنْ أَضَعَ جَنْبِی فَأَنَامَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَأَکْرَهُ ذَلِکَ قَالَ وَ لِمَ قَالَ أَکْرَهُ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ غَیْرِ مَطْلَعِهَا قَالَ لَیْسَ بِذَلِکَ خَفَاءً انْظُرْ مِنْ حَیْثُ یَطْلُعُ الْفَجْرُ فَمِنْ ثَمَّ تَطْلُعُ الشَّمْسُ لَیْسَ عَلَیْکَ مِنْ حَرَجٍ أَنْ تَنَامَ إِذَا کُنْتَ قَدْ ذَکَرْتَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ. وسائل الشیعة، ج۶، ص۴۹۸؛ التهذیب، ج ۲، ص۳۲۱، ح ۱۳۱۱؛ الاستبصار، ج ۱، ص۳۵۰، ح ۱۳۲۴

۴. ورد فی هامش المخطوط ما نصه: هذا إشارة إلی ما روی ان من علامات خروج المهدیّ علیه السلام طلوع الشمس من مغربها فاجاب بان ذلک من طلوع الفجر ذلک الیوم. منه قده. وسائل الشیعة، ج۶، ص: ۴۹۸

خود قیام نیز در میان آنها ذکر شده است. مضافا اینکه فهم آنها نیز برای ما حجت نیست.

۳ و ۴. طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور یا خروج بر اثر تغییر قطبین به صورت تدریجی یا دفعی

برخی از علماء در تبیین امکان طلوع خورشید از مغرب، معتقدند نظریه‌های علمی امروز انکار نمی‌کند که ممکن است روزی کره زمین بر خلاف حرکتی که تا آن روز شرقی بوده حرکت غربی کند، و یا دو قطب آن تغییر یافته، و جای قطب شمال و جنوب عوض شود؛ حال یا به طور تدریج، هم چنان که رصدخانه‌ها آن را پیش بینی نموده‌اند و یا آنکه یک حادثه جهانی و عمومی جوّی این تحول را یک مرتبه به وجود بیاورد. البته همه این سخنان در جایی است که کلمه طلوع خورشید از مغرب در روایات رمزی درباره سرّی از اسرار حقایق نبوده باشد.[1]

از جمله مؤیدات این نظریه مطلبی است که در مجامع اهل‌سنت از کعب نقل شده است. وی در این باره گفته است: «إذا أراد الله أن تطلع الشمس من مغربها أدارها بالقطب، فجعل مشرقها مغربها ومغربها مشرقها». هنگامی که خداوند بخواهد خورشید از مغرب طلوع کند آن را از ناحیه قطب می‌چرخاند، پس مشرق آن مغرب و مغرب آن مشرق می‌شود.[2] چنانچه روشن است در این نقل سخن از تغییر و گردش قطب به میان آمده است. البته ممکن است که مقصود از «أدارها بالقطب» تغییر جهت گردش زمین و معکوس شدن آن باشد، که باعث تغییر مشرق و مغرب می‌شود.

---

۱. المیزان، ج۷، ص۳۹۱

۲. التاریخ الکبیر، ج ۸، ص۳۴۱، تاریخ دمشق، ج ۶۵، ص۲۳۷؛ الدرالمنثور، ج۳، ص۶۰؛ روح المعانی، ج۴، ص۳۰۵

اشکالی که در این باره به نظر می‌رسد این است که از آنجا که تغییر تدریجی مکان قطبین بر فرض امکان در آینده بسیار دور اتفاق می‌افتد، با موضوع امکان وقوع ظهور در هر زمانی منافات دارد و در حقیقت پذیرش این احتمال به معنای ناامیدی از وقوع قریب الوقوع ظهور و یقین به وقوع آن پس از هزاران بلکه میلیونها سال است. امری که با مسلّمات انتظار ناسازگار است و به هیچ وجه با احادیث مهدویت نمی‌سازد. فرض دفعی بودن آن نیز اگر به صورت معجزه و خارق العاده نباشد از سوی علم مورد پذیرش نیست.[1] نقل اهل‌سنت نیز علاوه بر مشکل سندی که در احادیث اختصاصی عامه وجود دارد، کلام کعب و در نتیجه غیر معتبر است.

۵. طلوع ستاره یا جرم آسمانی و نورانی دیگری از غرب قبل از ظهور یا خروج

احتمال دیگری نیز وجود دارد که عبارت است از پدید آمدن ستاره یا جرم نورانی دیگری در آسمان که مانند خورشید درخشان و پرتوافکن است و از سوی غرب طلوع می‌کند.

این احتمال مشکل احتمالات قبل از خود را ندارد، ولی به کار رفتن تعبیر «الشمس» در احادیث که با توجه به معرفه بودن با «ال» که به حسب ظاهر برای بیان عهد می‌باشد، ظهور در همین خورشید متعارف دارد، و نیز فهم عرفی و همگانی که صرفا همین خورشید را از ادله می‌فهمد، نمی‌توان چنین احتمالی را از احادیث مذکور برداشت کرد.

۶ و ۷. ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

برخی برآنند که مراد از طلوع خورشید از مغرب ظهور خود حضرت

۱. ر.ک: مقاله «شمال جنوب می‌شود یا جنوب شمال»، نوشته پیمان اکبرنیا، سایت تبیان (http://www.tebyan.net).

مهدی ﷺ است که از غروب غیبت طلوع می‌کند و عیان می‌شود. همچنین با توجه به خروج حضرت از مکه که در غرب حجاز واقع است این احتمال را نیز می‌توان مطرح کرد که مغرب به معنای مکان خروج آن حضرت یعنی مکه می‌باشد.

نوه شهید ثانی در شرح استبصار به همین نکته پرداخته و پس از ذکر حدیثی در این رابطه می‌گوید: بعضی گفته‌اند مقصود از طلوع خورشید از مغرب کنایه از امام است. چرا که ظهور او از مغرب در بعضی از احادیث آمده است.[1] این مطلب در بعضی از دیگر شروح استبصار نیز آمده است.[2] فیض کاشانی و بعضی دیگر مانند سید محمد صدر نیز همین احتمال را مطرح و دلیل آن را نیز وجود بعضی از احادیث می‌دانند.[3] البته همین افراد در جای دیگری احتمال اینکه حادثه طلوع از علائم قیامت باشد را نیز مطرح می‌کنند.[4] به نظر می‌رسد که منظور ایشان از بعضی از آثار، مطلبی است که در ضمن حدیثی از امیرالمؤمنین ﷺ آمده است و در آن صعصعه بن صوحان امام مهدی ﷺ را شمسی معرفی می‌کند که از مغرب طلوع می‌کند.[5] براساس کلام صعصعه که ظهور حضرت حجت ﷺ را همان طلوع خورشید از مغرب می‌داند به نظر می‌رسد این تشبیه یا از جهت خروج از پرده غیبت است و یا به

---

۱. قاله بعضهم من أنّ طلوع الشمس من المغرب کنایة عن الإمام ﷺ؛ فإنّ ظهوره ﷺ من المغرب فی بعض الآثار. إستقصاء الاعتبار فی شرح الإستبصار، ج۵، ص۳۷۵

۲. مناهج الأخیار فی شرح الإستبصار، ج۱، ص۴۷۸

۳. الوافی، ج۲، ص۴۴۶؛ موسوعة الامام المهدی ﷺ، ج ۲، ص۴۹۵ –۴۹۶؛ محمد رضا حکیمی نیز این احتمال را در کتاب خورشید مغرب مطرح و وجه آن را گفتار صعصعه می‌داند. خورشید مغرب، ص۱۱۱

۴. الوافی، ج۱۵، ص۶۱؛ موسوعة الامام المهدی ﷺ، ج ۲، ص۴۹۵ – ۴۹۶

۵. «فَقَالَ النَّزَّالُ بْنُ سَبْرَةَ لِصَعْصَعَةَ مَا عَنَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِهَذَا الْقَوْلِ فَقَالَ صَعْصَعَةُ يَا ابْنَ سَبْرَةَ إِنَّ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هُوَ الثَّانِيَ عَشَرَ مِنَ الْعِتْرَةِ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ هُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا يَظْهَرُ عِنْدَ الرُّكْنِ وَالْمَقَام» کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۷، ح ۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص۱۹۵؛ منتخب الأنوار المضیئة، ص: ۱۷۰

علت ظهور ایشان از مکه که در غرب حجاز واقع شده است.

از جمله ادله‌ای که این احتمال را به صورت جدی تقویت می‌کند حدیث علی بن رئاب است که براساس آن حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه همان آیه مورد انتظاری است که با قیام او توبه پذیرفته نمی‌شود. زیرا در احادیث دیگر ـ که در نوع سوم احادیث به تفصیل ذکر شد ـ نشانه‌ای که با آن باب توبه بسته می‌شود، طلوع خورشید از مغرب بیان شده است؛ بنابراین با در کنار هم قرار دادن این احادیث روشن می‌شود که مقصود از خورشیدی که با طلوع او توبه بسته می‌شود، همان حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و قیام آن حضرت است.

علاوه بر این شاید بتوان احادیثی که حضرت مهدی علیه‌السلام را در دوران غیبت به خورشید پشت ابر تشبیه کرده است،[1] نیز مؤید این دیدگاه دانست؛ زیرا بر اساس این احادیث می‌توان خروج آن حضرت از پس ابر غیبت را به طلوع تشبیه نمود.

استعمال طلوع در اشعار برای ظهور و بروز و آمدن افراد شاخص نیز از مؤیدات این دیدگاه می‌باشد. چنانکه واژه طلوع ماه برای ورود حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه به کار رفته است.[2]

---

۱. از جمله این احادیث می‌توان به حدیث جابر اشاره کرد که می‌گوید: «إِنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله هَلْ يَنْتَفِعُ الشِّيعَةُ بِالْقَائِمِ علیه‌السلام فِي غَيْبَتِهِ فَقَالَ علیه‌السلام إِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ لَيَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ وَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ جَلَّلَهَا السَّحَابُ»: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدم آیا شیعه در زمان غیبت قائم علیه‌السلام از او بهره ای می‌برند؟! فرمود: آری به خدایی که مرا مبعوث کرده است آنان از او نفع می‌برند و از نور ولایت او روشنایی می‌گیرند مانند نفعی که مردم از خورشید پشت ابر می‌برند. کمال الدین، ج۱، ص۲۵۳؛ بحارالأنوار، ج۳۶، ص۲۵۰ و ج ۵۲، ص۹۳

در حدیثی دیگر نیز جمله خود آن حضرت در توقیعی شریف می‌فرماید: « وَأَمَّا وَجْهُ الِانْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالانْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ»: بهره مندی از من در زمان غیبت مانند بهره بردن از خورشید است زمانی که ابر آن را بپوشاند. کمال الدین، ج۲، ص۴۸۵؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج۲، ص۴۷۱؛ بحارالأنوار، ج۵۲، ص: ۹۲

۲. روایت شده است موقعی که حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه وآله به مدینه وارد شدند زنان ←

یکی دیگر از مؤیدات این احتمال می‌تواند حدیثی باشد که شیخ طوسی در کتاب الغیبة از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است. بر اساس نقل وی از سعید مکی امام فرموده است: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام يَا سَعِيدُ! الْأَئِمَّةُ اثْنَا عَشَرَ إِذَا مَضَى سِتَّةٌ فَتَحَ اللهُ عَلَى السَّابِعِ وَ يَمْلِكُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ خَمْسَةٌ وَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا عَلَى يَدِ السَّادِسِ» ای سعید! ائمه دوازده نفرند. وقتی شش نفر از آنها رفتند، خداوند به دست هفتمی فتح را محقق می‌کند و از ما اهل بیت پنج نفر مالک می‌شوند و خورشید به دست نفر ششم از مغرب طلوع می‌کند.[1] بر اساس این حدیث امام صادق علیه‌السلام پیش بینی کرده است که طلوع خورشید از مغرب به دست ششمین امام اتفاق می‌افتد، و با توجه به اینکه ششمین امام بعد از امام صادق علیه‌السلام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌باشد لذا این حادثه با ظهور آن حضرت محقق می‌گردد که همان طلوع و ظهور خود حضرت می‌باشد.

نقد و بررسی: قبل از هرچیز باید توجه داشت که کنایه بودن طلوع از ظهور و خروج آن حضرت از مکه مکرمه گرچه به خودی خود محتمل است، ولی آنچه از ادله و مؤیدات فوق بیشتر قابل استفاده است کنایه بودن برای خروج از غیبت است؛ احتمالی که با توجه به بعضی از ادله مانند روایت علی بن رئاب از استحکام خوبی برخوردار است و می‌تواند یکی از معانی مورد مقصود از روایات طلوع خورشید از مغرب باشد. به خصوص که در این صورت می‌توان در عین کنایه دانستن طلوع خورشید، از ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، آن را از علائمی دانست که با فاصله زمانی قبل از قیامت اتفاق می‌افتد و به عنوان

وکودکان این بیت را می خواندند:

طلع البدر علینا من ثنیات الوداع وجب الشکر علینا ما دعا لله داع

ماه از ثنیة الوداع (محلی در ورودی مدینه) برما طلوع کرد، تا روزی که روی زمین یک نفر خدا می‌خواند شکر این نعمت برما واجب است. إعلام الوری بأعلام الهدی، النص، ص۶۵؛ مناقب آل أبی طالب علیهم‌السلام (لابن شهرآشوب)، ج۱، ص۲۲۷؛ بحارالأنوار، ج۱۹، ص۱۰۵

۱. الغیبة للطوسی، ص۵۳

علائم قیامت نیز شمرده شود.

در عین حال بعضی از مستندات این احتمال نیز دچار ابهام یا ایراد می‌باشد. از جمله اینکه در برخی از احادیث در کنار طلوع خورشید، ظهور خود حضرت نیز ذکر شده و در صورتی که مقصود از خورشید نیز خود آن حضرت باشد تکرار لازم می‌آید که قابل پذیرش نیست. مگر اینکه کسی این تکرار را از باب تأکید بداند که با توجه به اینکه هریک از این موارد به عنوان علائم خاص به یکدیگر عطف شده و حتی در برخی تعبیر ده علامت و نشانه نیز آمده است؛ لذا تأکیدی بودن بعضی از آنها قابل قبول نیست. البته برای این مشکل راه حل دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه بر اساس تفاوت ظهور و خروج ـ که قبلا و در ذیل مطرح کردن احتمالات به آن اشاره شد ـ طلوع خورشید را ظهور خود حضرت بدانیم نه خروج و قیام وی، و از آنجا که در احادیث مذکور در کنار طلوع، خروج قائم آمده است نه ظهور، لذا این دو متفاوت بوده و تکراری نخواهند بود؛ گرچه این توجیه نیز با توجه به کوتاه بودن فاصله ظهور و خروج و یکی شمرده شدن آنها در نگاه عرف، با ظاهر بعضی از احادیث که در مقام بیان موارد ده گانه است، سازگاری ندارد؛ زیرا در آن صورت تعداد آنها ۹ مورد خواهد بود، که این خود ردی بر این راه حل می‌باشد.

همچنین حدیث مورد استناد در کلام امثال فیض نیز دارای مشکل سندی می‌باشد؛[1] و علاوه بر این، اشکال دیگر آن این است که مطلب فوق در کلام معصوم علیهم‌السلام نیامده و کلام غیر معصوم یعنی صعصعه می‌باشد. گرچه فارغ از صادر بودن یا نبودن این کلام از معصوم، از آنجا که صعصعه که فردی خطیب و سخنور و آشنا با استعمالات کنایی و مجازی عربی است،[2] از این تعبیر

۱. چنانکه قبلا نیز گذشت نزّال بن سبره که راوی این حدیث است عامی و مجهول است.

۲. ابن ابی الحدید در شرح دومین کلام غریب امام علی علیه‌السلام در نهج البلاغه می‌گوید: «وَفِی حَدِیثِهِ علیه‌السلام: هَذَا الْخَطِیبُ الشَّحْشَحُ قال یرید الماهر بالخطبة الماضی فیها وکل ماض فی کلام أو سیر... وهذه الکلمة قالها علی علیه‌السلام لصعصعة بن صوحان العبدی رحمه الله وکفی صعصعة ←

درباره ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف استفاده می‌کند، خود نشانه صحت و متعارف بودن این کاربرد است. از سوی دیگر ممکن است جایگاه ویژه صعصعه نسبت به امیرالمؤمنین علیه‌السلام خود قرینه‌ای بر تأثیر وی از آن حضرت در بیان این مطلب باشد.

البته با توجه به اینکه موضوع طلوع خورشید از مغرب در این حدیث پس از تبیین دوران آخرالزمان و بعد از تعبیر «أَلَا إِنَّ بَعْدَ ذَلِکَ الطَّامَّةَ الْکُبْرَی»[1] آمده است، ممکن است چنین به نظر برسد که چون مقصود از «الطامه الکبری» قیامت است، لذا با احتمال اینکه مقصود از طلوع خورشید ظهور حضرت باشد منافات، و دلیلی روشن و صریح بر وقوع این حادثه پس از ظهور و در آستانه قیامت می‌باشد و با بیان صعصعه نیز ناسازگار خواهد بود. ولی دقت در این حدیث نشان می‌دهد که هرچند امام در این حدیث قبل از ذکر طلوع خورشید تعبیر مذکور را بیان نموده است، ولی خود در ادامه در پاسخ به سؤال دیگران درباره مقصود از طامه کبری آن را به خروج دابه تفسیر و در ضمن

بها فخرا أن یکون مثل علی ع یثنی علیه بالمهارة وفصاحة اللسان وکان صعصعة من أفصح الناس». هذا الخطیب الشحشح: این خطبه خوان ماهر وزیرک است. سید رضی درباره شحشح گوید: شخص ماهر وزیرک و استاد در خطبه خواندن و توانای در ادای سخن رسا را گفته است، و هر تندگذر در سخن و رفتار را شحشح گویند. (ابن ابی الحدید گوید:) این سخن را امام علی علیه‌السلام درباره صعصعه بوصوحان فرموده است و صعصعه را فخر و سرافرازی همین بس که مانند علی بن ابی طالب علیه‌السلام او را به مهارت، استادی و فصاحت زبان و توانایی بر سخن بستاید، و او از فصیح ترین مردمان بود. شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید؛ ج۱۹؛ ص۱۰۶

۱. «...أَلَا إِنَّ بَعْدَ ذَلِکَ الطَّامَّةَ الْکُبْرَی قُلْنَا وَمَا ذَلِکَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ قَالَ خُرُوجُ دَابَّةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنْ عِنْدِ الصَّفَا مَعَهَا خَاتَمُ سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَعَصَا مُوسَی ع یَضَعُ الْخَاتَمَ عَلَی وَجْهِ کُلِّ مُؤْمِنٍ فَیَنْطَبِعُ فِیهِ هَذَا مُؤْمِنٌ حَقّاً وَیَضَعُهُ عَلَی وَجْهِ کُلِّ کَافِرٍ فَیَنْکَتِبُ هَذَا کَافِرٌ حَقّاً حَتَّی إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیُنَادِی الْوَیْلُ لَکَ یَا کَافِرُ وَإِنَّ الْکَافِرَ یُنَادِی طُوبَی لَکَ یَا مُؤْمِنُ وَدِدْتُ أَنِّی الْیَوْمَ کُنْتُ مِثْلَکَ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً ثُمَّ تَرْفَعُ الدَّابَّةُ رَأْسَهَا فَیَرَاهَا مَنْ بَیْنَ الْخَافِقَیْنِ بِإِذْنِ اللهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَذَلِکَ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا فَعِنْدَ ذَلِکَ تُرْفَعُ التَّوْبَةُ فَلَا تَوْبَةٌ تُقْبَلُ وَلَا عَمَلٌ یُرْفَعُ وَلَا یَنْفَعُ نَفْساً إِیمَانُهَا لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْکَسَبَتْ فِی إِیمَانِهَا خَیْراً ثُمَّ قَالَ ع لَا تَسْأَلُونِی عَمَّا یَکُونُ بَعْدَ هَذَا فَإِنَّهُ عَهْدٌ عَهِدَهُ إِلَیَّ حَبِیبِی رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله کمال الدین، ج۲، ص: ۵۲۷

توضیح درباره دابه بیان می‌کند که وقوع آن پس از طلوع خورشید از مغرب خواهد بود. لذا این بخش از حدیث قرینه‌ای بر وقوع حادثه طلوع پس از ظهور ندارد و برداشتی ناصواب می‌باشد و لذا منافاتی نیز با تعبیر صعصعه ندارد.

و اما درباره خوشید پشت ابر نیز به نظر می‌رسد تعبیر طلوع برای خورشیدی که از پشت ابر بیرون می‌آید کاربرد ندارد و متعارف نمی‌باشد.

در رابطه با حدیث منقول در الغیبة نیز باید گفت این دلیل نیز دارای اشکالات متعددی می‌باشد؛ زیرا اولا خود شیخ پس از نقل این حدیث می‌گوید: «فهذا الخبر فیه تصریح بأن الأئمة اثنا عشر و ما قال بعد ذلک من التفصیل یکون قول الراوی علی ما یذهب إلیه الإسماعیلیة». این خبر صراحت در دوازه نفر بودن ائمه دارد و مطالب بعدی آن قول راوی است که بر اساس مذهب اسماعیلیه بیان کرده است.[1] یعنی شیخ طوسی فقط بخش اول که دال بر دوازده نفر بودن امامان دارد را حدیث می‌داند و بقیه آن را مطالبی از راوی می‌داند که بر اساس مذهب اسماعیلیه اضافه نموده است. بنابراین بخشی که مورد استناد در موضوع مورد بحث ما می‌باشد اصلا حدیث نیست و یا الاقل طبق نظر شیخ جزء حدیث محسوب نمی‌شود. البته نمی‌توان گفت که مقصود شیخ این است که حتی اصل موضوع طلوع خورشید از مغرب نیز ساخته راوی و متأثر از مذهب اسماعیلیه است، زیرا این موضوع در احادیث فراوان مطرح و چنانکه قبلا نیز گذشت خود شیخ نیز احادیث آن را نقل نموده است، بلکه ظاهرا مراد ایشان جعلی بودن اعداد هفت و پنج و شش می‌باشد که در ادامه حدیث آمده و فتح را به دست هفتم و مالک شدن را برای پنج امام و تحقق حادثه طلوع را به دست ششم بیان می‌کند.

ثانیا: با غض نظر از اشکال قبل باید گفت که در حدیث مطالبی است که

---

۱. الغیبة للطوسی، ص۵۳

یا قابل پذیرش نیست و یا لااقل نامفهوم می‌باشد. مانند اینکه می‌گوید فتح به دست امام هفتم است و یا اینکه فقط پنج نفر از امامان مالک می‌شوند! زیرا حتی اگر فتح با امام هفتم را نیز به نوعی توجیه کنیم و مثلا به معنای فتح نسبی بدانیم، باز با ظاهر حدیث ناسازگار است. معنای مالک شدن پنج امام نیز به هیچ وجه روشن نیست؛ چرا که اگر به معنای امامت باشد که تمامی آنها دارای امامت می‌باشند و اگر به معنای خلافت و حکومت باشد نیز عدد پنج صحیح نیست و فقط امام علی علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام به خلافت رسیدند و با اضافه نمودن حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به عدد سه می‌رسند. لذا این فقره قابل فهم نیست.

بعلاوه ظاهر تعبیر «علی ید السادس» این است که این اتفاق به دست او می‌افتد، نه اینکه خود امام همان طلوع خورشید باشد. لذا این حدیث با احتمال اینکه طلوع در زمان آن حضرت به صورت خارق‌العاده یا به گونه‌ای دیگر اتفاق بیافتد سازگارتر است و در نتیجه از این حدیث نیز نمی‌توان در تقویت احتمال مورد نظر استفاده نمود، و چنانچه گذشت خود شیخ طوسی نیز آن را از مجعولات اسماعیلیان می‌داند.

لازم به ذکر است که بعضی از پیروان فرقه اسماعیلیه که معتقد به امامت عبیدالله مهدی ـ که خود را فاطمی معرفی می‌کرد و در مغربِ آفریقا (مراکش) خروج و در سال ۲۹۷ هجری به حکومت رسید و بر شمال آفریقا از جمله مصر تسلط یافت ـ بودند، این وجه را به صورت جدی مطرح و با ذکر شواهد و قرائنی در صدد تقویت آن برآمده‌اند. آنها در این زمینه به حدیثی منسوب به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله استناد کرده‌اند که طبق آن فرموده است: «تطلع الشمس من مغربها علی رأس الثلاثمائة من هجرتی»[1] و آن را منطبق بر مهدی فاطمی دانسته‌اند.

۱. «خورشید در ابتدای سال سیصدِ پس از هجرت من از مغرب طلوع می‌کند».

آنها همچنین به استعمال تعبیر «طلوع» برای آمدن کسی یا ورود انسانی به جایی، و کاربرد واژه «شمس» بر انسان مهم و فاضل، استناد و آن را شاهد تطبیق مذکور دانسته‌اند.[1] بطلان این دیدگاه با توجه به مخالفت آن با حقائق روایی و تاریخی و بی‌اعتباری حدیث مورد استناد که در هیچ یک از منابع شیعی ذکر نشده است، روشن و بدیهی است. گرچه همین حدیث جعلی و جریان انحرافی مرتبط با آن نشان‌دهنده وجود اصلی در این زمینه است که همان طلوع خورشید از مغرب می‌باشد، و در حقیقت برای تطبیق آن بر فردی خاص تعیین زمان بر آن افزوده شده است؛ امری که نشان‌دهنده این موضوع است که انطباق طلوع خورشید بر یک انسان کاملاً عرفی و قابل پذیرش بوده و به همین جهت امکان بهره‌برداری منحرفانه نیز فراهم بوده است.

در مجموع باید گفت گرچه بعضی از ادله مطرح شده برای این احتمال خالی از اشکال نیست؛ ولی با توجه به دیگر شواهد مانند حدیث علی بن رئاب و به ویژه با توجه به امکان جمع بین علامت قیامت بودن طلوع و کنایه بودن آن از ظهور حضرت، این احتمال از قوت مناسبی برخوردار می‌باشد.

۸ و ۹. پدیدار شدن انسانی الهی یا بروز حادثه یا جریانی خاص از غرب قبل از ظهور

احتمال دیگری که از سوی بعضی از معاصرین مطرح شده است این است که مقصود از موضوع مورد بحث ورود امام خمینی رحمه‌الله از پاریس به ایران می‌باشد. بر این اساس از آنجا که امام فردی الهی بود بسان خورشیدی بود که از غرب یعنی از اروپا به سوی ایران آمد و در آسمان ایران طلوع نمود. همچنین چه بسا پدیده هایی مانند انقلاب اسلامی که در غرب خاورمیانه ظهور و

۱. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم‌السلام، ج۳، ص۴۱۹ – ۴۱۸؛ همچنین ر. ک: الملل والنحل، ج۸، ص۱۰۷ – ۱۱۶

طلوع کرد را مقصود احادیث باشد.[1]

در این‌باره نیز باید گفت که صرف چنین احتمالاتی که هیچ شاهدی ندارد، قابل پذیرش نیست و صرفا سخنی ذوقی می‌باشد.

۱۰. معنایی سمبلیک و نامفهوم

ممکن است هیچ یک از احتمالات مطرح شده درباره موضوع مورد بحث پذیرفته نشود و چنین گمان شود که موضوع طلوع خورشید از مغرب سرّی از اسرار است که با زبان مجازی و سمبلیک بیان و غیرقابل فهم می‌باشد.[2] این وجه در حقیقت فرار از امکان دست یابی علمی به واقعیت موضوع مورد بحث است و از آنجا که به نظر می‌رسد از میان احتمالات مطرح شده می‌توان به نتیجه‌ای و لو اجمالی دست یافت لذا این وجه نیز قابل قبول نیست.

۱۱. تعدد طلوع خورشید از مغرب

وجود احتمالات فوق و قوی بودن بعضی از آنها در نگاه بعضی از علماء باعث شده که آنها احتمال وقوع دو طلوع خورشید از مغرب را نیز مطرح کنند،

---

۱. شهید مطهری رحمه‌الله احتمال داده است که منظور، وقوع انقلاب اسلامی و هجرت امام خمینی رحمه‌الله از پاریس به ایران است. وی در این‌باره می‌گوید: ما سابقاً در روایات اسلامی می‌دیدیم که خورشید پیش از عدل کلی الهی و به اصطلاح معروف در آخرالزمان از مغرب طلوع می‌کند. با خودمان فکر می‌کردیم یعنی چه؟ می‌فهمیدیم مقصود از خورشید جز خورشید اسلام چیز دیگری نیست. اینچنین تعبیر می‌کردیم که لابد از این جهت است که ملت‌های غرب از نظر علم و فرهنگ پیشرفته‌ترند و آنها زودتر از ما به حقایق اسلام آگاه خواهند شد؛ اگر ما اسلام را زیر پا بگذاریم، اسلام از غرب به وسیله خود ملتهای غرب طلوع می‌کند. یك ماهی است به فکر فرو رفته‌ایم که خدایا مثل این که خورشید از شرق به غرب رفت (اشاره به هجرت امام خمینی رحمه‌الله به پاریس است) که از غرب طلوع کند، و ما سپیده‌دم و فجر و فلقش را داریم می‌بینیم. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج۲۴ (آینده انقلاب اسلامی ایران)، ص۱۱۷

۲. ر. ک: دادگستر جهان، ص۲۲۰؛ حکومت جهانی مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ص۱۷۶

که یکی قبل از ظهور و با کاربری علائم ظهور و دیگری بعد از ظهور و به عنوان اشراط الساعه می‌باشد.[1]

این نظریه گرچه راهکاری برای جمع بین روایات و احتمالات مختلف می‌باشد، ولی به نظر می‌رسد که این احتمال نیز کاملا خلاف ادله یعنی احادیثی است که همگی ظهور در یک واقعه به عنوان طلوع خورشید از مغرب دارند و پذیرش چنین احتمالی را ندارند. بعلاوه حتی اگر در ظهور احادیث مذکور در یکی بودن طلوع خورشید نیز خدشه شود، باز به علت عدم مؤید روایی نمی‌توان این جمع را پیشنهاد داد؛ زیرا جمعی تبرعی و بی دلیل محسوب می‌شود. مگر اینکه کسی این راه حل را جمع عرفی بپندارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در بررسی احادیث طلوع خورشید از مغرب گذشت می‌توان به این نتیجه رسید که این موضوع از علائم ظهور نبوده و از میان احتمالات مطرح شده، احتمال اول و ششم از موارد دیگر قوی تر و کم اشکال تر و در نتیجه مفاد احادیث کنایه از ظهور امام مهدی علیه‌السلام و یا در صدد بیان نشانه های قیامت (اشراط الساعة) می‌باشد. دو احتمالی که دارای قرائن و مؤیدات روایی خاص خود می‌باشد و به هم آمیختگی علائم قیامت و حوادث مربوط به حوزه مهدویت باعث شده تا دست یابی به نتیجه معین دشوار گردد. گرچه کنایه بودن طلوع خورشید، از ظهور حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که خود از علائم قیامت نیز می‌باشد، قوی تر به نظر می‌رسد.

---

۱. قوله علیه‌السلام: «حتی تطلع الشمس من مغربها الظاهر أن هذا الطلوع غیر الطلوع الذی فی بدو ظهور القائم علیه‌السلام، کما یدل علیه بعض الأخبار، بل هذا بعده علیه السلام عند ارتفاع التکلیف، و هو من أشراط الساعة». ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج۶، ص۳۰۶

منابع

- آلوسی، سید محمود، ***روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم***، تحقیق: عطیة، علی عبدالباری، ۱۶جلد، دارالکتب العلمیة - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۵ ق
- ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، ***شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید***، ۱۰جلد، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن ادریس، محمد بن احمد، ***السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)***، ۳جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ***الأمالی***، کتابچی - تهران، چاپ: ششم، ۱۳۷۶ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ***التوحید***، جامعه مدرسین - ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۹۸ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ***الخصال***، ۲جلد، جامعه مدرسین - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۲ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ***کمال الدین و تمام النعمة***، ۲جلد، اسلامیه - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۹۵ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ***من لا یحضره الفقیه***، ۴جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، ***شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار*** علیهم‌السلام، ۳جلد، جامعه مدرسین - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ***تحف العقول عن آل الرسول*** صلی‌الله‌علیه‌وآله، ۱جلد، جامعه مدرسین - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق.
- ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی، ***مناقب آل أبی طالب*** علیهم‌السلام، ۴جلد،

علامه – قم، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ق.
- ابن عساکر، علی بن الحسن بن هبة الله، ***تاریخ دمشق***، تحقیق: العمروی، عمرو بن غرامة، ۸۰جلد(۷۴ و ۶ مجلدات فهارس) دار الفکر ـ بیروت، بی چا، ۱۴۱۵ق.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، ***سنن ابن ماجه***، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، ۲جلد، دارالفکر ـ بیروت، بی تا.
- أبوداود، سلیمان بن الأشعث السجستانی، ***سنن أبی داود***، ۴جلد، دارالکتاب العربی ـ بیروت، بی تا.
- أبی شیبة الکوفی، أبوبکر عبد الله بن محمد، ***المصنف فی الأحادیث والآثار***، تحقیق : کمال یوسف الحوت، ۷جلد، مکتبة الرشد– الریاض، چاپ: اول، ۱۴۰۹ق.
- أحمد بن حنبل، ***مسند الإمام***، تحقیق: شعیب الأرنؤوط وآخرون، ۴۵جلد و ۵جلد فهارس، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم،۱۴۲۰ق – ۱۹۹۹م.
- امامی میبدی، علیرضا، ***آموزه‌های مهدویت در آثار علامه طباطبایی***، انتشارات توحید– قم، چاپ: اول، ۱۳۹۳ ش
- امینی، ابراهیم، ***دادگستر جهان***، شفق– قم، چاپ هیجدهم، ۱۳۷۸ ش
- امینی، عبدالحسین، ***الغدیر***، ۴جلد، مرکز الغدیر ـ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۶ ق.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ***البرهان فی تفسیر القرآن***، ۵جلد، مؤسسه بعثه – قم، چاپ: اول، ۱۳۷۴ ش.
- بخاری، محمد بن إسماعیل، ***التاریخ الکبیر***، ۸ جلد، دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد، بی چا، بی تا.
- بخاری، محمد بن إسماعیل، ***الجامع الصحیح المختصر***، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ۶جلد، دار ابن کثیر، الیمامة ـ بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق ـ ۱۹۸۷م.
- ترابی، شیخ علی اکبر، ***الموسوعة الرجالیة المیسرة***، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام–

قم، چاپ: دوم، ۱۴۲۴ ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی، ***الجامع الصحیح للترمزی***، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ۵ جلد، دارإحیاء التراث العربی ـ بیروت، بی تا.
- حاکم نیشابوری، أبوعبد الله محمد بن عبد الله، ***المستدرک علی الصحیحین***، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ۴ جلد، دارالکتب العلمیة ـ بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ق ـ ۱۹۹۰م.
- حر عاملی، محمد بن الحسن، ***اثبات الهداة***، مؤسسه اعلمی- بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق
- حر عاملی، محمد بن الحسن، ***تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة***، ۳۰ جلد، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
- حسن بن علی علیه السلام، امام یازدهم، ***التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری*** علیه‌السلام، مدرسة الإمام المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
- حکیمی، محمد رضا، ***خورشید مغرب(غیبت، انتظار، تکلیف)***، دلیل ما - قم، چاپ: بیستم وسوم، ۱۳۸۱ ش.
- حویزی، عبد علی بن جمعة، ***تفسیر نور الثقلین***، ۵ جلد، اسماعیلیان - قم، چاپ: چهارم، ۱۴۱۵ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم، ***مصباح الاصول***، ۳ جلد، مکتبة الداوری ـ قم، چاپ ششم، ۱۴۲۰ ق.
- سبحانی، جعفر، ***الملل والنحل***، ۸ جلد، انتشارات توحید- قم، چاپ: سوم، ۱۴۲۷ ق.
- سیوطی، جلال الدین، ***الدر المنثور فی تفسیر المأثور***، ۶ جلد، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی- قم، بی چا، ۱۴۰۴ ق.
- صدر، سید محمد، ***موسوعة الامام المهدی*** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ۲ جلد - بیروت، ۱۴۰۲ ق
- طباطبایی، سید محمد حسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، ۲۰ جلد، اسماعیلیان- قم، چاپ: دوم، ۱۳۷۱ ش

- طبرسی، احمد بن علی، ***الإحتجاج علی أهل اللجاج***، ۲ جلد، نشر مرتضی – مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، ***إعلام الوری بأعلام الهدی*** (ط – القدیمة)، ۱جلد، اسلامیه – تهران، چاپ: سوم، ۱۳۹۰ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، ***الإستبصار فیما اختلف من الأخبار***، تحقیق و تصحیح: خرسان، حسن الموسوی، ۴ جلد، دارالکتب الإسلامیة ـ تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۰ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، ***الغیبة للحجة***، دار المعارف الإسلامیة – ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۱ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، ***تهذیب الأحکام*** تحقیق وتصحیح: خرسان، حسن الموسوی، ۱۰جلد، دار الکتب الإسلامیه – تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، ***التبیان فی تفسیر القرآن***، ۱۰جلد، دار احیاء التراث العربی– بیروت، بی چا، بی تا
- علوی عاملی، احمد بن زین العابدین، ***مناهج الأخیار فی شرح الإستبصار***، ۳جلد، مؤسسه اسماعیلیان – قم، چاپ: اول، ۱۳۹۹ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ***تفسیر العیّاشی***، ۲ جلد، المطبعة العلمیة – تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۰ ق.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، ***روضة الواعظین و بصیرة المتعظین*** (ط – القدیمة)، ۲ جلد، انتشارات رضی – ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۷۵ ش.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ***الوافی***، ۲۶جلد، کتابخانه امام أمیر المؤمنین علی علیه السلام – اصفهان، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ***تفسیر الصافی***، ۵جلد، مکتبه الصدر – تهران، چاپ: دوم، ۱۴۱۵ ق.
- قرطبی، أبوعمر یوسف بن عبد الله، ***الاستیعاب فی معرفة الأصحاب***، تحقیق:

علی محمد البجاوی، ۴جلد، دار الجیل ـ بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق
ـ قمی، علی بن ابراهیم، ***تفسیر القمی***، ۲جلد، دار الکتاب – قم، چاپ: سوم، ۱۴۰۴ق.
ـ قمی مشهدی، ***تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب***، محقق / مصحح: درگاهی، حسین، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، چاپ: اول ۱۳۶۸ش
ـ کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ***الکافی*** (ط – الإسلامیة)، ۸جلد، دار الکتب الإسلامیة – تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
ـ مجلسی، محمد باقربن محمد تقی، ***بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*** (ط – بیروت)، ۱۱۱جلد، دار إحیاء التراث العربی – بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
ـ مجلسی، محمد باقربن محمد تقی، ***ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار***، ۱۶جلد، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی – قم، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق.
ـ محمد بن حسن بن شهید ثانی، ***إستقصاء الاعتبار فی شرح الإستبصار***، ۷جلد، مؤسسة آل البیت علیهم السلام – قم، چاپ: اول، ۱۴۱۹ ق.
ـ مطهری، مرتضی، ***مجموعه آثار***، ج ۲۴، نشر صدرا – تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ش.
ـ مفید، محمد بن محمد، ***الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد***، ۲جلد، کنگره شیخ مفید – قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
ـ مفید، محمد بن محمد، ***الإرشاد***، ترجمه: رسولی محلاتی، سید هاشم، ۲جلد، اسلامیه – تهران، چاپ: دوم، بی تا.
ـ مکارم شیرازی، ناصر، ***حکومت جهانی مهدی*** علیه‌السلام، ۱جلد، نسل جوان ـ قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ش.
ـ نسائی، أبوعبد الرحمن أحمد بن شعیب بن علی الخراسانی، ***السنن الکبری***، تحقیق: شلبی، حسن عبد المنعم، ۱۰جلد و۲جلد فهارس، مؤسسة الرسالة

ـ بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق – ۲۰۰۱ م.
ـ نوری، حسین بن محمد تقی، ***مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل***، ۲۸جلد، مؤسسة آل البیت علیهم السلام – قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ق.
ـ نیشابوری، مسلم بن الحجاج، ***صحیح مسلم***، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، ۵جلد، دارإحیاء التراث العربی ـ بیروت، بی تا.
ـ نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، ***منتخب الأنوار المضیئة فی ذکر القائم الحجّة*** علیه السلام، تحقیق و تصحیح: حسینی کوهکمری، عبداللطیف، ۱جلد، مطبعة الخیام – قم، چاپ: اول، ۱۳۶۰ش.
ـ هاشمی خویی، میرزا حبیب الله/ حسن زاده آملیٍ، حسن و کمرهای، محمد باقر، ***منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج البراعة***، ۲۱جلد، مکتبة الإسلامیة – تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۰ ق.
ـ یزدی حایری، علی، ***إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب*** عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۲جلد، مؤسسة الأعلمی – بیروت، چاپ: اول، ۱۴۲۲ ق.
ـ ابن بابویه، محمد بن علی، ***الخصال***، مترجم: فهری زنجانی، احمد، ۲جلد، علمیه اسلامیه – تهران، چاپ: اول، بی تا.
ـ ابن بابویه، علی بن حسین، ***الإمامة و التبصرة من الحیرة***، مدرسة الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف – قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ق.
ـ حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ***تاج العروس من جواهر القاموس***، ۲۰جلد، دارالفکر – بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۴ق.
ـ مصطفوی، حسن، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، ۱۴جلد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی – تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۸ش.
ـ ابن منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، ۱۵جلد، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع – بیروت، چاپ: سوم، ۱۴۱۴ق.
ـ عاملی، جعفر مرتضی، ***بیان الائمة و خطبة البیان فی المیزان***، المرکز الاسلامی للدراسات ـ بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۲۴ق.

- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ***أصول الکافی***، ترجمه: کمره‌ای، محمد باقر، ۶جلد، اسوه ـ قم، چاپ: سوم، ۱۳۷۵ش.
- صادقی، مصطفی، ***تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور***، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی – قم، چاپ: سوم، ۱۳۸۹ش.
- ***فصل نامه مشرق موعود***، مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)، سال اول، شماره ۳، پاییز۱۳۸۶ش.
- http://www.tebyan.net

تطبیق نشانه‌های ظهور در گذر تاریخ

نصرت الله آیتی[1]

چکیده

یکی از مشکلاتی که جامعه اسلامی پیوسته با آن مواجه بوده است سوء استفاده از نشانه‌های ظهور و مصداق‌تراشی برای آنهاست با مطالعه تاریخ می‌توان به حجم وسیعی از این مصداق‌های دروغین دست یافت. توجه به این حجم وسیع از مصادیق دروغین که گذر زمان دروغ بودنشان را اشکارتر نمود می‌تواند تلنگری باشد برای این‌که بهوش باشیم و در دام فرصت‌طلبانی که با مصداق‌سازی برای نشانه‌های ظهور می‌کوشند به منافع و مطامع خود دست یابند گرفتار نشویم در مقاله پیش رو تلاش شده است موارد متعددی از این مصداق‌سازی‌ها برشمرده شود.

واژگان کلیدی

امام مهدی علیه‌السلام، نشانه‌های ظهور، تطبیق نشانه‌های ظهور، سفیانی، یمانی، پرچم‌های سیاه.

---

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (ayati110@yahoo.com).

مقدمه

مصداق‌تراشی و قالب کردن مصادیق دروغین به جای نمونه‌های واقعی قدمتی بسیار طولانی دارد و این حربه نخ نمایی است که رندان تاریخ از آن به وفور بهره برده‌اند و خلایق بسیاری را با آن فریفته‌اند.

صادق آل محمد صلی الله علیه و آله این چنین از گوشه‌ای از این واقعیت پرده برداشته‌اند:

> چون وفات یوسف بن یعقوب فرا رسید خاندان یعقوب را که بالغ بر هشتاد نفر بودند گرد آورد و گفت: این قبطیان به زودی بر شما پیروز شده و بدترین عذاب را به شما می‌چشانند و خداوند نجات شما را به دست مردی از فرزندان لاوی بن یعقوب که نامش موسی بن عمران است، قرار داده است، او جوانی بلند قامت با گیسوانی مجعّد و گندمگون است. پس هر مردی از بنی اسرائیل نام فرزندش را عمران می‌نهاد و عمران نیز نام فرزندش را موسی می‌گذاشت. راوی این روایت در ادامه از امامه باقر علیه السلام چنین روایت می کند که ان حضرت فرمود: و موسی علیه السلام قیام نکرد مگر آنکه پنجاه دروغگو در بنی‌اسرائیل ظاهر شدند و همه مدّعی بودند که موسی بن عمرانند.[1]

جالب است بدانیم که جریان‌های باطل که خود از این حربه و امثال آن بهره می‌برند گاه ترس آن داشته‌اند که در چاهی که کنده‌اند گرفتار شوند و بر سرشان همان کلاهی برود که خود آن را بافته‌اند. در این باره توجه به این نمونه خالی از لطف نخواهد بود:

بخاری در باب با عنوان الأمراء من قریش چنین روایت می‌کند:

---

۱. إن یوسف ابن یعقوب صلوات الله علیهما حین حضرته الوفاة جمع آل یعقوب وهم ثمانون رجلا فقال: إن هؤلاء القبط سیظهرون علیکم ویسومونکم سوء العذاب وإنما ینجیکم الله من أیدیهم برجل من ولد لاوی بن یعقوب اسمه موسی بن عمران علیه السلام، غلام طوال جعد آدم. فجعل الرجل من بنی إسرائیل یسمی ابنه عمران ویسمی عمران ابنه موسی. فذکر أبان بن عثمان، عن أبی الحسین عن أبی بصیر، عن أبی جعفر علیه السلام أنه قال: ما خرج موسی حتی خرج قبله خمسون کذابا من بنی إسرائیل کلهم یدعی أنه موسی ابن عمران ... کمال الدین وتمام النعمة ص۱۴۷

محمد بن جبیربن مطعم این چنین حدیث می‌کرد که: با گروهی از قریش نزد معاویه بودم به او گفته شد عبدالله بن عمر چنین روایت کرده که به زودی فرمانروایی از قحطان خواهد بود معاویه از شنیدن این سخن غضبناک شد و بپا خواست و حمد و ثنای الهی را آنچنان که شایسته است به جا آورد و سپس گفت: اما بعد. شنیده‌ام مردانی از شما سخنانی برزبان آورده‌اند که نه در کتاب خداست و نه از پیامبرخدا روایت شده اینان نادانان شمایند برحذر باشید از آرزوهایی که اهلش را به گمراهی می‌کشاند چرا که من از پیامبرخداشنیدم که می‌فرمود این امر در قریش است و مادامی که قریش دین را بپا می‌دارند کسی با آنان به دشمنی برنمی خیزد مگر آن‌که خداوند او را با صورت برزمین می‌افکند.[1]

واکنش معاویه که قرشی بود و خود را خلیفه رسول خدا ص می‌خواند در مقابل آنچه عبدالله بن عمر از آن حضرت نقل کرده بود از بیم این بود که مردانی از قحطان به استناد این روایت به فکر پوشیدن قبای خلافت بیافتند و تاج و تحت معاویه را به لرزه درآورند.

ابن‌حجر در شرح این ماجرا چنین می‌نویسد:

ذکر این خبر به این هدف بوده است که قحطانی‌هایی که این ماجرا را می‌شنوند از تمسک به این روایت بپرهیزند تا مبادا نفسشان به آن‌ها القا کند که همان قحطانی مذکور در این روایت‌اند و گاه اتفاق می‌افتد که قدرت و عشیره‌ای هم دارند و از این رو در زمامداری طمع می‌کنند و به این روایت استناد می‌کنند و در نتیجه به دلیل مخالفت با این آموزه دینی که ائمه از قریش هستند به گمراهی می‌افتند.[2]

دامنه آنچه درباره مصداق‌تراشی و یا اشتباه در تعیین مصادیق گفته شده به حوزه نشانه‌های ظهور نیز کشیده شده است و در این وادی نیز موارد

۱. صحیح البخاری ج۸ ، ص۱۰۴، ۱۰۵.
۲. فتح الباری ج۱۳ ، ص۱۰۲ –۱۰۳.

متعـددی را مـی‌تـوان سـراغ گرفـت کـه برخـی بـه اشـتباه و از سـرجهـل و برخی هدفمند و مدیریت شده به قصد شیطنت برای نشانه‌های ظهور تعیین مصداق کرده‌اند و اساساً افراط در تطبیق‌گرایی یکی از شایع‌ترین آسیب‌های اندیشه مهدویت است که باید نسبت به آن حساس بود چرا که گاهی فرورفتن در ایـن وادی آثـار زیـان‌بـار و غیرقابـل جبرانـی بـه همـراه دارد بـه عنـوان نمونـه مـی‌تـوان بـه حادثـه جهیمـان العتیبـی اشـاره کـرد کـه بـه دلیـل افـراط در مسـاله تطبیق‌گرایی و ورود جاهلانه به این حوزه موجبات شکل‌گیری حادثه‌ای تلخ و رقت‌انگیز شد.

شرح این ماجرا بدین قرار است:

> در روز اول محـرم سـال ۱۴۰۰ شخصـی بـه نـام جهیمـان عتیبـی در مسجدالحرام به پا خواسته و فردی به نام محمد بن عبدالله قحطانی را به عنوان مهدی معرفی نمود این ماجرا به آشوبی یک هفته‌ای در مکـه منجـر شـد و بـه شـکل وسـعی در دنیـا انعکـاس یافـت داسـتان جهیمان به دلیـل اشـغال مسـجدالحرام توسـط آنـان و تصـرف بعـدی توسـط نیروهـای سـعودی و کشـته شـدن شـمار زیـادی از مـردم و نیروهای دولتی تاثیر شگفت و عمیق از خود برجای گذاشت دامنه وسیع این ماجرا تعداد فراوان کشته‌ها از هر دو طرف اعدام بیش از شصـت نفـر و زنـدانی شـدن ده‌هـا نفـر بـرای سـال‌هـا مـاجرای پرسـرو صدایی را در جهان اسلام پدید آورد.[1]

در شکل‌گیری این جریان عوامل مختلفی دخیل بودند یکی از این عوامل توجه بیش از حد به ملاحم و فتن و باور به این بود که آن‌ها در زمان ما تحقق یافته‌اند باور جماعت اخوان این بود که ما در آخرالزمان قرار داریم طبعاً مهدی هـم در آخرالزمـان قیـام مـی‌کنـد... جهیمـان رسـاله‌ای بـا عنـوان الفـتن و اخبـار المهدی و نزول عیسی و اشراط الساعة نوشت و در مقدمه نوشت: تلاش من

۱. مهدیان دروغین، ص۲۴۱

در این کتاب جمع‌آوری روایات صحیح درباره فتن و اشراط قیامت است که در این زمان سخت به آن نیازمندیم... وی افزود: پیش از این هم تلاش‌هایی بوده است اما آن‌ها اولاً ضعیف و صحیح را مخلوط جمع‌آوری کرده‌اند ثانیاً توفیقی در جمع میان آن نقل‌ها و تطبیق آن‌ها نداشته‌اند.[1]

به علاوه احادیث ملاحم و فتن هم اهمیت زیادی یافت و جهیمان توصیه می‌کرد که آثاری در این زمینه خوانده شود حزیمی یکی از نویسندگان مرتبط با این جریان می‌نویسد: من خودم این توصیه را پیش ازسال ۱۳۹۸ از وی شنیده بودم مهم و جدید در کار وی تطبیق روایات فتن بر اوضاع جاری بود مثلا روایت شماره۴۲۴۲ سنن ابوداود را بربرخی از آنچه رخ داده بود تطبیق می‌کرد در این روایت از قول پیامبرخدا ﷺ آمده است که یکی از من که ادعا می‌کند از من است اما نیست فتنه‌ای را پدید می‌آورد جهمیان می‌گوید: این شخص همان شریف حسین است که پیش از عبدالعزیز بر حجاز حکومت می‌کرد به همین ترتیب ادامه روایت را نیز تطبیق بر اوضاع جاری می‌کند مثلاً این‌که در آخرالزمان فتنه داخل هر خانه‌ای می‌شود را حمل بر ورود تصاویر وعکس‌ها به خانه‌ها می‌کرد آن‌ها حتی تصاویر روی پول‌ها را هم با مرکب پاک می‌کردند.[2]

آنچه گذشت تنها یک نمونه از پیامدهای غیرقابل جبران ورود به حوزه تطبیق بدون توجه به معیارها و قواعد آن بود و با تفحص در منابع تاریخی به موارد بسیاری دیگر نیز می‌توان دست یافت. توجه به پیامدهای این حادثه و حوادث مشابه ضرورت پرداخت به مساله تطبیق را آشکارتر می‌نماید.

آنچه در ادامه می‌آید فهرستی از این مصداق یابی هاست که می‌تواند چراغ راهی برای ما باشد و البته تحلیل و موشکافی هریک از این رخدادها و نقشی که هریک از این مصداق تراشی‌ها بر شکل‌گیری جریان‌های انحرافی از خود

۱. همان، ص۲۴۷
۲. همان، ص۲۵۱

برجای گذاشته و تاثیراتی که بر جامعه پیرامونی خود نهاده را باید به فرصتی دیگر وانهاد.

پرچم‌های سیاه

درباره برافراشته شدن پرچم‌های سیاه از جانب مشرق روایات متعددی در مجامع روایی وجود دارد که البته عمده انها در منابع اهل‌سنت منعکس شده است و در منابع شیعی هم تعداد انگشت شماری از آن وجود دارد به عنوان نمونه می‌توان به این روایت از پیامبر گرامی ﷺ اسلام اشاره کرد:

> هنگامی که دیدید پرچم‌های سیاه از جانب خراسان پدیدار شد به آن‌ها بپیوندید چرا که مهدی خلیفه خداوند در آن است.[1]

با این وجود در تحلیل این روایات دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد برخی از نویسندگان بر این باورند که پرچم‌های سیاه اصالتاً از نشانه‌های ظهورند و گزارشگر قیامی هستند که در آخرالزمان و پیش از ظهور رخ خواهد داد و البته این نشانه در گذشته تاریخ مورد سوء استفاده برخی از جریانات سیاسی قرار گرفت و به دروغ آن را بر خود تطبیق کردند و برخی دیگر بر این عقیده‌اند که اساساً این روایات ربطی به مساله مهدویت ندارند بلکه پیشوایان معصوم در این روایات انقراض بنی‌امیه توسط پرچم‌های سیاهی که از مشرق برافراشته می‌شوند را پیشگویی کرده بودند و این پیش گویی به وقوع پیوست و حکومت بنی‌امیه توسط ابومسلم خراسانی که از خراسان و با پرچم سیاه نهضت خود را شروع کرده بود منقرض شد[2] و دیدگاه سوم در این باره این است که مقصود از پرچم‌های سیاه دولت عباسیان است که با قیام ابومسلم خراسانی آغاز شد. با

---

۱. إذا رأيتم الرايات السود قد جاءت من قبل خراسان فائتوها فان فيها خليفة الله المهدی مسند احمد حنبل، ج۵، ص۲۷۷

۲. تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور ص۱۱۷

این وجود این حادثه تاریخی از نشانه‌های ظهور هم هست اما از نشانه‌هایی که در گذشته تاریخ به وقوع پیوسته است و اساساً هیچ ضرورتی ندارد که نشانه‌های ظهور متصل به ظهور باشند بلکه می‌توان حادثه‌ای هم چون قیام ابومسلم خراسانی را با این وجود که بیش از هزار سال پیش از ظهور رخ داده است در عداد نشانه‌های ظهور شمرد.[1]

قضاوت درباره دیدگاه‌های مطرح شده را باید به جای خود حوالت داد. با این وجود آنچه در اینجا برای ما مهم است این است که از این پرچم‌های سیاه صرف نظر از این‌که اصالتاً مربوط به نهضت ابومسلم خراسانی باشد یا قیامی که نزدیک به ظهور رخ می‌دهد در طول تاریخ سوء استفاده‌های مختلفی شده است و جریان‌های مختلفی تلاش کرده‌اند آن را بر خود تطبیق دهند برخی از این جریان‌ها بدین قرارند:

۱.حارث بن سریج

حارث بن سریج اولین شخصیتی است که کوشید با پوشیدن لباس سیاه و برافراشتن پرچم سیاه از روایات مربوط به آن به نفع خود بهره برداری نماید روشن است که تلاش او از مصادیق تطبیق‌های نارواست چرا که ما چه پرچم‌های سیاه را ناظر به آخرالزمان بدانیم و چه مربوط به قیام ابومسلم خراسانی در هردو صورت ادعای حارث ادعایی دروغین و تلاشی در مسیر مصداق تراشی برای روایات بود.

در شرح حال حارث بن سریج چنین نوشته‌اند:

> وی در سال ۱۱۶ در عهد هشام بن عبدالملک بر امیر خراسان خروج کرد و گمان می‌کرد به کتاب و سنت دعوت می‌کند...او بر پاره‌ای از مناطق خراسان تسلط یافت تا آن‌که از سپاه اموی شکست خورد و

۱. تاریخ الغیبه الکبری ص۴۵۸

رو به ضعف نهاد و به بلاد ترک گریخت و ۱۲سال آنجا ماند تا این‌که حکومت به یزید بن ولید ناقص رسید به او نامه‌ای نوشت و درخواست امان کرد. ابن کثیر می‌گوید: او از بلاد ترک خارج شد و به سوی مسلمانان رجوع کرد و از ولایت مشرکان به یاری اسلام و اهلش بازگشت چون خلافت به مروان بن محمد رسید حارث دوباره خروج کرد در حالی که جهم بن صفوان که رییس فرقه جهمیه بود با او بود و مردم را به حارث بن سریج دعوت می‌کرد و در مساجد و خیابان‌ها سیره او را برای مردم بازگو می‌کرد تا این‌که نصربن سیار والی خراسان آهنگ او را کرد و بسیاری از یاران او و از جمله جهم بن صفوان را کشت پس از آن حارث و ابن الکرمانی بر نصربن سیار توافق کردند ولی پس از مدتی با یکدیگر اختلاف کردند و میانشان جنگی درگرفت و یاران حارث شکست خوردند و او با صد نفر از یارانش در رجب سال۱۲۸ کشته شد.[1]

هم چنان که ملاحظه شد حارث در سال ۱۲۸ یعنی پیش از قیام ابومسلم خراسانی کشته شد با این وجود او لباس سیاه می‌پوشید و در صدد بود که خود را صاحب پرچم‌های سیاه معرفی کند. پاره‌ای از گزارش‌های تاریخی مربوط به این ماجرا بدین قرارند:

سلمه ازدی می‌گوید: حارث به سوی عاصم نمایندگانی فرستاد که محمد بن مسلم عنبری یکی از انان بود انان از او عمل به کتاب خدا و سنت پیامبرش را ازا و خواستار شدند سلمه می‌گوید در آن زمان حارث بن سریج لباس سیاه پوشیده بود.[2]

جهم بن صفوان مولای بنی راکب که کنیه‌اش ابی محرز بود و فرقه جهمیه به او منتسب است دستور داد کتابی که درباره سیره حارث است بر مردم خوانده شود و حارث پیوسته می‌گفت من صاحب پرچم‌های سیاهم نصر به او پیام فرستاد که اگر تو همویی به جانم سوگند همان کسانی خواهید بود که دژهای دمشق را خراب و

۱.المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الاثار الصحیحه ص۸۹
۲. تاریخ الطبری، ج۵ – ص۴۳۰

بنی‌امیه را سرنگون خواهید نمود از من پانصد اسب و صد شتر بگیر و اگر تو همو نیستی خاندانت را به هلاکت افکنده‌ای حارث به سویش پیام فرستاد که به جانم سوگند این چنین خواهد شد نصر به او گفت پس با کرمانی آغاز کن و سپس به سوی ری برو و چون به آنجا رسیدی من در اطاعت تو خواهم بود.[1]

ابن کثیر نیز ماجرای یاد شده و ادعای حارث مبنی بر این‌که صاحب پرچم‌های سیاه است را نقل کرده.[2]

نفس ادعای حارث و تلاش برای معرفی خود به عنوان صاحب پرچم‌های سیاه نشانگر آن است که مساله خروج پرچم‌های سیاه در میان مردم مساله مشهوری بوده است ولی از آنجا که حارث در رسیدن به آرزوهایش ناکام ماند و از سوی مردم همراهی نشد و در نتیجه توسط کارگزاران بنی‌امیه کشته شد می‌توان دریافت که ادعای او در تطبیق پرچم‌های سیاه بر پرچم خود چندان از سوی مسلمانان پذیرفته نشد.

۲. ابومسلم خراسانی

اگر فرضیه مربوط بودن پیشگویی افراشته شدن پرچم‌های سیاه به آخرالزمان را بپذیریم استفاده ابومسلم خراسانی از پرچم‌های سیاه در قیام خود و ادعای این‌که همو صاحب پرچم‌های سیاه است دومین مورد از سوء استفاده از این پیشگویی خواهد در پاره‌ای از منابع تاریخی درباره تلاش ابومسلم برای انطباق افراشته شدن پرچم‌های سیاه بر قیام خود چنین نوشته‌اند:

روایت شده ابومسلم گروهی را به سوی نصر فرستاد و نامه‌ای برای نصر نوشته و او را به اطاعت خود فرخواند و گفت این پرچم‌های سیاهی که برافراشته همان پرچم‌هایی است که پیوسته پیش‌بینی

۱. البدایة والنهایة، ج۱۰، ص۲۹.
۲. تاریخ الطبری، ج۶، ص۳.

آن را شنیده بود... فرستادگان نزد نصر آمدند او گفت:... به خدا سوگند این حقیقتی است که هرکس آن را انکار کند پشیمان می‌شود به خدا سوگند ما پیوسته پیش‌بینی پرچم‌های سیاه را می‌شنیدیم تا این‌که آن را دیدیم و با آن ازموده شدیم.[1]

ابومسلم می‌گفت:

شتاب نکنید بشارت باد بر شما، آنچه می‌خواهید بسیار نزدیک است. من وزیر صاحب پرچم‌های سیاهم و گویا شما مرا می‌بینید در حالی که آن پرچم‌ها را برافراشته‌ام. پس پیوسته ابومسلم در خراسان خانه‌نشین بود و سخنی نمی‌گفت و اقدامی نمی‌کرد تا این‌که میان کرمانی و نصربن سیار جنگ درگرفت چون ابومسلم دید پیروزی برای کرمانی است به فرج یقین کرد و به کسانی که با او هم عقیده بودند می‌گفت بشارت باد امر نزدیک شده است![2]

۳. بهائیت

یکی از فتنه‌هایی که ایران را در دستخوش حوادث و ناملایمات بسیاری کرد و و رگه‌هایی از پیامدهای منفی آن هنوز نیز باقی مانده است فتنه بابیت و در ادامه آن فتنه بهائیت بود. این فتنه که از در ابتدا بر اساس باورهای انحرافی آخرالزمانی شکل گرفته بود برای اثبات خود نیازمند دلایل مذهبی بود وبه همین دلیل در جای جای نظام اعتقادی آن می‌توان مستندات دینی فراوانی یافت که به صورت هدفمند و متناسب با اهداف این فرقه تاویل و تفسیر شده‌اند. در این‌باره نمونه‌های متعددی قابل ذکر است که در ادامه خواهد آمد اما آنچه در اینجا مقصود است اشاره به بهره‌برداری این گروه از پرچم‌های سیاه است. از گزارش‌های تاریخی چنین برمی اید که برافراشته شدن پرچم سیاه به دستور مستقیم علی محمد باب بوده است و انتخاب ملاحسین بشرویه که

۱. أخبارالدولة العباسية ص۲۸۶ –۲۸۸.
۲. کتاب الفتوح ج۸ ، ص۳۱۶.

اصالتاً اهل خراسان بود برای بدست گرفتن پرچم می‌توانست تداعی گر همان خراسانی باشد که محل خروج پرچم‌های سیاه است. پس از افراشته شدن این پرچم درشهرهای مختلف مبلغین بابی از مردم می‌خواستند به سوی این پرچم حرکت کرده و به هر صورت ممکن خود را به آن برسانند ماجرای برافراشته شدن پرچم‌های سیاه بهائیان توسط یکی از نویسندگان بهایی این چنین گزارش شده است:

> جناب قدوس به هیچ یک از اصحاب اجازه نمی‌دادند که در ساری بمانند و به هریک از اصحاب امر می‌کردند که در ظل علم سیاه جناب ملاحسین دراینـد این علم سیاه همان بود که حضرت رسول ﷺ درباره آن خطاب به مسلمین فرموده‌اند: هروقت دیدید علم‌های سیاه از طرف خراسان مرتفع شد بشتابید اگرچه با سینه روی برف هم شده بروید تا در ظل آن دراییـد زیرا علم سیاه که از خراسان برافراشته می‌شود مبشر به ظهور مهدی است .این علم سیاه به امر حضرت باب به وسیله جناب ملا حسین به اسم قدوس مرتفع شد.[1]

البته روشن است که میان استناد بهائیان به احادیث رایات سود و استناد ابومسلم خراسانی به همین احادیث تفاوت بسیاری وجود دارد اما هردو در اصل مصداق تراشی و سوء استفاده از نشانه‌های ظهور بایکدیگر مشابهت دارند.

۴.پرچم‌های سیاه داعش

از پرچم‌های سیاه در زمان ما نیز سوء استفاده شده است. یکی از جریان‌های معاصری که در صدد سوء استفاده از آن برآمده گروه تکفیری داعش است. هم چنان که در رسانه‌ها به صورت شفاف این مساله به تصویر کشیده شده است اعضای این گروهک عنایت ویژه‌ای به استفاده از نماد

۱. تلخیص تاریخ نبیل ص۳۴۶

سیاه دارند و با انتخاب پرچم سیاه و پوشیدن لباس سیاه می‌کوشند خود را به عنوان مصداق صاحبان پرچم‌های سیاه معرفی نمایند و شاید علت این‌که افغانستان ـ که بخشی از خراسان قدیم است ـ به پایگاهی برای گروهای تکفیری همچون داعش تبدیل شده و بخش قابل توجهی از نیروهای داعش در آنجا اموزش نظامی دیده‌اند به این منظور باشد که تداعی کننده همان خراسانی باشد که مبدا حرکت پرچم‌های سیاه است .

گزارش‌ها حاکی از آن است که برخی از اعضای این گروه اذعان نموده‌اند که انگیزه انان از پیوستن به این گروه روایاتی بوده است که صاحبان پرچم‌های سیاه را حق و در مسیر اهداف اسلامی معرفی نموده است. مطلب یاد شده موید دیگری بر این واقعیت است که گروهک تکفیری داعش واقعا در صدد مصداق تراشی برای پرچم‌های سیاه است.

یکی از نویسندگان معاصر در این باره چنین می‌نویسد:

> نکته جالب این است که برخی از مشایخ اهل‌سنت در مساجد غرب در اروپا و استرالیا و غیره هم برای مسلمانان به شرح رایات سود می‌پردازند و جوانان مسلمان آن دیار را برای پیوستن به این جریانها تحریک می‌کنند. نمونه آن لینک زیر است که یک شیخ سنی در استرالیا از آمدن جیش خراسان یاد کرده و با ستایش از طالبان و جریانهای جهادی و تکفیری سخن گفته و در برنامه اش از تیزرهای تبلیغاتی داعش و پرچمهای سیاه آن استفاده می‌کند. او می‌گوید حتی وقتی مهدی بیاید او را ارهابی می‌گویند!
>
> استفاده از مفاهیم مهدویتی در جریانات اخیر داعش اولین بار و آخرین بار نیست که برای فریب مردم استفاده می‌شود. ... البته داعش این روزها از همه آنچه ممکن است برای استوار کردن قدرت خود استفاده کرده که مهم ترین آنها بازگشت خلافت و در مرحله بعد شعارهای مهدویتی است. یکی از این موارد، استفاده از پرچم سیاه است. ...
>
> در زمینه استفاده از گفتمان مهدویتی که اکنون بیش از سی و پنج

سال است که از داستان جُهیمان عتیبی در مکه آغاز شده، جریان داعش، در تیزرهای تبلیغاتی خود در یوتیوپ استفاده می‌کند.
در یکی از اینها شخصی که خود را یک سعودی تابع خلافت می‌داند، با مرور مختصر بر تاریخ ابن زبیر و از آنجا تا جهیمان، مهدویت آنها را انکار کرده و می‌گوید که خلافت از راه خواهد رسید و در عین حال در انتظار تحقق یکی از نشانه‌های ظهور مهدی است که همانا فرو رفتن لشکر و جیش سفیانی است. در این تیزر، همه چیز متعلق به پرچم‌های داعش است و مرتبا با تعبیر «قادمه» (خواهد آمد)، وعده تلفیق خلافت و مهدویت را می‌دهد.
همچنین در این برنامه توضیح داده می‌شود که ظهور مهدی در این مرحله آغاز خلافت اسلامی خواهد بود. پس از آن ندای آزادی بیت المقدس، ظهور عیسی و نماز خواندن پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، شکسته شدن صلیب، کشتن خوک‌ها محقق خواهد شد. این دولت قاطعیت در اجرای شریعت خواهد داشت و حدود را اجرا خواهد کرد. در این دولت آنچه به اسم لیبرالیه و حریه هست از بین رفته و ملاهی و غنا و رقص و همه از بین خواهد رفت. هذه هی الخلافة الاسلامیه، قادمه، قادمة باذن الله...[1]

یمانی

یمانی یکی دیگر از نشانه‌های ظهور است که در طول تاریخ افراد متعددی تلاش کرده‌اند ردای آن را برتن کنند و از قبل آن برای خود جایگاه و موقعیتی دست و پا کنند و البته طبیعتا یمانی به دلیل چهره موجهی که در روایات از او ترسیم شده و نیز دستوری که به حمایت از او در برخی روایات وجود دارد در نظر شیادان موردی وسوسه انگیز و غیرقابل چشم پوشی خواهد بود. آنچه در پی می‌آید نمونه‌هایی از مصداق تراشی برای این نشانه ظهور است البته تذکر این نکته ضروری است که در منابع اهل‌سنت این روایت از پیامبر گرامی

۱. رسول جعفریان مقاله: موج جدید استفاده از گفتمان مهدوی در برآمدن داعش. سایت کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.

اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است:

> قیامت برپا نمی‌شود تا این‌که مردی از قحطان که مردم را با عصایش رهبری می‌کند، خروج نماید.[1]

به نظر می‌رسد قحطانی یاد شده در این روایت همان یمانی معهودی باشد که در روایات اهل‌بیت علیهم السلام از او نام برده شده است چرا که قحطان همان یمن است ابن منظور می‌نویسد:قحطان پدر اهل یمن است و منسوب به آن طبق قیاس قحطانی است.[2]

بر این اساس ما اگر روایت یاد شده را ناظر به همان یمانی موعود بدانیم سه نمونه نخست و نیز مورد پنجم که در ادامه می‌آیند از مصادیق ادعایی یمانی خواهند بود.

عبدالرحمن بن اشعث

مسعودی دراین‌باره می‌نویسد:

> از حوادث بزرگ عهد عبدالملک بن مروان، خلع او توسط عبدالرحمان بن اشعث بن قیس بن معدی کرب کندی در سال ۸۱ بود. چون لشکریان عبدالرحمان زیاد شدند و بسیاری از مردم عراق از رؤسای قبایل، قاریان و عابدان، به او پیوستند، عبدالملک را خلع کرد و مردم نیز عبدالملک را خلع کردند. این واقعه نزدیک اصطخر فارس به وقوع پیوست. وی پس از خلع عبدالملک خود را «ناصرالمؤمنین» نامید و مدعی شد که همان قحطانی است که اهل یمن در انتظار اویند؛ همو که زمام‌داری را به اهل یمن باز می‌گرداند.[3]

---

۱. لاتَقُومُ السّاعَةُ حتّی یَخرُجَ رَجُلٌ مِن قَحطانَ یَسُوقُ النّاسَ بِعَصاه صحیح البخاری، ج۴، ص۱۵۹.
۲. لسان العرب ج۲ ص۵۸۷
۳. التنبیه و الاشراف، ص۲۷۱.

یزید بن ملهب

فخر رازی علاوه بر ابن اشعث، از یزید بن ملهب نیز به عنوان کسی که مدعی قحطانی موعود است، یاد می‌کند.[1]

عبدالرحمن بن محمد

ابن خلدون در ضمن حوادث مربوط به قرن چهارم هجری می‌نویسد:

آن‌گاه که المظفر (بن محمد بن عبدالله بن عامر) مُرد، برادرش عبدالرحمان جانشین او (وزیر هشام بن الحکم، المؤید بالله) شد و ملقّب به «الناصر لدین الله» گردید. وی راه پدر و برادرش را در پیش گرفت و مانند آن دو، خلیفهٔ وقت، هشام را از تصرف در امور منع می‌کرد و با او مستبدانه رفتار می‌نمود و او را در فرمان‌روایی دخالت نمی‌داد. سپس از هشام خواست که وی را ولی‌عهد خود معرفی کند...، و هشام نیز چنین نوشت: ... امیرالمؤمنین بر آن شد تا ولی عهدش قحطانی باشد؛ همو که عبدالله بن عمر بن العاص و ابوهریره درباره‌اش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل کرده‌اند:

> **لاتَقُومُ السّاعَةُ حتّی یَخرُجَ رَجُلٌ مِن قَحطانَ یَسُوقُ النّاسَ بِعَصاه؛**
> قیامت برپا نمی‌شود تا این‌که مردی از قحطان که مردم را با عصایش رهبری می‌کند، خروج نماید.[2]

منصور یمانی

از دیگر موارد مصداق تراشی برای یمانی مربوط به نهضت مهدی فاطمی است. نویسندگان فاطمی تلاش کرده‌اند روایات مربوط به یمانی را بر داعی مهدی فاطمی در یمن تطبیق دهند نام وی حسن بن فرج بن حوشب بن دادان کوفی و کنیه‌اش ابوالقاسم است او اولین کسی است که دعوت به مهدی

---

۱. المحصول، ج۴، ص۳۴۸.
۲. تاریخ، ج۴، ص۱۴۸.

فاطمی کرد. قاضی نعمان مغربی در شرح حال او چنین می‌نویسد:

...و او ـ مهدی فاطمی ـ برادرزاده‌اش هیثم را به عنوان دعوت کننده به سوی خودش روانه کرد پس او اولین داعی به سوی او بود و بسیاری دعوت او را اجابت کردند و دعوت او به حمد الهی تا به امروز قوت گرفته و آشکار شده و بر مخالفین پیروز شده و غلبه یافته است ....پس ابوالقاسم از مهدی اجازه جنگ خواست و او اجازه داد و او امرش را آشکار کرد و جنگ آغاز کرد و شهرهایی از یمن را فتح کرد و بر فرمانروایان آن پیروز شد و صنعا را فتح کرد و بنی یعفر را از آنجا بیرون راند و داعیان به سایر مناطق یمن و اطراف آن گسسیل داشت و پیوسته کار او بالا می‌گرفت.[1]

آنان روایات مربوط به قیام یمانی را بر شخصیت یاد شده تطبیق کرده‌اند قاضی نعمان در این‌باره چنین می‌نویسد:

از پیامبر حدیث شده است که فرمودند: مردی از نسل من به پاخواهد خواست و پیشاپیش او مردی که به او منصور گفته می‌شود خواهد بود که زمینه‌ها را برایش فراهم می‌کند یا به او قدرت می‌بخشد و بر هر مومنی یاری کردن او ـ یا اجابت او ـ واجب است. این را عبدالرزاق با سندش از پیامبر ص حدیث کرده است .
و پیشاپیش مهدی ابوالقاسم داعی او در یمن بود و به او منصور گفته می‌شد و او برای مهدی زمینه‌سازی کرد و به او قدرت بخشید. از منصور آنچه برای مهدی بود را اخذ کردند او هنگام اغاز شدن دعوت فرستاده شد تا نشانگر سیره و عملکرد مهدی باشد و او امر مهدی را در یمن اشکار کرد و دعوتش استوار شد و پیروانش بسیار شدند پس ابوعبدالله مدتی نزد او ماند سپس به جانب مغرب رفت و خداوند برایش پیروزی آورد و برای ولی‌اش آن مناطق را گشود و ابوالقاسم به همان جایی رفت که مهدی آنجا بود.[2]

---

۱. شرح الأخبار، ج۳ ، ص۴۱۲ –۴۱۳.

۲. یقوم رجل من ولدی علی مقدمته رجل یقال له: المنصوریوطئ له – أوقال: یمکن له – واجب علی کل مؤمن نصرته – أوقال: إجابته همان ص۳۵۹

وی در جایی دیگر چنین می‌نویسد:

پس ابوالقاسم در میان برخی از اهل یمن که در همان سال حج گذارده بودند به سوی یمن رفت و در ابتدای سال ۲۹۰ به یمن رسید پس از آن که به او اذن این کار و جهاد داده شده بود پس پیروز شد و کسی سربر نیاورد پس به منصور نام نهاده شد و در خبر آمده که گفته شده: إنه یقوم بالیمن رجل یقال له [أبوالقاسم] قبل قیام المهدی یوطئ له. پیش از قیام مهدی در یمن مردی که به او ابوالقاسم می‌گویند بپا می‌خیزد و زمینه‌ها را برایش فراهم می‌کند.[1]

و البته روشن است که وقتی دعوی مهدی فاطمی مهدی دروغی بیش نبود این ادعا که ابوالقاسم یاد شده همان منصور یمانی مورد نظر روایات است نیز جز ادعایی پوچ نخواهد بود اما به هر تقدیر مورد یاد شده نیز نمونه دیگری از مصداق تراشی برای نشانه‌های ظهور است .

عبدالرحیم بن عبدالرحمان

ابن خلدون ضمن بیان حوادث مربوط به قرن هفتم می‌نویسد:

عبدالرحیم بن عبدالرحمان بن الفرس که از طبقه علمای آندلس بود، روزی در مجلس منصور حاضر شد. سخنی تند بر زبان راند و پس از آن از مجلس خارج شد و مدتی مخفیانه زندگی کرد. پس از مرگ منصور، در منطقه «کزوله» ظاهر شد و ادعای امامت کرد و مدعی شد که همان قحطانی است که پیامبر ﷺ درباره‌اش فرموده: «قیامت برپا نمی‌شود تا این که مردی از قحطان (یمن) قیام کند و مردم را با عصایش رهبری نماید و زمین را هم‌چنان که پر از ظلم شده از عدل سرشار سازد.» ناصر بن منصور سپاهی را به سوی او روانه کرد. عبدالرحیم در این نبرد پس از شکست، کشته شد و سرش به مراکش فرستاده و در آنجا به دار آویخته شد.[2]

---

۱. همان ص۴۰۳.

۲. همان، ج۶، ص۲۵۰.

صفدی نیز ماجرای ادعای عبدالرحیم بن عبدالرحمن را گزارش کرده است.[1]

احمد الحسن

یکی دیگر از مدعیان معاصری که ادعا کرده همان یمانی موعود است احمد بن اسماعیل بصری یا همان احمدالحسن است وی درسال ۱۹۷۰ م (۱۳۴۹ ش) در شهر بصره عراق متولد شد و تحصیلاتش را تا لیسانس و اخذ مدرک مهندسی معماری ادامه داد.

طبق ادعای وی، در اواخر سال ۱۹۹۹ م(۱۳۷۸ ش) و در سن ۲۹ سالگی، به امر امام مهدی علیه‌السلام، به نجف هجرت می‌کند و چنین می‌پندارد که روش تدریس در حوزه علمیه، دارای خلل علمی است. او طی سال‌های حضورش در نجف، با حوزه در تماس بوده، اما در آن تحصیل نمی‌کرده است. به زعم یارانش، وی در سال ۲۰۰۲م (۱۳۸۱ ش) و پس از دیدن حضرت مهدی علیه‌السلام در رؤیا و خواب‌های متعدد، به اصلاح امور پرداخته است؛ همچنین پس از مدتی دعوت مخفیانه و ایمان آوردن برخی افراد، به دستور امام مهدی علیه‌السلام احمد بصری آشکارا به مردم اعلام می‌کند که فرستاده حضرت مهدی علیه‌السلام است. وی دعوت مردم را در ماه جولای سال ۲۰۰۲م موافق با ماه جمادی الاول سال ۱۴۲۳ق در نجف اشرف آغاز کرد.[2]

نامبرده افزون بر دعوی یمانیت ادعاهای متعدد دیگری نیز دارد به عنوان نمونه خود را قائم و مهدی و وصی وجانشین امام مهدی و فرزند آن حضرت و امام سیزدهم و معصوم و...می داند اما آنچه در اینجا برای ما مهم است همان ادعای یمانی بودن اوست وی در این باره چنین می‌گوید:

---

۱. الوافی بالوفیات ،ج۱۸ ، ص۲۴۲ –۲۴۳.

۲. ادله جامع یمانی، ص۳۶ [با تلخیص].

بدان که من پیش از آن که متولد شوم یمانی بودم و در این عالم جسمانی بدان علم نداشتم تا این که خداوند مرا متوجه آن کرد و از آن آگاه نمود.[1]

و در جای دیگر چنین می‌گوید:

به خدا سوگند پیامبر خدا و پدرانم ائمه درباره من چیزی نبود مگر این که آن را بیان نمودند پس مرا با دقت توصیف کردند و و مرا نام بردند و محل سکونتم را فرمودند و در نتیجه در مورد من هیچ ابهام و شبهه‌ای باقی نماند و امر من از خورشید در وسط ظهر اشکارتر است و من اول المهدیین و یمانی موعودم.[2]

سفیانی

یکی دیگر از نشانه‌های مهم ظهور که هم در احادیث شیعه از آن سخن گفته شده و هم در روایات اهل‌سنت، سفیانی است. تفصیل جزئیات مربوط به این نشانه را باید در جای خود پی گرفت. آنچه در اینجا می‌اید اشاره‌ای است به کسانی که در طول تاریخ خود را سفیانی خوانده‌اند:

۱.سفیانی اول

ابومحمد زیاد بن عبدالله

وی از نوادگان یزید بن معاویه بود. هنگامی که عبدالله بن علی عباسی برای تصفیه شام از امویان به این منطقه رفت ابومحمد زیاد بن عبدالله سفیانی به طمع حکومت و ادعای این که او سفیانی موعود است و دولت اموی را برمی گرداند از مردم بیعت گرفت عبدالله بن علی برادرش عبدالصمد را به جنگ سفیانی فرستاد و عبدالصمد شکست خورد بار دیگر عبدالله و عبدالصمد و حمید بن قحطبه به نبرد سفیانی و ابوالورد-یکی از فرماندهان

۱. الجواب المنیرج۲ص۷۳
۲. المتشابهات ص۲۳۲

او- رفتند و آنان را شکست دادند سفیانی گریخت و برخلاف عباسیان سرخ پوشید و مردم را به سوی خود خواند. عبدالله بن علی اورا دنبال کرد و سفیانی متواری شده و به مدینه رفت که عامل عباسی این شهربا او جنگید و او را کشت.[1]

۲.سفیانی دوم

ابوالحسن علی بن عبدالله بن خالد بن یزید بن معاویه

وی که به ابوالعمیطر معروف بود به سال ۱۹۵ق در دمشق ادعای خلافت کرد و مردم با او بیعت کردند سفیانی که هشتاد سال داشت عامل امین را بیرون کرد و برآنجا مسلط شد. مردم بارها از او خواسته بودند قیام کند ولی اقدام نمی‌کرد تا این‌که گروهی چندین شب در سرداب خانه‌اش پنهان شدند و او را ندا کردند که قیام کن. سفیانی ابتدا این را اواز شیطان می‌دانست ولی سرانجام به آن ترتیب اثر داد.[2]

سفیانی سوم

ابوحرب

یکی از شورش‌هایی که در اواخر حکومت معتصم(۲۲۷ق) رخ داد قیام ابوحرب یمانی معروف به مبرقع است در نام و نسب او ارتباطی باسفیانی وجود ندارد اما طبری می‌گوید:

> او ادعا می‌کرد اموی است و کسانی که دعوتش را اجابت کردند گفتند او سفیانی است.[3]

۱.تحلیل تاریخی نشانه های ظهور ص۱۷۵ به نقل از بلاذری انساب الاضراف ج۴ ص۲۲۳ و تاریخ طبری ج۷ ص۴۴۵، ۴۴۴

۲.همان به نقل از ابن عساکر تاریخ دمشق ج۴۳ ص۲۴ و تاریخ طبری ج۸ ص۴۱۵

۳. همان ص۱۷۶ به نقل از تاریخ طبری ج۹ ص۱۱۶و۱۱۸

سفیانی چهارم

طبری در حوادث سال ۲۹۴ می‌نویسد:

> در این سال مردی را در شام دستگیر کردند که ادعا می‌کرد سفیانی است سپس او و همراهانش را از شام نزد خلیفه آوردند گفته‌اند او دیوانه بود.[۱]

ندای آسمانی

ندای آسمانی یکی از نشانه‌های حتمی ظهور است که درباره آن روایات متعددی وجود دارد. این نشانه از حوادث معجزه‌آساست و طبیعتاً نمی‌توان مصداق دروغین برای آن جعل کرد با این وجود برخی از نویسندگان بهایی از خیر این نشانه نیز نگذشته‌اند و در صدد مصداق تراشی برای آن برآمده‌اند. یکی از نویسندگان این جریان انحرافی می‌نویسد:

> و ماخذ این احادیث که مشعر بر مقام ارتفاع ندای الهی است این ایه مبارکه است که در سوره ق می‌فرماید: و استمع یوم یناد المناد من مکان قریب یوم یسمعون الصیحه بالحق ذلک یوم الخروج. یعنی: گوشدار روزی را که منادی ندا خواهد فرمود از مکانی نزدیک یعنی نزدیک بلاد عربیه که محل نزول همین ایه مبارکه است در روزی که می‌شنوند صیحه را به حق آن روز است روز خروج. و مفسرین از اهل تسنن و تشیع متفقا در تفسیر این آیه فرموده‌اند که ندای الهی از صخره بیت المقدس بلند می‌شود یعنی جبل کرمل که در تورات به جبل مقدس و جبل بیت الله از آن تعبیر فرموده است و خلاصه القول اگر نفسی که طالب هدایت باشد و نخواهد عمداً مجادله به باطل نماید در احادیث مرویه و کتب مقدسه سماویه تامل کند به صراحت دریابد که جمیع مبشر است بر این که پس از غیبت شمس حقیقت در مدت هزار سال ثانیاً آن نجم سعادت از بلاد شرق طلوع

---

۱. همان ص۱۷۷ بع نقل از تاریخ طبری ج۱۰ ص۱۳۵

فرماید و ندای مهدی موعود از مکه معظمه بلند شود و ندای ظهور ثانی از اراضی مقدسه یعنی صخره بیت المقدس ارتفاع یابد و بر حسب این بشارات ولادت این دو ظهور اعظم در ایران وقوع یافت و ندای نقطه اولی عزاسمه الاعلی از مکه معظمه ارتفاع یافت و چون مقر جمال اقدس ابهی مدینه منوره عکا شد ندای ظهور ثانی از اراضی مقدسه مسموع اهل عالم گشت و به این معنی اشارت است در حدیث ابات بن تغلب که مجلسی علیه الرحمه در باب علامات از کتاب غیبت روایت فرموده است که قال أبوعبدالله علیه‌السلام: أول من یبایع القائم علیه‌السلام جبرئیل ینزل فی صورة طیر أبیض فیبایعه، ثم یضع رجلا علی بیت الله الحرام ورجلا علی بیت المقدس ثم ینادی بصوت طلق تسمعه الخلائق "أتی أمرالله فلا تستعجلوه" یعنی اول کس که با قائم علیه‌السلام بیعت نماید جبرئیل باشد که به صورت مرغی سفید نازل شود و با آن حضرت بیعت نماید پس یک پای خود را بر بیت الله الحرام و پای دیگر را بر بیت المقدس نهد و به صوت فصیح بلند که همه خلق بشنوند ندا کند که اتی امرالله فلا تستعجلوه و این حدیث به صراحت دلالت مینماید که موقع ارتفاع ندا این دو مقام مقدس گردد و ندای اسمانی در این دو بیت رفیع مسموع خلایق شود و جمیع بشارات و علامات تحقق و وقوع یابد.[1]

سپاه خسف

یکی از نشانه‌های ظهور امام مهدی خسف بیداء است. مقصود از خسف بیدا این است که سپاه سفیانی که قصد کشتن امام مهدی را دارد به سوی مکه حرکت می‌کند و در سرزمین بیداء به صورت معجزه‌آسا در دل زمین فرو می‌رود. از پاره‌ای از گزارش‌های تاریخی استفاده می‌شود که در مقاطع مختلفی تلاش شده این نشانه بر مصادیقی تطبیق گردد و یا حداقل گمان این می‌رفته است که این نشانه بر مصادیقی خاص تطبیق می‌یابد. بنگرید:

۱.فرائد ص۵۷-۵۹

حبیش بن دلجه[1]

در منابع اهل‌سنت از ابوهریره چنین روایت شده است که سپاهی از شام به سمت مدینه حرکت می‌کند تا آن‌که وارد مدینه می‌شود و پیکارکنندگان را می‌کشد ...چون در منطقه ذی الحلیفه از بیدا بالا رفتند در دل زمین فرو می‌روند و نه آنان که پایین اند بالا را درک می‌کنند و نه آنان که بالا هستند پایین را درک می‌کنند[2] روایت یاد شده ظاهرا ناظر به همان روایات خسف بیداست که از زبان رسول گرامی اسلام به صورت مکرر نقل شده است و ابوهریره آن را از زبان خود روایت کرده است ابن شبه پس از نقل این روایت از ابومهزم چنین روایت می‌کند که هنگامی که سپاه حبیش بن دلجه به سوی ما آمد ما گفتیم این همان سپاه خسف است اما چنین نبود[3] نظیر گزارش یاد شده در کلام ابن عساکر نیز به چشم می‌خورد. او از ابویزید مدنی نقل می‌کند که وقتی سپاه حبیش بن دلجه حرکت کرد گفتیم این همان سپاهی است که در بیدا در دل زمین فرو می‌رود.[4]

سپاه شام

از پاره‌ای دیگر از گزارش‌ها چنین برداشت می‌شود که در دوران حکومت عبدالله بن زبیر برخی تصور می‌کرده‌اند او همان کسی است که به خانه خدا پناهنده می‌شود و سپاه شام که به قصد جنگ با او حرکت کرده همان سپاه خسف است. مسلم نیشابوری به سند خود از پیامبر خدا چنین روایت می‌کند:

---

۱. وی از فرماندهان سپاه در عصر اموی است و در صفین در رکاب معاویه بوده است او از سوی مروان بن حکم فرمانده سپاه شام در فتح مدینه بود و پس از فتح مدینه برای مروان بیعت مجدد گرفت. الأعلام، ج۲، ص۱۶۷ – ۱۶۸.

۲.تاریخ المدینه، ابن شبة ج۱ ص۲۸۰.

۳.همان

۴. تاریخ مدینة دمشق، ج۱۲، ص۹۰.

به زودی گروهی به این خانه یعنی کعبه پناه می‌اورند که نه حامی دارند و نه سلاح و نه تعداد قابل توجهی هستند پس سپاهی به سوی آنان گسیل می‌شود تا این‌که آن سپاه به بیداء می‌رسد و در دل زمین فرو می‌رود.[1]

یوسف از راویان این روایت می‌گوید روزی که عبدالله بن صفوان این روایت را برای من نقل می‌کرد سپاه شام به سوی مکه در حرکت بود و عبدالله گفت به خدا سوگند این سپاه آن سپاه نیست.[2] از گزارش یاد شده چنین برمی‌آید که در آن زمان برخی بر این باور بودند که عبدالله بن زبیر همان کسی است که به خانه کعبه پناه اورده و سپاه شام نیز همان سپاه خسف است و عبدالله بن صفوان در صدد نفی چنین باوری بوده است.

مشابه این ماجرا را ابن ماجه نیز روایت کرده است.[3]

قیام اهل مشرق

یکی از حوادثی که به حسب برخی روایات پیش از ظهور اتفاق می‌افتد قیام گروهی از اهل مشرق است. این گروه انگیزه‌های حقی دارند و قیامشان قرین پیروزی خواهد بود از امام باقر علیه‌السلام در این باره چنین روایت شده است:

گوئی می‌بینم که قومی در مشرق خروج کرده‌اند و خواستار حقّ‌اند ولی به ایشان داده نمی‌شود، باز خواستار آن می‌شوند و به آنان داده نمی‌شود، پس چون چنین می‌بینند شمشیرهای خود را بر گردن خویش می‌افکنند (آماده کارزار می‌شوند) پس آنچه می‌طلبند به ایشان بدهند ولی ایشان از پذیرفتن آن خودداری می‌کنند تا اینکه قیام نمایند و آن را به کسی باز ندهند مگر به صاحب شما،

---

۱. سیعوذ بهذا البیت یعنی الکعبة قوم لیست لهم منعة ولاعدد ولاعدة یبعث إلیهم جیش حتی إذا کانوا ببیداء من الأرض خسف بهم صحیح مسلم ج۸ ص۱۶۷

۲. همان

۳. سنن ابن ماجة – محمد بن یزید القزوینی – ج۲ – ص۱۳۵۰ – ۱۳۵۱

کشتگانشان شهیدند، بدانید اگر من خود آن را در می‌یافتم حتماً خود را برای صاحب این امر نگاه می‌داشتم».[1]

در این باره که مقصود از اهل مشرق در این روایت کیست قضاوت‌های متفاوتی شده و این روایات بر مصادیق متعددی تطبیق داده شده است. در ادامه به برخی از این مصادیق اشاره می‌شود:

سلسله صفویه

اولین تطبیق این روایت از سوی علامه مجلسی رحمه‌الله انجام پذیرفته است. ایشان بر این عقیده بودند که روایت مورد نظر ناظر به سلسله صفویه است وی در این باره چنین می‌نویسد:

اما بعد چنین گوید فقیر خاکسار محمد باقر بن محمد تقی ـ حشرهما الله مع الائمة الابرار ـ... در اثنای جمع احادیث، دو حدیث به نظر قاصر رسید که ائمه اهل بیت علیهم‌السلام به ظهور این دولت علیّه (دولت صفویه) خبر داده‌اند و به اتصال این سلطنت بهیّه به دولت قائم آل محمد ـ صلوات الله علیهم اجمعین ـ شیعیان را بشارت فرموده‌اند...

حدیث اول: شیخ عالی مقدار محمد بن ابراهیم نعمانی که از اعاظم محدثین است در کتاب غیبت بسند معتبر از ابوخالد کابلی روایت کرده است که حضرت امام همام محمد بن علی باقر علوم الانبیاء و المرسلین ـ صلوات الله علیه ـ فرمودند: کأنّی بقوم قد خرجوا بالشرق یطلبون الحق،... مترجم گوید که بر صاحبان بصیرت ظاهر است که از جانب مشرق کسی که دین حق را طلب نمود و مردم را بدین حق دعوت کرد و پادشاهی یافت، به غیر سلسله علیّه صفویّه ـ خلّد الله ملکهم ـ نبود. و در این حیث شریف شیعیان خصوصا انصار و اعوان

---

۱. کأنّی بقوم قد خرجوا بالشرق یطلبون الحق، فلایعطونه، ثمّ یطلبون فلایعطونه، فاذا رأوا ذلک وضعوا سیوفهم علی عواتقهم، فیعطون ما سألوا فلایقبلونه، حتی قوموا ولایدفعونها الاّ الی صاحبکم قتلاهم شهداء. کتاب الغیبه ص۲۸۲

این دولت را توامان بشارت‌هاست که بر عاقل پوشیده نیست.[1]

نهضت مشروطه

دومین مصداقی که برای روایت پیش گفته برشمرده شده نهضت مشروطه است ناظم الاسلام کرمانی از نویسندگان دوره مشروطه در این باره چنین نوشته است:

یکی از علائم قریب به ظهور حضرت صاحب‌الامر مشروطه شدن ایران است، چه در اخبار لوازم مشروطه را به طریق کنایه و اشاره بیان فرموده‌اند و هم کیفیت گرفتن آن را... بالجمله این علامت واقع شده، چه در سال ۱۳۲۶ که محمدعلی شاه مشروطه را برداشت و توپ به مجلس بست پس از مدتی مردم در مقام استرداد حق برآمدند و بعضی از نمایندگان مردم به سفارتخانه عثمانی پناهنده شدند و از آذربایجان و جاهای دیگر نیز مطالبه کردند به آن‌ها ندادند. پس از چندی باز در مقام مطالبه برآمدند. باز به آن‌ها ندادند تا آنکه اکثر بلدان بلوا کردند. در تبریز و اصفهان و رشت و قزوین مخالفت آغاز کردند. هرکس اسلحه خود را بر دوش انداخته مطالبه حق را که مشروطیت بود کردند. محمدعلی شاه دستخط مشروطیت را در دفعه سوم داد ولیکن ملت قبول نکرد تا آنکه محمدعلی شاه از جایش برخاست و به سفارتخانه روس متحصن گردیده از سلطنت ایران استعفا داده و فاتحین بجای آن‌ها نشستند. اما لوازم مترتبه بر مشروطه در طی علائم ظهور خواهد آمد ان‌شاءالله تعالی.[2]

انقلاب اسلامی ایران

استاد کورانی تفسیری متفاوت از این روایت ارائه کرده است. او بر این باور است که روایت مورد نظر ناظر به انقلاب اسلامی ایران است که به رهبری امام خمینی در سال ۵۷ به پیروزی رسید. وی در این باره چنین نوشته است:

۱.مهدیان دروغین ص۱۵۸
۲.همان ص

این حرکت زنجیره‌ای ایرانیان را می‌توان به جنبش آنان در انقلاب مشروطه در هشتاد سال قبل تفسیر و تاویل نمود زیرا مردم خواستار این بودند که عده‌ای از فقها بر قوانین کشوری نظارت داشته باشند و آنچه که منطبق با دستورات اسلام نیست نقض نمایند. نظام حاکم در ظاهر آن را در قانون اساسی ۱۹۰۶ میلادی پذیرفت اما در واقع نپذیرفته بود سپس در نهضت ایت الله کاشانی و مصدق در سال ۱۹۵۱ یک بار دیگر خواستار این معنی شدند به آنان اعتنایی نشد و در این مرحله بود که آمریکا موفق شد با شکست انقلاب مردم شاه را که آن روزها از ایران فرار کرده بود دیگربار به ایران بازگرداند مردم با مشاهده این وضع سلاح برگرفته و در نهضت امام خمینی آماده ایثارگری شده و با تظاهرات میلیونی در مقابل دشمن مقاومت کردند. در این مقطع نیز شاه و اربابانش سعی در برآوردن خواسته‌های آنان داشتند بدین گونه که به آنان گفته شد اجرای موادی که قانون اساسی ۱۹۰۶ مبنی بر نظارت شش نفر از فقهای اسلام بر قوانین کشور عنوان نموده خواهند پذیرفت ...اما امام خمینی و توده میلیونی مردم نپذیرفته و با ادامه نهضت مقدس اسلامی به پیروزی بر استکبار جهانی دست یافتند و نظام اسلامی را در کشور خود حاکم نمودند...اما تفسیر بهتر این است که آنان از دشمنانشان که ابرقدرت‌ها هستند حق را مطالبه می‌کنند که در شئون زندگی آن‌ها دخالت ننموده و دست از این مردم بردارند و بگذارند قوانین روح بخش اسلام را در کشورشان پیاده کنند و مستقل شوند اما به آنان اعتنا نمی‌شود تا این‌که آنها را مجبور به برگرفتن سلاح در جنگ با آنان نماید که مسلمانان در این کشمکش و نبردها نیز به پیروزی می‌رسند دشمنانشان با مشاهده این وضع می‌خواهند خواسته اولیه آنان را بدهند مشروط به این‌که در ایران اسلام را حاکم سازند و دست به صدور انقلاب نزنند اما دیگر دیر شده و شرایط دگرگون گشته و ایرانیان زیربار این معنی نمی‌روند پس از آن انقلاب جدید مردم بوجود آمد تا این‌که قیام کنند و این انقلاب به معنای رد نمودن آنچه را که به عنوان امتیاز به آنها داده بودند و همچنین تاکید بر حاکمیت اسلام در جامعه‌ای به مراتب

وسیع تر از ایران تلقی می‌شود ... وبعد از این وقایع ظهور حضرت مهدی رخ می‌دهد ...[1]

قیام مردی از اهل‌بیت

در حدیثی از امام باقر علیه‌السلام چنین روایت شده است که پیش از ظهور مردی نیکوسیرت از اهل‌بیت به حکومت خواهد رسید روایت یاد شده را سید بن طاووس از نسخه‌ای کهن از کتاب ملاحم بطائنی که در کتابخانه حرم مطهر امام موسی بن جعفر علیه‌السلام بوده نقل کرده است. متن روایت یاد شده بدین قرار است:

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: خداوند بزرگ‌تر و مکرم‌تر و بلندمرتبه‌تر از این است که زمین را بدون امام عادل بگذارد، ابوبصیر گفت: قربانت گردم! چیزی به ما اطلاع دهید که موجب آرامش خاطر ما باشد، فرمود: ای ابومحمد! مادام که بنی عباس بر اریکه سلطنت تکیه زده‌اند، امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرج و راحتی ندارند.
وقتی که دولت آنها منقرض گردید، خداوند مردی را که از دودمان ماست و برای امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نگاه داشته، ظاهر گرداند تا دستور تقوی دهد و به هدایت رفتار کند و در صدور حکمش رشوه نگیرد. بخدا قسم من او را به اسم خود و پدرش میشناسم. آنگاه مردی که گردنی قوی دارد و دارای دو خال سیاهست بسوی ما خواهد آمد. او قائم عادل و حافظ امانت الهی است، او زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنان که فاجران آن را پر از ظلم و ستم کرده باشند.[2]

---

۱. عصر ظهور ص۲۵۰

۲. أبی بصیر، عن أبی عبدالله علیه‌السلام قال: قال: الله أجل وأكرم وأعظم من أن يترك الأرض بلا امام عادل، قال: قلت له: جعلت فداك فأخبرني بما استريح إليه، قال: يا أبا محمد ليس يرى أمة محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرجا ابدا ما دام لولد بني فلان ملك حتى ينقرض ملكهم، فإذا انقرض ملكهم أتاح الله لامة محمد رجلا منا أهل البيت، يشير بالتقى ويعمل بالهدى ولا يأخذ في حكمه الرشى، والله اني لاعرفه باسمه واسم أبيه، ثم يأتينا الغليظ القصرة ذو الخال والشامتين، القائم العادل الحافظ لما استودع يملأها قسطا وعدلا كما ملأها الفجار جورا وظلما - ثم ذكر تمام الحديث. اقبال الاعمال ج۳ ص۱۱۷

در این باره که مقصود از مردی از اهل‌بیت علیهم‌السلام که در این روایت از او سخن گفته شده کیست اظهار نظرهای متفاوتی صورت گرفته و برای آن مصادیق متعددی برشمرده شده است که عبارتند از:

سید بن طاوس

عالم جلیل القدر سید بن طاوس بر این عقیده است که روایت یاد شده ناظر به ایشان است وی در این باره چنین می‌نویسد:

> از آنجا که ملک بنی الباس منقرض شد و من نیافتم و نشنیدم نام مردی از اهل‌بیت را که به پرهیزگاری دستور دهد و به هدایت رفتار کند و در حکمش رشوه نگیرد آن چنان که خداوند بر ما در ظاهر و باطن تفضل نموده گمانم بدین سو رفت یا دریافتم که این روایت به ما اشاره دارد و انعامی است برای ما پس گفتم خدایا اگر من همان مردی هستم که در این روایت از او سخن رفته مرا از روزه امروز ۱۳ ربیع الاول بازمدار آن چنان که عادت تو و رحمت توست که مانع اموری می‌شوی که اراده آن نداری و اجازه آنچه را می‌خواهی می‌دهی پس اذن و امر خداوند به روزه آن روز را یافتم در حالی که روز اشکار شده بود پس روزه گرفتم و باز گفتم خدایا اگر من همانم مرا از نماز شکر و دعاهای آن باز مدار پس از این کار نیز منع نشدم بلکه آن را امر شده یافتم و امید دارم که خداوند با رحمتش نام مرا به شرافت در کتب کهن از زبان امام صادق علیه‌السلام آورده باشد.[1]

سلطان سلیمان

برخی دیگر از نویسندگان مصداق روایت یاد شده را سلطان سلیمان دانسته‌اند بنگرید:

> من در کلام برخی چنین یافتم که این روایت مانند پاره‌ای دیگر از روایات ناظر به سلطان سلیمان است گرچه میان انقراض مورد

۱ اقبال الأعمال، ج۳، ص۱۱۶ – ۱۱۸

نظر(انقراض بنی فلان) و قیام سلطان سلیمان دویست و یا سیصد سال فاصله است.[1]

امام خمینی

استاد کورانی احتمال داده مقصود از شخصیت یاد شده امام خمینی باشد وی می‌نویسد:

سید یاد شده در این روایت احتمالاً امام خمینی است.[2]

خروج منصور

یکی از رخدادهایی که پیش از ظهور رخ می‌دهد خروج مردی به نام منصور است. در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام چنین روایت شده است:

مردی که به او حارث بن حراث گفته می‌شود از ماوراء النهر خروج می‌کند پیشاپیش او مردی است که به او منصور گفته می‌شود او برای خاندان پیامبر زمینه سازی می‌کند یا انها را تقویت و مساعدت می‌نماید انچنان که قریش پیامبر خدا را مساعدت نمودند.[3]

روایت یاد شده ،در قرن ۱۷ میلادی، برمردی چچنی تطبیق داده شد شرح ماجرا به این قرار است:

در حوالی سال۱۷۸۵ میلادی مردی با نام منصور اوشیرما از اهالی چچن حرکتی را برضد روسیه آغاز کرد و در سال یاد شده توانست شکست سختی برنیروهای کاترین دوم وارد کند در سال ۱۷۹۱ دستگیرو در سال ۱۷۹۴ در زندان درگذشت.
وقوع چند زلزله قوی یکی در۱۲و۱۳فوریه ۱۷۸۵ و۴ مارس۱۷۸۵که

۱. سماء المقال فی علم الرجال ،ج۱ ، پاورقی ص۴۰۰.
۲. عصرالظهور، ص۲۰۹
۳. یخرج رجل من ماوراءالنهر یقال له الحارث بن حراث علی مقدمته رجل یقال له منصور یوطن او یمکن لال محمد کما مکنت قریش لرسول الله سنن ابوداود ج۲ ص۳۱۱

علاوه بر چچن در همه قفقاز شمالی احساس شده در جلب توجه اهالی داغستان و چچن و افزایش طرفداران شیخ منصور تاثیرزیادی داشت و از نظر افکار عمومی موید ادعای شیخ منصور در فرارسیدن آخرالزمان بود. از این رو فرماندهان روسیه در بیانیه‌های خود محمد ﷺ را اخرین پیامبر می‌دانستند و شیخ منصور را پیامبر دروغین می‌خواندند به این امید که از طرفداران او کاسته شود.
محمد بن عبدالوهاب مکناسی درباره او می‌گوید: این شخص که نامش منصور بود در سال۱۲۰۰ ظهور کرده و متعلق به قریه جاجان (چچن) در داغستان بوده است جایی که به اهای آنجا لازکی (لزگی) گویند و نزدیک بحرخزر است شماری از مردم دراطراف او هستند و تصور وی برآن است که خود منتظردیگری است مردم بر این باورند که او مقدمه المهدی المنتظر فی اخرالزمان است و بر این اعتقادند که هموست که در حدیث وعده داده شده است ... در این گزارش از جمله به روایتی از امام علی ؑ توجه شده است که «یخرج رجل من ماوراءالنهر یقال له الحارث بن حراث علی مقدمته رجل یقال له منصور یوطن او یمکن لال محمد کما مکنت قریش لرسول الله...»[1]

این نکته افزودنی است که محتمل است منصور در روایت مورد نظر همان یمانی باشد چرا که از یمانی هم در برخی از روایات با عنوان منصور ومنصور یمانی یاد شده است که بحث درباره آن را باید در جای خود پی گرفت.[2]

خروج کننده از خراسان

در روایت مفصلی امیرمومنان ع حوادث متعددی از آنچه در اینده رخ می‌دهد را پیش گویی فرموده‌اند که شروع آن با خروج مردی از خراسان است علامه مجلسی روایت یاد شده را بر هلاکوخان تطبیق کرده و رخدادهای پی از

۱. مهدیان دروغین ص۲۲۱
۲.تاملی در نشانه‌های حتمی ظهور ص۷۳

آن را مزبوط به حکومت صفویه دانسته است حدیث مورد نظر و سخنان علامه مجلسی بدین قرار است :

حضرت امام جعفر بن محمد علیه‌السلام می‌فرمایند: روزی حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب علیه‌السلام خبر می‌دادند از وقایعی که بعد از آن حضرت به ظهور آید تا ظاهر شدن قائم آل محمد علیه‌السلام پس حضرت سیدالشهداء حسین بن علی علیه‌السلام فرمودند که یا امیرالمؤمنین! چه وقت حق سبحانه و تعالی زمین را از ظالمان پاک خواهد کرد؟ حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود که خدای تعالی زمین را از لوث کافران پاک نخواهد کرد تا خون حرام بسیار به زمین ریخته شود. بعد از آن پادشاهان بنی‌امیه و بنی عباس را به تفصیل بیان فرمودند. در حدیث طولانی که راوی اختصار کرده است. پس فرمود که: هرگاه، خروج کند پادشاهی از خراسان و غالب شود بر زمین کوفه و ملتان و بگذرد از جزیره بنی کاوان که در حوالی بصره است، و خروج کند از ما پادشاهی در گیلان و او را اجابت کنند و یاری نمایند اهل ابر ـ که در حوالی استراباد است ـ و دیلم ـ که قزوین و حوالی آن است ـ و ظاهر شود از برای فرزند من پرچم‌های ترکان، و متفرق شوند اطراف عالم و در مکان‌های شریف و جنگها و فن‌های عظیم ایشان رو دهد، در وقتی که جنگ کننده در بصره و برخیزد پادشاه پادشاهان. ـ پس حکایت طولانی بیان فرمودند که راوی از میان انداخته است، پس فرمودند: که آن گاه تهیه کرده شود چندین هزار لشکر برکشیده صف‌ها، و بکشد قوچ فرزند خود را، در آن هنگام دیگری پادشاه شود، امامی که مردم قدرش را ندانند یا پی به مکانش نبرند. او راست شرف و فضیلت بر عالمیان و او از فرزندان تست ای حسین. وصف آن نمی‌توان کرد. مثل او کجا بهم می‌رسد؟ ظاهر شود در میان دو رکن کعبه معظمه با جماعتی اندک، و بر جن و انس غالب گردد و مردم دون، یعنی کافران و ظالمان را از زمین براندازد. خوشا حال کسی که زمان او را دریابد و به روزگار دولت او برسد و در خدمتش حاضر گردد. [1]

۱. عن أبی عبد الله جعفر بن محمد علیهما‌السلام: " أن أمیر المؤمنین علیه‌السلام حدث عن أشیاء تکون بعده إلی ←

علامه مجلسی بعد از نقل این روایت می‌نویسد:

ظاهر است که خروج کننده خراسان اشاره است به امرای ترکان مثل چنگیزخان و هلاکوخان، وخروج کننده درگیلان اشاره است به شاه دین پناه رضوان مکان شاه اسماعیل ـ حشره الله مع الائمه الطاهرین ـ لهذا حضرت فرمود که از ماست و او را فرزند یاد کرد.

و از میان خسروان روزگار به این نسب عالی مقدار، همین سلسله علیّه ممتاز و سرافرازند و پادشاه پادشاهان با مراد همان خسرو خلد آشیان است با دیگری از سلاطین عظام و اولاد کرام او. و چون راوی بسیاری از حدیث را انداخته، به خصوص حکم نمی‌توان کرد.

وکشتن قوچ فرزند خود را به گمان این حقیر اشاره است به شهادت شاهزاده عالی تبار صفی میرزا ـ نورالله مضجعه ـ و پادشاه دیگر که طلب خون نماید اشاره است به سلطنت سلطان علیین آشیان شاه صفی ـ افاض الله علیه.

و چون حدیث را اختصار کرده‌اند بعضی از وقایع افتاده است، اما بشارت به تعجیل ظهور حضرت صاحب الزمان ـ علیه الصلاة و السلام ـ و اتصال این دولت دین پرور به دولت حق امام البشر از آخر حدیث ظاهر است.[1]

قیام القائم، فقال الحسین: یا أمیر المؤمنین، متی یطهر الله الأرض من الظالمین، فقال أمیرالمؤمنین علیه السلام: لا یطهر الله الأرض من الظالمین حتی یسفك الدم الحرام – ثم ذکر أمر بنی أمیة وبنی العباس فی حدیث طویل، ثم قال: إذا قام القائم بخراسان وغلب علی أرض کوفان والملتان وجاز جزیرة بنی کاوان، وقام منا قائم بجیلان، وأجابته الآبر والدیلمان ظهرت لولدی رایات الترك متفرقات فی الأقطار والجنبات وکانوا بین هنات وهنات إذا خربت البصرة وقام أمیر الإمرة بمصر. فحکی علیه السلام حکایة طویلة، ثم قال: إذا جهزت الألوف، وصفت الصفوف، وقتل الکبش الخروف، هناك یقوم الآخر، ویثور الثائر، ویهلك الکافر، ثم یقوم القائم المأمول، والإمام المجهول، له الشرف والفضل، وهو من ولدك یا حسین لا ابن مثله، یظهر بین الرکنین فی دریسین بالیین، یظهر علی الثقلین، ولا یترك فی أرض دمین، طوبی لمن أدرك زمانه، ولحق أوانه، وشهد أیامه " بحار الانوار، ج۵۲ ص۲۳۶.

۱. مهدیان دروغین ص۱۵۸

آتش آذربایجان

یکی دیگر از حوادث پیش از ظهور که برای آن ادعای مصداق شده است اتشی است که در اذربایجان برافروخته می‌شود و نویسندگان بهایی آن را بر به دار آویخته شدن محمد علی باب تطبیق داده‌اند بنگرید:

کذلک در غیبت بحار الانوار نظر نمایید که از حضرت باقر علیه السلام روایت می‌فرماید که آن حضرت فرمود: لا بد لنار من أذربیجان لا یقوم لها شئ، و إذا کان ذلک فکونوا أحلاس بیوتکم، وألبدوا ما ألبدنا، فإذا تحرک متحرکنا فاسعوا إلیه ولو حبوا، والله لکأنی أنظر إلیه بین الرکن والمقام یبایع الناس علی کتاب جدید، علی العرب شدید یعنی ناچار است که ما را در اذربایجان حادثه‌ای پیش اید که هیچ چیز با آن پایداری و استقامت نکند پس چون این حادثه وقوع یابد ملازم بیت خود باشید و تا ما ساکن باشیم شما نیز سکون اختیار نمایید پس چون محرک حقیقی به حرکت اید بشتابید به سوی او گرچه با سینه باشد قسم به خدا کانه می‌بینم او را بین الرکن و المقام که با مردم مبایعت می‌فرماید به کتابی جدید که بر عرب دشوار است و شدید و این حدیث شریف مشعر است بر حادثه شهادت نقطه اولی عز اسمه الاعلی و فتن مظلمه آن ایام که نفسی در امر الله پایداری و استقامت ننمود جز نفوس قلیله که قلوبشان به نور هدایت الهیه مهتدی و منور بود و این وجودات مقدسه ساکن و صابر بودند تا آن‌که ندای الهی از مدینه منوره عکا ارتفاع یافت و محرک قلوب و منور افئده و صدور ظهور فرمود.[1]

مرگ عبدالله

یکی دیگر از نشانه‌های ظهور مرگ عبدالله است در این باره ابوبصیر از امام صادق علیه السلام چنین روایت می‌کند:

هر کس مرگ عبد الله را برای من ضمانت کند من هم آمدن قائم را

۱.همان ص۳۳۷-۳۳۸

برای او ضمانت می‌کنم. بعد از آنکه عبد الله مرد دیگر مردم بر سر کسی اجتماع نمی‌کنند و این امر به خواست خدا به صاحب شما منتهی می‌گردد و بعد از آن سلطنت سال‌ها از بین می‌رود و به سلطنت ماه‌ها و روزها تبدیل می‌شود عرض کردم: آیا آن زمان طول می‌کشد؟ فرمود: نه![1]

برای این روایت نیز چند مصداق برشمرده شده است که در ادامه می‌آید:

عبدالله اخرین حاکم بنی عباس

رضی الدین علی بن یوسف مطهر حلی برادر علامه حلی بر این باور بوده که مقصود از عبدالله اخرین حاکم بنی العباس است وی برای پاره‌ای دیگر از نشانه‌ها نیز مصداق معین کرده است. سخنان او بدین قرار است:

بسیاری از نشانه‌های ظهور اتفاق افتاده است، مانند ویران شدن دیوار مسجد کوفه، و کشته شدن پادشاه مصر به دست مصریان، و انقراض حکومت بنی‌عباس به دست مردی که بر آن‌ها از جایی که حکومتشان آغاز شد می‌شورد، و مرگ عبدالله آخرین پادشاه بنی‌عباس، و خراب شدن شامات، و بنا شدن پلی در بغداد از ناحیهٔ کرخ که همهٔ اینها در مدت کوتاهی اتفاق افتاد، و شکافته شدن فرات و ان شاءالله به زودی آب در کوچه‌های کوفه جاری خواهد شد.[2]

ملک عبدالله پادشاه عربستان

دومین مصداقی که برای عبدالله مذکور در روایت یاد شده بیان گردیده ملک عبدلله پادشاه عربستان است کسانی که با فضای شبکه‌های اجتماعی

---

۱. من یضمن لی موت عبد الله أضمن له القائم. ثم قال: إذا مات عبد الله لم یجتمع الناس بعده علی أحد ولم یتناه هذا الامر دون صاحبکم إن شاء الله، ویذهب ملك السنین ویصیر ملك الشهور والأیام. فقلت: یطول ذلك ؟ قال: کلا الغیبة ، ص۴۴۷

۲. بحار الأنوار، ج۵۲ ، ص۲۷۵

و سایت‌ها در ارتباط اند به خوبی می‌دانند که پیش و همزمان با مرگ ملک عبدالله این مساله که ملک عبدالله همان عبدالله مذکور در روایت است به صورت وسیعی مورد توجه و تبلیغ قرار گرفت و البته هنوز نیز عده‌ای منتظر ناآرامی در عربستان و تحقق قسمت اخیر فرمایش امام صادق علیه‌السلام هستند.

انچه گذشت نمونه‌هایی از تعیین مصداق برای نشانه‌های ظهور بود که با تفحص کامل تر می‌توان به موارد بیشتری از آن دست یافت وجود این حجم وسیع از تعیین مصداق که بی اساس بودن بسیاری از آن‌ها را گذر زمان اثبات کرده است می‌تواند چراغ راهی برای آینده ما باشد تا در این مسیر با احتیاط گام برداریم و مفتون جریان‌های موج سوار که همسو با منافع خود مصداق‌تراشی می‌کنند نشویم.

منابع

- کمال الدین وتمام النعمة، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۳ ش.
- صحیح البخاری محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت، دارالفکر،۱۴۰۱ ق.
- فتح الباری احمد بن علی عسقلانی (ابن حجر)، بیروت،دارالمعرفة، چاپ دوم، بی تا
- مسند احمد احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر، بی تا.
- تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور مصطفی صادقی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
- تاریخ الغیبه الکبری محمد صدر، قم، ذوی القربی، چاپ دوم،۱۳۸۳ ش.
- المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الاثار الصحیحه عبدالعلیم البستوی مکه المکتبه المکیه چاپ اول۱۴۲۰
- تاریخ الطبری طبری بیروت موسسه الاعلمی چاپ چهارم ۱۴۰۳
- البدایة والنهایة – ابن کثیر بیروت دار احیاء التراث العربی چاپ اول ۱۴۰۸
- أخبار الدولة العباسیة – مؤلف مجهول بیروت دار الطلیعه
- کتاب الفتوح – أحمد بن أعثم الکوفی بیروت دار الاضواءچاپ اول۱۴۱۱
- تلخیص تاریخ نبیل زرندی اشراق خاوری تهران لجنه ملی نشر اثار امری ۱۳۲۸ش.
- رسول جعفریان مقاله :موج جدید استفاده از گفتمان مهدوی در برآمدن داعش. سایت کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.
- لسان العرب محمد بن مکرم مصری انصاری (ابن منظور)، قم،نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ ق.
- التنبیه و الاشراف،علی بن حسین مسعودی، بیروت، دار صعب،بی تا.
- المحصول،محمد بن عمر فخر رازی، بیروت، مؤسسة الرسالة ،چاپ دوم،

۱۴۱۲ ق.
- تاریخ، عبدالرحمن بن محمد حضرمی (ابن خلدون)، بیروت،داراحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، بی تا.
- شرح الأخبار- القاضی النعمان المغربی قم موسسه النشرالاسلامی چاپ دوم۱۴۱۴
- الوافی بالوفیات صفدی بیروت دار احیاء التراث ۱۴۲۰ ادله جامع یمانی انتشارات انصار امام مهدی
- الجواب المنیراحمد الحسن انتشارات انصار الامام المهدی چاپ اول ۱۴۳۱
- المتشابهات احمد الحسن انتشارات انصار الامام المهدی چاپ اول ۱۴۳۱
- الأعلام - خیرالدین الزرکلی بیروت دار العلم للملایین چاپ پنجم ۱۹۸۰م
- تاریخ المدینه، ابن شبة قم دارلفکر۱۴۱۰
- تاریخ مدینة دمشق ابن عساکربیروت دارالفکر۱۴۱۵
- صحیح مسلم مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، بیروت،دارالفکر، بی تا.
- سنن ابن ماجة - محمد بن یزید القزوینی دار الفکر
- کتاب الغیبه محمد بن إبراهیم النعمانی قم انوار الهدی چاپ اول۱۴۲۲
- مهدیان دروغین رسول جعفریان تهران نشرعلم ۱۳۹۱ش.
- اقبال الأعمال - السید ابن طاووس مکتب الاعمال الاسلامی چاپ اول ۱۴۱۴
- سماء المقال فی علم الرجال - أبوالهدی الکلباسی قم موسسه ولی عصرع چاپ اول۱۴۱۹
- عصرالظهورعلی کورانی،قم مکتبه الاعلام الاسلامی، چاپ اول۱۴۰۸ق.
- تاملی در نشانه های حتمی ظهور نصرت الله ایتی قم اینده روشن چاپ دوم۱۳۹۰
- الغیبة محمد بن حسن طوسی، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة ،چاپ

اول، ۱۴۱۱ ق.
ـ بحارالأنوار محمد باقر مجلسی بیروت موسسه الوفاء چاپ دوم ۱۴۰۳

نقش پیشگویی‌ها در شکل‌گیری نحله‌های فکری و جنبش‌های اجتماعی

مصطفی صادقی کاشانی[1]

چکیده

در منابع اسلامی روایات زیادی درباره حوادث آینده جهان اسلام به عنوان ملاحم یا پیش‌گویی ذکر شده است. بخشی از این پیش‌گویی‌ها از زبان اولیای الهی بوده و به درستی محقق شده و بخشی هم به درستی روشن نیست. هر دو دسته اخبار می‌تواند در ایجاد و شکل‌گیری فرقه‌ها و قیام‌ها و به عبارتی نحله‌ها و جنبش‌ها تأثیرگذار بوده و نقش ایفا نماید. نوشته حاضر در پی آن است که این نقش و تأثیر را بررسی کند.

واژگان کلیدی

پیش‌گویی، ملاحم، مهدی، غیبت، آینده.

---

۱. استادیار و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (sadeqi48@yahoo.com).

مقدمه

در احادیث نبوی و اخبار منقول از صحابه آن حضرت و روایات ائمه معصوم، رخدادهای بسیاری پیش‌گویی یا پیش‌بینی شده است. دسته‌ای از این اخبار درباره مرگ افراد یا حوادثی است که پیش‌گویی آن نقشی در ایجاد آن حادثه ایجاد نمی‌کند و معنا ندارد که افراد برای شکل‌گیری آن از روایت‌ها تأثیر بپذیرند. البته شکی نیست که این احادیث نشان‌دهنده اتصال پیامبر به وحی و معجزه‌ای برای آن حضرت تلقی می‌شود و آثاری هم در پی دارد اما به شکل‌گیری فرقه نیجامیده است.[1] دسته دیگر خبرهایی است که شکل‌گیری اصل حادثه پیش‌گویی شده می‌تواند از آنها تأثیر بپذیرد. گذشته از اینکه چه اندازه از این اخبار درست است و شرایط اعتماد را دارد، در طول تاریخ اسلام و تا زمان حاضر از این اخبار استفاده و سوء استفاده‌های فراوان شده و آثاری را در پی داشته است. یکی از این آثار، تأثیرگذاری در ایجاد فرقه‌ها و شکل‌گیری حرکت‌ها، قیام‌ها و جنبش‌هاست.

درباره این اخبار که گاهی از آنها به ملاحم یا علائم تعبیر می‌شود آثار فراوانی نوشته شده است. برخی از نویسندگان به جمع‌آوری روایات پرداخته و عده‌ای دیگر آنها را با توجه به معیارهای حدیثی بررسی کرده‌اند. برخی نیز به تطبیق روایات با گروه‌ها و شخصیت‌های معاصر خود پرداخته‌اند.

نوشتار حاضر بنا دارد نقش و تأثیر این احادیث و اخبار را در شکل‌گیری فرقه‌ها و حرکت‌های اجتماعی بررسی کند. گویا به عنوان پیش‌فرض در اصل این تأثیرپذیری نمی‌توان تردید کرد اما اینکه این نقش، چه اندازه بوده و در کدام دسته از اخبار مشاهده می‌شود، پرسش تحقیق پیش روست. بنابراین سؤال

---

۱. مانند اینکه آن حضرت فرمود: ولید بن عقبه اهل دوزخ است: مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۴. یا به دخترش فاطمه علیها السلام فرمود تو نخستین کسی هستی که به من ملحق خواهی شد: الطبقات الکبری، ج۲، ص ۱۹۰.

این خواهد بود که پیش‌گویی‌ها چه نقشی در ایجاد نحله‌های فکری و جنبش‌های اجتماعی داشته‌اند؟

فرضیه این است که به استثنای پیش‌گویی‌هایی که در همه مذاهب ثابت شده است مانند اصل مهدی و غیبت او؛ اکثر قریب به اتفاق پیش‌گویی‌ها نقشی در ایجاد فرقه‌ها نداشته است. بله، در خصوص نحله‌ها و جنبش‌های سده‌های میانی و متأخر می‌توان چنین نقشی را مثبت دانست.

از آنجا که اخبار پیش‌گویی‌ها بسیار زیاد است و پرداختن به نقش همه آنها در طول حدود پانزده قرن تاریخ اسلام دامنه درازی دارد، محدوده این نوشته را سه قرن نخست و به عبارتی فقط دوران حضور ائمه قرار می‌دهیم.

از مشکلات تحقیق حاضر آمیختگی اخبار واقعی با پیش‌گویی‌های ساختگی است. روشن نیست کدام دسته از روایات و اخبار، واقعاً پیش‌گویی به شمار می‌رود و کدام یک همزمان با واقعه جعل شده است. دوری ما از صدر اسلام و زمان صدور روایات، بر این مشکل افزوده و امروز همه اخبار از صحیح و سقیم در پیش روی ما یکسان جلوه می‌کند.

پیشینه: بحث از پیش‌گویی‌ها به گونه‌ای با اخبار و روایات ظهور و نشانه‌های آن مرتبط است. منابع نخست و دست اول حدیثی مهدویت مانند ***کمال‌الدین*** شیخ صدوق و ***الغیبه*** نعمانی و ***الغیبه*** شیخ طوسی، همچنین منابع اخبار ملاحم و فتن مانند ***الفتن*** ابن‌حماد یا کتاب ***التشریف بالمنن*** ابن‌طاووس، از مشهورترین آثار دربردارنده اخبار مورد نظر ماست. پس از آنها کتب بسیار زیادی هست که به جمع‌آوری و نقل روایات پرداخته‌اند. مانند ***معجم الملاحم و الفتن*** نوشته دهسرخی؛ ***نوائب الدهور*** نوشته میرجهانی، ***مأتان و خمسون علامة*** نوشته طباطبائی. دسته سوم آثاری است که به بررسی این اخبار نیز نگاهی داشته‌اند. در این میان کتاب ***مهدیان دروغین*** استاد جعفریان ارتباط بیشتری با این بحث دارد و ضمن شمارش مدعیان مهدویت گاهی به روایات تأثیرگذار

در این موضوع اشاره می‌کند.

اما تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، هیچ‌کدام از این آثار مستقلاً به جایگاه روایات و نقش و تأثیر آنها در ایجاد و شکل‌گیری فرق و مذاهب یا جنبش‌های اجتماعی نپرداخته‌اند.

مفاهیم

۱. پیشگویی

پیش‌گویی یا پیش‌بینی یک حادثه یعنی اطلاع دادن از آن پیش از آنکه واقع شود. این دو واژه غالباً بلکه دائماً با نوعی اطلاع از آینده و غیب‌گویی همراه است. دست کم در بحث مهدویت و آینده‌پژوهی وقتی سخن از پیش‌گویی می‌شود بدین معناست که کسی از رویدادهای آینده خبر داده باشد. بنابراین کسی که از آینده خبر می‌دهد یا باید متصل به منبع غیب باشد که جز انبیا و اوصیای آنان نیستند، یا از راه‌های غیرمعمول و ریاضت‌هایی بدان آگاهی‌ها دست یابد. بحث ما در اینجا از نوع نخست است که پیش‌گویی و اطلاع دادن از آینده برخاسته از منبع وحی بوده و به پیامبر یا معصوم برسد. وقتی امام کاظم علیه‌السلام درباره اختلاف امین و مأمون به پدرشان هارون خبر داد فرمود: این خبر را عالمان از اوصیا و آنها از انبیا بیان کرده‌اند.[1] آنگاه این اخبار به خاطر جذابیتی که داشت به سرعت منتشر می‌شد. اینکه بعدها دیگران از اختلاف امین و مأمون خبر دادند،[2] جز همان خبر اوصیا از انبیا نبود.

هر چند در پیش‌گویی‌ها زمان مشخصی از گفتن تا وقوع حادثه در نظر گرفته نشده است، اما آنچه در غالب اخبار به چشم می‌خورد (نه پیش‌گویی‌های قرآن) معمولاً زمانی طولانی بیش از یکی دو سده را

۱. اخبار الطوال ص ۳۸۹.
۲. مروج الذهب ۳، ص ۳۵۱.

شامل نمی‌شود.

در معارف دینی و در اصطلاح منابع روایی از پیش‌گویی‌ها با عنوان ملاحم یا فتن یاد می‌شود که با قدری تسامح می‌توان آن را به پیش‌گویی یا پیش‌بینی حوادث آینده ترجمه کرد. واژه ملاحم جمع مَلحَمه است. کنایه از حوادث سختی که گوشت بدن انسان‌ها (لحم) در آن می‌ریزد. اما اصطلاح فِتن (جمع فتنه) که غالباً در کنار ملاحم از آن استفاده می‌شود، به معنای جداسازی طلای خالص از ناخالص است و سپس در معانی امتحان، سختی و بلا، وسوسه و گمراه کردن به کار رفته و در قرآن نیز به همین معانی آمده است. اما این کلمه در روایات مربوط به مهدویت و آینده‌پژوهی، به آشوب‌ها و شورش‌هایی اطلاق شده که در آینده جهان اسلام رخ خواهد نمود.

هر چند پیش‌گویی‌هایی معتبر و صحیح است که مستند به کلام معصوم باشد امّا بسیاری از اخبار مربوط به آینده شرایط کافی و لازم برای اعتماد را ندارد. چون بخشی از این اخبار بخصوص آنچه در منابع اهل‌سنت آمده، مبتنی بر دیدگاه‌های حدیثی آنان از صحابه است و به پیامبر نمی‌رسد. این احادیث در علم درایة الحدیث اصطلاحاً موقوف گفته می‌شود. در شیعه هم اخباری وجود دارد که ممکن است حتی با سندی ظاهراً صحیح به اهل‌بیت نسبت داده شود. چنانکه اخباری در منابع اسلامی هست که از آثار گذشتگان و غیرمسلمانان به این منابع راه یافته یا در تاریخ اسلام میان مسلمانان به عنوان ملاحم شهرت داشته که منبع و منشأ آن مشخص نیست.

با توجه به اینکه محدوده این نوشتار به دوران حضور ائمه است، از پیش‌گویی‌های افرادی چون نعمت الله ولی یا نوستر آداموس سخن نخواهیم گفت. همچنین به دلیل آنکه رویکرد بحث، مهدوی است از پیش‌گویی‌هایی سخن خواهیم گفت که بیشتر با موضوع آخرالزمان ارتباط دارد.

۲. نحله

اصل نحله به معنی هدیه و پیش‌کش است. اگر به معنی مذهب و دین هم آمده، به اعتبار هدیه الهی است. ابن‌منظور یکی از معانی متعدد نِحله (به کسر) را دیانت بیان می‌کند.[۱] به نظر می‌رسد این واژه به معنای فکر و اندیشه‌ای است که خداوند به انسان عطا کرده است. در بحث حاضر منظور از نحله‌های فکری همان فرقه‌ها و مذاهب اسلامی است که دارای افکار و اندیشه‌های مختلف و گونه‌گون هستند. همانطور که در اصطلاح فرقه‌نگاران دو واژه «ملل و نحل» معمول و مشهور است.

۳. جنبش

جنبش یعنی حرکت. و جنش اجتماعی در اصطلاح جامعه‌شناسی به کوشش سازمان‌یافته گروه یا جمعی گفته می‌شود که می‌خواهند برخی از شئون جامعه را تغییر دهند یا حفظ کنند.[۲]

در تاریخ اسلام حرکت‌ها و قیام‌های بسیاری رخ داده که مصداق جنبش اجتماعی هستند. بیشتر این حرکت‌ها به دلیل آنکه با هدف ظلم‌ستیزی و نجات مردم از شرایط سخت روزگار انجام شده، با شعارهای منجی‌گرایانه و مهدوی همراه بوده است. از سوی دیگر بیشتر پیش‌گویی‌ها مربوط به ظهور مهدی یا شورش‌ها و حرکت‌های اجتماعی آینده مسلمانان است. آنچه از این جنبش‌ها در محدوده تحقیق حاضر یعنی عصر حضور ائمه رخ داده باشد، مورد بحث خواهد بود وگرنه حرکت‌های اجتماعی در طول تاریخ اسلام کم نیست. بخصوص جنبش‌ها متأخر از عصر معصومین و انقلاب‌های معاصر که می‌توان بسیاری از آنها را متأثر از پیشگویی‌ها دانست.

---

۱. لسان العرب، ذیل ماده «نحل».

۲. مبانی جامعه‌شناسی، بروس کوئن، ترجمه توسلی و فاضل، ص ۴۱۳.

بخش نخست؛ بررسی نقش اخبار معتبر در شکل‌گیری نحله‌ها و جنبش‌ها

الف) مهدی

اخبار و روایات مهدی و ظهور او از روایاتی است که در اصل آن نمی‌توان تردید کرد. این اعتقاد و همچنین روایات مختلف و متعدد سبب شده است گروه‌های فراوانی در طول تاریخ از آن استفاده کنند. بنا به روایات فریقین، رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بارها بر آمدن مهدی و برخی ویژگی‌های او مانند همنامی‌اش تأکید کرد. این اخبار که بعدها از سوی ائمه معصوم علیهم‌السلام تأکید شد، مسلمانان را مشتاق ظهور منجی‌ای کرد که دقیقاً نمی‌دانستند کیست و چه زمانی خواهد آمد.

در این میان، تنها شیعه امامیه او را آخرین سلسله از حلقه دوازده امام خود می‌دانست. امّا به رغم این آگاهی، همچون بقیه مسلمانان گرفتار جعل و ادعاهای دروغین شد و در هر دوره افرادی پیدا شدند که با سوء استفاده از نام مهدی و امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به دنبال منافع خود گشتند. عده‌ای هم خود مدعی مهدویت نبودند بلکه انسان‌های صالح و گاه پیشوایانی بودند که دیگران به نام آنها چنین ادعاهایی را رقم زدند.

بنابراین پیش‌گویی درباره مهدی نخستین عنوانی است که موجب ایجاد فرقه‌ها و نحله‌ها و جنبشهای اجتماعی شد. در ادامه به برخی از این گروه‌ها اشاره می‌شود:

کیسانیه از نحله‌هایی است که زودتر از بقیه عنوان مهدی را به خود اختصاص داد. هرچند نمی‌توان بر ادعای محمد بن حنفیه درباره مهدی بودن صحّه گذاشت و همراهی وی با مختار در این باره روشن نیست؛ اما در نامه‌هایی که مختار به او نوشته و در تاریخ ثبت است صریحاً عنوان مهدی وجود دارد. کیسانیه بر اساس اعتقاد به مهدی بودن محمد و ادعای حیات و

غیبت او پا گرفت و تشکل یافت.

نقشی که اخبار و پیشگویی‌ها در ایجاد این فرقه داشت حدیثی است که به رسول‌خدا نسبت داده شده و امروز جزء اعتقادات شیعه امامیه نیز هست: «نام مهدی نام من است و کنیه‌اش کنیه من». و نام و کنیه ابن‌حنفیه نیز چنین بود. از استدلال‌های هواداران ابن‌حنفیه بر مهدویت او این بود که گفتند پیامبر فرموده است:

المهدیّ رجل من أهل بیتی یواطئ اسمه اسمی و کنیته کنیتی.[1]

درباره محمد بن عبدالله بن حسن نیز شبیه این خبر را به رسول‌خدا نسبت دادند که «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی» و برای او ادعای مهدویت شد.[2] جنبش وی در مدینه و برادرش در کوفه خلافت عباسی را تهدید کرد اما با سرکوبی آن دو، پایان یافت. ابوالفرج گوید مردم می‌گفتند روایت (مهدی) درباره او وارد شده است.[3]

ادعای مهدویت درباره امام باقر علیه‌السلام هم به اعتبار حدیث نبوی بود.[4] از خود آن حضرت نقل شده که گمان می‌کنند من مهدی هستم.[5] اما ناووسیه بدین سبب امام صادق علیه‌السلام را مهدی خواندند که می‌گفتند آن حضرت چنین پیش‌گویی فرموده که من صاحب السیف هستم و اگر کسی خبر مرگ و حتی تجهیز مرا آورد او را تکذیب کنید.[6]

واقفه از دیگر گروه‌هایی بودند که مهدویت موسی بن جعفر علیه‌السلام را مطرح کردند. نوبختی آنها را پنج فرقه می‌شمارد که هر کدام به نوعی اعتقاد به زنده

---

۱. مسائل الامامه، ص ۱۹۰.
۲. فرق الشیعه ص ۶۲.
۳. مقاتل الطالبیین ص ۲۰۷.
۴. الفرق بین الفرق ص ۴۵.
۵. کنزالعمال ۱۴، ص ۳۱؛ تاریخ دمشق ۵۴، ص ۲۹۱.
۶. فرق الشیعه ص ۶۷.

بودن آن حضرت داشتند. دسته دوم از آنان به روایاتی استدلال کردند که پدرش (امام ششم) درباره قائم فرموده بود و تعبیر «یملأها عدلاً کما مُلئت جوراً» را درباره او به کار می‌برند که نشان دهنده نقش این پیش‌گویی در شکل‌گیری این فرقه است.[1]

شاید از مهم‌ترین جبش‌هایی که اخبار پیش‌گویی مهدی در شکل‌گیری آنها تأثیر زیادی داشت، عباسیان هستند. آنان بخاطر ظلمی که بنی‌امیه بر مردم کردند در تبلیغات خود از احادیث نبوی و صحابه درباره مهدی و ویژگی‌های او به فراوانی استفاده کردند. اینکه دنیا پس از ظلم و جور، به دست مهدی پر از عدل خواهد شد، از جمله پیش‌گویی‌های مشهوری است که سبب می‌شد مردم به نهضت مخالف بنی‌امیه بپیوندند. هرچند از ابتدا دقیقاً روشن نبود که قرار است نسل بنی‌عباس از بنی‌هاشم به خلافت دست یابند. اینکه گفته‌اند نخستین خلیفه عباسی در آغاز خلافتش مهدی لقب داشت، شاهدی بر نقش و تأثیر این اخبار بر شکل‌گیری این جنبش است.[2] خبر دیگری که می‌تواند قابل تأمل باشد سخنی از ابن‌عباس است که سفاح و منصور و مهدی از ما هستند و برای عیسی بن مریم پرچم برخواهند افراشت.[3] به فرض آنکه روایت پیش از عباسیان وجود داشته، چنین معنا می‌شود که نسل عباس همان مهدی هستند چون با حضرت عیسی ملازمند. یا زمانی حسنین علیهما السلام از کنار ابن‌عباس گذشتند. وقتی رفتند گفت این دو گمان می‌کنند مهدی از نسل آنهاست ولی سفاح و منصور و مهدی از نسل منند.[4] البته درباره اینکه سفاح و منصور القابی برای مهدی بوده و دو خلیفه نخست عباسی آن را به عنوان مهدی برای خود انتخاب کرده باشند، تردیدهایی

۱. فرق الشیعه ص ۸۰.
۲. التنبیه و الاشراف، ص ۲۹۲؛ زین الاخبار ص ۱۳۴.
۳. البدایة و النهایه ۶، ص ۲۴۶ و اخبار الدوله ص ۲۹ با تفاوتی مختصر.
۴. انساب الاشراف ۴، ص ۶۳.

هست؛[1] اما درباره معنادار بودن مهدی لقب سومین خلیفه بحثی نیست.

گویا پیش‌گویی همراهی عیسی علیه‌السلام با مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز در شکل‌گیری دولت عباسی بی‌تأثیر نبود زیرا وقتی به خلافت رسیدند ادعا کردند ما حکومت را به عیسی علیه‌السلام خواهیم سپرد.

جنبش دیگری که همزمان با نهضت عباسی شکل گرفت و اخبار مهدویت در آن نقش داشت، حرکت حارث بن سریج بر ضد بنی‌امیه بود. وی ادعا داشت که صاحب پرچم‌های سیاه است[2] و از شواهد چنین برمی‌آید که پرچم‌های سیاه در آن زمان مصداق یا نشانه‌ای برای مهدی بود بخصوص که از مشرق سر برآورد. به علاوه در یکی از آثار معاصران بر ادعای مهدویت وی تصریح شده است.[3] حارث مدتی با حاکم امویان در خراسان درگیر بود و سرانجام سرکوب شد.[4]

پیش‌گویی‌ها و اخبار مهدویت در شکل‌گیری جنبش مهدی اسماعیلی که به تشکیل دولت فاطمیان انجامید هم نقش زیادی داشت. بیشترین ناقل و تطبیق‌دهنده این اخبار، قاضی نعمان است. وی گوید رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است مردی از نسل من قیام می‌کند و پیشاپیش او مردی به نام منصور است که کار او را آماده می‌کند. سپس می‌گوید پیشاپیش مهدی فاطمی شخصی به نام منصور بود و شرایط را برای او مهیا کرد. یا از قول امیرالمؤمنین علیه‌السلام در وصف مهدی می‌نویسد: صاحب هذا الامر الطرید الشرید الفرید الوحید. و مهدی [فاطمی] که در مشرق قیام کرد تنها بود و از ترس جانش فرار کرد.[5]

درباره ابومسلم خراسانی گفته شده که عده‌ای معتقد بودند او نمرده و

---

۱. ر.ک: مقاله فرهنگ مهدویت در القاب خلفای عباسی.
۲. تاریخ طبری ۷، ص ۳۳۱.
۳. تاریخ اسلام (ابراهیم حسن) ۱، ص ۳۳۳.
۴. تفصیل اخبار وی را در تاریخ طبری ۷، ص ۹۴ به بعد ببینید.
۵. شرح الاخبار ۳، ص ۳۵۹ و ۳۶۸.

مصداق «یملأ الارض عدلاً» است.[1]

ب) غیبت

درباره غیبت احادیث کمی از رسول‌خدا به دست ما رسیده و همین اندک نیز در منابع اهل‌سنت وجود ندارد.[2] البته از ائمه شیعه روایاتی درباره غیبت مهدی داریم اما به گونه‌ای نیست که بتوان بر نقش این اخبار در شکل‌گیری نحله‌ها یا جنبش‌های مبتنی بر غیبت مانور داد. از آنجا که موضوع غیبت با مهدویت و اعتقاد به آن پیوستگی دارد، می‌توان گفت ذهنیت مسلمانان در همه دوره‌ها اثبات غیبت برای مهدی بوده است. به نظر می‌رسد اعتقاد به غیبت از ادیان گذشته در ذهن مسلمانان صدر اسلام وجود داشت و ائمه شیعه آن را درباره مهدی تبیین نمودند.

نخستین ادعایی که بلافاصله پس از رحلت رسول‌خدا صورت گرفت، درباره غیبت آن حضرت بود. مورخان گویند پس از رحلت پیامبر، عمر گفت آن حضرت از دنیا نرفته بلکه «غشیة» یا «غیبة» برای او اتفاق افتاده است. بلاذری گوید عمر گفت رسول‌الله غیبت کرده و باز خواهدگشت.[3] اما شیخ مفید عبارت غیبت را آورده و می‌گوید عمر گفت رسول‌خدا همانند موسی غیبت کرده و باز خواهد گشت. فرقه محمدیه هم بدین جهت شکل گرفت.[4] بنابراین اخبار غیبت در ایجاد این نحله نقش داشته است.

کیسانیه علاوه بر تأثیرپذیری از اخبار مهدی، با اعتقاد به غیبت محمد بن حنفیه شکل گرفت و این اعتقاد از اصول اندیشه آنها بود. زیرا باور داشتند

۱. مروج الذهب ۳، ص ۲۹۳.
۲. ر.ک: معجم احادیث الامام المهدی ۱، ص ۲۵۷ ـ ۲۷۰؛ کافی ۱، ص ۳۳۸؛ کمال الدین ۱، ص ۲۸۷.
۳. انساب الاشراف ۲، ص ۲۴۱.
۴. الفصول المختاره ص ۲۴۰.

محمد از دنیا نرفته و در کوه رضوی غایب شده است.

واقفه که به زنده بودن امام کاظم علیه‌السلام اعتقاد داشتند به اخبار غیبت صغرا و کبرا درباره آن حضرت هم استناد کرده و می‌گفتند امام صادق علیه‌السلام فرموده که او مانند عیسی بن مریم است.[1]

نقش پیش‌گویی‌ها درباره دیگر نحله‌ها یا جنبش‌ها نیز با اصل مهدویت در باور آنها آمیخته است. به نظر می‌رسد باور اسماعیلیه به امامت مستور و فاصله طولانی ائمه آنها از محمد بن اسماعیل تا عبیدالله مهدی، بر اصل غیبت استوار بوده است. چنانکه در میان زیدیه این اتفاق افتاد. اگر غیبت نفس زکیه و اختفای طولانی او را تأثیرگذار ندانیم، اینکه گروهی از زیدیه اعتقاد به زنده بودن محمد بن قاسم علوی در طالقان[2] یا یحیی بن عمر علوی داشتند، نشانگر نقش اخبار غیبت در جنبش‌هاست.

بخش دوم؛ بررسی نقش دیگر اخبار در شکل‌گیری نحله‌ها و جنبش‌ها

از دو مقوله مهدی و غیبت که بگذریم سخن گفتن از پیش‌گویی‌های دیگری که در ایجاد فرقه‌ها یا قیام‌ها نقش داشته‌اند به لحاظ علمی آسان نیست. زیرا دو اصل مهدویت و غیبت از سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام بیان شده و روایات معتبری از زبان ایشان صادر شده است. اما همانگونه که در مقدمه اشاره شد صدور دیگر اخبار که امروزه به عنوان پیش‌گویی قلمداد و تصور می‌شود اطمینان بخش نیست. بلکه بسیاری از آنها با اهداف شخصی یا گروهی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا ائمه علیهم‌السلام یا افرادی نسبت داده شده است.[3] از این رو

۱. فرق الشیعه ص ۹۷ و ۸۰.

۲. الفصل ۳، ص ۱۱۲؛ المسائل الجارودیه ص ۱۱.

۳. مثلا ابن سعد که محدثی با گرایش‌های اموی است این خبر را از کعب‌الاحبار نقل کرده که پیامبر در مکه متولد می‌شود و به مدینه هجرت می‌کند و حکومتش در شام برقرار خواهد بود. الطبقات الکبری، ج۱، ص ۲۷۰.

عنوان را «دیگر اخبار» قرار دادیم زیرا معتقدیم صدور بسیاری از آنها از معصوم محل تأمل است. در ادامه به بررسی این اخبار و چگونگی نقش و تأثیر احتمالی آنها در نحله‌ها و جنبش‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. سفیانی

اخبار سفیانی از جمله پیش‌گویی‌های مشهور و گسترده در جهان اسلام است که هم شیعه و هم اهل سنت بدان اهتمام ورزیده و در منابع روایی خود فراوان از آن یاد کرده‌اند. برخلاف دیدگاه برخی عالمان شیعه که روایات سفیانی را مختص منابع شیعه می‌دانند[1] باید گفت این اخبار در منابع اهل‌سنت کمتر از شیعه نیست بلکه بعید نیست اصل آن منابع سنی بوده و به شیعه راه یافته است.[2]

بنا به مشهور این روایت‌ها، سفیانی شخصیتی است منسوب به خاندان ابوسفیان که از شام ظهور می‌کند و مدتی امپراتوری اسلامی را جولانگاه خود قرار می‌دهد. در ادبیات شیعه این شخص مقابل مهدی است و به دست یاران او کشته می‌شود. براساس منابع شیعی، ظهور سفیانی از جمله پیش‌گویی‌هایی است که حتماً محقق خواهد شد.

جنبش‌هایی که به نام سفیانی در تاریخ اسلام اتفاق افتاد می‌تواند متأثر از این اخبار بوده باشد. سفیانی‌هایی که در تاریخ ظهور کردند عبارتند از:

الف) ابومحمد زیاد بن عبدالله بن یزید بن معاویه؛ این سفیانی یکبار در اواخر دولت اموی ظهور کرد و مردم شام با او بیعت کردند و به نبرد با یزید بن ولید بن عبدالملک برخاست. و بار دیگر هنگامی که عبدالله بن علی نماینده

۱. تاریخ الغیبة الکبری، ص۶۲۱.

۲. برای نمونه رجوع شود به کتاب الفتن ابن‌حماد (م ۲۲۸) که روایات بسیاری درباره سفیانی نقل کرده و غالب آنها موقوف و غیرمعتبر است. همین روایات را ابن‌طاووس در کتابی که به نادرستی با عنوان ملاحم شهرت یافته، یعنی التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن آورده است.

نخستین خلیفه عباسی برای تصفیه شام از امویان به این منطقه رفت زیاد بن عبدالله سفیانی به طمع حکومت و ادعای اینکه او سفیانی موعود است و دولت اموی را برمی‌گرداند از مردم بیعت گرفت. اما در مقابله با عباسیان شکست خورد و گریخت. برخلاف عباسیان لباس سرخ برتن کرد و مردم را به سوی خود خواند. عبدالله بن علی او را دنبال کرد و سفیانی متواری شده به مدینه رفت عامل عباسی این شهر با او جنگید و او را کشت.

ب) ابوالحسن علی بن عبدالله بن خالد بن یزید بن معاویه معروف به ابوالعمیطر به سال ۱۹۵ در دمشق ادعای خلافت کرد و مردم با او بیعت کردند. او والی خلیفه عباسی را از دمشق بیرون کرد و برآنجا مسلط شد. درباره سرانجام این سفیانی گزارش زیادی در دست نیست. ذهبی به اشاره می‌گوید برای او حوادثی رخ داد سپس فرار کرد و خود را خلع کرده پنهان شد و مرد.

ج) در اواخر حکومت معتصم و به سال ۲۲۷ هجری، فردی با عنوان ابوحرب یمانی معروف به مبرقع ادعا کرد اموی و سفیانی است. او ابتدا به کوه‌ها پناه برد و برضد عباسیان فعالیت داشت تا آنکه گروهی از مردم دعوتش را پذیرفتند و همراه صد هزار نفر قیام کرد. معتصم کسی را به جنگ او فرستاد و لشکر سفیانی شکست خورد.

بدین ترتیب افرادی که از آنها نام برده شد با استفاده از پیش‌گویی‌های رسول خدا یا ائمه اطهار خود را سفیانی خوانده و جنبش‌هایی را تشکیل دادند. در این صورت نقش پیش‌گویی‌ها در تشکیل این جنبش‌ها روشن خواهد بود.

اما یک احتمال هم این است که اخبار سفیانی همزمان با حرکت او جعل شده است.[1] این جعل می‌توانست دو هدف را دنبال کند. یکی آنکه وقتی در اختلاف داخلی بنی‌امیه، مروان حکم خلافت را به چنگ آورد و شاخه مروانی

۱. متأسفانه آثاری از دوره نخست و عصر منع حدیث در دست نداریم تا بتوان وضعیت این‌گونه اخبار را در دوره بنی‌امیه تشخیص داد.

به حکومت رسید، خانواده ابوسفیان برای بازگرداندن حاکمیت به شاخه سفیانی به تلاش‌هایی تبلیغاتی دست زدند. گفته می‌شود چون خالد فرزند یزید بن معاویه پس از معاویه دوم به خلافت رسید و مروان بن حکم از شاخه غیرسفیانی او را خلع کرد و بر خلافت نشست، خالد به دانش روی آورد و در برابر احادیث مهدویت، روایاتی را درباره بازگشت سفیانیان به عرصه حکومت ساخت و در آرزوی تحقق آن بود.[1] هدف دوم این بود که پس از سقوط بنی‌امیه، آنان همانند شیعیان که منجی و مهدی داشتند، ادعا کردند سفیانی موعود این خاندان است و برای بازگرداندن حکومت اموی ظهور خواهد کرد.

۲. رایات سود

درباره پرچم‌های سیاه اخبار فراوانی در منابع حدیثی اهل‌سنت و گاه شیعه وجود دارد. این روایات می‌گوید پرچم‌های سیاهی از مشرق و از ناحیه خراسان ظهور می‌کند و از مهدی پشتیبانی می‌کند. این پیش‌گویی‌ها دو گونه تفسیر می‌تواند داشته باشد: نخست آنکه منظور از این احادیث پرچم‌های سیاه بنی‌عباس است که در سال ۱۳۲ هجری اتفاق افتاد. برداشت دیگر آن است که این پرچم‌ها با امام عصر همراه می‌شود و مژده ظهور آن حضرت است. پس اگرچه پیش‌تر مشابه آن هم رخ داده باشد، دلیلی بر نفی وقوع دوباره آن نیست. بنا به تفسیر نخست، این پیش‌گویی در شکل‌گیری جنبش عباسیان نقش ایفا کرد زیرا آنان با افراشتن پرچم‌های سیاه، خود را مصداق این احادیث نبوی دانستند.

البته پیش‌گویی‌های دیگری هم برای آنان بود چنانکه از ابن‌عباس نقل کرده‌اند: فرزندان عباس به حکومت خواهند رسید و دوباره بنی‌امیه حکومت

۱. نسب قریش، ص ۲۲۹؛ النجوم الزاهره، ۱، ص ۲۲۱.

خواهند کرد.[1]

یا امام باقر علیه‌السلام به برادرش زید درباره مدت حکومت مروانی و اینکه بنی‌عباس جانشین آنها خواهند شد مطالبی را فرمود.[2]

۳. نفس زکیه

یکی از پیش‌گویی‌های مشهور از زبان رسول‌خدا و صحابه آن حضرت و صادقَین علیهماالسلام کشته شدن انسانی پاک است. بخشی از این اخبار به ظهور مهدی مربوط است و بخش دیگر کلی است و از قتل نفس زکیه در مدینه خبر می‌دهد.

انسان پاک یا نفس زکیه لقب شخصیتی در تاریخ اسلام نیز هست که جنبش او علیه ابوجعفر منصور سال‌ها خلافت عباسی را درگیر خود کرد و سرانجام کشته شد. آشفتگی اخبار مربوط به وی از یک سو و کثرت نقل حدیث در آن دوره از سوی دیگر، تشخیص صحیح و سقیم آنها را مشکل می‌کند. زیرا برخی احادیث نفس‌زکیه منسوب به رسول‌خداست پس می‌توان تشکیل این حرکت را متأثر از این پیش‌گویی دانست. چنانکه علویان معتقد بودند وی همان نفس زکیه‌ای است که در روایات وعده داده‌اند. اوکه نامش محمد و از نسل امام مجتبی علیه‌السلام بود پس از دوره‌ای مبارزه مخفیانه با حکومت تازه تأسیس بنی‌عباس در سال ۱۴۵ شورش کرد و بسیاری از مردم مکه و مدینه به او پیوستند. وی عامل منصور در مدینه را دستگیر کرد و شهر را به تسلط خود در آورد. زندان‌ها را گشود و عاملان خود را به شهرها فرستاد. از سوی دیگر ممکن است در همین زمان، اخباری رواج یافته و برخی آن را به معصومین نسبت داده‌اند. بخصوص که روایات شیعه بیشتر از امام صادق علیه‌السلام است که

---

۱. مروج‌الذهب، ج۳، ص ۲۳۵.
۲. مروج الذهب، ج۳، ص ۲۰۶.

نفس زکیه در زمان او قیام کرد.

۴. طلوع خورشید از مغرب

به رغم احادیث بسیاری که حوادثی را درباره مشرق پیش‌گویی می‌کند، روایاتی هم هست که رویدادهایی را به مغرب زمین در سده‌های نخست اسلامی نسبت می‌دهد. از امام باقر علیه‌السلام نقلی وجود دارد که در آن طلوع خورشید از مغرب، از مسائل حتمی دانسته شده است.[1] البته بیشتر روایاتی که سخن از طلوع خورشید از غیرمحل خود را خبر می‌دهد درباره برپایی قیامت است. در کتب ملاحم و فتن آمده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: در سال سیصد، خورشید از سمت مغرب طلوع خواهد کرد.

این پیش‌گویی‌ها دستاویز جنبش بزرگ فاطمیان در مغرب قرار گرفت و دولت خود را بر اساس این احادیث دانستند. داعیان اسماعیلی پس از یک دوره استتار و دعوت و پس از جنگ و گریزهایی، در سال ۲۹۷ دولت فاطمیان را بنا نهادند.

قاضی نعمان مغربی که از شیعیان اسماعیلی و از تئوریسین‌های این فرقه است خبر سال سیصد را پیشگویی رسول خدا درباره مهدی فاطمی دانسته و در توجیه آن تلاش کرده است. وی می‌گوید: «این حدیث مشهور است و تاکنون خورشید از مغرب طلوع نکرده پس مقصود رسول خدا، قیام مهدی از مغرب است و مهدی همان خورشیدی است که فرموده سیصد سال پس از هجرت من طلوع خواهد کرد و چنین هم شد و مهدی علیه‌السلام در سال ۲۹۷ آشکار گشت». شاعری هم پیش از ظهور مهدی فاطمی سروده است که: گویا می‌بینم خورشید از مغرب بر ما طلوع کرده و زمین را از عدالت پر می‌کند.

بدین ترتیب پیش‌گویی‌ها درباره مغرب و بخصوص طلوع خورشید از غرب

---

۱. الارشاد ۲، ص ۳۷۱ و الغیبه طوسی ۴۳۵.

نقش به سزایی در تشکیل دولت شیعی فاطمیان داشت.

۵. علائم جسمانی

درباره اصل مهدی و نقش آن در جنبش‌ها و فرقه‌ها سخن گفتیم. در روایات زیادی نشانه‌هایی جسمی برای مهدی بیان شده که می‌توان گفت در ایجاد برخی جنبش‌ها و فرقه‌ها تأثیر داشته است.

از جمله نشانه‌های جسمانی، خال سیاهی است برگونه راست مهدی. این علامت در پیشگویی نقل شده از رسول‌خدا وجود دارد.[۱] شبیه آن برای محمد بن عبدالله حسنی گفته شده که خال سیاهی بر کتف داشت.[۲] به نظر می‌رسد وجود این خال بر بدن محمد متأثر از آن روایات باشد.

محمد بن جعفر دیباج فرزند امام صادق علیه‌السلام جنبشی علیه عباسیان به راه انداخت و با مأمون درگیر شد. او می‌گفت امیدوارم مهدی باشم زیرا شنیده‌ام در یکی از چشم‌های مهدی عیبی هست.[۳] بنابراین اخباری از این دست می‌توانست در گرایش به فردی که عنوان موعود گرفته است نقش ایفا کند.

۶. نام افراد و مکان‌ها

درباره نام افراد اشاره شد که چون پیامبر فرموده نام مهدی همنام من است عده‌ای این را افزودند که نام پدر مهدی هم نام پدر من است. از این رو حدیثی منسوب به پیامبر میان محدثان غیر امامی شهرت یافت که «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی» به جای آنچه صحیح است یعنی «اسمه اسمی و کنیته کنیتی» یا «اسم ابیه اسم ابنی» که منظور نوه آن حضرت حسن علیه‌السلام است. به نظر می‌رسد چنین حدیثی هم وجود داشته و دو واژه ابی و ابنی تصحیف

۱. بحار ج ۵۱ ص ۸۰.
۲. مقاتل الطالبیین ص ۲۱۵.
۳. شرح الاخبار ۳، ص ۳۳۷.

شده‌اند.

این پیش‌گویی و نام و نسب اشتباه یا جعلی یعنی محمد بن عبدالله برای مهدی، نقش مهمی در ایجاد نحله‌ها و جنبش‌ها داشت. افراد بسیاری با این نام و نسب ادعای مهدویت کردند و مردم را به دنبال خود کشاندند. همانگونه که در میان معتقدان به نسب محمد بن الحسن برای مهدی، افرادی ادعای آن را داشته‌اند.[1]

محمد بن عبدالله بن حسن مثنی مشهور به نفس زکیه با حمایت پدر و حسنیان ادعاهایی در سر می‌پروراند.[2] او ادعای می‌کرد مهدی است که رسول‌خدا فرموده چون پدرش از بدو تولد چنین ادعایی برای او داشت و نام پسرش را محمد گذاشت و گفت رسول‌خدا فرموده است: مهدی از نسل من است، نامش نام من و نام پدرش نام پدر من است.[3] جنبش وی در مدینه به نتیجه نرسید و همانگونه که امام پیش‌گویی کرده بود کشته شد.

محمد بن عبدالله فرزند منصور عباسی که ملقب به مهدی شد از مشهورترین این افراد است. اما ایجاد نحله یا جنبش درباره وی مصداق کاملی ندارد جز آنکه بگوییم پدرش در صدد بود برابر محمد بن عبدالله حسنی جنبشی در حمایت بنی‌عباس ایجاد کند و چنین القا کند که نه او بلکه فرزندش مهدی است. چون تولد مهدی عباسی پس از حسنی بوده و روشن است نام‌گذاری او با برنامه انجام شده است. فرزند هم می‌خواست وانمود کند مهدی است و حرکت عباسیان را شدت بخشد و نارضایتی‌ها را برطرف کند. گفته‌اند درباره او روایاتی وارد شده و نشانه‌هایی وجود دارد.[4] پس نام‌گذاری او بر اساس پیش‌گویی‌ها بوده است.

---

۱. مانند محمد بن حسن مدعی مهدویت در سال ۷۱۷. ر.ک: نهایة الارب ۳۲، ص ۲۷۷.
۲. مروج الذهب ۳، ص ۲۵۴.
۳. شرح الاخبار ۳، ص ۳۲۲.
۴. انساب‌الاشراف، ج۴، ص۳۴۶.

در دوره‌های بعد نیز این ادعاها و همنامی‌ها زیاد وجود دارد که از محدوده زمانی این نوشتار خارج است.[1]

شبیه این مطالب درباره مکان‌ها هم هست. چون منابع اسلامی اخبار و پیش‌گویی‌هایی را درباره برخی شهرها و مکان‌ها ذکر کرده‌اند. در این روایات از شهرهای مقدسی چون مکه و مدینه و کوفه بیش از بقیه جاها سخن به میان می‌آید. چنانکه ظهور مهدی در یکی از این مناطق گمانه‌زنی شده است. این اخبار سبب شده است برخی نحله‌های فکری و برخی قیام‌ها و جنبش‌ها در این مناطق شکل گیرد. اعم از اینکه آن روایات معتبر بوده باشد یا به دست همان فرقه‌ها یا قیام‌کنندگان ساخته شده باشد.

درباره خراسان و مشرق اسلامی اخبار بسیاری نقل شده که با توجه به ارتباط آن با پرچم‌های سیاه ذیل رایات سود از آن سخن گفتیم. درباره مغرب و ظهور مهدی در آنجا نیز ذیل طلوع خورشید از مغرب اشاره شد.

شیخ مفید اخباری نقل کرده که می‌گوید مهدی از مکه ظهور می‌کند و به کوفه می‌رود و پس از استقرار در نجف نیروهای خود را به شهرها گسیل می‌نماید.[2] در مقابل این اخبار به امام باقر علیه‌السلام چنین نسبت داده شده که: پرچم‌های سیاه از خراسان می‌آیند و درکوفه مستقر می‌شوند. پس هرگاه مهدی درمکه آشکار شود با او بیعت خواهند کرد.

در هر صورت مهدی از هر جا ظهور کند کوفه محل استقرار او خواهد بود. جنبش‌هایی بوده است که از کوفه آغاز یا بدانجا ختم شده است. حرکت عباسیان از خراسان شروع شد و در کوفه پایان یافت. ابراهیم بن عبدالله بن حسن مثنی دربصره قیام کرد وزیدیه دعوت او را لبیک گفته عده زیادی همراه

---

۱. مانند محمد بن عبدالله ابن‌تومرت (م ۵۸۰) که در مغرب ادعای مهدویت کرد و جنبشی را به راه انداخت که به سلسله موحدین منجر شد (ر.ک: تاریخ الاسلام ذهبی، ج۳۶، ص۱۰۶) بی‌شک پیش‌گویی نام و نسب مهدی در نام‌گذاری و ادعای وی تأثیر داشته است.

۲. الارشاد ۲، ص ۳۷۹.

اوسوی کوفه راه افتادند و درمحلی به نام باخَمرا سرکوب شدند. حسین بن علی معروف به شهید فخّ از مدینه به سمت مکه می‌رفت که قیامش سرکوب شد.

از اینها مهم‌تر به طالقان باید اشاره کرد که نقش پیشگویی‌ها درباره این شهر و حرکت‌هایی که در آن شده به خوبی آشکار است. درباره این شهر دو پیش‌گویی از قول معصومان نقل شده[1] و همچنین برخی از یاران قائم را از آنجا دانسته‌اند.[2]

محمد بن قاسم علوی به سال ۲۱۹ هجری در طالقانِ خراسان [واقع در افغانستان امروزی] قیام کرد و چون مرگ او مبهم ماند زیدیانِ طرفدار او شایع کردند که غایب شده و از طالقان خروج و ظهور خواهد کرد.[3] از آن زمان تا کنون درباره نام طالقان تصوری مقدس وجود دارد. البته آن حادثه و اعتقاد زیدیه به فراموشی سپرده شد و باورها درباره طالقان افغانستان به طالقان ایران (نزدیک تهران) منتقل شد. امروزه شنیده می‌شود گروهی این شهر را محل ظهور برخی یاران ولی‌عصر می‌دانند و حرکت‌هایی نمادین در آنجا برگزار می‌شود.

۱. اعلام الوری ۲، ص ۱۸۹؛ بحار ۴۱، ص ۳۵۲ و ۵۲، ص ۳۰۸.
۲. التشریف بالمنن ص ۲۹۰ و ۳۷۶.
۳. ر.ک: مروج الذهب ۳، ص ۴۶۵.

منابع

- اخبار الدولة العباسية؛ مؤلف مجهول قرن سوم؛ تحقیق عبد العزیز الدوری و عبد الجبار المطلبی بیروت: دارالطلیعه، ۱۳۹۱ق.
- الأخبار الطوال، ابوحنیفة الدینوری، القاهرة: دار احیاء الکتب، ۱۹۶۰. (افست نشر رضی قم).
- الارشاد، محمد بن محمد بن النعمان الشیخ المفید (م ۴۱۳)، تحقیق و نشر مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
- اِعلام الوری باَعلام الهدی؛ فضل بن حسن الطَبْرسی(م ۵۴۸)؛ تحقیق و نشر مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث بقم، ۱۴۱۷ق.
- انساب الأشراف؛ احمد بن یحیی بلاذری(م ۲۷۹)؛ تحقیق سهیل زکار / ریاض زرکلی؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- بحارالأنوار؛ محمدباقر مجلسی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی / مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- البدایة و النهایة، ابولفداء ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴)؛ بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۸م.
- تاریخ الاسلام، حسن ابراهیم حسن، قاهره: مکتبة النهضة المصریه، ۱۹۶۴م.
- تاریخ الاسلام، شمس الدین محمد ذهبی (م ۷۴۸)؛ تحقیق عمر عبدالسلام تدمری؛ بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۱۰ـ۱۴۲۱ق.
- تاریخ الطبری، (تاریخ الأُمم و الملوک) محمد بن جَریر طبری (م ۳۱۰)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ بیروت: دارالتراث العربی، بی‌تا.
- تاریخ الغیبة الکبری (موسوعة الامام المهدی ـ الکتاب الثانی) السید محمد الصدر، بیروت: دارالتعارف، چاپ اول، ۱۳۹۵ق.
- تاریخ دمشق، علی بن الحسن ابن عساکر(م ۵۷۱) تحقیق علی شیری؛

بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- التشریف بالمنن فی‌التعریف بالفتن (معروف به ملاحم)؛ رضی‌الدین سید ابن طاوس، تحقیق مؤسسة صاحب الامر؛ اصفهان: گلبهار،۱۴۱۶ق.
- التنبیه والاشراف، علی بن الحسین المسعودی(م ۳۴۶)، قاهره: دارالصاوی، [بی‌تا] .
- زین الاخبار، عبدالحی گردیزی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار؛ قاضی نعمان بن محمد المغربی (م ۳۶۳)، تحقیق سید محمدحسین جلالی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
- الطبقات الکبری، محمد بن سعد (م ۲۳۰)؛ تحقیق عبدالقادر عطا؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- الغیبه، شیخ طوسی محمد بن حسن (م ۴۶۰)، تحقیق طهرانی و ناصح، قم، موسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۵ق.
- فرق الشیعه؛ حسن بن موسی النوبختی (قرن سوم)؛ بیروت: دارالاضوء، ۱۴۰۴ق.
- الفرق بین الفرق، عبدالقاهر بغدادی، بیروت، دارالجیل / دارالآفاق، ۱۴۰۸ق.
- فرهنگ مهدویت در القاب خلفای عباسی، فاروق عمر، ترجمه غلامحسن محرمی، چاپ شده در مجله تاریخ در آیینه پژوهش، ش ۵، بهار ۸۳.
- الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ابن‌حزم اندلسی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
- الفصول المختاره؛ محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید، م ۴۱۳)، تألیف سید مرتضی، تحقیق میرشریفی، بیروت: دارالمفید ۱۴۱۴ ق (جلد دوم از مؤلفات).
- کنز العمال، علاءالدین المتقی الهندی، تحقیق محمود عمر الدمیاطی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.

- لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور(م ۷۱۱)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- مبانی جامعه‌شناسی، بروس کوئن، ترجمه توسلی و فاضل، ص ۴۱۳. چاپ سمت، تهران: ۱۳۷۲.
- مروج الذهب و معادن الجوهر؛ علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۶)، تحقیق اسعد داغر، قم، مؤسسة دارالهجره، ۱۴۰۹ق
- مسائل الامامه، عبدالله بن محمد ناشی اکبر، قم: ادیان، ۱۳۸۶.
- المسائل الجارودیه، شیخ مفید، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- معجم احادیث المهدی علیه‌السلام؛ بإشراف علی الکورانی؛ قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶)؛ تحقیق احمد الصقر، قم: مکتبة الحیدریه، ۱۳۸۱. / بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۹ق
- النجوم الزاهره، ابن‌تغری بردی، قاهره، المؤسسة المصریة العامه، ۱۳۹۲ق.
- نسب قریش، مصعب بن عبدالله زبیری، قاهره، دارالمعارف، بی‌تا.
- نهایة الإرب فی فنون الأدب؛ احمد بن عبدالوهاب النویری؛ قاهره: المؤسسة المصریة العامة، بی تا.

نشانه‌های ظهور و تصویرپردازی از یک انتقال تمدنی

محمدهادی همایون[1]

چکیده

توجه به موضوع مهدویت و فرایند غیبت و ظهور، در دوره‌های گوناگون تاریخ مسلمانان و تمدن اسلامی سبب ایجاد تحول و شکل‌گیری رویکردها و مرزهای جدید در علوم مختلف اسلامی شده است. از جمله این رویکردها و توجهات، تمرکز بر موضوع نشانه‌های ظهور است که به‌ویژه در دوره‌هایی که آشوب‌هایی سیاسی و اجتماعی در بخش‌هایی از جهان اسلام ایجاد و گسترش یافته است، جریان پرحجمی را شکل داده است. بررسی تاریخی نشان می‌دهد که این رویکرد بر خلاف دیگر رویکردها همچون رویکرد روایی یا قرآنی، بیش از آن که بر دانش اسلامی مسلمانان افزوده باشد، متأسفانه بر اختلافات میان آنان دامن زده است.

مقاله حاضر تلاشی است تا از طریق توجه به موضوع نشانه‌های ظهور، ادبیات اولیه‌ای را در خصوص دو رویکرد راهبردی و تمدنی به موضوع مهدویت فراهم نماید. براساس این دو رویکرد، نشانه‌های ظهور، پس از پالایش روایات، اجزاء نقشه‌ای است که حرکت براساس آن می‌تواند ما را به ظهور نزدیک نماید، پایانی که در ادبیات فعلی انسان‌ها تمدن نام دارد.

واژگان کلیدی

نشانه‌های ظهور، تمدن، رویکرد راهبردی، رویکرد تمدنی.

---

۱. دانشیار دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

دو یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله

در واپسین روزهای حیات پیامبر رحمة للعالمین صلی الله علیه و آله بر این کره خاکی، دو یادگار از سوی وی برای امتش ـ که همواره نگران آینده آنان بود ـ برجای گذاشته شد و به شکلی جدی مورد سفارش و تأکید قرار گرفت، قرآن و عترت:

انّی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسّکتم بهما لن تضلّوا کتاب الله و عترتی اهل بیتی؛[1]

من دو چیز گرانبها را در میان شما به یادگار می‌گذارم. تا آن هنگام که بدان‌ها چنگ زنید گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم اهل‌بیتم را.

امت پیامبر صلی الله علیه و آله دوران سخت پس از او را می‌بایست بدون او و تنها با تمسک به این دو ثقل بزرگ سپری نمایند تا آن زمان که بر اثر این مجاهدت عظیم بشری، وعده بزرگ الهی در آخرالزمان تحقق یابد، ظهور عزیزی از نسل وی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، پس از آن‌که پر شده باشد از ظلم و جور،[2] و در ادامه این سفارش به حقیقتی بس گرانبها اشارت فرمود که این دو ثقل هیچ‌گاه در تاریخ از یکدیگر جدا نخواهند شد تا آن زمان که بر سر حوض

---

۱. إرشاد القلوب إلی الصواب، ج۱، ص۱۳۱؛ و با مضمون مشابه: الغیبة للنعمانی، ص۷۳؛ الکافی، ج۲، ص۴۱۵) و نیز الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج۱، ص۲۳۳؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج۱، ص۱۵۱؛ تعابیر مفصل‌تر این روایت: الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج۱، ص۶۵-۶۶.

۲. این روایت از جمله روایات متواتر لفظی و معنوی مهدوی است که به شکل‌های مختلف در منابع شیعی و سنی و در روایت، احادیث، ادعیه و زیارات آمده است، از جمله:
ثُمَّ ابْنُهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِ مَهْدِیُّ أُمَّتِی مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ صَاحِبُ الزَّمَانِ الَّذِی یَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً. (الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج۱، ص۶۹ و نیز ر.ک: الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج۲، ص۴۴۹؛ ص۴۹۵-۴۹۴؛ إرشاد القلوب إلی الصواب، ج۲، ص۳۱۵-۳۱۴).
سپس فرزندش قائم به حق مهدی امتم محمد بن حسن، صاحب الزمان. هموست که جهان را از عدل و داد مملو سازد همان‌گونه که از ظلم و جور آکنده شده باشد.

کوثر بر من وارد شوند:

و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.[1]

اهل‌بیت علیهم‌السلام، قرآن ناطق و مفسران واقعی آنند[2] و کتاب خدا نیز در مقابل، بیان‌کننده مقام شامخ آنان. فضیلت و واقعیتی از ذوات مقدسه اهل‌بیت علیهم‌السلام نیست مگر آن‌که تفسیر یا تأویل آیه‌ای از آیات خداوند در قرآن کریم بدان بازگردد، که البته باز برای فهم آن هم نیازمند آموختن از خود ایشان هستیم. این پیوند ناگسستنی در آیینه وحی چنین بازتابانده شده است که:

إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يهْدِي لِلَّتِي هِي أَقْوَمُ؛[3]
بدرستی که این قرآن هدایت می‌کند بدانچه اقوم است.

در تفسیر این آیه روایتی از باب الحوائج موسی بن جعفر علیه‌السلام به نقل از پدران بزرگوارشان تا امام سجاد علیه‌السلام وارد شده است که مؤید این مطلب می‌باشد:

حدثنی موسی بن جعفر، عن أبیه جعفربن محمد، عن أبیه محمد بن علی، عن أبیه علی بن الحسین (علیهم‌السلام) قال: «الإمام منا لا یکون إلا معصوما، و لیست العصمة فی ظاهر الخلقة فیعرف بها، فلذلک لا یکون إلا منصوصا».
فقیل له: یا بن رسول الله، فما معنی المعصوم؟ فقال: «هو المعتصم بحبل الله، و حبل الله هو القرآن لا یفترقان إلی یوم القیامة، فالإمام یهدی إلی القرآن، و القرآن یهدی إلی الإمام، و ذلک قول الله عزو جل: إِنَّ هذَا

---

۱. امالی الصدوق، ص۴۱۵.
۲. جمعه: ۲ـ۳: ﴿هُوَالَّذی بَعَثَ فِی الْأُمِّیینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَالْحِکْمَةَ وَإِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبینٍ * وَآخَرینَ مِنْهُمْ لَمَّا یَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزیزُالْحَکیمُ﴾
اوست آن کس که در میان امّیان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند * و [نیز بر جماعت‌هایی] دیگر از ایشان که هنوز به آنها نپیوسته‌اند. و اوست ارجمند سنجیده‌کار.
۳. اسراء: ۹.

الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ».[1]

راوی می‌گوید امام علیه‌السلام فرمودند: امام از میان ما جز معصوم نمی‌تواند باشد و این عصمت در ظاهر آفرینش آشکار نیست و از این رو است که امام باید منصوص و منصوب باشد. از ایشان در باره معنی معصوم سؤال شد، فرمودند: معصوم چنگ زننده به حبل الله است و حبل الله قرآن است. این دو تا قیامت از یکدیگر جدا نمی‌شوند. امام به سوی قرآن هدایت می‌کند و قرآن به سوی امام، و این معنای قول خداوند عزوجل است که فرمود: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾.

یادآوری این نکته برای مسلمانانی که باید پس از او مورد آزمون‌های بزرگ قرار می‌گرفتند، بی‌شک حاوی معارفی بلند و راهکارهایی مهم برای طی این طریق بود. اما با کمال حسرت و تأسف آن‌چه پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر رسالت و امتش گذشت نشان داد که این دو یادگار خاتم‌المرسلین هیچ‌گاه در تاریخ پس از وی جایگاه شایسته خود را نیافت و امت اسلامی در کوره راه‌های تاریخ، تنها و بی‌سرپرست، گم شده و راه ضلالت را در پیش گرفت.

(شاید جمله لن یفترقا حتی یردا علی الحوض اشاره باشد بر این‌که بعد از وجود مقدس رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله هر چه بر یکی از این دو گذشته است بر دیگری گذشته است و مهجوریت هریک مهجوریت دیگری است تا آن‌گاه که این دو مهجور بر رسول خدا در حوض وارد شوند و آیا این حوض مقام اتصال کثرت به وحدت است و اضمحلال قطرات در دریا است یا چیز دیگر که به عقل و عرفان بشر راهی ندارد؟ و باید گفت آن ستمی که از طاغوتیان بر این دو ودیعه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گذشته است بر امت مسلمان بلکه بر بشریت گذشته است که قلم از آن عاجز است).[2]

با وجود این مهجوریت ـ و البته در مواردی به‌عنوان تلاشی برای پنهان

۱. بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج۲۵، ص۱۹۴؛ معانی الأخبار، ص۱۳۲

۲. صحیفه امام رحمه‌الله، ج۲۱، ص۳۹۴.

ساختن آن از سوی منافقان ـ این دو ثقل بزرگ در طول تاریخ پس از پیامبر صلی الله علیه و آله جلوه‌هایی بس گوناگون و پرجذبه را از خویش آشکار ساخته و با هر کرشمه دل جماعتی را مشغول خود ساختند:

با صدهزار جلوه برون آمدی که من با صدهزار دیده تماشا کنم تورا

در گذر ایام، گروهی از لفظ قرآن به حیرت آمدند و فن قرائت را به اوج خود رساندند. جماعتی در ظاهر قرآن سرگردان ماندند و هنرهای گوناگون کتابت و تذهیب را از این آبشخور سیراب ساختند. عده‌ای نیز با استعانت از این ثقل اکبر مکاتب گوناگون تفسیری را بنا نهادند و هر کدام گوشه‌ای از این معجزه بزرگ پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را آشکار ساختند. جمعی قرآن را کتابی علمی خواندند و البته بهره‌های بی‌شمار علمی از آن بردند و جمعی دیگر آن را کتابی ادبی دانستند و با آن ادبیات عرب را متحول ساختند و... اما هیچ کدام بی‌ثقل دیگر، اهل‌بیت علیهم السلام راه به جایی نبردند و نخواهند برد. چرا که این دو ثقل با هم به مقام کوثر می‌رسند.

بر اهل‌بیت علیهم السلام نیز همان گذشت که بر کتاب خدا گذشت. سرسلسله ولایت، امیر مؤمنان علیه السلام چنان بود که جمع اضداد می‌نمود. برخی شجاعت او را ستودند، گروهی دیگر بلاغت او را، جماعتی علمش را و دسته‌ای محو در عبادت و لطافت روح او شدند، اما هیچ کدام به باطن او راه نیافتند و حتی آن‌چنان که خود فرمود جمعی در او گمراه شدند، چرا که او را بی‌قرآن خواندند و بنا نبود این دو ثقل از یکدیگر جدا بمانند. امامان معصوم علیهم السلام پس از ایشان نیز هر کدام بسته به تنگناهای زمانه به صفتی شناخته و خوانده شدند، یکی به حلمش ستوده شد و دیگری به علمش، امامی به شجاعت زبانزد شد و معصوم دیگری به عبادت و...

در این میان روایات معصومین علیهم السلام نیز به‌عنوان نقطه تلاقی قرآن و عترت از این مهجوریت بی‌نصیب نماند، چرا که هم بویی از قرآن داشت و هم نشانی از

اهل‌بیت. افزون بر این، بر روایات جفای دیگری هم رفت و آن چیزی نبود جز یک دوره ممنوعیت نقل و کتابت حدیث و سپس هجوم بی‌امان اسرائیلیات و روایات ساختگی در میان این گوهرهای گرانبها تا بازار را چنان آشفته کند که مسلمانان در استفاده از آنها به‌عنوان دستورالعمل‌های زندگی و به‌ویژه در دوران غیبت سردرگم شده و احیاناً به بیراهه روند. مجموعه چند هزار روایت در کنار آیات بی‌شمار قرآن کریم در خصوص وجود مقدس امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و حکومت ایشان و همچنین شرایط جهان نزدیک به ظهور و نشانه‌های نزدیک شدن این پدیده شگرف از این جمله است.

تلاش علما و شکل‌گیری رویکردهای گوناگون

در اینجا شایسته است شرایط نزدیک به غیبت را تا حدودی مرور کنیم. پس از واقعه عاشورا و حاکمیت اختناق غیرقابل تحمل بنی‌امیه و سپس انتقال قدرت به بنی‌عباس نه تنها از فشارها بر شیعیان و اهل‌بیت علیهم‌السلام کاسته نشد که جنایت‌های این گروه روی بنی‌امیه را در تاریخ سفید کرد. سال‌ها پیش از آغاز غیبت به شکل رسمی و مقارن با امامت امام هادی علیه‌السلام در واقع غیبت ائمه علیهم‌السلام آغاز شده بود. محصور بودن عسکریین علیهما‌السلام در میانه سپاه خلیفه و تحت مراقبت شدید قرار داشتن ایشان تقریباً امکان ارتباط مستقیم با این ذوات مقدسه را از شیعیان سلب نموده بود. از سویی دیگر به‌ویژه در زمان امام عسکری علیه‌السلام مذاهب گوناگون و مجعول از هر گوشه و کناری سر برآورده بودند و همه با یک صدا به دنبال تضعیف مکتب اهل‌بیت بودند. در چنین شرایط پیچیده‌ای داستان رمزآلود غیبت آغاز می‌شود، در حالی که جز اندکی فرزند امام عسکری علیه‌السلام را ندیده و از تولد ایشان خبر نداشتند. ورود به این شرایط جدید و سخت چنان بر شیعیان دشوار بود که هر بیننده منصفی را به این باور می‌رساند که این مکتب روزهای آخر عمر خود را

می‌گذراند. اما دست تقدیر الهی سرنوشتی دیگر را برای آن رقم زده بود، سرنوشتی که با راهنمایی معصومین و تلاش و مجاهدت دانشمندان ازخودگذشته شیعه به وقوع پیوست.

از سال‌ها پیش از آن وجود مقدس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و پس از ایشان امامان بزرگوار شیعه علیهم‌السلام امر غیبت را در قالب روایات صریح و روشنی به شیعیان خاص وعده داده بودند. با ورود به عصر غیبت و بروز سرگشتگی در میان شیعیان، تلاش خستگی‌ناپذیر دانشمندان شیعه برای جمع‌آوری، تدوین و تبویب این روایات آغاز می‌شود.[1] با یادآوری این سخنان گهربار، آرامشی در میان شیعه برقرار می‌شود و تا پایان غیبت صغری جامعه مؤمنان را از خطر فروپاشی می‌رهاند. با ورود به دوران غیبت کبری و قطع ارتباط کامل شیعیان با امام خود از طریق نایبان خاص، دوباره این علماء و بزرگان شیعه هستند که تلاش می‌کنند تا با استناد به همین روایات نشان دهند که از ابتدا دو نوع غیبت برای امام غایب عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بیان شده بوده که یکی بسیار طولانی است و پایان آن راکسی جز خداوند نمی‌داند. این‌چنین است که در مطالعات مهدویت رویکردی شکل می‌گیرد که می‌توان آن را رویکرد روایی نام نهاد. ثمره این تلاش عظیم کتب روایی گرانقدری است که امروزه دستمایه اصلی محققان و پژوهشگران این عرصه می‌باشد.

با گذشت زمان و طولانی شدن سال‌های دوری و انتظار، به تدریج شبهه‌های تازه‌ای رخ می‌نماید که می‌طلبد علوم دیگری در کنار حدیث به این عرصه وارد شوند. شبهه طولانی شدن غیبت و به تبع آن طولانی شدن عمر مبارک امام از شبهات جدی‌ای بود که در روایات نیز بدان اشاره شده بود.

---

۱. ر.ک: مصادر غیبت ۱، پیش از تولد امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه محمد کاظم رحمان ستایش (موعود، شماره۱)؛ همچنین ر.ک: مصادرغیبت در فهرست نجاشی، محمدکاظم رحمان ستایش، ماهنامه موعود، شماره۳.

گسترش این شبهه و شبهاتی نظیر نحوه انتفاع از امام غایب و فلسفه غیبت، علم کلام را وارد این عرصه کرد و از این رهگذر ضمن پاسخگویی به شبهات و تقویت شیعیان، خود علم کلام هم از برکت ورود به موضوع مهدویت به شکوفایی رسید. این رویکرد را نیز که شاید پس از رویکرد روایی رویکرد غالب مطالعات مهدوی باشد می‌توان رویکرد کلامی نامید.

پس از این بود که در طول این دوران سرد و تاریک به همت علمای شیعه مطالعات مربوط به مهدویت گسترش یافت و از این رهگذر شاخه‌های متعدد دانش به ادای دین نسبت این موضوع پرداختند و البته از این طریق به بلوغ لازم خود نیز به فراخور میزان ورودشان به موضوع رسیدند. گروهی با کمک روایات معصومین در این خصوص به جمع‌آوری و معرفی آیاتی پرداختند که تفسیر یا تأویل آن به وجود مقدس امام و موضوع قیام آخرالزمان اشاره داشت و بدین ترتیب رویکردی قرآنی در میان رویکردهای گوناگون مهدوی شکل گرفت. جمعی دیگر با بررسی تاریخ دوران کوتاه حضور اولیه امام در میان شیعیان و تاریخ طولانی پس از آن با محور قرار دادن موضوع مهدویت به بررسی وقایعی پرداختند که از این رهگذر بر شیعه رفته است. نقل تشرفات و توقیعات مبارک امام را نیز می‌توان در همین گروه در کنار تاریخ شکل‌گیری قیام‌ها و حکومت‌های شیعی و ظهور مدعیان جای داد و بدین ترتیب به رویکرد دیگری به نام رویکرد تاریخی رسید.

در ادامه عرفان ناب اسلامی با طرح موضوع انسان کامل و تبلور آن در وجود حضرات معصومین به قله‌هایی دست یافت که سبب شکل‌گیری گونه‌ای از مطالعات به نام رویکرد عرفانی شد. در این هنگامه فلسفه نیز و به‌ویژه فلسفه تاریخ از سفره گسترده مهدویت بی‌بهره نماند و رویکرد فلسفه تاریخی را بنیان نهاد. و سرانجام و به‌ویژه در دوران معاصر با بروز دلتنگی بیش از حد شیعیان بر اثر طولانی شدن فراق، جریان پرحجمی در مطالعات مهدویت شکل گرفته

که می‌توان آن را رویکرد ادبی ـ هنری نام نهاد. آفرینش آثار گوناگون در زمینه هنرهای تجسمی و نمایشی و خلق آثار ادبی گرانبها از این جمله است.

جهان معاصر و توجه به نشانه‌های ظهور

از سویی دیگر در جهان معاصر و در پی تجدید حیات اندیشه اسلامی به‌عنوان یکی از دستاوردهای انقلاب مبارک اسلامی در ایران، توجه به موضوع مهدویت به‌عنوان عصاره کتاب خداوند و عترت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و قله بعثت انبیاء عظام علیهم‌السلام به طرز چشمگیری رو به افزایش است. آنان که امام حیّ خویش را می‌شناسند، برای دیدن طلعت رشیده لحظه‌شماری می‌کنند و آنان که در انتظار موعودهای دیگرند، ظهور موعود آخرالزمان را نزدیک می‌بینند و البته آنان نیز که به هیچ موعود و پایانی در تاریخ معتقد نیستند، در آتش انتظار برای استقرار عدالتی جهانی می‌گدازند. این اشتیاق می‌تواند مقدمه همان جریانی باشد که در روایات ظهور بدان اشاره شده است:

> **اذا نادی منادٍ من السماء انّ الحقّ فی آل محمد فعند ذلک یظهر المهدی علی افواه الناس و یشرَبون حبّه و لا یکون لهم ذکر غیره؛**[1]
> هنگامی که منادی آسمانی بانگ برآورد که حق با آل محمد است نام مقدس مهدی بر سر زبان‌ها می‌افتد و محبت او در دل‌ها جای می‌گزیند و دیگر کاری جز یاد او نخواهند داشت.

در این دوره در میان رویکردهای گوناگون قرآنی، روایی، کلامی، فلسفی، تاریخی، عرفانی و ادبی به موضوع مهدویت که در تاریخ غیبت حضوری جدی دارد، رویکرد جدیدی نیز در حال شکل‌گیری است که در پی شناخت نشانه‌های ظهور در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام است و تلاش برای بررسی میزان انطباق آن با شرایط جهان معاصر و سرانجام هشدار نسبت به این

۱. فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج۳، ص۳۴۱ به نقل از کنز العمال، أیضا ج۷، ص۲۶۰.

موضوع که ظهور موفور السرور قطب عالم امکان به‌عنوان نتیجه تمدنی انقلاب اسلامی بسیار نزدیک است یا می‌تواند بسیار نزدیک باشد. این جریان که عمدتاً با نگارش و سپس ترجمه کتاب "یوم الخلاص" نوشته کامل سلیمان در لبنان آغاز شد و سپس حجت‌الاسلام علی کورانی با کتاب "عصر ظهور" آن را روحی تازه بخشید، و با تأسیس مؤسسه فرهنگی موعود وارد دوره جدیدی از کار سازماندهی شده گردید، از سویی مورد استقبال چشمگیر و در عین حال از سویی دیگر مورد اعتراض‌های جدی قرار گرفته است.

مهمترین اعتراضی که بر این نوع نگاه به آخرالزمان وارد شده است، این است که پی‌گیری نشانه‌های ظهور و به‌ویژه تطبیق آن بر دوره‌ای خاص، از مصادیق تعیین وقت است که شیعه به‌طور جدی در دوران غیبت از آن نهی شده است. از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند:

> **کذب الوقّاتون و هلک المستعجلون و نجا المسلّمون و الینا یصیرون؛**[1]
> آنها که وقت آن را تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند و آنان که برای ظهورش شتاب می‌نمایند به هلاکت می‌رسند و آنان که تسلیم قضای الهی می‌باشند نجات می‌یابند و بالاخره بسوی ما باز می‌گردند.

با نگاهی دقیق‌تر به مضمون روایت در می‌یابیم که آن‌چه شیعه از آن نهی شده است تعیین وقت است به معنای زمان دقیق ظهور نه اعلام نزدیکی ظهور که اتفاقاً بنا بر تصریح آیات و روایات، شیعه مکلف به نزدیک دانستن همیشگی این نهضت مقدس است:

﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً * وَنَرَاهُ قَرِيباً﴾؛[2و3]

---

۱. بحار الأنوار، ج۵۲، ص۱۰۴؛ الغیبة للنعمانی، ص۱۹۸ و ص۲۹۴؛ الکافی، ج۱، ص۳۶۸.
۲. معارج: ۶ـ۷.
۳. در این‌باره ر.ک: بحار الأنوار، ج۵۳، ص۹۶

به درستی که آنان آن را دور می‌بینند و ما آن را نزدیک.

به کار بردن صیغه مبالغه در این نهی ظاهراً نشان می‌دهد که گروهی در آن دوره حساس تاریخی به‌طور مداوم به تعیین وقت ظهور می‌پرداخته و هرگاه که با گذشت زمان کذب‌شان آشکار می‌شد به تعیین زمانی دیگر دست می‌زدند. این روش نتیجه‌ای در برنداشت جز لوث شدن موضوع مهدویت و نهایتاً مهجور ماندن هزاران روایت در خصوص آخرالزمان که برای شیعه نقشی حیاتی داشت؛ و اتفاقاً نهی از آن حکایت از این واقعیت دارد که امامان معصوم علیهم‌السلام در پی حفظ این روایات و استفاده به‌جا از آن بوده‌اند. آیا می‌توان تصور کرد که هزاران روایت از دو لب مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین علیهم‌السلام با پرسش و خواهش شیعیان مخلص یا بدون آن خارج شده و در طول زمان با مجاهدت‌های بسیار حفظ شده و به ما رسیده باشد و آن‌گاه ما از نزدیک شدن بدان نهی شده باشیم؟ عبث در دستگاه خداوند حکیم راهی ندارد. سبحانه و تعالی عما یصفون!

اتفاقاً در این خصوص روایتی نیز نقل شده است که نه تنها شیعیان را از این امر باز نمی‌دارد که آنان را به پی‌گیری نشانه‌های ظهور تشویق نیز می‌کند. از امام صادق علیه‌السلام در تبیین صیحه آسمانی به‌عنوان یکی از نشانه‌های حتمی ظهور نقل شده که فرمودند:

ینادی منادٍ من السماء انّ فلاناً هو الامیر و ینادی منادٍ انّ علیاً و شیعته هم الفائزون. قلت: فمن یقاتل المهدی بعد هذا؟ فقال: انّ الشیطان ینادی انّ فلاناً و شیعته هم الفائزون لرجل من بنی‌امیه. قلت: فمن یعرف الصادق من الکاذب؟ قال: یعرفه الذین کانوا یروون حدیثنا و یقولون انّه یکون قبل ان یکون و یعلمون انّهم هم المحقّون الصادقون؛[1]

منادی‌ای از آسمان ندا می‌دهد که فلانی امیر است و منادی‌ای ندا می‌دهد که علی و شیعیانش رستگارانند. راوی می‌گوید پرسیدم:

۱. الغیبة للنعمانی، ص۲۶۴.

پس از آن چه کسی با حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌جنگد؟ فرمودند مردی از بنی‌امیه و شیطان هم ندا می‌دهد که فلانی و شیعیانش رستگارانند. راوی می‌پرسد: چه کسانی راستگویان و دروغگویان را از هم تمییز می‌دهند؟ فرمودند: کسانی که احادیث ما را روایت می‌کرده‌اند و می‌گفتند که این امر اتفاق خواهد افتاد پیش از آن که واقع شود و می‌دانستند که برحق و راستگویند.

از سویی دیگر در معرض هلاک دانستن مستعجلان و کسانی که در این امر شتاب می‌کنند در کنار دروغگو دانستن تعیین‌کنندگان وقت در این روایت شریف در حالی است که شیعیان به‌طور صریح امر به دعا برای تعجیل در فرج شده‌اند.

امام حسن عسکری علیه‌السلام فرمود:

به خداسوگند، او غیبتی خواهد داشت که در آن تنها کسانی از هلاکت نجات می‌یابند که خداوند آنها را به قول به امامتش ثابت‌قدم داشته و در دعا برای تعجیل فرجش موفق کرده است.[1]

---

۱. أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدٍ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلَفِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَالَ لِي مُبْتَدِئاً يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يُخَلِّ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ آدَمَ علیه‌السلام وَ لَا يُخَلِّيهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ بِهِ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ بِهِ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ فَمَنِ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ فَنَهَضَ مُسْرِعاً فَدَخَلَ الْبَيْتَ ثُمَّ خَرَجَ وَ عَلَى عَاتِقِهِ غُلَامٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ مِنْ أَبْنَاءِ الثَّلَاثِ سِنِينَ فَقَالَ يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ لَوْلَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللهِ عَزَّوَجَل وَ عَلَى حُجَجِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا إِنَّهُ سَمِيُّ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ كَنِيُّهُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ الْخَضِرِ علیه‌السلام وَ مَثَلُهُ مَثَلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ وَ اللهِ لَيَغِيبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللهُ عَزَّوَجَل عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ وَفَّقَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَقُلْتُ لَهُ يَا مَوْلَايَ فَهَلْ مِنْ عَلَامَةٍ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا قَلْبِي فَنَطَقَ الْغُلَامُ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ فَصِيحٍ فَقَالَ أَنَا بَقِيَّةُ اللهِ فِي أَرْضِهِ وَ الْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبْ أَثَراً بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَخَرَجْتُ مَسْرُوراً فَرِحاً فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ عُدْتُ إِلَيْهِ ـ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ لَقَدْ عَظُمَ سُرُورِي بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ فَمَا السُّنَّةُ الْجَارِيَةُ فِيهِ مِنَ الْخَضِرِ وَ ذِي الْقَرْنَيْنِ فَقَالَ طُولُ الْغَيْبَةِ يَا أَحْمَدُ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ وَ إِنَّ غَيْبَتَهُ لَتَطُولُ قَالَ إِي وَ رَبِّي حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ الْقَائِلِينَ بِهِ وَ لَا ←

امام عصر(عج) در توقیعی خطاب به اسحاق بن یعقوب فرمود:

برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما همان است.[1]

این موضوع نیز قرینه‌ای است بر اختصاص صدور این روایت شریف به شرایط زمانی حاکم بر دوران امامت امام صادق(ع) و پرهیز دادن شیعیان از

یَبْقَی إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللهُ عَزَّوَجَل عَهْدَهُ لِوَلَایَتِنَا وَ کَتَبَ فِی قَلْبِهِ الْإِیمَانَ وَ أَیَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ یَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللهِ وَ غَیْبٌ مِنْ غَیْبِ اللهِ فَخُذْ ما آتَیْتُکَ وَ اکْتُمْهُ وَ کُنْ مِنَ الشَّاکِرِینَ تَکُنْ مَعَنَا غَداً فِی عِلِّیِّین. (کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص۳۸۵)

احمد بن اسحاق گوید: بر امام عسکری(ع) وارد شدم و می‌خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم او آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق خدای تعالی از زمان آدم(ع) زمین را خالی از حجّت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجّت نخواهد گذاشت، به واسطه اوست که بلا را از اهل زمین دفع می‌کند و به خاطر اوست که باران می‌فرستد و برکات زمین را بیرون می‌آورد. گوید: گفتم: ای فرزند رسول خدا(ص) امام و جانشین پس از شما کیست؟ حضرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت در حالی که بر شانه‌اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید، فرمود: ای احمد بن اسحاق اگر نزد خدای تعالی و حجّت‌های او گرامی نبودی این فرزندم را به تو نمی‌نمودم، او همنام و هم‌کنیه رسول خدا(ص) است، کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند هم‌چنان که پر از ظلم و جور شده باشد. ای احمدبن اسحاق! مثل او در این امّت مثل خضر و ذوالقرنین است، او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ‌کس در آن نجات نمی‌یابد مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعاء به تعجیل فرج موفّق سازد.

احمد بن اسحاق گوید: گفتم: ای مولای من آیا نشانه‌ای هست که قلبم بدان مطمئن شود؟ آن کودك به زبان عربی فصیح به سخن درآمد و فرمود: أنا بقیّة الله فی أرضه و المنتقم من أعدائه، ای احمدبن اسحاق! پس از مشاهده جستجوی نشانه مکن! احمدبن اسحاق گوید: من شاد و خرّم بیرون آمدم و فردای آن روز به نزد امام عسکری(ع) بازگشتم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! شادی من به واسطه منّتی که بر من نهادید بسیار است، بفرمائید آن سنّتی که از خضر و ذوالقرنین دارد چیست؟ فرمود: ای احمد! غیبت طولانی، گفتم: ای فرزند رسول خدا(ص)! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟ فرمود: به خدا سوگند چنین است تا به غایتی که اکثر معتقدین به او بازگردند و باقی نماند مگر کسی که خدای تعالی عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاشته و با روحی از جانب خود مؤیّد کرده باشد. ای احمد بن اسحاق! این امری از امرالهی و سرّی از سرّربوبی و غیبی از غیب پروردگار است، آنچه به تو عطا کردم بگیر و پنهان کن و از شاکرین باش تا فردا با ما در علّیّین باشی.

۱. أَکْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِیلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُکُم. کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص۴۸۵؛ کشف الغمة، ج۲، ص۵۳۲؛ بحارالأنوار، ج۵۲، ص۹۲

ورود به موضوع امام قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دانستن ایشان در آن دوره. روایات دیگری نیز تأیید می‌کند که اگرچه ظهور وقت معینی داشت، اما به دلایل مختلف از جمله عدم حفظ سرّ از سوی مؤمنان به تأخیر افتاد و دیگر وقت معینی برای آن ذکر نشد:

ابوحمزه ثمالی می‌گوید، به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: امام علی علیه‌السلام مکرر می‌فرموده تا سال ۷۰ بلا است و پس از ۷۰ رخا و گشایش، اما سال ۷۰ گذشت و رخایی دیده نشد. امام باقر علیه‌السلام فرمود: «ای ثابت! خداوند وقت این امر (رخا و گشایش) را سال ۷۰ معین کرده بود پس وقتی امام حسین علیه‌السلام کشته شد، غضب خداوند بر اهل زمین شدت گرفت، پس به سال ۱۴۰ تأخیرش انداخت. ما آن را برای شما گفتیم و شما افشا کردید و کشف سرّ ما کردید، پس خداوند باز به تأخیر انداخت و دیگر برایش وقتی مشخص نکرد. سپس آیه «یمحوالله ما یشاء و یثبت»[۱ و ۲] را تلاوت فرمود».[۳]

---

۱. رعد: ۳۹.

۲. نظریه بداء، از اعتقادات مشهور شیعه امامیه است که غالبا مخالفان شیعه به انکار و انتقاد آن پرداخته‌اند. شیعه بر این باور است که خداوند بر همه چیزها و رویدادها از گذشته و حال و آینده آگاه است و چیزی از او پوشیده نیست تا با آگاهی از آن، جهل پیشین وی برطرف گردد؛ بلکه طبق تصریح و تأکید قرآن کریم، خداوند کارآفرینش را وانگذاشته و هر روز در کاری نو است و عالم امر و خلق در دست اوست و خلقت و تدبیر عالم به حسب مشیّت خداوند استمرار دارد. این چیزی است که همه مسلمانان در آن اتفاق نظر دارند. طبق بیان قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام، سرنوشت انسان‌ها با کارهای خوب یا بد تغییر می‌کند. فضایلی همچون: صدقه، احسان، دعا، کمک کردن به دیگران، استغفار، توبه و نیکی به پدر و مادر، تقدیر را تغییر می‌دهد، موجب گشایش می‌شود، اندوه را می‌زداید و روزی و مواهب طبیعی را می‌افزاید. در مقابل، کارهای غیر اخلاقی و نافرمانی از احکام شریعت، همچون: بدخویی، بخل ورزی، قطع رحم، نافرمانی از پدر و مادر و ترک دعا، نقش منفی در سرنوشت افراد دارد، روزی را می‌کاهد و عمر را کوتاه می‌کند. اعتقاد به بداء برخلاف آنچه مخالفان می‌پندارند، به معنای تغییر علم پیشین الهی نیست؛ بلکه اقرار به تقدیم و تأخیرها و محو و اثباتهایی است که خداوند در عالم تکوین پیش می‌آورد.

۳. عَنْ أَبِی حَمْزَةَ الثُّمَالِیِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام إِنَّ عَلِیّاً علیه‌السلام کَانَ یَقُولُ إِلَی السَّبْعِینَ بَلَاءٌ وَ کَانَ یَقُولُ بَعْدَ الْبَلَاءِ رَخَاءٌ وَ قَدْ مَضَتِ السَّبْعُونَ وَ لَمْ نَرَ رَخَاءً فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام یَا ثَابِتُ إِنَّ اللهَ تَعَالَی ←

اسحاق بن عمار نیز از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که:

این امر وقت معینی داشت و آن سال ۱۴۰ بود اما شما افشا کردید و خداوند آن را به تأخیر انداخت.[1]

این موضوع در زمان دیگر امامان شیعه علیهم‌السلام نیز در میان اصحاب رواج داشت و تلاش این بزرگواران آن بود که نشان دهند آن‌چه قرار بود در سال‌های ۷۰ و ۱۴۰ واقع شود به دلیل کوتاهی شیعیان از دست رفت و به عجله انداختن امامان شیعه در این امر سودی ندارد و بایستی تلاش نمود تا زمینه‌های آن محقق شود.

عبدالعظیم حسنی در هنگام تشرف به محضر امام علی‌النقی علیه‌السلام خدمت ایشان عرض می‌کند: من امیدوارم که شما همان قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله باشید. حضرت علیه‌السلام در پاسخ می‌فرماید:

ای اباالقاسم هیچ یک از ما نیست مگر این‌که قائم به امر الهی و هدایت‌کننده به دین الهی است. اما من آن قائمی که خداوند به وسیله او زمین را از اهل کفر و انکار پاکیزه می‌سازد و آن را پر از عدل و قسط می‌نماید، نیستم.[2]

كَانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ اشْتَدَّ غَضَبُ اللهِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخَّرَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَ مِائَةِ سَنَةٍ فَحَدَّثْنَاكُمْ فَأَذَعْتُمُ الْحَدِيثَ وَ كَشَفْتُمْ قِنَاعَ السِّتْرِ فَأَخَّرَهُ اللهُ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَقْتاً عِنْدَنَا وَ يَمْحُوا اللهُ ما يَشاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتابِ قَالَ أَبُو حَمْزَةَ وَ قُلْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِاللهِ علیه‌السلام فَقَالَ قَدْ كَانَ ذَاك. الخرائج و الجرائح، ج۱، ص۱۷۹؛ بحار الأنوار، ج۵۲، ص۱۰۵.

۱. قَدْ كَانَ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتٌ وَ كَانَ فِي سَنَةِ أَرْبَعِينَ وَ مِائَةٍ فَحَدَّثْتُمْ بِهِ وَ أَذَعْتُمُوهُ فَأَخَّرَهُ اللهُ عَزَّوَجَل. الغیبة للنعمانی، ص۲۹۲؛ بحارالأنوار، ج۵۲، ص۱۱۷.

۲. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى علیه‌السلام يَا مَوْلَايَ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ الْقَائِمَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً فَقَالَ مَا مِنَّا إِلَّا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللهِ وَ هَادٍ إِلَى دِينِ اللهِ وَ لَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ اللهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَ الْجُحُودِ وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا هُوَ الَّذِي يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وِلَادَتُهُ وَ يَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ وَ يَحْرُمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَتُهُ وَ هُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللهِ وَ كَنِيُّهُ وَ هُوَ الَّذِي تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ يُذَلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَقَاصِي ←

با این بیان می‌توان موضوع توجه به نشانه‌های ظهور و طلب مؤمنان را برای تعیین نسبت خود با آن‌چه که آن را نزدیک می‌بینند جریان به‌حقی در دوران معاصر دانست که لازم است از سوی بزرگان شیعه بدان توجه و پاسخ داده شود. کنار گذاشتن یکسره روایات مربوط به نشانه‌های ظهور به استدلال ضعیف بودن برخی و تعارض برخی دیگر، در بهترین حالت پاک کردن صورت مسئله‌ای است که به‌طور جدی پاسخ می‌طلبد و دأب بزرگان شیعه در تاریخ غیبت بر معطل گذاشتن آن نبوده است. در این راه، بی‌شک ـ همان‌گونه که روایات[1] از ما خواسته‌اند ـ قرآن کریم راهنمای صالحی برای بررسی صحت و سقم احادیث به شمار می‌رود. همچنین در نظرگرفتن مجموع آیات و روایات در کنار اسناد تاریخی به روشی منجر می‌شود که می‌توان آن را "نگاه نظام‌مند یا کل‌نگر" به روایات دانست، که خود می‌تواند به‌عنوان قرینه، ضعف سندی روایت را جبران نماید. به هر حال این موضوعی است که بایستی ابتدا در میان اهل فن مورد بررسی و سپس تأیید احتمالی قرار گیرد.

الْأَرْضِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللهِ يْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً إِنَّ اللهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.
فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللهُ أَمْرَهُ ـ فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَ هُوَ عَشَرَةُ آلَافِ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللهِ فَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللهِ حَتَّى يَرْضَى عَزَّوَجَل قَالَ عَبْدُالْعَظِيمِ فَقُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّ اللهَ قَدْ رَضِيَ؟ قَالَ يُلْقِي فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ فَإِذَا دَخَلَ الْمَدِينَةَ أَخْرَجَ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى فَأَحْرَقَهُمَا. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج۲، ص۳۷۸؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج۲، ص۴۴۹؛ بحارالأنوار، ج۵۱، ص۱۵۷.

۱. برای نمونه ر.ک: بحارالأنوار، ج۲، ص۲۴۲ و ۲۴۴:
ـ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْحَقَّ مِنَ الْقُرْآنِ لَمْ يَتَنَكَّبِ الْفِتَنَ.
ـ سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه‌السلام يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى كِتَابِ اللهِ وَ السُّنَّةِ وَ كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ.
ـ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ مَا أَتَاكُمْ عَنَّا مِنْ حَدِيثٍ لَا يُصَدِّقُهُ كِتَابُ اللهِ فَهُوَ بَاطِلٌ.
ـ خَطَبَ النَّبِيُّ صِبِمِنًى فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي فَوَافَقَ كِتَابَ اللهِ فَأَنَا قُلْتُهُ وَ مَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ الْقُرْآنَ فَلَمْ أَقُلْ.

کارکرد نشانه‌های ظهور: رویکرد راهبردی

در این جا این پرسش می‌تواند مطرح شود که اگر تعقیب نشانه‌های ظهور مصداق تعیین وقت نیست، پس چه کارکردی دارد. در واقع قرار بوده است با این چند صد روایت چه مشکلی از مشکلات شیعیان آخرالزمان برطرف گردد و این جماعت با این تعداد از روایات می‌بایست چه کنند؟

روان‌ترین پاسخی که بدین پرسش داده شده این است که مؤمنان آخرالزمان با دیدن این نشانه‌ها و توالی وقوع آن به نزدیکی ظهور امیدوار و دلگرم شده و خود را برای استقبال از آن مهیا می‌سازند. اگرچه این توجیه تا حدی صحیح و مناسب است، اما باید توجه داشت که خاستگاه آن نوعی نگاه انفعالی به پدیده مقدس ظهور است. بدین معنی که در این رویکرد، ما نشسته‌ایم و ظهور به سمت ما می‌آید. در این حالت هیچ نیازی نیست که برای تحقق ظهور دست و پایی بزنیم. تنها می‌نشینیم و دعا می‌کنیم و با دیدن نشانه‌ها امیدوار می‌شویم.

انقلاب اسلامی با شعار زمینه‌سازی ظهور خط بطلانی بود بر این اعتقاد. ظهور در هر هنگام میسر است. امام ما غایب نیستند. ما از محضر ایشان غایبیم و باید تلاش کنیم تا به نهضت ظهور بپیوندیم. در این حالت ما فعالانه به سمت ظهور می‌رویم نه این‌که منفعلانه به انتظار آن بنشینیم. از این رو است که نشانه‌های ظهور بایستی کارکردی از نوع فعال نسبت به ظهور داشته باشد. این روایات در واقع نشانی‌ای است که ما را به حرکت برای رسیدن به مقصدی بزرگ تشویق و بدان راهنمایی می‌کند، نه تنها نشانی که نزدیک شدن امری را برای خفتگان هشدار دهد.[1]

---

۱. مثالی که برای نگاه انفعالی به ظهور و نشانه‌های آن می‌توان زد، مثال کسی است که در بیابانی گم شده، در حالی که خط آهنی در نزدیکی او قرار دارد و از آنجا می‌گذرد. به او که تاکنون قطار ندیده می‌گویند اگر می‌خواهی از این بیابان نجات بیابی، منتظر آمدن قطار باش و در پاسخ به ←

پرسش او از ویژگی‌های قطار و نحوه نزدیک شدن آن، نشانه‌هایی از جمله لرزش زمین و ریل، صدای بوق قطار، دود قطار و شکل ظاهری آن را برای وی تشریح می‌کنند. در این حالت چون او هیچ نقشی در آمدن قطار ندارد، تنها وظیفه او انتظار منفعلانه برای رصد نشانه‌ها و امیدوارشدن بعد از وقوع علائم و تطبیق آنها است که البته با توجه به سابقه عدم آشنایی وی با قطار، امکان اشتباه در تطبیق نیز وجود دارد. وی ممکن است زلزله‌ای خفیف را با لرزش ناشی از نزدیک شدن قطار یا مواردی از این دست اشتباه بگیرد. در این حالت می‌توان گفت که وی اشتباه کرده و دیگرانی نیز در تاریخ به همین اشتباه آلوده شده‌اند. البته حتی در این حالت نیز ـ با احراز حسن نیت ـ نمی‌توان او یا پیشینیانش را بر این امر سرزنش کرد که بیهوده امیدوار شده‌اند، اگرچه سرزنش آنان برای عدم دقت در تطبیق روا می‌نماید. مهم‌ترین نکته این نوع نگاه این است که به صرف اشتباه در تطبیق در آن، نمی‌توان از رصد و پی‌گیری نشانه‌ها دست برداشت، چرا که بالاخره روزی نشانه‌های واقعی اتفاق خواهد افتاد و قطار خواهد آمد. اگر در آن روز نیز به بهانه اشتباهات گذشته از تعقیب نشانه‌ها دست برداشته باشد، قطار خواهد آمد و او از آمادگی لازم برای سوار شدن بر آن برخوردار نخواهد بود. در این حالت تمامی موضوع بیان نشانه‌ها عبث شده و بی‌کارکرد باقی خواهد ماند.

اما در نگاه فعال، مثال به شکل دیگری جریان دارد. در اینجا باید برای زمینه‌سازان ظهور و رهبری آنان نقشی اساسی در نظر بگیریم. در این مثال قرار است ما زیر نظر یک سرآشپز، غذایی را بپزیم یا ظرف آبی را به جوش آوریم. به ما می‌گویند ظرف را از آب پر کرده و بر روی آتش قرار دهیم. انقلاب اسلامی با بروز خود، ما را وارد چنین مقطعی نمود. وظیفه ما روشن نگه‌داشتن آتش تا زمان جوشش آب است. در عین حال نشانه‌های جوشش آب را نیز برای ما چنین نقل می‌کنند که ابتدا ظرف گرم شده و سپس حباب‌های هوا در کف و سپس در بدنه آن شکل می‌گیرد. با ادامه گرم شدن آب، حباب‌ها به میانه ظرف منتقل شده و ضمن درشت‌تر شدن متلاطم نیز می‌شوند. این تلاطم تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که آب به شدت متلاطم شده و سرانجام از ظرف بیرون می‌ریزد.

در اینجا باید برای سه گروه سه وظیفه متفاوت قائل شد. افرادی که بدون اطلاع از فن آشپزی (لزوماً) تنها وظیفه رساندن هیزم و روشن نگه‌داشتن آتش را دارند. برای این گروه، اطلاع از نشانه‌های جوشش آب هیچ ضرورتی ندارد، اما اگر با آن آشنایی داشته باشند، در کار طاقت‌فرسا مایه امیدواری آنان به نزدیک شدن جوشش آب خواهد شد. مردم در انقلاب اسلامی ایران چنین وظیفه‌ای داشته و نمی‌توان انکار نمود که تا کنون با پایمردی و مقاومت مثال‌زدنی خود، از عهده آن به خوبی برآمده‌اند.

در کنار این گروه، در مثال ما سرآشپز، و در واقع انقلاب اسلامی مقام ولایت فقیه قرار دارد که مدیریت کل جریان را با احاطه علمی و عملی بر عهده دارد. نحوه مدیریت این فرایند هم در زمان حضرت امام ﷺ و هم در زمان حاضر از سوی مقام معظم ولایت، با توجه به دستاوردهای جدی و شگفت‌انگیز قابل مطالعه، چیزی نیست که در این مختصر قابل ارزیابی و ارج نهادن باشد.

←

اما در مثال ما گروه سومی وجود دارند که به نظر می‌رسد در حرکت زمینه‌ساز انقلاب اسلامی جای آنان تا حد زیادی خالی است: آشپزها یا دستیاران سرآشپز که وظیفه آنان در این پخت و پز عظیم، رصد دقیق ظرف‌ها و گزارش وضعیت آن به سرآشپز برای اخذ دستورات و اجرای آن با کمک نیروهای خدماتی است. اگر این گروه در مثال ما حضور نداشته باشند، بار آنان را نیز سرآشپز به تنهایی برداشته و ناچار است مستقیماً با نیروهای خدماتی در ارتباط بوده و خود به طور خاص مراقب همه دیگ‌های غذا یا آب جوش باشد.

در جریان زمینه‌سازی ظهور از سوی انقلاب اسلامی بایستی علما و متخصصانی در این زمینه تربیت شده باشند که همچون اجرای یک برنامه پنجساله توان رصد و گزارش نسبت انقلاب اسلامی و پیشرفت آن را با تحقق هدف نهایی داشته باشند. طبیعی است که بخشی از این گزارش و راهبردها و راهکارهای برخاسته از آن صرفاً برای مقامات رهبری‌کننده جریان بوده و برخی دیگر قابلیت اعلان عمومی را دارند. البته باید توجه داشت که موضوع در اینجا بسیار پیچیده‌تر از فرایند اجرا و نظارت بر اجرای یک برنامه پنجساله با شاخص‌های معمول و موجود است، اما به هر حال سازوکار کلی جریان می‌تواند یکی باشد.

حال در این مثال اگر با تمامی تلاش‌ها در لحظه جوش آمدن آب، ارتباط میان سرآشپز و نیروهای خدماتی قطع شده و آنان دست از کار بکشند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آب از تلاطم افتاده و به حالت نخست بازخواهد گشت، به نحوی که برای به جوش آوردن مجدد آن ناچاریم تمامی فرایند را از نو شروع کنیم، با این تفاوت که این بار سابقه و البته تجربه یک شکست را در پرونده خود داریم. شاید بتوان مثال مشروطه و نسبت انقلاب اسلامی را با آن، از این مقوله دانست، سابقه یک شکست تلخ و در عین حال یک تجربه گرانبها.

اما اینک پرسش اصلی این است که آیا در این حالت می‌توانیم بگوییم آب جوش آمد؟ حتماً خیر، اما آیا می‌توانیم بگوییم جوشش آب نزدیک نبود؟ پاسخ این پرسش نیز حتماً منفی است. آیا می‌توان گفت نشانه‌های حباب‌ها و تلاطم آن دروغ بود؟ باز هم پاسخ منفی است. آیا می‌توان گفت در طول تاریخ دیگرانی نیز جوشش آب را بر اساس نشانه‌هایی نزدیک دانسته و در عین حال چون اتفاق نیفتاده و اشتباه کرده‌اند، ما نیز باید دست از این کار برداریم؟ از همه مهم‌تر و از سویی دیگر، آیا می‌توان مثلاً با یک تلمبه و از غیر طریق گرمادهی، حباب‌های آب ایجاد کرد و امیدوار به جوشش آب بود؟ این همان فرایند نشانه‌سازی خارج از سازوکار طبیعی آن و عجله برای ظهور است. در رویکرد فعال نه تنها جریانات که حتی اشخاص مطرح در ظهور از طریق سازوکار واقعی و طبیعی آن ساخته می‌شوند. در این نگاه هیچ بعید نیست که شخصی تا نزدیکی تبدیل شدن به یکی از شخصیت‌های ظهور ارتقاء پیدا کرده و ناگهان در آخرین مراحل در آزمایش‌ها و فتنه‌ها مردود شود. جریان در مورد شخصیت‌های منفی ظهور نیز این‌چنین است.

متأسفانه باید اذعان نمود که گروه میانی مثال ما، در جریان انقلاب اسلامی در تولید ادبیات علمی نگاه فعال به ظهور چندان توفیقی نداشته و مبنای امروزین تحلیل‌های ما بیشتر با الهام از ادبیات تولیدشده در مقطع حاکمیت نگاه منفعلانه به ظهور در پیش از انقلاب اسلامی ←

البته در همین رویکرد فعال به مهدویت نیز بایستی متوجه آسیب‌ها باشیم و بدانیم که زمینه‌سازی و تحصیل شرایط ـ العیاذبالله ـ نیاز امام نیست، بلکه نیاز و وظیفه ما است برای طی مسیری که پیش رو داریم. امام، امام زمان‌اند و بر زمان حکومت و اعمال ولایت می‌کنند. مقدمات ظهور ایشان می‌تواند یک شبه فراهم شود. این مائیم که برای رسیدن به چنین جایگاهی بایستی خود را آماده سازیم.

این‌چنین است که نتیجه می‌گیریم مهم‌ترین کارکرد نشانه‌های ظهور یک نوع کارکرد استراتژیک یا راهبردی است. در واقع نشانه‌های ظهور با تصویر پردازی از آینده‌ای کاملاً واضح و روشن به ما می‌گوید که چگونه به سمت ظهور حرکت کنیم و وظایف ما را در برهه‌های گوناگون تشریح می‌نماید. این آینده در دو مقطع نزدیک ظهور و دوران حکومت حضرت ﷺ تصویر شده است. تتبع در آیات و روایات مربوط به نشانه‌های ظهور و دوره آخرالزمان و تلاش برای استخراج راهبردهای اساسی شیعه در دوران غیبت و نزدیک به ظهور، رویکرد جدیدی را در مطالعات مربوط به مهدویت و آخرالزمان بنیان می‌نهد که می‌توان آن را "رویکرد راهبردی به مهدویت" نامید. این رویکرد هم

شکل گرفته است. در مقطع زمانی‌ای که کتاب حاضر مراحل ارزیابی و آماده‌سازی برای چاپ را طی می‌کرد، ماجرای تلخ تولید و پخش مستند "ظهور بسیار نزدیک است" در کشور بالا گرفت. با توجه به آنچه در قالب دو مثال عرض شد، بایستی در تحلیل این واقعه این‌چنین اندیشید که هر دو طرف ماجرا، یعنی تولیدکنندگان مستند و لوح فشرده، و منتقدان جدی آن، متأسفانه در چارچوب نگاه منفعلانه دور از انقلاب اسلامی ـ در عین حسن نیت و دلسوزی و پایبندی به اهداف انقلاب زمینه‌ساز ـ با یکدیگر تعامل کرده و کشور را در آستانه یک بحران قرار دادند، بحرانی که می‌توانست ـ و می‌تواند ـ موضوع مهدویت و آخرالزمان را دوباره برای سال‌های طولانی به محاق ببرد. فرمایشات مقام معظم ولایت در جریان سالگرد ۱۴ خرداد در سال ۹۰ و در حرم حضرت امام ﷺ مبنی بر لزوم ایجاد امنیت برای کسانی که دغدغه انقلاب اسلامی را داشته و قصد براندازی ندارند، می‌تواند پایانی خوش باشد بر این جریان تلخ و پرعبرت و جریانات مشابه آن.

در سطح فردی جریان دارد و هم در سطح اجتماعی و به‌ویژه حکومتی می‌تواند به‌عنوان ستاره راهنما[1] و به تعبیری لطیف‌تر "کوکب هدایت"[2] راهنمای برنامه‌ریزان کلان نظام اسلامی باشد.

آنچه از میان روایات آخرالزمان به‌عنوان راهبرد در سطح فردی قابل استخراج است بیشتر مربوط است به ویژگی‌ها و صفات یاران حضرت ﷺ که به نظر می‌رسد نقل آن بیشتر به این دلیل بوده است که مؤمنان و منتظران، خود را براساس آن تربیت نموده و آماده ظهور باشند. البته پس از تشکیل حکومت روشن است که همین موارد به ظاهر فردی نیز به‌عنوان راهبردهای حکومتی در دستور کار برنامه‌ریزان و متولیان امر تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال در روایتی از رسول اکرم ﷺ درخصوص اطرافیان حضرت ﷺ چنین آمده است:

> **وزراء المهدی من الاعاجم ما فیهم عربی یتکلّمون العربیه و هم اخلص الوزراء و افضل الوزراء؛**[3]
>
> وزیران حضرت مهدی ﷺ همه عجم (غیرعرب) هستند و در میان آنها حتی یک نفر هم عرب نیست ولی به عربی سخن می‌گویند و آنها خالص‌ترین و برترین وزیران هستند.

صرف‌نظر از صحت یا سقم این روایت ـ که در جای خود بایستی مورد بررسی قرار گیرد ـ با نگاهی راهبردی به آن درمی‌یابیم که وظیفه آموختن زبان عربی و آموزش همگانی آن به‌عنوان راهبردی جدی برای حرکت به سمت ظهور، پیش روی مؤمنان و دولت اسلامی قرار داده شده است. اگرچه اهمیت این موضوع اکنون با تحلیل شرایط معاصر جهان و امت اسلامی و جایگاه زبان

---

1. Leading Star.

۲. اشاره به این بیت از حافظ:

در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود — از گوشه‌ای برون آی ای کوکب هدایت

۳. سلیمان، کامل، یوم الخلاص، ص۳۶۱.

عربی به‌عنوان زبان وحدت جهان اسلام و زبان قرآن کریم نیز قابل درک است، اما نکته مهم این است که این دستورالعمل از صدها سال پیش در اختیار ما قرار داشته و ما کمتر به آن توجه کرده‌ایم و بلکه در مقابل هجوم بی‌امان جریان عرب‌ستیزی و مقابله با رواج زبان عربی به‌ویژه در سال‌های پایانی حکومت پهلوی تحرک چندانی از خود نشان نداده‌ایم. به نظر می‌رسد اینک پس از این غفلت طولانی، همتی بلند در راه بررسی کامل روایات و استخراج راهبردهای انتظار و ظهور چاره کار باشد.

دسته‌بندی نشانه‌های ظهور

اما در سطح کلان و حکومتی، به‌عنوان نخستین گام در نزدیک شدن به معنای راهبردی این روایات، طبیعی است که از طبقه‌بندی آنها برای رسیدن به درکی کلی از معنای نشانه‌های ظهور آغاز نماییم. در یک نگاه فراگیر به روایاتی که شرایط جهان را در هنگامه ظهور تصویر می‌نماید، می‌توان این روایات و نشانه‌ها را در سه دسته کلی قرار داد.

گروه نخست شامل روایاتی است که به بیان بروز تحولاتی در حوزه فرهنگ، اخلاق و شیوه زندگی انسان‌ها می‌پردازد. جهت‌گیری کلی این روایات به سمت تصویر نوعی انحطاط اخلاقی و تمدنی است و آشفتگی گسترده‌ای را در این حوزه در دوران پیش از ظهور در سطح جهانی و در میان کشورهای اسلامی نشان می‌دهد. دنیاپرستی و دین‌فروشی و سخت شدن حفظ دین، رواج احتکار و شکم‌بارگی، گسترش تجملات و مال‌اندوزی، حاکمیت شهوت و قبله شدن زنان، ربا و رشوه، کم و بی‌حرمت شدن صالحان و مورد احترام قرار گرفتن ثروتمندان، فاسقان و فاجران، رواج ریا و تظاهر، از بین رفتن حیاء و امانتداری، علنی شدن و مجاز دانستن شرب خمر و قمار، فراگیر شدن ستمکاری و ظلم، از بین رفتن امر به معروف و نهی از منکر، زیادشدن دروغ و نایاب شدن راستی، افزایش دشمنی و خصومت، برداشته شدن صفت

پوشش از لباس و مباهات به آن، علنی شدن و رواج زنا و لواط و درآمیختن با خویشان و چهارپایان، کم‌فروشی، تقلب و منع از زکات، پیمان شکنی و قطع رحم، نیرنگ با اهل ذمه، بی‌احترامی به پدر و مادر و سست شدن بنیان خانواده، گسترش حسد، غیبت، بهتان، بخل، تکبر، خودپرستی، دشنام و خیانت، تشویق انسان به بدکرداری از سوی نزدیکان، علنی شدن غنا و موسیقی و ورود آن به مساجد، خوردن اموال نزدیکان و یتیمان، درنده‌خویی و گرگ‌صفتی، تعطیل حدود الهی و گسترش طلاق، پذیرش شهادت دروغ و قضاوت بر خلاف حکم خداوند، میراندن نماز و جماعت، محکم و مرتفع ساختن بناها، دگرگونی شهرها، آزار همسایه و قساوت دل‌ها، شبیه شدن زنان به مردان و مردان به زنان، سوارشدن زنان بر مرکب و زین، ورود زنان به صحنه تجارت از روی طمع، فساد دانشمندان و گرایش آنان به دستگاه جور، سپردن کارها به غیر اهل، توجه به علم و دانش برای غیرخدا و خالی از عمل، مهجورشدن و تزئین قرآن و گرایش قاریان به زمامداران، تزئین مساجد و خالی شدن آن از هدایت، تبدیل شدن حج برای ثروتمندان به سیاحت، برای متوسطین به تجارت و برای مستمندان به گدایی، و به قدرت رسیدن سفیهان، زنان و کودکان، همه از مواردی است که می‌تواند در این گروه جای گیرد.[1]

در دسته دوم به روایاتی برمی‌خوریم که بیانگر ایجاد نوعی تحول و آشفتگی در طبیعت و پهنه گیتی است. ظهور و گسترش بیماری‌های ناشناخته و بی‌سابقه، طغیان رودخانه‌ها و سیل، باران‌های بی‌موقع، هجوم ملخ به کشتزارها، گرسنگی و قحطی، سرعت گرفتن زمان، صاعقه و بادهای مخرب، کم‌آبی و خشکیدن رودخانه‌ها، خسوف و کسوف پیش‌بینی نشده، گرم‌شدن زمین، پیدایش دودی سیاه بالای سر انسان‌ها، سکون موقت خورشید، ظاهر

۱. همان، ص۸۱۶-۶۹۷.

شدن کف دستی در آسمان و صورت و سینه‌ای در قرص خورشید، طلوع ستاره دنباله‌دار، اقتران کواکب، زیاد شدن زلزله‌ها، خسف و رانش زمین، همه از مواردی است که به‌عنوان نشانه‌های ظهور در روایات معصومین علیهم‌السلام بدان بر می‌خوریم و می‌توان آنها را در این دسته دوم قرار داد.[1]

سرانجام در میان روایات مربوط به ظهور به حوادث و وقایعی در سطح سیاسی و نظامی برمی‌خوریم که به‌طور مشخص به تحولات کشورها و اقوام جهان باز می‌گردد. در این گروه از روایات ضمن این‌که به آشوب‌هایی جهانی اشاره می‌شود، تحولات ویژه هر کشور و قوم نیز به‌طور روشن در آستانه ظهور به تصویر کشیده شده است. البته اگرچه بررسی این تحولات بیانگر نوعی آشفتگی جهانی در حوزه روابط بین‌الملل است، اما به روشنی شاهد اهمیت بخش مهمی از جهان در غرب قاره آسیا در حوادث این دوره هستیم که امروزه آن را با نامگذاری دشمنان به نام خاورمیانه می‌شناسیم.

فتنه‌ای کور و کر که تمام منطقه را در بر می‌گیرد، فتنه فلسطین و اشغال آن، ظهور مدعیان دروغین پیامبری و مهدویت، انتقال پایگاه دانش از کوفه به قم، قیام مردی از قم، خروج زندیقی از قزوین، پادشاهی جهجاه بر ایرانیان، صیحه و بانگ آسمانی، فتنه مشرق، فتنه مغرب، مرگ پادشاهی به نام عبدالله، اختلاف و قتل و غارت حجاج در ذی‌الحجه، خرابی و آتش گرفتن کعبه، کشتار در مدینه، اختلاف اهل شام، خروج سفیانی از شام، لشکرکشی سفیانی به شام، خروج یمنی، قیام خراسانی، حمله ترک و روم و سفیانی به عراق و قتل و غارت شیعیان، اختلاف میان عرب و میان مسلمانان، غلبه عجم بر عرب، خروج دجال، قتل نفس زکیه، فتح بیت‌المقدس، شکل‌گیری مجدد و انقراض بنی‌عباس، قتل پادشاه مصر، ویرانی خراسان، وبسیاری موارد دیگر که ذکر آن از حوصله و رسالت این نوشتار خارج است از

---

۱. همان، ص۸۸۸-۸۱۷.

جمله این موارد است.[1]

در یک نگاه کلی به این سه گروه از روایات مطالبی چند قابل برداشت است. نخست طراحی بسیار حکیمانه آن است به نحوی که هیچ امکان جعل و سوء استفاده در آن راه نداشته باشد. می‌دانیم که از سال‌های بسیار دور همواره گروه نخست روایات ظهور که به بیان بروز آشفتگی در حوزه اخلاق و فرهنگ جوامع می‌پردازد، مورد استناد نسل‌های پیشین بوده و هر نسل، افراد نسل بعدی خود را به انحطاط اخلاقی و فرهنگی متهم نموده و آن را نشانه آخرالزمان دانسته است. از سویی دیگر همواره فرصت طلبانی بوده‌اند که با استفاده از ناآگاهی مردم، خود را به‌عنوان شخصیتی از شخصیت‌های آخرالزمان و حتی وجود مقدس حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه معرفی نموده و قیام خود را قیامی آخرالزمانی دانسته‌اند. در این موارد وجود روایات دسته دوم که به بیان حوادثی در طبیعت می‌پردازد که ایجاد آن خارج از توان بشر است، به‌عنوان یک نشانه قابل اعتماد برای تفسیر دیگر نشانه‌ها دارای کاربرد است. به بیان دیگر جعل نشانه‌های ظهور به نحوی که اتفاقات سیاسی و نظامی همراه با بروز انحطاط در اخلاق جوامع، از سوی تحولات و آشفتگی‌های طبیعی پشتیبانی شود پیش از شکل‌گیری شرایط واقعی ظهور امری بسیار بعید و بلکه ناممکن است و اینجا است که احاطه بر روایات مربوط به نشانه‌های ظهور و بلکه ترویج آن در میان مردم برای مقابله با مدعیان امری بسیار ضروری و حیاتی می‌نماید.

دومین نکته در این خصوص که باز هم امکان جعل را بسیار بعیدتر می‌نماید و در عین حال یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آخرالزمان نیز به شمار می‌رود، این واقعیت است که حوادث نزدیک به ظهور در گستره‌ای جهانی و

---

۱. همان، ص۱۱۶۱-۸۹۱.

نه محلی یا منطقه‌ای به وقوع می‌پیوندد. البته همان‌گونه که گفته شد این حوادث در عین جهانی بودن دارای کانونی است که با منطقه غرب آسیا یا همان گستره نیل تا فرات انطباق کامل دارد.

در کنار گستره جهانی حوادث نزدیک به ظهور، ویژگی دیگری نیز از خلال بررسی روایات قابل برداشت است که از آن می‌توان به عمق حوادث یا به اصطلاح روایی آن "فتنه" تعبیر نمود. این فتنه در تمام زوایای زندگی بشر نفوذ نموده و تنها منحصر به حوزه‌ای خاص از تعاملات اجتماعی انسان نمی‌گردد. تعبیر روایات این است که همچون تاریکی و ظلمت در هر زاویه و خانه‌ای وارد شده و هیچ کس از آن در امان نیست.

أظلّتکم فتنه کقطع اللیل المظلم لا یبقی بیت من بیوت المسلمین بین المشرق و المغرب الا دخلته؛[1]

فتنه‌ای چون شب تاریک، شما را فرا خواهد گرفت که در ما بین مشرق و مغرب خانه‌ای از مسلمین باقی نمی‌ماند مگر این‌که فتنه داخل آن خانه می‌شود.

سرانجام، این نکته در مورد روایات ظهور بسیار مهم است که به نظر می‌رسد میان هر کدام از نشانه‌ها و همچنین هر گروه از نشانه‌ها ارتباطی جدی و معنی‌دار برقرار باشد. در واقع اگر آشفتگی‌ای در دوران نزدیک به ظهور در طبیعت مشاهده می‌شود، براساس اعتقادات اسلامی ما، نتیجه همان فسادهای اخلاقی است که گروه نخست روایات بیانگر آن است. براساس باورهای دینی ما طبیعت اگر سایه و بازتاب اعمال ما نباشد، دست کم مخلوقی است هوشیار که در برابر تعرضات ما به آفرینش از خود واکنش نشان می‌دهد و این‌چنین می‌سراید که:

ما سمیعیم و بصیر و باهشیم　　با شما نامحرمان ما خامشیم

۱. الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر عجل الله تعالی فرجه، ص۴۸.

اگر تعامل ما با طبیعت و آفرینش، ارتباطی از سر دین‌مداری باشد، پاسخ آفرینش به ما پاسخی قدرشناسانه خواهد بود:

﴿وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ﴾؛[1]

و اگر اهل شهرها و دهکده‌ها ایمان می‌آوردند و با تقوا می‌شدند ما به‌طور قطع (درهای) برکات آسمان و زمین را برای آنان می‌گشودیم.

در مقابل، چنان‌چه این ارتباط براساس غفلت از یاد خداوند و ستمکاری باشد، نتیجه آن مستقیماً در زندگی ما به صورت بیماری‌ها و بلایای دیگر قابل مشاهده است:

﴿وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرى فَإِنَّ لَهُ مَعيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى﴾؛[2]

وهر کس از یاد من اعراض کند یقیناً گرفتار زندگی و معیشت تنگ و سختی خواهد شد و او را در روز قیامت در حالی که نابینا باشد محشور خواهیم کرد.

سمعت الرضا علیه‌السلام یقول: کلّما أحدث العباد من الذّنوب ما لم یکونوا یعملون أحدث الله لهم من البلاء ما لم یکونوا یعرفون؛[3]

عبّاس بن هلال شامی غلام موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌گوید: از حضرت رضا علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: هرگاه بندگان، گناهان جدیدی را بیاورند که قبلاً مرتکب نمی‌شدند، خداوند بلاهای جدیدی را برای آنان می‌آورد که قبلاً از آن آگاه نبودند.

بر اساس روایات در دوران نزدیک به ظهور چنین اتفاقی می‌افتد. فساد گسترده انسان در زمین، طبیعت را به واکنش در برابر او می‌کشاند و نتیجه همه این برهم‌خوردگی‌ها، عداوت و دشمنی‌ای است که میان

---

۱. اعراف: ۹۶.

۲. طه: ۱۲۴.

۳. امالی الطوسی، ج ۱، ص ۲۳۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۷۵؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۲۱۰.

بشر حکم‌فرما می‌شود و سبب قتل و تجاوز می‌گردد. و این همان معنای آیه شریفه است که فرمود:

﴿ظَهَرَ الْفَسادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذيقَهُمْ بَعْضَ الَّذي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾؛[1]

فتنه و فساد در خشکی و دریا به علت کارهائی که مردم انجام داده (و می‌دهند) ظاهر شده و می‌شود. تا خدای علیم کیفر قسمتی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شایدآنان به سوی خدا باز گردند.

و همان چیزی است که فرشتگان را در روز آفرینش آدم علیه‌السلام بر آن داشت تا ناباورانه از ساحت قدس ربوبی بپرسند:

﴿أَ تَجْعَلُ فيها مَنْ يُفْسِدُ فيها وَ يَسْفِكُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ﴾؛[2]

آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که در آن فساد نماید و خون‌ها را بریزد، در صورتی که ما تورا ستایش می‌کنیم و سپاسگزاریم و تورا تقدیس می‌کنیم.

نتیجه‌گیری

با این توضیحات می‌توان به‌عنوان یک نتیجه کلی و در عین حال مهم، شرایط آخرالزمان و دوران ظهور را این‌چنین تصویر کرد که این حوادث در سطحی خرد و به شکل یک شورش مقطعی یا یک انقلاب منطقه‌ای یا تغییر یک حکومت سیاسی به وقوع نمی‌پیوندد. گستره این اتفاقات جهانی است و عمق آن نیز به اندازه‌ای است که در تمام زوایای زندگی بشر نفوذ می‌نماید و این معنی چیزی نیست جز یک زوال و انتقال تمدنی و ایجاد شرایط مساعد برای برپایی یک تمدن جهانی الهی به دنبال آن. به دیگر بیان، براساس این روایات

---

۱. روم: ۴۱.
۲. بقره: ۳۰.

می‌توان شرایط آخرالزمان را این‌چنین تصویر نمود که تمدنی غیرالهی، و به تعبیری درست‌تر، تمدنی شیطانی در شرایط نزدیک به ظهور در اوج اقتدار و پیشرفت خود بر کل جهان و بر تمامی ابعاد زندگی انسان‌ها سایه می‌افکند و پس از ایجاد فساد و آشفتگی بیش از حد در زمین، با آگاه شدن انسان‌ها و آرزومند شدن آنان برای غلبه بر این پیچیدگی تمدنی و تشنگی آنان برای عدالتی جهانی، زمینه برای ظهور آخرین ذخیره الهی و برپایی تمدن نهایی و جهانی اسلام بر سراسر جهان فراهم می‌شود. این رویکرد را در کنار رویکرد راهبردی می‌توان "رویکرد تمدنی به مهدویت" نامید.

منابع

- ابن طاوس، علی بن موسی، ***الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر***، قم، شریف رضی، ۱۳۷۰ش.
- اربلی، محدث، ***کشف الغمة فی معرفة الأئمة***، تبریز، بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- خمینی، روح الله، ***صحیفه امام: مجموعه رهنمودهای امام خمینی***، تهران، انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴.
- دیلمی، شیخ حسن، ***إرشاد القلوب إلی الصواب***، قم، شریف رضی، چ۱، ۱۴۱۲ق.
- راوندی، قطب‌الدین، ***الخرائج و الجرائح***، قم، مدرسه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، چ۱، ۱۴۰۹ق.
- شیخ مفید، ***الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد***، قم، کنگره شیخ مفید، چ۱، ۱۴۱۳ق.
- صدوق، ***أمالی***، بیروت، اعلمی، چ۵، ۱۴۰۰ق.
- ـــــــ، ***علل الشرائع***، قم، داوری، چ۱، بی‌تا.
- ـــــــ، ***کمال الدین و تمام النعمة***، تهران، اسلامیه، چ۲، ۱۳۹۵ق.
- ـــــــ، ***معانی الأخبار***، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۱ق.

- طبرسی، احمد بن علی، ***الإحتجاج علی أهل اللجاج***، مشهد، نشر مرتضی، چ۱، ۱۴۰۳ق.
- کامل سلیمان، ***روزگار رهایی***، ترجمه علی‌اکبر مهدی‌پور، تهران، آفاق، ۱۳۷۴.
- کلینی، ***الکافی***، تهران، اسلامیه، چ۲، ۱۳۶۲ش.
- ماهنامه موعود.
- مجلسی، محمدباقر، ***بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار***، تهران، اسلامیه، بی‌تا.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، ***الغیبة***، تهران، نشر صدوق، چ۱، ۱۳۹۷ق.

بررسی داده‌های علمی و نشانه‌های اقلیمی ظهور در ادیان ابراهیمی و فرضیه رابطه تغییرات اقلیمی زمین قبل از ظهور و تغییرات مداری و فلکی آن بعد از ظهور

محمدعلی رستمی [۱]

چکیده

دسته مهمی از نشانه‌های ظهور منجی، به تغییرات اقلیمی در زمین، قبل از ظهور منجی اشاره دارند. در این مقاله ابتدا نشانه‌های اقلیمی ظهور منجی از منظر ادیان ابراهیمی بررسی شده و سپس برای روشن شدن وضعیت زمین و محیط زیست انسان در زمان حال و دهه‌های آینده داده‌های علمی اقلیمی، از میان برترین مقالات علمی ـ پژوهشی منتشر شده در مجلات توسط دانشمندان اقلیم‌شناس و مؤسسات معتبر بین‌المللی استخراج گردید. سپس با مقایسه پیش‌بینی‌های آخرالزمانی و داده‌های علمی اقلیمی، فرضیاتی پیرامون ارتباط ناهنجاری‌های اقلیمی قبل از ظهور و تغییرات مداری و فلکی زمین بعد از ظهور ارائه شد. نتایج این بررسی نشان داد که از منظر ادیان ابراهیمی، قبل از ظهور منجی بر اثر فعالیت‌های بشر و گسترش فساد و تباهی‌ها کاهش باران، افزایش زلزله‌ها و بلایای طبیعی، گرسنگی، سیل و قحطی، کاهش محصول و آفات و

۱. استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی کرمان.

بیماری‌های انسانی و گیاهی به وجود می‌آید. داده‌های متقن علمی نیز نشان می‌دهند که هم‌اکنون منطقه مدیترانه درگیر یک خشک‌سالی است که در ۹۰۰ سال اخیر بی‌سابقه است، این خشک‌سالی بی سابقه در بسیاری از دیگر نقاط جهان به چشم می‌خورد. میزان گازهای گلخانه‌ای، به‌ویژه دی‌اکسید کربن از ۲۸۰ واحد در هوا، قبل از انقلاب صنعتی به ۴۰۰ واحد در سال ۲۰۱۵ رسیده و تا آستانه توقف حیات یعنی ۵۵۰ واحد فاصله چندانی ندارد. پیش‌بینی مدل‌ها نیز رسیدن میزان دی‌اکسید کربن به بالای ۱۰۰۰ واحد را در دهه‌های آینده به اثبات رسانده است. طول مدت احتمال آتش‌سوزی در جنگل‌ها ۱۸/۷ درصد نسبت به ۳۵ سال قبل افزایش یافته و تعداد آتش‌سوزی‌ها نیز به‌شدت افزایش یافته است. تا خشک شدن دریاچه‌های مهم جهان نظیر دریاچه ارومیه و آرال مدت‌زمان زیادی نمانده و به دلیل ناهنجاری‌های اقلیمی میزان ریز گردها طی ۱۰ سال اخیر ۱۵ برابر افزایش یافته است. بر اساس گزارش پایگاه بین‌المللی داده‌های بلایای طبیعی کل حوادث طبیعی از ۵۰ مورد در سال ۱۹۷۰ به ۳۵۰ مورد در سال ۲۰۱۴ رسیده است. با کنار هم گذاشتن پیش‌بینی‌های اقلیمی ادیان ابراهیمی برای مقطع زمانی نزدیک به ظهور منجی و داده‌های علمی مربوط به ناهنجاری‌های اقلیمی که در دهه‌های اخیر به وجود آمده است، می‌توان به این سطح از معلومات رسید که احتمال زیادی وجود دارد که جهان کنونی با در نظر گرفتن جمیع بشارت‌ها، تحولات و علائم و شرایط به وجود آمده دوران پیش‌بینی‌شده را می‌گذراند. فایده تقویت این فرضیه این است که انسان با تطبیق یادشده بار دیگر به نتایج وحشتناک دخالت خود در طبیعت و زمین می‌نگرد و درمی‌یابد که اتمام‌حجت خداوند و شرایط اضطرار در شرایط کنونی کاملاً مشهود است و وقت آن رسیده که به سمت ولی خدا و آموزه‌های الهی بازگردد. آن‌گونه که شرایط فعلی نشان می‌دهد این ناهنجاری‌ها بی‌بازگشت می‌نمایند، یعنی برای بازگشت به شرایط

طبیعی باید تغییراتی در مختصات فلکی و مداری زمین ایجاد شود. این پیشنهادی است که هم‌اکنون در محافل علمی نیز مطرح است. لذا بعید نیست که یکی از دلایل تغییراتی که خداوند با اسباب یا بدون اسباب، بعد از ظهور، در مختصات فلکی و مداری زمین ایجاد می‌کند برای جبران این نقیصه باشد، تا بار دیگر زمین به محلی امن برای سکونت بشر تبدیل شده و حتی شرایط زیست‌محیطی آن با وعده‌های الهی در بهشت، شباهت پیدا کند. اما فرضیه دومی که می‌توان برای این تغییرات فلکی و مداری پیشنهاد کرد این است که در عصر ظهور، سبک و مختصات زندگی مؤمنین به‌گونه‌ای است که طول روز و مختصات فلکی فعلی زمین پاسخگوی آن سبک زندگی نیست. به همین دلیل فرضیه ایجاد تغییر در مختصات فلکی و مداری زمین فرضیه دور از ذهنی نیست.

واژگان کلیدی

ادیان ابراهیمی، اقلیم، ظهور، غیبت، منجی.

مقدمه

نشانه‌گذاری یکی از سنت‌های الهی برای هدایت مؤمنین است. آیات قرآن نشان می‌دهند که نام و نشانه پیامبر گرامی اسلام ﷺ در کتب ادیان ابراهیمی آمده[1] و پیامبرانی مانند حضرت موسی علیه‌السلام و حضرت عیسی علیه‌السلام، پیامبر گرامی اسلام را که صدها سال بعد متولد شد به پیروان خود معرفی کرده‌اند.[2]

چگونه ممکن است درباره رخداد عظیم ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که همه بشریت، بلکه همه عالم را تحت تأثیر قرار می‌دهد، نشانه‌گذاری انجام نشده باشد. با اندک بررسی می‌توان دریافت که در روایات پیامبر گرامی اسلام ﷺ و

۱ اعراف، ۱۵۷

۲ صف، ۶

ائمه معصوم علیهم‌السلام و کتب سایر ادیان ابراهیمی ازجمله تورات و انجیل نشانه هایی پیرامون منجی آخرالزمان، غیبت، شرایط دوران غیبت، ظهور و عصر ظهور آمده است. نشانه های ظهور، شرایط انسان و طبیعت، در دوران غیبت منجی و به‌ویژه سال های پیش از ظهور را ترسیم می کنند. نشانه ها به چند اتفاق مهم قبل از ظهور اشاره دارند که برخی از مهم‌ترین آن ها عبارت‌اند از؛ گسترش فتنه ها و جنگ ها قبل از ظهور، سست شدن بنیاد خانواده ها و سیطره جاهلیت مدرن بر جوامع انسانی، پر شدن دنیا از ظلم و جور و ناهنجاری های اقلیمی.

دسته مهمی از نشانه های ظهور منجی، به تغییرات اقلیمی در زمین قبل از ظهور اشاره دارند. در این نوشتار ابتدا به بررسی نشانه های اقلیمی ظهور منجی از منظر ادیان و کتب ابراهیمی پرداخته شده و سپس داده های علمی اقلیمی، برای روشن شدن وضعیت زمین در زمان حال و دهه های آینده بررسی می شوند. شاید بررسی این موضوع از نظر داده های علمی و پیش‌بینی های آخرالزمانی بتواند در امید بخشی و تدوین استراتژی فردی و اجتماعی برای زندگی موثر واقع شود. سپس با مقایسه پیش‌بینی های آخرالزمانی و داده های علمی اقلیمی، فرضیاتی پیرامون ارتباط ناهنجاری های اقلیمی قبل از ظهور و تغییرات مداری و فلکی زمین بعد از ظهور ارائه می‌شود.

رابطه انسان با طبیعت از نظر اسلام

استاد شهید مرتضی مطهری درباره رابطه انسان با طبیعت از منظر اسلام می‌فرمایند «در اسلام رابطه‌ی انسان با طبیعت رابطه‌ی کشاورز است با مزرعه، رابطه‌ی بازرگان است با بازار تجارت، رابطه‌ی عابد است با معبد. رابطه‌ی بین انسان و طبیعت رابطه‌ی تسخیری است ولی باید توجه داشت که انسان باید با رسیدن به کمال نسبی و کسب ارزش وجودی خود، امانت‌دار

امینی برای خدا باشد تا این رابطه تسخیری باشد و درصورتی‌که در این امانت، یعنی جهان هستی و طبیعت خیانت کرده و مصرف نادرستی داشته باشد، همان طبیعت و جهان هستی واکنش نشان داده و با او مقابله خواهند کرد زیرا این جهان و طبیعت موجود، طبق یک سیستمی که خدا آن‌ها را طراحی نموده کار می‌کنند و طبیعی است که اختلال در قسمتی از این سیستم باعث واکنش کل و یا قسمتی از این سیستم خواهد شد.

رابطه انسان و طبیعت باید براساس این قاعده باشد که آنچه در این عالم وجود دارد مظهر عظمت خداست و ما در قبال آن مسئولیت داریم و باید بدانیم که هرکاری که انجام می‌دهیم در نظام طبیعت تأثیر می‌گذارد. باید توجه داشته باشیم که هیچ توسعه و پیشرفتی بدون ارتباط مناسب با طبیعت و محیط زیست و در نظر نگرفتن اکوسیستم و عدم توجه به اثرات و واکنش‌های طبیعت و اکوسیستم، پایدار نخواهد بود و علیرغم به وجود آمدن نتایج مثبت کوتاه‌مدت، در درازمدت هزینه‌ی هنگفتی را برای جامعه به بار خواهد آورد. اگر بخواهیم نمونه‌هایی از این بی‌توجهی‌ها که هزینه‌های زیادی را به بار آورده را ذکر کنیم می‌توانیم به مواردی همچون آلودگی‌ها، اختلال در لایه ازون، تغییر اقلیم، گرم شدن زمین و غیره اشاره کنیم که علاوه بر هزینه‌های مشهود مالی، هزینه‌های اجتماعی و روانی گوناگونی را به بار آورده است».[1]

با به وجود آمدن یک تمدن تقلبی که برای به چنگ آوردن آخرالزمان، سعی دارد نظیر به نظیر با وعده‌های الهی برای ایجاد جامعه آرمانی مهدوی در آخرالزمان رقابت نماید، دوران استفاده بی‌حدوحصر و نادرست از مواهب طبیعی آغاز شد. از نظر این تمدن که به مدرنیته مشهور است، عصر ظهور، دوران خوشبختی و سعادت بشر با پیشرفت در اسباب است. کمال انسان از

۱ مجموعه آثار شهید مطهری. ج۲۳، ص ۲۲۰ تا ۲۲۴

نظر پیروان این نظریه تکامل در اسباب، ابزار و فناوری است. خوشبختی، با تکامل اسباب و تسلط بر عالم ماده و تسخیر آن حادث می‌شود.

بنیان‌گذاران این تمدن به‌گونه‌ای القاء کرده‌اند که تنها صورت تمدن بشری که می‌تواند در دنیا وجود داشته باشد و تنها روش پیشرفت اسباب و فناوری، کشاورزی، علوم پزشکی و امنیت که می‌تواند در دنیای بشر وجود داشته باشد همین راهی است که ما آمده‌ایم. آن‌ها عقیده دارند اگر یک منجی نیز آن‌چنان‌که پیروان ادیان الهی می‌گویند ظهور پیدا کند مجذوب فنّاوری این تمدن شده و با آن همراه خواهد شد. در این تمدن، دنیا در قبضه تولید، مصرف و تسخیر عالم ماده است و بس. اینجا اگر انتظار وجود دارد انتظار برای تکامل یک فناوری یا کشف یک فناوری جدید است. اگر ظهور وجود دارد ظهور روشی جدید در تسخیر عالم ماده است.

داده‌های علمی اقلیمی نشان می‌دهند که رویکرد مادی مبنا، چگونه امانت الهی را تخریب نموده و امیدی نیز به پایان این رویکرد بی‌بازگشت نیست، بلکه تنها امید باقی‌مانده این است که منجی موعود که هم هادی قلوب انسان به‌سوی خداست و هم منجی همه عالم، در این شرایط ناهنجار بی‌بازگشت به داد انسان برسد و بشر را از نیستی نجات دهد.

بررسی شرایط اقلیمی پیش‌بینی‌شده در ادیان ابراهیمی برای زمین، قبل از ظهور

از روایات استفاده می‌شود، که قبل از ظهور «براثر گسترش فساد و تباهی‌ها و از بین رفتن رحم و عاطفه و ایجاد جنگ، جهان ازنظر اقتصادی در وضعیت بدی به سر خواهد برد؛ به‌طوری‌که آسمان نیز بر آنان رحم نمی‌کند و نزول باران که رحمت الهی است نیز برای آنان به غضب تبدیل‌شده، ویرانگر می‌شود. آری، در آخرالزمان باران کم می‌شود و یا در غیر موسم فرود می‌آید و باعث

نـابودی کشـاورزی می‌گـردد. دریاچـه‌ها و رودخانـه‌ها خشـک می‌گردنـد و زراعت‌ها به بار نمی‌نشینند و تجارت از رونق می‌افتد».[1]

آخرالزمان مصداق بارز آیه کریمه «ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس» است که به واسطه گناهان و معاصی، مردم به قهر طبیعت دچار می‌شوند. قهر طبیعت به صورت‌های مختلفی مانند سیل، زلزله، صاعقه، خشک‌سالی و... بروز می‌یابد. از آنجا که روایات در این باره به بیان کلیات اکتفا نموده‌اند، مطالعه تطبیقی با شرایط معاصر ما می‌تواند نتایج قابل توجهی برای مخاطب ارائه کند.

اتفاقات سماوی

بدر بن خلیل اسدی گوید:

> نزد امام باقر علیه‌السلام بودم آن حضرت از دو نشانه یاد کرد که قبل از قیام قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است و از آن هنگام که خداوند آدم صلوات‌الله‌علیه را بر زمین فرود آورده هرگز آن دو اتفاق نیفتاده و آن اینکه خورشید در نیمه ماه رمضان خواهد گرفت و ماه در آخر آن خواهد گرفت، پس مردی به آن حضرت گفت: یا ابن رسول‌الله نه، بلکه خورشید در آخر رمضان و ماه در نیمه آن خواهد گرفت، امام باقر ع به او فرمود: من خود می‌دانم چه می‌گویم: «نشانه‌هایی است که از زمان فرود آمدن آدم هرگز اتفاق نیفتاده است».[2] (به حساب منجمان خسوف در وسط ماه واقع می‌شود و کسوف که گرفتن خورشید است در اواخر ماه).

کاهش تولید محصولات کشاورزی و گرسنگی

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که درباره نشانه‌های

---

۱ چشم‌اندازی به حکومت مهدی. نجم الدین طبسی. ص ۲۶

۲ غیبت. نعمانی. باب ۱۴، ح ۴۵

ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه فرمود:

پیش از ظهور حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از سوی خداوند برای مؤمنان نشانه‌هایی است. گفتم: خدا مرا فدای تو گرداند؛ آن نشانه‌ها کدام است؟ فرمود: «آن‌ها همان گفته خداوند است که فرمود: «(ولنبلونّکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات و بشّر الصابرین (بقره، ۱۵۵)؛ و شما (مؤمنان) را (پیش از ظهور قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) به چیزی از ترس و گرسنگی و کمی دارایی‌ها و جان‌ها و میوه‌ها می‌آزماییم؛ پس صابران را مژده ده)» آنگاه فرمود: «خداوند مؤمنان را به سبب ترس از پادشاهان بنی فلان در دوران پایانی حکومتشان می‌آزماید و مراد از گرسنگی، گرانی قیمت‌هاست و منظور از کمی دارایی‌ها، کساد تجارت و کمبود درآمد است و مقصود از نقصان جان‌ها، مرگ‌های فراوان و سریع و پی‌درپی است و مراد از کمبود میوه‌ها، کمبود عایدات و محصولات کشاورزی است. پس صابران را بشارت باد به تعجیل ظهور قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در آن هنگام.[1]

ناهنجاری‌های اقلیمی، زلزله و بلایای طبیعی

روایات زیادی درباره ناهنجاری‌های اقلیمی، بلاها و حوادث طبیعی در آخرالزمان وجود دارد که در این نوشتار به تعداد اندکی از آن‌ها اشاره می‌شود.

امام صادق علیه‌السلام درباره شرایط اقلیمی قبل از ظهور می‌فرمایند:

در آستانه قیام مهدی علیه‌السلام، سالی پرباران خواهد بود که در اثر آن، خرما برروی نخل می‌پوسد. پس در این، تردیدی به خود راه ندهید.[2]

امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره شرایط قبل از قیام قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌فرمایند:

---

۱ ارشاد. شیخ مفید. ج ۲، ص ۳۷۸ و کمال‌الدین. شیخ صدوق. ص ۶۴۹ و الغیبه. نعمانی. ج ۱، ص ۲۵۰ و ۲۵۱ دو روایت از امام صادق علیه‌السلام

۲. بحارالانوار. ج ۵۲، ص ۲۱۴ و ارشاد. شیخ مفید. ج ۲، ص ۳۷۷ و الغیبه. شیخ طوسی. ص ۴۴۹

در آستانه قیام قائم، مرگ سرخ، مرگ سفید و ملخ‌هایی به هنگام و ملخ‌هایی نابه‌هنگام، سرخ، همچون خون خواهد بود. اما مرگ سرخ، پس [کشته شدن با] شمشیر است و مرگ سفید، به وسیله طاعون است.[1]

امام محمدباقر علیه‌السلام درباره شرایط جهان پیش از ظهور می‌فرمایند:

قائم قیام نمی‌کند مگر در دوره ترس و وحشت و زمین‌لرزه‌ها و گرفتاری و بلایی که گریبان گیر مردم می‌گردد و پیش از این وقایع، طاعون شیوع می‌یابد.[2]

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ضمن بشارت قیام امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه درباره نشانه‌های ظهور ایشان می‌فرمایند:

بشارت باد شما را به مهدی علیه‌السلام. در هنگام پراکندگی مردم و وقوع زلزله‌های شدید، ظاهر می‌شود و زمین پر از ظلم و ستم را از عدل و داد پر می‌کند، دل‌های پیروانش را سرشار از عبادت نموده عدلش همه را فرا می‌گیرد.[3]

همچنین می‌فرمایند:

شما را به مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مژده می‌دهم؛ او در امّت من هنگام اختلاف مردم و وقوع زلزله‌ها می‌آید. ساکنان زمین و آسمان از او خشنود شوند.[4]

در روایت دیگری ابوبصیر از امام محمد باقر علیه‌السلام نقل کرده است:

حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه قیام نمی‌کند مگر وقتی که ترس شدید، زلزله‌ها، فتنه و بلا مردم را فرا گرفته باشد.[5]

---

۱. الغیبه. شیخ طوسی. ص ۴۳۸ و الغیبه. نعمانی. باب ۱۴، ح ۶۱
۲. غیبت. نعمانی. ص ۲۳۶
۳. الغیبه. شیخ طوسی. ص ۱۷۹
۴. الغیبه. شیخ طوسی. ص ۱۷۸
۵. غیبت. نعمانی. ص ۲۵۴، باب ۱۴، ح ۱۳

در کتاب انجیل در خصوص افزایش زلزله و بلاها در آخرالزمان آمده است:

بسیاری آمده، خواهند گفت که مسیح هستند و عده زیادی را گمراه خواهند کرد. از دور و نزدیک خبر جنگ‌ها به گوشتان خواهد رسید. اما پریشان نشوید زیرا جنگ‌ها درگیر خواهند شد اما آخر دنیا در آن زمان نیست. قوم‌ها و ممالک جهان با یکدیگر به ستیز بر خواهند خاست. در جای‌های مختلف، قحطی و زمین‌لرزه روی خواهد داد. ولی این‌ها پیش‌درآمد بلاهای بعدی است.[1]

وای به حال زنانی که در آن زمان آبستن باشند یا طفل شیرخوار داشته باشند. دعا کنید که فرار شما در زمستان یا در روز شنبه که دروازه‌های شهر بسته است، نباشد. چون در آن روزها مردم به چنان مصیبتی دچار خواهند شد که هیچ‌کس در عمرش ندیده است.[2]

در روایتی، دوران هفت‌ساله پیش از ظهور ماشیح چنین توصیف می‌شود:

در سال اول آن، مفاد این آیه به وقوع خواهد پیوست: "بر یک شهر بارانیدم و بر شهر دیگر نبارانیدم." در سال دوم، تیرهای قحطی رها خواهند شد. در سال سوم، قحطی شدیدی حکم‌فرما خواهد شد، مردان و زنان و کودکان و اشخاص متّقی و پارسا و قدیمی خواهند مرد و آموزگاران تورات آن را فراموش خواهند کرد. در سال چهارم، سیری و وفور نعمت خواهد بود، ولی نه به‌طور کامل. در سال پنجم، سیری و فراوانی عظیمی حکم‌فرما خواهد شد و مردم خواهند خورد و خواهند نوشید و شاد خواهند بود. تورات به‌سوی آموزندگانش باز خواهد گشت. در سال ششم، صداهایش از آسمان به گوش خواهد رسید. در سال هفتم، جنگ‌ها درخواهند گرفت و در پایان این دوران هفت‌ساله، فرزند داود ظهور خواهد کرد.[3]

در انجیل لوقا نیز به موضوع ناهنجاری‌های اقلیمی قبل از ظهور منجی

---

۱. انجیل متی. باب ۲۴، آیه ۵ تا ۸
۲. انجیل متی. باب ۲۴، آیه ۱۹ تا ۲۱
۳. گنجینه تلمود

اشاره شده است:

و چون به کوه زیتون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند: به ما بگو که این اُمور کی واقع می‌شود؟ و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟ عیسی در جواب ایشان گفت: زنهار کسی شما را گمراه نکند. از آن رو که بسا به نام من آمده، خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید، زنهار مضطرب مشوید زیرا که وقوع این همه لازم است لیکن انتها هنوز نیست، زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جای‌ها پدید آید و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد.[1]

و در آفتاب و ماه و ستارگان علاماتی خواهد بود و بر زمین، تنگی و حیرت از برای امت‌ها روی خواهد نمود، به سبب شوریدن دریا و امواجش. و دل‌های مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می‌شود، زیرا قوت آسمان متزلزل خواهد شد. و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر، ابری سوار شده با قوّت و جلال عظیم می‌آید.[2] در انجیل مرقس نیز همین موضوع تکرار شده است.[3]

گرما و خشکسالی

احمد بن محمّد بن أبی نصر می‌گوید؛ شنیدم امام رضا علیه‌السلام درباره علامات ظهور می‌فرمود:

پیش از این امر (بیوح) خواهد بود، من نفهمیدم بیوح چیست؟ بعداً که به حج رفتم شنیدم عربی بادیه‌نشین گوید: امروز روزی بیوح است، به او گفتم بیوح چیست؟ گفت: سخت گرم.[4]

---

۱. انجیل لوقا. بند ۲۱، آیات ۸ تا ۱۲

۲. انجیل لوقا. باب ۲۱، بندهای ۲۷ ـ ۲۵.

۳. انجیل مرقس. باب ۱۳، آیات ۶ تا ۸

۴. غیبت. نعمانی. ص ۲۷۱

بررسی برخی شرایط اقلیمی حاکم برزمین و پیش‌بینی آینده

نگرانی درباره تغییر اقلیم، ابعاد جهانی گرفته و تلاش‌های بین‌المللی از دهه گذشته برای حل این مسئله آغازشده است. افزایش بحران‌های اقلیمی به سطح هشدار؛ دولت‌های جهان را به این سمت‌وسو هدایت کرد که برای کنترل این بحران‌ها راهکاری بیابند. برهمین مبنا در سال ۱۹۹۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد کارگروهی را تحت عنوان کمیته مذاکرات بین‌المللی تشکیل داد؛ که مأموریت آن بررسی مسئله تغییرات آب‌وهوایی بود. حاصل کار این گروه مذاکراتی، بررسی نظرات هزاران دانشمند از سراسر جهان درزمینه علوم مختلف به‌ویژه علوم زیستی و محیطی بود؛ که نتیجه نهایی آن، تائید نظریه بروز تغییرات آب‌وهوایی و گرمایش جهانی بود. از این‌رو برای تعامل و مقابله با شرایط جدید، سازوکار الزام‌آور بین‌المللی در قالب کنوانسیون و معاهده شکل گرفت؛ که عملاً به چهارچوبی بدل شد که در جریان نشست سران دول مختلف در شهر ریودوژانیروی برزیل که به اجلاس زمین[1] شناخته می‌شود، مستقیماً پیامدهای تغییرات آب و هوا را مورد اشاره قرارداد.

خوشبختانه تا اواخر دهه ۹۰ پیشرفت‌های دانش و فناوری امکان ثبت تغییرات آب‌وهوایی؛ برای استنتاج نتایج اقلیمی را فراهم کرده بود. نتایجی چون آب شدن یخ‌های قطبی، خشک‌سالی غیرمنتظره در نواحی مختلف دنیا، تغییر رژیم‌های بارش، طوفان‌ها و رخدادهای عجیب اقلیمی که درجاهای مختلف روی می‌دهند، نظیر: سونامی، گردباد، آتش‌سوزی ناشی از خشک شدن پوشش گیاهی که با کوچک‌ترین سایش روی می‌دهند، رخدادهای بهداشتی و...

1 Earth Summit

هیـأت بین‌الـدولی تغییـر اقلـیم[1] یـک نهـاد بین‌الـدولی اسـت کـه پـس از مطرح‌شدن اهمیت مسئله اثرات گرمایش جهانی در اولین اجلاس بین‌المللی تغییـر اقلـیم، باهـدف ارزیـابی تحقیقـات علمـی، فنـی، اقتصـادی و اجتمـاعی مـرتبط بـا تغییـر اقلـیم و اثـرات آن بـر کـره زمـین در سـال ۱۹۸۸ توسـط سـازمان جهـانی هواشناسـی (WMO) و برنامـه محیط‌زیسـت سـازمان ملـل متحـد (UNEP) تأسیس شد. این نهاد بین‌المللی وظیفه دارد، دلایل علمی وقوع این پدیده و راهکارهای مقابله با آن را برای ارائه در کنوانسیون تغییر اقلیم سازمان ملل متحد[2] فراهم کند. این هیأت تحقیق جدید انجام نمی‌دهد و داده‌های اقلیمـی را نیـز مراقبـت و دیـده‌بانی نمی‌کنـد، بلکـه پایـه و اسـاس گزارش‌هـای ارزیابی خود را مبتنی بر نشریات علمی و فنی معتبر قرار می‌دهد. اطلاعـات مهم علمی مربوط به فرایند تغییر آب‌وهوا را سامان می‌بخشد. دبیرخانه هیأت در محل سازمان هواشناسی جهانی در ژنو قرارگرفته است. عضویت در هیأت برای تمام اعضای WMO و UNEP امکان‌پذیر است.

ایـن هیـأت از زمـان شـروع بـه کـار خـود مجموعـه‌ای از گزارش‌هـای ارزیـابی (Assessment Reports)، گزارش‌هـای تخصصـی و مقـالات فنـی (Special Reports and Technical papers) را در راسـتای تهیـه اطلاعـات علمـی و فنـی بـرای جامعـه جهـانی، اعـم از سیاسـت‌گذاران و کاربرهـای عامـه منتشر نموده است. این گزارش‌ها که هرچند سال یک‌بار چاپ می‌شود، با ارائه خلاصه‌ای برای سیاست‌گذاران (SPM: Summary for Policymaker) بـه‌عنوان معتبرتـرین منـابع اطلاعـاتی در مـورد تغییـرات اقلیمـی شـناخته شده، هستند.

اولین گزارش هیأت حاوی هشدار ناخوشایندی بود. این گزارش منجر به شکل‌گیری کنوانسیون تغییر آب‌وهوا در اجلاس زمین شد. دومین گزارش،

1 IPCC: Intergovernmental Panel on Climate Change
2 UNFCCC: United Nations Framework Convention on Climate Change

منجر به شکل‌گیری پروتکل کیوتو شد که به امضای سران ۱۹۴ کشور عضو رسمی رسید. این پروتکل از ۲۱ مارس ۱۹۹۴ تعهداتی را بر عهده گروهی از کشورها گذاشت که بیش از سایر کشورها مسئول انتشار گازهای گلخانه‌ای شناخته‌شده بودند. این کشورها ضمیمه ۱ نام گرفتند و عمدتاً شامل کشورهای توسعه‌یافته هستند. گزارش چهارم ارزیابی تغییر اقلیم با عنوان "Climate Change 2007" توجه فراوان جامعه جهانی به مسئله تغییر اقلیم را در پی داشت. همین امر سبب گردید که جایزه صلح نوبل سال ۲۰۰۷ به‌طور مشترک به نهاد IPCC و آقای الگور که در این زمینه فعالیت نموده بودند، اهداء شود.

در این بخش از نوشتار وضعیت فعلی و روند تغییرات برخی پارامترهای اقلیمی در دهه‌های آینده مورد بررسی قرار می‌گیرد. داده‌های ارائه شده در این بخش خلاصه ای از نتایج ده‌ها مقاله و گزارش هایی است که در برترین مجلات اقلیمی جهان به چاپ رسیده و یا از سوی برترین دانشمندان و موسسات دست اندرکار در امور اقلیمی انتشار یافته‌اند. شاید بتوان با ارائه این آمار به ارتباط بین پیش‌بینی‌های آخرالزمانی اقلیمی در ادیان ابراهیمی و داده‌های علمی برای استنتاج نتایج امید بخش نظم بخشید.

خشکی و خشک‌سالی

گاه نگاری (تاریخ شماری) دوره‌های خشک‌سالی با روش‌های مختلفی مانند استفاده از حلقه‌های درختان (شکل ۱)، هسته‌های رسوبی[1]، غار سنگ[2] و شبکه با استفاده از پروکسی‌های متعدد[3] انجام می‌شود. دانش اقلیم‌شناسی درختی[4] به مطالعه ارتباط بین متغیرهای اقلیمی و شاخص

1 Sediment cores
2 Speleothems
3 Networks using multiple proxies
4 Dendroclimatology

حلقه‌های درخت و بازسازی اقلیم گذشته می‌پردازد. مطالعات نشان داده است که دما و بارندگی از عامل‌های بسیار مهم اقلیمی و تأثیرگذار بر رشد درختان‌اند. در زمینهٔ بازسازی اقلیم گذشته، می‌توان به مطالعه کوتلیاکو و همکاران (۲۴) در بازسازی دما و مطالعه توخان و همکاران (۳۰) در بازسازی بارندگی اشاره کرد. قبل از توجه به بازسازی‌ها، باید مهم‌ترین متغیرهای اقلیمی مؤثر بر رشد حلقه‌های درختان را تشخیص داد. برای مثال، واتسون و لوکمن (۳۶) در بازسازی بارندگی در رشته‌کوه‌های جنوب کانادا نشان دادند که مجموع بارندگی جولای تا اوت بیشترین همبستگی‌ها را با گاه نگاری[1] پهنای دوایر سالانه تنه درخت دارد. یکی از کاربردهای اقلیم‌شناسی درختی در مطالعات خشک‌سالی‌هاست. برای مثال، توخان و همکاران (۳۰) با استفاده از گاه نگاری درختان شاخص بارندگی استاندارد (SPI) را در جنوب غربی و جنوب ترکیه بازسازی کرده و به‌عنوان پیش‌بینی کننده استفاده کردند.

شکل ۱- حلقه درخت

اثرات تغییرات آب‌وهوا بر منابع آب، نگرانی قابل‌توجهی در مناطق اطراف دریای مدیترانه، ازجمله جنوب اروپا، شمال آفریقا و منطقه شام (قبرس، فلسطین، اردن، لبنان، سوریه و ترکیه) ایجاد کرده است (۱۵ و ۲۲). پیش‌بینی آب‌وهوا به کمک مدل‌ها تقریباً پیش رفتن منطقه مدیترانه در

5 Chronology

دهه‌های پیش رو به‌طرف شرایط خشک‌سالی را به خاطر افزایش گازهای گلخانه‌ای، به‌طور یکنواخت نشان می‌دهد (۱۰، ۱۶ و ۲۹).

در یک پژوهش گسترده در ناسا[1] گاه نگاری دوره‌های خشک‌سالی منطقه مدیترانه به کمک حلقه درخت برای رسم اطلس خشکی دنیای قدیم[2] در بازه زمانی ۹۰۰ ساله (۱۱۰۰ تا ۲۰۱۲ میلادی) انجام شد. خشک‌سالی سال‌های اخیر، در منطقه غرب و شرق مدیترانه و یونان تمرکز دارد. نتایج این پژوهش نشان داد که خشک‌سالی‌های ۱۵ سال اخیر منتهی به سال ۲۰۱۲ در شرق مدیترانه، در ۹۰۰ سال اخیر بی‌سابقه است. این خشک‌سالی به‌احتمال ۸۹ درصد بدتر از دوره‌های خشک‌سالی ۹۰۰ سال اخیر و به‌احتمال ۹۸ درصد بدترین خشک‌سالی در ۵۰۰ سال اخیر است. نتایج همچنین نشان داد که خشک‌سالی ۱۵ سال اخیر منطقه شرق مدیترانه ۵۰ درصد خشک‌تر از خشک‌ترین دوره در ۵۰۰ سال اخیر و ۱۰ تا ۲۰ درصد خشک‌تر از بدترین خشک‌سالی ۹۰۰ سال اخیر است.

با روند پیش‌بینی شده، یعنی ادامه خشک‌سالی در سال‌های آینده می‌توان با اطمینان گفت که منطقه مدیترانه هرگز در طول تاریخ چنین فاجعه زیست محیطی را تجربه نکرده است. این نتیجه برای سایر نقاط جهان به‌ویژه منطقه خاورمیانه حتی بدتر از این پیش‌بینی می‌شود.

میزان دی‌اکسید کربن هوا

دی‌اکسیدکربن به‌عنوان یک گاز معرف کیفیت هوا مطرح است. شهر مانوالوا در ایالت هاوایی[3] آمریکا دارای قدیمی‌ترین سامانه ثبت میزان دی‌اکسید کربن هوا در جهان است. دیوید کیلینگ از موسسه اقیانوس‌شناسی اسکریپس از سازمان ملی اقیانوسی و

1 NASA
2 The Old World Drought Atlas OWDA
3 Mauna Loa (Hawaii)

جـوی[1] آمریکـا پژوهش‌هـایی در خصـوص میـزان دی‌اکسـیدکربن موجـود در اتمسفر منطقه مانوالوا طی ۵۰ سال گذشته انجام داد. شکل ۲ و ۳ نتایج ۵ و ۵۰ ساله میزان دی‌اکسیدکربن موجود در اتمسفر منطقه موردمطالعه را نشان می‌دهـد. نـرخ افـزایش سـالیانه دی‌اکسـیدکربن در منطقـه موردمطالعـه ۰/۱\ppm/yr. بوده است. نتایج نشان می‌دهد که میزان دی‌اکسید کربن در سال ۱۹۵۹ از ۳۱۶ قسمت در میلیون به ۴۰۰ قسمت در میلیون در سال ۲۰۱۶ رسیده و به میزان ۲۶ درصد افزایش‌یافته است.

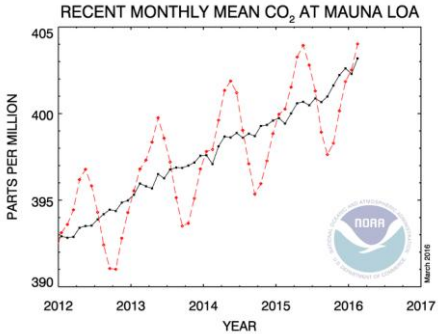

شکل ۲- متوسط ماهیانه (منحنی قرمز) و فصلی (منحنی تیره) میزان دی‌اکسید کربن موجود در هوا، مانوالوا، هاوایی

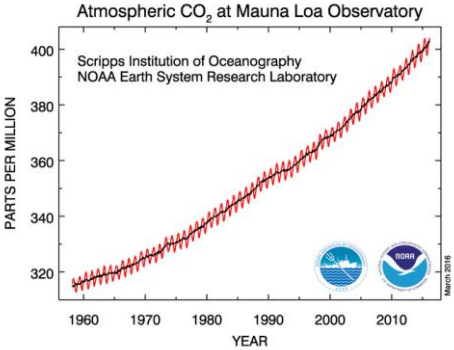

شکل ۳- نرخ رشد سالیانه دی‌اکسید کربن هوا، منطقه مانواوا، هاوایی

1 The Scripps Institution of Oceanography sometimes referred to as SIO, Scripps Oceanography, or Scripps in San Diego, California

درجه حرارت زمین

درجه حرارت سطح زمین از سال ۱۸۸۰ میلادی تاکنون توسط دستگاه‌های حرارت‌سنج ثبت‌شده است. تجزیه‌وتحلیل درجه حرارت سطح زمین با استفاده از سامانه اطلاعات جغرافیای (GIS) توسط موسسه مطالعات فضایی گودارد وابسته به ناسا[1] در طی سال‌های ۱۸۸۰ تا ۲۰۱۵ نشان داد که درجه حرارت سطح زمین در سال ۲۰۱۵ به میزان ۰/۸۷ درجه سانتی‌گراد گرم‌تر از دوره پایه ۱۹۵۱ تا ۱۹۸۰ بوده است.

این نتیجه نشان می‌دهد که سال ۲۰۱۵ گرم‌ترین سال در بین سال‌هایی است که درجه حرارت به کمک دستگاه‌های اندازه‌گیری ثبت‌شده است. نتایج این تحقیق همچنین نشان می‌دهد که درجه حرارت در سال ۲۰۱۵ به میزان ۱/۱۳ درجه سانتی‌گراد از متوسط سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۲۰ بالاتر بوده است (شکل ۴). با توجه به نتایج تحقیقات انجام‌شده می‌توان گفت که گرم شدن کره زمین به ۱ درجه سانتی‌گراد رسیده است.

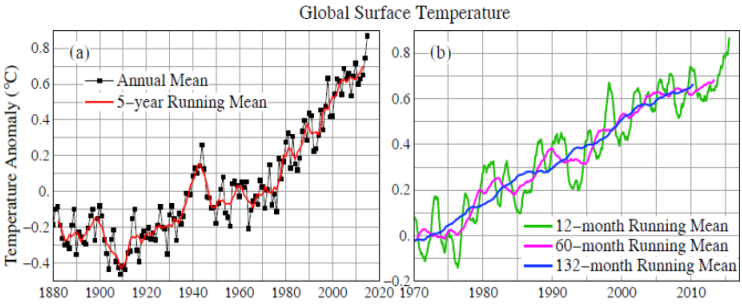

شکل ۴- نمودار میزان درجه حرارت طی سال‌های ۱۸۸۰ تاکنون

نتایج حاصل از مطالعات درجه حرارت سطح زمین در ایتالیا نیز شرایط مشابه این را نشان می‌دهد (شکل ۴)

1 NASA Goddard Institute for Space Studies GISS

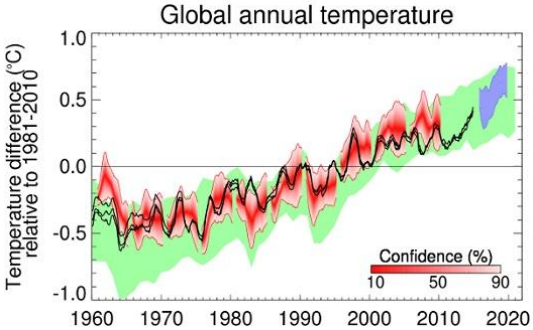

شکل ۵- درجه حرارت سالینه زمین از سال ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۵ در مقایسه با بازه زمانی ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۰

آینده حرارت زمین

تحت سناریوهای مختلف پیش‌بینی می‌شود که متوسط دمای جهان تا سال ۲۱۰۰ بین ۱/۴ تا ۵/۸ درجه سانتی‌گراد افزایش یابد، که این افزایش دما توأم با تغییراتی در الگوهای مکانی و زمانی بارندگی خواهد بود.

تغییر جهانی اقلیم تااندازه‌ای در ارتباط با افزایش غلظت دی‌اکسید کربن می‌باشد. دی‌اکسیدکربن جزو گازهای گلخانه‌ای است. گازهای گلخانه‌ای، اشعه مادون‌قرمز ساطع‌شده از زمین را جذب کرده و به زمین برمی‌گردانند و به همین دلیل موجب افزایش دما می‌شوند.

هیات بین‌الدول تغییر اقلیم در تدوین گزارش پنجم خود، در سال ۲۰۱۴، از چهار سناریو استفاده کرده است. این سناریوها در واقع چهار پیش‌بینی مختلف از شرایط درجه حرارت زمین در دهه‌های آینده براساس شرایط محتمل می‌باشد. سناریوهایی RCPs در سال ۲۰۱۰ توسط یک کمیته علمی و زیرنظر هیئت بین دول تغییرات اقلیمی تدوین شدند. خانواده RCP شامل ۴ سناریوی مختلف است که براساس مشخصات متفاوت سطح فنّاوری، وضعیت اجتماعی و اقتصادی، خط‌مشی‌ها در آینده است که در هر شرایط می‌تواند منجر به سطح انتشار متفاوت گازهای گلخانه‌ای و تغییرات

اقلیمی گردد. در هر نسخه از این سناریو، اثر انتشار گازهای گلخانه‌ای بر اساس نقش آن بر سطح واداشت‌های تابشی به ۴ دسته ۸/۵، ۶، ۴/۵ و ۲/۶ W/m^2 تا پایان قرن ۲۱، طبقه‌بندی شده‌اند. همچنین نتایج این سناریوها از سال ۱۸۵۰ تا پایان قرن ۲۱ را پوشش می‌دهد و تا سال ۲۳۰۰ فرموله شده است.

اتفاقی که پس از انتشار گزارش‌های IPCC افتاد، اندازه‌گیری مداوم ماهانه غلظت گاز دی‌اکسید کربن در مکانی ایزوله از آلودگی‌ها در جزیره هرنولوا در هاوایی است؛ جایی که هیچ نوع فعالیتی با منشأ انسانی وجود ندارد. این اندازه‌گیری‌ها نشان دادند که غلظت گاز دی‌اکسید کربن در سال ۱۸۵۰ و قبل از انقلاب صنعتی ۲۸۰ قسمت در میلیون (ppm) بوده؛ که این عدد در سال ۱۹۹۰ به ۳۵۰ رسید و امروزه عدد ۴۰۰ ثبت شده است. از مجامع علمی انتظار می‌رفت که حد آستانه‌ای را اعلام نمایند؛ تا فعالیت‌های بشری بر مبنای آن خود را تطبیق دهند؛ که خوشبختانه این سطح آستانه هم‌اکنون اعلام‌شده است. در سناریوهای IPCC عنوان‌شده بود که اگر روند فعلی انتشار تا پایان قرن ۲۱ ادامه یابد، سطح غلظت CO2 به بالای ۱۰۰۰ppm می‌رسد؛ که اصلاً مطلوب نیست. اما بهترین کاری که در چارچوب پروتکل می‌توان انجام داد، این است که به سطح ۵۵۰ppm رسید. این همان آستانه‌ای است که از سوی دانشمندان به‌عنوان سطح خاتمه حیات اعلام شده است و چون امکان تولید غذا وجود ندارد، ازاین‌رو برای حصول اطمینان از نرسیدن به آستانه ۵۵۰ عدد ۴۵۰ مدنظر قرار گرفته است؛ که برابر با افزایش ۲-۱/۵درجه سانتی‌گراد دمای سطح زمین نسبت به سال ۱۸۵۰ است (۵).

نتایج چهار سناریو RCPs که متوسط نتایج ۳۲، ۴۲، ۲۵ و ۳۹ مدل را در خود جای‌داده‌اند. در شکل ۶ آمده است. این سناریوها تغییرات درجه حرارت زمین را در فاصله سال‌های ۲۰۸۱ تا ۲۱۰۰ نسبت به بازه زمانی ۱۹۸۶ تا ۲۰۰۵ پیش‌بینی کرده‌اند. براساس سناریو (RCP2.6) درجه حرارت ۰/۳ تا

۱/۷، سناریو (RCP4.5) ۱/۱ تا ۲/۶، سناریو (RCP6.0) ۱/۴ تا ۳/۱ و سناریو (RCP8.5) ۲/۶ تا ۴/۸ در سال‌های ۲۰۸۱ تا ۲۱۰۰ نسبت به سال‌های ۱۹۸۶ تا ۲۰۰۵ افزایش درجه حرارت خواهند داشت (شکل ۶) (۱۰).

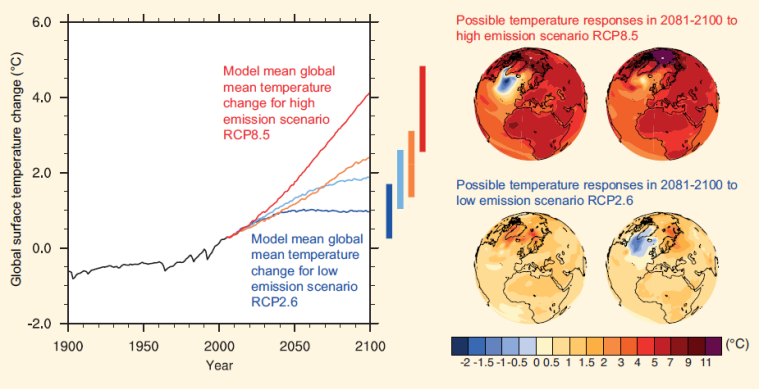

شکل ۶- تغییرات درجه حرارت زمین تا سال ۲۱۰۰ براساس ۴ سناریو

در سناریوی RCP8.5 ، غلظت دی اکسیدکربن تا سال ۲۱۰۰، ۱۳۷۰ppm، در سناریوی RCP6، ۸۵۰PPM، در سناریوی RCP4.5 ، ۶۵۰PPM و در سناریوی RCP2.6، ۴۹۰PPM تخمین زده شده است.

آتش‌سوزی جنگل‌ها

آب‌وهوا به‌شدت، آتش‌سوزی طبیعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نتایج پژوهش‌هایی که برای سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۳ انجام شد نشان داد که دوره خطر آتش‌سوزی در ۲۹/۶ میلیون کیلومترمربع از سطح سبزکره زمین گسترده شده است (۲۵/۳٪) و طول این دوره ۱۸/۷ درصد افزایش‌یافته است. سطح قابل اشتعال که توسط این دوره طولانی‌مدت تحت تأثیر قرارگرفته است به میزان ۱۰۸/۱٪ رشد داشته است. زمستانِ کوتاه‌تر و دماهایِ بالاتر در فصول دیگر منجر به خشک شدن پوشش گیاهی و خاک شده و در سطح جهانی، فصل آتش‌سوزی از ۳۵ سال پیش تا سال ۲۰۱۳ به‌طور متوسط ۱۸/۷٪،

طولانی‌تر شده است. در حال حاضر تخمین زده می‌شود، آتش‌سوزی با واردکردن هرسال به‌طور متوسط ۲ تا ۴ بیلیون تن کربن به اتمسفر به‌اندازه نصف سوزاندن سوخت‌های فسیلی کربن در اتمسفر هوا منتشر می‌کند.

کارشناسان بخش استراتژی بین‌المللی سازمان ملل متحد برای کاهش بلایا، تخمین می‌زنند که سالیانه بین ۳ تا ۴ میلیون کیلومترمربع از منابع طبیعی و جنگل‌ها طعمه حریق می‌شوند. از این مقدار ۱۸۰۰۰ کیلومترمربع در اروپا اتفاق می‌افتد. سالیانه ۵۰۰ هزار هکتار به علت وقوع ۵۰ هزار آتش‌سوزی فقط در جنوب اروپا طعمه حریق می‌شود. آتش گرفتن جنگل‌ها علاوه بر از بین بردن اکوسیستم‌های طبیعی باعث افزایش آلودگی هوا و کاهش سلامت عمومی می‌شود.

زلزله

داده‌های ثبت‌شده افزایش تعداد و بزرگی زلزله‌ها را در دهه‌های اخیر به اثبات می‌رساند. شکل (۷) تعداد زلزله‌های با بزرگی ۶ تا ۸ را از سال ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۸ میلادی که توسط سازمان زمین‌شناسی ایالات‌متحده آمریکا[1] گزارش‌شده است نشان می‌دهد. مشاهده می‌شود که تعداد زلزله‌ها در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ نسبت به قبل از آن، افزایش چند برابری داشته است. شکل ۸ نیز افزایش زلزله‌های بالای ۷ ریشتر را از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ و شکل ۹ افزایش زلزله‌های بالای ۵ ریشتر را از سال ۱۹۳۵ تا ۲۰۱۵ به اثبات می‌رساند. آمارها نشان می‌دهند که به‌طور خلاصه در دهه اخیر زلزله‌های با بزرگی ۵ تا ۵/۹ ریشتر به میزان ۶۳ درصد و زلزله‌های با بزرگی ۶ تا ۶/۹ ریشتر به میزان ۴۰ درصد نسبت به متوسط تعداد زلزله‌ها از سال ۱۹۰۰ افزایش نشان می‌دهد.

1 United States Geological Survey USGS

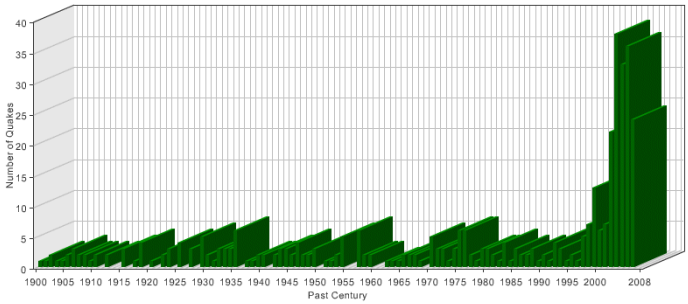

شکل ۷- تعداد رخداد زلزله‌های بین ۶ تا ۸ ریشتر از سال ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۸

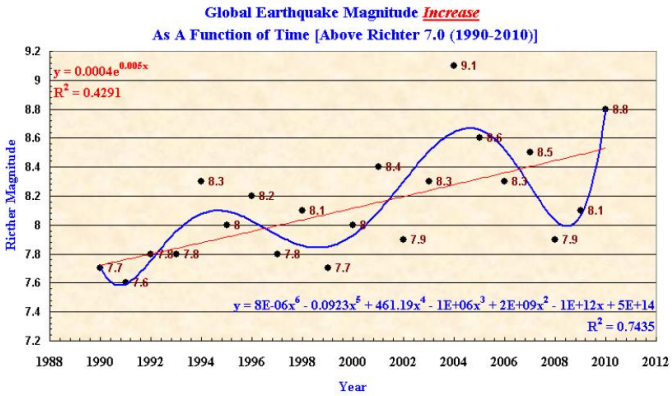

شکل ۸- تعداد رخداد زلزله‌های بالای ۷ ریشتر از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰

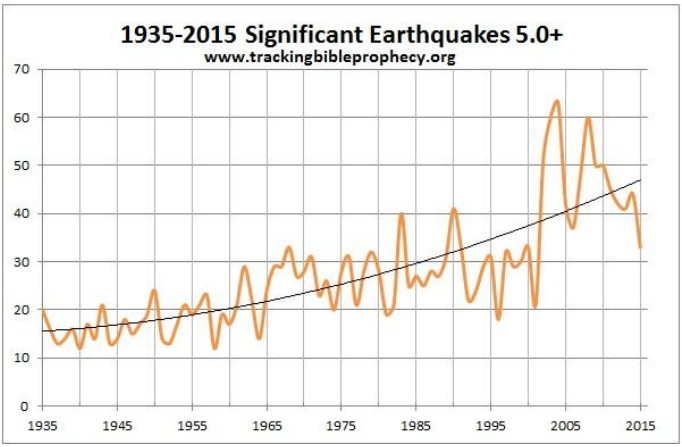

شکل ۹- تعداد رخداد زلزله‌های بالای ۵ ریشتر از سال ۱۹۳۵ تا ۲۰۱۵

پدیده گرد و غبار و ریزگرد

بیابان‌زایی در میان ۳۷ چالش مهم جهانی به عنوان یکی از سه چالش اصلی فراروی بشر در قرن ۲۱ بعد از چالش‌های مهم تغییر اقلیم و کمبود آب شیرین می‌باشد. یکی از آثار سوء این پدیده، گرد و غبار و انتشار ریزگردها در هوا می‌باشد. این پدیده در سال‌های اخیر در نقاط مختلف جهان به ویژه منطقه خاورمیانه افزایش نگران کننده‌ای یافته است.

نتایج پژوهش‌ها درباره روند افزایش گردوغبار در اهواز از سال ۱۹۵۱ تا ۲۰۰۵ میلادی نشان داد که میانگین روزهای گردوغباری بین سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۸ میلادی ۴۱ روز و میانگین آن در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۵ به حدود ۸۵ روز؛ یعنی بیش از دو برابر رسیده است.

سرچشمه اصلی ریزگردی موجود در کشور ایران در چند سال اخیر، باد شمال است. این باد که از خرداد تا شهریورماه هرسال فعال است، از شمال خاورمیانه شکل‌گرفته و با گذر از کوهه‌ای ترکیه و شمال عراق، به سمت بیابان‌های عراق و سوریه سرازیر می‌شود و تا خلیج‌فارس و رسیدن به آب‌های آزاد پیش می‌رود. چند سالی است که ناحیه جنوب غربی ایران خصوصاً استان خوزستان با پدیده گردوغبار شدید در تابستان‌ها روبرو بوده است. استان خوزستان از سال۱۳۸۰ با پدیده گردوغبار به‌صورت جدی روبه‌رو بوده است. این پدیده در سال ۱۳۸۱،۱۰ نوبت؛ در سال ۱۳۸۵،۱۹ نوبت؛ و در سال۱۳۸۷، ۵۵ نوبت در استان خوزستان اتفاق افتاده است. حداکثر میزان غلظت ذرات گردوغبار و آلاینده‌ها در سال‌های مختلف در این استان متفاوت بوده است. به گونه ای که در طی ۳ سال گذشته در چندین نوبت غلظت گردوغبار به ۹۳۶۰ میکروگرم در مترمکعب رسید (۳۶ برابر حد مجاز). دلایل افزایش پدیده گردوغبار در منطقه عبارت است از؛ بروز جنگ‌های متوالی و برهم خوردن بافت فیزیکی خاک، احداث سد بر روی رودخانه‌ای

دجله و فرات و کاهش رطوبت زمین و فرسوده‌شدن ذرات خاک به دلیل تابش شدید آفتاب.

پدیده طوفان ریزگرد در سال ۱۳۸۰، تنها سه استان خوزستان، ایلام و بوشهر را تحت تأثیر قرار داده بود. در سال ۱۳۸۵، استان‌های کردستان، کرمانشاه و لرستان نیز درگیر شده و در سال ۱۳۹۰، تعداد استان‌های درگیر به ۱۴ استان افزایش یافت. هم‌اکنون حدود ۳۳ درصد مساحت ایران و ۵۲ درصد جمعیت کشور با پدیده ریزگردها مواجهه مستقیم و غیرمستقیم دارند. پیش‌بینی‌های علمی نشان می‌دهند که با تداوم رشد تولید ریزگرد در منطقه، تا سال ۱۴۰۰ خورشیدی تعداد استان‌های درگیر با پدیده ریزگرد به ۲۲ استان کشور تسری پیدا خواهد کرد که شامل ۵۲ درصد مساحت ایران و ۷۷ درصد جمعیت می‌گردد.

خشک‌سالی و تهدید دریاچه‌ها و تالاب‌ها

سازمان فضایی آمریکا (ناسا) به‌تازگی جدیدترین تصاویر ماهواره‌ای خود را از بیش از ۱۵۰ نقطه زمین که تغییرات اقلیمی در آن‌ها بیشتر مشهود است منتشر کرده و آن‌ها را در صفحه اینترنتی با نام «وضعیت تغییر مداوم» (State of Flux) آورده است. در کنار تصاویر ماهواره‌ای جدید، تصاویر قدیمی این نقاط برای مقایسه گذاشته شده است، تا بتوان به‌راحتی متوجه تغییر زمان و میزان تغییرات به وجود آمده در آن‌ها شد. در این تصاویر شاهد تغییرات زمین براثر تغییرات آب‌وهوایی، اثرات شهرنشینی و بلایای طبیعی مانند زلزله، سیل، آتش‌سوزی و غیره هستیم. در زیر این تصاویر مقایسه زمانی صورت گرفته میان آن‌ها که از چند روز تا چند سال و چند دهه است درج شده است. برخی از این تغییرات اقلیمی که در تصاویر ماهواره‌ای ناسا به آن‌ها پرداخته شده است عبارت‌اند از:

گسترش شهرها، خشک شدن یا کاهش آب دریاچه‌ها، خشک شدن یا کاهش آب رودخانه‌ها، کویرزایی، افزایش آتش‌سوزی در جنگل‌ها و منابع طبیعی، افزایش سیل و طغیان رودخانه‌ها، پراکنش نامناسب بارش، کاهش سطح برف و یخ موجود در قطب زمین، گرم شدن کره زمین، کاهش سطح زمین‌های زراعی، افزایش آلاینده‌های محیطی، افزایش طوفان و ریزگردها در جو زمین. در میان این ۱۵۰ تصویر متأسفانه تصویری از دریاچه ارومیه و آرال نیز دیده می‌شود. شکل ۱۰ و ۱۱ دریاچه ارومیه را در مقاطع مختلف زمانی نشان می‌دهد. وب‌سایت ناسا در توضیح دو شکل ۱۰ و ۱۱ آورده است که دریاچه ارومیه ایران؛ بزرگ‌ترین دریاچه در خاورمیانه و سومین دریاچه بزرگ آب‌شور در زمین است. اما استفاده از سدها بر روی رودخانه‌های منتهی به این دریاچه، گسترش استفاده از آب‌های زیرزمینی و همچنین خشک‌سالی‌های چند دهه اخیر باعث کاهش اندازه آن به ۶۰ درصد ظرفیت آن در دهه ۱۹۸۰ میلادی شده است

در تصویر سال ۲۰۱۰ رنگ‌های آبی کم‌رنگ کنار دریاچه آب‌های کم‌عمق و نمک‌های ته‌نشین شده را نشان می‌دهد. افزایش نمک موجود در آب باعث عدم حضور ماهیان و تعطیلی زیست‌گاه پرندگان مهاجر در این دریاچه شده است. با این وضعیت شاهد خشکی کامل این دریاچه تا سال‌های آینده خواهیم بود. دریاچه آرال که در قزاقستان و ازبکستان واقع است. این دریاچه طی ۳۰ سال اخیر به صورت تأسف باری رو به خشکی نهاده است (شکل ۱۲). یکی از مهم‌ترین دلایل آن کاهش ورودی آب از رودخانه‌هایی است که این دریاچه را تغذیه می‌کرده‌اند.

پدیده گردوغبار، تعطیلی ماهیگیری و آب‌وهوای خشن پیامد این تغییر اقلیمی است. این دریاچه تا سال ۲۰۰۰ چهار پنجم حجم آب خود را از دست داده است.

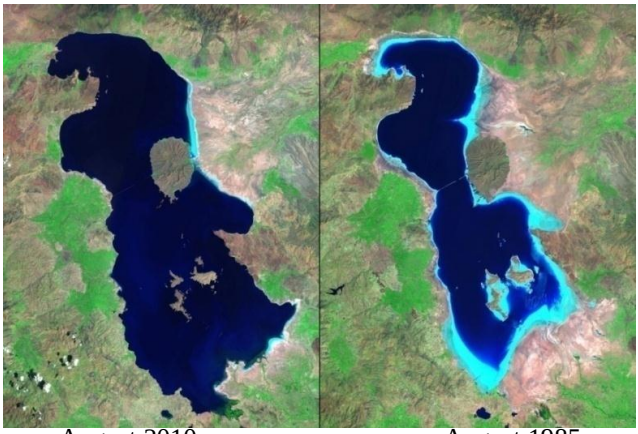

شکل ۱۰- تغییرات میزان آب دریاچه ارومیه طی سال‌های ۱۹۸۵ تا ۲۰۱۰ میلادی

شکل ۱۱- تغییرات میزان آب دریاچه ارومیه طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ میلادی
به ترتیب از سمت چپ؛ سال ۲۰۰۰، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴

شکل ۱۲- تغییرات میزان آب و سطح دریاچه آرال طی سال‌های ۱۹۷۷ تا ۲۰۰۹ میلادی

افزایش کل بلایای طبیعی و خسارت وارده

تحقق اهداف در مقابله با حوادث طبیعی مستلزم تبادل گسترده اطلاعات و تجارب در ارتباط با مخاطرات و آسیب‌پذیری انسان و مدیریت بلایا میان کاربران داده‌ها اعم از مؤسسات دولتی و خصوصی می‌باشد به‌بیان‌دیگر هیچ راهکاری بهتر از در دسترس بودن اطلاعات لازم درباره غلبه بر بلایای طبیعی نیست. در ۱۵ سال گذشته، تعداد زیادی از مراکز اطلاعاتی تخصصی در امر تهیه، ارزیابی و انتشار اطلاعات، همکاری‌های اساسی داشته‌اند. تلاش بین‌المللی برای استانداردسازی اطلاعات و داده‌های بلایای طبیعی و پیامدهای آن‌ها در جریان است. پیشرفت‌هایی نیز در جهت تهیه آمار بلایا و مخاطرات طبیعی در پایگاه بین‌المللی داده‌های بلایای طبیعی (EM-DAT) به‌دست‌آمده است. مشارکت‌هایی نیز با ادغام چندین سازمان برای مقبولیت شناسایی بلایای نادر جهانی و سیستم کد دار کردن مرجع انجام‌یافته است. بنابراین ارزیابی مخاطرات طبیعی مستلزم شناسایی فنی، حوادث تاریخی، جمعیت متأثر از بلایا و پیامدهای آن‌هاست.

بر اساس آمارهای بین‌المللی در ۲۷ سال گذشته ۳/۶ میلیون نفر براثر بلایای طبیعی جان‌باخته‌اند و بیش از ۳ میلیارد نفر آسیب‌دیده‌اند و بیش از ۲۴۰ میلیارد دلار خسارت مالی وارد شده است. آمار نشان می‌دهد که بلایای طبیعی رو به افزایش هستند. بر پایه یافته‌های آماری بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۲ شدت بلایا ۴/۱ برابر شده است نسبت جان‌باختگان ۶/۹ و آسیب دیدگان ۵/۲ و خسارت مالی ۳۸ برابر شده است و به‌طور متوسط در هرسال از هر ۳۱ نفر یک نفر از بلایا آسیب‌دیده و از هر ۳۱ هزار نفر یک نفر براثر بلیه طبیعی جان خود را ازدست‌داده است.

پایگاه بین‌المللی داده‌های بلایای طبیعی[1] که یکی از معتبرترین

1 Emergency Events Database The International Disaster Database of Centre for

پایگاه‌های داده‌های بلایای طبیعی در جهان است شامل اطلاعات اصلی اساسی در خصوص وقوع و اثرات بیش از ۱۸،۰۰۰ حادثه دسته‌جمعی در جهان از سال ۱۹۰۰ تا حال حاضر می‌باشد. این اطلاعات از منابع مختلف، ازجمله آژانس‌های سازمان ملل، سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌های بیمه، مؤسسات تحقیقاتی و سازمان‌های مطبوعاتی اخذ شده است. تعداد کل حوادث در سطح جهان شامل حوادث طبیعی (سیل، طوفان، خشک‌سالی و انواع دیگر) بین سال‌های ۱۹۷۰ و ۲۰۱۴ براساس داده‌های موجود در این پایگاه در شکل ۱۳ نشان داده شده است. در سطح جهانی، تمام انواع بلایای طبیعی، از ۵۰ حادثه در سال ۱۹۷۰ به ۳۵۰ حادثه در سال ۲۰۱۴ افزایش‌یافته است، با ذکر این نکته که در سال ۲۰۰۰ تعداد ۵۰۰ حادثه به وقوع پیوسته است. تعداد سیل از کمتر از ۵۰ در سال ۱۹۷۰به ۲۲۶ فقره در ۲۰۰۶ و ۲۱۸ در ۲۰۰۷ و تعداد طوفان از کمتر از ۵۰ در سال ۱۹۷۰ به ۱۲۰ در سال ۱۹۹۰ و ۲۰۰۵ و شدت خشک‌سالی نیز در طی این دوره افزایش داشته است. شکل‌های ۱۴ و ۱۵ افزایش تعداد رخداد بلایای طبیعی و خسارت مالی ناشی از آن‌ها را در دهه‌های اخیر نشان می‌دهند.

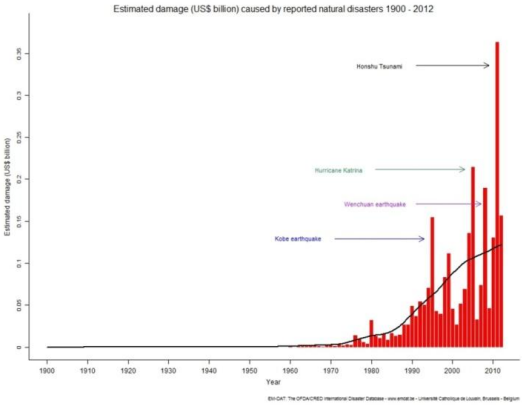

شکل ۱۳- خسارت مالی ناشی از بلایای طبیعی از سال ۱۹۰۰ تا ۲۰۱۰

Research on the Epidemiology of Disasters CRED

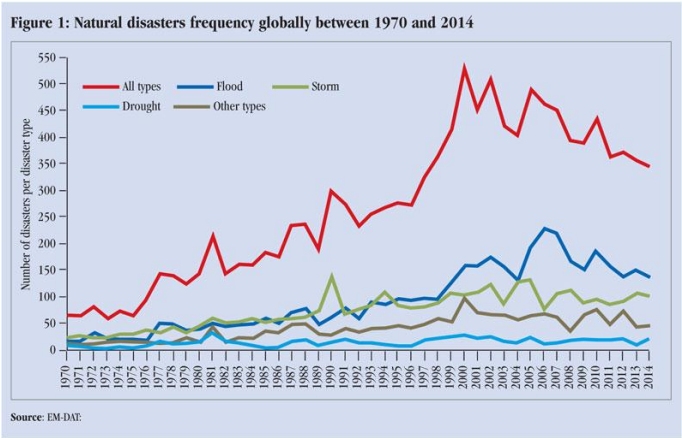

شکل ۱۴- تعداد رخداد بلایای طبیعی طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۴

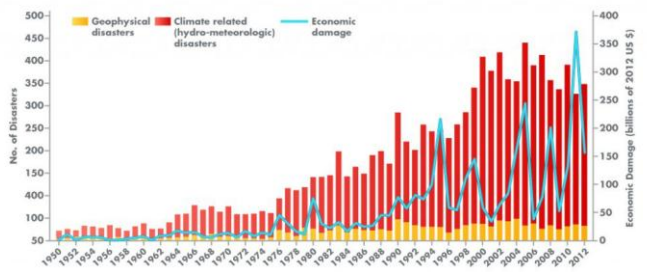

شکل ۱۵- تعداد رخداد بلایای طبیعی و خسارت مالی ناشی از آن‌ها طی سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۲

نتایج مقایسه پیشگویی‌های اقلیمی آخرالزمانی با داده‌های علمی

با کنار هم گذاشتن پیش‌بینی‌های اقلیمی ادیان ابراهیمی برای مقطع زمانی نزدیک به ظهور منجی و داده‌های علمی مربوط به ناهنجاری‌های اقلیمی کنونی که به‌شدت در حال افزایش هستند می‌توان به این سطح از معلومات رسید که احتمال زیادی وجود دارد که جهان کنونی با در نظرگرفتن جمیع بشارت‌ها، تحولات و علائم و شرایط به وجود آمده دوران پیش‌بینی‌شده را می‌گذراند. منتقدین رویکردهای تطبیقی، وجود دوره‌های

خشک‌سالی و ناهنجاری‌های اقلیمی در هزاره‌های قبل را برای رد این‌گونه تحلیل‌ها مطرح می‌کنند، اما آنچه باید به آن توجه داشت این است که شاید کره زمین در هزاره‌های ماقبل حبوط انسان بر زمین دوران متفاوتی را گذرانده باشد اما این موضوع ارتباطی به تحولات اقلیمی دوران ظهور که باید با تحولات نرمال، طبیعی، قابل بازگشت و بعضاً سودمند اقلیمی در دوران سکونت بشر در زمین مقایسه شود ندارد. سه ویژگی مهم ناهنجاری‌های اقلیمی کنونی که آن را از همه تحولات طبیعی اقلیمی اتفاق افتاده در هزاره‌های قبل ممتاز می‌کند این است که اولاً این ناهنجاری ساخته دست بشر و به علت تصرف بی‌اندازه بشر در طبیعت اتفاق افتاده و مصداق آیه ۴۱ سوره روم است که می‌فرماید؛ ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِی النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾. به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشاند، باشد که بازگردند.

ثانیاً داده‌های متقن علمی نشان می‌دهند که این ناهنجاری‌ها در هزاره گذشته و بعضاً در تاریخ بی‌سابقه بوده و ثالثاً رو به افزایش هستند. درحالی‌که تحولات اقلیمی گذشته، ناشی از یک چرخه طبیعی بعضاً سودمند بوده که اعمال، کردار و رفتار بشر در آن دخالتی نداشته و پس از دوره‌ای کوتاه، طبیعت به تعادل خود بازگشته است. اما اکنون به دلیل فساد روزافزون امیدی نیست که تا قبل از رسیدن داده‌های اقلیمی مختلف به سطوح بسیار خطرناک، تعادل یادشده به محیط زیست انسان باز گردد، زیرا نبودن مدیریت یکپارچه و دلسوز جهانی، سودجویی و جنگ‌ها و فتنه‌ها امکان به وجود آمدن یکپارچگی بین دولت‌ها برای مدیریت صحیح محیط زیست را دشوار نموده و شرایط اقلیمی کنونی از نظر علمی برگشت‌ناپذیر می‌نماید و برای برگشت به شرایط کنونی حتی پیشنهاد ایجاد تغییرات مداری و فلکی توسط دانشمندان

مطرح‌شده است.

فایده تقویت این فرضیه که شرایط اقلیمی کنونی همان شرایط پیش‌بینی‌شده در ادیان ابراهیمی برای مقطع زمانی قبل از ظهور است این است که انسان با تطبیق یادشده بار دیگر به نتایج وحشتناک دخالت خود در طبیعت و زمین می‌نگرد و درمی‌یابد که اتمام‌حجت خداوند و شرایط اضطرار در شرایط کنونی کاملاً مشهود است و وقت آن رسیده که دست‌ها را به آسمان بلند کرده و بگوید که اکنون دریافتم که با سبک زندگی دست‌ساخته، در غیاب ولی خدا و بدون جاری شدن آموزه‌های الهی در زمین بشر نه‌تنها به سعادت نرسید بلکه حتی نتوانست محیط زندگی خود را حفظ کند. همچنین انسان قرب ظهور را با تطبیق شرایط بیشتر حس می‌کند و شرایط امید، تحرک، دعا، تضرع و بردوش کشیدن قسمتی از بار و استغفار و چنگ زدن بیش‌ازپیش به ریسمان وحدت و حلقه زدن محکم‌تر به دور ولایت‌فقیه تا رسیدن به دولت یار را امیدوارانه‌تر دنبال می‌کند و پیام‌آور امید و نشاط و نیز هشدار و آماده‌باش است. داده‌ها همچنین نشان می‌دهند که برای تحقق وعده‌های الهی برای رسیدن مؤمنین به کمال و استخلاف، امید است قبل از انهدام حیات بشر، حضرت صاحب الامر انسان و محیط زندگی او را نجات بخشد.

اقلیم بعد از ظهور

با تحلیل روایات و پیش‌بینی‌های کتب ادیان ابراهیمی می‌توان دریافت که بعد از ظهور امام عصر (عج) برخی خصوصیات فلکی و مداری زمین و شرایط اقلیمی، طبیعی و زیست‌محیطی آن تغییر می‌کند. شرایط آنچنان بهبود می‌یابد که می‌توان آن را ظهور طبیعت نامید و مرتبه‌ای از بهشت وعده داده شده به مومنین دانست. برای روشن شدن این موضوع به چند روایت و

پیش‌گویی کتب ادیان ابراهیمی اشاره می‌شود:

امام صادق علیه‌السلام به علی بن عقبه مژده داد:

> وقتی‌که قائم قیام کند، حکومت را براساس عدالت قرار می‌دهد و ظلم وجوردردوران اوبرچیده می‌شود، جاده‌ها درپرتووجودش امن و امان می‌گردد وزمین برکاتش را خارج می‌سازد وهرحقی به صاحبش می‌رسد... . او درمیان مردم، همانند داود علیه‌السلام ومحمد صلی‌الله‌علیه‌وآله حکم و داوری می‌کند. در این هنگام زمین گنج‌هایش را آشکار می‌سازد و برکات خود را ظاهر می‌کند وکسی موردی را برای انفاق وصدقه و کمک مالی نمی‌یابد؛ زیرا همه مؤمنان بی‌نیازوغنی خواهند شد.[1]

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

> پس (حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) مردم را مورد خطاب قرارداده وسپس زمین را به عدالت، بشارت می‌دهد. دراین هنگام، آسمان، باران خود را عطا کرده ودرختان میوه‌های خود را فرومی‌فرستند. زمین، کلیه رستنی‌های خویش را عرضه می‌کند.[2]
>
> دردولت امام مهدی آب‌ها فراوان ونهرها امتداد می‌یابد وزمین خوردنی‌هایش را دوچندان ظاهر می‌کند وهمه‌ی گنج‌های پنهان استخراج می‌شود.[3]
>
> زمین نباتات خود را خارج می‌کند، آسمان برکاتش را فرو می‌فرستد، گنج‌های نهفته در دل زمین برای او آشکار می‌شود.[4]

اباعبدالله الحسین علیه‌السلام می‌فرمایند:

> خداوند به این امت، مردی عطا می‌کند که از من است و من از اویم، به برکت او، خداوند برکات آسمان و زمین را عنایت می‌کند، آسمان، باران خویش را فرو می‌فرستد و زمین، بذر خویش را

---

۱. همان. ج ۵۲، ص ۳۳۹؛ ارشاد. شیخ مفید. ج ۲. ص ۳۸۴.
۲. بحارالانوار. علامه مجلسی. ج ۵۳، ص ۸۵.
۳. منتخب الاثر. آیت الله صافی گلپایگانی. ص ۴۷۲.
۴. احتجاج. طبرسی. ج ۲، ص ۱۱.

بیرون می‌فرستد.[1]
درآن هنگام پرندگان درآشیانه‌های خود شادمان می‌شوند وماهیان درقعردریاها شادمانی می‌کنند وچشمه‌ها سرازیرمی‌شوند وزمین چندین برابرمحصول خود، می‌رویاند.[2]

حجت‌الاسلام میرباقری در خصوص ظهور طبیعت و هماهنگی آن با مؤمنین در عصرظهور می‌فرمایند:

وقتی ولایت ولی خدا ظهور و تجلی پیدا کرد هماهنگی بین اراده‌های انسانی و ذات طبیعت هم واقع می‌شود و طبیعی است که طبیعت نعمت‌های خود را در اختیار قرار می‌دهد و از سوی دیگر، وقتی ولایت ولی‌الله در قلوب انسان‌ها جاری شد، انسان‌ها به یک اسماء تصرفی دست پیدا می‌کنند که اکنون در اختیار بشر قرار ندارد و گاهی اوقات از آن‌ها به علوم باطنی تعبیر می‌شود. انسان‌ها براساس این علوم باطنی به لایه‌های عمیق‌تری از عالم مسلط می‌شوند، نفوذ اراده‌ی آن‌ها تا اعماق طبیعت پیش می‌رود و امکان تنعم و دسترسی به نعم باطنی هستی در همین عالم برایشان فراهم می‌شود. آن‌ها در ابتهاج و تنعم، اساساً غرق در ولی خدا هستند، و متناسب با مشیت، عمل می‌کنند، تخلف نمی‌کنند تا بخواهند به لذت‌های شهوانی برسند؛ حتی لذت حلالشان متفاوت با لذت حلال دیگران است؛ بنابراین از یکسو، گستره تسخیر طبیعت تغییر می‌کند و خداوند متعال لایه‌های عمیق‌تری را در تسخیر انسان قرار می‌دهد، اما طبیعت، لایه‌های پنهانی‌تری هم دارد که آن‌ها با اسماء و علوم باطنی که در اختیار مؤمنان قرار می‌گیرد، محقق می‌شود. آن‌هم نه در اختیار یک مؤمن، یا دو مؤمن بلکه این امر در عصر ظهور از تنعمات عمومی مؤمنان است.[3]

---

۱. الغیبه. شیخ طوسی. ص ۱۸۸.
۲. همان. ج ۵۲، ص ۳۰۴.
۳. حجت الاسلام میرباقری. سید محمد مهدی. ۱۳۹۳. ارکان فلسفه تاریخ شیعی و جایگاه ظهور در آن. http://mir7.blogfa.com/post-32.aspx

امام صادق علیه‌السلام درباره قول خداوند تعالی در قرآن «مد هامتان» (الرحمن، ۶۴) می‌فرماید:

میان مکه و مدینه را درخت‌های خرما به هم متصل می‌کند.[۱]

امام علی علیه‌السلام دراین‌باره می‌فرماید:

حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شرق و غرب زمین را تسخیر می‌کند... بدی‌ها و ناراحتی‌ها را برطرف می‌کند و خیر و نیکی جایگزین آن می‌شود؛ به‌طوری که یک کشاورز از هر من (۳ کیلو) صد من محصول به دست می‌آورد؛ همان‌گونه که خدا فرمود: در هر سنبلی صد دانه عمل می‌آید[۲] و خداوند برای هر کس که اراده نماید زیادتر می‌کند.[۳]

در کتاب حزقیال آمده است:

درختان را وادار می‌کند تا هر ماه میوه آورند و انسان از آن میوه‌ها می‌خورد و شفا می‌یابد و بر لب آن نهر (نهری که اورشلیم جاری است و هر کس به‌واسطه آن، شفا خواهد یافت) در این طرف و آن طرف هر نوع درخت خوراکی خواهد رویید که برگ آن پژمرده نخواهد شد و میوه‌اش تمام نخواهد گشت و هر ماه میوه‌ای تازه خواهد آورد، زیرا که آبش از مَقدِس جاری می‌شود و میوه آن برای خوراک و برگ آن به جهت علاج و شفا خواهد بود.[۴]

تغییر خصوصیت فلکی و مداری زمین و سبک و خصوصیات زندگی مومنین در عصر ظهور

در زمان ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برخی تغییرات در خصوصیات مداری و فلکی زمین به وجود می‌آید که در روایات به برخی از آن‌ها به صورت کلی

۱. بحارالانوار. ج ۵۱، ص ۴۹؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۶
۲. بقره، ۲۶۱.
۳. نجم الدین طبسی. چشم اندازی از حکومت مهدی. ص۲۳۰، به نقل از: الشیعة و الرجعة، ج۱، ص۱۶۷.
۴. حزقیال. باب ۴۷، آیه ۱۲.

اشاره شده است:

> و آن مهدی قائم از تبار علی است که زمین را به زمین دیگری دگرگون می‌سازد.[1]

امام صادق علیه‌السلام درباره تغییرات فلکی و نجومی که در عصر ظهور در زمین ایجاد می‌شود می‌فرمایند:

> خداوند در عهد او به چرخ گردون فرمان می‌دهد که آرام‌تر بگردد که مقدار یک روز در روزگار او معادل ۱۰ روز از روزهای شما باشد و هر ماهی به مقدار ۱۰ ماه و هر سالی به مقدار ۱۰ سال از سال‌های شما باشد.[2]

امام صادق علیه‌السلام در پاسخ سؤال راوی که از مدت حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سؤال کرده است می‌فرماید:

> مدت حکومت امام هفت سال است که روزهای آن طولانی بوده، به‌طوری که یک سال آن معادل ده سال از سال‌های شماست که در آن صورت هفت سال حکومت حضرت، هفتاد سال از سال‌های شما خواهد بود.[3]

در این روایت نیز به‌خوبی آشکار است که در عصر ظهور تغییراتی در خصوصیات فلکی و نجومی زمین به وجود می‌آید، برای مثال روزها طولانی‌تر شده و زمین آرام‌تر خواهد چرخید. چنین پدیده‌ای خارج از انتظار نیست، زیرا بر اساس نظر علامه طباطبایی واقعه شریف ظهور و رجعت با قیامت وحدت و سنخیت دارند و ظهور و رجعت مراتبی از قیامت هستند[4]. بنابراین وقوع پدیده‌هایی از جنس اتفاقات قیامتی، در عصر ظهور و رجعت که مراتبی از

۱. الغیبه. نعمانی. ص ۱۴۶.
۲. الغیبه. شیخ طوسی. ص ۴۷۵.
۳. ارشاد. شیخ مفید. ج ۲، ص ۳۸۱.
۴. تفسیر المیزان. ذیل آیه ۲۱۰ سوره بقره

یک حقیقت و مشابه قیامت‌اند جای تعجب ندارد. برای درک بهتر این مطلب رجوع به اشاره خداوند تبارک و تعالی به مفهوم زمان در قرآن کریم کافی است:

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾:

آنان از تو تقاضای شتاب در عذاب می‌کنند؛ درحالی‌که خداوند هرگز از وعده خود تخلّف نخواهد کرد و یک روز نزد پروردگارت، همانند هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمارید (حج، ۴۷).

﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾:

امور این جهان را از آسمان به‌سوی زمین تدبیر می‌کند؛ سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمارید به‌سوی او بالا می‌رود (و دنیا پایان می‌یابد) (سجده، ۵).

در عصر ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به تبع ظهور امام، مؤمنین نیز ظهور خواهند کرد و خداوند توانایی آن‌ها را ارتقا خواهد داد. علاوه بر ارتقای قدرت ایمان، تقوی، قدرت تحلیل و عقل، مؤمنین ازنظر قوای بدنی نیز ارتقا می‌یابند. در این‌باره روایات فراوانی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید:

هرگاه قائم ما قیام کند، خداوند عزوجل از شیعیان ما بیماری را برطرف می‌سازد و دل‌های آنان را همچون پاره‌های آهن می‌گرداند و به هر مردی از آن‌ها نیروی چهل مرد می‌دهد و آن‌ها حاکمان زمین و رؤسای اجتماع خواهند شد.[1]

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

درزمان قائم، شخص مؤمن درحالی‌که درمشرق به سر می‌برد، برادر خود را که درمغرب است دیده و نیز آن‌که درمغرب است، برادر

۱. بحارالانوار. علامه مجلسی. ج ۵۲، ص ۳۱۷.

خویش را در مشرق خواهد دید.[1]

و نیز می‌فرماید:

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند، چنان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می‌کند که میان آنان و آن حضرت، نامه‌رسانی وجود ندارد و مردم در هر نقطه از کره زمین، امام را مشاهده می‌کنند و امام با آنان سخن می‌گوید.[2]

امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند:

همانا حدیث ما دشوارِ دشواری پذیراست و کسی آن را متحمل نمی‌شود، جز فرشته مقرب یا پیغمبر فرستاده شده یا مؤمنی که دل به ایمان آزموده شده باشد یا شهری که دژ و بارو داشته باشد. پس هرگاه که مهدی ما بیاید، هر مرد از شیعیان ما، از شیر دلیرتر و از نیزه چابک‌تر است، دشمنان ما را زیر پای خود خرد می‌کند و با کف دست به او ضربت می‌زند و در این هنگام نزول رحمت خدا و گشایش او برای بندگان است.[3]

در روایت متعدد دیگری از ائمه معصوم علیهم‌السلام اشاره شده است که در عصر ظهور قدرت بدنی مومن به مراتب افزایش یافته و ترس از دل‌های آن‌ها زایل می‌شود، که این روایات بیانگر تغییر شرایط بدنی مومن می‌باشد.[4]

با توجه به روایت می‌توان دریافت که علاوه بر تغییرات شگفت‌انگیزی که در عصر ظهور در خصوصیات مداری و فلکی زمین و طبیعت به‌وجود می‌آید، در سبک و خصوصیات زندگی مومنین نیز تغییرات مهمی ایجاد می‌شود. برای مثال به برخی روایات اشاره می‌شود:

چون قائم ما بپا خیزد، زمین (از نور پروردگارش) می‌درخشد و

---

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی. ج ۵۲، ص ۳۹۱.
۲. اصول کافی. شیخ کلینی. ج ۸، ص ۲۴۰ و بحارالانوار. علامه مجلسی. ج ۵۲، ص ۳۳۶.
۳. بحارالانوار. ج ۵۲، ص ۳۱۸
۴. بحارالانوار. ج ۵۲، ص ۳۲۷، ۳۳۶ و ۳۷۲.

بندگان از نور خورشید بی‌نیاز می‌شوند. ظلمت از میان می‌رود. مرد در دوران حکومت او از چنان عمر طولانی برخوردار می‌شود که دارای هزار فرزند پسر خواهد شد که در میان آن‌ها دختر متولد نمی‌شود. زمین گنج‌های خود را آشکار می‌سازد، به‌گونه‌ای که بر سطح آن دیده می‌شود. چون فردی از شما برای ادای زکات خود در صدد یافتن شخصی (نیازمند) برمی‌آید، کسی را نمی‌یابد که آن را بپذیرد. مردم با فضل و روزی خداوند بی‌نیاز شده‌اند[1].

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

هنگامی که قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله قیام کند در پشت کوفه مسجدی می‌سازد که برای آن هزار درب خواهد بود وخانه‌های کوفه به دو رودخانه‌ی کربلا (فرات ودجله) متصل خواهد شد.[2]

امیرالمؤمنین علیه‌السلام هنگامی که به شهر «حیرة» رسید، فرمود:

[روزی برسد که] این به آن وصل شود ـ و با دستش اشاره به کوفه و حیره کرد ـ و [چنان مرغوبیّت پیدا کند که] یک ذراع زمین آن به چند اشرفی فروخته شود و مسجدی در حیره بنا شود که دارای پانصد درب خواهد بود و نماینده قائم در آن نماز می‌گزارد؛ زیرا مسجد کوفه برای آنها تنگ خواهد بود.[3]

در تمامی این روایات به افزایش عمر، تعداد فرزندان، افزایش بسیار زیاد در تولید محصول، جمعیت بسیار زیاد شرکت کننده در نمازهای جماعت و ساخت مساجد بسیار بزرگ اشاره شده است.

فرضیه ارتباط بین تغییر خصوصیات فلکی و مداری زمین در عصر ظهور با ناهنجاری‌های اقلیمی کنونی و تغییر سبک زندگی بعد از ظهور

با توجه به داده‌های علمی اقلیمی و پیشگویی‌های آخرالزمانی ادیان

۱. ارشاد. شیخ مفید. ج ۲، ص ۳۸۱؛ بحار الانوار. علامه مجلسی. ج۵۲، ص ۳۳۷، ح ۷۷.
۲. ارشاد مفید. ج ۲، ص ۳۸۰. اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۲
۳. بحارالنوار. ج ۵۲، ص ۳۷۴. تهذیب. شیخ طوسی. ج ۳، ص ۲۵۴

ابراهیمی، شرایط محیط زیست بشر، به علت ظهور فساد در زمین قبل از ظهور منجی بسیار نامناسب است. خشک شدن چشمه‌ها، شوری آب، طوفان، سیل، آتش‌سوزی جنگل‌ها و منابع طبیعی، زلزله‌ها، ریزگردها، گرم شدن زمین، آلودگی هوا و بسیاری ناهنجاری‌های دیگر از پیامدهای رفتار نامناسب بشر با محیط زیست و به عقیده دین‌داران و تصریح قرآن و روایات، اخلاق و رفتار انسان می‌باشد. آن‌گونه که شرایط فعلی نشان می‌دهد این ناهنجاری‌ها بی‌بازگشت می‌نمایند، یعنی برای بازگشت به شرایط طبیعی باید تغییراتی در مختصات فلکی و مداری زمین ایجاد شود. این پیشنهادی است که هم‌اکنون در محافل علمی نیز مطرح است. لذا بعید نیست که یکی از دلایل تغییراتی که خداوند با اسباب یا بدون اسباب بعد از ظهور در مختصات فلکی و مداری زمین ایجاد می‌کند برای جبران این نقیصه باشد، تا بار دیگر زمین به محلی امن برای سکونت بشر تبدیل شده و حتی شرایط زیست‌محیطی آن با وعده‌های الهی در بهشت، شباهت پیدا کند. اما فرضیه دومی که می‌توان برای این تغییرات فلکی و مداری پیشنهاد کرد این است که در عصر ظهور، سبک و مختصات زندگی مؤمنین به‌گونه‌ای است که طول روز و مختصات فلکی فعلی زمین پاسخگوی آن سبک زندگی نیست. برای مثال آن‌گونه که در روایات آمده است جمعیت بشر به‌شدت افزایش می‌یابد زیرا افراد دارای تعداد زیادی فرزند شده و طول عمر زیادی خواهند داشت. شرکت در نمازهای جمعه و جماعات به‌شدت افزایش می‌یابد یا شاید بتوان تصور کرد که هیچ مؤمنی نماز خود را به غیر از مسجد ادا نکند. تصور شود که میلیون‌ها نفر از اکناف عالم بخواهند پشت سر امام نازنین خود در کوفه نماز بگذارند آنگاه ورود و خروج میلیون‌ها نفر به مسجد باعظمتی که هزار درب دارد برای ادای یک فریضه نماز به چه مدت‌زمان نیاز دارد، فرضیه تغییر طول عبادات نیز آن‌گونه که در امت‌های قبل بوده است مطرح می‌باشد. بنابراین

طـول روز ۱۲ سـاعت پاسـخگوی سـبک زنـدگی و فعالیت‌هـای عمرانـی بسـیار وسـیع آن دوران، عبـادات و بحث‌هـای علمـی و فرزنـد آوری و سـایر مختصـاتی کـه بـرای زنـدگی مؤمنین در آن زمـان در روایـات آمـده نیسـت و بـه همین دلیل فرضیه ایجاد تغییر در مختصات فلکی و مداری زمین فرضیه دور از ذهنی نیست.

همان‌گونه که در بخش قبل بیان شد اینک بشر، با توانایی بی‌مقدار خود که از خداونـد بـه او ودیعـه داده‌شـده، امیـد دارد کـه مختصـات فلکـی زمـین را، به‌منظور بهبود شرایط اقلیم زمین، تغییر دهد، چگونه ممکن است که نتوان روایاتی کـه حکایـت از تغییـر مختصـات فلکـی زمـین در عصـر ظهـور، بـاذن‌الله دارند را باور نداشت.

منابع

- حجت‌الاسلام قنبریان، محسن. ۱۳۹۲. پدیده‌های پایانی در قرآن. سخنرانی. بهبهان، مسجد بلال.
- دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام. کمیسیون مشترک. فصلنامه سیاست کلان. سال چهارم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۹۴ «ویژه محیط زیست».
- دلسوز، مهری و علیدادی، حسین. ۱۳۹۴. بررسی چالش‌های ریزگردها و راهکارهای مقابله با آن. دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی مشهد
- سازمان هواشناسی کشور. ۱۳۹۴. تاریخچه کارگروه هیأت بین الدولی تغییر اقلیمی. به نقل از وبگاه هیأت بین الدولی تغییر اقلیمی. .http://www.irimo.ir/far/services/general_content/173980
- شفیع پور، مجید. رئیس مرکز امور کنوانسیون‌ها و روابط بین‌الملل سازمان حفاظت محیط زیست. ۱۳۹۴. وزارت جهاد کشاورزی، سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی. مجموعه مقالات شفاهی ارائه‌شده در کارگاه آموزشی تغییر اقلیم و فناوری‌های کم‌کربن. انتشار اردیبهشت ۱۳۹۴. دفتر پژوهش‌های محیط زیست و توسعه پایدار کشاورزی. ناشر: سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی.
- صناعی، بهرام. ۱۳۸۹. ایران ششمین کشور حادثه‌خیز دنیا است. http://jamejamonline.ir/Shared/NewsPrint/670767716909644198
- طاووسی، تقی و زهرایی، اکبر. ۱۳۹۲. مدل‌سازی سری‌های زمانی پدیده گردوغبار شهر اهواز. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۲۸، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲، شماره پیاپی ۱۰۹.
- مطهری نیا، محمود. ۱۳۸۹. رویکردها به آخرالزمان و نشانه‌های ظهور. مطالعات فرهنگ - ارتباطات (نامه پژوهش فرهنگی سابق) سال یازدهم

- Collins, M., et al. 2013. Long-term climate change: Projections, commitments and irreversibility, in Climate Change 2013: The Physical Science Basis. Contribution of Working Group I to the Fifth Assessment Report of the Intergovernmental Panel on Climate Change, edited by T. Stocker et al., pp. 1029–1136, Cambridge Univ. Press, Cambridge, U. K., and New York.
- Collins, M., Knutti, R., Arblaster, J. M., Dufresne, J. L., Fichefet, T., Friedlingstein, P., ... & Shongwe, M. 2013. Long-term climate change: projections, commitments and irreversibility.
- Cook, B. I., Anchukaitis, K. J., Touchan, R., Meko, D. M., & Cook, E. R. 2016. Spatiotemporal drought variability in the Mediterranean over the last 900 years. Journal of Geophysical Research: Atmospheres.
- Dr. Pieter Tans, NOAA/ESRL (www.esrl.noaa.gov/gmd/ccgg/trends/) and Dr. Ralph Keeling, Scripps Institution of Oceanography (scrippsco2.ucsd.edu/).Trends in Atmospheric Carbon Dioxide. 2015. Earth System Research Laboratory. Global Monitoring Division. U.S. Department of Commerce, National Oceanic & Atmospheric Administration, NOAA Research. http://www.esrl.noaa.gov/gmd/ccgg/trends/.
- EM-DAT. 2015. International Disaster Database. Center for Research on Epidemiology of Disasters (CRED), University of Louvain. http://theconversation.com/explainer-are-natural-disasters-on-the-rise-39232
- Emergency Live. 2016. Natural disasters and global temperatures: A bad prediction for the period from 2016-2020. http://www.emergency-live.com/en/news/natural-disasters-and-global-temperatures-a-bad-prediction-for-the-period-from-2016-2020/.
- García-Ruiz, J. M., J. I. López-Moreno, S. M. Vicente-Serrano, T. Lasanta-Martínez, and S. Beguería. 2011. Mediterranean water resources in a global change scenario, Earth Sci. Rev., 105(3–4), 121–139,
- Giorgi, F., and P. Lionello. 2008. Climate change projections for the Mediterranean region, Global Planet. Change, 63(2–3), 90–104,
- Gray, E. 2016. Drought in eastern Mediterranean worst of past 900 years. NASA's Earth Science News Team. http://climate.nasa.gov/news/2408/
- Hansen, J., R. Ruedy, M. Sato, and K. Lo, 2010: Global surface temperature change. Rev. Geophys., 48, RG4004, doi:10.1029/2010RG000345.
- Hansen, J., Sato, M., Ruedy, R., Schmidt, G. A., & Lo, K. 2016. Global Temperature in 2015. http://csas.ei.columbia.edu/2016/01/19/global-temperature-in-2015/.
- Houghton, J., Ding, Y., Griggs, D. J., Noguer, M., van der Linden, P. J., Dai, X., ... & Johnson, C. A. 2001. IPCC 2001: Climate Change 2001. The Climate change Contribution of Working Group I to the Third Assessment Report of the Intergovemmental Panel on Climate Change, 159.
- Hubpage. 2015. Geophysical vs. Climate-Related Disasters. http://hubpages.com/education/Worlds-worst-natural-disasters.
- Iglesias, A., L. Garrote, F. Flores, and M. Moneo .2007. Challenges to manage the risk of water scarcity and climate change in the Mediterranean, Water Resour. Manage., 21(5), 775–788,

- Jolly, W. M., Cochrane, M. A., Freeborn, P. H., Holden, Z. A., Brown, T. J., Williamson, G. J., & Bowman, D. M. 2015. Climate-induced variations in global wildfire danger from 1979 to 2013. Nature communications, 6.
- Kotlyakov, V.M., Serebryanny, L.R., and Solomina, O. N. 1991. Climate change and glacier fluctuation during the last 1000 years in the Southern Mountains of the USSR. Mountain Research and Development, 11(1): 1-12.
- McCarthy, J. J. 2001. Climate change 2001: impacts, adaptation, and vulnerability: contribution of Working Group II to the third assessment report of the Intergovernmental Panel on Climate Change. Cambridge University Press.
- NASA News. 2015. Seven Case Studies in Carbon and Climate. November 12, 2015. http://www.jpl.nasa.gov/news/news.php?feature=4768
- NASA. 2016. http://climate.nasa.gov/state_of_flux#Death-Valley-930px.jpg.
- Riahi K., Rao Sh., Krey V., Cho Ch., and et al. 2011. RCP 8.5—A scenario of comparatively high greenhouse gas emissions, 109: 33-57.
- Seager, R., H. Liu, N. Henderson, I. Simpson, C. Kelley, T. Shaw, Y. Kushnir, and M. Ting .2014. Causes of increasing aridification of the Mediterranean region in response to rising greenhouse gases, J. Clim., 27(12), 4655–4676.
- Touchan, R., Meko, D.M., and Aloui, A. 2008. Precipitation reconstruction for Northwestern Tunisia from tree rings. Journal of Arid Environments, 72: 1887:1896.
- Trends in natural disasters frequency globally between 1970 to 2014 . 2015. http://www.downtoearth.org.in/news/since-1970-asia-has-faced-a-higher-number-of-disasters-than-any-other-continent-51811.
- USDA. 2010. http://modernsurvivalblog.com/earthquakes/why-are-2010-earthquakes-up-151-percent/.
- USGS Worldwide Deadly & Destructive Earthquakes Between Magnitudes 6 and 8 Since 1900. 2016. http://www.tedmontgomery.com/remarks/09.7-12/earthquakes/quakes.html.
- Vuuren D.V, Edmonds J, Kainuma M., Riahi K. and et al. 2011. The representative concentration pathways: an overview, Climate Change, 109: 5-31.
- Vuuren D.V, Edmonds J, Kainuma M., Riahi K., Weyant J. 2011. A special issue on the RCPs, Climate Change, 109: 1-4.
- Watson, E. and Luckman, B.H. 2004. Tree-ring based reconstructions of precipitation for the southern Canadian cordillera. Climatic Change, 65: 209-241.
- Youssouf, H., Liousse, C., Roblou, L., Assamoi, E. M., Salonen, R. O., Maesano, C., ... & Annesi-Maesano, I. 2014. Quantifying wildfires exposure for investigating health-related effects. Atmospheric Environment, 97, 239-251.

چیستی و چرایی منجی سکولار
در سینمای آخرالزمانی هالیوود

فاطمه سلطانی [۱]

زهرا مقدادی [۲]

سیدرضی موسوی گیلانی [۳]

چکیده

مقاله‌ی حاضر کوششی است در جهت بازشناسی مفهوم منجی در سینمای آخرالزمانی هالیوود و چیستی و چگونگی پیداش آن با توجه به وجود پیش‌زمینه‌های ذهنی انسان رشد یافته در زیست جهان فرهنگ غرب. زیست جهانی که از دو منبع معرفتی ـ عقیدتی الهیات مسیحی و ویژگی‌های ذاتی دنیای مدرنیسم هویت یافته است. ایده منجی در سینمای هالیوود ریشه در مبانی اعتقادی مسیحیت دارد؛ بر این اساس در آخرالزمانی که الهیات مسیحی به تصویر کشیده است برای زمین و مردمانش فرجامی سخت و بحرانی رقم خورده که در ارتباط با آن منجی آسمانی برای نجات زمین ظهور خواهد کرد. اما نکته مهم آنکه در نیم قرن اخیر هویت این منجی مسیحایی تقدس‌زدایی شده و به منجی سکولار تغییر ماهیت داده است. روند

---

۱. کارشناس ارشد فلسفه هنر (نویسنده مسئول) (fsoltany22@yahoo.com).

۲. کارشناس ارشد فلسفه هنر.

۳. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

این تحول معناشناسانه از منجی آسمانی به منجی سکولار (گاه ضد دینی و گاه عرفی) از مفاهیم دنیای مدرن همچون: خردگرایی (راسیونالیسم)، انسان‌گرایی (اومانیسم)، علم‌گرایی (ساینتیسم)، سکولاریسم و تفردگرایی برخاسته است.
بدین ترتیب صنعت سینما به عنوان محصول دنیای مدرن نه به لحاظ تکنیک و ساختار صرف؛ بلکه به جهت داستان‌پردازی، قهرمان‌سازی و ارائه‌ی منجی انسانیِ خداگونه، اما فارغ از دین و دیانت کاملاً مدرنیستی و سکولاریته است. بدین ترتیب سینمای هالیوود در کنار تصویر فرجام نهایی زمین و منجی آسمانی برگرفته از کتب مقدس، تصویر منجی زمینی سهل‌الوصول، عینی، واقعی و همگرا با دنیای مدرن را به صورت همه جانبه و بسیار پررنگ‌تر به مخاطبان خود عرضه می‌کند. این نوشتار به شیوه تحلیلی ـ توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نگاشته شده است.

واژگان کلیدی
آخرالزمان، منجی سکولار، سینمای هالیوود، الهیات مسیحی، مدرنیسم، علم و عقل.

مقدمه

در نگاهی کلی، تاریخ سینمای هالیوود نشانگر توجه ویژه سینماگران به فیلم‌های منجی محور است. با یک بررسی اجمالی شاید بتوان فیلم زندگی بدون روح اثر جوزف دبلیو اسمایلی،[1] را از قدیمی‌ترین این آثار نام برد، اما در سال‌های اخیر این قبیل فیلم‌ها بخش قابل توجهی از تولیدات سینمای هالیوود را به خود اختصاص داده است. در این سال‌ها، در بسیاری از

۱. زندگی بدون روح از فیلم های ژانر وحشت به کارگردانی جوزف دبلیو اسمایلی و نوشته شده توسط جسی جی گلدبرگ است. این فیلم که اقتباسی از رمان گوتیکِ مری شلی فرانکشتاین است و محصول سال ۱۹۱۵ م. می‌باشد، درباره‌ی دکتری است که مردی بدون روح را خلق می‌کند.

فیلم‌های منجی محور، حل مشکل و رهیابی به نجات و رستگاری نه با انجیل و رهیافتی دینی؛ بلکه بیشتر فرا ایدئولوژی، منطبق بر راه‌هایی زمینی و انسان محور و بر اساس منجی سکولار میسر می‌گردد.

در آغاز امر، همنشینی دو واژه منجی(saviour) و سکولار(secualr)کمی عجیب به نظر می‌رسد؛ از سویی معناشناسی منجی و نجات بخشی ریشه درمباحث آخرت شناسی ادیان دارد و از دیگر سو سکولاریسم، به صورتی تمام قد معنای دین‌زدایی و دین‌گریزی را یدک می‌کشد؛ اما به واقع این سینمای هالیوود بوده است که در چند دهه اخیر بیش از پیش به همنشینی این دو معنا دامن زده است. هالیوود با بهره‌گیری از تمام شگردهای سینمایی و درام‌پردازی همراه با دلهره و نگرشی پرچالش از چشم انداز انسان مدرن رشد یافته درفرهنگ غرب، نسبت به مفهوم «the end of the day» یا همان پایان جهان، همچنان سعی در پرورش، تأیید و تأکید چنین تصویری در ذهن مخاطبان میلیونی خود دارد.

برای کشف دلایل بروز و ظهورانگیزش پرداختن به «فرجام جهان» و به دنبال آن هویت انواع منجی ارائه شده در اینگونه فیلم‌ها و یا به عبارت ساده‌تر« منجی سکولار» می‌بایست در زیست‌جهان انسان غربی متجدد با پس زمینه‌ی فرهنگی - اجتماعی تنیده در زوایای ایده‌ی مدرنیسم تأمل نمود و از دیدگاه او به جهان پیرامونش نگریست.

برای رهیافت صحیح نسبت به این موضوع، باید به سه پس زمینه اعتقادی، فلسفی و اجتماعی در نگاه انسان غربی ـ مسیحی[1] توجه نمود. از این رو ابتدا به نگرشِ دینی مسیحیت با رویکرد آخرالزمانی می‌پردازیم که شاید

۱. غرب در این نوشتار در وهله‌ی اول از جغرافیای اروپایی گسترده‌ای نشان دارد که محمل جریانات مهم تاریخی، اعتقادی، سیاسی، فلسفی و اجتماعی همچون : رنسانس، انقلاب علمی اروپا و عصر روشنگری، انقلاب فرانسه بوده است و در وهله دوم با آغاز قدرت‌یابی و ریشه‌یابی فرهنگ آمریکایی، اروپا و آمریکا را نیز در برمی‌گیرد.

به نوعی نقطه‌ی انعقاد ایده‌ی پایانِ جهان از آنجا برداشت شده و در ادامه ویژگی‌های مدرنیسم و مبانی ایده‌ی پایان جهان را بررسی می‌کنیم؛ تا بدین طریق پیوند این دو مبنا در سرچشمه‌ی معنایی منجی سکولار- سینمای هالیوود - در سیر زندگی متجدد انسان ِبرشده از نظام مدرنیستی روشن شود.

سینما و منجی در مسیحیت

در باورهای اساطیری، جهان به عنوان یک مخلوق که ساخته و پرداخته دست خدایان است؛ آغازی دارد و انجامی. آغاز جهان، آفرینش آن است که یکی از مهم‌ترین سؤالات بشر در تاریخ فلسفه بوده و در اساطیر مختلف به شیوه‌هایی گوناگون بیان شده است و معمولاً در ادامه نیز حوادث پایانی جهان و مرگ دنیا رقم خورده است که نشان از آن دارد که جهان نیز مانند هر مخلوق دیگر، حیات رو به زوال دارد و ویران خواهد شد؛ اما در پس این ویرانی شروعی دیگر نهفته است که در آن چرخه‌ی حیات به سمت رستگاری بشر و به صورتی مطلوب‌تر باز به حرکت درخواهد آمد.

بحث از قیامت در دین یهود به مواردی نادر و سربسته محدود می‌شود؛ یهودیان از گذشته تا کنون به این باور معتقدند که ملت برگزیده‌ی خداوند هستند که با آمدن فرزندی از نسل داوود تیره‌روزیشان به پایان خواهد رسید و با این باور تمام سختی‌های اسارت و تبعید و پراکندگی را تاب آورده‌اند. امتداد همین باور در عهد عتیق، تفکر موعودگرایی در عهد جدید را نیز موجب شده است. شاید بتوان گفت مهم‌ترین ویژگی مسیحیت، قرائتی متفاوت از دین یهود است. از این رو تلاش برای اینکه عیسی همان مسیحای موجود از دیدگاه یهودیان باشد در جای جای اناجیل به چشم می‌خورد. همه اناجیل کوشیده‌اند یهودیان را مجاب کنند که شهریاری که نویدش توسط پیامبرانی چون اشعیا و ارمیا داده شده است، همان عیسی و از نوادگان

داوود است.[1]

براین اساس کتب مقدس دین مسیح از متی گرفته تا مکاشفه یوحنا، در موارد بسیاری به حادثه‌ی آخر جهان اشاره دارد و آن را نوید و بشارتی برای پیروان راستین دین و مؤمنان می‌داند. به عقیده پیروان این دین، در رستاخیز، مسیح بار دیگر رجعت می‌کند و همه دشمنان خود و دین خدا را نابود می‌کند. در باور مسیحیان، حوادث پایان جهان که همراه با علائم رعب آور به وقوع می‌پیوندد، بیشتر به قصد اصلاح جهان و مردمان است تا اینکه هدف از آن صرفاً ویرانی باشد. قبل از ظهور این منجی یا مسیح، آسمان‌ها و زمین دوباره به هم می‌ریزد و آشوب و بی نظمی یا خائوس اولیه که جهان درگیر آن بود، دوباره تکرار می‌شود که با آمدن مسیح بار دیگر به نظم و ترتیب و شکلی ایده‌آل و طلایی بازمی‌گردد. نمونه های حوادث رستاخیز را می‌توان در «نامه دوم پولس به مسیحیان تسالونیکیان ۳:۱ تا ۵» ملاحظه نمود.[2]

به‌نظر می‌رسد در متون مسیحی، گاه معنای آخرالزمان و قیامت

---

۱. ر.ک: محراب صادق نیا، فصلنامه تخصصی مشرق موعود، سال اول، شماره چهارم، ص۱۷۶.

۲. «اما بدانید که تا این دو رویداد واقع نشود، آن روز هرگز نخواهد آمد. نخست شورشی بر ضد خدا برپا خواهد شد. دوم مردی جهنمی که عامل این شورش است ظهور خواهد کرد. او با هر چه مربوط به دین و خداست، مخالفت خواهد نمود، حتی وارد خانهٔ خدا خواهد شد؛ در آنجا نشسته ادعا خواهد کرد که خداست». (متی، نامه دوم پولس به تیموتائوس، ۳:۱ تا ۵)

۳. همچنین حضرت مسیح درباره‌ی قیامت به یاران خویش می‌گوید: «سرانجام وقتی مژده انجیل به گوش همه مردم جهان رسید و همه از آن باخبر شدند آنگاه دنیا به آخر خواهد رسید. پس وقتی آن چیز وحشتناک را که دانیال نبی درباره‌اش نوشته است، ببینید که در جای مقدس برپا شده است، آنگاه کسانی که در یهودیه هستند به تپه های اطراف فرار کنند و کسانی که بر پشت بام می باشند به هنگام فرار حتی برای برداشتن چیزی داخل خانه نروند و همینطور کسانی که در مزرعه هستند برای برداشتن لباس به خانه برنگردند. وای به حال زنانی که در آن زمان آبستن باشند یا طفل شیرخوار داشته باشند». (همان، نامه دوم پولس به مسیحیان تسالو نیکایان، ۲: ۳، ۴)

در هم تنیده می‌شود[1] و با وجود جدایی مفهومی دچار همسانی مصداقی می‌شوند و بر وحشت و هراس آن فرجام نهایی می‌افزایند! چنان که آمده است:

«بعد از آن مصیبت‌ها، خورشید، تیره و تار شده، ماه دیگر نور نخواهد داد. ستارگان فرو خواهند ریخت و نیروهایی که زمین را نگاه داشته اند به لرزه در خواهند آمد و سرانجام نشانه آمدن من در آسمان ظاهر خواهد شد. آنگاه مردم سراسر جهان عزا خواهند گرفت و تمام مردم دنیا مرا خواهند دید که در میان ابرهای آسمانی با قدرت و شکوهی خیره کننده می‌آیم و من فرشتگان خود را با صدای بلند شیپور خواهم فرستاد تا برگزیدگان مرا از گوشه و کنار زمین و آسمان، گرد آورند».[2]

در این که بازگشت مسیح یکی از مفاهیم کلیدی تفکر مسیحی و کتاب مقدس آنان است، تردیدی وجود ندارد به گونه‌ای که بدون این عقیده بسیاری از مفاهیم مطرح شده در اناجیل مانند پیش‌گویی‌ها، غیرقابل درک است. این باور در سه قرن اولیه مسیحیت، اعتقادی عمومی محسوب می‌شد؛ اما به دلایلی از جمله مسیحی شدن پادشاه روم و کاهش مشکلات و فشارها بر مسیحیان این اعتقاد به سستی گرایید. پس از آن با آغاز عصر روشنگری در قرن هجدهم همانطورکه تمام ساختار الهیات مسیحی زیر سؤال رفت، بازگشت عیسی مسیح نیز متزلزل گردید. پس از آن در دهه ۱۹۶۰م. اندیشه‌های

۱. مفهوم آخرالزمان در مسیحیت دوگونه تعبیرمی‌شود. این کلمه گاهی به منظور فرا رسیدن قیامت به‌کار می‌رود و گاهی به معنی خالی شدن زمین از ظلم و جور و رسیدن به ثبات پس از سپری شدن یک بحران عظیم. در این نوشتار مراد از کلمه اخرالزمان معنی دوم است و از این رو به مکاشفه یوحنا باب ۲۰ استناد می‌شود:«در این ۱۰۰۰ سال شهیدان زنده می‌شوند و مسیح بر جهان حکومت می‌کند و صلح و خیر و برکت در جهان برقرار می‌گردد. رنج و بیماری و مرگ نیست، ماه چون خورشید تابناك و خورشید ۷ بار از ماه تابناك‌تر می‌گردد». (دانشنامه بزرگ اسلامی، جلد۱ صفحه ۱۰۲)

۲. همان، بخش ۲۴: ۱۴ تا ۲۰.

جدیدی در الهیات مسیحی شکل گرفت.[1] از جمله اندیشمندان جدید الهیات مسیحی ***یورگن مولتمان*** بود که درکتاب الهیات امید به بحث آخرت شناسی و بازگشت مسیح پرداخت.[2] او معتقد بود که زبان کتاب مقدس زبان اسطوره و زبان تصاویر ذهنی است و در زیر تعابیر و تصاویر این زبان معانی دیگری نهفته است که باید شناخته گردد و به زبان مفهوم امروزی و مقولات فکری جدید منتقل شود.

بدیهی است که الهیات مسیحی بدون مفهوم هزاره‌گرایی کامل نخواهد بود؛ این دوره که در عهد جدید و مکاشفه یوحنا (۲۰: ۴، ۳، ۲ و ...) به آن اشاره شده است، زمانی است که ایمان انجیلی و کلیسا به نقطه اوج خود رسیده و امت‌ها دعوت به آن را قبول کرده و ایمان می‌آورند. البته برخی از مفسران این دوره را از پدیده‌های آخرالزمان و علائم ظهور دوباره مسیح می دانند. در این هزار سال ـ که استعاره ای از زمانی طولانی است ـ شرور کم شده و دست و پای شیطان بسته می شود و پس از آن است که مسیح می‌آید.[3]

اما مفاهیم آخرالزمانی الهیات مسیحی و به تبع آن خاطره‌ی ذهنی و مناسکی این رویداد که حداقل در وعظ‌ها و خوانش سرودهایی که هر یکشنبه در ذهن مخاطبان مسیحی در کلیسا مرور می‌شود؛ بسآمد مفهوم منجی و پایانِ جهان را با تمام فراز و فرودهای دو هزار ساله‌اش برپرده‌ی نقره‌ای سینما نیز نشانده است و منجر به خلق گونه‌ی سینمای پایان جهانِ در هالیوود شده است. به‌این ترتیب تصویر دراماتیک و پر فراز و فرود از آخرالزمان بخش قابل ملاحظه‌ای از تولیدات صنعت سینمای هالیوود را در سال‌های اخیر به خود اختصاص داده است.

---

۱. ر.ک: محراب صادق نیا، فصلنامه تخصصی مشرق موعود، ص ۱۷۸ و ۱۷۹.
۲. ر.ک: تونی لین، ۱۳۸۰، ص ۴۶۰.
۳. ر.ک: محراب صادق نیا، فصلنامه تخصصی مشرق موعود، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

از ابتدای قرن بیستم در فیلم‌هایی با موضوع پایان دنیا، شاهد نگاه ویژه‌ی سینماگران به ایده‌ها و مسائل مذهبی و الهیاتی هستیم. شاید بتوان نخستین استفاده از این مضمون را در فیلم تجربی« مرگ خورشید، ژرمن دولاک، ۱۹۲۰» مشاهده نمود. پس از آن نیز فیلم‌هایی نظیر«کشتی نوح، مایکل کورتیز، ۱۹۲۹» با همین درون مایه به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم حضور خدا در زندگی بشر را به تصویر کشیدند.[1] بدین ترتیب پدیده و مفهوم منجی با تمام معنای نجات بخشی‌اش از پلیدی ها و شرور، در آخرالزمان انجیلی ـ مسیحی، به روشن‌ترین وجه در دامان سینمای هالیوود معنا پردازی و تصویرگری شد. مواجهه با چنین ایده پرکشش و جذابی هنگامی که با تفکرات ذهنی فیلمساز خلاق هالیوودی در هم تنیده شد، توانست به سرگرمی بی بدیلی در سراسر دنیا تبدیل شود و صنعت نوپای فیلم سازی هالیوود را روز به روز فربه تر نموده و به عنوان سفیر فرهنگ آمریکایی در اقصی نقاط جهان تاثیری فراگیر و عمیق بگذارد.

سینما و مبانی مدرنیته[2]

صنعت سینما را می‌توان با تمام وجود محصول دنیای متجدد و همچنین آیینه‌ی تمام نمای تفکر مدرنیستی به حساب آورد. این نکته بدیهی و روشن است که مدرنیته تمدنی است که جهان شمولی و فراگیری آن بیشتر از هر تمدن شناخته شده‌ای در جهان به چشم می خورد. مبانی این تمدن سریع و خزنده در میان جوامع نفوذ کرده و خواه ناخواه چه در جوامع سنتی به جهت

۱. ر.ک : ابوالحسن علوی طباطبایی، ماهنامه موعود، شماره ۶۸، ص ۶۰.

۲. واژه مدرن به معنای اکنونی، امروزی و جدید است. تبار واژه مدرن از لفظ لاتین modernus برمی‌گردد که صریحاً با مفهوم سنت tradition در تقابل است. این اصطلاح اولین بار در آثار ژان ژاک روسو در قرن هجدهم به کار رفت و پس از آن بسیار متداول گشت. معادل فارسی آن واژه تجدد است. (ر.ک: فرهنگ واژه‌ها، عبدالرسول بیات و دیگران، ۱۳۸۱، ص۵۰۷ و ۵۰۸)

تقابل سنت و فرهنگ این جوامع با جلوه‌های مدرنیته و چه به جهت تأثیرهای گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... در جوامع غربی، وضعیت گذاری را به‌وجودآورده است که در بسیاری از موارد موجب سردرگمی انسان معاصر می‌گردد. این تمدن به مانند شمشیر دولبه‌ای است که امتیازات و خطرهایش و نفع و ضررهایش توأمان‌اند و شاید این یکی از دلایلی باشد که جریان‌های متعددی در تقابل با آن به وجود آمده‌اند و هریک از آنها بخشی از این تفکر را هدف گرفته‌اند.[1]

آنچه در این مجال و منظر مهم جلوه می‌کند، تلاقی و انعکاس اصول و مبانی مدرنیته نه در شکل گیری سینما به عنوان مدرن‌ترین هنرها؛ بلکه در نقش ساختن و پرداختن تصویری بی‌بدیل از آخرالزمانی با منجی سکولار است. در اینجا یادآوری این نکته لازم به نظر می‌رسد که از قرن بیستم به عنوان مرحله‌ی عبور از مدرنیته و ورود به دوران پسامدرن یاد می شود. ورود جریان‌های فکری نو (لیوتار[2] و دریدا[3]) که با یک یا چند عنصر از مدرنیته مخالف است وگسترش فناوری اطلاعات و عصر رسانه و ایجاد دهکده جهانی از جمله مواردی است که به مواجهه و تفکیک این دو جریان دامن زده است. با این وجود چه گذر از عصر مدرنیته مورد قبول باشد و چه مانند فیلسوفانی چون هابرماس[4] این مرحله را یکی از مراحل تکمیل مدرنتیه و در امتداد آن بدانیم یک چیز غیر قابل انکار است که مبانی و اصول مدرنیته چنان در تار و پود جوامع مدرن و به تبع آن در سبک زندگی مردم این جوامع تنیده شده است که در تمام سطوح می‌توان آن را مشاهده کرد و سینما نیز به عنوان محصول مدرنیته و یکی از عناصر جدایی ناپذیر این شیوه از زندگی نمی‌تواند

۱. ر.ک: زیگمون بامن، ۱۳۸۰، ص۲۶.
۲. ۱۹۲۴– ۱۹۹۸م.
. ۱۹۲۴۳– ۱۹۹۸م.
۴. ۱۹۲۹م. –

تهی از اصول و مبانی تمدن مدرن باشد.

این که کدام یک از این ویژگی‌ها مدرنیته قِدَم رُتبی یا زمانی بر یکدیگر دارند، به راستی نه قابل تشخیص است و نه ضروری؛ زیرا این خصایص به قدری در یکدیگر تنیده شده و گاهی چنان با یکدیگر هم پوشانی دارند که تشخیص تقدم هریک بر دیگری دشوار است.

بی‌تردید راسیونالیسم (Rationalism) یا خردگرایی و عقل محوری از ویژگی‌های مهم مدرنیسم و انسان رشد یافته در آن است.[1] از این منظر، خرد بشری مهمترین مرجع شناخت و داوری در همه امور است و این عقل بسندگی، چنان جهان پیرامون را پر می‌کند که هیچ نیازی به نیروی ماورای خرد نیست؛ در نتیجه پیامبران، حقایق دینی و عالم وحیانی بی‌مصرف و از گردونه خارج خواهند شد! از آن مهم‌تر اینکه هیچ مطلبی فراتر از عقل وجود ندارد؛ زیرا تنها منبع مورد نیاز انسان مدرن، عقل است که قادر به پاسخگویی همه‌ی نیازهای بشر است.

سکولاریسم (Secularism) نیز از مهم‌ترین وجوه تمدن غربی است که در دو قرن اخیر تأثیرات قابل ملاحظه‌ای در سطوح مختلف جوامع داشته است. سکولاریسم همان جداسازی دین از دنیاست و «عرفی شدن» یا «عرف گرایی» را می‌توان به عنوان معادل آن به کار گرفت.[2] تحقیقات مختلف نشان می دهد که سکولاریسم دارای مبانی دینی، تاریخی، اجتماعی، نظری و معرفتی در مسیحیت است. یکی از مهم‌ترین علل پیدایش سکولاریسم در فرهنگ غرب را می‌توان خود آموزه های مسیحی بیان نمود که از جمله‌ی آنها می‌توان به سنت حضرت مسیح و حواریون،[3] فقدان قوانین اجتماعی و حکومتی و

۱. خردگرایی یعنی پذیرش اینکه در عرصه نظر اعتقاد و کنش، خرد مرجع نهایی است. (ر.ک: حمید رضا شاکرین، ۵۱ و ۵۲، به نقل از فرهنگ random house unabridged dictionary)

۲. ر.ک: علیرضا شجاعی زند، ۱۳۸۳، ص ۲۳.

۳. حضرت عیسی در پاسخ به سؤال پیلاطس مبنی بر این که آیا تو پادشاه یهود هستی فرمود:

تفاسیر آباء کلیسا اشاره نمود. الهیات دگماتیسم قرون وسطایی دومین عامل دینی سکولاریسم است که خود برمبنای آموزه هایی چون: گناه فطری بشر، فروش آمرزش نامه، دین انگاری فلسفه یونان، نقدناپذیری و عصمت پاپ، تحجر و تکفیر و مشروعیت الهی حکومت قرار دارد. در رابطه با مبانی تاریخی و اجتماعی نیز می توان به صورت موردی به عواملی چون فساد مالی کلیسا و خرید و فروش مقامات روحانی، تحریف و بدعت و فساد اخلاقی و همچنین دادگاه های تفتیش عقاید، سستی و بی ایمانی مردم و... اشاره نمود.[1] درباره‌ی مبانی نظری و معرفتی، که سبب ساز رشد سکولاریسم و گسترش پردامنه آن شد، می‌توان به تئوری الهی حکومت اشاره نمود. در این تئوری دو نظریه وجود داشت که اولی حکومت را بی واسطه از آنِ خدا می‌دانست و به آن مشروعیت الهی می‌بخشید و نظریه‌ی دوم که قائل به میانجیگری کلیسا میان حکومت و شریعت بود؛ که این خود موجب می شد تا کلیسا خود را برتر از نهاد امپراتوری بداند. پس از سپری شدن قرون وسطی، تلاش زیادی در عرصه های مختلف صورت گرفت تا برتری قدرت کلیسا بر امپراتور ساقط شود و از آن جمله می‌توان به کوشش فلاسفه و متفکرانی چون الیگیری دانته، ویلیام اُکامی، جان ویکلیف، ماکیاولی، لوتر، سارتر، راسل و دیگران اشاره کرد.

اما پس از این تاریخ و با شروع عصر روشنگری که مصادف با برچیده شدن فئودالیته و سقوط امپراتوران بود، بحث مشروعیت الوهی حکومت به طور کامل زیر سؤال رفت. این بار نه تنها مشروعیت الهی در کار نبود؛ بلکه هرچه بود رأی عمومی مردم بود. ***جان لاک***[2] طراح و مبتکر اولیه این نظام سیاسی

پادشاهی من از این جهان نیست؛ اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خدّام من جنگ می‌کردند تا به یهود تسلیم نشوم؛ لکن پادشاهی من از این جهان نیست. (یوحنا باب ۱۹، آیه ۳۶، همچنین ن. ک به همان باب آیه ۱۵ و متی باب ۲۲ آیات ۱۸ –۲۲ و....).

۱. ر.ک : محمدحسن قدردان قراملکی، ۱۳۸۰، ص۳۱ تا ۵۷.

۲. ۱۶۳۲ – ۱۷۰۴

فلسفی بود؛ اما قبل از وی، این ***رنه دکارت***[1] بود که بستر را برای نگاه شکاک‌گرایانه و دوئیت محور(سوژه و اُبژه) بر انسان هموار کرد.

دکارت در فلسفه به عنوان فیلسوفی شناخته می‌شود که سوژه (فاعل شناسا) را بر ابژه غالب نمود و به عبارت دیگر او موضوع شناسا را به فاعل شناسا تبدیل کرده، ابژه را به عنوان متعلق شناسایی معرفی نمود. این در حالی است که تا قبل از دکارت هیچ فیلسوفی از «من» شروع نمی‌کرد. بدین ترتیب شک دستوری دکارت منتهی به اولین گزاره یقینی فلسفه وی شد: یعنی من شک می کنم پس هستم؛ این گزاره دکارت حاصل از نگاه شکاکانه به تمام آنچه تا آن روز متعلق علم شمرده می‌شد بود؛ چراکه با پیشرفت علوم بسیاری از گزاره‌های تا به آن روزعلمی(همچون: هیئت بطلمیوسی وحتی بعضی از قواعد ریاضی) زیر سؤال رفته بود. اثبات من توسط دکارت به دلیل آن بود که بتواند گزاره‌های دیگر را ثابت نماید؛ ولی این محور قراردادن من و سوژه دکارتی، راه را تغییر داد و موجب شد تا خدای حاصل از اندیشه‌ی دکارت، با خدای متکلمان قرون وسطایی کاملاً متفاوت باشد و همین سیر اعتقادی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی سرآغازی شد بر پایایی اندیشه‌ی مدرن و جدایی رابطه‌ی انسان و خدا.

اومانیسم (Humanism) و انسان محوری نیز که از مبانی دیرینه در تفکر فلسفی غرب محسوب می شود، در اوایل قرن هفدهم و با انقلاب علمی اروپا شکل گرفت. در این زمان دو مرجع قدرتمند بر فضای فرهنگی اروپای غربی حاکم شد که هر دو نگرشی اومانیستی داشتند. گروه اول کلیسای کاتولیک بود که خود را متولی احکام و متون مسیحی می‌دانست؛ این گروه که هم جهت با (خیر) افلاطونی قدم برمی داشت، معتقد بود که غایت و خیر اعلی هر پدیده دائر مدار مصلحت انسان است و گروه دوم هواداران ادبیات کلاسیک (آثار

۱. ۱۵۹۶ – ۱۶۵۰

نویسندگان یونان و روم باستان) بودند که رموز این نوع از ادبیات در جنبش رنسانس بازگشایی شده بود.[1] به‌راستی می‌توان گفت، انسان‌هایی را که هومر و هزیود در اسطوره‌هاشان خلق کرده بودند، هرگز انسانی همگام با گناه نخستین الهیات مسیحی نبود؛ بلکه موجودی بود که می‌توانست با خدایان خود مراوده نماید، تا حد آنان ارتقاء یابد و خود به اسطوره‌ای به یادماندنی بدل شود. به عبارت بهتر این عصر؛ فصلی نو در زنده شدن دوباره اسطوره‌ای انسان ـ خدا بود که این بار در شمایل مجسمه‌های عظیم الجثه‌ی چند متری عهد رنسانس، شعار سلطنت انسان ـ خدا گونه‌ی دوران مدرن را فریاد می‌زدند.

در این دوران تمام جهان بر مدار انسان می‌گردد و به نظر می‌رسد که مشغله‌ی اصلی ذات الهی چیزی جز امور انسانی نیست و حتی [گویی] خود او نیز به صورت یک انسان قادر و قهار تصور می‌شود.[2] گویی پس از انقلاب کپرنیکی و با به کرسی نشستن نظریه خورشید محوری، دیگر نه نوع انسان بلکه فرد واقعی، تشخص یافته و منزلت خداگونه‌ای را کسب می‌کند. اینجاست که مفهوم جدید انسان یعنی همین فرد واقعی، مورد توجه قرار می‌گیرد و البته این انسان تحت تأثیر رنج‌ها برای خوشبختی خود ارزش قائل است و سعی دارد آن را در دستان توانای خود به مدد فلسفه مدرن (چه فلسفه عقل‌گرایی و چه تجربه‌گرایی) و با معجزه‌ی علم جدید برسازی کند؛ در نتیجه از مفهوم انسانی پرده‌برداری می‌شود که تنها و تنها خودش دارای اهمیت است و هر وسیله‌ای در راه رسیدن به هدف رفاه، آسایش و خوشبختی برای او قابل توجیه است. اینجاست که مفهوم تفردگرایی (individualism) که محصول انسان محوری در تفکر مدرن است سر بر می‌آورد؛ براین اساس فرد واقعی‌تر و بنیادی‌تر و مقدم بر جامعه، نهادها و ساختارهای آن تلقی می‌شود. ارزش‌های اخلاقی و

۱. ارنست کاسیرر، ۱۳۷۲، ص۸.
۲. ارنست کاسیرر، ۱۳۷۲، ص۸.

حقوقی بر محور او معنا می شود و در نتیجه امیال و اهداف و کامیابی فرد از هر لحاظ بر جامعه مقدم خواهد بود؛ زیرا فرد قبل از جامعه وجود داشته و جامعه چیزی جز اراده‌ی یکایک افراد نیست.[1]

در معنای ساینتیسم (Scientism) یا همان علم‌گرایی[2] این مطلب آشکار است که علم مورد نظر، دیگر به شیوه‌ی قدما مطلق آگاهی و معرفت نیست؛ بلکه دانشی تجربی است که مطابق با آن و با تکیه بر حواس نه تنها پیرامون و جهان طبیعت را می‌توان شناخت، حتی قادر به شناخت انسان و جامعه و امور مرتبط با آن خواهد بود. در این نگرش دیگر جایی برای آموزه‌های دینی و آزمون ناپذیر باقی نمی ماند.

با بازگشتی به گذشته و عملکرد کلیسا این نکته قابل درک است که آباء کلیسا به دلیل پذیرش برخی از اصول و قواعد علمی و طبیعی به عنوان اصل مسلم و مقدس دینی که با پیشرفت علم و دانش از گردونه حذف شدند، نقش بسیار مهمی در نگرش کنونی جوامع مدرن به جدایی و برتری علم نسبت به دین داشتند. همین پنداشت به اقبال و رونمایی جامعه اروپایی از رنسانسی استوار بر خودآگاه و ناخودآگاه جمعی آنان پرده برداشت؛ رنسانسی که همه ابعاد علمی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و هنری را درنوردید.

از این منظر تجدد و مدرنیسم در روندی سریع و تحت تاثیر روشنگری و علمگرایی اروپایی و انقلاب صنعتی با معنا و مفهوم ساحت‌های گوناگون زندگی به نوعی تقابل، ضدیت و ستیز پرداخت؛ این تقابل در وهله‌ی اول

---

۱. ر.ک: بهروز محمدی منفرد، فصلنامه تخصصی مشرق موعود، ص ۴۷، به نقل از فرهنگ واژه‌ها، عبدالرسول بیات.

۲. باوری بر این مبنا که مفروضات، روش‌های تحقیق و دیگر ویژگی‌های علوم فیزیکی و زیستی به یکسان بر همه رشته‌ها اعم از علوم انسانی و اجتماعی انطباق‌پذیر است و هچنین اساس همه آنها می‌باشد. (ر.ک: حمید رضا شاکرین، ص ۵۴، به نقل از random house unabridged dictionary)

نسبت به نهاد کلیسا بود و در وهله‌ی دوم همه‌ی سنت‌ها، آیین‌ها و معارف وابسته به آن نگرش را تحت الشعاع قرار داد. به‌این قرار بود که انسان محوری، جای خدامحوری و علم و عقل جای آموزه‌های دینی و نگاه سنتی را گرفت و تا آنجا به پیش رفت که آمار و ریاضیات و تجربه‌های عملی وعلمی نقشه‌ی راه زندگی انسان مدرن را انتخاب نمود، محک زد و ساخته و پرداخته کرد.

اگرچه همان متون مقدسِ عهد عتیق و عهد جدید و کشف و شهودهای آپوکریفا[1] ترس‌ها و شرور و پایان جهان را قرن‌ها برای مسیحیان بیان کرده بود و خاطره و ذهن آنان را درگیر نموده بود؛ اما به واقع این‌بار عقل و علم بود که از پس گزارهای علمی و یقینی، این انسان متجدد را به شیوه‌ای نوبا این بحران‌ها آشنا می‌کرد و از ماجرای قریب‌الوقوع پایان جهان پرده برمی‌داشت. این عقل و علم بود که در پس گزاره‌هایی علمی و در آیینه‌ی آمار و ارقام ریاضی و بوته‌های آزمایشگاهی این خطرها را بیان و عیان می‌کرد و برای این انسان غربی و مدرن شده و تحت حاکمیت عقل و علم حتی می‌توانست راهگشا و نجات بخش هم باشد.

به نظر می‌رسد در جهان علم محور غرب ـ به ویژه در دوران معاصر ـ برای فاصله گرفتن از فضای پیشگویی‌های مبتنی بر الهیات و دین؛ سعی شده برای «پایان قریب به وقوع جهان» مرجعیت و گزاره‌هایی علمی ـ عقلی و برپایه‌ی ریاضیات و تخمین پی‌ریزی شود. به این ترتیب تصویر آخرالزمان و فرجام نهایی زمین و ساکنانش نیز بر روی میز تجربه و تعقل قرارگرفته و با فرضیه‌های علمی اعتبارسنجی شده است.

بر همین اساس، تقریباً از نیمه‌ی دوم قرن بیستم به بعد در جهان علم نیز

۱. آپوکرفیا به معنای پوشیده است و به همان اضافات ترجمه سبعینیه تورات اطلاق می شود ویکی از کتب مهم یهودیان است که کتاب مقدس مسیحیان(عهد جدید)،مطابق با آن است، این مجموعه، به سه بخش «کتاب‌های تاریخی»، «کتاب‌های حکمت، مناجات، شعر» و «کتاب‌های پیش گویی» تقسیم می‌شود.

مطالعه[1] بر روی خطرات احتمالی پایان دنیا آغاز شده است.[2] در پروژه‌ی عظیم علمی که در سال ۲۰۱۵ م. بیش از دویست نفر از بنام‌ترین دانشمندان عرصه‌های مختلف علم در آن شرکت کردند، این خطرات به ترتیب چنین اعلام شد: ۱ـ بیماری‌های همه‌گیر ۲ـ ابر آتشفشان‌ها ۳ـ هوش مصنوعی ۴ـ تغییرات شدید آب و هوایی ۵ـ زیست شناسی مصنوعی ۶ـ برخورد سیارک‌ها ۷ـ فروپاشی زیست محیطی ۸ـ نانوفن‌آوری ۹ـ جنگ هسته‌ای ۱۰ـ حکومت‌های محلی تمامیت‌خواه (حاکمیت جهانی) ۱۱ـ فروپاشی سیستم‌های جهانی و اقتصادی ۱۲ـ وعواقب ناشناخته و خطرناکی که به یکباره ظهور خواهند کرد.

نگاهی گذرا و مختصر به سینمای هالیوود، به خوبی این نکته را خاطر

---

۱. یکی از مهمترین این فعالیت ها، در پروژه‌ای عظیم که تحت تیم‌های تحقیقاتی مختلف، به رهبری بیش از ۷۰ تن از اساتید تراز اول مهمترین آکادمی‌های علمی و دانشگاهی رقم خورده است و ماحصل این تحقیقات، پژوهشی علمی بالغ بر ۲۰۰ صفحه را شکل داده، که در سال ۲۰۱۵ منتشر شده است. در مقدمه‌ی این مقاله آمده است، این ایده‌ی علمی را در حدود هفتاد سال پیش ادوارد تلر که یکی از بزرگترین فیزیکدانان قرن بیستم بود، پایه‌ریزی کرد.
(institude , oxford Martin school an. University of Oxford" 12 risks that threaten human civilization" Global challenges foundation , 2015.)

۲. ادوارد تلر در پی محاسبات و تحقیقاتش گزارشی را منتشر کرد که در آن به ابعاد آسیب‌های حاصله از انفجار یک بمب هسته‌ای اشاره شده بود. وی نتیجة واکنش زنجیره‌ای حاصل از چنین انفجاری را به قدری قدرتمند بیان نمود که می‌توانست، حتی اتمسفر زمین را به آتش بکشد و به حیات همة انسانها بر روی کره زمین پایان دهد. اگرچه محاسبات بعدی نشان داد که نتایج حاصله از بررسی‌های تلر اشتباه بوده؛ اما چنین تعابیر و سنجش‌های حتی پر غلط، سرآغازی شد برای مطالعه‌ی بیشتر بر روی چنین موضوعی. «پایان جهان» و عوامل پایان دهنده به آن در جایگاه موضوع پر اهمیتی بود که همواره در گوشة ذهن مسیحیان به عنوان سؤالی در خور باقی مانده بود. در ادامة پروژه بررسی توسعة بمب هسته‌ای تلر، تحقیقات و پژوهش‌های مهمی، با عنوان چالش‌های جهانی و با موضوع «خطراتی که بیشترین تأثیر را بر حیات کره زمین خواهند گذاشت»؛ سامان گرفت. این پژوهش که با عنوان « اولین ارزیابی علمی مهمترین خطرات پایان‌بخش جهان» مطرح است کار مشترکی است از مؤسسة آینده بشریت دانشگاه آکسفورد و بنیاد چالش‌های جهانی که در آن خطرات احتمالی پایان‌بخش جهان به دوازده گروه تقسیم شده‌اند و درصد احتمال وقوع و مقادیر مؤثر در احتمال وقوع هرکدام از آنها با انواع نمودار نشان داده شده است. (همان)

نشان می‌کند که این دوازده خطربرشمرده، مهمترین ایده‌ی محوری فیلم‌های آخرالزمانی هستند که بارها و بارها در سینمای هالیوود به کارگرفته شده‌اند.

انواع منجی

آیا فرجام جهان و به تبع آن بشر سرنوشتی ناگوار و خشن است که به نابودی بشر ختم خواهد شد؟ این سؤالی است که ذهن همهٔ مخاطبان فیلم‌های آخرالزمانی را به خود درگیر می‌کند. به نظر می‌رسد اگر پایانی دیگر به غیر از فرجامی نابهنگام و ناخوشایند قرار است برای زمین و انسان‌های آن رقم بخورد؛ این پایان نیک به حتم با وجود منجی نجاتگر و رهایی بخشی اتفاق خواهد افتاد. اما این که چنین منجی دارای چه خصوصیاتی است به دیدگاه هر کارگردان، نویسنده، کمپانی و به طور کل عوامل سازنده هر فیلم بستگی دارد. بر همین اساس و با توجه به چنین نگرشی منجی در سینمای هالیوود را می‌توان به دو عنوان کلی تقسیم کرد.

۱. منجی سنتی ـ دینی (مذهبی)

ارزیابی اولیه‌ای درباره‌ی تاریخ سینما این نکته را خاطرنشان می‌کند که در دهه‌ی ۱۹۵۰ م. بارزترین فیلمهای سینمایی، در ژانر علمی تخیلی ساخته می‌شدند. عوامل گوناگونی همچون تمهیدات سینمایی و جلوه‌های ویژه موجب پدید آمدن و پردازش بیشتر فیلم‌هایی با مضامین فضایی و خیال‌انگیز شدند. این تصویرسازی همیشه به ساختن جهانی رویاگونه، ایده‌ال و فانتزی ختم نمی‌شد؛ بلکه این انسان مدرن با خاطره و پنداشتی از مضامین انجیلی توانست با بهره گرفتن از امکانات این ژانر به تصویرسازی آخرالزمان نیز دست یابد.

در میان فیلم‌هایی از این ژانر، بخش قابل توجهی از آنها به مضامین دینی و خدامحور اختصاص داشته است. اگرچه در سال‌های اخیر تولید این‌گونه

فیلم ها با تم منجی دینی رو به کاهش گذاشته است؛ ولی همچنان گاه مورد توجه برخی فیلم سازان قرار می‌گیرد. این گونه از فیلم‌های آخرالزمانی بر طبق آموزه‌های دینی، اگرچه پایانی فاجعه بار و بحران زده را طبق پیشگویی‌های مسیحی بیان می‌کنند؛ اما نهایتاً با وجود منجی مسیح سرشت و دینی بر آینده ای روشن و رویایی برای زندگی انسان در زمین تأکید دارند؛ فیلم پیشتاز «اثر ***متیوهوپ***، محصول ۲۰۰۸» و فیلم در انتظار مسیح «اثر ***دنیل بورمان***، محصول ۲۰۰۰» از این دسته از فیلم‌ها هستند. شخصیت فیلم پیشتاز که در دنیایی پر از هرج و مرج و میان انسان‌های آدم خوار گیر افتاده است، در انتظار منجی است که از شرق ظهور کرده و دنیا را نجات خواهد داد. در فیلم در انتظار مسیح نیز آینده دنیای تباه شده و سراسر بحران زده با ظهور حضرت مسیح نجات خواهد یافت.

منجی فیلم کتاب الی (ایلای) «اثر ***البرت هیوز***، محصول ۲۰۱۰» نیز از این نوع است. یادآوری این نکته لازم است که این مقاله بر مسأله چیستی و چرایی منجی سکولار تأکید دارد و اهداف و انگیزه‌های دیگر نهفته در این گونه فیلم ها، موضوع بحث نخواهد بود. این فیلم به دوران پایانی جهانی می‌پردازد و زمان و مکانی پر از خشونت، آدم کشی و ویرانی را به تصویر می‌کشد.

قهرمان فیلم و شخصیت اصلی «ایلای» مردی سیاه پوست است که با زحمت و مرارت زیاد سعی در حفظ کتاب مقدس دارد و معتقد است تنها چیزی که می‌تواند بشر و آینده پیش رویش را نجات دهد احیای مفاهیم انجیلی و دینی است و گویی دیگر بار مسیحی در هیئت مردی سیاه پوست رخ می‌نماید. بدین ترتیب تلاش‌های او پس از مرارت‌های بسیار به نتیجه رسیده و او موفق می‌شود تا انجیل را در کنار کتاب‌های مقدس دیگر نجات دهد و این آغازی دوباره برای آرامش زمین از دست رفته است.

۲. منجی مدرن سکولار

الف) منجی سکولارضد دینی

این گونه از فیلم‌ها ـ برخاسته از تفکر مدرن ـ با تأکید بیشتر بر این ایده که ادیان وحیانی (ابراهیمی) در آینده‌ی جهان یا اساساً جایی ندارند و باید به کناری گذاشته شوند و یا با تأکید برآموزه‌های کابالیستی و شیطان‌پرستی و با قوت دادن به منجی ساحر و رازورزانه‌ی غیردینی، و حتی فاسد و گناهکار! به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم منجی دینی را به بیرون از معرکه می‌کشانند و گزینه منجی ضد دین را برای بحران آخرالزمان تجویز می‌کنند. فیلم‌هایی همچون ***لژیون، مگس دیوانه، گابریل، نبرد تایتان‌ها*** و... بدین ترتیب در چنین فیلم‌هایی مهمترین وجه دین و دین مداری که همان ارتباط میان انسان و خداست، به انفکاک گراییده و عملاً جهان آینده و آیندهٔ جهان را مبرای از فرجامی نیک و خداورزانه می‌پندارند. در این گونه فیلم‌ها با تأکید بر عناصر و مبانی مدرنیته یعنی به رسمیت شناخته شدن جایگاه انسان و عقل و علم او به عنوان موجودی مدبر و سرنوشت ساز، تعبیر منجی سکولار سربرآورده و سرانجام نیکِ فرجام جهان و آخرالزمان را یک تنه به دوش می‌کشد.

در فیلم‌های لژیون« اثر ***اسکات استوارت***، محصول ۲۰۱۰» و گابریل« اثر ***شان آبس***، محصول ۲۰۰۷» شخصیت اصلی را فرشتگان خدا به عهده دارند. خداوندِ فیلم لژیون که از بهبود نسل انسان ناامید شده، از آفریدن آن پشیمان است؛ فرمان رستاخیز را صادر می‌نماید ولی میکائیل، فرشته خدا، از فرمان او سرپیچی کرده، از درگاه او رانده می‌شود. او به هدف نجات نسل بشر به کمک کودکی می‌شتابد که قرار است با به دنیا آمدنش، انسان را از این سرانجام محتوم نجات دهد و این حالی که فرشته دیگر خداوند یعنی جبرئیل باید در این نابودی به خداوند کمک نماید.

نکته بسیار قابل توجه آن است که گاه طرح مسئله دین ستیزی بسیار فراتر از مقابله با مبانی فکری مسیحیت است به گونه‌ایی که تقابل و رویارویی با ادیان دیگر چون اسلام را نیز به تصویر می‌کشد. در این زمینه می‌توان به نگرش بنیادگرایانه‌ی فرقه مسیحی ـ یهودی (اوانجلیستها) اشاره کرد که در امتداد ایده‌ی پایان دنیا و تأکید بر جنگ آرماگدون، رویارویی و تقابل تمدن‌ها را پی‌ریزی می‌کنند. طیف قابل توجهی از محصولات سینمایی هالیوود نیز با تکیه بر همین رهیافت، از نوع فیلم‌های آخرالزمانی بر محور جنگ آرماگدون و با موضوع دین ستیزی ـ منحصراً دین اسلام ـ است که ایده‌ی اسلام هراسی را در غرب دامن می‌زنند.

ب) منجی سکولارغیردینی (عرفی)

نوع دیگری از منجی در بحران‌های پایان جهان، نجات‌دهنده‌ای فارغ از دینداری و دین‌گریزی صرف است. باری به هرجهت بودن منجی نسبت به انگاره‌های مذهبی و عدم دغدغهٔ او و دستاویز قرار دادن هرچیزی در جهان از علم و تکنولوژی پیشرفته تا قدرت جسمانی و یا قدرت ذهنی و عقلی همه و همه این نوع از تصویر منجی سکولار را رقم می‌زند. فیلم Interstellar « درمیان ستارگان» یا « بین ستاره‌ای» یکی از خوش‌ساخت‌ترین فیلم‌های این گونه از منجی است که محصول ۲۰۱۴ م. سینمای آمریکاست. منجی در این فیلم پدری خانواده دوست، مهندس و خلبان است که دست کمی از یک دانشمند ندارد. او در دنیای آشوب زده آخرالزمانی که بشر با از دست دادن همه چیز حتی غذای حداقلی خود، دست و پا می‌زند، با تکیه بر علم و دانش خود مشکل را حل کرده و نسل بشر را از انقراض نجات می دهد. اساس این فیلم بر مبنای تئوری نسبیت زمان انیشتین بنا نهاده شده است و بخش عظیمی از لوکیشن فیلم در میانِ ستارگان و فضای خارج از جو به عنوان مکان ناشناخته‌ای برای انسان می‌گذرد؛ اما این علم انسان است که می‌تواند این

ناشناخته سرکش را به زانو درآورد و کهکشان را مطیع خود نماید. این فیلم با توجه دادن مخاطب به قوانین مورفی[1] سعی دارد جبرگرایی موجود در این قانون را نیز تحت سیطره و فرمان انسان درآورد؛ به گونه‌ای که جبرگرایی و تقدیرگرایی را که یکی از مهم‌ترین محورهای فیلم‌های آخرالزمانی است و سعی در القای این اندیشه به ذهن کارکترها را دارد؛[2] به چالش می‌کشد. در نهایت این شخصیت و قهرمان اصلی فیلم است که می‌تواند با انحطاط حتمی نسل بشر بجنگد و آن را نجات دهد، حتی به قیمت کوچ از کره‌ی زمین و سکنی گزیدن در سیاره‌ای دیگر. در فیلم‌هایی نظیر «در میان ستارگان»، «من افسانه هستم»، «طوفان سیاه» و ده‌ها فیلم دیگر؛ قهرمان با تمام باورهایش که همانا تکیه زدن بر سرمایه‌ی اصیلی چون عقل، علم و تجربه است و به‌کار گرفتن این سرمایه‌ها با تمام قدرت و عملگرایی (پراگماتیسم) در پایان فیلم همه وحشت‌ها و بحران‌های آخرالزمان را پشت سر می‌گذارد و جهانی را نجات می‌بخشد.

شاید بتوان گفت، تعبیر «خدا مرده است» که از فلسفه‌ی نیچه[3] سربرآورد، شاخص‌ترین عبارت برای فهم جهان انسان مدرن و در تقابل با سنت‌های مسیحی است؛ با خوانش دقیق کتاب «حکمت شادان» ایده و منظور نیچه که از فیلسوفان جریان ساز فلسفه‌ی غرب است از درج چنین عبارتی به خوبی روشن می شود. به واقع این عبارت نیچه نه از منظر فردی ملحد و نه برای نفی کردن خداوند است؛ بلکه وی معتقد است خدایی که مسیحیت و تمدن مدرن غربی تعریف می‌کند، خدایی قابل ترحم و خالی از صفات خداوندی است و باور به آموزه‌های مسیحی معنا و کارکردی در زندگی واقعی ندارد. بر

۱. این قوانین به جبرگرایی عرفی و جاری در جوامع غربی اشاره دارد که همه‌ی این قوانین براین گزاره مبتنی‌اند که هرآنچه بخواهد بشود، می‌شود.
۲. مهدی جدی نیا، ماهنامه موعود، شماره ۶۱، ص۳۰.
۳. ۱۸۴۴ – ۱۹۰۰

طبق نظام اندیشه‌ی وی بلاخره روزی ابرمردی ظهور خواهد کرد که تمام قد، ناملایمات را تاب آورده و سعادت را برای جهانیان به ارمغان می‌آورد.

بی‌شک در پس پرده‌ی این تصورات و مفاهیم که از دل آنها اندیشه‌ی فیلسوفان و متفکرانی چون نیچه، مارتین لوتر، راسل، سارتر و... نزج می‌گیرد، زیست جهانی موجود است که عملکرد و تقدس نهادکلیسا و آموزه‌های نجات بخش آن زیر سؤال رفته است؛ جهان بدون مرجع و اقتداری آسمانی پیش‌روی انسان است و آدمی یله و رها و یکّه و تنها با توشه‌ای که همان توانایی‌های خویشتن است رو به‌سوی دنیا و گذرگاهی دارد که انتهایش وحشت‌زا، پرکشمکش و پراز ناملایمات است. اگر در قرون وسطی واکنش شدید کلیسا و چالش دیانت با علم این حس و تلقی را به وجود نمی‌آورد که قطار علم و پیشرفت به حرکت درنمی‌آید؛ مگر اینکه سرنشینان آن از دین روبرگردانند و یا حداقل آن را از مداخله در زندگی عرفی و دنیوی منع نمایند.[1] حال همان قطار علم و پیشرفت در مسیری هموارتر می‌توانست، آن انسانِ جداشده از دنیای سنت‌های دست‌وپاگیر الهیات مسیحی را نه‌تنها به سمت سعادت و نیک روزی ببرد؛ بلکه می‌توانست به مدد عقل، علم و تجربه، اندیشه‌ی تابناک این انسانِ متجدد را حتی از گردنه‌های مهیب پایان‌جهان نجات دهد و به سمت سعادت و خوشبختی رهنمون شود.

هنر و سینما نیز که شاید زمانی از مسافران همین قطار تجدد بودند؛ دیرزمانی است که خودِ این قطار را در مسیرمدرن یا به تعبیری دیگر پسامدرن ریل‌گذاری کرده، حتی مسیردهی می‌کنند؛ به‌واقع می‌توان گفت ایده و اندیشه‌ی ابرمرد نیچه محسوس یا غیرمحسوس و خودآگاه یا ناخودآگاه هیبت ابرمردان، قهرمانان و منجیان بشری و زمینی بسیاری از فیلم‌های منجی محور و آخرالزمانی هالیوود را تداعی می‌کند. ابرمردی که با گذر از

۱. ر.ک: محمدحسن قدردان قراملکی، ۱۳۸۰، ص۸۳.

آزمون‌های متعدد، راستی آزمایی‌ها و... خویشتنِ خود را با تمام قوای مادی و معنوی (علمی ـ عقلانی) ظهور و بروز می‌دهد و نیکبختی جهانیان را به ارمغان می‌آورد.

از مهم‌ترین این الگو ـ منجی‌ها در سینمای هالیوود که ریشه در داستان‌های پرآوازه و شخصیت‌پردازی‌های ماندگارکمیک استریپ‌ها[1] دارند؛ ابرمردهایی چون سوپرمن، اسپایدرمن، بردمن، آیرون من و ... هستند. سال‌های متمادی است که سینماگران آمریکایی با ابتکاری مثال‌زدنی دست به جانبخشی شخصیت‌های ابرمردگونه‌ی کمیک‌استریپ‌ها زده‌اند. این قهرمانان عملگرا و منجیانِ زمینی بشریت، همگی برآمده از دنیای متجدد و سکولار بوده که درپی‌سال‌ها حضور بر پرده‌ی سینما و در پس زمینه‌ی ذهنی مخاطب کودک، نوجوان و بزرگسالِ جهان به کهن الگوهایی بی‌بدیل و منجی‌هایی نمادگونه مبدل شده‌اند. استفاده از این کهن الگو و تصویر ذهنی و امتداد و تأکید بر چنین شخصیت‌هایی مضمون بسیاری از فیلم‌های هالیوودی را به خود اختصاص می‌دهد که با قدرت و تجربه و نیروی ذهن و فکر و بدون نیاز به امداد غیبی می‌تواند گره‌های متعدد و بحران‌های لاینحل جهانی را بگشایند و نجات و سعادت را هدیه دهند. در رویارویی این منجیان همه فن حریف با مسیحایی که به نقل از کتاب‌های مقدس مسیحیان هیچ گونه کارکرد فراکیهانی در هنگام رجعت ندارد؛ قدر مسلم پیروزی با منجیان حاضر است که سهل الوصول‌تر و در دسترس‌تراند. به عبارت دیگر این‌گونه از منجی‌ها مابازای عینی و واقعی دارند و به‌هیچ وجه نیازمندی چندانی به ریاضت‌ها و مکاشفاتِ عرفانی و... ندارند. ابرمردان و گاه ابرزنانی که معمولاً

۱. داستان مصور یا کمیک‌استریپ (Comic Strip) مجموعه‌ای از نقاشی‌های دنباله‌دار است که ماجرایی را روایت می‌کند. این ماجرا می‌تواند یک داستان کوتاه یا بلند یا حتی چند قسمتی باشد.

خوش‌بنیه و سلامت بوده، از چهره‌ی خوبی برخوردارند و به یقین اگر دانشمند و فیزیکدانی برجسته نیستند، حداقل نابغه‌ی دنیای کامپیوتر و یا هکری مجرب! هستند.

بدین ترتیب حال که طبقِ متن کتاب مقدس، تمام آنچه که مسیح آسمانی پس از ظهورش برای آرامش جهان و مردمانش به انجام می‌رساند، اعمالی در چارچوب قوانین هستی و مطابق با توانایی‌ها و قابلیت‌های یک فرد عادی است! نه آن چیزی که می‌توان تصرفات در عالم تکوین نام نهاد؛[1] پس چه لزومی دارد که انسان افتاده در چرخه‌ی مدرنیزم و سرعت برای ظهور منجی به انتظار چند هزار ساله‌ی وعده داده شده توسط خدا بنشیند؛ درحالی که در مقابل چشمان انسان غربی، نجات دهندگانی واقعی از نوع همین بشرِگاه خطا پیشه، با آرزوها و امیالی هم‌سنخ با دیگران برای نجات بشریت حاضرند!

نکته قابل توجه اینکه، سکولاریزه شدن و کنار گذاردن خداوند و به عبارت دقیق‌تر گریز از مفاهیم مقدس آسمانی و معرفت الهی خلاء بنیادین معنایی را در جهان مدرن رقم زده است که به نظر می‌رسد جادوی سینما توانسته جایگزینی به ظاهر نیکو را با عنوان عشق به مخاطبانش القا کند. به ویژه در سینمای آخرالزمان هالیوود، عشق با تمام گستره‌ی معنای‌اش به شکلِ عشق به جنس زن، عشق به خانواده، عشق به مردم و عشق به وطن و... وجود دارد. به این ترتیب زندگی منجی در چنین فیلم‌هایی با مضامین آمیخته با عشق گره خورده، گرمی عشق جایگزین گرمای حضور خداوند شده است.

سعی ما در این نوشتار بر آن بوده تا با نگاهی پدیدارشناسانه به زیست جهان انسان غربی محصور در دنیای مدرن نگریسته و به روحِ دوران او دست یابیم. به واقع می‌توان گفت با تأکید گزاره‌های مسیحیت بر پیشگوی‌های

۱. ر.ک: محراب صادق نیا، فصلنامه تخصصی مشرق موعود، ص۱۸۳.

فتنه‌ها و آشوب‌های آخرالزمان، همچنین پروژه‌های عظیم علمی دانشمندان با تصویرعینی و آماری از خطرهای قریب الوقوع پایانِ جهان؛ برای انسانی که جهان مدرنش با تمام وجوهِ انسان‌گرایانه، خدانامحورانه (سکولاریستی)، عقل‌مآب و علم محور ریشه یافته است؛ چاره ای جز این نخواهد ماند که به منجی سهل الوصول و عملگرای سکولارغربی با تمام وجوه انسانی‌اش پناه ببرد.

در پایان ذکر این نکته لازم است که اگر بر طبق زیست‌جهان هنرمند دنیای غرب و با وجود پس زمینه‌های دینی، معرفتی و علمی و فلسفی چنان همدلی و نگاه پدیدارشناسانه‌ای جای دارد؛ اما به واقع جای این سوال خالی است که چرا سینماگران و هنرمندان ما با وجود محتوای عمیق، تصویری، دراماتیک و تأثیرگذار هیچ گاه از منظر هنرمندی مسلمان به موضوع آخرالزمان نپرداخته‌اند و چنین گونه‌ای هنوز در سینمای انقلاب اسلامی متولد نشده است؟

نتیجه‌گیری

انسان به عنوان موجودی زمان‌مند و مکان‌مند، برای هرآنچه که به حواسش درمی‌آید، پایان و فرجامی را متصور می‌شود و جهان نیز به عنوان گهواره‌ی دیرین بشری از این قاعده مستثنی نیست. تاریخ باستان غرب و در امتداد آن ادیان حاکم بر این سرزمین‌ها هریک به نحوی؛ گاه با به میان کشیدن پای اسطوره‌ها و گاه با به رخ کشیدن قدرت منجی‌ای که از ذات لایزال الهی کمک می‌گیرد، سعی نموده‌اند از هراس و وحشت این واقعه بکاهند. اما در این میان انسان متجدد زیست یافته در قرن بیستم با استفاده از امکانات فراهم آمده درجهان مدرن، فارغ از همه‌ی داده‌های پیشینی و مقدس درباره‌ی سرنوشت محتوم و مختوم جهان و با تکیه برتوانایی‌هایی که همین تفکر تجدد مآبانه بر آن صحه می‌گذارد، برای حل و فصل بحران‌ها و ارائه طریق قامت می‌کشد.

حقیقت ماجرا آنجایی عیان می‌شود که اعجاز سینما این تأثیرگزارترین هنرها با دنیایی مجازی و ساختگی می‌پیوندد و حقیقتی نو را برسازی می‌کند و اینچنین براساس مفادِ ذهنی مخاطبان مسیحی‌اش و با برپاداشتن بنایی نو بر تارک داشته‌ها، خاطرات و اندیشه‌ها و پنداشت‌های معرفتی ـ دینی گذشته، مفهوم منجی را از نو معنا کند.

به‌این‌ترتیب انسان تربیت یافته در فضای فرهنگی غرب، در روند مدرنیزاسیون و پس از واگذاشتن ایمان مسیحی در امور بالفعل و بالقوه‌ی زندگی‌اش، بیش از پیش به دامان تفکر مدرن چنگ انداخته و با توسل به عقل‌گرایی و علم‌محوری و تفردگرایی یک تنه، مسیر خود را بی‌فروغ معنویتی آسمانی در می‌نوردد. مسیری که شخصیت‌ها، قهرمانان و منجیان جان‌یافته بر پرده‌ی نقره‌ای سینما با آزمون و خطاهایشان و با ترس‌ها و عشق‌هایشان بدون هیچ پشتوانه‌ی مسیحایی در پس همه‌ی تعلیق‌ها و گره‌افکنی‌ها در پردهٔ آخر و لحظات گره‌گشایی پایانی فیلم به مددِ عقل و علم فزاینده‌شان از پس تمام ناملایمات آخرالزمانی برآمده و خود، خانواده و مردمانش را کامیاب و سعادتمند می‌سازند.. به عبارت بهتر، زیست جهان انسان غربی با تکیه بر تکنولوژی و جلوه‌های ویژه‌ی موجود در سینما، این اجازه را به او می‌دهد که حتی بدون نیم نگاهی به آسمان، هر روز اسب سرکش خیال را نعلی تازه بزند و پیش به‌سوی فتح سرزمین نابسامانی‌ها و بحران‌های پایان جهان به سرعت بتازد.

منابع

- افلاطون، شش رساله(فایدون)، ترجمه: محمدعلی فروغی، تهران: هرمس ۱۳۸۹.
- امین خندقی، جواد؛ آخرالزمان و آینده گرایی سینمایی؛ولاء منتظر؛ قم؛ ۱۳۹۱.
- جدی نیا، مهدی؛ آخرالزمان بر پرده نقره‌ای؛ ماهنامه موعود؛ شماره ۶۱.
- جمعی از نویسندگان، مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه: حسینعلی نوذری، تهران: نقش جهان،۱۳۸۰.
- جمعی از نویسندگان؛ دانشنامه بزرگ اسلامی؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ جلد ۱.
- شجاعی زند، علیرضا؛ عرفی شدن در غرب مسیحی و شرق اسلامی؛ امیر کبیر؛ تهران؛ ۱۳۸۳.
- شاکرین، حمید رضا؛ سکولاریسم؛ جلد اول؛ کانون اندیشه جوان؛ تهران؛ ۱۳۸۴.
- صادق نیا، مهراب؛ آرمان موعود در مسیحیت؛ فصلنامه علمی تخصصی مشرق موعود؛ شماره چهارم؛ ۱۳۸۶.
- علوی طباطبایی، ابوالحسن؛ هالیوود و فرجام جهان؛ قسمت سوم؛ ماهنامه موعود؛ شماره ۶۸.
- علوی طباطبایی، ابوالحسن؛ هالیوود و فرجام جهان؛ قسمت چهارم؛ ماهنامه موعود؛ شماره ۶۹.
- قدردان قراملکی، محمد حسن؛ سکولاریزم در مسیحیت و اسلام؛ انتشارات بوستان کتاب؛ قم؛ ۱۳۸۰.
- کاسیرر، ارنست، فلسفه روشن اندیشی ، ترجمه: نجف دریابندری،تهران : خوارزمی، ۱۳۷۲.

- کمالی اردکانی، علی اکبر؛ بررسی و نقد مبانی سکولاریسم؛ پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ تهران؛۱۳۸۶.
- لین، تونی؛ تاریخ تفکر مسیحی؛ ترجمه روبرت آسریان؛ انتشارات فروزان؛ تهران؛ ۱۳۸۰.
- محمدی منفرد، بهروز؛ مدرنیته و اندیشه مهدویت؛ فصلنامه علمی تخصصی مشرق موعود؛ شماره اول؛ ۱۳۸۵.
- عبدالرسول بیات و دیگران؛ فرهنگ واژه‌ها، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- Global challenges foundation,future of Humanity institude , oxford Martin school and University of Oxford" 12 risks that threaten human civilization" Global challenges foundation , Stockholm,Sweden, 2015.

بررسی تطبیقی پیشگویی‌های آخرالزمان در اسلام، یهودیت و مسیحیت

فاطمه هدایتی [1]

محسن نورائی [2]

چکیده

یکی از مسائل مهم و مورد توجه همه ادیان، آینده جهان است که از آن به آخرزمان تعبیر می‌شود. همه به آمدن یک منجی یا مصلحی معتقدند که خواهد آمد و جهان را از تاریکی، فقر، جهل و ظلم رهایی می‌بخشد و حکومت واحد جهانی را بر اساس مساوات و عدالت استوار می‌سازد. اما قبل از آمدن منجی، یکسری حوادثی رخ خواهد داد که نشانه و زمینه‌ساز ظهور است که در هر یک از ادیان به برخی از این وقایع اشاره شده است. استخراج و بررسی این موارد، سبب شناخت بیشتر این رویدادها می‌شود و از سوی دیگر اتفاق نظر ادیان مختلف در مورد آخرزمان را نشان می‌دهد. پژوهش حاضر که با روش توصیفی ـ تحلیلی فراهم شده، تنها به بررسی و تطبیق پیشگویی‌های قبل از ظهور در ادیان ابراهیمی پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد فتنه‌ها و حوادثی که در هر سه

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) (f.hedayati1369@gmail.com).

۲. استادیار دانشگاه مازندران.

دین یهودیت و مسیحیت ـ با توجه به تغییراتی که در اصل کتاب تورات و انجیل صورت گرفته ـ و اسلام، بدان اشاره شده، تقریبا ویژگی‌هایی همسان دارد. این پیشگویی‌ها، به این نکته اشاره دارد که ظهور منجی آخرزمان چنان با اهمیت بوده است از همان ابتدا، در کتب آسمانی نوید ظهورش را داده‌اند. در میان این پیشگوئی‌ها و گمانه‌زنی‌ها، دین اسلام، شفاف ترین و گویاترین چشم انداز را از آخرالزمان به تصویر کشیده است.

واژگان کلیدی

ادیان ابراهیمی، منجی، فتنه‌های آخرزمان، یهودیت، مسیحیت، اسلام.

مقدمه

در ادیان مختلف، مثل آیین‌های هند و زردتشت، یهود، مسیحیت و اسلام، این باور وجود دارد که در آینده‌ی جهان، فرد صالحی ظهور خواهد نمود، و در جهت زدودن ستم و نجات بشر قدم برمی‌دارد و در این راه موفق خواهد شد. همه‌ی این‌ها در هدف کلّی، یعنی هدایت و ارشاد و نجات بشر از نادانی و گمراهی وحدت نظر دارند. حال ممکن است در امور و اهداف جزیی و برخی از ویژگی‌ها، دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشند. از این فرد صالح، به عنوان مصلح یا منجی آخرزمان تعبیر می‌شود.

توجه به موضوع آخرزمان و ظهور منجی از آن جهت اهمیت دارد که حجم روایات موجود از ائمه معصومین علیهم‌السلام در خصوص آخرالزمان و نشانه‌های ظهور بسیار زیاد است و بخش عمده‌ای از روایات آخرالزمان، توسط پیامبر و در نخستین روزهای بعثت بیان شده است. آخرزمان شناسی یک مسئله‌ی بسیار مهم است به طوری که در ۲۵۷ دانشگاه امریکا، رشته آخرزمان‌شناسی تدریس می‌شود (پایگاه اطلاع رسانی حوزه: ۱۳۸۸/۸/۱۴) یا در ادیان مختلف با توجه به پیش‌گویی‌هایی که از کتب آسمانی خود دریافتند، در

مورد آینده برنامه‌ریزی می‌کنند.

این نشانه‌ها و علائم موقعیت بشر را در تاریخ معین می‌کند و مردم می‌دانند که در چه فاصله‌ای از ظهور قیامت قرار گرفتند. همچنین هشدار و تذکر، آمادگی یافتن، جلوگیری از یأس و ناامیدی، شناسایی دوست و دشمن از کارکردهای نشانه‌های ظهور است.

محور بحث، بررسی و برشماری برخی از حوادث و رویدادهای قبل از ظهور است. در واقع ظهور این منتظَر با وقایع و حوادثی خاص توام است که در منابع ادیان مختلف، کم و بیش مشابهت‌هایی میان آن‌ها دیده می‌شود.

هدف از تدوین این مقاله نگاهی تطبیقی به برخی نشانه‌های ظهور در ادیان ابراهیمی دارد که مور بررسی قرار می‌گیرد.

لذا این مقاله می‌کوشد به پاسخ به برخی از ابعاد این پرسش‌ها بپردازد:

مراد از آخرزمان چیست؟ چه حوادثی در آخرزمان به وقوع خواهد پیوست؟ آیا در همه ادیان وقوع این رویدادها پیشگویی شده است؟ و ...

اعتقاد به منجی

ادیان را می‌توان از جنبه‌های گوناگون دسته‌بندی کرد.[1] اما به طور کلی ادیان دو دسته‌اند: توحیدی و غیرتوحیدی. (توفیقی، ۱۳۸۹: ۲۱۷). یهودیت و مسیحیت و اسلام معروف‌ترین ادیان ابراهیمی هستند. مسیحیت مدعی هستند که ظهور آن در یهودیت پیشگویی شده است، همان‌طور که اسلام چنین ادعایی را نسبت به یهودیت و مسحیت دارد.

عقیده به منجی بزرگ، یک عقیده عمومی و مشترک است و اختصاص به یک قوم و ملت و دین ندارد. ادیان و مذاهب گوناگون در جهان حکومت می‌کنند، عموماً ظهور او را خبر داده‌اند، اگرچه در اسم او اختلاف دارند.

۱. رک: آشنایی با ادیان بزرگ: ص۸

انتظار فرج و اعتقاد به موعود یک اشتیاق و میل باطنی است، اسلام و ادیان دیگر نیز با وعده‌ی ظهور منجی بزرگ این خواسته و شوق درونی را بی‌پاسخ نگذاشته و این خواسته نیز مانند دیگر خواسته‌ها در شرایط گوناگون، کم و زیاد و شدت و ضعف پیدا می‌کند (تونه‌ای، ۱۳۹۳: ۱۰۸).

ظهور حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از اموری است که در اسلام نسبت به آنها به شدت تاکید شده و در حتمیت آن ذره‌ای شک و شبهه وجود ندارد. خداوند متعال در آیاتی نظیر آیه ۵۵ سوره نور، به مؤمنان وعده داده است که فرمانروایان زمین گردند و بر آن سیطره یابند که چنین واقعه‌ای در تمام طول تاریخ تاکنون اتفاق نیفتاده است و از آن‌جا که "ان الله لایخلف المیعاد" (آل عمران/۹) ، خداوند در وعده خویش تخلف نمی‌کند، در آینده ای دور یا نزدیک حتما چنین اتفاقی خواهد افتاد ان شاءالله.

در موارد بسیاری از روایات نیز رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و معصومین علیهم‌السلام شدیدا بر امر ظهور تاکید نموده‌اند و می‌فرمایند: «حتی اگر از عمر هستی بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن قدر این روز را طولانی می‌کند که حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظهور کرده و جهان را مملو از قسط و عدالت گردانند» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۴۰/۲؛ طبرسی، ۱۳۳۸: ۴۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۳۳/۵۱).

علامه طباطبائی می‌نویسد: بشر از زمانی که روی زمین سکنی گزیده، پیوسته در آرزوی یک زندگی اجتماعی مقرون به سعادت می‌باشد و به امید رسیدن به چنین روزی قدم برمی‌دارد و اگر این خواسته تحقق خارجی نداشت، هرگز چنین آرزو و امیدی در نهاد وی نقش نمی‌بست؛ چنان‌چه اگر غدایی نبود، گرسنگی‌ای نبود.... . از این رو و به حکم ضرورت، آینده‌ی جهان روزی را در برخواهد داشت که آن روز جامعه بشری پر از عدل و دادو صلح و صفا زندگی خواهد شد و ... . البته استقرار چنین وضعی، به دست

خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای، منجی جهان بشری و به لسان روایت «مهدی» خواهد بود (طباطبائی، ۱۳۶۲ :۲۰).

بر اساس بشارت‌های فراوانی که در کتاب انجیل آمده، حضرت مسیح به دنبال قیام حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در فلسطین آشکار خواهد شد و به یاری آن حضرت خواهد شتافت و پشت سر حضرتش نماز خواهد گزارد، تا یهودیان و مسیحیان و پیروان وی تکلیف خویش را بدانند و به اسلام بگروند و حامی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه گردند (تونه‌ای، ۱۳۹۳: ۱۳۳). در کتاب «ذخیرة الالباب» معروف به «دوائر العلوم» آمده که اسم آن جناب ـ حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ـ در تورات به لغت ترکوم «اوقیدمو» است (طبرسی نوری ، ۱۳۸۱: باب دوم:۵۸).

در عصر ما که یهودیان صهیونیست خود به پا خاسته و با اشغال فلسطین درصدد برآمده‌اند حقارت همیشگی قوم یهود را برافکنند، چیزی از تب و تاب انتظار موعود کاسته نشده است و یهودیان در انتظار مسیحا لحظه‌شماری می‌کنند.

فتنه‌های آخرزمان

فتنه را در لغت، به امتحان و آزمودن معنا کرده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۴۷۲/۴). این واژه معمولاً درباره آن دسته از امتحاناتی به کار برده می‌شود که با تلخی و سختی همراه است (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ : ۴۱۰/۳). در قرآن کریم، این واژه علاوه بر این معنا،[۱] برای بستن راه و بازگرداندن از مسیر حق[۲] شرک و کفر[۳] افتادن در معاصی و نفاق،[۴] اشتباه گرفتن و تشخیص ندادن حق از

۱. العنکبوت (29)/۲: «أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ»
۲. المائده (۵)/۴۹: «وَ أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ احْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ ما أَنْزَلَ اللهُ إِلَيْكَ»
۳. البقرة (۲)/۱۹۳: «وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ»
۴. الحدید (57)/۱۴: «قالُوا بَلى وَ لكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّتْكُمُ الْأَمانِيُّ حَتَّى ←

باطل،[1] گمراهی،[2] کشتار و اسارت،[3] تفرقه و اختلاف میان مردم[4] و... به کار رفته است.

مراد از آخرزمان، دوره آخر، قسمت واپسین از دوران روزگار که به قیامت متصل گردد (معین، ۱۳۸۴: ۴۷). آخرالزمان عبارتیست عربی به معنای "زمان‌های بعد" (به فتح خ) و "پایان زمان" (به کسرخ) یا برخی آخرالزمان را با قیامت یکی دانسته اند. اما آخرالزّمان در اصطلاح یعنی سالیان پایانی یک دوره از حیات بشری و سپس ظهور یک منجی موعود که انتظار او کشیده می‌شود تا تحولی همه جانبه در زندگی یک قوم یا تمام بشریت ایجاد کند و بشریت را وارد دوره جدیدی کند.

«آخرزمان» اصطلاحی است در فرهنگ ادیان بزرگ دنیا، به معنای آخرین دوران حیاط بشر و قبل از برپایی قیامت. در فرهنگ اسلامی، آخرزمان، هم دوران نبوت پیامبر اکرم ﷺ تا وقوع قیامت و هم دوران غیبت و ظهور مهدی موعود (ع) را شامل می‌شود (تونه‌ای، ۱۳۹۳: ۳۵).

اعتقاد به منجی و آخرالزمان در فرهنگ هریک ادیان بزرگ دنیا دیده می‌شود. این اعتقاد در دین‌های ابراهیمی از اهمیت و برجستگی بیشتری برخوردار است. موضوع آخرالزمان بخشی از موضوعات اعتقادی این ادیان در مورد پایان این جهان و پیدایش جهان دیگر است. هریک از ادیان بزرگ درباره آن پیشگوئی هایی نیز کرده‌اند.

جاءَ أَمْرُ الله»

۱. الأنفال (۸)/۷۳: «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْض إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسادٌ كَبِير»

۲. المائده (۵)/۴۱: «وَ مَنْ يُرِدِ اللهُ فِتْنَتَه فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللهِ شَيْئا»

۳.النساء (۴)/۱۰۱: «وَ إِذا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكافِرِينَ»

۴. التوبة (۹)/۴۷: «لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ ما زادُوكُمْ إِلَّا خَبالاوَلَأَوْضَعُوا خِلالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَة»

شناخت «آخرزمان» یا فرجام‌شناسی[1] در ادیان یهود، مسیحیت و زرتشتی حائز اهمیت است. نگاهی به دردها و آلام بشر اندیشمند امروز و غربت او در زوال فطرت پاک آدمی، چنین می‌نمایاند که در میان همه خواسته‌های ضد و نقیضش، امروز یکی هست که همه در آن مشترکند؛ همه اقوام و ملل یکصدا خواهان آزادی‌اند. شناخت آخرالزمان یا فرجام‌شناسی در بین ادیان ابراهیمی نیز به صورت ویژه و برجسته‌ای مورد توجه قرار گرفته است. پیشگویی‌هایی نیز در کتب مقدس آمده و اعتقاد به وقوع این پیشگویی‌ها به شکل یک اصل مسلم مطرح گردیده است.

در دین یهود به کرات به «روزهای آخر» یا «روز خداوند» (یوم یهوه) اشاره شده است. روز خداوند روزی است که سیر تاریخ جهان به نقطهٔ غایت و کمال خود می‌رسد. این آینده‌ی درخشان در اطراف شخصیت «ماشیح» که از جانب خداوند مأموریت خواهد داشت تا این دوران تازه و پر از شگفتی ها را آغاز کند تمرکز خواهد یافت. تلمود بارها به ماشیح و مأموریت او اشاره کرده است (کوهن، ۱۳۸۲: ۲۵۷).

در احادیث بسیاری آمده است که حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در آخرزمان ظاهر می‌شود. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر فراز منبر فرمودند: «مهدی از عترت و اهل‌بیت من است. او در آخرزمان ظهور می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۷۴/۵۱). و نیز فرمود: «مژده باد شما را به ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه که او در آخرزمان به هنگام سختی روزگار و فتنه و اختلاف و عدم امنیت می‌آید و خداوند به وسیله‌ی او زمین را پر از قسط و عدل می‌نماید» (صافی، ۱۳۷۳: ۱۷۱).

آن‌گونه که از احادیث بر می‌آید، زمان ظهور حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از جمله اموری است که خداوند متعال آن را از مردم پنهان نموده است و هر زمان که خداوند تبارک و تعالی اراده کند و شرایط و علل فراهم و مناسب باشد؛ زمین را

1. Eschatologie

از برکات وجودی آن امام همام بهره‌مند خواهد نمود.

علائم ظهور: نشانه‌های حتمی و غیرحتمی ظهور

در روایات اسلامی نشانه‌های ظهور به دو دسته نشانه‌های حتمی و نشانه‌های غیرحتمی تقسیم شده اند. آن‌گونه که امام باقر علیه‌السلام امور را به موقوفه و حتمیه و امام صادق علیه‌السلام به حتمی و غیرحتمی تقسیم کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۴۹/۵۲).

علائم حتمی ظهور، آنهایی هستند که تحقق‌شان بدون هیچ قید و شرطی الزامی است؛ اما علائم غیرحتمی، نشانه‌هایی هستند که ممکن است تغییر یابند و یا به کلی حذف شوند.

نشانه‌هایی که در آستانه‌ی ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تحقق خواهد یافت، پنج نشانه است که به آن‌ها علائم حتمی می‌گویند؛ زیرا در مورد آن‌ها احتمال «بداء» نیست و به طور یقین و جزم، واقع‌شدنی است. این علائم پنج‌گانه حتمی، در روایات و اخبار از زبان حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام به ویژه امام علی علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام و امام باقر علیه‌السلام مطرح شده است.

منظور از علائم حتمی آن است که تقدیر قطعی خدا به وقوع آن تعلق گرفته است و در بسیاری از روایات که از حد تواتر گذشته، آمده است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: پنج نشانه قبل از ظهور قائم می‌باشد: ۱- صیحه آسمانی ۲- خروج یمانی ۳- خسف در سرزمین بیداء ۴- خروج سفیانی ۵- قتل نفس زکیه (صافی، ۱۳۷۳: ۴۵۲).[1]

مراد از علائم موقوفه یا غیرحتمی، آن است که وقوع آن ممکن است

۱. رک: شیخ صدوق، کمال الدین: ۶۵۰/۲، شیخ طوسی، الغیبة ص ۲۶۷، نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۹ و ۱۷۲؛ بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۲۰۴، اعلام الوری، ص ۴۲۶؛ منتخب الاثر، ص ۴۳۹ و ۴۵۵.

مشمول بداء[1] گردد. بداء اصطلاحا به معنی روشن شدن چیزی پس از مخفی بودن از مردم است؛ بدان معنا که خداوند متعال بنا بر مصلحتی، مسأله‌ای را از زبان پیامبر یا ولی‌ای از اولیای خویش به گونه‌ای تبیین می‌کند و سپس در مقام عمل و ظهور و بروز، غیر آن را به مردم نشان می‌دهد. در قرآن آمده: "يَمْحُوا اللهُ ما يَشاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتاب" (الرعد/۳۹): « خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند، و اصل کتاب نزد اوست» (فولادوند، ۱۴۱۵ق).

در واقع علائم غیر حتمی، علائمی هستند که فی الجمله مشروط به شروطی است که اگر آن شروط تحقق یابد آن علائم واقع می‌شوند، و اگر آن شروط مفقود باشد، آن علائم نیز تحقق نمی‌یابند. علائم غیر حتمی فراوان هستند و نوعا بعضی از آنان به وقوع پیوسته است.

اما در ادیان دیگر چنین تقسیم بندی -علائم حتمی و غیر حتمی- وجود ندارد. از این رو در این مقاله به آن دسته از علائم قبل از ظهور پرداخته می‌شود که ادیان دیگر هم راجع به آن پیشگویی شده یا در کتب آسمانی‌شان آمده است. علائمی مانند: خروج دجال، آرماگدون، دابه الارض، یأجوج و مأجوج، جنگ و خونریزی، ندای آسمانی، زیاد شدن گناه و مفاسد اخلاقی، خسوف و کسوف و .... .

خروج دجال

یکی از نشانه‌ها و علایم ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، خروج شخصی به نام «دجال» است. دجال در زبان عربی از ریشه «دجل» به معنای بسیار دروغگو و حیله‌گر (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۱/ ۲۳۶) و هم‌چنین به معنای «آب طلا» است و به همین علت، افراد بسیار دروغگو که باطل را حق جلوه می‌دهند، «دجال» نامیده می‌شوند. دجال ستمکاری است که در آخرالزمان مردم را گمراه خواهد

۱. برای مطالعه بیشتر رک: موعودنامه: صص ۱۶۱-۱۶۴

کرد و در هر سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام مطرح شده است. «دجال» لقب دغل‌بازی است که نزد یهودیان «آرمیلوس» و نزد مسلمانان «صائد بن صید» (الهامی، ۱۳۷۷: ۳۲۶) نامیده می‌شود.

ظهور دجال در فرجام زمان به عنوان اصلی‌ترین دشمن منجی آخرالزمان از آموزه‌های مشترک بین یهودیت ومسیحیت و اسلام است. ردپای دجال را از ۲ قرن قبل از میلاد مسیح در تورات و آموزه‌های موسوی و آن‌گاه در انجیل در آموزه‌های عیسوی و پس از آن در قرآن و روایات محمدی می‌توان یافت.

از دیدگاه مسیحیت، واژه دجال در زبان عبری و در آموزه‌های یهودی به معنای «دشمن خدا» است که از ترکیب دو واژه «دج: دشمن، ضد» و «آل: خدا» تشکیل شده است (پرتوی آملی، ۱۳۶۵: ۴۳۶/۱). دجال از دیدگاه مسیحیت[1] به معنای ضد مسیح می‌باشد. دجال کسی است که در آخرالزمان ظهور می‌کند و پرچم ضدیت و دشمنی با تمام آموزه‌های عیسی مسیح را بر می‌افرازد. در انجیل این واژه تنها در نامه‌های یوحنّا وجود دارد و از کسانی که حضرت مسیح و یا «پدر و پسر» را انکار کنند، به عنوان دجال یاد شده است.. چنان که در نامه اوّل یوحنّا باب دوم آیه ۱۸ می‌خوانیم :

«ای بچّه‌ها این ساعت آخراست و چنان که شنیده‌اید که دجّال می‌آید الحال هم دجّالان بسیار ظاهرشده‌اند و این را می‌دانم که ساعت آخراست» و نیزدر همین رساله در آیات ۲۲ و ۲۳ می‌خوانیم : «دروغگو کیست جزآن که مسیح بودن (یعنی نجات دهنده بودن) عیسی را انکار کند و آن دجّال است که پدر و پسر را انکار می‌نماید».

طبق آموزه‌های مسیحی، در مورد مفهوم حقیقی باید گفت: عده‌ای از اندیشمندان مسیحی بر این باورند که دجال شخصی خاص و دشمن برجسته مسیح است .برخی دیگر دجال را مجموعه کامل کسانی می‌دانند که با عیسی

1. Christ Anti

مسیح مخالفند.

دجال فردی است که در آخرزمان و پیش از قیام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خروج می‌کند و با انجام کارهای شگفت‌انگیز جمع بسیاری از مردم را می‌فریبد و سرانجام به دست عیسی مسیح علیه‌السلام در کنار دروازه «لد»[1] در منطقه شام، به هلاکت می‌رسد (موسسه فرهنگی انتظار نور، ۱۳۸۲: ۲۳۳).

این نشانه در کتاب اهل‌سنت از نشانه‌های برپایی قیامت (صحیح مسلم: ۴۶/۱۸و۸۱) و در منابع روایی شیعه از نشانه‌های ظهور است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۹۳/۵۲؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ۵۲۵). البته هیچ اشکالی ندارد که رخدادهایی چون خروج دجال، هم نشانه ظهور باشد و هم نشانه‌ی قیامت؛ چون خود ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هم از علائم آخرالزمان می‌باشد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «قیامت برپا نمی شود، تا وقتی که مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از فرزندانم قیام کند و مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه قیام نمی‌کند، تا وقتی که شصت دروغگو خروج کنند» (مفید، ۱۴۱۳ق:۳۷۱/۲). یا می‌فرمایند: «قبل از برپایی قیامت، خروج دجال است و پیش از دجال، سی دروغگو، یا بیشتر خروج خواهند کرد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۰۰/۵۲).

در روایات نبوی از فتنه دجال با عنوان «اشد الفتن ; سخترین فتنه ها» یاد شده است (متقی هندی، ج۱۴)! پیامبر اسلام از امت خویش خواسته است که دجال و ویژگی‌های او را به خوبی بشناسد، در فتنه انگیزی‌های او به دقت بیندیشند و خطر خیزی آن را به یکدیگر و آیندگان خویش یادآور شوند و در همه حال بر ضد دجال و آرمان هایش عمل نمایند.

---

۱. باب لد، به فتح و ضم لام تلفظ می‌شود. لُد، روستایی است در نزدیکی بیت‌المقدس در سرزمین فلسطین (مراصد الاطلاع: ۱۲۰۲/۳). در روایتی آمده: «حضرت عیسی علیه‌السلام پس از فرود آمدن از آسمان، دجال را دنبال می‌کند و در «باب لد» به او می‌رسد و او را به هلاکت می‌رساند» (منتخب‌الاثر: ۳۱۶و۳۱۸ ؛ کشف الغمه: ۲۷۹/۳).

آرماگدون[1]

کلمه‌ی «هَرمَجدُّون» واژه‌ای است اصلا یونانی که بنا بر تعریف واژه‌نامه امریکایی، هم‌چون فرهنگ «وبستر» به معنی نبرد نهایی حق و باطل در آخرزمان است. هم‌چنین این واژه نام شهری است در منطقه عمومی شام که بنا بر آن‌چه در باب شانزدهم مکاشفات یوحنا، در عهد جدید آمده است، جنگی عظیم در آن‌جا رخ می‌دهد و مرحله حاضر از زندگی بشر در آن زمان پایان می‌یابد. به عبارتی نبرد مذکور، مقدمه تحولی بزرگ است که سرنوشت نهایی آدمی بر روی کره زمین به آن بستگی دارد (تونه‌ای، ۱۳۸۹: ۳۹).

آرماگدونی که از آن سخن می‌گویند، همان حادثه‌ی عظیمی است که پیش از ظهور مهدی ﷺ رخ خواهد داد، همان حادثه بزرگی که ائمه ما، نام «قرقیسا» را بر آن اطلاق کرده‌اند. در صحیحه‌ی میسر از امام باقر علیه‌السلام نقل است که فرمودند: «ای میسّر! از این جا تا قرقیسا چقدر راه است»؟ عرض کردم: «همین نزدیکی‌ها در ساحل فرات قرار دارد». سپس فرمودند: «اما در این ناحیه واقعه‌ای اتفاق خواهد افتاد که زمانی که خداوند متعال آسمان‌ها و زمین را آفریده بی‌سابقه بوده، چنان‌که تا وقتی آسمان‌ها و زمین برپا هستند هم، واقعه‌ای هم‌چون آن اتفاق نخواهد افتاد ... سفره‌ای است که درندگان زمین و پرندگان آسمان از آن سیر شوند» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۹۵/۸).

قرقیسا شهری در شمال سوریه است که در محل التقای رود خابور و فرات قرار گرفته است. این شهر در سال ۱۹ هجری به دست مسلمانان فتح شد و این نام برای آن گزارده شد. این شهر مرکز تجاری بوده و شهرت جهانی داشت (قاموس الاعلام ترکی: ۳۶۱۵/۵ به نقل از روزگار رهایی ۹۳۴/۲).

نبرد قرقیسا میان دو واقعه‌ی مهم صورت می‌گیرد: اول خروج سفیانی[2] و

1. Armageddon

۲. یکی از نشانه های حتمی ظهور مصلح بزرگ جهانی در دین مبین اسلام، خروج سفیانی است ←

دوم، ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه (تونه‌ای، ۱۳۹۳: ۵۶۱). آن‌چه از روایات برمی‌آید، نبرد قرقیسا بر سر گنجی است که در ناحیه فرات پیدا می‌شود. ابن حماد به نقل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از این گنج چنین گزارش می‌دهد: فرات، از کوهی از دجله و فرات پرده برمی‌دارد. پس بر سرآن جنگ می‌شود، به طوری که از هر نه نفر، هفت نفر کشته می‌شود. پس هرگاه آن را درک کردید، به آن نزدیک نشوید.

برخی از دانشمندان، یکی از علایم ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را وقوع معرکه جنگی در منطقه‌ای به نام هرمجدّون و به تعبیر روایات قرقیسیا می‌دانند. این قضیه حتّی در کتب اهل کتاب نیز به ان اشاره شده است (رؤیای یوحنّا، ۱۶-۱۶/۱۳؛ سفر زکریا، ۵-۱۴/۱؛ کتاب مقدس، ص ۸۴۳.) اهل کتاب از یهود و نصارا این معرکه جنگی را بس عظیم و خطرناک می‌دانند که در پایان تاریخ بشر اتفاق خواهد افتاد.

یأجوج و مأجوج

یأجوج و مأجوج، دو امت وسیع که به گفته بیشتر دانشمندان، از نسل آدم و حوا و به نقلی از نسل آدمند، ولی مادرشان حوا نبوده و می‌گویند آنان به یافث بن نوح، منتهی می‌شوند و زجاج گفته آن‌ها تیره‌ای از ترکند (حسینی دشتی، ۱۳۷۹: ۵۷۱/۱۰). پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، خروج یأجوج و مأجوج را نشانه‌های قیامت برشمرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۰۳/۶).

(مجلسی،۱۴۰۳ق: ۱۸۲/۵۲). سفیانی در روایات این گونه توصیف شده‌است: مردی است به رنگ سرخ و زرد، با چشم کبود. در ظاهر ذکر خدا می‌گوید، ولی از پلیدترین و کثیف‌ترین مردم روزگار است و در پلیدی و خباثت چنان است که زن بچه‌دار خود را از ترس این‌که مبادا مردم را به مخفیگاه او راهنمایی کند، زنده به گور می‌کند (همان: ۵۲: ۲۰۶) تفاوتی که «سفیانی» با «دجّال» دارد شاید بیشتر در این است که دجّال از طریق حیله و تزویر و فریب، برنامه‌های شیطانی خود را پیاده می‌کند، امّا سفیانی از طریق استفاده از قدرت تخریبی وسیع خود این کار را انجام می دهد؛ در روایات آمده است که سفیانی نقاط آبادی از روی زمین را زیر پرچم خود قرار خواهد داد، که نظیر آن را در حکومت ابوسفیان و معاویه و یزید در تاریخ خوانده‌ایم (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۶/۵۲).

در قرآن کریم از یأجوج و مأجوج در سوره‌های کهف[1] و انبیاء[2] سخن به میان آمده است. در تورات در کتاب حزقیل (فصل ۳۸ و ۳۹) و در کتاب رویای یوحنا (فصل ۲۰) از آن‌ها به عنوان «گوگ» و «مأگوگ» یاد شده است که معرب آن یأجوج و مأجوج است.

آیات قرآن گواهی می‌دهد، که این دو نام، متعلق به دو قبیله وحشی خونخوار بوده است که مزاحمت شدیدی برای ساکنان اطراف مرکز سکونت خود داشتند. علامه در تفسیر المیزان از مجموعه روایات استفاده می‌کند که یأجوج و مأجوج گروه یا گروه‌های بزرگی بودند که در دوردست‌ترین نقطه‌ی شمال آسیا زندگی می‌کردند. آنان مردمی جنگ‌جو و غارتگر بودند (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۳۶۳/۱۳). برخی معتقدند این دو کلمه عبری است؛ ولی در اصل از زبان یونانی به عبری منتقل شده است و در زبان یونانی «گاگ» و «ماگاگ» تلفظ می‌شده که در سایر لغات اروپایی نیز به همین صورت انتقال یافته است. برخی نیز گفته‌اند آن‌ها از قبایل وحشی نواحی مغولستان بوده‌اند که مردم قفقاز به هنگام سفر کوروش به آن منطقه، تقاضای جلوگیری از آن‌ها را کردند و او نیز اقدام به کشیدن سدّ معروف ذوالقرنین نمود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۵۱/۱۲).

در برخی روایات خروج یأجوج و مأجوج را از نشانه‌های ظهور دانسته‌اند (صافی، ۱۳۷۳: ۴۶۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۱: ۳۳۸/۱۴) یا روایاتی چند، پراکنده شدن یأجوج و مأجوج بر روی زمین، در کنار خروج دجال و نزول حضرت عیسی علیه‌السلام ذکر شده است (دیلمی، ۱۴۱۲ق: ۶۶/۱). که با دقت در آن روشن می‌شود که ارتباطی با مسأله ظهور ندارد، بلکه بیشتر آن ناظر به برپایی قیامت

۱. آیات: ۹۲ تا ۹۸: «... قالُوا یا ذَا الْقَرْنَیْنِ إِنَّ یَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلی أَنْ تَجْعَلَ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ سَدًّا...»

۲. آیه: ۹۶: «حَتَّی إِذا فُتِحَتْ یَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ وَ هُمْ مِنْ کُلِّ حَدَبٍ یَنْسِلُون»

هستند. نیز ممکن است گفته شود: «مقصود از پراکنه شدن یأجوج و مأجوج، افراد شرور با ویژگی خاص نیست، بلکه می‌تواند این حقیقت در هر گروهی باشد که در مقابل حق در آخرزمان می‌ایستد و اقدام به شرارت می‌کند» (تونه‌ای، ۱۳۹۳: ۷۸۲).

جنگ و خونریزی

در منابع دینی، از جنگ‌های خونین و کشتارهای بزرگ، به عنوان نشانه‌های ظهور یاد شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۴۶/۵۲ و ۲۵۱ و ۳۸۸). گویا این جنگ‌ها میان اهل باطل، بر سر رقابت‌های مادی و سیاسی روی می‌دهد که در نهایت، بدون پیروزی هیچ یک از دو گروه و پس از برجای گذاشتن انبوهی از کشته‌ها پایان می‌یابد. برخی از روایات سخن از فتنه‌ها دارد، تعدادی از روایات از جنگ‌های پیاپی خبر می‌دهد و روایاتی درباره‌ی کشتار انسان‌ها به وسیله‌ی جنگ و بیماری‌های ناشی از طاعون سخن به میان می‌آورد (تونه‌ای، ۱۳۹۳: ۲۵۲).

در منابع مسیحی نیز به وقوع جنگ‌ها و قتل‌های فراوان اشاره شده است: از دور و نزدیک خبر جنگها به گوش‌تان خواهد رسید . اما پریشان نشوید، زیرا جنگها درگیر خواهند شد اما آخر دنیا در آن زمان نیست (متی، ۲۴: ۶). قومها و ممالک جهان با یکدیگر به ستیز برخواهند خاست (متی، ۲۴: ۷.) در نقاط دور و نزدیک جنگهای بسیاری بروز خواهد کرد ولی این علامت فرا رسیدن آخر زمان نیست (مرقس، ۱۲: ۷) و «... جنگ و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید. زنهار مضطرب مشوید، زیرا که وقوع این همه لازم است لیکن انتها هنوز نیست، زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی تفاوت خواهند نمود و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جای‌ها پدید آید ...» (کتاب مقدس، انجیل متی: ص۴۱/باب۲۴).

قبل از آمدن او جنگ‌های عالمگیر، خصوصا در منطقه فلسطین روی می‌دهد که همه را به وحشت می‌اندازد که چنان مصیبت بزرگی در عالم واقع نشده است. با توجه به باب ۲۱ از انجیل لوقا استفاده می‌شود که: قبل از آمدن او دنیا پر از ظلم و جور می‌شود و سراسر جهان را ستمگران احاطه می‌کنند. آمدن او دارای علائمی است و در آن زمان علامت پسر انسان در آسمان هم پدیدار می‌گردد (انجیل لوقا: ۲۱).

در یهود نیز، زمان ظهور ماشیح به واسطه بروز ناراحتی‌های سیاسی که به جنگ‌های سخت منجر خواهد گردید، مشخص خواهد شد. چنان که گفته شده است: «هر وقت ببینی که دولت‌ها با هم به جنگ می‌پردازند، منتظر قدوم ماشیح باش چون در دوره ابراهیم نیز چنین شد و هنگامی که دولت ها با هم به جنگ پرداختند برای ابراهیم نجات حاصل گردید» (پیدایش ۱۴).

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «پس از من چهار فتنه به شما خواهد رسید: در فتنه اول، خون‌ها مباح می‌شود و کشتار زیاد می‌گردد. در فتنه دوم، خون‌ها و اموال حلال می‌شود و قتل و غارت اموال بسیار می‌گردد. در فتنه سوم، خون‌ها و مال‌ها و نوامیس مردم، مباح شمرده می‌شود و علاوه بر قتل و غارت، ناموس انسان‌ها در امان نمی‌ماند. در فتنه چهارم، که فتنه‌ای کر و کور و بسیار سخت، و چون کشتی متلاطم و مضطرب در دریا، هیچ کس از آن فتنه پناهی نمی‌یابد؛ فتنه از شام به پرواز در می‌آید و عراق را فرا می‌گیرد و دست و پای جزیره ـ حجاز ـ به آن آغشته می‌شود، گرفتاری‌ها مردم را از پای در می‌آورد و چنان می‌شود که کسی توانایی چون و چرا ندارد و از هر سویی که فروکش می‌کند از سوی سوی دیگر شعله‌ور می‌گردد» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ۲/ ۳۷۱).

امام رضا علیه السلام فرمودند: «پیش از ظهور، کشتارهای پیاپی و بی‌وقفه رخ خواهد داد» (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۸۳). امیرالمومنین علیه السلام نیز فرمودند: «حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور نمی‌کند مگر این‌که یک سوم مردم کشته شوند و یک سوم

بمیرند و یک سوم باقی بماند» (ابن طاووس، ۱۳۸۲هـ: ۵۸).

از مجموع روایات استفاده می‌شود که: ۱. پیش از ظهور حضرت، کشتارهایی رخ می‌دهد و تعداد بسیاری از انسان‌ها کشته می‌شوند افرادی که باقی می‌مانند کمتر از کشته‌شدگان هستند. ۲. تعدادی از کشته شدگان در جنگ و تعدادی به واسطه بیماری‌های مسری جان می‌سپارند. ۳. در میان اقلیتی که باقی می‌مانند، شیعیان و دوستداران امام زمان علیه‌السلام هستند (طبسی، ۱۳۸۲: ۴۵).

ندای آسمانی

یکی از حوادثی که در فاصله کمی از قیام مهدی منتظر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف رخ می‌دهد، ندایی است که از آسمان برخاسته و نام حضرت قائم را به گوش تمام جهانیان می‌رساند. شیخ طوسی، نعمانی و شیخ صدوق در کتاب‌های خود روایات زیادی را در این مورد نقل کرده‌اند که در اینجا به یک مورد اشاره می‌شود:

نعمانی به سند خود از امام محمد باقر علیه‌السلام چنین نقل می‌کند: آن ندای آسمانی برنخواهد خاست مگر در ماه رمضان که ماه خداست. آن ندا از جبرئیل است که خطاب به مردم سرداده می‌شود و نام قائم را در همه جا طنین انداز می‌سازد تا آنجا که همه ساکنان زمین از شرق تا به غرب آن را ندا را خواهند شنید. از وحشت شنیدن آن ندا هرکس که در خواب فرو رفته بیدار شده و هرکس برپا ایستاده ناچار به نشستن می‌شود و هرکس برزمین نشسته به ناگاه از جای برمی‌خیزد. پس رحمت الهی برکسی باد که این ندا را بشنود و به آن پاسخ گوید (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق :۲۵۷).

دوران ظهور ماشیح در کتاب «گنجینه‌ای از تلمود» این‌گونه توصیف شده است: «یک روایت چنین نقل می‌کند: طی دوران هفت‌ساله‌ای که ماشیح، فرزند داود در آن ظهور خواهد کرد... در سال ششم، صداهایی از آسمان به

گوش خواهد رسید و در سال هفتم، جنگ‌ها در خواهند گرفت و در پایان این دوران هفت‌ساله، فرزند داوود، ظهود خواهد کرد».

در باور مسیحیان نیز از نشانه‌های آمدن منجی، ندایی است که از آسمان برمی خیزد و یاران مسیح را گرد هم می‌آورد. در «انجیل متی» آمده است: «آن‌گاه علامت پسر انسان در آسمان پدید شود و در آن وقت، جمیع طوایف زمین، سینه‌زنی کنند و پسرانشان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد».

و در رساله اول پولس به تسالونیکیان آمده است: «زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردان در مسیح اول خواهند برخاست».

آتش از آسمان

از نشانه‌های آخرزمان، نخست نشانه صاعقه‌ها، سپس باد زرد آمده است. در سال ظهور، باران‌های پیاپی زمین را آباد و سرسبز می‌کند و وضع مردم بهتر می‌شود. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «در آستانه قیام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، سالی پرباران خواهد بود که در اثر آن، خرما بر روی نخل می‌پوسد. پس در این تردیدی به خود راه ندهید» (طبرسی، ۱۳۳۸: ۲۹۰و۴۳۲ ؛مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۳۷/۵۲).

آتشی از آسمان در بعضی از روایات اسلامی به آتش زرد و سرخ خامی اشاره شده که از مقدمات ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «وقتی آتش بزرگی از سوی مشرق مشاهده کردید که در بعضی شب‌ها بالا می‌آید، در آن هنگام گشایش کار مردم پدید می‌آید و این آتش اندکی قبل از ظهور قائم خواهد بود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۴۰/۵۲). «وقتی از جانب مشرق آتشی بزرگ و سرخ خام مشاهده نمودید که سه یا هفت روز بالا

می‌آید . در آن هنگام به خواست خدا منتظر فرج آل محمد ﷺ باشید و خدا عزیز و حکیم است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۳۰/۵۲).

در انجیل لوقا نیز از آتشی شبیه آنچه در روایات اسلامی آمده به عنوان نشانه‌ای از ظهور یاد شده است: «در آن زمان، دنیا مانند زمان لوط خواهد بود که مردم غرق کارهای روزانه‌شان بودند، می‌خوردند می‌نوشیدند، خرید و فروش می‌کردند، می‌کاشتند و می‌ساختند تا صبح روزی که لوط از شهر سدوم بیرون آمد و آتش گوگرد از آسمان بارید و همه چیز را از بین برد. بلی به هنگام بازگشت من، اوضاع دنیا به همین صورت خواهد بود» (لوقا، ۱۷: ۲۸ و ۲۹ و ۳۰). «... و فورا پس از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند، قوت‌های افلاک متزلزل گردد. آن‌گاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد، و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه‌زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم آید..» (کتاب مقدس، انجیل متی: ص۴۱/باب۲۴).

علامتی مشابه علامت آتشی از آسمان، در احادیث اسلامی وجود دارد که از ظاهر شدن دستی در آسمان خبر داده است، در این رابطه امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «سالی که صیحه آسمانی شنیده می‌شود، قبل از آن، در ماه رجب، نشانه‌ای دیده خواهد شد» سوال شد: آن نشانه چیست؟ امام صادق پاسخ دادند: «سیمایی در قرص ماه دیده می‌شود، و کف دست روشنی در فضا ظاهر می‌شود.» (مجلسی۱۴۰۳ق: ۲۳۳/۵۲؛ صافی، ۱۳۷۳: ۴۴۱).

زیاد شدن گناهان و مفاسد اخلاقی

در روایات در باب نشانه‌های ظهور، بیش از یکصد نوع گناه و انحراف اخلاقی، اجتماعی، اعتقادی و فرهنگی در دوران غیبت، پیشگویی شده که دامن‌گیر جوامع اسلامی می‌شود، از جمله: رشوه خواری، قماربازی،

شرابخواری، زیاد شدن زنا، لواط، قطع صله رحم، سنگدل شدن مردمان، اهتمام مردم تنها به شهوت و شکم، از میان رفتن شرم، نپرداختن زکات و خمس، کم فروشی، بی اعتنایی به اوقات نماز، آراستن مساجد به زیورآلات، گزاردن حج به انگیزه‌های مادی و برای غیرخدا، رعایت نکردن احترام بزرگ‌ترها، پیروی از ثروتمندان، صرف کردن سرمایه‌های عظیم در فساد و ابتذال و بی دینی، چاپلوسی و تملق گویی و.... .

پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی می‌فرمایند: «روزگاری بر مردم بیاید که از قرآن جز نشان بجای نماند، و از اسلام جز نامی نماند، مردم خود را مسلمان می‌نامند، در صورتی که دورتر از همه کس به اسلام هستند، مسجدهای آنان -در ظاهر- آباد است ولی -در باطن- از هدایت -و حقیقت- ویران، فقهای آنان بدترین فقهای زیرآسمان هستند، فتنه از نزد آنها بیرون آید و به همان ها نیز باز می‌گردد» (کلینی، ۱۳۶۴: ۱۳۸/۲).

در باور مسیحیان نیز به افزایش گناه و فساد به عنوان نشانه‌های ظهور و حوادث آخرالزمان اشاره شده است: این را نیز باید بدانی که در زمان‌های آخر، مسیحی بودن بسیار دشوار خواهد بود زیرا مردم خداپرست، پول دوست، مغرور و متکبر خواهند بود، و خدا را مسخره کرده، نسبت به والدین نامطیع و ناسپاس خواهند شد و دست به هر عمل زشتی خواهند زد. مردم سنگدل و بی رحم، تهمت زن و ناپرهیزکار، خشن و متنفر از خوبی خواهند بود و کسانی را که می‌خواهند زندگی پاکی داشته باشند به باد تمسخر خواهند گرفت. در آن زمان، خیانت در دوستی امری عادی به نظر خواهد آمد، انسان‌ها خود رای، تندخو و مغرور خواهند بود و عیش و عشرت را بیشتر از خدا دوست خواهند داشت. به ظاهر افرادی مومن، اما در باطن بی ایمان خواهند بود. فریب اینگونه اشخاص خوش ظاهر را نخور (نامه دوم پولس به تیمورتائوس، ۳).

در مسیحیت گفته می‌شود هنگامی که شیطان در آخرالزمان آزادی مجدد به دست می‌آورد (مکاشفه یوحنا ۲۰: ۳)، بسیاری برخاسته، خود را نبی معرفی خواهند کرد و عده زیادی را گمراه خواهند نمود، گناه آنقدر گسترش پیدا خواهد کرد که محبت بسیاری سرد خواهد شد. (متی، ۲۴: ۱۱، ۱۲، ۱۳.)

در فرهنگ مسیحی و کتاب مقدس، اعتقاد غلبه حق بر باطل در این دوران روشن است و از دیدگاه ایشان منجی مسیح می‌باشد. او است که پایان جهان را بسیار نزدیک می‌دید و مردمان را به توبه و بازگشت به سوی خدا دعوت می‌کرد و می‌گفت تنها کسانی بخشوده و رستگار خواهند شد که پیش از رسیدن آن روز خود را از گناه شسته و شایسته برخورداری از رحمت الاهی باشند (مرقس، ۱، ۱۴-۱۵، متی ۳، ۲و۶.)

همچنین در کتاب مقدس برای ظهور منجی علائم و نشانه‌هایی ذکر شده است که عبارت اند از: «مسیح زمانی ظهور می‌کند که مردم مجرم‌اند و ظلم دنیا را فرا گرفته است؛ قوم ها و ممالک جهان با یکدیگر به ستیز برخواهند خواست و در جاهای مختلف، قحطی و زمین لرزه روی خواهد داد؛ بعد از آن مصیبت ها خورشید تیره و تار شده و ماه دیگر نور نخواهد داشت» (یوحنا، ۲، ۱۸، تسالونیکان،۱، ۷-۸).

در کتب مقدس یهودیان هم آمده: «ظهور ماشیح با سختی‌ها و مشقت های طاقت فرسا همراه خواهد بود و پیش از ظهور او آشفتگی و فساد در جهان به حد اعلی خواهد رسید و مشکلات و سختی‌های زندگی تقریبا غیر قابل تحمل خواهد شد» (شعیا، ۲۱، ۶۰؛ حزقیل، ۳۸، ۳۹) این کشمکش ها و جنگ ها میان دولت‌های جهان، جنگ‌های گوگ و ماگوگ (یأجوج و مأجوج) نام دارد.. (شعیا، ۲۱، ۶۰؛ حزقیل، ۳۸، ۳۹؛ برگرفته از اصغری، ۱۳۸۶: ۸۸-۹۶).

رجعت

رجعت در لغت به معنی بازگشت و بازگشتن به دنیا پس از انتقال به جهان دیگر است. در اصطلاح بدین مفهوم است که امامان، خاندان وحی و رسالت و انبوهی ازکسانی که جهان را بدرود گفته‌اند، بار دیگر پس از حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و پیش از شهادت او به خواست خداوند و اراده‌ی حکیمانه او، بدین جهان باز می‌گردند. نخستین رجعت کننده، امام حسین علیه‌السلام است و پس از ایشان، همه امامان اهل بیت علیهم‌السلام یکی پس از دیگری رجعت می‌کنند (قزوینی، ۱۳۷۵: ۷۹۲).

در روایتی، امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «ایام الله سه روز است: روز قیام قائم، روز رجعت و روز رستاخیز» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۶۳/۵۳). در مورد این‌که آیا همه مردگان رجعت می‌کنند، باید گفت که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «رجعت برای همه‌ی مردم نیست، بلکه برای گروه‌هایی خاص است: مومنان خالص و کافران محض» (همان: ۳۹/۵۳؛عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ۱۰۰/۴).

طبق آیات قرآن، رجعت در امت‌های پیشین نیز اتفاق افتاده است:[۱] "ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُون" (البقره/۵۶): «سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم باشد که شکرگزاری کنید» (فولادوند، ۱۴۱۵ق). در مورد سرگذشت هفتاد نفر از برگزیدگان قوم حضرت موسی علیه‌السلام است که هیچ اختلافی در آن نیست و صریح قرآن است که آن‌ها در اثر صاعقه جان سپردند و به درخواست حضرت موسی علیه‌السلام از نو زنده شدند که معنای «رجعت» چیزی جز زنده شدن پس از مرگ نیست. در این آیه، قرآن کریم تعبیر مرگ را به کار برده تا تصور نشود که آن‌ها مثلا به خواب رفته بودند و یا غش کرده بودند، بلکه صریحا می‌فرماید: «شما را پس از مرگ‌تان برانگیختیم».

---

۱. برای مطالعه بیشتر رک: موعودنامه: ۳۵۳-۳۵۷

در سنت یهود، زنده شدن صالحان و نیکوکاران در آغاز روزگار مسیحایی و رستاخیز (رستاخیز مردگان در ایام ظهور مسیح)، بخشی از اعتقاد رایج، درباره‌ی حوادث آخرزمان است. بر اساس برخی از اعتقادات یهودی، تمام کسانی که در کوه زیتون در اورشلیم مدفون‌اند، زودتر از دیگران بر خواهند خاست (کیرش و هورویتز،۲۰۰۶: ۴۲۵؛ به نقل از مقاله برنجکار وامیری، ۱۳۸۹: ۱۰۹). در کتاب یهود چنین آمده: «بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد. اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی» (کوهن، ۱۳۵۰: ۳۶۵ به نقل از تلمود: بخش‌های سنهدرین: ۹۱ب، ۱۹۲الف).

در منابع کنونی آیین مسیح، رجعت به معنای بازگشت نیکوکاران و مومنان برای درک سلطنت مسیح است و از آن به قیامت اول تعبیر می‌شود. در انجیل در مورد رجعت آمده: «و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند، زیرا که پسر انسان است و از این تعجب مکنید، زیرا ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند، آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد، هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات، و هر که اعمال بد کرد به جهت قیامت داوری» (کتاب مقدس، انجیل یوحنا: ص۱۵۲/باب۵).

خسوف و کسوف

یکی دیگر از نشانه‌های ظهور، کسوف (خورشید گرفتگی) در نیمه ماه رمضان و خسوف (ماه گرفتگی) در آخر و یا اول همان ماه است. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «دو نشانه پیش از قیام مهدی رحمه‌الله پدید خواهد آمد که، از زمان هبوط آدم علیه‌السلام در زمین بی سابقه است: گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان و گرفتن ماه در آخر آن» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۹۷).

کسوف در روزهای نخست و آخر ماه و خسوف در روزهای میانی ماه، از نظر علمی، طبیعی و عادی است و در طول تاریخ، بارها رخ داده است، ولی خورشید گرفتگی در وسط ماه یا ماه گرفتگی در اول یا آخر ماه، امری غیرعادی است و رؤیت آن امکان ندارد.

برخی بر این باورند! خسوف و کسوف، به گونه یاد شده، در چهارچوب حوادث طبیعی و عادی نیز قابل بررسی و تبیین است و برای آن، احتمال‌ها و توجیه‌هایی ذکر کرده‌اند. البته نیازی به این توجیه‌ها نیست؛ زیرا هیچ اشکالی ندارد که پدیدار شدن آنها به صورت معجزه باشد، چون در جهت اقامه حجّت و تقویت حق و هدایت مردم است و با قانون معجزه ناسازگاری ندارد.

به علاوه این نشانه از نشانه‌های حتمی ظهور نیست و در روایات، به ناگزیر بودن آن اشاره نشده است؛ از این رو نمی‌توان خسوف و کسوف غیرعادی را از نشانه‌های قطعی و مسلم ظهور به حساب آورد (موسسه فرهنگی انتظار نور، ۱۳۸۲: ۲۴۱).

در منابع مسیحی نیز سخن از خورشید گرفتگی و تیرگی ماه به عنوان نشانه‌های ظهور به میان آمده است: «پس از این مصیبت‌ها، خورشید تیره و تار خواهد شد و ماه، دیگر نخواهد درخشید، ستاره‌ها خواهند افتاد و آسمان دگرگون خواهد شد. آن‌گاه تمام مردم، مرا خواهند دید که در ابرها با قدرت و شکوه عظیم می‌آیم» (مرقس، ۲۶ – ۲۴ : ۱۳).

این نشانه غیرعادی – همانند برخی نشانه‌های دیگر – می‌تواند بیدار شدن مردم از خواب غفلت و یقین به امر ظهور باشد. به عبارت دیگر، خداوند در آستانه ظهور، برای اقامه حجّت بر مردم و مطمئن ساختن یاران حضرت مهدی علیه السلام به ظهور آن حضرت، چنین پدیده‌هایی را برخلاف معمول و به گونه معجزه، محقق می‌سازد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آن‌چه درباره فتنه‌های آخرزمان در یهود، مسیحیت و اسلام گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت:

عقیده به ظهور منجی بزرگ الهی در آخرالزمان که جهانیان را از ستم و استبداد و بیداد رهایی خواهد بخشید، اعتقادی همگانی در میان پیروان ادیان الهی است و در متون دینی این سه آیین بزرگ، نمونه‌های فراوانی از این نویدها و بشارت‌ها وجود دارد .

اساس پیش‌گویی‌های مطرح شده در منابع مقدس یهودیان و مسیحیان از انبیای الهی آنان نشأت گرفته است و مسلما بخشی از آنان ریشه در تعالیم وحیانی و آسمانی دارد؛ گرچه در بعضی موارد، به مرور زمان در اصل پیش‌گویی وحیانی یا مصادیق آن تغییراتی ایجاد شده باشد و دستخوش تحریف قرار گرفته است.

با توجه به تغییراتی که در تورات و انجیل صورت گرفته، این فتنه‌ها و حوادثی که در هر سه دین یهود، مسیحیت و اسلام بدان اشاره شده، تقریبا ویژگی‌هایی همسان دارد.

این پیشگویی‌ها نشان‌دهنده‌ی این نکته است که مسأله ظهور منجی چنان با اهمیت بود که نه فقط از زمان ظهور اسلام که ۱۴۰۰ سال پیش بوده، بلکه قرن‌ها قبل از آن و از همان ابتدا، در کتب آسمانی، نوید منجی آخرزمان آمده است و از حوادث پیرامون این واقعه‌ی مهم خبر داده‌اند.

در میان این پیشگوئی‌ها و گمانه‌زنی‌ها در ادیان ابراهیمی، دین اسلام، شفاف ترین و گویاترین چشم انداز را از آخرالزمان به تصویر کشیده است و اطلاعاتی منسجم و دقیقی از روزهای واپسین عصر از تاریخ را، در اختیار انسان قرار داده است.

منابع

- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، ***الغیبة للنعمانی***. تهران: نشر صدوق
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، ***النهایه فی غریب الاحدیث والاثر***. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، ***کمال الدین و تمام النعمه***. تهران: اسلامیه
- ابن طاووس، سید رضی‌الدین علی بن موسی بن طاووس (۱۳۸۲هـ)، ***الملاحم والفتن***. چاپ نجف
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، ***معجم مقاییس اللغة***. بی‌جا
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، ***لسان العرب***. بیروت: دار صار، چاپ سوم
- اربلی، علی بن عیسی (۱۴۰۱ق)، ***کشف الغمه***. بیروت: دارالکتاب الاسلامی
- اصغری، محمد جواد (۱۳۸۶)، ***مجله تخصصی کلام اسلامی***. شماره ۶۲، صص ۸۸- ۹۶
- الهامی، داوود (۱۳۷۷)، ***آخرین امید***. قم: مکتب اسلام
- برنجکار و امیری، رضا و محمد مقداد (۱۳۸۹)، ***پیشگویی رجعت در آخرزمان در تورات و انجیل و قرآن***. سال هفتم، شماره:۸، صص ۹۳-۱۳۰
- ***پایگاه اطلاع رسانی حوزه***، ۱۳۸۸/۸/۱۴ : منبع : www.abna.ir
- پرتوی آملی، مهدی (۱۳۶۵)، ***ریشه‌های تاریخی امثال و حکم***. ناشر: سنایی
- توفیقی، حسین (۱۳۸۹)، ***آشنایی با ادیان بزرگ***. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه‌ی علوم انسانی؛ قم: موسسه فرهنگی طه؛ جامعة المصطفی العالمیة، چاپ سیزدهم

- تونه‌ای، مجتبی (۱۳۹۳)، ***فرهنگ الفبایی مهدویت موعودنامه.*** قم: مشهور، چاپ سی و یکم.
- حسینی دشتی، سید مصطفی (۱۳۷۹)، ***معارف و معاریف.*** ۱۰ جلدی، تهران: آرایه
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق)، ***إرشاد القلوب إلی الصواب (للدیلمی).*** قم: الشریف الرضی
- شیخ مفید، (۱۴۱۳ق)، ***الإرشاد.*** قم: کنگره شیخ مفید
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، ***المیزان فی تفسیرالقرآن.*** قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- ـــــــــــــــ(۱۳۶۲)، ***شیعه در اسلام.*** قم: دفتر انتشارات اسلامی
- طبرسی، (۱۳۳۸)، ***اعلام الوری باعلام الهدی،*** چاپ ایران
- نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۳۸۱)، ***النجم الثاقب فی احوال الامام الحجة الغائب*** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف. انتشارات مسجد جمکران، چاپ دوم، بهار ۷۷.
- طبسی، نجم الدین (۱۳۸۲)، ***چشم اندازی به حکومت مهدی*** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف. قم: بوستان کتاب
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، ***تفسیر نور الثقلین.*** قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم
- معین، محمد (۱۳۸۴)، ***فرهنگ فارسی معین.*** ۱جلدی کامل، تهران: ساحل
- قزوینی، سید محمدکاظم (۱۳۷۵)، ***امام مهدی*** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ***از ولادت تا ظهور.*** تهران: آفاق
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۴)، ***الروضه من الکافی.*** مترجم: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات علمیه اسلامیه
- ـــــــــــــــ(۱۴۰۷ق)، ***الکافی،*** تهران: دارالکتاب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- کوهن، آبراهام (۱۳۵۰)، ***گنجینه‌ای از تلمود.*** مترجم: امیرفریدون گرگانی، تهران:

چاپ زیبا
- ـــــــــ (۱۳۸۲)، ***خدا، جهان، انسان و ماشیح در آموزه‌های یهود.*** مترجم: امیر فریدون گرگانی، تهران
- متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۴۰۱ق)، ***کنزالعمال فی سنن الأقوال و الأفعال***. بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، ***بحارالانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار.*** بیروت: الوفاء
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، ***تفسیر نمونه.*** تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مهدی‌پور، علی اکبر (۱۳۷۱)، ***روزگار رهایی.*** تهران: آفاق
- موسسه فرهنگی انتظار نور (۱۳۸۲)، ***برترین‌های فرهنگ مهدویت در مطبوعات.*** قم: بوستان کتاب

فتنه‌های آخرالزمان و راه نجات از آن

صدیقه توکلی[1]

چکیده

قرآن در آیات متعددی از وقوع فتنه در زندگی انسان‌ها خبر داده است. پیامبر اسلام ﷺ و اهل‌بیت طاهرین آن حضرت نیز فتنه‌هایی را برای امت اسلام پیشگویی کرده‌اند که از صدر اسلام آغاز و تا ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ادامه دارد. خداوند متعال به وسیله این فتنه‌ها ـ که توسط عوامل دشمن در اجتماع مسلمانان و به خصوص در جامعه شیعی با انگیزه‌های شوم به وجود می‌آید ـ مؤمنین را در ایمان و ولایت‌مداری مورد آزمون و امتحان قرار می‌دهد. اهل‌بیت علیهم‌السلام راهکارهای مختلفی برای در امان ماندن از فتنه‌ها و رهایی از عواقب هلاک‌کننده آن‌ها برای امت بیان داشته‌اند که قرآن نیز بر آن‌ها صحه می‌گذارد؛ این راهکارها تحت دو عنوان کلی تمسک به دین و بصیرت قابل دسته‌بندی است. توجه و تمسک به این عوامل تنها راه نجات از فتنه‌هاست.

واژگان کلیدی

فتنه، آخرالزمان، نجات از فتنه.

---

۱. دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث قم (Stg.tavakoli@yahoo.com).

مقدمه

حمد و سپاس بی‌کران خدای را که انسان را در این سرای آمیخته با ظلمت به خویشتن وا ننهاد و او را به ارسال رسل و انزال کتب تکریم فرمود و به شاهراه هدایت و وصول به سرای نور و بهجت دلالت نمود و با درود و صلوات بی‌انتها بر سید رسولان و برترین آفریدگان حضرت محمد ﷺ که تجلی رحمت خدا و پیام آور هدایت اوست. و نیز بر خاندان پاک و طاهرینش که حافظان رسالت و نگهبانان دین آن حضرتند.

فتنه از سنت‌های حتمی خداوند در زندگی بشر است. قرآن در آیات متعددی از بروز فتنه در زندگی انسان و نیز در اجتماع مسلمین خبر داده است. پیامبر مکرم اسلام ﷺ و ائمه طاهرین علیهم‌السلام از اهل‌بیت ایشان نیز در موقعیت‌های گوناگون امت را به وقوع فتنه‌هایی که به شبی سیاه و ظلمانی می‌مانند هشدار داده و توصیه‌های لازم را به امت نموده‌اند. این پیشگویی‌ها و هشدارها که در قالب روایات و احادیثی از آن بزرگان برجای مانده از همان سده‌های نخستین پس از صدر اسلام مورد توجه اندیشمندان مسلمان شیعه و سنی قرار گرفت به‌طوری که بعضی به جمع‌آوری آن‌ها در کتب روایی پرداختند و برخی دیگر با الهام از آن‌ها به تألیف مستقل کتاب‌هایی با محوریت فتنه‌های آخرالزمان پرداختند. از آثار عالمان شیعی در این زمینه می‌توان به کتاب ***الملاحم والفتن*** تالیف سید ابن طاوس اشاره کرد که در بردارنده مطالب سه کتاب ***فتن*** ابن حماد، ***فتن*** سلیلی و ***فتن*** ابی‌یحیی می‌باشد و فتنه‌های امت اسلام را از زمان رحلت پیامبر ﷺ تا زمان قیام و ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیان کرده است. علاوه بر این کتاب‌هایی که با موضوع غیبت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تالیف شده از جمله ***کمال الدین و تمام النعمة*** شیخ صدوق، ***کتاب الغیبة*** از محمد بن ابراهیم نعمانی و ***کتاب الغیبة*** شیخ طوسی به

بیان روایاتی در مورد فتنه‌های آخرالزمان واوضاع جامعه مسلمین در زمان غیبت کبری پرداخته‌اند. در زمان معاصر نیز تالیفات متعددی در قالب کتاب و مقاله در رابطه با این موضوع انجام شده است. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب ***یوم الخلاص*** تالیف کامل سلیمان و مقاله ***طوفان فتنه و کشتی بصیرت*** تألیف آیت‌الله مصباح یزدی اشاره کرد. اما آن‌چه ضرورت این پژوهش را با این عنوان خاص ایجاب نمود شرایط بحرانی امروز جامعه اسلامی است که هجمه‌های دشمن به صورت‌های گوناگون چه از داخل و چه از خارج کشور جوانان و نوجوانان شیعی و مرد و زن کشور اسلامی را هدف گرفته و بر ربودن عقاید و باورهای دینی نسل حاضر کمربسته است؛ هجمه‌ای که از طرف رهبر بزرگوار انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای سالیان قبل «شبیخون فرهنگی» نام گرفت. تفاوت این مقاله با تالیفات مشابه آن پرداختن هرچه بیشتر به راهکارها و عوامل نجات از فتنه‌هاست. فتنه‌هایی که در سطح جامعه اسلامی و به صورت فراگیر بروز و ظهور می‌یابد و می‌تواند دامن‌گیر اکثر افراد جامعه شود. این عوامل که با تتبع در آیات قرآن و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام استخراج شده است به ده عنوان می‌رسد و تحت دو عنوان کلی تمسک به دین و بصیرت قابل دسته‌بندی است. انسان مؤمن در صورت توجه و تمسک به این عوامل از سقوط در ورطه فتنه‌ها و شرور حاصل از آن‌ها در امان می‌ماند. در این نوشتار اکثر قریب به اتفاق روایات از منابع معتبری که مورد وثوق و اعتماد علما و اندیشمندان شیعی است و به دست آنان تألیف شده گردآوری شده است تا از حیث صحت سند و استناد به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین علیهم‌السلام خدشه‌ای نداشته باشد.

امید است که این تلاش ناچیز شمع روشنی باشد در ظلمت فتنه‌های حاصل از غفلت ما و بیداری دشمن و نقشه‌های شوم او که در عصر حاضر دین، ایمان و هویت جوانان شیعی را هدف گرفته است، و گام کوچکی باشد

در مسیر درک هدایت، رضایت و دامن پر مهر منتظَر منتظِر، احیاکننده قرآن و سنت حضرت بقیة‌الله الاعظم روحی فداه.

تعریف فتنه

فتنه در فارسی به معنای ابتلا، آزمایش، اختلاف میان مردم، آشوب، عبرت، محنت، عذاب، دیوانگی، گمراهی، فضیحت و رسوایی آمده است (عبدالنبی قیم، ۱۳۸۵: ۷۷۶). و در اکثر قریب به اتفاق فرهنگ‌های لغت عربی به معنای ابتلاء و امتحان است؛ که اصل این معنا از داخل کردن طلا و یا نقره در آتش و ذوب آن به منظور جدا شدن خوب از بد گرفته شده است.

لسان العرب در معنای فتنه آورده است:

> **الفَتْنُ: الإحراق بالنار. وفتَنَ الشیءَ فی النارِیَفْتِنُه: أَحرقه. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج۱۳، ۳۲۰)**

و ***مجمع‌البحرین*** این‌گونه آورده:

> **والفتنة فی کلام العرب: الابتلاء والامتحان والاختبار، وأصله من فتنت الفضة إذا أدخلتها فی النارلتتمیز. (طریحی، ۱۳۷۵: ج۶، ۲۹۱)**

و در ***مفردات*** نیز آمده:

> **اصل الفَتْنِ: إدخال الذّهب النارلتظهرجودته من رداءته، واستعمل فی إدخال الإنسان النار. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۲۳)**

قاموس قرآن نیز گفته:

> فتن: امتحان؛ اصل فتن گذاشتن طلا درآتش است تا خوبی آن از ناخوبی آشکار شود. (قرشی، ۱۳۷۱: ج۵، ۱۴۷)

در کتاب ***التحقیق فی کلمات القران الکریم*** نیز نویسنده پس از اشاره به اقوالی از اندیشمندان و لغت‌شناسان در رابطه با معنای این واژه «فتنه»، اصل معنا در این کلمه را ایجاد اختلال و اضطراب می‌داند و برای آن مصادیق مختلفی از

قبیل اموال، اولاد، اختلاف آراء و... ذکر می‌کند که می‌تواند موجبات اختلال و اضطراب را در فرد یا جامعه پدید آورد. از نظر این اندیشمند فتنه‌ها به چیزی بیش از تزلزل و تردید دلالت ندارند که به دنبال آن برای شخص تنبهی حاصل می‌شود که می‌تواند او را به سوی خیر و سداد و یا شر و فساد سوق دهد و این ـ ایجاد اختلال و اضطراب در امور فرد یا جامعه ـ برای حصول اطمینان از ثبات فرد بر مسیری که در سابق طی می‌کرده چه خیر و چه شر، امری ضروری محسوب می‌شود. ایشان در تفاوت بین فتنه و سه واژه اختبار، ابتلاء و امتحان می‌گوید:

> اختبار از ریشه «خبر» به معنای آگاهی یافتن و ترتیب اثر دادن به آن و ابتلاء از ریشه «بلو» و به معنای تحول و دگرگونی و امتحان نیز از ریشه «محن» و به معنای کوشش و جدیت در عمل تا رسیدن به خبر و نتیجه است.

آن‌گاه در جریان امور، ترتیبی بین این واژه‌ها قائل شده می‌گوید:

> فتنه ایجاد اختلال و اضطرابی است که موجب تزلزل و تردید و تنبه نسبت به برنامه سابق می‌گردد. سپس ابتلاء و تغییر و دگرگونی حاصل می‌شود و پس از آن امتحان با بدست آمدن نتیجه... بنابراین فتنه از نظر مفهومی مقدم و اعم از ابتلاء است... و اولین مرحله از اختبار و امتحان است که تا حصول نتیجه تداوم می‌یابد و به همین دلیل است که به اصل اختبار و حصول نتیجه نیز در بعضی آیات قرآن فتنه اطلاق شده است. پس فتنه نسبت به وضع سابق و نظم موجود، شر، اختلال و اضطراب است ولی نسبت به نتیجه حاصله یا خیر است و یا شر. و حاصل آن که فتنه در هر عالم، جایگاه و حالتی که باشد لازم، مفید و نتیجه بخش است تا هر آن کس که هلاک می‌شود با دلیل و برهان هلاک شود و هر که زنده می‌ماند نیز بر اساس دلیل و برهان زنده بماند. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج۹، ۲۴ ـ ۲۷)

با توجه به این تعریف‌ها می‌توان گفت، فتنه مفهومی است که در تحقق دارای مراتبی است. به اصل یک پدیده و واقعیت خارجی که در زندگی فرد و یا اجتماع بروز و ظهور پیدا کرده و اضطراب و تزلزل ایجاد می‌کند اما فی نفسه خوبی و بدی آن در آغاز امر قابل قضاوت نیست؛ فتنه گفته می‌شود و از آنجا که این پدیده موجب اظهار عکس العمل‌ها و رفتارهایی از سوی فرد و یا اجتماع و به عبارت دیگر تحول و دگرگونی می‌شود به آن ابتلاء اطلاق می‌شود و از آنجا که همین پدیده به منظور به دست آوردن نتایجی واقع می‌شود به آن امتحان و اختبار نیز گفته می‌شود.

جایگاه فتنه در قرآن و سنت

قرآن در آیات عدیده‌ای بر وقوع فتنه در زندگی انسان اذعان کرده است چنان‌چه می‌فرماید:

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنا تُرْجَعُونَ﴾. (انبیاء:۳۵)

در این آیه شریفه خداوند بندگان را به ابتلا و آزموده‌شدن به خیر و شر خبر می‌دهد و می‌فرماید که ما شما را به آنچه کراهت دارید از قبیل مرض و فقر و امثال آن، و به آن‌چه دوست دارید، از قبیل صحت و غنا و امثال آن، می‌آزماییم، آزمودنی. گویا فرموده، هریک از شما را به حیاتی محدود، و مؤجل زنده می‌داریم، و در آن حیات به وسیله خیر و شر امتحان می‌کنیم، امتحان کردنی، و سپس به سوی پروردگارتان بازگشت می‌کنید، پس به له و علیهتان حکم می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج۱۴، ۴۰۶)

در این آیه مصدر «فتنه» کلمه «نبلوکم» را مؤکد کرده است: فِتْنَةً مصدر مؤکد لنبلوکم من غیر لفظه. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ج۵، ۲۰؛ نیز ر.ک: کاشانی، ۱۳۳۶: ج۶، ۶۱؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ج۷، ۱۹۴) که بیانگر نزدیکی و قرابت این دو

واژه در معنای آزمودن است.

در واقع فتنه وسیله ابتلاست و با ابتلا حقیقت انسان و ثبات و یا عدم ثبات او بر مسیر حق آشکار می‌شود.

در برخی آیات خداوند از وقوع فتنه و آزمون در زندگی بخصوص مؤمنان خبر می‌دهد:

﴿أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ﴾؛ (عنکبوت:۲-۳)

آیا مردم گمان می‌کنند همین که بگویند ایمان آوردیم به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟

از امام رضا علیه‌السلام روایت شده که در مورد این آیه فرمودند:

یفتنون کما یفتن الذهب، ثم قال یخلصون کما یخلص الذهب؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۲)

آزمایش می‌شوند همان‌گونه که طلا درکوره آزمایش می‌شود، و خالص می‌شوند همان‌گونه که فشارآتش ناخالصی‌های طلا را از بین می‌برد وآن را خالص می‌کند.

آیه ذیل نیز بر مسئله آزمون و امتحان مؤمنان تأکید هرچه بیشتری دارد:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَا أَخْبَارَكُمْ﴾؛ (محمد: ۳۱)

شما را حتما می‌آزماییم تا جهاد کنندگان و صابران از شما را بدانیم و نیز اخبار شما را می‌آزمائیم.

ابن عربی در تفسیر این آیه می‌گوید:

علم الله تعالی قسمان: سابق علی معلوماته إجمالا فی لوح القضاء، و تفصیلا فی لوح القدر، وتابع إیاها فی المظاهر التفصیلیة من النفوس البشریة والنفوس السماویة الجزئیة، فمعنی حتی نعلم: حتی یظهر علمنا التفصیلی فی المظاهر الملکوتیة والإنسیة التی یثبت بها الجزاء، والله

أعلم؛ (ابن عربی، ۱۴۲۲: ج۲، ۲۶۷)

علم خداوند بر دوقسم است: علم اجمالی در لوح قضاء و علم تفصیلی در لوح قدر و علمی که تابع علم تفصیلی در لوح قدر است و در مظاهر ملکوتیه و انسیه جزئیه ظاهر می‌شود. و عبارت «حتی نعلم» یعنی اینکه تا علم تفصیلی ما در مظاهر ملکوتیه و انسانیه ظاهر شود و جزاء به آن تعلق گیرد.

بنابراین منظور از دانستن خدا در این آیه یعنی ظهور علم او. چنان‌چه صاحب المیزان می‌گوید:

مراد از دانستن خدای تعالی این نیست که چیزی را که نمی‌داند بداند، بلکه منظور، برملا شدن باطن بندگان و به نظری دقیق‌تر علم فعلی خداست که ربطی به ذات او ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج۱۸، ۳۶۶)

بر این اساس باید گفت عافیت طلبانی که گمان می‌کنند همین اندازه که اظهار ایمان کنند در صف مؤمنان قرار می‌گیرند و در اعلی علیین بهشت همنشین پیامبران و صدیقین و شهداء خواهند بود سخت در اشتباهند. این کلام هشدار گونه امیر مؤمنان علی علیه‌السلام است که فریاد برمی‌آورد:

والذی بعثه بالحق لتبلبلن بلبلة، ولتغربلن غربلة، ولتساطن سوط القدر، حتی یعود اسفلکم اعلاکم واعلاکم اسفلکم؛ (سید رضی، ۱۳۸۸: ۵۸، خطبه ۱۶؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۲، ح۱)

سوگند به کسی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به حق مبعوث کرده به شدت مورد آزمایش قرار می‌گیرید و غربال می‌شوید، و همانند محتویات یک دیگ به هنگام جوشش، زیر و رو خواهید شد، آن چنان که بالای شما پایین و پایین بالا قرار خواهد گرفت.

روایات متعددی گویای آن است که فتنه‌های آخرالزمان و به خصوص مسئله غیبت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از سهمگین‌ترین فتنه‌هایی است که دامن‌گیر مؤمنان شده و زمینه امتحان و آزمایش آنان را فراهم می‌سازد. به طوری‌که

تحت تاثیر این فتنه‌ها بسیاری از شیعیان و معتقدان به اصل امامت و حتی معتقدان به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از اعتقاد خود برمی‌گردند. امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید:

انه لابد لصاحب هذا الامر من غیبة حتی یرجع عن هذا الامر من کان یقول به. انما هی محنة من الله عزوجل امتحن بها خلقه؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۲، ح۲)

صاحب این امر (ولایت و امامت) غیبتی دارد که در آن معتقدان به امامت از اعتقاد خود برمی‌گردند. این مسئله (غیبت) چیزی نیست جز امتحانی از جانب خدا که خلق خود را با آن می‌آزماید.

امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید:

ان للغلام غیبة قبل ان یقوم... غیران الله عزوجل یحب ان یمتحن الشیعة. فعند ذلک یرتاب المبطلون؛ (کلینی، ۱۳۹۰: ج۱، ۳۳۷، ح۵)

آن جوان پیش از آن که قیام کند غیبتی دارد... ولی خدای عزوجل دوست دارد که شیعه را امتحان نماید. پس در آن هنگام (زمان غیبت) اهل باطل به تردید می‌افتند.

فتنه‌های دوران غیبت به خصوص فتنه‌هایی که در آستانه ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه روی می‌دهد با تزلزل در عقاید و افکار شیعیان موجب می‌شود تا خوب از بد یا مؤمنان حقیقی و راستین از مؤمن نمایان جدا شوند و تا آن جا پیش می‌رود که تنها اشخاصی از شیعیان باقی بمانند که این‌گونه حوادث و فتنه‌ها تزلزلی در عقاید آن‌ها ایجاد نکرده و همچنان در مسیر حق ثابت قدم باشند. از امام باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمود:

انمَا مَثَلُ شِیعَتِنَا مَثَلُ أَنْدَرٍ یَعْنِی بَیْدَراً فِیهِ طَعَامٌ فَأَصَابَهُ آکِلٌ فَنُقِّیَ ثُمَّ أَصَابَهُ آکِلٌ فَنُقِّیَ حَتَّی بَقِیَ مِنْهُ مَا لَا یَضُرُّهُ الْآکِلُ وَ کَذَلِکَ شِیعَتُنَا یُمَیَّزُونَ وَ یُمَحَّصُونَ حَتَّی تَبْقَی مِنْهُمْ عِصَابَةٌ لَا تَضُرُّهَا الْفِتْنَة؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۱۱، ح۱۸)

مثل شیعیان ما مثال خانه‌ای است که در آن گندم ریخته شده باشد و به آن کرم بیفتد سپس پاکش کنند و باز کرم بآن بیفتد، و باز

پاکش کنند تا آن مقدار از آن بماند که دیگر کرمک به آن آسیب نتواند برساند، و اینچنین شیعیان ما تمیز می‌یابند و پاک می‌شوند تا آنکه گروهی از آنان باقی می‌ماند که گرفتاری آنان را آسیب نرساند.

منشأ فتنه و انواع آن

فتنه‌ها می‌توانند در حوزه فردی و اجتماعی واقع شوند. اما آن‌چه همواره بزرگان دین مردم را از آن برحذر داشته و نسبت به وقوع آن در جامعه اسلامی ابراز نگرانی کرده‌اند فتنه‌های اجتماعی است؛ زیرا جمعیت کثیری را با خود همراه می‌نماید و در صورت عدم هوشیاری و بصیرت مسلمانان تبعات بزرگ و جبران‌ناپذیری را به دنبال خواهد داشت. این فتنه‌ها می‌تواند صبغه‌ای دینی و عقیدتی یا سیاسی و فرهنگی و یا حتی هنری و اقتصادی داشته باشند که با انگیزه ایجاد نفاق و تفرقه بین مسلمانان و نیز اغفال آنان صورت می‌گیرد تا در فضا و شرایط به وجود آمده بهترین نتیجه و حاصل را برای دشمنان دین داشته باشد. در قرآن این نوع فتنه‌ها به چند گروه نسبت داده شده است:

۱. شیطان

﴿یا بَنی آدَمَ لا یفْتِنَنَّکُمُ الشَّیطانُ کَما أَخْرَجَ أَبَوَیکُمْ مِنَ الْجَنَّةِ﴾؛ (اعراف: ۲۷)

ای فرزندان آدم! شیطان فریبتان ندهد، چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد.

۲. منافقین

﴿لَو خَرَجُوا فِیکُم مُا زٰادُوکُم اِلا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلالَکُمْ یبْغُونَکُمُ الْفِتْنَةَ﴾؛ (توبه: ۴۷)

اگر آن‌ها (منافقین) همراه شما به سوی میدان خارج می‌شدند جز اضطراب و تردید چیزی بر شما نمی‌افزودند و در میان شما به سرعت فتنه انگیزی (و ایجاد تفرقه و نفاق) کردند.

۳. بدعت‌گذاران

﴿و لا تتبع اهواءهم وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يفْتِنُوکَ عَنْ بَعْضِ ما أَنْزَلَ اللهُ إِلَيکَ﴾؛ (مائده: ۴۹)

از هوسهای آنان پیروی نکن و بر حذر باش که مبادا تو را از بعضی احکامی که خدا بر تو نازل کرده، منحرف سازند.

۴. شبهه‌گران

﴿فَأَمَّا الَّذينَ فی قُلُوبِهِمْ زَيغٌ فَيتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ﴾؛ (آل‌عمران:۷)

آنان که در دل هایشان انحراف است، تنها آیات متشابه را پیروی می‌کنند تا به این وسیله فتنه به پا کنند.

۵. کافران

﴿کَذلِکَ جَزَاءُ الْکَافِرِينَ... وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَکُونَ فِتْنَةٌ وَيَکُونَ الدِّينُ للهِ﴾؛ (بقره: ۱۹۳؛ انفال: ۳۹)

این جزای کافران است.... با آن‌ها پیکار کنید تا فتنه‌ای باقی نماند و دین تنها مخصوص خدا گردد.

فتنه‌انگیزان با ارزیابی شرایط جامعه و گرایش‌های مردم و میزان هوشیاری و توجه مؤمنان، به مسایل خاصی در حوزه‌های ذکر شده روی آورده و فتنه به پا می‌کنند. آغاز این‌گونه فتنه‌ها، هواهای نفسانی فتنه‌انگیزان و بدعت‌گزاری در دین و راهکار این افراد، آمیختن حق به باطل برای فریفتن و اغفال مؤمنین است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

انما بدء وقوع الفتن أهواء تتبع و احکام تبتدع، یخالف فیها کتاب الله و یتولی رجالا علی غیردین الله فلوان الباطل خلص من مزاج الحق لم یخف علی المرتادین و لوان الحق خلص من لبس الباطل انقطعت عنه السن المعاندین و لکن یؤخذ من هذا ضغث و من هذا ضغث فیمزجان؛ فهنالک یستولی الشیطان علی اولیائه. و ینجواالذین

سبقت لهم من الله الحسنی؛ (سیدرضی، ۱۳۸۸: ۱۰۲، خطبه ۵۰)

همانا آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، هواپرستی و بدعت گزاری در احکام آسمانی است. نوآوری‌هایی که قرآن با آن مخالف است و گروهی (با دو انحراف یاد شده) بر گروه دیگر سلطه و ولایت یابند که بر خلاف دین خداست. پس اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت زبان دشمنان قطع می‌گردید. اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌گردد. و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارند نجات خواهند یافت.

امام انگیزه فتنه‌جویان را دستیابی به دنیای پست می‌داند:

... یتنافسون فی دنیا دنیه و یتکالبون علی جیفه مریحه...؛ (همو: ۲۷۸، خطبه ۱۵۱)

آنان در به دست آوردن دنیای پست بر هم سبقت می‌گیرند و چونان سگ‌های گرسنه این مردار را از دست یکدیگر می‌ربایند.

رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای در این رابطه می‌گوید:

دنیاطلبان برای اینکه به مقاصد خودشان برسند، در جامعه فتنه ایجاد می‌کنند؛ جنگ‌ها، تبلیغات دروغین، سیاست بازی‌های ناجوانمردانه این‌ها ناشی از همین دنیاطلبی‌هاست. در محیط فتنه ـ محیط فتنه به معنای محیط غبارآلود است ـ و وقتی فتنه در جامعه‌ای به وجود آمد، فضای ذهنی مردم مثل محیطِ غبارآلود و مه‌آلود است که گاهی انسان نمی‌تواند دو متری خودش را هم ببیند. یک چنین وضعی به وجود می‌آید. در یک چنین وضعیتی است که خیلی‌ها اشتباه می‌کنند، بصیرتشان را از دست می‌دهند. تعصب‌های بی‌خود، عصبیت‌های جاهلی در چنین فضایی رشد پیدا می‌کند. آن وقت می‌بینید محور، دنیاطلبانند؛ اما یک عده کسانی که اهل دنیا هم نیستند، به خاطر فتنه در جهت هدف‌های آن‌ها حرکت می‌کنند؛ وضع دنیا این‌جور می‌شود. (خامنه‌ای،

خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۷/۶/۲۹)

در تقسیم دیگری از فتنه‌ها، می‌توان آن‌ها را با توجه به محدوده جغرافیایی و سرزمین وقوع‌شان دسته‌بندی کرد. از روایات برمی‌آید فتنه‌هایی که در آخرالزمان و پیش از ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف واقع می‌شود، از نظر جغرافیایی در دو سطح است:

اول: در سطح جهانی

فتنه‌ها شامل ظلم و فساد ناشی از استکبار و سیطره قدرت‌های بزرگ است که منجر به خونریزی، کشتار وسیع مردم و شیوع ظلم و ستم فراوان در جوامع می‌گردد و هیچ کس را توان مقابله با آن نیست. وضعیتی که موجب می‌شود زمین پر از ظلم و جور گردیده و در انتظار یک منجی آسمانی لحظه‌شماری کند؛ بزرگ‌مردی از دودمان آل محمد علیهم‌السلام که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله او را با عبارت «الذی یملا الارض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا» یا شبیه آن در روایات متعددی توصیف می‌کند (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج۱، ۲۷۸ ـ ۲۸۸). این فتنه‌ها چنان عالم بشریت را در گوشه گوشه جهان فرا می‌گیرد که پر شدن زمین از فساد و ظلم و جور به عنوان یکی از ویژگی‌های حتمی سال‌های منتهی به ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و لوازم اجتناب ناپذیر آن تلقی می‌شود. در مورد وقوع این گونه فتنه‌ها احادیث و روایات متعددی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام نقل شده که تطابقش با اوضاع امروز جهان، انسان را به شگفتی وامی‌دارد. از جمله از پیامبر مکرم اسلام حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که فرمود:

لتأتیکم بعدی أربع فتن: الاولی: یستحلّ فیها الدماء، و الثانیة: یستحل فیها الدماء و الأموال، و الثالثة: یستحل فیها الدماء و الأموال و الفروج، و الرابعة: صمّاء عمیاء مطبقة تمورموراً الموج فی البحر حتی لا یجد أحد من الناس منها ملجأ، تطیف بالشام، و تغشی العراق، و

تخبط الجزيرة بيدها و رجلها، تعرک الامّة فيها بالبلاء عرک الأديم ، لا يستطيع أحد من الناس يقول فيها: مه مه، لا يرفعونها من ناحية إلّا انفتقت من ناحية اخرى؛ (سيد بن طاووس، ۱۴۱۶: ۶۸)

بعد از من دچار چهار فتنه می‌شوید: در فتنه اول خون‌ها مباح می‌شود و در فتنه دوم خون و مال مردم حلال می‌شود و در فتنه سوم خون، مال و نوامیس مردم حلال می‌شود و فتنه چهارم زمان نزول بلای سخت، گمراهی عظیم و شداید بزرگ است. مانند قرار گرفتن کشتی در میان امواج سهمگین توفان. در این فتنه کسی از مردم پناهگاهی نمی‌یابد و به شام پر می‌گشاید و همین فتنه عراق را در بر می‌گیرد و جزیره(عرب) را در هم می‌کوبد و دست و پایش را می‌شکند. این فتنه جان همه مردم را در یک روز می‌گیرد. به صورتی که کسی در آن فرصت گفتن یک کلمه را هم نمی‌یابد. این فتنه از منطقه‌ای نرفته به منطقه دیگر وارد می‌شود.

نویسنده کتاب ***یوم الخلاص*** می‌گوید:

شکی نیست که ما اکنون در شرف گرفتار شدن به فتنه چهارم هستیم زیرا مدت‌هاست که جان و مال و نوامیس مردم مباح شده و عرب امروز به سخت ترین بلاها در طول تاریخ گرفتار شده است و نزدیک است فتنه یاد شده در سرزمین شام واقع شود و بلاد عراق را در بر گیرد. البته از زمان جنگ عراق با ایران این فتنه عراق را در بر گرفته است و این فتنه از بین نمی‌رود تا این که به «جزیرة العرب» هم سرایت کند و سرزمین‌های عربی را گرفتار توفان سهمگین خود سازد و زمینش را از خون‌های جاری شده برآن سیراب نماید و زمانی که سفیانی و طرفدارانش اقدام به خونریزی نمایند بر این خون‌ها افزوده می‌شود. (سلیمان، ۱۳۸۶: ج۲، ۶۳۲)

چنان‌چه از روایت فوق مشخص است کسی را یارای ایستادگی در مقابل این نوع از فتنه‌ها نیست. روایات نیز به راهکاری برای مؤمنین جهت نجات از این نوع فتنه اشاره‌ای نکرده‌اند. گویا تنها راه مقابله با این فتنه همان ظهور عدالت‌گستر جهان است که زمین را با قیام خود به عدل و قسط باز می‌گرداند

پس از آن که پر از ظلم و جور شده است.

دوم: در سطح جوامع مسلمان و با مسائل خاص امت اسلام

که عبارت است از شیوع فساد و انحراف در بین مسلمانان و فاصله گرفتن آن‌ها از اصول اعتقادی و فروع دینشان و آلودگی به انواع گناهان و معاصی. احادیث گویای آن است که در زمان غیبت و به خصوص در آستانه ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اکثر مسلمانان در حفظ دین خود و انجام رفتارهای صحیح دینی ناتوان گردیده و اوامر الهی متروک و به نواهی او عمل می‌شود.

نهایت فاصله گرفتن مردم از کتاب خدا و سنت رسول او و پیروی از آراء و هواهای نفسانی خود در امور دین را می‌توان با این سخن امام علی علیه‌السلام دریافت که می‌فرماید:

> **یعطف الهوی علی الهدی اذا عطفوا الهدی علی الهوی ویعطف الرأی علی القرآن اذا عطفوا القرآن علی الرأی...؛ (سیدرضی،۱۳۸۸: ۲۵۸، خطبه ۱۳۸)**
>
> او (حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار داده‌اند. و در حالیکه مردم به نام تفسیر نظریه‌های گوناگون خویش را بر قرآن تحمیل می‌کنند او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد.

امام علیه‌السلام در انتهای کلام خود از کتاب خدا و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان میتی در بین مردم یاد می‌کند که به دست امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف زنده می‌شود:

> **... و یحیی میت الکتاب و السنة. (همو)**

بزرگ‌ترین فتنه

با وجود ترسیم چنین چهره اسف‌باری از وضعیت امت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آخرالزمان، با مراجعه به سخنان گهربار امام علی علیه‌السلام می‌توان به فتنه بزرگ‌تری در بین مسلمین اشاره کرد و آن انحراف در اساس حکومت اسلام و افتادن این

جایگاه به دست مفسدان و نااهلان است؛ انحرافی که در آغازین روزهای پس از رحلت پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بنیان نهاده شد و منجر به انزوای اهل‌بیت طاهرین آن حضرت و ایجاد تفرقه بین مسلمانان گردید. فتنه‌ای که هنوز که هنوز است قاطبه امت مسلمان در آتش آن می‌سوزد و حاصل آن قیادت و رهبری جاهلان بر مردم و گمراه شدن خیل عظیمی از مسلمانان بوده است. همانطور که امام علیه السلام آن را پیشگویی فرمودند:

... فاسمعوا قولی وعوا منطق عسی.أن تروا هذا االمر من بعد هذا الیوم تنتصی فیه السیوف و تخان فیه العهود، حتی تکون یعضکم ائمة لاهل الضلالة و شیعة لاهل الجهالة؛ (سیدرضی،۱۳۸۸: ۲۵۸، خطبه ۱۳۹)

پس به سخنان من گوش فرا دهید و منطق مرا دریابید که در آینده‌ای نه چندان دور برای تصاحب خلافت شمشیرها کشیده شده و عهد و پیمان‌ها شکسته خواهد شد؛ تا آن که بعضی از شما پیشوای گمراهان و پیرو اهل جهالت خواهید شد.

به نظر می‌رسد بزرگ‌ترین فتنه‌ها در منظر امام علی علیه السلام فتنه‌هایی است که در سطوح بالای جامعه و در عرصه سیاست و حکومت روی می‌دهد و حق را با باطل آمیخته و موجب فریب مسلمانان می‌شود. گرچه در دوران غیبت و پیش از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، امام معصومی در میان مردم نیست تا از پیشوایی و قیادت او بهره ببرند ولیکن پیشگویی از فتنه‌ها آن هم فتنه‌های هلاکت‌کننده پیش از ظهور گویای این است که متأسفانه مسلمانان از وظیفه خود در زمان غیبت که همانا پیروی از فقها و مراجعه به روات احادیث اهل‌البیت علیهم السلام هستند سرباز زده، زمام امور اجتماعی خویش را به دست نااهلان و نابخردان می‌سپارند. این در حالی است که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیع شریفی چنین مرقوم داشته است:

واما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی روات حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله؛ (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۹۰)

در رویدادهای تازه به راویان حدیث ما رجوع کنید. که آن‌ها حجت من بر شما و من حجت خدا هستم.

و امام صادق علیه‌السلام در حدیثی فرموده است:

ینظران من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوه به حَکما فانی قد جعلته علیکم حاکما؛ فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما استخف بحکم الله و علینا ردّ و الرادّ علینا الرادّ علی الله و هو علی حد الشرک بالله؛ (کلینی، ۱۳۹۰: ج۱، ۶۷، ح ۱۰)

اگر دو نفر خصومتی داشتند نظر کنند کسی را که از ما حدیث روایت می‌کند و در حلال و حرام ما دقت و نظر نموده و دانای به احکامی است که ما بیان کرده‌ایم. این چنین شخصی را برای حکومت انتخاب کنند زیرا من چنین شخصی را حاکم بر شما قرار دادم. او اگر حکم کند و مورد قبول واقع نشود استخفاف به حکم خدا و رد بر ماست و کسی که ما را رد کند خدا را رد کرده و چنین کسی در حد شرک به خداست.

امام علی علیه‌السلام مسلمانان را در هنگام بروز این‌گونه فتنه‌ها به اموری سفارش می‌فرماید:

... فَلَا تَکُونُوا أَنْصَابَ الْفِتَنِ وَ أَعْلَامَ الْبِدَعِ ـ وَ الْزَمُوا مَا عُقِدَ عَلَیْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَةِ ـ وَ بُنِیَتْ عَلَیْهِ أَرْکَانُ الطَّاعَةِ ـ وَ اقْدَمُوا عَلَی اللهِ مَظْلُومِینَ وَ لَا تَقْدَمُوا عَلَیْهِ ظَالِمِینَ ـ وَ اتَّقُوا مَدَارِجَ الشَّیْطَانِ وَ مَهَابِطَ الْعُدْوَانِ ـ وَ لَا تُدْخِلُوا بُطُونَکُمْ لُعَقَ الْحَرَامِ ـ فَإِنَّکُمْ بِعَیْنِ مَنْ حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَعْصِیَةَ ـ وَ سَهَّلَ لَکُمْ سُبُلَ الطَّاعَةِ؛ (سیدرضی، ۱۳۸۸: ۲۵۸، خطبه ۱۵۱)

پس شما نشانه‌های فتنه و پرچم‌های بدعت نباشید، و از رشته‌ای که اجتماع را به هم پیوند داده، و از آنچه فرمانبرداری خدا بر اساس آن بنا شده جدا نشوید. ستمدیده بر خدا وارد شوید نه ستمگر. از گام نهادن در راه‌های شیطان و موارد ستم و عدوان بپرهیزید. در شکم‌های خود لقمه ی حرام نریزید، زیرا کسی که گناه را بر شما حرام، و راه فرمانبرداری را برایتان هموار کرده شما را زیر نظر دارد.

در این فراز امام علیه‌السلام شنوندگان را نهی می‌کند که مبادا در صورت ادراک این فتنه‌ها و مشاهده این رویدادها فتنه‌انگیزان را یاری و با بدعت‌گزاران همکاری‌کنند؛ مراد از «أعلام البدع» یعنی از سران و رهبران این بدعت‌ها نباشند، و در این کار شهرت و آوازه به هم نرسانند که مردم به آن‌ها اقتدا کنند و به دنبال آن‌ها بشتابند همان گونه که به دنبال عَلَم و نشانه می‌شتابند (بحرانی، ۱۳۷۵: ج۳، ۴۱۷). چنان‌چه در کلام دیگری می‌فرماید:

کن فی الفتنة کابن لبون لا ظهر فیرکب و لا ضرع فیحلب؛ (سیدرضی، ۱۳۸۸: ۲۶۴، حکمت ۱)

هنگام ظهور فتنه همچون شتربچّه باش که نه پشتی دارد که بر آن سوار شوند، و نه پستانی که آن را بدوشند.

عوامل نجات از فتنه‌ها

حال با اوضاعی که از جامعه مسلمانان در آخرالزمان ترسیم شد، از فتنه‌هایی که در عرصه سیاست و حکومت روی می‌دهد و این که احوال مردمان فروغلتیدن در منجلاب معاصی و گناهان و دست برداشتن از اعتقادات و باورهای صحیح و درست است و اینکه فتنه‌ها و بلاهای اجتماعی به صبغه‌های گوناگون مؤمنان را در برمی‌گیرد؛ برای نجات و رهایی از این فتنه‌ها چه باید کرد؟

تتبع در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام و نیز آیات قرآن ما را به ده عنوان رسانید که التزام عملی به آن‌ها می‌تواند نقش مؤثری در رهایی انسان از شرور حاصل از فتنه‌ها داشته باشد. این ده راهکار تحت دو عنوان کلی «تمسک به دین» و «بصیرت» قرار داده شده‌اند. منظور از «تمسک به دین» مجموعه‌ای از امور اعتقادی، صفات اخلاقی و رفتارهای دینی است که در آیات قرآن و یا روایات مورد تاکید قرار گرفته و نقش موثری در نجات از فتنه‌ها دارد؛ و مراد از «بصیرت»، تشخیص حق از باطل است که با التزام به برخی امور ایجابی و یا

سلبی فراهم آمده و انسان مؤمن را در جولان فتنه‌ها به سمت حق هدایت و از سقوط در فتنه‌ها در امان نگه می‌دارد.

تمسک به دین

الف) صبر و استقامت در دینداری

آن‌چه شناخت فتنه و پرهیز از فرو غلتیدن در آن را برای انسان ضروری می‌نماید این است که فتنه‌ها می‌تواند موجب از دست رفتن مهم‌ترین سرمایه و دست‌آورد انسان یعنی دین او باشد و او را دست خالی از این گوهر سعادت بخش روانه دیار باقی نماید. آیات قرآن از زبان برخی انبیاء الهی تأکید بر «مرگ بر تدین» دارد چنان‌چه حضرت یعقوب علیه‌السلام هنگام مرگ به فرزندان توصیه می‌نماید که

﴿فَلَا تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَأَنْتُم مُسْلِمُونَ﴾؛ (بقره: ۱۳۲)
شما جز به آئین اسلام از دنیا نروید.

و طلب عاقبت به خیر شدن یعنی به همراه بردن دین و ایمان به هنگام مرگ یکی از مهم‌ترین حوائج انسان است که در ادعیه متعددی از لسان معصومین علیهم‌السلام بیان شده است.

بنابراین مهم‌ترین وظیفه شخص در زمان غیبت و به خصوص با بروز فتنه‌هایی که در آستانه ظهور بروز می‌یابد حفظ دین است. خطر از دست رفتن اعتقادات صحیح، مهم‌ترین خطری است که در زمان غیبت مسلمانان را تهدید می‌کند. امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید:

اذا فقد الخامس من ولد السابع فالله فالله فی ادیانکم لا یزیلنّکم عنها احد. یا بُنیّ انه لا بد لصاحب هذا الامرمن غیبة حتی یرجع عن هذا الامرمن کان یقول به؛ انما هی محنة من الله عزوجل امتحن بها خلقه؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج۱، ۳۳۶)

وقتی پنجمین فرزند از نسل امام هفتم غایب گردید خدا را خدا را در نظر گیرید و مواظب دین خود باشید که کسی شما را از آن جدا نکند. پسرجان، صاحب این امر ناگزیر غیبتی خواهد داشت تا جایی که (برخی از) معتقدان به این امر از آن برگردند، آن غیبت آزمونی است از سوی خدای بزرگ که آفریدگان خود را به آن آزمایش می‌کند.

در این حدیث امام کاظم علیه‌السلام با تأکید بر مواظبت انسان از دینش به این حقیقت اشاره می‌کند که دین چیزی جز اعتقاد به امامت و ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام نیست که در زمان غیبت، هجمه‌ها و فتنه‌ها بر مدار منحرف ساختن مؤمنان از این اعتقاد می‌چرخد. بدیهی است در چنان اوضاعی از جامعه، حفظ دین و بقای بر اعتقادات صحیح و استقامت بر طریق حق، کاری بسیار دشوار خواهد بود. چنان‌چه از امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود:

ان لصاحب هذا الامر غیبة، المتمسک فیها بدینه کالخارط للقتاد... ثم قال: لصاحب هذا الأمر غیبة فلیتق الله عبد و لیتمسک بدینه؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج۱، ۳۳۵)

برای صاحب این امر غیبتی است که دیندار در آن مانند کسی است که دستش را بر روی شاخه درخت خار کشد... سپس فرمود برای صاحب این امر غیبتی است و بنده باید تقوای الهی پیشه سازد و متمسک به دینش باشد.

در چنین زمانی با وجودی که دیندار ماندن، از دست کشیدن بر بوته خار مشکل تر است اما وظیفه انسان مؤمن نیز جز دینداری و عمل بر طبق موازین دینی چیزی نیست. اوضاع نابسامان پیش از ظهور، پشت پا زدن مسلمانان به اعتقادات دینی و باورهای مذهبی خود و گرایش اکثری آنان به سوی اعمال خلاف شرع و عوض شدن چهره جامعه اسلامی و شیوع منکرات هیچکدام رخصتی به انسان مؤمن در همراهی با این جماعت

و فرو افتادن در منجلاب گناه و فساد نمی‌دهد. انسان مؤمن باید با صبر و استقامت گام‌های خود را در مسیر حق و حقیقت هرچند طاقت فرسا باشد، بردارد و با اندیشه در آیات یا احادیثی که از ائمه طاهرین علیهم‌السلام در مورد فضیلت صبر و استقامت در چنین دورانی وارد شده و برتری انسان‌هایی که بر اعتقادات صحیح و باورهای الهی خود ایستادگی کردند؛ به یاری خود به پا خیزد.

قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾؛ (فصلت: ۳۰)

به یقین کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.

و امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید:

للقائم منا غيبة، أمدها طويل كأني بالشيعة يجولون جولان النعم في غيبته يطلبون المرعى فلا يجدونه؛ ألا فمن ثبت منهم على دينه و لم يقس قلبه لطول أمد غيبة امامه فهو معي في درجتي يوم القيامه؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج۱، ۳۰۳، ح۱۴)

برای قائم ما غیبتی است که مدتش طولانی است. گویا شیعه را می‌بینم که جولان می‌دهد مانند جولان چهارپایان، چراگاه را می‌جویند اما آن را نمی‌یابند. بدانید هر که در آن دوران در دینش استوار باشد و قلبش به واسطه طول غیبت امامش سخت نشود، او در روز قیامت با من و در رتبه و درجه من است.

ب) تمسک به قرآن

قرآن مایه هدایت انسان است و او را به استوارترین راه‌ها هدایت می‌کند؛

(اسراء: ۹)[1] و بنا بر حدیث ثقلین،[2] کسی که به هدایت قرآن متمسک شود، هرگز گمراه نخواهد شد.

قرآن، هدایت یا ارائه طریق برای همه انسان‌هاست و پس از این هدایت عام، کسانی که آن را پذیرفته‌اند از هدایت خاصه قرآن برخوردار خواهند شد. چنان‌چه فرمود:

﴿ذٰلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ﴾. (بقره: ۲)

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله دلسوزانه امت را به وقوع فتنه‌هایی پس از خود به خصوص در آخرالزمان مکرراً هشدار داد. فتنه‌هایی که راه هدایت در ظلمت آن‌ها پوشیده می‌ماند و هیچ نور هدایت کننده‌ای با آن همراه نیست. ایشان می‌فرمایند:

یکون بین یدی الساعة فتن کقطع اللیل المظلم یصبح الرجل مؤمنا و یمسی. کافرا و یمسی. مؤمنا و یصبح کافرا؛ (انصاری قمی، ۱۳۸۸: ۷۱۵، ح۶۰۳۲)

پیش از قیامت (در آستانه ظهور) فتنه‌هایی همانند تاریکی‌های شب ظلمانی پدید آید که آدمی صبح را اهل ایمان و شب را اهل کفر شود و (یا) شب مؤمن است و صبح کافر می‌گردد.

آنگاه برای امت خود در دل تاریکی‌های حاصل از فتنه‌ها، راه برون رفت را مشخص فرمود:

اذا التبس علیکم الامور کقطع الیل المظلم فعلیکم بالقرآن؛ (همو: ۳۳، ح۱۸۱)

هرگاه امور همچون شب تاریک بر شما مشتبه شد پس به قرآن مراجعه کنید.

---

۱. ﴿إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ﴾.

۲. قال رَسُولُ اللهِ: «یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ أَمَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا ـ کِتَابَ اللهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج۲، ۱۰۰)

آری ظلمت همان ویژگی فتنه‌هاست که در آن حق با باطل می‌آمیزد و امور بر انسان مشتبه گردیده و او توان یافتن راه درست و نجات بخش را نخواهد داشت. در چنین شرایطی تمسک به حبل متین الهی یعنی قرآن به فرموده پیامبر ﷺ راه نجات بخش است؛ زیرا قرآن فرقان یعنی جداکننده حق از باطل است. خداوند متعال قرآن را فرقان نامید زیرا در پرتو روشنگری‌های آیات نورانی این کتاب مقدس حق از باطل به وضوح جدا می‌شود؛

﴿تَبَارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعَالَمِینَ نَذِیراً﴾؛ (فرقان: ۱)

زوال‌ناپذیر و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا بیم دهنده همه جهانیان باشد.

چنان‌چه در آیه ای دیگر می‌فرماید:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدیً لِلنَّاسِ وَبَیِّنَاتٍ مِنَ الْهُدی وَالْفُرْقَانِ﴾؛ (بقره: ۱۸۵)

ماه رمضان ماهی که قرآن برای هدایت مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل در ان نازل شده است.

آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر این آیه می‌گوید:

در این آیه کریمه اوصاف «هدایت»، «بینه» و «فرقان» برای قرآن کریم ذکر شده و سرّ اینکه «للناس» را پس از «بینات من الهدی و الفرقان» ذکر نفرمود آن است که همه مخاطبان قرآن یکسان نیستند. قرآن نسبت به توده مردم هدایت است چنان‌که نسبت به برخی از انسان‌ها بینه و شاهد است. کسی که راه را پیدا نکند راهنما می‌خواهد و آن کس که راه را پیدا کرد شاهدی می‌طلبد و قرآن برای گروه اول هدایت و برای گروه دوم که با عقل و استدلال راه را شناخته‌اند بینه و شاهد است. به تعبیر دیگر قرآن اثری عمومی دارد که هدایت عامه مردم و نشان دادن راه و جداسازی آن از چاه است و اثری خصوصی دارد که فرقان علمی و عملی است و انسان سالک

شایستگی دریافت آن را پیدا می‌کند. در پرتو فرقان علمی، انسان سالک هم از نظر عقل و استدلال نیروی تشخیص می‌یابد و می‌تواند مسائل را خوب بفهمد و هم از نظر کشف و شهود دیده ی بصیرتش گشوده می‌شود...ثمره ی فرقان علمی آن است که چنین سالکی خواه با علم حصولی و خواه با علم حضوری، توان تشخیص بین حق و باطل را دارد و اگر به این بصیرت علمی حرمت نهاد و به آن‌چه فهمید عمل کرد، رفته رفته فرقان عملی هم به او عطا می‌شود. فرقان عملی همان گرایش قلبی به حق و گریز و دوری از باطل است. انس با قرآن و نفوذ آن در دل و جان موجب می‌شود که انسان زشتی و پلیدی گناه را ببیند و بوی بد گناه شامه روحش را آزرده سازد. (جوادی آملی،۱۳۸۶: ۲۶۴ـ ۲۶۵)

توصیه به ملازمت با قرآن در خصوص فتنه‌های دوران غیبت مورد تأکید امامان معصوم علیهم‌السلام نیز قرار گرفته است. ابوایوب مخزومی می‌گوید: امام محمد باقر علیه‌السلام سیر دوازده تن خلفای راشدین علیهم‌السلام را ذکر فرمود و چون به آخرین آن‌ها رسید فرمود:

الثانی عشرالذی یصلی عیسی بن مریم خلفه. علیک بسنته و القرآن الکریم؛ (صدوق،۱۳۹۵: ج۱، ۳۳۲)

دوازدهم کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز گذارد. بر توست که ملازم سنت او و قرآن کریم باشی.

ج) معیت با اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در دوران رسالت خویش، مکرراً امت را به سوی انسان‌هایی که بعد از آن حضرت دلیل و راهنمای آنان به سوی هدایت و سعادت باشند، ارشاد فرمود. به طوری که در حدیث ثقلین (انصاری قمی،۱۳۸۸: ۶۳، ح۴۷۰) آنان را عدل قرآن قرار داده و ضلالت و گمراهی را از هر آن کس که به آنان تمسک بجوید نفی کرد. این انسان‌ها کسی جز اهل‌بیت مکرم آن حضرت نبودند که بارها و بارها مقام و جایگاه والای آنان را به امت

گوشزد فرمود. ایشان به صراحت علی علیه‌السلام را معیار حق قرار داده و فرمود در فتنه‌ها که حق و باطل به هم آمیخته و تشخیص حق دشوار می‌گردد به ایشان پایبند و با او همراه شوید:

ستکون من بعدی فتنه فان کان ذلک فالتزموا علی بن ابی طالب فانه فاروق بین الحق و الباطل؛ (همو: ۳۴۴، ح۲۸۵۶ و ۳۵۲، ح۲۹۲۰)
پس از من فتنه و آشوبی پیدا شود. پس هرگاه چنین شود با علی بن ابیطالب علیه‌السلام همراه باشید که او جدا کننده حق از باطل است.

و فرمود:

انا صراط الله المستقیم الذی امرکم باتباعه ثم علی من بعدی ثم وُلدی من صلبه ائمه یهدون الی الحق و به یعدلون؛ (همو: ۶۹، ح ۵۱۵)
من همان راه مستقیم خداوندم که فرمان داده پیروی کنید. سپس علی علیه‌السلام پس از من سپس فرزندانم از نسل او؛ امامانی که به حق هدایت و به او راهنمایی می‌کنند.

از آنجا که رهیدن از فتنه‌ها مشروط به تشخیص حق از باطل است و در فضای فتنه‌آلود به خاطر آمیختن حق به باطل، تشخیص حق بسیار دشوار گردیده و افراد بسیاری زیر پرچم باطل به گمان حق بودنش پناه می‌گیرند؛ خداوند از سر لطف خویش، پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عَلَم هدایتی را در بین بندگان برافراشت تا با تجمع برگرد آن و تبعیت از او، از گمراهی و ضلالت در امان بمانند. این عَلَم هدایت کسی نیست جز اهل‌بیت طاهرین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که انسان مؤمن تنها و تنها با التزام و همراهی با آنان در تمامی زوایای زندگی خویش می‌تواند خود را در صراط مستقیم الهی قرار دهد. جدا شدن از آنان، چه پیش افتادن و چه عقب ماندن، همان و سقوط در سراشیبی گمراهی و ضلالت فتنه‌ها نیز همان؛ و این از آن جهت است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله راه نجات از فتنه‌ها را تنها به خود و اهل‌بیت‌شان منحصر دانست:

قال علی علیه‌السلام لرسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: یا رسول الله أمنّا الهداة ام من غیرنا؟ قال بل منّا الهداة الی الله الی یوم القیمه. بنا استنقذه الله عزو جل من ضلالة الشرک و بنا یستنقذهم من ضلالة الفتنة...؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج۱، ۲۳۱)

علی علیه‌السلام به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: آیا هادیان از ما هستند یا از غیر ما؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هادیان به سوی خدای تعالی تا روز قیامت از ما هستند. و به واسطه ما خدای تعالی مردم را از گمراهی شرک نجات داد و به واسطه ما آن‌ها را از گمراهی فتنه نجات می‌دهد...

و امام علی علیه‌السلام فرمود:

انظروا اهل‌بیت نبیکم فالزموا سمتهم و اتبعوا أثرهم فلن یخرجوکم من هدی و لن یعیدوکم فی ردی فان لبدوا فالبدوا و ان نهضوا فانهضوا و لا سبقوهم فضلوا و لا تتدخروا عنهم فتهلکوا؛ (سیدرضی، ۱۳۸۸: ۱۸۰، خطبه ۹۷)

مردم، به اهل‌بیت پیامبرتان بنگرید. از آن سو که گام برمیدارند بروید. قدم جای قدمشان بگذارید. آن‌ها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام کردند قیام کنید. از آن‌ها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان عقب نمانید که هلاک می‌گردید.

بدیهی است در دوران غیبت که مؤمنان از حضور امامی معصوم در میان خود محرومند تبعیت از نواب عام امام یعنی فقها و مجتهدین جامع‌الشرایط و التزام به اوامر و نواهی آن‌ها و به خصوص ولیّ‌فقیه در مسائل و ابتلائات دینی و اجتماعی، وظیفه‌ای حتمی بوده و می‌تواند تا اندازه‌ای خلأ وجود امام معصوم را جبران نماید. و این تنها راه برون رفت از فتنه‌ها و سلامت ماندن از آن‌ها در این دوران است. چنان‌چه امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در توقیع شریفی همین را بر شیعیان خویش تکلیف فرمود:

واما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الی روات حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله؛ (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۹۰)

در رویدادهای تازه به راویان حدیث ما رجوع کنید که آن‌ها حجت من بر شما و من حجت خدا هستم.

د) معرفت امام

معرفت امام، رکن رکین دین است به‌طوری که حتی با شناخت خدا و رسول او اگر شخص، امام زمان خود را نشناسد و بمیرد جاهلانه مرده است. امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه **﴿أَوَمَن كَانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا...﴾**[1] (انعام: ۱۲۲) فرمود:

﴿أَوَمَن كَانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾ میت لا یعرف شیئا و ﴿نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾ اماما یؤتمّ به ﴿كَمَن مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾ الذی لا یعرف الامام؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج۱، ۱۸۵)

«مرده بود» یعنی جاهل بود و چیزی را نمی‌شناخت. «وبرای او نوری قرار دادیم که با آن میان مردم راه می‌رود» یعنی امامی قرار دادیم که از او پیروی کند. «و کسی که به مثل در تاریکی هاست و از آن بیرون شدنی نیست» کسی است که امام خود را نمی‌شناسد.

پس شناخت امام از مهم‌ترین اموری است که انسان را از ظلمت گمراهی به روشنای هدایت وارد می‌کند. و البته این معرفت باید از طریق صحیح و از جایگاه شایسته خود یعنی از کتاب خدا و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفته شده باشد. در این صورت انسان را در گردباد فتنه‌ها و شداید مستحکم نگه می‌دارد. امام علیه‌السلام می‌فرماید:

من اخذ دینه من کتاب الله و سنة نبیه صلی‌الله‌علیه‌وآله زالت الجبال قبل ان یزول و

۱. و آیا آن کس که مرده بود پس او را زنده کردیم و برایش نوری قرار دادیم که با آن میان مردم راه می‌رود، چون کسی است که به مثل در تاریکی‌هاست و از آن بیرون شدنی نیست؟

من أخذ دینه من افواه الرجال ردّته الرجال؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج۱، ۷)
هر کس دین خود را از کتاب خدا و سنت پیامبرش برگیرد اگر کوه‌ها سست شوند او سست نمی‌شود و کسی که دین خود را از دهان این و آن بگیرد همان افراد او را از دین برمی‌گردانند.

آن‌چه در این رابطه قابل توجه است این است که تسلیم در مقابل امام و پذیرش سخن او جزئی از معرفت و بلکه کمترین درجه از معرفت است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

أدنی معرفه الامام انه عدل النبی الا درجه النبوه و وارثه و أن طاعته طاعه الله و طاعه رسول الله و التسلیم فی کل أمر و الرد الیه و الأخذ بقوله؛ (بنی‌هاشمی، ۱۳۷۵: ۲۲۸ به نقل از بحارالانوار)

پایین‌ترین حد معرفت امام این است که او همتای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جز در نبوت و وارث آن حضرت است و اینکه اطاعت از امام اطاعت از خدا و رسول خداست. و تسلیم شدن به او در هر کار و ارجاع هر چیزی به ایشان و سپس برگرفتن نظرامام در آن مورد است.

بنابراین دستگیره محکمی که انسان در دوران غیبت و در هجمه فتنه‌ها می‌تواند با دست یازیدن به آن خود را از سقوط و هلاکت حفظ کند، شناخت امام و معرفت نسبت به مقام والای او در پیشگاه خدا و در نظام خلقت و نیز تسلیم در مقابل اوامر و نواهی اوست. امام سجاد علیه‌السلام از جد برگوارشان حضرت علی علیه‌السلام نقل کرده که ایشان فرمود:

و ان للقائم منا غیبتین احدیهما اطول من اخری...و اما الاخری فیطول أمدها حتی یرجع عن هذا الأمر اکثر من یقول به فلا یثبت علیه إلا من قوی یقینه و صحت معرفته و لم یجد فی نفسه حرجا مما قضینا و سلم لنا أهل البیت؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج۱، ۳۲۴)
و برای قائم ما دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی‌تر است... اما غیبت دیگر طولانی می‌شود تا به غایتی که بیشتر معتقدین به آن

امام بزرگوار از این امر بازگردند و بر آن ثابت نماند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش درست باشد و در دلش حرجی از آنچه حکم می‌کنیم نبوده و تسلیم ما اهل‌بیت باشد.

هـ) اخلاص

یکی از مهم‌ترین دستگیره‌های رهایی بخش در رویارویی با فتنه‌هایی که دین و اعتقاد انسان را هدف می‌گیرند، اخلاص است. خداوند به اخلاص در دین در آیات متعددی از قرآن اشاره فرموده است. اهمیت اخلاص در مصون ماندن از فتنه‌ها با توجه به آیات سوره «ص» روشن می‌شود؛ آنجا که ابلیس لعین پس از دریافت مهلت از خداوند به عزت او سوگند می‌خورد که همه آدمیان را گمراه نماید جز بندگانی که خود را برای خداوند خالص کرده باشند: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾؛ (ص: ۸۲-۸۳)؛[1] در این آیه کریمه تسلط شیطان بر بندگان مخلص خداوند نفی شده است و همین نقطه قوت مهمی است که مخلصین در رویارویی با فتنه‌ها از آن برخوردارند.

پیامبراعظم صلی الله علیه و آله و سلم یکی از ویژگی‌های برجسته مخلصین را رهایی آن‌ها از فتنه‌های ظلمانی و گمراه کننده دانسته آنجا که می‌فرماید:

طوبی للمخلصین اولئک مصابیح الهدی، تنجلی عنهم کل فتنه ظلماء؛ (انصاری قمی، ۱۳۸۸: ۳۸۴، ح ۳۱۸۳)

خوشا به حال مخلصان، آنان چراغ‌های هدایتند که هر فتنه‌ای از آن‌ها زدوده می‌شود.

پس نه تنها فتنه‌ها در ثبات عقیده و ایمان مخلصین اثر سوئی ندارد بلکه مخلصان می‌توانند راهنمای دیگران نیز در هنگام بروز فتنه در جامعه باشند و آن‌ها را از هلاکت و سقوط در فتنه برهانند.

۱. گفت به عزتت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد مگر بندگان خالص تو از میان آنها.

امام رضا علیه‌السلام نیز در ضمن حدیثی که از پدران بزرگوارشان از امام علی علیه‌السلام روایت کرده تنها مخلصین را در فتنه‌ها ثابت قدم دانسته است. در این حدیث امیرالمؤمنین علیه‌السلام به امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید:

> ای حسین نهمین از فرزندان تو همان قائم به حق است. کسی که آشکار کننده ی دین و بسط دهنده عدل است. امام حسین علیه‌السلام می‌پرسد: یا امیرالمؤمنین آیا آن واقع خواهد شد؟ و امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: بلی سوگند به خدایی که محمد را به نبوت مبعوث کرد و او را بر جمیع خلایق برگزید آن واقع خواهد گردید و لیکن پس از غیبت و حیرتی که جز مخلصین کسی در آن استوار نمی‌ماند. کسانی که مباشر روح الیقین هستند و خداوند پیمان ولایت ما را از آن‌ها گرفته و ایمان را در قلوبشان نگاشته و آنان را به واسطه روحی از جانب خود مؤید داشته است. (صدوق، ۱۳۹۵: ج۱، ۳۰۴) [۱]

بنابراین یکی از راهکارهای مؤثر برای نجات از فتنه‌های دوران غیبت، ورود انسان در سلک مخلصان است کسانی که از هرچه غیرخدا دل بریده‌اند و ظاهر و باطن خویش را برای خدا قرار داده و جایی در برای جولان هواهای نفسانی در وجود خود باقی نگذارده‌اند. انسان معتقد می‌تواند خود را ارزیابی کند که آیا در سلک این گروه هست یا نه؟ پیامبر مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نشانه‌هایی برای مخلصین بیان فرمودند:

> **علامه المخلص اربعٌ: یُسلّم قلبه و یُسلّم جوارحه و یبذل خیره و یکُفُّ شره؛ (انصاری قمی، ۱۳۸۸: ۴۰۰، ح ۳۳۱۷)**
> نشانه مخلص چهارچیز باشد: دل خود را سلامت و پاکی ببخشد و اعضای خود را پاکسازی کند و نیکی خود را تقدیم و از بدی خود جلوگیری کند.

---

۱. ... أی و الذی بعث محمدا بالنبوه و اصطفاه علی جمیع البریه و لکن بعد غیبه و حیره فلا یثبت فیها علی دینه الا المخلصون المباشرون لروح الیقین. الذین أخذ الله عزوجل میثاقهم بولایتنا و کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه.

و) دعا به درگاه خداوند

ذکر خداوند در تمام لحظات خوشی و ناخوشی و خواندن او در سختی و آسایش و تضرع به درگاه او در ابتلائات از آموزه‌های دین ماست. قرآن دعا را مایه توجه خداوند به انسان دانسته و می‌فرماید:

﴿قُلْ مَا يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾؛ (فرقان: ۷۷)
ای پیامبر بگو اگر دعای شما نباشد پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند.

و کدام بلا بزرگتر از بلاهایی است که دین انسان و سعادت ابدی او را نشانه می‌رود. انسان مؤمن در این هنگام باید خاشعانه خدای خویش را بخواند و از او طلب نجات و استمداد کند. و این تنها راه نجات است چنان‌چه امام صادق علیه‌السلام در حدیثی نجات از فتنه‌های آخرالزمان را از همه کس سلب نمود جز آن که خدا را به دعای غریق بخواند:

ستصیبکم شبهه فتبغون بلا علم یری و لا امام هدی لا ینجوا منها لا من دعا بدعاءالغریق؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج۲، ۳۵۲)
به زودی شبهه‌ای به شما می‌رسد و در آن بی‌نشانه آشکار و بدون امام هدایت بمانید. و کسی از آن شبهه نجات نمی‌یابد مگر آن که خدا را به دعای غریق بخواند.

عبد الله بن سنان که راوی حدیث است سؤال می‌کند دعای غریق چگونه است؟ حضرت می‌فرماید: می‌گویی:

یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلّب القلوب ثبّت قلبی علی دینک. (همو)

توجه به این که مؤمنان در زمان غیبت در آستانه غرق شدن در دریای فساد و تباهی هستند، می‌تواند برای انسان بسیار مفید باشد. زیرا با پی بردن به حساسیت زمان غیبت و سختی دینداری در آن، از جان و دل دعا می‌کند و به درگاه خدا دست نیاز بلند می‌کند و به عنایات اهل‌بیت علیهم‌السلام متوسل می‌شود تا

او را از این شرایط بحرانی نجات داده و سالم به ساحل نجات و سعادت برسانند. بدیهی است که برای شخصی که منجلاب فتنه‌ها را می‌بیند یکی از مهم‌ترین درخواست‌ها، طلب فرج و وقوع هرچه سریع‌تر ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است که تنها امید بشر برای بازگرداندن عدالت و قسط به جامعه انسان‌هاست. دعاکننده از این راه، هم خود را در معرض نسیم استجابت قرار می‌دهد و هم از امام خود یاد کرده و با او هم‌درد می‌شود.

نقش دعا در رهایی انسان از فتنه‌های گمراه کننده تا بدانجاست که بنابر روایتی از امام حسن عسکری علیه‌السلام تنها کسی از فتنه‌های آخرالزمان نجات می‌یابد که دعا کننده برای تعجیل فرج و تحقق هرچه سریع‌تر ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه باشد. ایشان خطاب به یکی از صحابه خویش می‌فرماید:

> **... مثله فی هذه الامة مثل الخضر و مثله مثل ذوالقرنین و الله لیغیبنّ غیبة لا ینجوا فیها من الهلکة الا من ثبّته الله علی القول بامامته و وفّقه للدعاء بتعجیل فرجه؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج۲، ۳۸۴، ح۱)**
>
> مثل او در این امت مثل خضر و ذوالقرنین است، او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی‌یابد مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعاء به تعجیل فرج موفق سازد.

بدیهی است کسی می‌تواند در دوران حساس غیبت به دعا برای فرج مولایش بپردازد که بر امامت او ثابت قدم مانده و هیچ شک و تردیدی نسبت به وجود امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و زنده بودنش نداشته باشد. پس لازمه دعا برای فرج همان معرفت امام است. کیمیای سعادتی که بسیار با ارزش و به همین دلیل مورد هجمه فتنه‌های آخرالزمان است.

از آنجا که معرفت امام بنیان دیانت و دینداری است و در تهاجم فتنه‌ها این اعتقادات انسان و دین اوست که هدف قرار می‌گیرد طلب معرفت امام از مهم‌ترین دعاها در زمان غیبت است. به همین دلیل وقتی امام صادق علیه‌السلام از

غیبت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سخن می‌گوید و به شک و تردید بسیاری از مردم نسبت به وجود آن حضرت اشاره می‌کند و زراره صحابی گرانقدر آن حضرت می‌پرسد اگر من آن زمان را درک کردم چه کنم؟ امام علیه‌السلام می‌فرماید: اگر آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان:

اللهم عرّفنی نفسک فانک ان لم تعرّفنی نفسک لم اعرف رسولک اللهم عرّفنی رسولک فانک ان لم تعرّفنی رسولک لم اعرف حجتک اللهم عرّفنی حجتک فانک ان لم تعرّفنی حجتک ضللت عن دینی. (کلینی، ۱۴۰۷: ج۱، ۳۳۷، ح۵)

در این روایت می‌بینیم که امام صادق علیه‌السلام پیش از هر امر دیگری به دعا دستور می‌دهد؛ دعای شریفی که شامل معرفت خدا، معرفت رسول خدا و معرفت امام است و ارتباط بین عدم معرفت امام و گمراهی در دین نیز نه فقط به خاطر آن است که عدم شناخت امام سبب عدم آشنایی با احکام دین است بلکه بدین سبب است که معرفت امام محور همه اعتقادات و عصاره همه آن‌هاست که بدون وجود آن توحید و معرفت خدا هم به حال انسان مفید نخواهد بود. (بنی‌هاشمی، ۱۳۷۵: ۲۱۰ـ۲۱۱)

بصیرت

الف) علم و دانش

از آنجا که فتنه‌ها حاصل آمیخته شدن حق با باطل و در نتیجه پوشیده شدن حق است، اگر انسان مؤمن بتواند حق را از باطل تشخیص دهد می‌تواند زیر پرچم حق رفته و خود را از سقوط در فتنه نجات دهد. بنابر دسته‌ای از آیات و روایات یکی از ابزارهای لازم برای این مهم، علم است.

قرآن ما را به نقش کلیدی علم و دانش در برخورداری از بصیرت و تشخیص حق از باطل رهنمون می‌سازد؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ الْحَقُّ کَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾؛ (رعد: ۱۹)

آیا کسی که می‌داند آن‌چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده حق است همانند کسی است که نابیناست؟

در این آیه علم و باور داشتن به حق‌بودن قرآن بیانگر برخورداری از بصیرت است. زیرا این گروه در مقابل کسانی قرار گرفته‌اند که به خاطر عدم تشخیص حق، به نابینایی و عماء توصیف شده‌اند.

از سوی دیگر در آیه ﴿وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾[1] (سبأ: ۶) حق‌دیدن قرآن به عالمان نسبت داده شده است.

بنابراین بصیرت صاحبان علم اثبات می‌شود. همان ویژگی ارزشمندی که نقش موثری در برکنار بودن انسان از فتنه‌ها دارد؛ چنان‌چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

ان الفتنة تجیء فتنسف العباد نسفا و ینجوا العالم منها بعلمه؛ (انصاری قمی، ۱۳۸۸: ۱۰۳، ح۷۶۲)

فتنه و آشوب‌های منحرف بیاید و آدمیان را در هم شکند و دانشمند به کمک دانش خود از آن رهایی یابد.

و می‌فرماید:

ستکون فتن یصبح الرجل فیها مؤمنا و یمسی کافرا الا من احیاه الله تعالی بعلم؛ (همو: ۳۴۴، ح۲۸۵۷)

در آینده فتنه‌هایی پیش خواهد آمد که آدمی صبح خود را با ایمان آغاز می‌کند و شب به کفر می‌رسد مگر کسی که خداوند او را به دانش و آگاهی زنده کرده باشد.

---

۱. کسانی که به ایشان علم داده شده می‌دانند آن چه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است و به راه خداوند عزیز و حمید هدایت می‌کند.

اما این چه علمی است که انسان در پرتو نور آن می‌تواند حق را تشخیص دهد؟ و صاحب آن از سقوط در فتنه‌ها در امان می‌ماند؟ روایتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده می‌تواند پاسخی به این سؤال باشد.

امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرماید:

> پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد داخل شد و جماعتی را مشاهده کرد که اطراف مردی گرد آمده‌اند. فرمود این کیست؟ گفته شد: علّامه است. فرمود علّامه کیست؟ گفتند: «داناترین مردم به نسب‌های عرب و وقایع آن و روزگار جاهلیت و اشعار عربی است.» پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به آن‌ها فرمود: «ذاک علم لا یضر من جهله و لا ینفع من علمه. ثم قال: انما العلم ثلاثة:آیة محکمة؛ أو فریضة عادلة؛ أو سنة قائمة و ما خلاهن فهو فضلٌ؛ این علمی است که از جهل آن ضرر و زیانی نرسد و از علم به ان سودی حاصل نشود. همانا علم منحصر است به سه چیز:آیه محکمه، یا فریضه عادله، یا سنت قائمه و غیر از اینها زیادت است.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج۱، ۳۲)

امام خمینی رحمه الله این حدیث را چنین شرح کرده است:

> «آیه محکمه» عبارت است از علوم عقلیه و عقاید حقه و معارف الهیه و «فریضه عادله» عبارت است از علم اخلاق و تصفیه قلوب و «سنت قائمه» عبارت است از علم ظاهر و علوم آداب قالبیه. و دلیل بر این ترتیب این است که کلمه «آیه» که به معنی نشانه است مناسب با علوم عقلیه اعتقادیه است، زیرا که آن علوم نشانه‌های ذات و اسماء و صفات و دیگر معارف است و سابقه ندارد که در علوم دیگر به آیت و نشانه تعبیر شود. مثلا در کتاب الهی در موارد کثیره، بعد از آن که اقامه برهان بر وجود مقدس صانع یا بر اسماء و صفات آن ذات مقدس یا بر وجود قیامت و کیفیات آن و عالم غیب و برزخ می‌فرماید، دنباله آن می‌فرماید:«این آیت است و یا آیات است برای متفکرین و عقلا». و دلیل بر آن که «فریضه عادله» راجع به علم اخلاق است توصیف «فریضه» است به «عادله». زیرا که

خُلق حسن چنان‌چه در علم آن مقرر است خروج از حد افراط و تفریط است. و هریک از دو طرف افراط و تفریط مذموم و عدالت که حد وسط و تعدیل بین آن‌هاست مستحسن است...پس عادله بودن فریضه دلالت می‌کند بر آن که منطبق بر علم اخلاق است چنان‌چه فریضه بودن نیز خالی از اشعار نیست. زیرا که «فریضه» در مقابل «سنت» که راجع به قسم سوم است، آن است که عقل را راهی به ادراک آن باشد، چنان‌چه علم اخلاق چنین است به خلاف «سنت» که راجع به تعبّد صرف است و عقول از ادراک آن عاجزند و به همین جهت گوییم که «سنت قائمه» راجع به علوم تعبدیه و آداب شرعیه است که تعبیر به سنت شده است و عقول به حسب نوع، از ادراک آن‌ها عاجز است. و طریق اثبات و فهم آن‌ها سنت است. چنان‌چه تعبیر و توصیف سنت به قائمه نیز مناسب با همان واجبات شرعیه است زیرا که اقامه واجبات و برپاداشتن و اقامه صلوات و زکوات و غیر آن تعبیر شایع صحیحی است. واین کلمه در آن دو علم دیگر به کار برده نمی‌شود و تعبیر از آن‌ها به آن غیر صحیح است. (خمینی،۱۳۷۳: ۳۹۱_۳۹۲)

لازم به ذکر است که بر خلاف علوم بشری که خطاپذیرند، علوم و معارف الهیه همیشه صحیح و واقعی هستند و خداوند منبع این نور را قلوب مقدس چهارده معصوم علیهم‌السلام قرارداده و به کسانی که طالب علمند سفارش کرده تا فقط به آن‌ها رجوع نماید.

امام صادق علیه‌السلام به یکی از صحابه خود فرمود:

اذا اردت العلم الصحیح فعندنا اهل‌البیت. فنحن اهل الذکرالذین قال الله عزوجل فاسألوا اهل الذکران کنتم لا تعلمون؛[1] (بنی هاشمی، ۱۳۷۵: ۲۲۲ به نقل از وسائل الشیعه)

اگر علم صحیح می‌خواهی فقط نزد ما اهل‌بیت است. زیرا ما آن اهل الذکری هستیم که خداوند فرموده اگر نمی‌دانید از

۱. نحل: ۴۳.

اهل ذکر بپرسید.

بنابراین می‌توان گفت کسانی که قلوبشان سرشار از معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام است از علمی نجات بخش برخوردار هستند؛ علمی که همچون نوری فراروی آن‌ها را روشن می‌سازد زیرا ریشه معارف حقه و عقاید صحیح فقط و فقط در نزد اهل‌بیت علیهم‌السلام است و معیار صحت یک عقیده خارج شدن آن از ناحیه آن‌هاست به طوری که اگر سخن یا عقیده‌ای با آن‌چه ایشان فرموده‌اند مطابقت نداشت، قطعا سخن بیهوده و عقیده باطلی خواهد بود(همو: ۲۲۳).

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

کل ما لم یخرج من هذ البیت فهو باطل؛ (همو به نقل از وسائل الشیعه)
هر آن‌چه از این خانه بیرون نیامده باشد باطل و ناصواب است.

ب) توجه به راه‌های دریافت علم و آگاهی

خدای بنده‌پرور چه زیبا به این امر حیاتی و مهم در سعادت انسان و حفظ دستاوردهای ایمان اشاره فرموده که :

﴿فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ﴾؛ (عبس: ۲۴)
انسان باید به غذای خویش بنگرد.

و امام باقر علیه‌السلام در بیان طعام در این آیه می‌فرماید:

علمه الذی یأخذه ممن یأخذه؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج۱، ۵۰، ح۸)
منظور از طعام انسان علم اوست که کسب می‌کند و باید نظر کند که از چه کسی فرا می‌گیرد.

امروز یکی از مهم‌ترین راهکارهای حفظ دین و ارزش‌های دینی مواظبت نسبت به افکار، آراء و اندیشه‌هاست که نباید از هرجا و هرکسی به دست جوانان و نوجوانان برسد چرا که این خود یکی از راه‌های بصیرت زدائی است. بدیهی است کتاب‌ها و مجلاتی که انسان مطالعه می‌کند و یا سی‌دی‌ها و وسایل صوتی که به آن گوش می‌دهد و یا فیلم‌ها و تصاویری که می‌بینند، همه

و همه می‌تواند در تقویت عقاید و معرفت‌های دینی و یا بالعکس تضعیف آن‌ها سهم به سزایی داشته باشد. انسان گاهی به نام تحقیق و از روی انگیزه‌های به ظاهر روشنفکرانه سراغ کتاب‌ها و مقالاتی می‌رود که از نظر علمی صلاحیت کافی برای تشخیص درست و نادرست آن ندارد و متأسفانه به راحتی از آن‌چه اعتقاد داشته دست برمی‌دارد و در آن‌چه بدان یقین داشته شک می‌کند و سرانجام دل و فکرش از سخنان باطل و افکار انحرافی پر می‌شود به طوری که دیگر جایی برای سخن حق در قلب و روح او باقی نمی‌ماند. و چه بسا این اتفاق در فاصله یک صبح تا غروب واقع شود. فاصله‌ای که چه بسا خواننده حدیث ذیل از کوتاهی آن به شگفت آید و از خود بپرسد چه طور ممکن است شخص، دین خود را به این آسانی و در فاصله‌ای چنین اندک از دست بدهد؟!

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

لَتُمَحَّصُنَّ يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ تَمْحِيصَ الْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ وَ إِنَّ صَاحِبَ الْعَيْنِ يَدْرِي مَتَى يَقَعَ الْكُحْلُ فِي عَيْنِهِ وَ لَا يَعْلَمُ مَتَى يَخْرُجُ مِنْهَا وَ كَذَلِكَ يُصْبِحُ الرَّجُلُ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَ يُمْسِي.وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا وَ يُمْسِي عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَ يُصْبِحُ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۶، باب ۱۲، ح۱۲)

ای شیعه آل‌محمّد حتما باید پاک شوید همچون سرمه که در چشم پاک می‌شود که آدمی داخل شدن سرمه را به چشمش می‌فهمد ولی نمی‌فهمد کی از چشم او بیرون می‌رود و این چنین خواهد شد که مردی صبح کند در حالی که بر جادّه امامت ما است و شب می‌کند در حالی که از راه بدر شده است و شب می‌کند در حالی که بر جادّه امر ما است و صبح می‌کند در حالی که گمراه شده است.

این حدیث بیان‌گر هجمه شبهات و مطالب گمراه‌کننده‌ای است که یک فرد شیعی در مدت زمان یک صبح تا شب و بالعکس می‌تواند از اطراف خود دریافت کند به طوری که او را در عقایدش متزلزل ساخته و از او انسانی

بی‌دین بسازد؛ مطالبی که ابتدا فرد را نسبت به راهی که تا آن زمان در پیش گرفته و عقیده‌ای که آن را برگزیده است به شک و تردید می‌افکند و سپس او را به کفر و بی‌ایمانی می‌کشاند.

با نگاهی به پیرامون خود و انواع کتاب‌ها و مجلاتی که به آسانی در اختیار جوانان قرار می‌گیرد، شبکه‌های ماهواره‌ای که در زمان ما هر لحظه به القاء افکار نادرست و اندیشه‌های باطل با هدف گمراه نمودن جوانان مؤمن می‌پردازند، فیلم‌های مبتذل که بدون کنترل مسئولین مسئول در دل بازارهای شلوغ با قیمتی بسیار نازل به دست جوانان می‌رسد، جان گرفتن مکاتب عرفانی باطل و فعال شدن فرقه‌های ضاله‌ای مثل بهائیت در گوشه و کنار جامعه اسلامی و بالاخره وسایل ارتباطی مثل تلفن همراه که امروزه در دست کودکان و نوجوانان به وفور یافت می‌شود و وسیله‌ای بسیار آسان برای رد و بدل کردن پیام‌ها و کلیپ‌های مبتذل و غیراخلاقی و حتی انتشار آسان شبهات است؛ ما را از هرگونه تردید نسبت به صحت این حدیث و به خصوص از نظر انطباقش با زمان خودمان دور می‌سازد زیرا مدت زمان انحراف بستگی به میزان قوت و یا ضعف بنیه ایمانی و علمی شخص دارد و اگر خیلی ضعیف باشد در مقابل یک طرز فکر به ظاهر زیبا اما در واقع فاسد نمی‌تواند مقاومت کند و به شک و تردید و سپس انکار می‌افتد.

بنابراین به جا و لازم است که نه تنها شبکه‌ها و سایت‌های شبهه‌انگیز و انحرافی اینترنتی و ماهواره‌ای توسط مسئولین مربوطه کنترل شود بلکه حوزه‌های علمیه با ورود به چنین فضاهایی و دریافت این شبهات و فراهم آوردن پاسخ‌های مناسب برای آن، به هدایت و ارشاد افراد جامعه بپردازند. از سوی دیگر خانواده‌ها نیز با آثار مخرب این شبکه‌ها آشنا شوند و پیش از ورود فرزندانشان به چنین فضاهای شبهه‌افکنی، آن‌ها را با سخنان اهل‌البیت علیهم‌السلام و معارف دینی آشنا سازند.

ج) پرهیز از شک و تردید

شک و تردید یکی از رهاوردهای فتنه است. بدترین آفتی که ایمان و یقین انسان را تهدید می‌کند.

امام علی علیه‌السلام در نهج البلاغه از گروهی یاد می‌کند که با وجود تسلیم در مقابل حَمَله حق از بصیرت لازم برخوردار نبوده و در نتیجه به محض مواجهه با شبهات دچار شک و تردید می‌شوند:

... أو منقادا لحَمَلة الحق لا بصيرة له في احنائه ينقدح الشک في قلبه لأول عارض من شبهة؛ (سیدرضی، ۱۳۸۸: ۶۶۰، حکمت ۱۴۷)

... یا گروهی که تسلیم حاملان حق می‌باشند اما ژرف‌اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند که با اولین شبهه‌ای شک و تردید در دل‌شان ریشه می‌زند.

به همین لحاظ امام علیه‌السلام در فرازی انسان را از شک و تردید نهی می‌کند:

لا ترتابوا فتشکوا و لا تشکوا فتکفروا؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج۱، ۴۵، ح۶)

تردید نکنید که به شک می‌افتید و به شک نیفتید که کافر می‌شوید.

ظاهراً نهی از شک کردن (لا تشکوا) در واقع به نهی از تردید و دو دلی (لا ترتابوا) که در جمله اول است برمی‌گردد و منظور از شک در اینجا شک در معرفت است؛ شکی که عدم پذیرش و عدم تسلیم در مقابل آن را به دنبال دارد و می‌تواند مرتبه‌ای از کفر باشد. همین نهی می‌رساند که این تردید و دودلی در اختیار انسان است نه خارج از اختیار او و شکی است پس از روشن شدن حقیقت برای انسان. (بنی‌هاشمی ،۱۳۷۵: ۴۳ـ۴۴) چنان‌چه در بیانی دیگر می‌فرمایند:

لا تجعلوا علمکم جهلا و یقینکم شکا اذا علمتم فاعملوا و اذا تیقنتم فاقدموا؛ (سیدرضی، ۱۳۸۸: ۶۹۶، حکمت ۲۷۴)

علم خود را نادانی و یقین خود را شک مپندارید، پس هرگاه دانستید

عمل کنید و چون به یقین رسیدید اقدام کنید.

واضح است که چنین شکی با شکی که پیش از روشن شدن حقیقت برای شخص پیدا می‌شود و پدید آمدنش به اختیار انسان نیست تفاوت دارد. پس عامل ایجاد شک که همان تردید و دو دلی ابتدایی است در اختیار انسان بوده و باید انسان مراقب باشد که لحظه‌ای، کوتاهی و غفلت می‌تواند موجب لغزش او گردیده و چه بسا به هلاکت او منجر شود. و چه هلاکتی بالاتر از این که انسان به دلیل عدم بصیرت در تلاطم فتنه‌ها نسبت به وجود امام و حجت خداوند به شک و تردید افتاده و سپس کفر و انکار برسد.

روایات مربوط به دوران غیبت یکی از مهم‌ترین مسائلی را که به خاطر آن شیعیان در بوته آزمایش قرار می‌گیرند اصل امامت دانسته‌اند. فتنه‌ها در زمان غیبت در دل شیعیان چنان اضطراب و اختلال پدید می‌آورد که افرادی که در این مسئله از ثبات و اعتقاد راسخ برخوردار نیستند دست از آن برمی‌دارند. در آستانه ظهور حتی شیعیان به خاطر طولانی شدن زمان غیبت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نسبت به او به شک و تردید می‌افتند و حتی زنده بودن او را مورد سوال قرار می‌دهند. بر اساس برخی روایات شک در اصل وجود امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف گریبان‌گیر مسلمانان و حتی معتقدین به آن حضرت می‌شود.

از مفضل بن عمر نقل شده که گفت: شنیدم امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود:

... والله لیغیبنّ امامکم سنیناً من دهرکم و لتمحصنّ حتی یقال: مات، قتل، هلک، بأی واد سلک؟ و لتدمعنّ علیه عیون المؤمنین و لتکفؤنّ کما تکفأ السفن فی امواج البحر فلا ینجوا الا من اخذ الله میثاقه و کتب فی قلبه الایمان و ایّده بروح منه... ؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ج۱، ۳۳۶، ح۳)

به خدا سوگند امام شما سال‌ها از روزگارتان را غیبت خواهد کرد و شما چندان آزمایش می‌شوید تا جایی که عده‌ای گویند او مرده؟ کشته شده؟ به هلاکت رسیده؟ و گرنه به کدام وادی رهسپار شده؟ و دیدگان اهل ایمان بر او خواهند گریست و شما مانند کشتی‌ها که

در امواج دریا واژگون شوند، واژگون می‌شوید و نجات نمی‌یابد مگر کسی که خداوند از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش ثبت نموده و او را به وسیله روحی از جانب خود یاری داده باشد.

بنابراین در مواجهه با انواع شبهات و اقسام افکار و عقاید انحرافی در زمان غیبت و به خصوص هنگامی که حوادثی در جامعه پدید می‌آید که در آن حق به باطل تشبیه و باطل به حق شباهت پیدا می‌کند؛ آن‌چه می‌تواند انسان را از سقوط در فتنه‌ها حفظ کند برخورداری از بصیرت و ایستادگی بر حقایق ایمان است. و لازمه بصیرت پرهیز از شک و تردید نسبت به معارفی است که شخص به دست آورده است.

د) اجتناب از ورود به صحنه‌های فتنه

یکی از رهنمودهایی که برای در امان ماندن از فتنه‌ها از لسان بزرگان دین بیان شده، عدم همراهی با فتنه‌انگیزان و همراهان آنان در جامعه است؛ حال چه این فتنه‌ها همان روی گردانی مردم از اعتقادات و باورهای دینی و ارتکاب گناه و فساد باشد و چه فتنه‌های اجتماعی سیاسی باشد. در هر حال همراه نشدن با مردم گمراه و گروه‌هایی که به فتنه دامن می‌زنند موجب سلامت انسان از آسیب این فتنه‌ها می‌گردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

سلامة الرجل من الفتنة ان یلزم بیته؛ (انصاری قمی، ۱۳۸۸: ۳۴۵، ح ۲۸۷۲)

کسی که در خانه خویش بماند از فتنه‌ها(ی زمانه) سالم بماند.

بدیهی است در فتنه‌های اجتماعی و سیاسی عدم ورود انسان مؤمن به اجتماعاتی که از سوی سران فتنه برگزار می‌شود، اهمیت بیشتری داشته و در سلامت انسان از آسیب‌های ناشی از فتنه نقش بارزتری دارد.

امام جواد علیه السلام می‌فرماید:

... و قبل ذلک فتنه شرّیمسی ـ الرجل مؤمنا و یصبح کافرا و یصبح مؤمنا و یمسی ـ کافرا. فمن أدرک ذلک الزمان فلیتق الله و لیکن من أحلاس بیته؛ (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۶۳)

قبل از ظهور فتنه‌های سختی است به طوری که مردی شب مؤمن است ولی صبح کافر می‌شود و دیگری صبح مؤمن است و شب کافر می‌شود. پس هر کس که این زمان را درک کرد باید تقوا پیشه کند و گلیم خانه‌اش باشد.

تعبیر گلیم خانه‌اش باشد بر شدت نهی امام علیه‌السلام از ورود به صحنه‌های آشوب و فتنه در جامعه دارد؛ به طوری که آن را لازمه برخورداری از تقوا و خداترسی دانسته و با صیغه امر از وظایف انسان مؤمن و معتقد قرار داده است.

امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید:

اذا کان ذلک فکونوا أحلاس بیوتکم حتی ظهر الطاهر بن المطهر ذوالغیبه الشرید الطرید؛ (همو)

هرگاه چنین زمانی فرا رسد گلیم خانه‌هایتان باشید تا این که آن فرزند پاک غایب و آواره بیاید.

اهمیت اجتناب از ورود به آشوب‌ها و تجمعات سیاسی اجتماعی فتنه‌انگیزان تا بدانجاست که امام صادق علیه‌السلام شرط همراهی با این‌گونه وقایع را اطمینان از انتساب این اجتماعات به اهل‌بیت علیهم‌السلام دانسته است.

ابوبکر خضرمی از صحابه امام صادق علیه‌السلام می‌گوید:

دخَلْتُ أَنَا وَ أَبَانٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ ع وَ ذَلِکَ حِينَ ظَهَرَتِ الرَّايَاتُ السُّودُ بِخُرَاسَانَ فَقُلْنَا مَا تَرَى فَقَالَ اجْلِسُوا فِي بُيُوتِكُمْ فَإِذَا رَأَيْتُمُونَا قَدِ اجْتَمَعْنَا عَلَى رَجُلٍ فَانْهَدُوا إِلَيْنَا بِالسِّلَاحِ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۹۷)

من و ابان بر امام صادق علیه‌السلام وارد شدیم و آن، زمانی بود که پرچم‌های سیاه در خراسان ظاهر شده بود. به امام گفتیم چه نظری دارید؟ ایشان فرمودند: در خانه‌هایتان بنشینید. پس هرگاه دیدید ما بر حول

مردی اجتماع کرده‌ایم با سلاح به ما بپیوندید.

حال با توجه به این حدیث و نیز توقیع شریفی که از جانب امام زمان ﷺ صادر شده که فرمودند:

واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی روات حدیثنا فانهم حجتی علیکم. (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۹۰)

نقش بی‌بدیل ولایت فقیه در ارشاد و راهنمایی مردم و رهانیدن آن‌ها از آشوب‌ها و فتنه‌های اجتماعی در زمان غیبت کاملاً روشن می‌گردد. به طوری که بر انسان مؤمن، فرض است که ملتزم به این اصل ناب باشد و خود را با پیروی و تسلیم در برابر فرموده‌ها و خواسته‌های ولی فقیه جامع الشرایط از ورطه فتنه‌ها برهاند و تنها از تجمعات و وقایعی در جامعه حمایت کند که مورد تایید ولی فقیه و یا به فرموده ایشان صورت گیرد. در این صورت حتی اگر از بصیرت هم برخوردار نباشد با استفاده از روشنگری‌های ولی فقیه به بصیرت می‌رسد و می‌تواند با تشخیص حق از باطل و گرویدن به اهل حق، خود را از سقوط در فتنه‌ها برهاند. چرا که این جایگاه از قوت و قدرتی بی‌بدیل در خنثی کردن فتنه‌ها و دفع کید دشمنان دارد و اگر چنین نبود هرگز امام زمان ﷺ آن را مرجع مؤمنین در هنگام بروز فتنه‌ها و حوادث اجتماعی قرار نمی‌دادند .

نتیجه‌گیری

فتنه یکی از سنت‌های حتمی خداوند در زندگی بشر است که برای مشخص شدن میزان ثبات و استقامت انسان در مسیری که از نظر دینی و اعتقادی انتخاب کرده روی می‌دهد و حاصل آن می‌تواند به تغییر مسیر و یا ثبات هر چه بیشتر او در راهی که انتخاب کرده بینجامد. دوران غیبت دوران آزمایش شیعیان است دورانی که مؤمنین به خاطر محروم بودن از امام

معصومی که مرجع آنان در مشکلات دینی و اجتماعی است، از شرایط بسیار دشواری برخوردارند و دشمنان دین با استفاده از شرایط جامعه به فتنه‌انگیزی و ایجاد تفرقه و اغفال مؤمنین می‌پردازند. در این شرایط، ثبات بر اعتقادات و باورهای دینی و حفظ ارزش‌های الهی بسیار دشوار است. بر همین اساس بزرگان دین نه تنها پیروان خود را از این فتنه‌ها و آثار زیان‌بار آن آگاه کردند بلکه مشفقانه راه‌های نجات و مصونیت از آن را نیز بیان فرمودند. مهم‌ترین و اساسی‌ترین راهکار برای نجات از فتنه‌های آخرالزمان بنابر آیات و روایات دو چیز است؛ یکی تمسک به دین و دیگری بصیرت.

ثبات و استقامت بر سر باورها و اعتقادات دینی، تمسک به قرآن به عنوان حبل نجات بخش الهی که از سوی خداوند به خاطر مشخص کردن حق از باطل، فرقان نام گرفته، همراهی و التزام به اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله که معیار حق و رکن رکین هدایتند و نیز معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و شناخت ابعاد وجودی او که تسلیم و سرسپردگی نسبت به اوامر او از لوازم این معرفت است و نیز خالص کردن درون و برون برای خدا و دعا به درگاه او برای تحقق ظهور، طلب معرفت و ثبات قدم در دین؛ از مهم‌ترین مؤلفه‌های تمسک به دین و در نتیجه مصون ماندن از فتنه‌هاست.

برخورداری از بصیرت دینی و بیداری و هوشیاری هنگام برخورد با شبهات دینی و اعتقادی، با مجهز بودن به ابزار علم و معرفتی که از بیوت و خزائن علم الهی یعنی اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مأخوذ شده باشد و پرهیز از شک و تردید نسبت به این معارف، به طور حتم سلامت فرد را از سقوط در فتنه‌ها به همراه دارد. همان‌طور که عدم ورود به اجتماعات فتنه‌انگیزان و همراه نشدن با سران فتنه در آشوب‌های اجتماعی و بالاخره التزام به اصل ولایت فقیه، خود گونه‌ای از بصیرت است که می‌تواند به‌طور قطع فرد را از شرور فتنه‌های آخرالزمان مصون بدارد.

منابع

- ابن عربی، ابوعبدالله محی‌الدین محمد، ***تفسیر ابن عربی***، اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ***لسان العرب***، سوم، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق
- انصاری قمی، مهدی، ***غرر الفصاحه***، اول، مؤسسه انتشاراتی امام عصر(عج)، قم، ۱۳۸۸ش
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ***شرح نهج البلاغه***، مترجم: قربان‌علی محمدی‌مقدم و علی‌اصغر نوایی، اول، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵ش
- بنی‌هاشمی، سیدمحمد، ***معرفت امام عصر***، اول، انتشارات نیک معارف، تهران، ۱۳۷۵ش
- جوادی آملی، عبدالله، ***قرآن در قرآن***، ششم، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۶ش
- خمینی، روح الله، ***اربعین حدیث***، پنجم، موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۳ش
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***مفردات غریب القرآن***، اول، دارالعلم دارالشامیة، دمشق، ۱۴۱۲ق
- سلیمان، کامل، ***یوم الخلاص فی ظل القائم المهدی***، مترجم: لطیف راشدی، اول، ارمغان طوبی، تهران، ۱۳۸۶ش
- سیدبن طاووس، ***الملاحم و الفتن***، اول، نشر صاحب الامر، اصفهان، ۱۴۱۶ق
- سیدرضی، ***نهج البلاغه***، مترجم: محمد دشتی، دوم، انتشارات بخشایش، قم، ۱۳۸۸ش
- صدوق، علی بن محمد، ***کمال الدین و تمام النعمه***، مترجم: علی‌اکبر غفاری، اول، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۵ق
- طباطبایی، سید محمدحسین، ***تفسیر المیزان***، مترجم: سید محمدباقر

موسوی همدانی، پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ش
- طریحی، فخرالدین، ***مجمع البحرین***، سوم، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ش
- طوسی، محمدبن حسن، ***الغیبة***، مترجم: عبادالله تهرانی و علی‌احمد ناصح، اول، موسسه المعارف الاسلامیة، تهران، ۱۴۱۱ق
- قاسمی، محمد جلال‌الدین، ***محاسن التأویل***، اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸ق
- قرشی، سیدعلی‌اکبر، ***قاموس قرآن***، ششم، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۱ش
- قیم، عبدالنبی، ***فرهنگ معاصر عربی فارسی***، پنجم، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۸۵ش
- کاشانی، ملا فتح‌الله، ***منهج الصادقین فی الزام المخالفین***، اول، کتابفروشی محمدحسن علی، تهران، ۱۳۳۶ق
- کلینی، محمدبن یعقوب، ***الکافی***، مترجم: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، اول، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق
- مصطفوی، حسن، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، اول، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ش
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، ***الغیبة***، مترجم: علی‌اکبر غفاری، اول، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق
- نیشابوری، نظام‌الدین محمد، ***غرایب القرآن و رغایب الفرقان***، اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۶ق

ارتباط آموزه‌های رستاخیز، رجعت و ملکوت الله با آخرالزمان در عهد جدید با تکیه بر کارکردها و آسیب‌ها

زهرا قاسم‌نژاد [1]

چکیده

رستاخیز، رجعت، و ملکوت خدا از آموزه‌های اساسی عهد جدید است که دین مسیحیت براساس آن بنا شده است. کلیدی بودن این واژگان به مسأله انتظار برمی‌گردد که هسته اولیه اجتماع مسیحیت را شکل داد و با پایان حیات زمینی عیسی این انتظار به صورت رجعت عیسی برای برقراری ملکوت الله صورت جدیدی به خود گرفت. حال دینی که بر اساس انتظار تاریخی و اشتیاق پیروان آن برای ظهور منجی شکل گرفته است، موعود باوری وانتظار می‌تواند دارای کارکردهای متعددی در اجتماع مؤمنان به آن باشد. بنابراین پژوهش حاضر با روش توصیف و تحلیل محتوا، ارتباط آموزه‌های رستاخیز، رجعت و ملکوت خدا را با آخرالزمان بررسی و کارکرد آن را در باورمندان به آیین مسیحیت همراه با ذکر آسیب‌های این اعتقاد مورد تحلیل قرار می‌دهد. یافته‌های حاصل از پژوهش نشان می‌دهد، آخرالزمان مسیحیت را باور به رستاخیز، رجعت و ملکوت خدا شکل می‌دهد. باور به این آموزه‌ها کارخانه انسان سازی است

۱. استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز (z_ghasemi62@yahoo.com).

که برای فرد شادی، امید به آینده، صبر و تحمل و اخلاق نیکو را به ارمغان می‌آورد و در بعد اجتماعی همه مؤمنان به مسیح را با هر ملیت و نژادی یکسان دانسته؛ زیرا آن چه معیار است ایمان به شخص عیسی‌مسیح است که همه مؤمنان به مسیح از این حیث یکسانند. البته این کارکردها آسیب‌هایی چون انحصارگرایی، ایمان گرایی و افول جامعه مسیحیت را نیز به دنبال خواهد داشت.

واژگان کلیدی

آسیب‌ها، آخرالزمان، رجعت، رستاخیز، عهد جدید، کارکرد، مسیحیت، ملکوت الله.

مقدمه

ادیان آسمانی هدف و دغدغه اصلی خود را نجات و سعادت جاودان انسان‌ها می‌دانند. در این میان مسیحیت تأکید فراوانی بر نجات بشریت دارد و این نجات پروسه‌ای است که باید به صورت تدریج به وقوع پیوندند؛ از این رو عیسی با تعالیم و معجزات خود و ارائه یک زندگی نمونه و نیز با به صلیب رفتن این فرآیند تدریجی را آغاز و با رستاخیز، صعود به آسمان، تأسیس کلیسای مسیحی و فرستادن روح‌القدس برای بعد از خود، مسأله نجات بشریت را پررنگ‌تر نمود. و مؤمنان به مسیح به امید برقرای ملکوت الله توسط عیسی علیه‌السلام امید نجات را روز به روز در خود زنده می‌دارند؛ بنابراین آموزه‌های رستاخیز، رجعت و ملکوت خدا مهم‌ترین آموزه‌های عیسی‌مسیح علیه‌السلام است که اساس و بنیان مسیحیت و انتظارات آنان را شکل می‌دهد.

از سویی این آموزه‌ها در تعالیم عیسی از برخی جهات با آخرالزمان در ارتباط است و درک صحیح آخرالزمان و ظهور عیسی علیه‌السلام به عنوان منجی بشریت بدون تحلیل این سه آموزه ممکن نمی‌باشد. تحلیل ارتباط رستاخیز، رجعت، و ملکوت الله با آخرالزمان می‌تواند کارکردهای عملی این مسأله را در

اجتماع مؤمنان به مسیحیت به خوبی نشان دهد. پژوهش حاضر از این حیث که به جنبه کاربردی بودن مسأله انتظار و موعودباوری توجه دارد؛ در صدد پاسخ‌گویی به سه سؤال اساسی است:

۱. آیا در دین مسیحیت رستاخیز، رجعت و ملکوت خدا با آخرالزمان ارتباط دارد؟

۲. ارتباط این آموزه‌ها با آخرالزمان چه کارکردی در اجتماع باورمندان به مسیحیت دارد؟

۳. کارکردهایی که این سه آموزه در شکل‌دهی به آخرالزمان دارد، دارای چه آسیب‌هایی است؟

به منظور پاسخ‌گویی به پرسش‌های فوق با روش توصیفی ـ تحلیلی مسأله رستاخیز، رجعت و ملکوت خدا در آیین مسیحیت به طور مختصر بررسی، سپس ارتباط این سه مسأله با آخرالزمان و ظهور عیسی علیه‌السلام تحلیل و در پایان کارکردهای مهم این ارتباط با آخرالزمان در اجتماع مؤمنان به مسیحیت تبیین و بررسی می‌گردد. همچنین اعتقاد به این آموزه‌ها آسیب‌هایی نیز دارد که این آسیب‌ها بیان می‌شود.

البته در زمان معاصر اندیشمندان و دین پژوهان مسلمان موضوع رستاخیز، رجعت و ملکوت در عهدین را بسیار مورد مطالعه قرار داده‌اند، هرچند که هر یک از این اندیشمندان رویکردی خاص به مسیحیت دارند؛ اما در بیشتر آثار این نویسندگان معاصر، اندیشه اسلامی آن‌ها بر حقیقت سایه افکنده است، و بیش از آن‌که فهم این آموزه‌ها را از زبان عیسی علیه‌السلام و اناجیل بیان کنند، از دیدگاه اسلامی خود بیان کرده‌اند. به عنوان نمونه برخی از این نویسندگان در مورد ملکوت در اناجیل می‌گویند: ملکوت، دین خداست که از امت یهود جدا شده و به امت عرب عطا می‌شود؛ و امت اسلام را وارث ملکوت می‌دانند و بشارت عیسی علیه‌السلام به ملکوت را، ظهور پیامبر اعظم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

می‌دانند (رک: محمد یاسین، بی تا، ۸۹ ؛ عامری، ۲۰۰۷، ۱۴۹). در حالی‌که هیچ یک از مفسران کتاب مقدس، این موضوع را قبول ندارند و ملکوت در نزد آن‌ها دارای معنا و مفهوم خاصی است که از عیسی مسیح علیه‌السلام جدا ناشدنی می‌باشد.

اما نوشتار حاضر بدون توجه به اعتقادات اسلامی و تفاسیر اندیشمندان مسلمان از کتاب مقدس با رویکرد درون دینی به اناجیل تنها آن‌چه از زبان عیسی‌مسیح علیه‌السلام در اناجیل آمده است را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد تا با توجه به کارکردی که این آموزه‌ها در دین مقدس مسیحیت دارد بتوان با بهره‌گیری از این احساس و نقاط مشترک موعودباوری زمینه تعاملات و گفتگوهای بین ادیان را فراهم آورد. البته تنها در بحث آسیب‌شناسی اعتقاد به این آموزه‌ها، آیاتی از قرآن کریم بیان می‌شود.

روش تحقیق

در پژوهش حاضر جهت انجام قسمت‌های مختلف تحقیق و در عین حال در راستای نیل به هدف مورد نظر از سه روش توصیفی، تحلیل محتوا و گاه تطبیقی استفاده شده و با یک رویکرد درون دینی چیستی مفهوم رستاخیز، رجعت و ملکوت توصیف شده است. آن‌گاه با بیان روش تحلیل محتوا، ارتباط این آموزه‌ها با آخرالزمان و موعود باوری بررسی گردیده است. از آنجا که بحث حاضر سعی دارد مسأله‌ای کاربردی را بیان دارد به بیان کارکرد این آموزه‌ها پرداخته است و در تحلیل کارکردها به برخی از آسیب‌ها نیز دست یافته است.

پیشینه پژوهش

مطالعه تحقیقات و پژوهش‌ها در حوزه ادیان نشان می‌دهد هریک از

موضوعات رستاخیز، رجعت و ملکوت خدا در دین مسیحیت توسط اندیشمندان و متفکران دین‌شناس مورد تحقیق واقع شده است. مانند: کتاب ملکوت الله عند المسیح از جمال شرقاوی؛ و مقالاتی چون مفهوم ملکوت خدا در عهدین و قرآن کریم از اعظم پرچم و زهرا قاسم نژاد؛ پیشگویی رجعت در آخرالزمان در تورات، انجیل و قرآن از رضا برنجکار و محمد مقداد امیری؛ تصویر انتظار در عهد جدید از مهراب صادق نیا؛ مبانی آموزه بازگشت مسیح در کتاب مقدس از جواد قاسمی قمی و... .

اما در هیچ یک از این پژوهش‌ها ارتباط این آموزه‌ها با آخرالزمان و کارکرد آن‌ها در اجتماع مؤمنان به مسیح بررسی نشده است. نوشتار حاضر به منظور بیان کارکردها و آسیب‌های اعتقاد به این آموزه‌ها تنها به متن مقدس اناجیل تکیه نموده و از هرگونه پیش‌داوری یا تفسیر بر اساس آموزه‌های اسلامی خودداری شده است.

رستاخیز در عهد جدید

رستاخیز در عهد جدید از آموزه‌های مهم مسیحیت است که سنگ بنای اعتقاد به رجعت عیسی و حکومت زمینی او را در آخرالزمان شکل خواهد داد. رستاخیز در دوره‌های مختلف به گونه‌ای متفاوت جلوه می‌نماید. اولین رستاخیز که مربوط به خود عیسی مسیح علیه‌السلام است مربوط به سه روز پس از به صلیب کشیدن حضرت است. به روایت مسیحیان، پس از شام آخر، عیسی مسیح علیه‌السلام دستگیر و محاکمه و محکوم به مرگ شد. جسم عیسی به صلیب کشیده شد و پس از تحمل رنج فراوان، جان سپرد. کسانی که برای تماشا آمده بودند، وقتی جان سپردن عیسی علیه‌السلام را دیدند، با غم و اندوه به خانه ِ برگشتند و یهودی خداشناسی به نام یوسف با اجازه حاکم شهر، جنازه‌ی عیسی علیه‌السلام را از بالای صلیب پایین آورد و آن را در کفن پیچید و در قبری گذاشت که در

دامنه‌ی یک تپه قرار داشت و تمام کار کفن و دفنْ روز جمعه انجام شد و زنانی که از جلیل آمده بودند نیز دنبال جنازه رفتند و جای قبر و در خاک نهادن عیسی علیه‌السلام را دیدند. صبح روز سوم پس از مصلوب شدن، زن‌ها بر سر قبر آمدند و وقتی به قبر نزدیک شدند دیدند سنگ روی آن به کناری غلطیده است و جنازه‌ی عیسی علیه‌السلام در آنجا نیست. آن بانوان، مبهوت، در این فکر بودند که جنازه چه شده است، که دو مرد سفیدپوش ظاهر شده، به آنها گفتند: چرا در قبر به دنبال شخصی زنده میگردید؟ عیسی اینجاست، او زنده است. آیا به یاد ندارید که در جلیل به شما چه گفت؟ «گفت باید به دست مردم شریر تسلیم و کشته شود و روز سوم قیام کند» (لوقا، ۲۴: ۱۱-۱۲) در این واقعه، که با همه جزئیات، در هر چهار انجیل آمده است، به خوبی توضیح داده شده که جسم و بدن عیسی در قبر قرار می‌گیرد و پس از سه روز، چنانچه خود قبلاً پیشگویی کرده بود، آن جسم دوباره زنده می‌شود و مسیح از قبر و مدفن دنیایی قیام می‌کند و حیات مجدد او شروع می‌شود. این اولین مرحله از رستاخیز عیسی است که مقدمه حوادث و رستاخیز آخرالزمان است. رستاخیز و حیات دوباره‌ی عیسی مسیح با تمام شواهد و نشانه‌های قوی‌ای که برای آن در اناجیل چهارگانه ذکر شده، یک نمونه از رستاخیز و از نو زنده شدن مردگان است، که قبل از برپا شدن روز داوری، در منظر شاهدان بسیار رخ می‌دهد. اما نمونه‌ی دیگری از رستاخیز قبل از روز قیامت و معاد همگانی هم در آیین مسیحیت وجود دارد که مثل اولی، بستگی تام و تمام به شخص عیسی مسیح دارد و آن معجزه‌ی حضرت، یعنی زنده کردن مردگان است. نمونه‌های متعددی در انجیل‌های چهارگانه آمده است که مطابق آنها، حضرت در حضور جمع به زنده کردن شخصی که همه به مردنش یقین داشتند پرداخته، آن شخص مجدداً زنده شده و درست مثل قبل، بی هیچ تفاوتی به زندگی خود ادامه داده است. در انجیل مرقس آمده است که زنی نزد عیسی

علیه‌السلام رفته، از ایشان می‌خواهد که دست خود را بر دختر کوچکش، که در حال مرگ است، بگذارد تا شفا یابد، اما قبل از این‌که حضرت به دختر برسد خبر می‌آورند که او فوت کرده، لزومی ندارد که مزاحم عیسی علیه‌السلام بشوند. اما عیسی علیه‌السلام به همراه پطرس، یعقوب و یوحنا به خانه‌ی دخترک رفته، به جمعی که به خاطر مرگ او گریان بودند گفت: چرا گریه می‌کنید؟ دختر نمرده، بلکه خوابیده است (مرقس، ۵: ۲۱-۴۳؛ لوقا، ۹: ۴۰-۵۶).

بنابراین از منظر مسیحیت، عیسی نه تنها خود رستاخیز نموده بلکه در دوران حیات خود نیز این موضوع را به گونه‌های مختلف چون زنده نمودن مردگان انجام داده و همه مؤمنان به عیسی به آن باور دارند. همین موضوع سبب شده در مسیحیت، اعتقاد به برپا شدن رستاخیز کل و زنده شدن دوباره‌ی مردگان و حیات مجدد آنها امری قطعی باشد. مطابق عهد جدید، پیش از رستاخیز کل، مسیح رجعت خواهد کرد. حال باید دید از دیدگاه عهد جدید رجعت عیسی چگونه اتفاق می افتد.

رجعت در عهد جدید

پس از رستاخیز عیسی مسأله مهم در کتاب مقدس، رجعت و بازگشت دوباره عیسی است که با موضوع نجات بشریت ارتباط وثیق دارد. موضوع رجعت بیش از هر موضوعی امید را در مؤمنان به مسیح زنده نگاه داشته است. رجعت مسیح در عهد جدید بیش از سیصد بار ذکر شده است و چندین باب کامل به این موضوع اختصاص دارد. برخی از رساله‌های عهد جدید نیز به این امور مرتبط است. بنابراین می‌توان گفت آموزه رجعت از مهمترین آموزه‌های مسیحیت به شمار می‌رود. هنری تیسین در کتاب الهیات مسیحی می نویسد: «درک صحیح رجعت مسیح کلید کتاب مقدس

می‌باشد، بدون درک صحیح رجعت مسیح نخواهیم توانست بسیاری از تعالیم و آیین‌های مقدس و وعده‌ها و نمونه‌های کتاب مقدس را درک کنیم مثلا این‌که مسیح هم پیامبر، هم کاهن و هم پادشاه است بدون درک رجعت قابل فهم نیست» (هنری تیسین، بی تا، ص۳۲۷-۳۲۸). رجعت عیسی مسیح با هدف او که نجات بنی اسرائیل بود پیوندی عمیق دارد. بر این اساس، بخشی از آرمان مسیحایی در زمان عیسی تحقّق یافت؛ ولی تحقّق کامل آن در آخرالزمان خواهد بود. جامعهٔ مسیحی در آغاز باور داشت که حضرت عیسی به زودی با شکوه تمام باز می‌گردد و به این دلیل، بی‌صبرانه منتظر روز پایانی بود؛ زیرا از آن حضرت نقل می‌شد که دربارهٔ خود گفته است: «پسر انسان خواهد آمد، در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود، و در آن وقت هرکس را موافق اعمالش جزا خواهد داد. هرآینه به شما می‌گویم که بعضی در این‌جا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می‌آید، ذائقهٔ موت را نخواهند چشید» (متی، ۱۶: ۲۷).

چنان که بیان شد در عهد جدید رستاخیزهای متعددی رخ می‌دهد که در آخرین مرحله رستاخیز، عیسی مسیح به دنیا رجعت می‌نماید. در عهد جدید رجعت عیسی غیرمنتظره و زمان آن قابل پیش‌بینی نیست. در انجیل متی از زبان عیسی این گونه بیان شده است: «شما نمی‌توانید زمان و موقع آمدن مرا بدانید؛ زیرا این فقط در ید قدرت خداست، هیچ بشری از آن لحظه (زمان ظهور) آگاهی ندارد حتی فرشتگان؛ تنها خدا آگاهست» (انجیل متی، ۳۶:۲۴). یا آن که در انجیل لوقا به نقل از مسیح چنین آمده است: «همیشه آماده باشید؛ زیرا من زمانی می‌آیم که شما گمان نمی‌برید» (لوقا، ۱۲: ۳۵). با توجه به ناگهانی بودن آن تأکید بر روشن نگه داشتن چراغ انتظار در لابه‌لای عهد جدید به چشم می‌خورد: «کمرهای خود را بسته و چراغ‌های خود را افروخته بدارید باید مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که

چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد بی‌درنگ در را برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامانی که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد. پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعاتی که شما گمان نمی‌برید پسر انسان می آید» (لوقا، ۱۲: ۳۵-۳۶). رجعت عیسی به منظور نجات بخشی در چند مرحله اتفاق می‌افتد. در مرحله اول در یک چشم بر هم‌زدن به صورت ناگهانی و بدون آگاهی قبلی عیسی‌مسیح آن‌هایی را که آماده بازگشت او هستند، می‌رباید و به آسمان می‌برد. پولس رسول می‌گوید: «همانا به شما سری می‌گویم که همه نخواهیم خوابید لیکن همه متبدل خواهیم شد در لحظه وطرفة العینی به جهت نواختن صور اخیر؛ زیرا کرنا صدا خواهد داد و مردگان بی‌فساد برخواهند خاست و ما مقبول خواهیم شد» (اول قرنتیان، ۱۵: ۵۱-۵۲). «اما وطن ما در آسمان است که از آن‌جا نجات دهنده یعنی عیسی مسیح خداوند را انتظار می‌کشیم که شکل جسم ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا به صورت جسم مجید او مصور شود» (فیلیپیان، ۳: ۲۰-۲۱). هدف از این ملاقات در آسمان دادرسی مؤمنان و پاداش به آنان و حساب پس‌دادن در استفاده از استعدادها و اموال و فرصت‌هایی است که به آن‌ها داده شده است (لوقا، ۱۹: ۱۱-۲۷؛ دوم تسالونیکیان، ۲: ۶-۸). پس از مرحله اول ظهور عیسی و پیش از مرحله دوم آن، دوران مصیبت بسیار شدیدی پیش‌گویی شده است. در این دوره که بنا بر برخی اشاره‌ها هفت سال طول خواهد کشید (دانیال، ۹: ۲۳-۲۷). چنان زمان سخت و تنگ خواهد شد که از هنگام پیدایش امت‌ها تا بدین روز همانندی نداشته است (دانیال،۱۲: ۰۱). بنابر آموزه‌های کتاب مقدس هنگامی که سال‌های مصیبت بی‌سابقه به پایان خود نزدیک شود، روح‌هایی از دهان اژدها و از دهان وحش، و از دهان نبی کاذب بیرون می‌آیند و بر پادشاهان ربع مسکون زمین خروج می‌کنند تا ایشان را برای جنگ عظیم در «هرمجدون» فراهم آورند (مکاشفه یوحنا، ۱۶: ۱۳-

۱۷).آنان جمع می‌شوند تا اورشلیم را تصرف کنند و یهودیان و فلسطین را به اسارت درآورند (زکریا، ۱۲: ۱، ۱۳: ۱و ۱۴: ۰۲). ولی وقتی به پیروزی نزدیک شده‌اند، مسیح با لشکریان خود از آسمان نزول خواهد کرد و در جنگ نهایی پس از غلبه بر آنان، پیشوایانشان گرفتار، و به دریاچه آتش افکنده خواهند شد (مکاشفه، ۹: ۱-۱۰و ۱۹: ۱۹؛ مزامیر۲: ۰۳). سپاهیان آنان نیز با شمشیری که از دهان مسیح خارج می‌شود، کشته خواهند شد و راه برای استقرار حکومت مسیح هموار خواهد گردید (دوم تسالونیکیان، ۱: ۱-۱۲؛ مکاشفه یوحنا، ۱۹: ۱۵). این دوره هزار سال طول خواهد کشید و مسیح فرمانروای جهان پرستش خواهد شد و عدل و انصاف کامل در جهان برپا خواهد گشت (مزامیر، ۷۲-۶-۱۱). شیطان و روح‌های شریر بسته می‌شوند و به مدت هزار سال در هاویه افکنده خواهند شد (مکاشفه، ۲۰: ۱-۳).

البته در منابع کنونی آیین مسیح، رجعت به معنای بازگشت نیکوکاران و مؤمنان برای درک زمان سلطنت مسیح است و از آن به قیامت اول تعبیر شده است. در پیشگویی‌های مسیحیان رستاخیز مردگان بحثی است که با مسأله بازگشت مسیح از آسمان و سلطنت هزار ساله او مرتبط است. بر اساس منابع مسیحیان مسیح دو مرحله باز خواهد گشت. سلطنت هزار ساله در دنیا و داوری نهایی در قیامت همچنین رستاخیز مردگان در قیامت نیز در دو مرحله قیامت اول و قیامت دوم (قیامت نهایی) خواهد بود.

ملکوت الله در عهد جدید

در عهد جدید بشارت به وقوع ملکوت که ریشه در آموزه‌های یهودیت دارد، مهمترین اصل تعالیم حضرت عیسی علیه‌السلام و مرکز رسالت او قرار گرفته است؛ زیرا تحقق نجات و رستگاری تنها در ملکوت خدا واقع می‌شود. ملکوت که در عهد جدید، بیشتر با زبان رمز و تمثیل و نماد بیان شده از الوهیت عیسی

آغاز و با تکامل انسان‌ها، کلیسا و ولایت حواریون، رجعت ثانی، رستاخیز، قیام مردگان، و داوری نهایی مرتبط است. در بیان ملکوت حضرت عیسی اولین چیزی که از مردم می‌خواهد این است که از گناهان گذشته توبه و به سوی خدا بازگردند، «از گناهان خود توبه کنید و نزد خدا بازگشت کنید، زیرا ملکوت خدا نزدیک شده است» (متی، ۴: ۱۷). پس اولین وظیفه‌ای که آموزه ملکوت برای مردم تعیین می‌کند این است که از گناه دست بردارند. ملکوتی که عیسی، پیروانش را به آن دعوت می‌کند گرچه در سیاق و بافت‌های گوناگونی مطرح شده، اما در هیچ یک از آن معانی انسان گناهکار جایی ندارد. معنا و مفهوم ملکوت مسیح گاه متعلق به عالم غیب است و گاه درون همین جهان شکل خواهد گرفت.

اناجیل ملکوت خدا یا ملکوت آسمان‌ها را امری روحانی می‌دانند. عیسی نیز بر روحانی بودن ملکوت تأکید بسیار دارد؛ لذا از مردم می‌خواهد که متحول شوند، زیرا با تحول انسان‌ها این مرحله به وجود می‌آید (ا.هیوم، ۱۳۸۵، ۳۸۸). عیسی علیه‌السلام می‌فرماید: «ساعت مقرر فرا رسیده است. ملکوت خدا نزدیک است. متحول شوید و به این بشارت ایمان آورید» (مرقس، ۱: ۱۴). در این گفته دو نکته بسیار اساسی نهفته است: اولاکه انجیل یا همان مژده اصلی و بنیادی عیسی که مسیحیت برآن بنا شده است، ظهور ملکوت خدا یا ملکوت آسمان‌هاست. ثانیا برای شرکت در ملکوت می‌بایست متحول شد (آشتیانی،۱۳۶۸، ۲۹۳).

عیسی این تحول را برای ورود به ملکوت خدا با زبانی تمثیلی این‌گونه بیان می‌فرماید: «ملکوت خداوند مانند گنجی است که مردی در یک مزرعه پیدا کرد و دوباره آن را زیر خاک پنهان نمود و از ذوق آن رفت و هرآن‌چه داشت فروخت تا پول کافی به دست آورد و آن مزرعه را بخرد و صاحب آن گنج شود» (متی، ۱۳: ۴۴). و می‌فرماید: «ملکوت خداوند را می‌توان بگونه‌ای دیگر

توصیف کرد. یک تاجر مروارید، در جستجوی مرواریدهای مرغوب بود سرانجام وقتی به مروارید با ارزشی دست یافت، رفت و هرچه داشت فروخت تا آن را بخرد» (متی، ۱۳: ۴۵-۴۶).

به هرحال ملکوت به گفته اناجیل نه تنها روحانی است؛ بلکه یک حقیقت پنهان می‌باشد و فقط مسیح است که توانسته، آن را آشکار نماید و فقط متواضعان و کسانی که همچون کودکان ساده دل بودند، آن را می‌فهمیدند (متی، ۱۱: ۲۵) و حکما و دانشمندان دین و فلاسفه که درباره مسایل به بحث می‌پردازند چه بسا آن را نمی‌فهمند(مرقس ۴: ۱۱، اول قرنتیان ۱: ۲۰).

از سویی ملکوت خدا در اندیشه و تعالیم عیسی از دو بعد حال و آینده برخوردار است. از یک سو عیسی بر این باور بود که ملکوت خدا از طریق شخص او و خدماتش آغاز شده است. معجزات مسیح دلالت بر قیام ملکوت در وجود او می‌کند (پرچم، ۱۳۸۹، شماره اول،۳۴)، ملکوت از بزرگترین معجزات مسیح است (لوقا ۱۱: ۳۲ -۲۹)، که در وجود مسیح آشکار شده و وظیفه یک شخص مسیحی است که بدان ایمان آورد و هدایت شود (مرقس ۱:۱۵). و از سوی دیگر عیسی، در انتظار به اوج رسیدن و تحقق کامل این ملکوت در آینده بود. بنابراین مطالعه عهد جدید این نکته را روشن می‌نماید، ملکوتی که مسیح مبلغ آن است از دوره‌های پیاپی تشکیل شده است. عیسی برای بیان این دوره‌های پیاپی از زبان تمثیلی بهره می‌گیرد. ضرب المثل‌های عیسی در اناجیل، داستان‌هایی هستند که اتفاقات روزمره را با یک جنبه حیات مذهبی به ویژه حیات در ملکوت مقایسه می‌کنند (وان وورست،۱۳۸۴، ۸۵). زبان تمثیلی عیسی برای بیان دوره‌های پیاپی ملکوت بیش از همه به رشد ملکوت در گذر زمان اشاره دارد. نقطه آغاز ملکوت از یوحنا معمدان است (متی، ۹: ۳۷-۳۹؛ یوحنا، ۴: ۳۵)، زمان به یک معنا

کامل گردیده و ملکوت اکنون برقرار است؛ وی در لوقا و متی به شاگردان خود می‌گوید: «خوشا به حال چشمانی که آنچه شما می‌بینید، می‌بینند. زیرا به شما می‌گویم که بسیاری از انبیا آرزو داشتند آنچه شما می‌بینید، ببینند و ندیدند، و آنچه شما می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند» (لوقا، ۱۰: ۲۳؛ متی، ۱۳: ۱۶-۱۷). در مرقس و لوقا آنگاه که از عیسی می‌پرسند چرا شاگردانش روزه نمی‌گیرند؟ او پاسخ می‌دهد: تا زمانی که داماد با آن‌هاست، روزه گرفتن درست نیست (مرقس، ۲: ۱۸-۲۲؛ لوقا، ۵: ۳۳-۳۹). اینجا عیسی تشبیهات شناخته شده‌ای را در توصیف خدمت خود به کار می‌برد. در نوشته‌های دینی یهود، ملکوت و پادشاهی خدا به یک جشن عروسی میان خدا و اسرائیل تشبیه شده بود. عیسی با بکار بردن تشبیه داماد برای خود، ادعا می‌کند که این جشن عروسی هم اکنون در خدمت او برپاشده است.

اما این ملکوت باید رشد کرده تا بعد آینده آن هم محقق شود. رشد ملکوت به بذری که در زمین کاشته می‌شود (متی: ۱۳-۲۹ و ۱۸-۲۳) و یا به دانه گندم (مرقس، ۴: ۲۶-۲۹) یا به خمیرمایه‌ای که درون خمیر گذاشته می‌شود (متی، ۱۳: ۳۳) تشبیه شده است.

مثال‌های خمیرمایه، گندم، زراعت نیکو و صید همگی به آغاز ناچیز ملکوت و رشد پیوسته آن تا تحقق کامل آن در آینده اشاره دارند. در مسیر رشد، ملکوت چون دیگر پدیده‌های جهان با موانع و مشکلاتی روبه روست؛ گروهی می‌خواهند از رشد و انتشاری که وعده داده شده ممانعت کنند؛ لذا ملکوت پیوسته در گرو جهادی سخت است. متی این واقعه را این‌گونه بیان می‌کند: «از وقتی که عیسی به موعظه کردن و غسل تعمید دادن شروع کرده تا به حال، مردم با ملکوت خداوندی مخالفت می‌کنند و می‌خواهند به زور بازوی خود آن را برقرار نمایند» (متی، ۱۱: ۱۲). عیسی خطاب به این افراد می‌گوید: «وای به حال شما ای علمای دینی و فریسیان! چقدر ریاکارید! نه

می‌گذارید دیگران به ملکوت خداوند وارد شوند و نه خود وارد می‌شوید» (متی، ۲۳: ۱۳-۱۴).

آنچه بیان شد نشان می‌دهد که برخی از گفته‌های عیسی دلالت دارد که ملکوت هم اکنون برقرار است و در حال رشد است. اما شماری از گفته‌های عیسی حاکی از آن است که وی در انتظار فرا رسیدن ملکوت خدا در آینده بود. به علاوه در بسیاری از این گفته‌ها، آینده‌ای که در آن عیسی انتظار برقراری ملکوت خدا را می‌کشد، آینده‌ای نزدیک است.

مطابق گزارشات کتاب مقدس، تکامل نهایی ملکوت در آینده، با رجعت مسیح به وقوع می‌پیوندد. اما قبل از رجعت، چنان که بیان شد، می‌بایست چندین واقعه روی دهد. پیش از بازگشت مسیح باید خبرخوش ملکوت به تمامی امت‌ها موعظه گردد (متی، ۲۴: ۱۴؛ مرقس، ۱۳: ۱۰؛ رومیان، ۱۱: ۲۵). از دیگر وقایع قبل از رجعت عیسی، ایمان آوردن کامل قوم اسرائیل (قرنتیان، ۳: ۵) و ارتداد و مصیبت بزرگ (متی، ۲۴: ۱۲) و ظهور ضد مسیح یا دجال (اول یوحنا،۴: ۳)، و آیات و عجایبی چون جنگ‌ها و قحطی‌ها و زلزله‌ها در نقاط مختلف (متی، ۲۴: ۲۹؛ لوقا، ۲۱، ۲۵-۲۶) می‌باشد. پس از این وقایع با بازگشت مسیح، ملکوت به طور کامل برقرار می‌شود. بنابراین در تعالیم عیسی و اناجیل برقراری کامل ملکوت خدا انطباق با روز داوری و حسابرسی دارد و این همان اصلی است که عیسی تذکر می‌داد. این روز همان یوم‌القیامه یا روز رستاخیز مردگان است که همه اموات از قبور برخاسته و برای حضور در دادگاه الهی آماده می‌شوند. اناجیل روز داوری را این‌گونه به تصویر می‌کشند: «وقتی من که مسیحم باشکوه و جلال همراه تمام فرشتگانم بیایم، آن‌وقت روی تخت باشکوه سلطنتیم می‌نشینم و تمام ملت‌ها روی زمین جلو من می‌ایستند و من مردم را از هم جدا می‌کنم؛ همان‌طور که یک چوپان، گوسفندها را از بزها جدا می‌کند» (متی، ۲۵: ۳۱-۳۲).

پس با در نظر گرفتن این آثار و علامات و شرایطی که برای ظهور ملکوت خدا در نظر گرفته می‌شود، باید وقوع ملکوت خدا در آینده را واقعه‌ای به معنای معاد دانست. بنابراین یکی از معانی ملکوت در اناجیل معاد و زندگی اخروی است. زمان آغاز معاد کاملا نامعلوم است و هیچ‌کس جز خداوند از آن باخبر نیست. حادثه‌ای است که علم آن تنها مختص خداوند متعال است (مرقس، ۱۳: ۳۲-۳۶). با این وصف تفسیر کنونی کلیسا که معتقد است این ملکوت در ضمیر و باطن مسیحیان برقرار می‌شود را باید از بعد ملکوت کنونی دانست و الا اگر این تفسیر از ملکوت آینده مد نظر کلیسا باشد، با معتقدات مسیحیان اولیه و حتی کائنان مسیحیت و گزارشات و بیانات رهبران فکری دین مسیح مطابقت نمی‌نماید.

برخی از متألهان مسیحیت بر این باورند که ملکوت آینده اساساً همانند ملکوت زمان حال خواهد بود، یعنی استقرار حاکمیت خدا در قلب انسان‌ها و پذیرفتن آن (Berkhof,1938,144). البته این نظر با گزارشاتی که از قیام مردگان و داوری وجود دارد، سازش ندارد؛ زیرا ملکوت در اناجیل دارای بعد کنونی و آینده است و در بعد آینده آن صریحا ذکر شده که ملکوت آسمان پس از داوری افراد بشر برای نیکان برپا خواهد شد که همان حیات جاودانی است. و برعکس بدکاران که خلاف دستورهای انسانی و اخلاقی رفتار کرده‌اند، به کیفر ابدی دچار خواهند شد (متی، ۲۵: ۳۱).

اما مفهوم دیگری از مفهوم ملکوت می‌توان برداشت نمود. پیروان مکتب انجیل عده‌ای که از دسته آزاد اندیشان مسیحی بودند مقصود از ملکوت خدا را اجتماعی می‌دانستند که در آن همه در برادری و همکاری و عدالت با یکدیگر زیست می‌کنند. این جامعه ایده‌آل، جامعه‌ای است که خود انسان می‌تواند با کمک خدا بنا کند. متفکران انجیل اجتماعی به مسأله صلح و روابط نژادها علاقه مخصوصی نشان می‌دادند (هوردرن ،۱۳۶۸، ۷۳-۷۴).

این اجتماع دینی، حیات و نیروی خویش را بر انجام کارهای خارق‌العاده از مسیح می‌گیرند؛ زیرا مسیح حواریون را بر اخراج ارواح پلید و شفادادن هر رنج و مرضی قوت بخشید (متی ۱۰ :۲۰). قدرت اعجاز را او به ایشان بخشید (متی، ۱۰: ۱)، و دستورهای دیگری به ایشان داد (متی، ۱۰: ۸-۴۱)، اجازه فتوی را به پطرس داد و به او گفت: «من کلیدهای ملکوت خدا را در اختیار تو می‌گذارم تا هر دری را بر روی زمین ببندی، در آسمان بسته شود، و هر دری را بگشایی در آسمان نیز گشوده شود» (متی، ۱۶: ۱۹). این عبارت یعنی بخشیدن ولایت به پطرس.

بنابراین اگر ملکوت را به معنای جامعه آرمانی بدانیم تنها در همین دنیا و با رجعت عیسی به وقوع می‌پیوندند که این موضوع با آخرالزمان در ارتباط است.

تحلیل ارتباط آموزه‌های رستاخیز، رجعت و ملکوت خدا با آخرالزمان در عهد جدید

هر سه آموزه رستاخیز، رجعت و ملکوت به گونه‌ای با آخرالزمان در ارتباط است. رستاخیز که مهمترین آن رستاخیز خود عیسی مسیح علیه‌السلام است به خوبی زمینه‌های اعتقاد به آخرالزمان و رجعت عیسی را شکل می‌دهد. عیسی علیه‌السلام قبل از بیان رجعت خود و مرحله نهایی ملکوت خدا، رستاخیز خود را پیش‌بینی می‌نماید، پس از این پیش‌گویی عیسی و حادثه رستاخیز که سه روز پس از دفن حضرت رخ می‌دهد باور به انتظار بازگشت و رجعت عیسی در مردم قوت گرفته و رستاخیز اولین کلید اطمینان به رجعت و امید و انتظار است. پس از این واقعه جامعه مسیحیت در انتظار به سر می‌برد تا زمان رجعت فرا رسد. آموزه رجعت اصل رسیدن به انتظاری است که سال‌ها مسیحیت امید به آن داشته است. رجعت واقعه‌ای است که انسان‌های منتظر با وقوع آن به انتظار خود می‌رسند اما این انتظار و هدف از بازگشت

عیسی به منظور برقراری کامل ملکوت خدا است. بنابراین آخرالزمان در عهد جدید که ملکوت خدا برقرار می‌گردد جامعه آرمانی همراه با صلح و صفا و دوستی برقرار می‌گردد اما زمینه‌های این ملکوت را رجعت و رستاخیز شکل می‌دهند بدون واقعه رستاخیز و رجعت برقرای ملکوت خدا امری غیرممکن است. البته همه انسان‌ها رستاخیز و رجعت را می‌فهمند؛ اما حقیقت ملکوت خدا را تنها کسانی درک می‌کنند که نجات یابند. حقیقت نجات به آن وضعیتی اطلاق می‌شود که انسان از مرگ روحانی و ابدی رهایی یابد و به فیض تجدید حیات، «تولد دوباره» نائل شود. تجدید حیات، تغییری است که خداوند در نفس و قلب انسان به وجود می‌اورد؛ او قلب انسان را از مرگ روحانی به حیات منتقل می‌کند به گونه‌ای که نفس انسان به قداست متمایل می‌شود و حیات الهی در او متبلور می‌گردد (الامیرکانی، ۱۸۹۰م، ج۲، ص۳۳) روح‌القدس حیات نویی در قلب می‌دمد (یوحنا، ۳: ۸ و ۵؛ اول یوحنا، ۵: ۱۱-۱۲). به او حیات، طبیعت، شخصیت و خلقت تازه ای می‌بخشد و در نتیجه شخص عضوی جدید از اعضای خانواده خدا می‌شود (خاچیکی ۱۹۸۲م : ۹۷) عیسی به نیقودیموس گفت: «آمین آمین به تو می‌گویم، اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید» (یوحنّا، ۱: ۱۲-۱۳) بنابراین، در وضعیت نجات انسان از نو متولد می‌شود و آن‌چه در رستاخیز، رجعت و ملکوت مهم است وجود شخص عیسی‌مسیح در همه دوره‌ها است. مسأله دیگر هماهنگی پیشگویی‌ها وبشارت‌هایی است که عیسی مسیح راجع به هر سه آموزه داشتند و در این بشارت‌ها همه‌جا بر ناگهانی بودن واقعه رجعت و رستاخیز اشاره داشتند. بنابر آن‌چه از هر سه واقعه بیان شد این سه آموزه ارتباط وثیق با عیسی‌مسیح دارند، که پس از رخ دادن واقعه رستاخیز و رجعت برای برقراری ملکوت خدا به نحو کامل که هماهنگ با جامعه آرمانی است تلاش همه مؤمنان به مسیح را می‌طلبد؛ زیرا در ملکوتی که قرار است در

آخرالزمان به رشد نهایی خود برسد، گنهکاران جایگاهی ندارند.

البته برخی معتقدند بازگشت و رجعت دوباره مسیح همزمان با پایان یافتن دنیا، قیامت عمومی و از بین رفتن این زمین و پیدایش زمین جدید خواهد بود (الامریکانی، ۱۸۹۰م، ج۲، ص۵۰۸). بنابراین با توجه به برخی از اناجیل و تفاسیری که از سخنان عیسی شده است بازگشت عیسی در زمان برپایی قیامت و رستاخیز خلایق خواهد بود که اعمال آخرتی است نه دنیوی. اما آن چه در پژوهش حاضر از بحث رجعت عیسی مطرح می گردد مطالبی است که دلالت دارد رجعت عیسی سلطنت و بخشی از اعمال آخرالزمانی او مربوط به همین دنیاست. چنان که در کتاب «the oxford dictionary of the Christian church» نیز واژه «chiliasm» به عنوان نام دیگر «millenarianism» به صورت بازگشت مسیح به زمین و سلطنت هزار ساله پیش از پایان دنیا معنا شده است.

کارکرد آموزه‌های رستاخیز رجعت و ملکوت در ارتباط با آخرالزمان

اولین و اساسی‌ترین کارکردی که اعتقاد به آموزه‌های رستاخیز، رجعت و ملکوت دارد، حفظ کرامت انسانی در جامعه و اجتماع مؤمنان به مسیح است. انسان معتقد به این آموزه‌ها، باور دارد که انسان‌ها صاحب کرامتند و همین اعتقاد به کرامت انسان سنگ‌بنای حقوق انسان را شکل می‌دهد. حق‌های بشر صرفاً بر پایه کرامت انسانی توجیه‌پذیر است؛ و بر پایه همین کرامت انسانی است که مصادیق حق به رسمیت شناخته می‌شود. از سویی در ملکوتی که برقراری کامل آن را مسیح در آخرالزمان وعده می‌دهد؛ امتیازات قومی، قبیله ای و اجتماعی هیچ‌گونه ملاک برتری و فضیلت محسوب نمی‌گردد. پولس خطاب به مؤمنان مسیحی می‌گوید: «اکنون که همراه مسیح از نو زنده شده‌اید، به برکات و شادیهای آسمان چشم بدوزید، جایی که

مسیح در کنار خدا، بر تخت عزت و قدرت نشسته است .همواره به آنچه در آسمان است بیندیشید، و برای امور این دنیای زودگذر غصه نخورید. به این دنیای فانی همان قدر دل ببندید که یک شخص مرده، دل می‌بندد؛ زیرا زندگی واقعی شما در آسمان است. همراه مسیح در حضور خدا. وقتی مسیح که زندگی واقعی ماست بازگردد، شما نیز با او خواهید درخشید و در جلال و شکوه او شریک خواهید شد. پس به گناهان این دنیا نزدیک نشوید، هوس‌های ناپاکی را که در وجودتان کمین می‌کنند، نابود سازید، هرگز خود را با گناهانی چون بی‌عفتی، ناپاکی، شهوترانی و هوس‌های ننگین دیگر آلوده نکنید. به چیزهای خوش ظاهر این دنیا نیز طمع نورزید؛ چون طمع نوعی بت‌پرستی است. آنانی که مرتکب چنین اعمالی می‌شوند یقیناً گرفتار خشم و غضب خدا خواهند شد. شما نیز زمانی که هنوز به این دنیای گناه آلود تعلق داشتید، اسیر همین عادت‌های شرم‌آور بودید. اما اکنون وقت آن است که خشم و کینه و فحش و سخنان زشت را همچون جامه‌ای پوسیده از تن درآورید و دور بیندازید. به یکدیگر دروغ نگویید، زیرا آن طبیعت کهنه و فاسد شما که دروغ می‌گفت دیگر مرده و از بین رفته است و اکنون زندگی کاملا تازه‌ای را در پیش گرفته‌اید که طی آن در شناخت راستی ترقی می‌کنید و می‌کوشید هر روز بیشتر شبیه مسیح، خالق این زندگی تازه شوید. در این زندگی تازه، ملیت، نژاد، سواد و مقام اجتماعی شخص اهمیت و ارزشی ندارد؛ چون همهٔ مردم می‌توانند به یک اندازه به حضور مسیح بیایند. آنچه به واقع، اهمیت و ارزش دارد، حضور مسیح در زندگی شخص است» (کولسیان، ۳: ۱-۱۱). بنابراین وجود ایمان به مسیح تفاوت‌ها را از بین می‌برد و این زمینه عدالت و رعایت حقوق طبیعی انسان‌ها را فراهم می‌آورد.

بنابراین انسان معتقد به رجعت و ملکوت الله حقوق طبیعی انسان‌ها را محترم شمرده و رذایل اخلاقی را که سبب از بین بردن حقوق دیگران می‌شود،

از خود دور می‌نماید و آن‌چه محور تعامل انسان‌های معتقد به این آموزه‌ها قرار می‌گیرد خود شخصیت عیسی مسیح است که وجود او چنان ارزش به انسان‌های مؤمن می‌بخشد که همگان با هر ملیت، نژاد و مقام اجتماعی یکسان به شمار می‌روند. به گونه‌ای که افتادگی، فروتنی، پرهیز از زور و ستم، رحم و شفقت، پاکدلی، صلح جویی، عدالت خواهی، حق طلبی، مهمترین و مشخص‌ترین خصیصه شهروند ملکوت خدا می‌شود.

از سویی آموزه‌های رستاخیز، رجعت و ملکوت در میان مؤمنان به مسیح شادی‌آفرین است. از دیدگاه عهد جدید، خدمات مسیح بر واقعیت رستاخیز استوار است. خدماتی چون فرستادن روح‌القدس، بخشیدن حیات جاودانی، سرپرستی کلیسا، شفاعت، بخشیدن عطایا و برکات فراوان دیگر از رستاخیز عیسی ناشی شده است که همه شادی آفرین است. رستاخیز مسیح، موجب تقویت روحیه شاگردان مسیح بوده به گونه‌ای که آنان خوشحال و جسور گردیدند (اعمال رسولان، ۲: ۳۲-۳۶). رجعت عیسی که همراه با برکت زمین است خود شادی ویژه‌ای را برایشان به ارمغان می‌آورد: «و ایشان را و اطراف کوه را برکت خواهم ساخت و باران را در موسمش خواهم بارانید و بارش‌ها برکت خواهند بود» (حزقیال، ۳۴: ۲۵-۲۶). دست‌یابی به ملکوت نیز برای مؤمنان به مسیح شادی بخش است؛ زیرا آنان در پرتو رسیدن به ملکوت، به قدرت‌های فوق بشری دست می‌یابند و می‌توانند به همه خواسته‌های خود برسند و این توانایی شگفت‌انگیز، شادی بزرگی را برای آنان به ارمغان می‌آورد، چنان که عیسی می‌گوید: «اما اگر من با قدرت خدا ارواح پلید را از وجود مردم بیرون می‌کنم، این ثابت می‌کند که ملکوت خدا در میان شما آغاز شده است؛ زیرا آنان به وسیله خدا به همه چیز دست می‌یابند در این صورت غم آن‌ها به شادی تبدیل و شادی آن‌ها کامل می‌شود و هیچ‌کس نمی‌تواند آن شادی را از آن‌ها بگیرد» (یوحنا، ۱۴: ۱۳و۱۴؛ ۱۶: ۲۰-۲۴). دستیابی به

ملکوت شادی ایمان آورندگان به مسیح را تکمیل می کند؛ زیرا هدف نهایی زندگی در دوران حیات یک مسیحی، رسیدن به ملکوت است.

تقویت روحیه صبر و بردباری از دیگر کارکردهای باور به رستاخیز، رجعت و ملکوت خداست. مسیح به شاگردان خود آموخته که تهیدستی امری نامطلوب نیست، بلکه ملکوت آسمان‌ها برای تهیدستان است و آزار و شکنجه‌های دنیوی آن‌ها را در یقینشان ثابت قدم می‌نماید (مرقس، ۱:۱۵). مسیح به شاگردانش گفت: «خوشا به حال آنان که به سبب نیک کردار بودن آزار می‌بینند» (متی ۵: ۱-۱۰). این آموزه رنج‌ها و سختی‌های دنیوی را برای باورمندان به مسیح آسان می‌نماید؛ زیرا آن‌چه مهم است رسیدن به ملکوت خداست و این امر با تهیدستی و آزار دنیوی ممکن می‌گردد.

امید به رجعت عیسی زمینه‌های ثبات قدم در راه ایمان به مسیح و توبه از گناهان را فراهم می‌آورد. هنری تیسین اعتقاد به ظهور مجدد مسیح را سرچشمه بسیاری از باورها و اعمال می‌داند و می‌نویسد: «قبول این عقیده باعث می‌شود که ما خودمان را پاک کنیم (متی ۲۵؛ اول یوحنا ۳: ۲و۳) و مواظب و پایدار باشیم (مرقس، ۱۳: ۳۵و۳۶، اول یوحنا، ۲: ۲۸). این عقیده لغزش خوردگان را به بازگشت تشویق می‌نماید (رومیان، ۱۱:۱۱و۱۲) و باعث هشدار بی دینان می‌گردد (رومیان ۱۱، ۱۱و۱۲) و در مشکلات و ناراحتی‌ها باعث پایداری و استقامت می‌شود (دوم تسالونیکیان ۱: ۷-۱۰).

بنابر آن‌چه مطرح شد باور به آموزه‌های رستاخیز، رجعت و ملکوت بیشترین کارکرد را در حوزه فردی دارد اما در حوزه اجتماعی زمینه‌های تحول و تغییر اجتماع را فراهم نمی‌آورد که این موضوع می‌تواند از آسیب‌های اعتقاد به این معارف در فرهنگ مسیحیت باشد.

آسیب شناسی بحث رستاخیز، رجعت و ملکوت در ارتباط با آخرالزمان

تحلیل ارتباط آموزه‌های رستاخیز، رجعت و ملکوت خدا با آخرالزمان نشان می‌دهد کارکرد اساسی این آموزه‌ها در دین مسیحیت انسان‌سازی است؛ اما این انسان‌سازی بیش از آن‌که سبب تغیر و تحول و پدید آمدن جامعه‌ای آرمانی باشد، بر اساس تحمل رنج و درد است. بنابر گفته‌های اناجیل چهارگانه، نجات بخشی عیسی بر پایه تشکیل حکومت یا تز سیاسی اجتماعی بنا نشده؛ بلکه این آموزه‌ها تنها انسان را به تحمل درد و رنج و سختی فرا می‌خوانند. به عبارتی رستاخیز، رجعت و ملکوت خدا در مسیحیت انسان‌سازی فردی را محور قرار داده و کارکرد اجتماعی آن بسیار ضعیف است و انسان‌ها برای رسیدن به نجات همین اندازه که رنج‌ها را تحمل کنند، کافی است و نیازی به تحول اجتماعی ندارد در حالی که اسلام یکی از واجبات خود را امر به معروف و نهی از منکر می‌داند و نجات انسان را تنها فردی ندانسته بلکه اجتماع انسان‌ها اساس و محور قرار دارد: ﴿وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران:۱۰۵). از سویی تحمل درد و رنج هر چند در بعد فردی مؤثر بوده و روحیه صبر و بردباری را در انسان تقویت می‌نماید؛ اما از سویی انسان را به خواری و ذلت می‌کشاند. انسانی که معتقد است راه‌یابی به ملکوت و نجات تنها با تحمل سختی‌ها و رنج‌ها ممکن است در بعد فردی از این حیث که روحیه صبر و بردباری را بالا می‌برد تحسین آفرین است؛ اما در بعد اجتماعی، اجتماع را به افول و عقب ماندگی می‌کشاند و کسی برای تحول جامعه قدم بر نمی دارد.

در دین مسیحیت، عیسی در بحث رستاخیز، رجعت و ملکوت خدا محور است و اوست که ارزش می‌بخشد بنابراین کارکرد این آموزه‌ها در مسیحیت تنها مربوط به خود دین مسیحیت و معتقدان به آن است. دینی که چنین

اعتقـادی را دارد ظرفیـت تعامـل بـا سـایر انسـان‌هـا را نـدارد و بـه سـمت انحصارگرایی کشیده می‌شود. انحصارگرایان معتقدند: راه نجات و رستگاری در مسیحیت است نـه از آن روی کـه حقیقـت نـاب تنهـا در آئین مسیحیت یافت می‌شود بلکه از آن روی کـه تجلی الهی، منحصراً در مسیح واقع شده است. در اعتقـاد مسیحیان، عیسـی مسیح و خداونـد یکتـا دارای یـک ذات هسـتند و چـون راه نجـات، در گـرو عنایـت و لطـف الهـی اسـت کـه از طریـق تجلّی او بر بشر دست یافتنی است و نیز تجلّی خداوند شخصی بوده و فقط در مسـیح رخ داده اسـت، پـس راه نجـات منحصـراً در آیـین مسـیحیت اسـت (الیاده، ۱۳۷۵ش، ج۱، ص۳۰۲). آنان در تأیید نظریه انحصار گرایانه خود بر این سخنان که در انجیل یوحنا به مسیح نسبت داده شده است، تأکید می ورزند: «عیسی بدو گفت من راه و راستی و حیات هستم، هیچ کس نزد پدر به جز به وسیله من نمی آید» (یوحنا، ۱۴: ۶) چنین دینی تنها برای مؤمنان به خود می‌تواند ارزش آفرین باشد در حالی که اسلام محور را خدا قرار می‌دهد تا هر کسی با هر اعتقادی بتواند به کسب فضایل بپردازد. قرآن کریم در نحوه تعامل اجتماعی با سایر ادیان به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَى كَلَمَةٍ سَوَاء بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللهَ وَلاَنُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلاَيَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران:۶۵). و در آیه‌ای دیگر به طور کلی انحصار گرایی ادیان را مردود می شمارد و می فرماید: ﴿وَقَالُواْ لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاَّ مَن كَانَ هُوداً أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ - بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ للهِّ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ وَلاَخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَهُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره:۱۱۱- ۱۱۲).

باورمندان به رجعت و رستاخیز بیش از آن‌که به عمل صالح باور داشته باشند به نجات خود بر اساس آموزه تجسد و فدیه که اساس رجعت و رستاخیز است؛ روی آورده و معتقدند خداوند انسان مؤمن به مسیح را در برابر

گناهانش بازخواست نمی‌کند: «آمین آمین به شما می‌گویم هر کس کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد حیات جاودانی دارد و در داوری نمی‌آید» (یوحنا، ۵:۲۳). این اعتقاد سبب نوعی افول و عقب ماندگی می‌شود؛ زیرا آن‌چه مهم است ایمان است نه عمل. پس جامعه مؤمنان به مسیح براساس ایمان به مسیح استوار است نه عمل، همین سبب می شود مؤمنان به مسیح به سمت ایمان‌گرایی روی آورند. براساس این آموزه‌ها اجر و پاداش از باب عدالت نیست و خداوند با ازادی مطلق خود بشر را شامل لطف و کرمش می‌گرداند و به او هر چه بخواهد عطا می‌کند. این موضوع در حکایت زیر مطرح شده است: «یک روز صاحب باغی زود بیرون رفت تا برای باغ خود چند کارگر بگیرد با کارگرها قرار گذاشت به هر کدامشان مزد یک روز تمام بدهد و بعد همه را به سرکار فرستاد... پس ایشان به صاحب باغ شکایت کردند به این‌ها که فقط یک ساعت کار کرده‌اند به اندازه ما دادید که تمام روز زیر آفتاب داغ جان کندیم، مالک باغ رو به یکی از ایشان کرده گفت: ای رفیق من که به تو ظلمی نکرده‌ام. مگر تو قبول نکردی با مزد یک روز کار کنی؟ پس مزد خود را بگیر و برو. دلم می‌خواهد به همه یک اندازه مزد بدهم. آیا من حق ندارم هر طور که می‌خواهم پولم را خرج کنم؟ آیا این درست است که از سخاوت من دلخور شوی؟ بله، این طور است که اولی‌ها آخر می‌شوند و آخری‌ها اول» (متی، ۲۰: ۱-۱۶). در حالی که منطق اسلام ایمان همراه با عمل صالح است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَالَّذِينَ هَادُواْ وَالصَّابِؤُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وعَمِلَ صَالِحًا فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (مائده:۶۹). در مکتب اسلام صرف ایمان آوردن به پیامبر مستلزم اجر و پاداش نیست بلکه انسان مؤمن به پیامبر باید به تمامی باید و نبایدها عمل نماید تا به اجر و پاداش خود برسد.

نتیجه‌گیری

بنا بر برخی تفاسیر و بیانات اناجیل چهارگانه، آخرالزمان مسیحیت را

اعتقاد به آموزه های رستاخیز، رجعت و ملکوت شکل می دهد. مسیح سه روز پس از مرگ خود به آسمان صعود می کند تا زمینه های رجعت و ملکوت را فراهم نماید. در رجعت خود به زمین ملکوت الهی را برقرار می سازد. ملکوتی که برخی از مفسران اناجیل اعتقاد به اخروی بودن آن دارند در حالی که بسیاری از گزارشات عهد جدید حاکی از زمینی و دنیوی بودن آن است. اعتقاد و باور به رستاخیز عیسی سه روز پس از دفنش و رجعت وی در آخرالزمان و تشکیل ملکوت خدا بر زمین دارای کارکردهایی در جامعه مؤمنان به عیسی است که بیشترین کارکرد آن در حوزه فردی است و برای فرد مؤمن به مسیح، شادی، امید، ثبات قدم و صبر و تحمل را به ارمغان می آورد. در حوزه اجتماعی نیز مؤمنان معتقد به این آموزه ها همه باورمندان به عیسی را یکسان دانسته و تفاوت نژادی، قومی و قبیله ای را سبب برتری نمی دانند. اما این اعتقادات از آن جهت که بر محوریت شخص عیسی است آسیب هایی چون انحصارگرایی، ایمان گرایی و عدم تعامل با سایر ادیان را سبب می شود. از سویی توجه بیش از اندازه این آموزه ها بر بعد فردی، افراد را از اجتماع غافل می نماید. در نتیجه افراد تنها به تحمل سختی ها و رشد فضایل اخلاقی در خود بسنده نموده و سعی در تغییر و تحول اجتماع بشری ندارند. و این تغییر و تحول را تنها به انتظار می نشینند تا عیسی با رجعت خود و برقراری ملکوت ایجاد نماید.

منابع

- ا.هیوم، رابرت،(۱۳۸۵)، ***ادیان زنده جهان***، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- الامریکائی، جیمز(۱۸۹۰م). ***نظام التعلیم فی علم اللاهوت القویم***. بیروت: مطبعة الامریکان.
- آشتیانی، جلال الدین،(۱۳۶۸)، ***تحقیقی در دین مسیح***، تهران: نگارش.
- الیاده، میرچا، (۱۳۷۵)، ***دین پژوهی***، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی ومطالعات فرهنگی.
- پرچم، اعظم،(۱۳۸۹)، ***بررسی و مطالعة گفتمان های تورات و انجیل و قرآن در معجزة پیامبران***، مجله الهیات تطبیقی، سال اول، شماره اول.
- ترجمه کتاب مقدس شامل عهد قدیم و عهد جدید. (۱۹۹۵ م). انگلستان: انجمن بین المللی کتاب مقدس.
- خاچیکی، سارو ، (۱۹۸۲م) ***اصول مسیحیت***، تهران: انتشارات حیات ابدی، چاپ دوم
- عامری، سامی،(۲۰۰۷)، ***محمد صلی الله علیه و آله فی الکتب المقدسة*** – قاهرة: دار النافذة.
- محمد یاسین، محمد، (بی تا)، ***حقیقه ملکوت الله فی الکتاب المقدس***.
- وان وورست، رابرت ای،(۱۳۸۴)، ***مسیحیت از لابه لای متون***،ترجمه جواد باغبانی و عباس رسول زاده، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- هنری تیسین، (بی تا)، ***الهیات مسیحی***، ترجمه ط. طاووس مسکائیلیان، ص۳۲۷-۳۲۸، انتشارات حیات ابدی، تهران،
- هوردرن، ویلیام، (۱۳۶۸)، ***راهنمای الهیات پروتستان***، ترجمه طاطه ووس میکائیلیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- Berkhof, Louis, *Summary of Christian Doctrine*, Wm.B.Eerdmans Publishing co. 1938.

نمادگرائی در نشانه‌های ظهور

حسین الهی‌نژاد[1]

چکیده

روایات مهدویت عموماً و روایات نشانه‌های ظهور خصوصاً از نظر محتوا و مفهوم معطوف به آینده و از نظر متن و واژگان منطبق با گذشته می‌باشند میان استعمال واژگانی که مربوط به متن روایات نشانه‌های ظهور بوده با استنباط مفهومی که مربوط به محتوای آنها می‌باشد فاصله زمانی حاکم است که یکی متعلق به گذشته و گذشتگان و دیگری متعلق به آینده و آیندگان خواهد بود به بیان دیگر متن روایات نشانه‌های ظهور متعلق به فضای فکری مخاطبان عصر حضور معصومین علیهم‌السلام و محتوا و پیام آنها متعلق به مخاطبات عصر غیبت و ظهور است این دو گانگی در زمان و دوگانگی در مخاطبان زمینه کاربست زبان پیچیده و فنی به نام نمادگرائی و سمبلیک را در نظام روائی مهدویت بالاخص روایات نشانه‌های ظهور، فراهم نموده است بر این اساس حضرات معصومین علیهم‌السلام در نقل روایات نشانه‌های ظهور با بکار گیری سبک سخن رمزدار و رازآلود به همپوشانی این فاصله زمانی و تفاوت‌های فکری میان دو نوع مخاطب پرداخته و جهت فرار از تنگنای واژگانی و تقریب افق فکری میان مخاطبان از سبک سخن نمادین و سمبلیک بهره

---

۱. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (Hosainelahi1212@gmil.com).

جسته‌اند نظیر روایات دجال که در واقع زبان آنها بیشتر با شیوه نمادگرائی و رمزداری هماهنگ بوده و شاخصه‌های افسانه ای او نظیر حرکت‌های سرسام آور، مرکب عظیم الجثه، کارهای اعجاز گونه و به‌طور کلی فعالیت‌های ما فوق تصور دجال همگی با ابزار نماد و نمادگرائی قابل توجیه است و نشانه‌های دیگر ظهور نظیر طلوع خورشید از مغرب، نداء آسمانی و... نیز در برخی از مولفه‌ها با همین سبک زبانی یعنی سبک نمادین و سمبلیک دنبال می‌شوند. در آخر شایان ذکر است که در مورد سبک زبان روایات نشانه‌های ظهور سه فرض قابل تصور است فرض اول؛ به‌طور مطلق زبان نشانه‌های ظهور را زبان نمادین با استعمال مجازی می‌داند. فرض دوم؛ به‌طور مطلق زبان نشانه‌های ظهور را زبان عرفی با استعمال حقیقی می‌داند. فرض سوم؛ که فرضیه مختار است زبان نشانه‌های ظهور را تلفیقی از استعمال حقیقی و مجازی دانسته و پیشنهاد نظریه ترکیب زبان عرفی و نمادین می‌باشد.

واژگان کلیدی

سبک زبان، زبان نشانه‌های ظهور، نمادگرائی، سمبلیک، زبان عرفی، دجال، نداء آسمانی.

مقدمه

هر گوینده‌ای برای بیان مطالب خود شیوه خاصی برمی‌گزیند که بدان سبک سخن می‌گویند در هر سبکی گونه‌ای خاص از توضیح، تبیین و ارائه برای رساندن یک مطلب وجود دارد این سبک گاه رازآلود و رمزدار و گاهی آشکار و واضح می‌باشد. سخن، زمانی به زبان عادی و عرفی و به دور از رازآلودگی و رمزی ادا می‌شود و گاهی به شیوه خاص و پیچیده یعنی به صورت رمزدار و نمادین ارائه می‌شود از این رو کسی که برای کشف معنای یک متن تلاش می‌کند ابتداء باید شیوه بیانی و سبک گفتاری متکلم را کشف نماید و سپس با این دست مایه به تبیین و تحلیل آن بپردازد. پس برای تبیین و تحلیل

متن روایاتی که مربوط به نشانه‌ها ظهور است ابتدا باید دانست که شیوه بیانی و سبک پیام رسانی آنها چگونه است آیا این گونه روایات به صورت عادی و عرفی اطلاع‌رسانی می‌کنند یا با زبان خاص و پیچیده یعنی به صورت سمبلیک و نمادین؟ و یا اینکه ترکیب و تلفیقی از این سبک‌ها در آنها بکار رفته اند؟ به‌طور کلی وقتی روایات مربوط به مهدویت را مورد مطالعه و مداقه قرار می‌دهیم روشن می‌شود که روش‌های بکار رفته در آنها متنوع و متعدد بوده و در امر اطلاع رسانی از شیوه‌های مختلف رمزی، نمادین، سمبلیک، تلویحی، کنایه‌ای و عادی بهره گرفته شده است بی‌شک جهت اختصار در کلام و پرهیز از طولانی شدن مقال تنها به تحلیل و تبیین کاربست نماد و نمادگرائی برخی از نشانه‌های ظهور خواهیم پرداخت.

مفهوم شناسی نماد

در معنا و مفهوم نماد[1] گفته می‌شود که زبان نماد، لفظ مشترکی است که

---

۱. از زبان نمادین، در عربی به «تمثیل» و در انگلیسی، به «سمبولیک» یاد شده است (نصیری:۱۳۷۹، ش۳۵، ص۲۵). سمبل (Sambol) را به معنای نشانه، علامت، مظهر، هر نشانه قراردادی اختصاصی، شیء یا موجودی که معرف موجودی مجرد و اسم معنی است، تعریف کرده‌اند. (فراستخواه: ۱۳۷۶، ص۲۵۷). می‌توان «نماد» را معادل فارسی «سمبل» دانست؛ زیرا نماد نیز نقش علامت، نشانه و مظهر بودن را ایفا می‌کند. سمبلیک به معنای نمادگرایی است. بنابراین، اگر در افاده معانی از زبان نماد استفاده شود به آن زبان سمبلیک یا نمادین گفته می‌شود، هرچند این تعریف بخشی از تعریف کامل این زبان است. برخی از مفسران در بیان تفسیر قرآن، «نمادین» را در قالب واژگانی چون «تمثیل» تعریف نموده‌اند. و آن را دارای معانی متعدد دانسته‌اند که برخی از آنها را به طور کلی درست و حق دانسته و برخی دیگر را بطور کلی باطل و نادرست و بعضی از آنها را فی الجمله درست و حق می‌دانند. مثلا اگر تمثیل و یا نمادین بودن را به معنای افسانه های مجعول و خیالی که هیچ گونه مطابقت خارجی و واقعی ندارد، بگیریم. نادرست و باطل بوده و وجود این گونه تعابیر در قرآن و آموزه های دینی بطور کلی منتفی است. و اگر تمثیل و یا نمادین را بدین معنا بدانیم که حقیقتی معقول و معرفتی غیبی که وقوع عینی یافته است به صورت محسوس و مشهود بیان شود. نظیر آن چه در مورد سجده فرشتگان و ابای ابلیس مطرح است این تعبیر با وجود قراین و شواهد درست و حق می‌باشد (جوادی آملی: ۱۳۸۹، ج۳، ص۲۲۳) بعضی ها به وجود تمثیل و یا ←

برای فهم آن باید قصد گوینده را جست و هر امر نمادین به واقعیتی فراتر از معنای عادی اش اشارت دارد و باید توجه کرد که هر امر نمادین دارای دو معنای ظاهری و باطنی و یا تحت اللفظی و ماوراءلفظی می‌باشد. بی‌تردید، مهم ترین عنصر معنایی زبان نماد «فقدان حقیقت ظاهری» است. به عبارت دیگر، زبان نماد، همواره از معبر مجاز می‌گذرد. البته، این بدان معنا نیست که این زبان موهوم است و با عالم خیالی ذهن گرایان سروکار دارد؛ چنان که ادعا شده که بنیان گذاری نوین این مکتب برای گریز از واقعیت بوده است. بلکه مقصود این است که حقیقت را در متن این زبان نباید جست، در ورای آن باید به دنبالش گشت بر این اساس نمادها همواره به معانی ورای خود رهنمون می‌شوند. به تعبیر دیگر، در هر نمادی باید دو امر را از هم جدا کنیم:

الف) معنای عادی نماد که معنای ظاهری است و با عبارت «ماده نمادین» از آن یاد می‌شود.

ب) معنای ثانوی نماد که در واقع، همان معنای باطنی و اصلی نماد است.

ماده نمادین ممکن است معنای عادی یک واژه، واقعیت تجربی یک حادثه تاریخی یا یک چهره تاریخی، یک اثر هنری خاص و مانند آن باشد. ما می‌توانیم ماده نمادین را واسطه قرار دهیم و از طریق آن، به واقعیتی فراتر از معنای عادی اشاره کنیم. (علی زمانی: ۱۳۸۱، ص۱۰۶)

نمادگرائی در روایات نشانه‌های ظهور

در کتاب‌های حدیثی شیعه و اهل‌سنت حجم عظیمی از روایات در ارتباط با اندیشه مهدویت است که تعداد قابل توجه‌ای از آنها مربوط به مباحث نشانه‌های ظهور می‌باشد این حجم از روایاتِ نشانه‌های ظهور با همه

نمادین در آموزه‌های دینی اذعان کرده و آن را به معنای آشکار سازی امور معنوی و معارف عقلی در قالب صورت های محسوس دانسته تا امور معنوی و معارف عقلی بهتر قابل فهم و معرفت باشند (رشید رضا: ۱۳۶۶، ج۱، ص۲۵۲)

تفاوت‌های متنی، محتوایی، نقلی و سندی در این که همگی معطوف به آینده بوده و از شرح الحال رخدادهای فراسوسخن به میان می‌آورند، مشترک هستند. یعنی همه روایات نشانه‌های ظهور آینده نگر و معطوف به آینده بوده و گفتاری خارج از افق زمانی موجودیت خویش دارند بی‌شک روایاتی که مزین به این شاخصه باشد همیشه مشکلاتی را در بیان و درک مطلب برای متکلم و مخاطب ایجاد می‌کند یعنی صاحبان روایات که حضرات معصومین علیهم‌السلام باشند دائما در بیان و تشریح رخداد آینده در تنگنای کلامی قرار می‌گیرند و مخاطب آنها که مردم آن زمان باشند نیز بخاطر بعد زمانی و عدم انس ذهنی به رخدادهای آینده در تنگنای فهم و درک مطالب قرار می‌گیرند که راه چاره و فرار از این مشکل فقط تغییر سبک سخن و فاصله گرفتن از محاورات عرفی و روی آوردن به شیوه‌های فنی و پیچیده نظیر نمادین، سمبلیک، تمثیل، کنایه، رمزدار و... می‌باشد که این فرایند و شیوه در روایات نشانه‌های ظهور از ناحیه حضرات معصومین علیهم‌السلام اجرائی و عملیاتی شده است که در ذیل به نمونه‌های از آنها اشاره می‌شود.

نمادگرائی در روایات دجال

درمیان نشانه‌های آخرالزمان و علائم ظهور، بحث دجّال از پردامنه‌ترین مباحث در روایات فریقین است. دربین ویژگی‌های شخصی و پیرامونی دجّال، موضوع نماد یا شخص بودن دجّال از چالش برانگیزترین مباحث به شمار می‌رود. به‌طور کلی پیرامون دجال و شاخصه‌های او سه نظریه مطرح است نظریه اول بر انسان بودن دجال تأکید داشته که خود باز به دو دیدگاه فرد بودن یا گروه بودن دجال تقسیم می‌شود(کرمانی: بی‌تا، ج۲۴، ص۱۸۵. ابن اثیر: ۱۳۶۷، ج۲، ص۱۰۲. نووی: ۱۴۰۷، ج۱۸، ص۵۸. صافی: ۱۴۲۸، ج۳، ص۲۸۷. طبسی: ۱۳۸۸، ج۲، ص۳۷۲). و نظریه دوم به انسان نبودن دجال

رأی داده و در این فرض دجال در قالب جریان و یا سیستم سیاسی، اجتماعی، تمدنی و... تعریف می‌شود (رشید رضا: ۱۳۶۶، ج۳، ص۳۱۷. صدر: ۱۴۲۷، ص۱۹۲).

بی تردید کسانی که به شخص یا گروه بودن دجال اعتراف دارند لزوما به عادی و طبیعی بودن زبان روایات دجال نظر دارند و در مقابل افرادی که به جریان و سیستم بودن دجال اعتراف می‌کنند در واقع به نماد و سمبلیک بودن آن تأکید می‌نمایند. نظریه سوم که نظریه مختار است به تلفیق و تجمیع دو نظریه گذشته پرداخته و رأی به حقیقت گرائی و نمادگرائی پیرامون روایات دجال داده است یعنی نه نمادگرائی صرف در مورد دجال را می‌پذیرد و نه استعمال حقیقی صرف، زیرا بر اساس شواهد و قرائن که در روایات آمده؛ دجال قاتلی به نام حضرت عیسی علیه‌السلام دارد (ابن حنبل: بی‌تا، ج۳، ص۴۲۰) و نیز خاستگاهی به نام شهرهای مختلف اصفهان(ابن حنبل: بی‌تا، ج۳، ص۲۲۴).

قسطنطنیه(نیشابوری: بی‌تا، ج۴، ص۴۷۶)، بصره(الدانی:۱۴۱۶، ص۱۱۷۶) و خراسان(نعمانی:۱۳۹۷، ص۲۵۰)دارد که همگی دلیل بر فرد و یا افراد بودن دجال است و از طرفی با وجود شاخصه‌های افسانه‌ای که در روایات از فعالیت دجال آمده و نیز وجود مرکب افسانه‌ای و کارهای خرق عادی که از او سر می‌زند همگی نظریه رقیب یعنی نماد گرائی را تقویت می‌نماید که در ادامه به صورت تفصیلی بدان خواهیم پرداخت.

چنانکه رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در وصف دجال می‌فرماید:

إِنَّهُ يَخْرُجُ عَلَى حِمَارٍ عَرْضُ مَا بَيْنَ أُذُنَيْهِ مِيلٌ يَخْرُجُ وَ مَعَهُ جَنَّةٌ وَ نَارٌ وَ جَبَلٌ مِنْ خُبْزٍ وَ نَهَرٌ مِنْ مَاءٍ... (صدوق: ۱۳۹۵، ج۲، ص۵۲۹)

دجّال بر حماری که فاصله بین دو گوشش یک میل[1] است

۱. مِیل، واحد مسافت، و مقدارش ثلث فرسنگ است. (فرهنگنامه دهخدا، واژه میل)

خروج کند، او به همراه بهشت و دوزخ و کوهی از نان و نهری از آب خروج می‌کند.

همچنین امیرمومنان علی علیه‌السلام در بیان شاخصه‌های دجال می‌فرماید:

عَيْنُهُ الْيُمْنَى مَمْسُوحَةٌ وَالْعَيْنُ الْأُخْرَى فِي جَبْهَتِهِ تُضِيءُ كَأَنَّهَا كَوْكَبُ الصُّبْحِ فِيهَا عَلَقَةٌ كَأَنَّهَا مَمْزُوجَةٌ بِالدَّمِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ كَافِرٌ يَقْرَؤُهُ كُلُّ كَاتِبٍ وَ أُمِّيٍّ يَخُوضُ الْبِحَارَ وَتَسِيرُ مَعَهُ الشَّمْسُ بَيْنَ يَدَيْهِ جَبَلٌ مِنْ دُخَانٍ وَخَلْفَهُ جَبَلٌ أَبْيَضُ يَرَى النَّاسُ أَنَّهُ طَعَامٌ يَخْرُجُ حِينَ يَخْرُجُ فِي قَحْطٍ شَدِيدٍ تَحْتَهُ حِمَارٌ أَقْمَرُ خُطْوَةُ حِمَارِهِ مِيلٌ تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ مَنْهَلًا مَنْهَلًا لَا يَمُرُّ بِمَاءٍ إِلَّا غَارَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَسْمَعُ مَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالشَّيَاطِينِ يَقُولُ إِلَيَّ أَوْلِيَائِي أَنَا الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَقَدَّرَ فَهَدَى أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى... (صدوق: ۱۳۹۵، ج۲، ص۵۲۷)

چشم راست ندارد و چشم دیگرش در پیشانی اوست و مانند ستاره صبح می‌درخشد. چیزی در چشم اوست که گویی آغشته به خون است. در بین دو چشم او (پیشانی او) کلمه «کافر» نوشته شده که هر باسواد و بی‌سوادی می‌تواند آن را بخواند. داخل دریاها می‌شود و آفتاب با او درگردش است. پیش روی او کوهی از دود است و پشت سرش کوه سفیدی است که مردم گمان می‌کنند طعام (گندم) می‌باشد. او در زمان قحطی شدیدی خروج می‌کند، بر الاغی سفید رنگ (مایل به سبز و کبود) سوار است که هر گامش به اندازه یک میل راه است. و منزل به منزل زمین را طی می‌کند و از هیچ آبی نمی‌گذرد مگر اینکه تا روز قیامت در زمین فرورفته و خشکیده می‌شود. با صدای بلند به طوری که جن و انس و شیاطین از مشرق تا مغرب صدای او را می‌شنوند ندا می‌دهد که: ای دوستان من! به سوی من آیید، منم آن کسی که بشر را آفریدم و اندام آنان را معتدل و متناسب ساختم و هر کسی را قدر و اندازه‌ای داده و هدایت و راهنمایی می‌کنم! من آن خدای بزرگ شما هستم!

دلایل نمادگرائی در موضوع دجال

یکم؛ عدم طرد احادیث ضعیف دجال

برخـی از واژگـان و محتـوای احادیـث دجـال در صـورت فـرض اسـتعمال حقیقی و عرفی، به ظاهر اغراق آموز جلوه می‌کند که به ناچار یا باید حمل بر نمـاد و نمـادگرائی شـده و حقیقـی و عرفـی بـودن از آنهـا نفـی شـود و یـا اینکـه بسیاری از آنها طرد شده و مردود دانسته شوند. روشن است که حمل بر معنـای نمـادین از طـرد و مـردود اعـلان شـدن بهتـر اسـت. البتـه شـهید صـدر از طریـق دیگری به این موضوع ورود پیدا کرده و ضعفی که در این احادیث مورد توجه او می‌باشد ضعف سندی است نه ضعف محتوائی. همو در این مورد می‌نویسد: از نظر طرف‌داران سمبل بودن دجّال؛ اکثر روایات مربوط به دجّال از نظر ضوابط سندی، خبر واحد هستند که قابل اعتماد نیستند با وجود این ضعف، امر از دو حال خارج نیست؛ یا باید تمامی این اخبار را مردود بدانیم، یا این‌که بر یک معنای رمزی وکنایی برخلاف معنـای ظاهری حمل کنیم. که در ادامه ایشان ترجیح می‌دهد تا بر حمل معنای رمزی شود (صدر، ۱۴۲۷: ج۲، ۵۱۶ و ۵۱۷).

دوم؛ انذار پیامبران گذشته از فتنه دجّال

در روایتی چنین آمده است: رسول خدا ﷺ در خطبه‌ای طولانی در حجة الوداع فرمود:

> **وَ إِنَّ اللهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلاَّ حَذَّرَ أُمَّتَهُ الدَّجَّالَ (بخاری، ۱۴۰۱: ج۴، ص۱۰۵)**
>
> خداوند پیامبری را مبعوث نکرد مگر آن رسول، امت خویش را از فتنه دجّال انذار داد.

گفته می‌شود حدیثی که درباره انذار همهٔ پیامبران گذشته از فتنه دجّال نقل شده است، بر سمبل بودن دجّال اشاره دارد؛ وگرنه انبیای پیشین به مردم عصر

خود نسبت به فتنه دجّالی که درآخرالزمان آشکار می‌شود و هزاران سال با آن‌ها فاصله دارد هشدار نمی‌دادند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ص۱۷۳).

سوم؛ اجتناب از اتهام افسانه‌گرائی

محتوای روایات دجال مملو است از مطالب افسانه‌ای نظیر قدرت ما فوق بشر دجال و مرکب ما فوق تصور بشر و حرکت‌های برق‌آسای آن و نیز صدای رسای جهانی دجال و از این قبیل شاخصه‌های که هر کدام حس افسانه‌گرائی را در انسان تحریک می‌کند و اگر موارد فوق که هر کدام به ظاهر در قالب غلو و خرافه‌گرائی می‌گنجد و صبغه افسانه و داستان سرای دارد حمل بر واژگان عرفی و محاورات طبیعی شود ناگزیر باید بسیاری از روایات دجال را معدوم و دور ریختنی دانست. بسی روشن است که جهت حفظ همه روایات دجال و جهت اجتناب از اتهام افسانه‌گرائی و خرافه‌گرائی باید متمسک به ابزاری به نام نماد و نمادگرائی شد تا راه توجیه معقول و مشروع هموار شود بر این اساس در ذیل به توجیه نماد بودن شاخصه‌های افسانه‌ای دجال می‌پردازیم.

۱. اینکه دجال مرکبی به نام حمار دارد؛ بعید است اصلا این نوع حیوان با شاخصه‌های افسانه‌ای وجود خارجی و واقعی داشته باشد بلکه طرح این مطلب، نمادی جهت تحقیر دجال است.

۲. اینکه دجال نان و آب و نیز بهشت و دوزخ را به همراه دارد؛ یعنی دارای توانمندی و قدرت سیاسی و اجتماعی و نیز دارای مال، پول و ثروت فراگیر می‌باشد.

۳. اینکه بر پیشانی دجال کلمه کافر نوشته شده و باسواد و بی سواد می‌تواند آن را بخواند؛ نشان از این دارد که دجال به‌طوری در کفر و الحاد غوطه ور است که به تندیس کفر و الحاد درآمده است و همه مردم اعم از باسواد بی سواد او را با همین شاخصه می‌شناسند.

۴. اینکه خورشید با دجال همراه است و با او به گردش در می‌آید؛ به معنای قلمروی نفوذ دجال و گستره حیطه استعماری او است.

۵. اینکه حمار دجال، هرگامی که برمی‌دارد به اندازه یک میل راه طی می‌کند؛ نشان از سرعت وسیله دجال و حرکت برق آسای آن است.

۶. اینکه دجال با صدای بلندی بانگ می‌زند و شرق و غرب زمین این صدا را می‌شنوند؛ یعنی دجال دارای قدرت رسانه‌ای قوی و ابزار اطلاع‌رسانی پیچیده‌ای است.

در این باره برخی از اندیشمندان همین دیدگاه را مطرح کرده و نظر به رمزی و کنایه‌ای بودن دجال و شاخصه‌های او داده اند. زیرا آنها دجال را فرد و یک شخص خاصی نمی‌دانند و نیز مرکب الاغ را به جهت تحقیر دجال می‌دانند. و همچنین یک چشم داشتن را نگرش مادی تمدن غرب تعبیر می‌کنند که همه امور را با معیار پول و ثروت مورد سنجش قرار می‌دهند. و در آخر، نان و آبی که همراه دجال است و مردم را با آن تحریم می‌کند به ثروت اندوزی غرب و بدست گرفتن اقتصاد جهانی تعبیر می‌کنند. (مکارم: ۱۳۸۷، ص۱۹۲. امینی: ۱۳۷۷، ص۲۲۳)

در این خصوص در کتاب تاریخ غیبت کبری آمده که دجال شخص نیست بلکه سمبل، نماد، رمز و یک حرکت کفرآمیز و یک جریان انحرافی فکری، سیاسی و اقتصادی است که تاریخ بشریت انحرافی بزرگتر از انحراف آن ندیده است. و در ادامه همین کتاب سید محمد صدر می‌نویسد: موید این برداشت فرمایش رسول گرامی اسلام ﷺ است که می‌فرماید: ما بین خلقت آدم تا روز قیامت، امری بزرگتر از دجال نیست.(صدر: ۱۳۸۲، ص۶۶۱) و ایشان در ادامه، در مقام تطبیق، تمدن اروپائی و به عبارت دیگر تمدن غربی را همان دجالی می‌داند که در روایات بدان اشاره شده است.

کامل سلیمان نیز می‌نویسد: برخی علائم ذکر شده درباره دجّال بر بعضی

پدیده‌های شوم امروزی منطبق است که آدمی را متقاعد می‌سازد اخبار صحیح این باب نیازمند به تأویل است؛ .... تقریباً با یقین می‌توان گفت ۹۰٪ احادیث دجّال جعلی است و زبان ۱۰٪ باقی مانده نیز رمزی است و این بدان معناست که مقصود از دجّال، افراد دیگری از زمره جبّاران، سفّاکان و مفسدان و احتمالاً برخی از سران دژخیم یهود صهیونیست است. (سلیمان: ۱۴۰۲، ص۷۱۱)

عبده از دانشمندان اهل تسنن از طرف‌داران نظریه سمبل است و دجال را رمز خرافات و دغل‌کاری‌ها و زشتی‌ها می‌داند که در صورت استقرار شریعت به صورت واقعی‌اش و عمل به اسرار و احکام حکمت‌آمیز دین، از بین می‌رود:

إنّ الدجال رمز للخرافات والدجل والقبائح التی تزول بتقریر الشریعة علی وجهها والاخذ بأسرارها وحکمها. (متولی: ۱۴۲۵، ص۸۵۱)

علاوه بر دجال که برخی از کارها و فعالیت او به صورت سمبلیک و نمادین پی‌گیری می‌شود، نشانه‌های دیگری نظیر «ندا آسمانی»، «خروج سفیانی»، «طلوع خورشید از مغرب» و... نیز موضوعاتی هستند که برخی از مسائل‌شان در قالب سمبلیک و نمادین توجیه می‌شوند.

نداء آسمانی نشانه حتمی ظهور

از جمله مهم‌ترین علامت‌ها که در زمره نشانه‌های حتمی ظهور برشمرده شده و نزدیک‌ترین آن‌ها به ظهور قلمداد می‌شود، نداء آسمانی است که با سه واژه مترادف صوت (نعمانی: ۱۳۹۷، ص۲۸۲)، نداء (کلینی: ۱۳۶۲، ج۸، ص۳۱۰) و صیحه (صدوق: ۱۳۹۵، ج۲، ص۶۵۰) نقل شده و کمتر روایتی است که از علایم حتمی ظهور بحث کرده، و به این نشانه مهم نپرداخته باشد. فقط در غیبت نعمانی از شصت و هشت روایت در مورد علایم ظهور، سی روایت، درباره این نشانه سخن می‌گوید (نعمانی: ۱۳۹۷، صص ۲۵۲،

۲۵۴، ۲۵۵، ۲۹۰، ۲۹۲) نکته مهمی که تقریبا وجه مشترک همه روایات این باب بوده و همه آنها به نحوی بدان پرداخته‌اند حتمیت نداء آسمانی برای ظهور است.

چنان‌که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَالْقَائِمُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَخَسْفُ الْبَيْدَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَكَفٌّ تَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَالنِّدَاءُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ(نعمانی: ۱۳۹۷،ص۲۵۷)

کشته شدن نفس زکیّه از امور حتمی است و قائم از حتمیّات است و فرورفتن دشت از حتمیّات است و کف دستی که از آسمان بیرون آید از حتمیّات است و برخاستن صدا از آسمان از امور حتمی است.

امام صادق علیه‌السلام در روایت دیگری می‌فرماید:

قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ علیه‌السلام خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَحْتُومَاتٍ الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ وَ الصَّيْحَةُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ(صدوق: ۱۳۹۵،ج۲، ص۶۵۰)

پیش از قیام قائم پنج نشانه خواهد بود که همگی از علامات محتوم است: یمانی، سفیانی، صیحه، کشتن نفس زکیّه و فرورفتن زمین در بیداء.

توجیه نمادگرائی در روایات نداء

در منابع حدیثی شیعه پیرامون نداء که از جمله نشانه‌های حتمی ظهور است روایات متنوع و متعددی از حضرات معصومین علیهم‌السلام نقل شده است. از مباحث رجالی این نوع روایات که باید در جای خود مورد بررسی سندی قرار گیرند بگذریم از نظر متنی و محتوایی دارای تنوعات و گونه‌های فراوانی هستند که جهت توجیه حقیقی بودن یا مجازی و نماد بودن استعمال شان باید همه آنها مورد تحقیق و بررسی قرار گیرند تا کاربردهای استعمال حقیقی از

کاربست‌های استعمال نمادین باز شناسی شوند در اینجا ابتدا پیرامون اصل مساله فرضیاتی را در نظر گرفته و با این نگاه فروض سه‌گانه‌ای را پیش می‌کشیم ۱. نمادین بودن نداء با همه مسائل پیرامونی ۲. حقیقی بودن نداء با همه مسائل محیطی ۳. حقیقی و نمادین بودن نداء(یعنی ترکیبی از استعمال حقیقی و نمادین). از آنجائی که شقوق مساله به صورت فرضی مفروض شده شاید لازم نباشد همه فروض مساله مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد بر این اساس تنها به تحلیل و تبیین فرضیه مختار یعنی قسم سوم که تداعی‌گر کاربست استعمال حقیقی و نمادین در موضوع نداء است پرداخته می‌شود.

در روایات نشانه‌های ظهور که حاوی سه واژه «نداء آسمانی»، «صوت آسمانی» و «صیحه آسمانی» هستند موضوعات و مولفه‌های مختلفی مطرح شده است مثلا برخی از این روایات به مکان نداء اشاره دارند و برخی دیگر به زمان نداء و بعضی‌ها به محتوای نداء پرداخته‌اند و برخی دیگر به گستره نداء و همچنین بعضی‌ها به تعداد نداء و برخی دیگر به فرد نداء کننده اشاره کرده‌اند که در واقع همه این مولفه‌ها که به نوعی روشن گر ابعاد و زوایای موضوع نداء و به نحوی توجیه گر استعمال نمادین و حقیقی بودن نداء به صورت ترکیبی هستند که در ذیل به تفصیل آنها خواهیم پرداخت.

چنان‌که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بِأَلْسِنَتِهِمْ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ ثُمَّ يُنَادِي إِبْلِيسُ فِي آخِرِ النَّهَارِ مِنَ الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ وَشِيعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُون (طوسی: ۱۴۱۱، ص۴۳۵)

اول روزگوینده‌ای ازآسمان صدا می زند، به‌طوری که همه مردم با لغات مختلف خود آن را می شنوند، ومیگوید: آگاه باشید که حق درپیروی ازعلی وشیعیان اوست، آنگاه شیطان درآخر همان روزاز زمین صدا میزند، آگاه باشید! که حق درپیروی ازعثمان وپیروان اوست ودرآن وقت است که اهل باطل دچارتردید می شوند.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

الصَّيْحَةُ لَاتَكُونُ إِلَّافِي شَهْرِرَمَضَانَ شَهْرِاللهِ وَهِيَ صَيْحَةُ جَبْرَئِيلَ إِلَى هَذَا الْخَلْقِ ثُمَّ قَالَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ علیه‌السلام فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَمَنْ بِالْمَغْرِبِ... فَإِنَّ الصَّوْتَ الْأَوَّلَ هُوَصَوْتُ جَبْرَئِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَقَالَ علیه‌السلام الصَّوْتُ فِي شَهْرِرَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ جُمُعَةٍ لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ فَلَاتَشُكُّوا فِي ذَلِكَ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَفِي آخِرِ النَّهَارِصَوْتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ يُنَادِي أَلَاإِنَّ فُلَاناً قُتِلَ مَظْلُوماً (نعمانی: ۱۳۹۷، ص۲۵۴)

صدای آسمانی فقط درماه رمضان است. یعنی ماه خدا وآن هم صدای جبرئیل به این مردم است. سپس فرمود: گوینده‌ای ازآسمان نام قائم را می برد به‌طوری که ازمشرق تا مغرب آن را می شنوند. زیرا صدای اول صدای جبرئیل امین است. وهم فرمود: آن صدا درشب جمعه بیست وسوم ماه رمضان است: ازآن شک ننمائید وآن را بشنوید وپیروی کنید. درآخرآن روزصدای شیطان ملعون بگوش میرسد که میگوید: آگاه باشید! فلانی مظلوم کشته شده است.

از محتوای روایات فوق می‌توان پیام و نکاتی چند برداشت کرد: ۱. مقوله نداء دارای برد جهانی است ۲. همه مردم با زبان مادری نداء را درک می‌نمایند ۳. جبرائیل نداء دهنده حق و ابلیس نداء دهنده باطل است ۴. آسمان مکان نداء حق، و زمین مکان نداء باطل است.

بی‌تردید اگر محتوای روایات فوق از دریچه اعجاز دنبال شده و با این نگاه توجیه پردازی شود در این صورت جای هیچ گونه بحث و گفتگو نخواهد بود زیرا همه کارهای خرق عادت و غیرممکن با فرض امام مهدی علیه‌السلام که قدرت خدا پشتیبان اوست ممکن و توجیه پذیربوده و مقوله نداء نیزبا این رویکرد به آسانی قابل تبیین و دفاع است. ولی به نظرمی‌آید با توجه به قرائن و شواهدی که در متن روایاتی که در ادامه می‌آید وجود دارد این توجیه خیلی توجیه معقول و قابل دفاعی نمی‌باشد. برای اثبات این ادعا به روایتی که از امام صادق علیه‌السلام

نقل شده و حضرت به پرسشی که از کیفیت گسترش نداء شده پاسخ می‌دهد، توجه می‌نمائیم:

الْعِلَّةُ فِی الصَّیْحَةِ مِنَ السَّمَاءِ کَیْفَ یَعْلَمُهَا أَهْلُ الدُّنْیَا وَالصَّیْحَةُ هِیَ بِلِسَانٍ وَاحِدٍ وَلُغَاتُ النَّاسِ تَخْتَلِفُ فَقَالَ إِنَّ فِی کُلِّ بَلَدٍ مَلَائِکَةً مُوَکَّلُونَ فَیُنَادِی فِی کُلِّ بَلَدٍ مَلَکٌ بِلِسَانِهِمْ وَکَذَلِکَ لِإِبْلِیسَ شَیَاطِینُ مُوَکَّلُونَ بِکُلِّ بَلْدَةٍ یُنَادُونَ فِیهِمْ بِلِسَانِهِمْ وَلُغَاتِهِمْ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج۵۶، ص۱۹۳)

علّت در اینکه صیحه آسمانی را چگونه همه اهل دنیا بفهمند با اینکه صیحه به یک زبان است و زبان مردم مختلف است؟ فرمود: در هر کشوری فرشته‌ها گمارده است و به زبان أهل آن ندا کنند، ابلیس هم در هر کشوری شیاطینی بگمارد تا به زبان آن فریاد زنند.

بی‌شک از اینکه در هر شهری شیاطین و ملائکه‌ای هستند که با زبان همان شهر صحبت کرده و همه مردم را به فهم محتوای نداء می‌رسانند خیلی با استعمال حقیقی توجیه‌پذیر نبوده و خیلی نمی‌توان این چنین محاورات را محاورات عرفی و طبیعی دانست زیرا اگر جبرائیل که نداءدهنده حق است با اعجاز این نداء از او صادر می‌شود، دیگر نیازی به فرشته‌های دیگر در شهرهای دیگر نیست. در مورد شیاطین نیز خیلی قابل فهم نیست که مثلا ابلیس نداء می‌زند و همه شیاطینی که در شهرهای مختلف مستقر هستند نداء او را به صورت ترجمه شده به گوش مردم آن شهر در سراسر جهان می‌رسانند و مردم با درک واحد به فهم آن مطالب می‌رسند. این بیشتر در قالب زبان نمادین و رمزی قابل توجیه است خصوصا نداء ابلیس که خاستگاه زمینی دارد شاید این بیشتر با ابزار رسانه‌ای که گستره جهانی پیدا کرده و با اختراع ابزار ترجمه که همه زبان‌ها را ترجمه می‌کند بیشتر توجیه پذیر است و اعوان شیطان نیز همان شیاطین انسان نما نظیر استکبار و صهیونیسم که رسانه‌های جهانی را مصادره کرده و از این طریق به القاءات شیطانی و گمراه

کردن مردم می‌پردازند، قابل تطبیق است.

باز در راستای اثبات ادعای فوق یعنی نمادین بودن استعمال نداء، به روایت امام باقر علیه‌السلام تمسک می‌جوئیم که حضرت می‌فرماید:

إِنَّ الْمُنَادِيَ يُنَادِي أَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ فَيُنَادِي الشَّيْطَانُ إِنَّ فُلَاناً وَشِيعَتَهُ عَلَى الْحَقِّ يَعْنِي رَجُلًا مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ (نعمانی: ۱۳۹۷، ص۲۶۴)

ابوجعفر امام باقر علیه‌السلام می‌فرمود: آن آوازدهنده چنین آواز خواهد داد: (مهدیّ [از آل محمّد] فلانی فرزند فلانی است) بنام خودش و نام پدرش. شیطان هم آواز خواهد داد که (فلانی و پیروانش بر حقّند ـ و مقصودش مردی از بنی امیّه باشد).

در روایت فوق محتوای نداء بیان شده که نداء دهنده حق، نام و نسب حضرت مهدی علیه‌السلام را بر زبان جاری می‌کند و نداء دهنده باطل، نام و نسب فردی از تبار بنی‌امیه را جار می‌زند این مورد (ذکر بنی‌امیه) نیز بیشتر به نمادین و غیر حقیقی بودن هماهنگ است زیرا اولا؛ نسل بنی‌امیه در جهان کنونی منقرض شده‌اند و ثانیا؛ مردم جهان نیز خیلی از بنی‌امیه و نسل آن با خبر نیستند پس شاید منظور از بنی‌امیه که دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده‌اند به عنوان نماد و سمبل دشمنی اهل‌بیت علیهم‌السلام و امام مهدی علیه‌السلام یاد شود که در زمان ظهور در برابر حضرت ایستاده و با او مبارزه می‌کنند.

توجیه دیگری که در خصوص نمادین بودن نداء وجود دارد استعمال مجازی صیحه است که در معنای هشدار و عذاب الهی نیز استعمال شده و همین استعمال مجازی در کتاب‌های لغوی نظیر لسان العرب (ابن منظور: ۱۴۱۶، ج۲، ص۵۲۱) آمده است و در قرآن نیز صیحه در قالب عذاب الهی بسیار استعمال شده است:

﴿فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (مومنون، آیه۴۱)

پس سرانجام صیحه آسمانی آنها را به حقّ فروگرفت و ما آنها را خاشاک قرار دادیم دور باد از رحمت خدا قوم ستمگر.

﴿إِنْ كانَتْ إِلاَّ صَيْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ خامِدُونَ﴾ (یس، آیه۲۹)
مگر عقوبت آن کفّار نبود جز یک صیحه آسمانی ناگهانی که آن قوم همگی خاموش شدند.

﴿وَ أَخَذَ الَّذينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فی دِيارِهِمْ جاثِمينَ﴾ (هود، آیه ۶۷)
وآنها را که ستم کرده بودند صیحه (آسمانی) فروگرفت و در خانه‌هایشان به روی افتادند و مردند.

در روایتی که از امیر مومنان علی علیه‌السلام نقل شده همین معنای مجازی اراده شده است:

إِنَّ لِبَنِی فُلَانٍ مُلْكاً مُؤَجَّلًا حَتَّى إِذَا أَمِنُوا وَاطْمَأَنُّوا وَظَنُّوا أَنَّ مُلْكَهُمْ لَا يَزُولُ صِيحَ فِيهِمْ صَيْحَةٌ فَلَمْ يَبْقَ لَهُمْ رَاعٍ يَجْمَعُهُمْ وَلَادَاعٍ يُسْمِعُهُمْ (مجلسی: بی‌تا، ج۵۲، ص۱۰۵)
اولاد فلان سلطنتی طولانی خواهند داشت، وقتی مطمئن شدند و گمان کردند که دولت آنها زوال پذیر نیست، ناگهان چنان بعذاب الهی گرفتار شوند که بزرگی نداشته باشند آنها را جمع کند و به ناله آنها گوش فرا دهد.

در این روایت امیر مومنان علیه‌السلام به یکی از حکومت‌های طاغوت اشاره دارد که با صیحه که همان عذاب الهی است دچار شده و حکومتشان منقرض شده است واژه صیحه در این روایت به معنای نداء نیست بلکه به معنای عذاب می‌باشد بر این اساس شاید بتوان واژه صیحه و نداء در روایات نشانه‌های ظهور را نیز به معنای استعمال حقیقی که همان «مفهوم صدا» باشد ندانست بلکه به معنای نهیب و هشدار الهی است که در قالب استعمال نمادین و سمبلیک بکار رفته و بیان گر خشم و عذاب الهی است در این خصوص روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که می‌توان به تقویت این رویکرد پرداخت:

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

لَایَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّی یُنَادَی بِاسْمِهِ... فَلَا یَبْقَی شَیْءٌ خَلَقَ اللهُ فِیهِ الرُّوحَ إِلَّا سَمِعَ الصَّیْحَةَ فَتُوقِظُ النَّائِمَ وَیَخْرُجُ إِلَی صَحْنِ دَارِهِ وَتَخْرُجُ الْعَذْرَاءُ مِنْ خِدْرِهَا (مجلسی: ۱۴۰۳، ج۵۲، ص۱۲۰)

وامام مهدی علیه‌السلام ظهور نمی‌کند تا به اسم او ندا شود... هیچ چیزی که دارای روح باشد باقی نمی‌ماند مگر اینکه این صدا و نداء را می‌شنود وآنکه درخواب است بیدارمی‌شود وبه حیاط خانه‌اش بیرون می‌رود دوشیزگان ازپشت پرده [یا ازحجابش] بیرون می‌آید.

امام باقر علیه‌السلام در مورد نداء می‌فرماید:

یُنَادِی مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ علیه‌السلام فَیَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَمَنْ بِالْمَغْرِبِ لَایَبْقَی رَاقِدٌ إِلَّااسْتَیْقَظَ وَلَاقَائِمٌ إِلَّاقَعَدَ وَلَاقَاعِدٌ إِلَّاقَامَ عَلَی رِجْلَیْهِ فَزِعاً مِنْ ذَلِکَ الصَّوْت (نعمانی: ۱۳۷۹ ،ص۲۵۴)

نداکننده‌ای ازآسمان به نام حضرت قائم علیه‌السلام ندا سرمی‌دهد وهرکه درمشرق ومغرب است می‌شنود، هیچ خفته‌ای نمی‌ماند مگراینکه بیدارمی‌گردد، وهیچ ایستاده‌ای نمی‌ماند مگراینکه می‌نشیند، و هیچ نشسته‌ای نمی‌ماند مگراینکه ازوحشت آن صدا بردوپای خویش برمی‌خیزد

اینکه با اجرای صیحه و نداء همه مردم می‌ترسند و خوابیده از خواب بیدار می‌شود و ایستاده می‌نشیند و نشسته می‌ایستد و اهل خانه متحیرانه به سوی حیات خانه می‌دوند و دوشیزگان از پرده بیرون می‌آیند شاید همگی موید این مطلب باشند که نداء و صیحه بیشتربا تعریف عذاب و خشم الهی هماهنگ است نه به معنای صدا که در قالب استعمال حقیقی تعریف می‌شود.

پس با بیان شواهد و قرائن در مورد نمادین بودن روایات نداء همراه با تحلیل و بررسی پیرامون آنها در نهایت به این جمع‌بندی رهنمون می‌شویم که اگر در اصل نداء و صیحه دست از نمادین بودن برداریم و آن را حمل براستعمال

حقیقی نمائیم در مسائل پیرامونی آن نظیر حرکت‌های فرشته‌ها و فعالیت‌های شیاطین و... نمی‌توانیم دست از نمادین بودن برداریم پس در اینجا نظریه تلفیقی را به میان کشیده و روایات نشانه‌های ظهور را دارای دو گونه زبان و دو گونه استعمال خواهیم دانست. یعنی حضرات معصومین علیهم‌السلام در تبیین نشانه‌های ظهور هم زبان نمادین همراه با استعمال مجازی و هم زبان عرفی همراه با استعمال حقیقی را به کار برده اند.

نتیجه‌گیری

روایات نشانه‌های ظهور که حجم عظیمی از فضای منابع روایات مهدویت را به خود اختصاص داده است دارای سبک سخن خاص و زبان فنی و پیچیده‌ای به نام نمادین و سمبلیک می‌باشد علت برخورداری زبان روایات نشانه‌های ظهور از این شیوه که شیوه رمزآلود و رازدار است ویژگی و شاخصه‌هایی است که در این نوع روایات وجود دارد. به عنوان مثال؛ روایات نشانه‌های ظهور همگی معطوف به آینده بوده و کارشان گزارش گری از شرح الحال انسان‌های آینده و تصویرپردازی از رخدادهای اجتماعی فراسو می‌باشد در حالی که زمان صدور روایات نشانه‌های ظهور زمان گذشته بوده و مخاطبان آن نیز انسان‌های گذشته می‌باشند این دوگانگی زمانی که یکی متعلق به افق گذشته و دیگری متعلق به افق آینده است، از یک سو بستر تفاوت‌های فکری و تمدنی را به بار آورده و از سوی دیگر منجر به تفاوت‌های مفاهمه و قدرت درک در میان انسان‌های گذشته و آینده که مخاطبان روایات نشانه‌های ظهور هستند شده است. بی‌شک حضرات معصومین علیهم‌السلام به عنوان منبع صدور روایات همیشه در بیان متن احادیث و انتخاب واژگانی در تنگنای گفتاری و کلامی قرار داشته‌اند جهت فرار از این مشکل و برای ایجاد قرابت فکری میان دو افق متفاوت و نیز جهت ایجاد تفاهم و مفاهمه میان

مخاطبان گذشته و آینده علاوه بر کاربست استعمال حقیقی و تلفظ عرفی از کاربست استعمال مجازی و تلفظ نمادین و سمبلیک نیز بهره جسته‌اند که نمونه‌های بارز آن را می‌توان در روایات دجال، طلوع خورشید از مغرب، نداء آسمانی و... جستجو کرد.

منابع

- ابن‌اثیر، مبارک بن محمد،النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، قم ۱۳۶۷ش.
- ابن‌حنبل، احمد بن محمد، المسند، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
- ابن منظور، لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۱۶ ق
- امینی، ابراهیم، دادگسترجهان، قم، نشرشفق، چاپ نوزدهم، ۱۳۷۷ش.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر، ۱۴۰۱ق.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، اسراء، تحقیق حسن واعظی محمدی، چ هشتم، قم ۱۳۸۹ش
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، اشراف: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بی‌جا، بی‌تا.
- الدانی، عثمان بن سعید، السنن الواردة فی الفتن و...، ریاض، دارالعاصمة، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- رشید رضا، محمد، المنار، قاهره، دارالمنار، ۱۳۶۶ق.
- سلیمان، کامل، یوم الخلاص، دارالکتاب اللبنانی، چاپ چهارم، بیروت ۱۴۰۲ق
- صافی گلپایگانی،لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، قم، مکتبة آیةالله العظمی الصافی الگلپایگانی، ۱۴۲۸ق.
- صدر، سید محمد، تاریخ غیبت کبری، نیک معارف، تهران ۱۳۸۲ش
- صدر، سید محمد، موسوعة الامام المهدی، قم، دارالکتاب الاسلامی،

چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
- صدوق، محمد کمال الدین وتمام النعمه، اسلامیه، چ دوم، تهران ۱۳۹۵ق
- طبسی، نجم‌الدین، تا ظهور، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۸ش.
- طوسی، محمد، الغیبه، دار المعارف اسلامی، قم ۱۴۱۱ق
- علی زمانی، امیرعباس، خدا، زبان ومعنا، آیت عشق، قم۱۳۸۱ش.
- فراستخواه، مقصود، زبان دین، شرکت انتشارات علمی وفرهنگی، قم، ۱۳۷۶ش
- کرمانی، محمد بن یوسف، الکواکب الدراری فی شرح صحیح البخار، دار إحیاء التراث العربی، تحقیق: محمد محمد عبداللطیف، بیروت، بی‌تا.
- کلینی، محمد، کافی، اسلامیه، تهران ۱۳۶۲ش
- متولی، تامر محمد، منهج الشیخ محمد رشید رضا ...، دار ماجد عسیری، مصر۱۴۲۵ق
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی، قم، نسل جوان، ۱۳۸۶ش.
- نصیری، علی، قرآن وزبان دین، مجله معرفت، ش ۳۵، قم مرداد و شهریور۱۳۷۹ش
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
- نووی، یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.